

آیة الله العظمى إمام شریح

شرعی جامع بر مصیفة تجاویہ

عرفان

جلد سوم

۱۹-۷

با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

شرحی بر صحیفہ سجادیہ

عرفان شرک

جلد سوم

۱۹-۷

بانتکاری جمعی از فضلا و دانشمندان

سرشناسه	مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -
عنوان فرزدادی	صحیفه سجادیه. شرح
عنوان و نام پدیدآور	عرفان اسلامی: شرحی جامع بر صحیفه سجادیه / تألیف مکارم شیرازی؛ با همکاری محمد رضا آشتیانی... [و دیگران].
مشخصات نشر	قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	ج ۳.
شابک	دوره: 978-964-533-240-0 (ج. ۳): 978-964-533-332-2
وضعیت فهرست‌نویسی: فایبا	
یادداشت	همکاران: محمدرضا آشتیانی، محمدجواد ارسطاسا، سیدعبدالمهدی توکل، سعیدداودی، محمدجواد رودگر، احمد قدسی
یادداشت	ج ۳. (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فیبا).
موضوع	علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق. صحیفه سجادیه -- عرفان
موضوع	Ali ibn Hosayn, Imam IV. Sahifeh sajjadieh-- Mysticism
موضوع	علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق. صحیفه سجادیه -- نقد و تفسیر
موضوع	Ali ibn Hosayn, Imam IV. Sahifeh sajjadieh-- Criticism and interpretation
شناسه افزوده	آشتیانی، محمدرضا، ۱۳۱۹ -
شناسه افزوده	علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق. صحیفه سجادیه. شرح
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۵ ۴۲۲۵۷ ۳۰ ص ۸/ع ۱/۲۶۷ BP
رده‌بندی دیوبندی	۲۹۷/۷۷۲
شماره کتابشناسی ملی:	۴۳۸۶۶۸۰

ناشر بزرگ
نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

عرفان اسلامی / ج ۳

(شرحی جامع بر صحیفه سجادیه)

تألیف: آیه الله العظمی مکارم شیرازی و همکاران

تیراژ: ۵/۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: ۶۲۳ صفحه / وزیری

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۳۳۲-۲



کتابخانه
امام علی بن ابی طالب

قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۳۷۷۳۲۴۷۸ - دورنگار: ۳۷۸۴۰۰۹۹

www.imamalipub.ir



حجت الاسلام والمسلمين محمدرضا آشتياني
حجت الاسلام والمسلمين محمدجواد ارسطا
حجت الاسلام والمسلمين سيد عبدالمهدى توكل
حجت الاسلام والمسلمين سعيد داودي
حجت الاسلام والمسلمين محمدجواد رودگر
حجت الاسلام والمسلمين احمد قدسي

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱۵

دعای هفتم: حل مشکلات / ۱۷

دعا در یک نگاه ۱۸

بخش اول ۲۱

شرح و تفسیر ۲۲

همه مشکلات در برابر اراده تو آسان است ۲۲

بخش دوم ۳۳

شرح و تفسیر ۳۳

گشودن گره مشکلات ما به دست توست ۳۳

بخش سوم: ۴۱

شرح و تفسیر ۴۱

شیرینی احسانت را به ما بچشان ۴۱

بخش چهارم ۴۷

شرح و تفسیر ۴۷

عنایت کن، هر چند مستحق نیستم ۴۷

دعای هشتم: نجات از عوامل ناگوار / ۵۳

۵۳	دعا در یک نگاه
۵۵	بخش اول
۵۵	شرح و تفسیر
۵۵	از این رذائل اخلاقی به تو پناه می برم
۷۳	بخش دوم
۷۳	شرح و تفسیر
۷۳	از این اعمال سوء نیز باید به خدا پناه برد
۱۰۵	بخش سوم:
۱۰۵	شرح و تفسیر
۱۰۵	باز هم باید از این اعمال سوء به خدا پناه برد
۱۲۵	بخش چهارم
۱۲۵	شرح و تفسیر
۱۲۵	بخش دیگری از اعمال سوء و حوادث دردناک
۱۳۹	بخش پنجم
۱۳۹	شرح و تفسیر
۱۳۹	حسرت عظیم روز قیامت

دعای نهم: درخواست آمرزش / ۱۴۹

۱۴۹	دعا در یک نگاه
۱۵۱	بخش اول
۱۵۲	شرح و تفسیر
۱۵۲	مسیر را برای توبه هموار ساز
۱۶۳	بخش دوم
۱۶۳	شرح و تفسیر
۱۶۳	ما ضعیفیم و از تو توان می خواهیم

۱۷۱	بخش سوم:
۱۷۱	شرح و تفسیر
۱۷۱	تمام وجود ما را در خدمت خودت قرار ده

دعای دهم: التجاء به خدا / ۱۷۵

۱۷۵	دعا در یک نگاه
۱۷۷	بخش اول
۱۷۷	شرح و تفسیر
۱۷۷	به فضل تو نیاز مندیم و از عدل تو هراسان
۱۸۱	بخش دوم
۱۸۲	شرح و تفسیر
۱۸۲	فقیرترین فقیرانیم در برابر غنی‌ترین اغنیاء
۱۸۶	سعادت و شقاوت و طرق آن
۱۹۵	بخش سوم:
۱۹۵	شرح و تفسیر
۱۹۵	ما را گرفتار سرزنش شیطان مکن

دعای یازدهم: حُسن عاقبت / ۱۹۹

۱۹۹	دعا در یک نگاه
۲۰۱	بخش اول
۲۰۱	شرح و تفسیر
۲۰۱	یاد تو مایه افتخار ماست
۲۰۹	بخش دوم
۲۰۹	شرح و تفسیر
۲۰۹	وظائف ما در اوقات فراغت

نکته‌ها.....	۲۱۳
۱. اهمیت ساعات فراغت.....	۲۱۳
۲. کاتبان حسنات و سیئات.....	۲۱۴
بخش سوم:.....	۲۱۷
شرح و تفسیر.....	۲۱۷
حُسن عاقبت مهم‌ترین نعمت خدا.....	۲۱۷
نکته‌ها.....	۲۱۹
۱. توبه مقبول کدام است؟.....	۲۱۹
۲. داستان حُسن عاقبت و سوء عاقبت.....	۲۲۰
بخش چهارم.....	۲۲۵
شرح و تفسیر.....	۲۲۵
پرده از اعمال سوء ما بر مدار.....	۲۲۵

دعای دوازدهم: درخواست توبه خالصانه / ۲۲۹

دعا در یک نگاه.....	۲۲۹
بخش اول.....	۲۳۱
شرح و تفسیر.....	۲۳۱
اموری که مانع دعاست.....	۲۳۱
نکته‌ها.....	۲۳۶
۱. اعمال و صفاتی که حجاب است.....	۲۳۶
۲. آیا ثواب، تفضل است یا استحقاق؟.....	۲۳۸
بخش دوم.....	۲۴۳
شرح و تفسیر.....	۲۴۴
چرا مایوس شوم، باب توبه را گشوده‌ام.....	۲۴۴
بخش سوم:.....	۲۵۳

۲۵۴	شرح و تفسیر
۲۵۴	اوصاف توبه کاران
۲۶۰	نکته: اهمیت ذکر «یا أرحم الراحمین»
۲۷۳	بخش چهارم
۲۷۴	شرح و تفسیر
۲۷۴	آمادگی روحی برای توبه حقیقی
۲۷۷	نکته: حقیقت «حیاء» در آموزه‌های اسلامی
۲۸۵	بخش پنجم
۲۸۶	شرح و تفسیر
۲۸۶	آنچه توبه را کامل می‌کند

دعای سیزدهم: برآمدن حاجات / ۲۹۳

۲۹۳	دعا در یک نگاه
۲۹۵	بخش اول
۲۹۶	شرح و تفسیر
۲۹۶	برآمدن حاجات تنها به دست توست
۳۱۱	بخش دوم
۳۱۲	شرح و تفسیر
۳۱۲	پناه بردن به غیر تو اشتباه بود
۳۲۱	بخش سوم:
۳۲۱	شرح و تفسیر
۳۲۱	با تفضل با من رفتار کن نه استحقاق
۳۲۵	بخش چهارم
۳۲۵	شرح و تفسیر
۳۲۵	مرا به غیر خودت نیازمند مکن

۳۳۱	بخش پنجم
۳۳۱	شرح و تفسیر
۳۳۱	دست به دعا بردار و حاجات خود را مشروحاً بشمار
۳۳۵	نکته‌ها
۳۳۵	۱. شرایط استجاب دعا
۳۴۹	۲. علت عدم استجاب دعاى جامع الشرايط يا تأخير در اجابت

دعاى چهاردهم: رفع ظلم ظالمان / ۳۵۳

۳۵۳	دعا در یک نگاه
۳۵۵	بخش اول
۳۵۵	شرح و تفسیر
۳۵۵	تو یار مظلومان و دشمن ظالمانى
۳۶۱	بخش دوم
۳۶۱	شرح و تفسیر
۳۶۱	تبیغ دشمن را با قدرتت بشکن!
۳۶۳	بخش سوم:
۳۶۳	شرح و تفسیر
۳۶۳	مرا در برابر دشمن یاری ده
۳۶۵	بخش چهارم
۳۶۵	شرح و تفسیر
۳۶۵	قلب ما را با شکست دشمن شاد کن!
۳۶۹	بخش پنجم
۳۷۰	شرح و تفسیر
۳۷۰	نه به کسی ظلم کنم و نه به من ظلم شود
۳۷۹	بخش ششم

- ۳۸۰ شرح و تفسیر
 ۳۸۰ آنچه مصلحت می‌دانی در برابر آن تسلیم هستم

دعای پانزدهم: نجات از بیماری، اندوه و مصیبت / ۳۸۹

- ۳۸۹ دعا در یک نگاه
 ۳۹۱ بخش اول
 ۳۹۲ شرح و تفسیر
 ۳۹۲ الطاف الهی در حال بیماری
 ۳۹۷ نکته: پاسخ به یک سؤال
 ۳۹۹ بخش دوم
 ۴۰۰ شرح و تفسیر
 ۴۰۰ بیماری از نگاه دیگر

دعای شانزدهم: درخواست توبه / ۴۰۷

- ۴۰۷ دعا در یک نگاه
 ۴۰۹ بخش اول
 ۴۱۰ شرح و تفسیر
 ۴۱۰ راه و رسم توبه کردن
 ۴۲۱ بخش دوم
 ۴۲۲ شرح و تفسیر
 ۴۲۲ زمینه‌های روحی توبه
 ۴۲۹ بخش سوم
 ۴۳۰ شرح و تفسیر
 ۴۳۰ قطره اشکی که از خوف خدا می‌ریزد
 ۴۳۷ بخش چهارم

۴۳۸	شرح و تفسیر
۴۳۸	خداوند ستّار العیوب است و شما هم!
۴۴۰	نکته‌ها
۴۴۰	۱. ستار العیوب بودن خداوند
۴۴۱	۲. ستار العیوب بودن بندگان خدا
۴۴۹	بخش پنجم
۴۵۰	شرح و تفسیر
۴۵۰	در مجازات بندگان عجله نمی‌کند
۴۵۵	بخش ششم
۴۵۷	شرح و تفسیر
۴۵۷	چرا اعتراف به خطای خود می‌کنیم
۴۶۵	بخش هفتم
۴۶۶	شرح و تفسیر
۴۶۶	تقاضاهای ده گانه

دعای هفدهم: نجات از شرّ شیطان / ۴۷۳

۴۷۳	دعا در یک نگاه
۴۷۵	بخش اول
۴۷۶	شرح و تفسیر
۴۷۶	راه‌های نفوذ این دشمن خطرناک!
۴۸۳	بخش دوم
۴۸۳	شرح و تفسیر
۴۸۳	پنج تقاضا برای دفع وساوس شیطان
۴۸۷	بخش سوم:
۴۸۸	شرح و تفسیر
۴۸۸	سه تقاضای دیگر برای دفع وسوسه‌های شیطان

۴۹۵.....	بخش چهارم.....
۴۹۶.....	شرح و تفسیر.....
۴۹۶.....	همه ما و دوستان و بستگانمان را از شرّ شیطان حفظ فرما.....
۵۰۹.....	بخش پنجم.....
۵۰۹.....	شرح و تفسیر.....
۵۰۹.....	همه را از شرّ شیطان حفظ کن.....
۵۱۴.....	نکته.....
۵۱۴.....	توضیحات لازم درباره شیطان.....
۵۱۴.....	۱. آیا شیطان از فرشتگان بود؟.....
۵۱۶.....	۲. چرا شیطان طرد شد؟.....
۵۱۷.....	۳. چرا به شیطان مهلت داده شد؟.....
۵۱۸.....	۴. نفوذ شیطان اجباری است؟!.....
۵۱۹.....	۵. لشکریان شیطان و ذریّه او.....
۵۲۲.....	۶. انواع حيله‌های شیطان.....
۵۲۳.....	۷. نصایح شیطان!.....
۵۲۵.....	۸. شیاطین انس و جنّ.....
۵۲۵.....	۹. راه‌های گریز از شرّ شیطان.....

دعای هجدهم: شکر از دفع بلا و اجابت دعا / ۵۲۷

۵۲۷.....	دعا در یک نگاه.....
۵۲۹.....	بخش اول.....
۵۳۰.....	شرح و تفسیر.....
۵۳۰.....	خداوندا سپاسگزارم.....

دعای نوزدهم: دعای باران / ۵۳۵

۵۳۵.....	دعا در یک نگاه.....
----------	---------------------

۵۳۷	بخش اول.....
۵۳۸	شرح و تفسیر.....
۵۳۸	دعای جامع باران.....
۵۴۵	بخش دوم.....
۵۴۶	شرح و تفسیر.....
۵۴۶	چنین بارانی از تو تقاضا داریم.....
۵۵۱	بخش سوم.....
۵۵۱	شرح و تفسیر.....
۵۵۱	بارانی بی خطر می خواهیم.....
۵۵۵	نکته‌ها.....
۵۵۵	۱. آداب نماز استسقاء (طلب باران).....
۵۵۷	۲. نقش باد و باران در زندگی.....

فهارس

۵۶۱	فهرست آیات.....
۵۸۱	فهرست روایات.....
۵۹۷	فهرست انبیا، معصومین و اعلام.....
۶۰۱	فهرست کتاب‌ها.....
۶۰۷	فهرست مکان‌ها.....
۶۱۱	فهرست اشعار.....
۶۱۵	فهرست منابع و مأخذ.....

پیشگفتار

شمول الطاف الهی و عنایات ربانی توفیق را رفیق کرد که بتوانیم شرح کتاب گران قدر و بی نظیر «صحیفه سجادیه» را با سرعت نسبتاً مطلوبی علی رغم گرفتاری های فراوان و روزافزون به اتفاق دوستان ادامه دهیم.

و اکنون جلد سوم را که مشتمل بر سیزده دعاست (از دعای هفتم تا نوزدهم) در اختیار تشنگان این چشمه جوشان فیض الهی و عرفان اسلامی قرار دهیم. یکی از مسائل مهم این است که هر قدر در شرح این دعاها پیش تر می رویم به نکات تازه و جالبی واقف می شویم، که به یکی از آن ها در اینجا اشاره می کنیم. و آن اینکه برخلاف آنچه ساده اندیشان فکر می کنند، این دعاها مجموعه ای از درخواست های مختلف از پیشگاه خداوند نیست، بلکه هر دعا بخش هایی دارد که با هم کاملاً انسجام و ارتباط معنوی دارند و در هر بخش نیز تقاضاهایی هست که دارای پیوند با یکدیگرند.

مثلاً یک دعا ممکن است ده بخش داشته باشد و در هر بخش چندین درخواست از خداوند شود. این درخواست ها کاملاً با هم مرتبط اند و یک حقیقت جامع را دنبال می کنند، درست مانند ارتباط و پیوندی که میان آیات یک سوره از قرآن مجید است.

به عنوان مثال: در آغاز دعای دوازدهم که عنوان آن «اعتراف به خطا و تقاضای توبه» است (البته آموختن روش توبه به عموم) عرضه می دارد: «خداوندا! سه

چیز مرا از درخواست به درگاہت محجوب می‌دارد و یک چیز مرا به آن دعوت می‌کند».

«آنچه مرا ممنوع می‌سازد اوامری است که فرموده‌ای و من در آن کوتاهی کرده‌ام و نواهی است که کرده‌ای و من شتابان به سوی آن رفتم و نعمتی است که به من عنایت فرموده‌ای و من در انجام شکر آن کوتاهی کرده‌ام».

«و آنچه مرا به درخواست کردن از تو فرا می‌خواند تفضّل توست به کسی که به در خانه تو بیاید و با حسن ظنی که دارد بر تو وارد شود».

ملاحظه می‌کنید! در این فراز از دعا عوامل محجوب ماندن از فیض و لطف خدا و عوامل روی آوردن به درگاه او به طرز زیبا و منسجمی بیان شده و یک پیام کامل و جامع اخلاقی و تربیتی به عنوان مقدمه دعاها برای همگان دارد.

گاه در یک فراز از دعا ده تقاضا پشت سر هم دیده می‌شود که متون آنها همه به هم مربوط است. انسان فکر می‌کند که امام علیه السلام چگونه این دعاها را که به صورت انشاء و بالبداهه بوده به این زیبایی با هم مرتبط می‌سازد و پیوند معنوی را در آن رعایت می‌کند؟

این نیست مگر این که این دعاها از علم امامت سرچشمه گرفته و با الهام الهی صورت یافته است.

این تنها یکی از ویژگی‌های دعاها **صحیفه سجّادیه** است و به ویژگی‌های دیگر در فرصت‌های دیگر که در پیش است به خواست خدا اشاره خواهیم کرد. خداوندا! به همه نویسندگان و خوانندگان این اثر توان عنایت کن که به عمق آموزه‌های امام علیه السلام برسند و در زندگی خود از آن بهره فراوان بگیرند!

قم - حوزه علمیه

آذرماه ۱۳۹۷ - جمادی الثانی ۱۴۴۰

إِذَا عَرَضَتْ لَهُ مُهِمَّةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ مُلِمَّةٌ وَعِنْدَ الْكَرْبِ

از جمله دعاهای آن حضرت است

هنگامی که مشکلی برای او پیش می‌آمد و حادثه ناگواری رخ می‌داد

و هنگام غم و اندوه، آن را می‌خواند.^۱

«مُهْمَّةٌ» از ماده «هَمَّ» به گفته مقایس اللغة در اصل به معنای ذوب و حرکت است، سپس به غم و اندوه که گویی انسان را ذوب می‌کند اطلاق شده است و به تصمیم‌های مهم که چنین حالتی دارد نیز گفته می‌شود. به حشرات موذی «هامه» (جمع آن هوام) گفته می‌شود، چرا که سم آن‌ها گویی انسان را ذوب می‌کند و سرانجام به پیرمرد ناتوان «هَمَّ» و پیرزن ناتوان «هِمَّة» گفته شده، گویی ضعف و ناتوانی، آن‌ها را ذوب کرده است و منظور در این دعا همان حوادث سخت و طاقت‌فرساست.

«مُلِمَّةٌ» از ماده «لَمَّ» به گفته مقایس در اصل به معنای جمع شدن و ضمیمه شدن

۱. مرحوم علامه مجلسی این دعا را به عنوان دعای روز سوم ماه مبارک رمضان با اضافاتی آورده است، بی‌آن‌که آن را به یکی از امامان به طور خاص نسبت دهد. (بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۹).

چیزی با دیگری است، ولی «لَمَم» به معنای نزدیک شدن به گناه می باشد و بر گناهان صغیره نیز اطلاق می شود و «مُلِمَّة» به معنای حوادث سختی است که به سراغ انسان می آید و از این تعبیرات استفاده می شود که این واژه معانی متعددی دارد و منظور در این دعا همان حوادث سخت و ناگوار است.

و به نظر می رسد که تفاوت «مُهْمَّة» با «مُلِمَّة» این باشد که «مُهْمَّة» به حادثه غم انگیز گفته می شود و «مُلِمَّة» به هر حادثه شدید و وحشتناک و نگران کننده.

و «کرب» در اصل به معنای شدت و قوت است و به همین مناسبت به غم و اندوه شدید نیز کرب گفته شده و نیز ممکن است تفاوت آن با مهمّه و ملّمه از این نظر باشد که غم و اندوه همیشه بر اثر حادثه ای نیست، ممکن است به واسطه از دست دادن چیزی یا بیم از حدوث حادثه ای باشد.

دعا در یک نگاه

این دعا همان گونه که از عنوانش پیداست در مواردی مورد توجه امام علیه السلام قرار می گرفت که مشکل مهمی در زندگی پیدا می شد و به تمام کسانی که گرفتار مشکلات مهمی می شوند این دعا را می آموزد.

در بخش اوّل دعا سخن از قدرت خدا برای حل همه مشکلات و برطرف کردن همه ناراحتی هاست و این که خداوند بر هر چیزی قادر است، هرگاه مشیت او به چیزی تعلق گیرد انجام می شود، سپس نتیجه می گیرد حال که چنین است تنها خداست که برای حل مشکلات باید دست به دامن لطف او دراز کرد.

در بخش دوم، امام علیه السلام، مشکلات و حوادث تلخی را که برای او روی داده است به صورت اجمالی به پیشگاه خدا عرضه می دارد و اضافه می کند که برای حل آنها هیچ راهی جز اراده و خواست تو نیست، تویی که گره مشکلات را می گشایی و درد و رنجها را برطرف می سازی.

و در بخش سوم، خواسته‌های خود را به صورت کلی بیان می‌کند و از خدا انجام آن را می‌طلبد و عرضه می‌دارد: «حل شدن مشکل مرا تسریع فرما و راهی به سوی خروج از آن‌ها به روی من باز کن! نکند توجه به این مشکلات مرا از انجام وظایفی که برای من قرار داده‌ای بازدارد».

و در بخش آخر عرضه می‌دارد: «غم و اندوه سراسر وجود مرا فرا گرفت و تویی که می‌توانی آن را برطرف سازی، تقاضا می‌کنم چنین کن هرچند من مستحق نباشم!».



بخش اول

۱. يَا مَنْ تَحَلُّ بِهِ عَقْدُ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ.
۲. ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ، وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَجَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ.
۳. فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَبِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ.
۴. أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهَيَّمَاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ.

ترجمه

۱. ای کسی که به وسیله تو گره مشکلات گشوده می‌شود و ای کسی که سختی شداید به کمک تو آسان می‌گردد و ای کسی که بیرون رفتن از شداید و رسیدن به فرج و گشایش از تو درخواست می‌شود!
۲. «(خداوند!!) مشکلات جهان در برابر قدرت تو رام و ذلیل‌اند و اسباب وجود اشیا با لطف و عنایت خاص تو نظام یافته و سببیت پیدا کرده؛ و با قدرتت قلم قضا جاری است و همه چیز با اراده تو انجام می‌شود.
۳. (خداوند!!) همه چیز به مجرد اراده تو (حتی) پیش از آن‌که فرمان دهی انجام می‌گردد و به اراده تو پیش از آنی که نهی کنی بازایستد.
۴. (خداوند!!) در مهمات و مشکلات (مردم) تنها تو را می‌خوانند و در پریشانی‌ها و سختی‌ها تنها تو پناهگاه هستی، هیچ پریشانی و رنجی جز به اراده تو دفع نمی‌شود و هیچ گرفتاری‌ای جز از سوی تو برطرف نمی‌گردد.

شرح و تفسیر

همه مشکلات در برابر اراده تو آسان است

امام علیه السلام در این بخش از دعا به سراغ صفات پروردگار می‌رود، صفاتی که مربوط به حل مشکلات و دفع حوادث دردناک است.

می‌دانیم که زندگی خالی از مشکلات نیست، گاه به سبب اعمال خود انسان است و گاه آزمایش الهی است و گاه ممکن است برای توجه دادن بندگان به خدا باشد تا از این راه به رحمت او دست یابند و گاه برای رفعت مقام است.

در هر حال از روایات به‌خوبی استفاده می‌شود که هنگام رخ دادن این‌گونه حوادث باید دست به دعا برداشت و به در خانه خدا رفت. دستورات زیادی در این زمینه در مورد طرز دعا کردن و محتوای آن در روایات وارد شده است؛ مرحوم کلینی در جلد دوم کتاب کافی بابی باز کرده تحت عنوان «الدعاء للکرب والهم والحزن والخوف» و ذیل آن ۲۳ روایت نقل کرده که نشان می‌دهد هدف معصومین علیهم السلام آموختن شیوه دعا کردن در این مواقع بوده است.

از جمله در حدیث معتبری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «إِذَا نَزَلَتْ بِرَجُلٍ نَازِلَةٌ أَوْ شَدِيدَةٌ أَوْ كَرِبَةٌ أَمْرٌ فَلْيَكْشِفْ عَنْ رُكْبَتَيْهِ وَذِرَاعَيْهِ وَلْيُلْصِقْهُمَا بِالْأَرْضِ وَيُلْزِقْ جُجُوهَهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ لِيَدْعُ بِحَاجَتِهِ وَهُوَ سَاجِدٌ؛ هنگامی که به انسان حادثه ناگوار و سخت و یا غم و اندوهی برسد زانو و ذراع خود را برهنه کند و به زمین بچسباند و سینه خود را نیز بر زمین بگذارد و در این حال که مشغول سجده است دعا کند».^۱

مرحوم سید علی خان در شرح صحیفه خود پس از نقل این روایت می‌گوید: در نوشته بعضی از علمای مورد اعتماد دیدم که نوشته بودند: این‌گونه دعا کردن مجرب است و مشکلات را به سرعت زائل می‌کند.^۲

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۵۶، ح ۳.

۲. ریاض السالکین، ج ۲، ص ۳۰۹.

در حدیث دیگری می‌خوانیم: هنگامی که برادران یوسف او را در چاه انداختند جبرئیل به سراغ او آمد و گفت: ای کودک! در این جا چه می‌کنی؟ گفت: برادرانم مرا در چاه افکندند (و رفتند). جبرئیل گفت: دوست داری از آن خارج شوی؟ یوسف گفت: هر چه خداوند بپسندد؛ اگر بخواهد مرا بیرون می‌آورد. گفت: خداوند به تو می‌گوید: مرا با این دعا بخوان تا تو را از این چاه بیرون آورم. یوسف گفت: کدام دعا؟ گفت: بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِمَّا أَنَا فِيهِ فَرَجًا وَمَخْرَجًا؛ خداوند! از تو تقاضا می‌کنم به این که حمد و سپاس مخصوص ذات توست و هیچ معبودی جز تو نیست، تو بخشنده‌ای و پدیدآورنده آسمان و زمینی، صاحب جلال و اکرامی، از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و از مشکلی که من در آن قرار گرفته‌ام گشایش و راه نجاتی قرار دهی!»^۱

مرحوم کلینی در حدیث دیگری در باب دعای بعد از نمازها از امام صادق ع نقل می‌کند که فرمود: «هنگامی که یوسف در زندان بود جبرئیل به سراغ او آمد و به او گفت: ای یوسف! بعد از هر نمازی این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَاَرْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ؛ خداوند! برای من گشایش و راه خروج از مشکل قرار ده و مرا از آن جا که امید دارم یا امید ندارم روزی بخش!»^۲

در نتیجه بدون شک به وسیله دعای خالصانه مشکلات به‌زودی برطرف می‌شود.

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۵۶، ح ۸.

۲. همان، ص ۵۴۹، ح ۷.

در این جا به سراغ اولین جمله امام علیه السلام در این دعا می‌رویم، عرضه می‌دارد: «ای کسی که به وسیله تو گره مشکلات گشوده می‌شود و ای کسی که سختی شداید به کمک تو آسان می‌گردد و ای کسی که بیرون رفتن از شدائد و رسیدن به فرج و گشایش از تو درخواست می‌شود!»؛ (يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عَقْدُ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ).

«تُحَلُّ» از ماده «حَلَّ» به گونه ای که در مقایس اللغة آمده، در معانی مختلفی به کار می‌رود که همه آن‌ها به «گشودن» باز می‌گردد، از جمله «حلال» به چیزی گفته می‌شود که مانعی در برابر ارتکاب آن وجود ندارد و «حلول در مکان» در جایی به کار می‌رود که مسافر از راه می‌رسد و گره‌های لباس و کمر بند خود را می‌گشاید، و حل مشکلات نیز به معنای گشودن مشکلات است.

«يُفْتَأُ» از ماده «فَتَأُ» (بر وزن فسخ) به گفته صاحب مقایس اللغة، در اصل به معنای فرونشاندن غلیان چیزی است، سپس به هرگونه آرامش بخشیدن و فرو کاستن سختی‌ها اطلاق شده است و در این جا امام علیه السلام از خدا چنین تقاضایی دارد.

«رَوْحِ» (بر وزن قوم) آن‌گونه که علمای لغت گفته‌اند، در اصل به معنای تنفس کردن است، سپس این واژه به هر چیزی که مایه حیات و راحتی است اطلاق شده و «رَوْحِ الْفَرَجِ» به معنای آرامش حاصل از گشایش مشکلات است.

این نکته نیز حائز اهمیت است که میان مشکلاتی که در این سه جمله بیان شده تفاوت‌هایی وجود دارد: «عقده» در جایی گفته می‌شود که کاری گره خورده باشد و انسان دست به دامن لطف خدا می‌زند تا گره را بگشاید؛ «حَدُّ الشَّدَائِدِ» در جایی است که حادثه ای سخت به انسان روی آورد و او از خدا می‌خواهد که این حادثه سخت را آسان کند؛ و «المخرج» در جایی گفته می‌شود که در به روی

انسان بسته شده و او از خدا می خواهد که در بسته را بگشاید، بنابراین در هر یک از این سه جمله درخواست و تقاضایی است که در جمله دیگر نیست. در این جا ما ضمن اعتراف به قدرت بی پایان خداوند برای حل مشکلاتی که در زندگی ما رخ داده، دست به دامن لطف او می زنیم و اعتراف می کنیم که او بر هر چیزی تواناست و اراده اش نافذ است و نیازمندان دست به سوی او دراز می کنند.

در واقع این دعای امام علیه السلام برگرفته از آیات شریفه قرآن است، آن جا که می فرماید: «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بَصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ»؛ «اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف سازد؛ و اگر خیری به تو رساند، او بر هر چیزی تواناست * اوست که بر بندگان خود، تسلط کامل دارد؛ و اوست حکیم آگاه».^۱

و در جای دیگر می خوانیم: «لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ «کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست؛ روزی را برای هر کس بخواهد گسترده می سازد یا تنگ می گیرد؛ او به همه چیز داناست».^۲

* * *

در جمله بعد، امام علیه السلام به قدرت عظیم الهی اعتراف کرده، عرضه می دارد: «(خداوند!) مشکلات جهان در برابر قدرت تو رام و ذلیل اند و اسباب وجود اشیا با لطف و عنایت خاص تو نظام یافته و سببیت پیدا کرده؛ و با قدرتت قلم قضا جاری است و همه چیز با اراده تو انجام می شود»؛ (ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ، وَتَسَبَّيْتُ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَجَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَمَصَّتْ عَلَى إِزَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ).

۱. انعام، آیات ۱۷ و ۱۸.

۲. شوری، آیه ۱۲.

«الصَّعَاب» جمع «صعب» در اصل به معنای هر چیز مشکل است، در مقابل سهل و آسان، و «أَسْبَاب» جمع «سبب» در اصل به معنای طنابی است که دلو را به آن می‌بندند و آب از چاه می‌کشند، سپس به هر چیزی که برای رسیدن به مقصودی کمک می‌کند سبب گفته شده و خداوند مسبب الاسباب است، یعنی هنگامی که اراده کند، اسباب را فراهم می‌سازد و اصولاً سببیت اسباب از ناحیه اوست، آن‌جا که اراده کند، آتش، بدن ابراهیم علیه السلام را نمی‌سوزاند و کارد، گردن اسماعیل علیه السلام را نمی‌برد. او هم سبب‌ساز است و هم سبب‌سوز.

«لطف» در اصل به معنای ملایمت آمده است و «لطیف» کسی است که با ملایمت و محبت با دیگران رفتار می‌کند، البته این واژه گاهی در مورد اشیای بسیار کوچک به کار می‌رود و «لطیف» کسی است که کاملاً ریزبین و دقیق است و در دعای امام علیه السلام هر دو معنا مراد است.^۱

و «قَضَاء» همان‌گونه که راغب در مفردات آورده، در اصل به معنای جداساختن چیزی است یا با عمل یا با سخن (مانند حکم قاضی) و بعضی گفته‌اند: در اصل به معنای پایان دادن چیزی است، آن هم یا با عمل و یا با سخن، و هر دو معنا به هم نزدیک‌اند.

این واژه گاه به معنای آفرینش و گاه به معنای داوری قاضی و گاه به معنای تعیین حد و حدود چیزی یا به معنای متقن ساختن به کار می‌رود.

۱. البته «لطف» در اصطلاح علمای کلام معنای دیگری دارد، فرموده‌اند: اللطف هو ما يقرب العبد نحو الطاعة وبعده عن فعل المعصية مالم ينته الى حد الاجاء؛ لطف عبارت از چیزی است که انسان را به اطاعت خداوند نزدیک و از معصیت او دور می‌کند ولی در سرحد اجبار نباشد و چون لطف را بر خداوند لازم می‌دانند، ارسال و انزال کتب را امر ضروری می‌شمردند و در این جامثالی دارند، می‌گویند: اگر کسی از دیگری دعوت کند و واقعاً مایل باشد که او دعوتش را بپذیرد اما می‌داند تا پیکری همراه نامه نفرستد او نخواهد پذیرفت، عقل می‌گوید چنین کسی باید اقدام به چنین کاری نکند والا نقض غرض کرده، یعنی برخلاف مقصود خود گام برداشته است. روشن است که این اصطلاح کلامی در عبارت امام علیه السلام منظور نیست.

«مَضَتْ» از ماده «مَضَى» در اصل به معنای رفتن و گذر کردن و جاری شدن است و در کلام امام علیه السلام نیز همین معنا اراده شده؛ عرضه می‌دارد: همه چیز مطابق اراده تو جریان می‌یابد.

شکی نیست که بین این چهار جمله تفاوت روشنی وجود دارد.

در جمله اول سخن از قدرت خداوند در برابر مشکلات است؛

در جمله دوم از سبب‌سازی خداوند با دقت تمام برای رسیدن به مطلوب سخن به میان آمده است؛

در جمله سوم سخن از قضا و قدر الهی و فرمان انجام کارهاست؛

و جمله چهارم اشاره به جریان همه چیز بر طبق اراده پروردگار است.

بنابراین امام علیه السلام در این چند جمله اعتراف می‌کند که آسان ساختن مشکلات برای خدا سهل است و همچنین فراهم کردن اسباب برای رسیدن به مقصود و هماهنگ ساختن قضا و قدر و اراده و مشیت‌اش، تا مقدمه‌ای برای درخواست‌های او باشد.

* * *

سپس امام علیه السلام در سومین جمله باز به سراغ قدرت کامله الهی بر هر چیز می‌رود و با تعبیرات دیگری بر آنچه در جمله قبل آمد تأکید می‌نهد، عرضه می‌دارد: «(خداوند!) همه چیز به مجرد اراده تو (حتی) پیش از آن که فرمان دهی انجام می‌شود و به اراده تو پیش از آنی که نهی کنی باز می‌ایستد (به تعبیر دیگر: همه چیز تحت فرمان توست)»؛ (فَهِیَ بِمَشِیَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَبِإِزَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ).

اشاره به این که برای وجود و عدم اشیا، نیازی به امر و فرمان لفظی و شبیه لفظ نیست، همین که اراده کنی، همه چیز بر وفق اراده تو حاصل می‌شود و این نشانه‌ای از قدرت کامل تو بر هر چیز است.

گرچه در آیات قرآن آمده است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ «فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود».^۱ و شبیه آن در آیات دیگر قرآن نیز دیده می‌شود، ولی به یقین منظور از این تعبیر همان سرعت تحقق اشیاست با مشیت و اراده الهی و حتی نیاز به گفتن «باش» ندارد و در واقع این یک تعبیر کنایی است از سرعت خلقت خداوند با مشیت و اراده او.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه این مطلب را به روشنی بیان فرموده است، می‌گوید: «يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ: كُنْ، فَيَكُونُ، لَا بَصَوْتٍ يَفْرَعُ وَلَا بِنِدَاءٍ يُسْمَعُ وَإِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَمَثَلُهُ؛ هرگاه اراده چیزی کند، می‌گوید: «موجود باش» و بلادرنگ موجود می‌شود، نه به این معنا که صدایی از او در گوش‌ها بنشیند یا فریادی شنیده شود، بلکه سخن خداوند همان کاری است که ایجاد می‌کند و صورت می‌بخشد».^۳

«مُؤْتَمِرَةٌ» از ماده «امر» به معنای شخص یا چیزی است که فرمان را پذیرا می‌شود و امتثال امر می‌کند.

درباره واژه «دُون» در «دُونَ قَوْلِكَ» و «دُونَ نَهْيِكَ»، بعضی گفته‌اند که به معنای قبل یا «عند» (نزد) می‌باشد، ولی این احتمال نیز وجود دارد که به معنای «تحت» تفسیر شود، یعنی همه چیز تحت فرمان و اراده تو می‌باشد.

«مَشِيَّةٌ» مصدر میمی از ماده «شاء» به معنای تمایل به چیزی گرفته شده و بعضی گفته‌اند که مرحله‌ای است قبل از اراده، یعنی شخص، نخست به چیزی تمایل پیدا می‌کند و سپس آن را اراده می‌نماید، بنابراین تفاوت مشیّه و اراده

۱. یس، آیه ۸۲.

۲. در بعضی از نسخ «نهج البلاغه» و بسیاری از نسخه‌های حدیثی مانند «بحار الانوار» و «احتجاج» طبرسی، به جای «المن» تعبیر به «لما» شده و همین مناسب است.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

تفاوت تمایل و تصمیم به انجام کاری است، ولی در استعمالات معمولی این دو واژه به یک معنا به کار می‌رود و در کلام امام علیه السلام در جمله بالا - همان‌گونه که می‌بینیم - هر دو به یک معنا استعمال شده است.

* * *

امام علیه السلام بعد از بیان قدرت خداوند بر همه چیز و نفوذ اراده الهیه در همه اشیا، رو به درگاه او می‌کند و عرضه می‌دارد: «(خداوندا!) در مهمات و مشکلات (مردم) تنها تو را می‌خوانند و در پریشانی‌ها و سختی‌ها تنها تو پناهگاه هستی»؛ (أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمِهْمَاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي الْمُلِمَاتِ).

بدیهی است که وقتی دانستیم اراده مطلق پروردگار بر همه چیز حاکم است باید برای حل مشکلات و رفع پریشانی‌ها تنها به او روی آوریم، و هر کس هر چه دارد از او دارد و چه بهتر که آب را از سرچشمه بگیریم.

امام علیه السلام سپس بر آن تأکید می‌نهد و عرضه می‌دارد: «خداوندا! هیچ پریشانی و رنجی جز به اراده تو دفع نمی‌شود و هیچ گرفتاری‌ای جز از سوی تو برطرف نمی‌گردد»؛ (لَا يَنْدَفَعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ).

«مَفْرَعُ» از ماده «فزع» به گفته مقایس اللغة، دو معنا دارد: اول به معنای خوف و ترس و دوم پناه بردن به چیزی، بنابراین «مفزع» به معنای محل ترس نیست بلکه به معنای محلی است که انسان به آن التجا می‌کند و پناه می‌برد.

امام علیه السلام در این عبارت خداوند را تنها پناهگاه در شداید می‌شمرد و به این صورت، توحید افعالی را به اوج خود می‌رساند، چشم از عالم اسباب برمی‌دارد و به ذات پاک مسبب الاسباب می‌دوزد و حل همه مشکلات را از او طلب می‌کند، چرا که هیچ کس بی اراده او قادر به انجام کاری نیست و چه بهتر که هر چه می‌خواهیم از او بخواهیم، هر چند عالم اسباب را فراموش نمی‌کنیم، ولی هرگز در پیچ و خم عالم اسباب گرفتار نمی‌شویم.

البته شکی نیست که اراده خداوند بر این قرار گرفته که امور این جهان را در مسیر اسباب قرار دهد و همان‌گونه که در عبارت معروفی آمده است: «أَبْنَى اللّٰهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا» ولی علاوه بر این که چینش اسباب به اراده خداوند صورت می‌گیرد گاه استثنائاتی به صورت معجزات انبیا و کرامت اولیا و مواهب الهی در این قاعده کلی حاصل می‌شود و بی آن که اسباب معمولی چیزی فراهم شود مسبب حاصل می‌گردد. برد و سلام شدن آتش برای ابراهیم علیه السلام با اسباب عادی صورت نگرفت و کسانی که توسط مسیح علیه السلام در ده‌های بی‌درمانشان درمان یافت و یا مرده‌ای لباس حیات در تن پوشید با اسباب عادی و معمولی نبود و تعبیر قرآن مجید «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۱ نیز اشاره به همین‌گونه موارد است.

البته توجه به خداوند هنگامی که دست انسان از عالم اسباب کوتاه می‌شود امری است که در نهاد همه انسان‌ها نهفته شده، همان‌گونه که قرآن مجید بارها به آن اشاره کرده است، از جمله در آیه ۶۷ سوره اسراء می‌فرماید: «وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُم إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا»^۲ (و هنگامی که در دریا زیان و ناراحتی به شما رسید (و طوفان‌های هولناک و امواج سهمگین از هر سو به سوی شما آمد) تمام کسانی که جز او برای حل مشکلات خود می‌خواندید، از نظرتان محو می‌شود، اما هنگامی که شما را به خشکی رساند و نجات داد، روی گردان می‌شوید؛ و انسان بسیار ناسپاس است). در حدیث معروفی آمده است: کسی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: دلیلی برای وجود خدا برای من ارائه کن که شبهه افکنان مرا به حیرت انداخته‌اند (دَلَّنِي عَلَى اللَّهِ مَا هُوَ فَقَدْ أَكْثَرَ الْمُجَادِلُونَ عَلَيَّ وَحَيَّرُونِي) امام فرمود: آیا

۱. طلاق، آیه ۳.

هرگز سوار کشتی شده‌ای؟ عرض کرد: آری. فرمود: آیا هرگز کشتی تو شکسته است در جایی که کشتی دیگری برای نجات تو نباشد و قادر به شنا کردن نباشی؟ عرض کرد: آری. فرمود: در آن زمان آیا قلب تو متوجه به این نکته شد که کسی وجود دارد که می‌تواند تو را از آن ورطه‌های بخیشد، عرض کرد: آری. امام علیه السلام فرمود: «فَذَلِكَ الشَّيْءُ هُوَ اللَّهُ الْقَادِرُ عَلَى الْإِنِّجَاءِ حَيْثُ لَا مُنْجِيَّ وَعَلَى الْإِغَاثَةِ حَيْثُ لَا مُغِيثَ؛ آن کس همان خداوند قادر به نجات بخشیدن است در جایی که نجات‌دهنده‌ای نیست، و فریادرسی است در جایی که فریادرسی وجود ندارد»^۱.

«کشف» در اصل به معنای رفع پوشش از چیزی است، چه امر مادی باشد چه معنوی، سپس این واژه در مواردی که امر ناگواری مطلوب و مقصود انسان را پوشانده به کار می‌رود و همان‌گونه که در آیه ۱۷ سوره انعام آمده است: «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ»؛ «اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد» گویی مطلوب انسان در مواردی زیر پرده مشکلات گشوده شده، خداوند آن پرده را برمی‌دارد و مطلوب حاصل می‌شود.

در واقع امام علیه السلام در این عبارت خود (لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعَتْ، وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفَتْ) اشاره به دو مطلوب می‌کند: نخست این که اولاً از خدا می‌خواهد از بروز و ظهور مشکلات جلوگیری فرماید و آنها را دفع کند و ثانیاً از او می‌خواهد مشکلاتی را که روی داده است برطرف سازد.



بخش دوم

۵. وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ، وَالْمَ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ.

۶. وَبِقُدْرَتِكَ أُورِدْتَهُ عَلَيَّ وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ.

۷. فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أُورِدْتَهُ، وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَهُ، وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَعْلَقْتَهُ،

وَلَا مُعْلِقَ لِمَا فَتَحْتَهُ، وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَهُ، وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَهُ.

ترجمه

۵. پروردگارا! مشکلاتی برای من پیش آمده که مرا ناتوان ساخته و حوادثی

بر من وارد شده که تحمل آن مرا به ستوه آورده است.

۶. (خداوند!) با قدرتت این امور (ناگوار و دردناک) را بر من وارد کرده‌ای و با

سیطره خود آن را متوجه من ساخته‌ای.

۷. بنابراین، غم و اندوهی را که تو بر ما وارد ساخته‌ای دیگری نمی‌تواند از

میان بردارد و مشکلات و حوادث دردناکی که متوجه ما ساخته‌ای غیر تو

نمی‌تواند برطرف سازد و آنچه را تو ببندی هیچ کس نمی‌تواند بگشاید،

و مشکلی را که تو به سوی ما بگشایی کسی نمی‌تواند جز تو از آن

جلوگیری کند و کاری را که تو مشکل ساخته‌ای کسی نمی‌تواند آسان کند

و آن کس را که تو یاری‌اش نکنی هیچ کس نمی‌تواند یاری کند.

شرح و تفسیر

گشودن گره مشکلات ما به دست توست

امام علی (ع) در این بخش بعد از اعتراف به قدرت خداوند برای حل همه

مشکلات و برطرف ساختن دشواری‌ها و ناراحتی‌ها و تسلیم بودن عالم اسباب در برابر مشیت قاهره او به ذکر مشکلات خود می‌پردازد و از خدا حل این مشکلات را می‌طلبد، نخست عرضه می‌دارد:

«پروردگارا! مشکلاتی برای من پیش آمده که مرا ناتوان ساخته و حوادثی بر من وارد شده که تحمل آن مرا بیچاره کرده است»؛ (وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَاذَّبَنِي ثِقْلُهُ، وَالْمَّ بِي مَا قَدْ بَهْطَنِي حَمْلُهُ).

«رَبِّ» در اصل به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد، و لذا گفته‌اند: رب به معنای مالک مصلح است و به هر کس که مالک چیزی باشد اطلاق نمی‌شود. این واژه به صورت مطلق و بدون قید و شرط، تنها به خدا گفته می‌شود و در موارد دیگر با اضافه ذکر می‌گردد، مانند «رَبُّ الدَّارِ» (صاحب خانه) و «رَبُّ السَّفِينَةِ» (صاحب کشتی).

و این که به دختر همسر انسان «ریبه» گفته می‌شود به این دلیل است که بیشتر در دامان پدرخوانده پرورش می‌یابد و تربیت می‌شود.

به هر حال، در معنای «رب» تربیت و پرورش و اصلاح وجود دارد نه این که «رب» و تربیت یک ماده باشد، زیرا واژه «رَبِّ» از قبیل مضاعف است (ر ب ب) و واژه تربیت از قبیل ناقص و اوی است (ر ب و) ولی این دو واژه از نظر معنا شباهت زیادی با هم دارند.

بنابراین امام علیه السلام هنگامی که شرح مشکلات خود را به پیشگاه خدا عرضه می‌دارد خدا را با واژه «رَبِّ» خطاب می‌کند تا از مقام ربوبیت و مربی بودن او کمک بگیرد و حل مشکلات خود را از آن ذات پاک بی‌مثال طلب کند.

جمله «تَكَاذَّبَنِي» از ماده «كَأَد» (بر وزن عمد) به معنای صعوبت و سختی است و «عقبه کؤود» به گردنه ای گفته می‌شود که عبور از آن سخت و صعب است، بنابراین جمله مذکور اشاره به این است که حوادثی پیش آمده که سنگینی آن مرا به مشقت و رنج افکنده است.

«بَهْظِي» از ماده «بهظ» به معنای مشقت است و به معنای عاجز شدن از انجام کاری نیز استعمال می شود.

امام علیه السلام در این دو جمله در پیشگاه خداوند اظهار ناتوانی و مشقت و صعوبت و سختی از پاره‌ای از حوادثی که برای او روی داده است، می کند تا مقدمه‌ای باشد برای تقاضای حل این مشکلات.

«أَلَمَّ» از ماده «الم» به معنای روی آوردن چیزی است و این که امام علیه السلام در یک جمله تعبیر به «ثقل» و در جمله دیگری تعبیر به «حمل» می کند در واقع دو چیز است که لازم و ملزوم یکدیگرند، گاه حمل کردن چیزی انسان را به مشقت می اندازد و طبعاً مشقت آن به واسطه ثقل و سنگینی آن است.

* * *

امام علیه السلام در جمله بعد عرضه می دارد: «(خداوندا!) با قدرتت این امور (ناگوار و دردناک) را بر من وارد کرده‌ای و با سیطره خود آن را متوجه من ساخته‌ای؛ وَ يَقْدِرَتِكَ أَوْرَدْتُهُ عَلَيَّ وَ سُلْطَانِكَ وَجَّهْتُهُ إِلَيَّ).

در این جا این سؤال پیش می آید که چگونه می توان همه این ناراحتی‌ها و مصائب و مشکلات را به ذات پاک خداوند نسبت داد در حالی که می دانیم بسیاری از آن‌ها نتیجه اعمال خود ماست و قرآن نیز با صراحت می گوید: «وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»؛ و آنچه از بدی به تو می رسد، از سوی خود توست.^۱ و در جای دیگر نیز می فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»؛ هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می کند؟^۲

پاسخ این سؤال نیز همان است که پیش تر نیز اشاره شده و آن این که گرچه در

۱. نساء، آیه ۷۹.

۲. شوری، آیه ۳۰.

عالم اسباب ممکن است اسباب این مشکلات و حوادث ناگوار به دست ما باشد اما از آن جا که مسبب الاسباب خداست و چیزی برخلاف اراده و مشیت او انجام نمی شود از این جهت می توانیم به او نسبت دهیم، همان گونه که در آیه ۷۸ سوره نساء به آن اشاره شده است؛ می فرماید: «وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا»؛ «و اگر به آن ها [منافقان] نیکی و پیروزی برسد، می گویند: «این از ناحیه خداست» و اگر به آن ها بدی و شکستی برسد، می گویند: «این از ناحیه توست». بگو: «همه از ناحیه خداست». پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند؟!».

بعضی از شارحان نیز گفته اند: کلام امام علیه السلام ناظر به حوادث سخت و ناگواری است که در طبیعت عالم دنیا نهفته شده، زیرا می دانیم که به فرموده امیر مؤمنان علیه السلام: «دار دنیا داری است که مملو از بلاهاست و به بی وفایی معروف است»؛ (دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَبِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ).

امام علیه السلام در واقع از خدا تقاضا می کند که این گونه حوادث را به لطف و کرمش از زندگی ما برچیند و یا به حداقل برساند.

* * *

آنگاه در جمله بعد این گونه نتیجه گیری می کند: «بنابراین، غم و اندوهی را که تو بر ما وارد ساخته ای دیگری نمی تواند از میان بردارد و مشکلات و حوادث دردناکی را که متوجه ما ساخته ای غیر تو نمی تواند برطرف سازد»؛ (فَلَا مُصَدِّرٌ لِمَا أَوْزَدَتْ، وَلَا صَارِفٌ لِمَا وَجَّهَتْ).

۱. بعضی از محققان گفته اند که فاء در «فلا مصدر» فاء سببیت است در حالی که ظاهر عبارت نشان می دهد که فاء تفریع است زیرا هنگامی که بپذیریم مشکلات سرانجام از ناحیه اوست نتیجه آن این می شود که حل آنها نیز از ناحیه او باشد.

و در ادامه به چهار نکته دیگر اشاره کرده، عرضه می‌دارد: «(خداوند!) آنچه را تو ببندی هیچ کس نمی‌تواند بگشاید، و مشکلی را که تو به‌سوی ما بگشایی کسی نمی‌تواند از آن جلوگیری کند، و آنچه را تو مشکل ساخته‌ای کسی نمی‌تواند آسان کند، و آن کس را که تو یاری‌اش نکنی هیچ کس نمی‌تواند یاری کند»؛ (وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ، وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ^۱، وَلَا مُبْسِرَ لِمَا عَسَّرْتَ، وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ حَذَلْتَ).

«مُصْدِرَ» اسم فاعل از ماده «صدر» بر وزن «صبر» در اصل به معنای خارج شدن شتران از آبگاه است، در برابر «ورود» که به معنای داخل شدن آن‌ها به آبگاه می‌باشد، زیرا سطح غالب نه‌های بزرگ از زمین پایین‌تر است و برای دسترسی به آب در کنار آن‌ها جاده‌ای شیب‌دار درست می‌کنند تا انسان‌ها و حیوانات بتوانند به آب دسترسی پیدا کنند. در مورد آمدن حیوانات به این آبگاه، عرب واژه «ورود» به کار می‌برد و در مورد خارج شدن آن‌ها واژه «صدور»، سپس این معنا توسعه یافته و بر هرگونه ورود و خروج از چیزی اطلاق می‌شود و هنگامی که به باب افعال برود به معنای وارد ساختن و خارج ساختن می‌باشد.

و واژه «حَذَلْتَ» از ماده «حذلان» گرفته شده و - همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردیم - به معنای رها ساختن و یاری نکردن است.

به هر حال، امام علیه السلام در این شش جمله حل همه مشکلات را از ناحیه خداوند

۱. در واقع گاهی می‌شود که گره‌ها در زندگی انسان مشکل ساز است و گاهی گشودن‌ها، مانند این که خداوند موانع را از سر راه حوادث دردناک بردارد و راه آن‌ها را به‌سوی انسان بگشاید، همان‌گونه که در آیه ۲۷ سوره شوری آمده است: «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ»؛ «اگر خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد، در زمین طغیان و ستم می‌کنند؛ ولی به مقداری که می‌خواهد و مصلحت می‌داند نازل می‌کند، چرا که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست». و با توجه به وحدت سیاق، تردیدی باقی نمی‌ماند که گشودن در این جا ناظر به مصائبی است که از آن حاصل می‌شود نه این‌که اشاره به حل مشکل باشد.

دانسته، گشودن گره‌ها، آسان ساختن سختی‌ها، یاری کردن در مشکلات، همه را از او می‌خواهد، چرا که مسبب الاسباب و قادر مطلق، ذات پاک اوست.

و در واقع این تعبیرات برگرفته از قرآن مجید است، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾؛ «درهای هر رحمتی که خداوند به روی مردم بگشاید، کسی بازدارنده آن نیست؛ و هرچه را او بازدارد، کسی بعد از او قادر به فرستادن آن نمی‌باشد؛ و او توانا و حکیم است».^۱

همچنین برگرفته از این آیه شریفه است: ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَحْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛ «اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او شما را یاری کند؟! و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل کنند».^۲

در ضمن باید توجه کرد که این تعبیرات شش‌گانه امام علیه السلام تفنن در تعبیر نیست، بلکه هر کدام اشاره به مطلبی است.

«أُورِدَتْ» ناظر به مصائب و مشکلاتی است که بر انسان وارد می‌شود؛
 «وَجَهَّتْ» ناظر به امور مشکلی است که انسان با آن روبه‌رو می‌شود؛
 «أَغْلَقَتْ» ناظر به گره‌هایی است که در کار انسان واقع می‌گردد؛
 «عَسَّرَتْ» ناظر به عسر و حرج و سختی‌هاست؛
 و «حَدَلَّتْ» ناظر به تنها ماندن و یاری نشدن در برابر مشکلات است.

بنابراین هنگامی که همه این‌ها به اراده خداوند بازمی‌گردد، برطرف ساختن همه این‌ها نیز به دست اوست و انسان موحد برای حل آن‌ها دست به دامن کسی

۱. فاطر، آیه ۲.

۲. آل عمران، آیه ۱۶۰.

جز دامن لطف خداوند نمی شود و در خانه دیگری را بر در خانه او ترجیح نمی دهد.

همان گونه که ملاحظه کردید امام علیه السلام در این بخش به شش مشکل مهم که در زندگی روی می دهد اشاره کرده و خواهیم دید که در بخش بعد شش راه حل آنها را بیان می کند.



بخش سوم:

﴿ ۸ ﴾ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرْجِ بِطَوْلِكَ، وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَأَنْلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ، وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرْجاً هَنِيئاً، وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجاً وَحِيّاً.

ترجمه

۸. خداوندا! بر محمد و آلش درود بفرست و باب فرج را به فضل و کرمت بر من بگشا! پروردگارا! لشکر هم و غم را از من با قدرتت درهم بشکن، و به من نسبت به آنچه شکایت کردم حسن نظر عنایت فرما، و شیرینی احسانت را در آنچه از تو تقاضا کردم به من بچشان، و از جانب خودت به من رحمت و گشایش گوارایی عنایت کن، و برای من از نزد خود راه خروج و نجات سریع از مشکلات قرار ده!

شرح و تفسیر

شیرینی احسانت را به ما بچشان

امام علیه السلام در این بخش از دعا با توجه به مشکلات شش گانه ای که در بخش قبل مطرح فرموده بود، رو به درگاه خدا می آورد و در شش جمله حل آن‌ها را از خداوند می‌طلبد. درحقیقت، هم به مشکلات از زوایای مختلف نگاه می‌کند و هم به حل مشکلات.

نخست عرضه می‌دارد: «خداوندا! بر محمد و آلش درود بفرست و باب فرج

را به فضل و کرمت بر من بگشا!؛ (فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ).

قابل توجه این که باز امام علیه السلام تقاضاهای خود را با درود بر پیغمبر و آل او آغاز می‌کند، زیرا - همان‌گونه که پیش‌تر به آن اشاره شد - در روایات آمده است: برای استجاب دعا نخست از صلوات بر محمد و آل محمد استفاده کنید، چرا که خداوند این دعا را مستجاب می‌کند و بعید است دعایی که بعد از آن باشد مستجاب نشود.

در این جمله امام علیه السلام برای خواسته خود از صفت ربوبیت خداوند بهره می‌گیرد، چرا که گشودن باب فرج از نشانه‌های ربوبیت اوست و به‌طور کلی در دعاها در همه جا از صفت مناسب برای خواسته‌ای که داریم استفاده می‌کنیم، همان‌گونه که در جمله‌های بعد نیز این معنا آشکار است.

«طَوْلٌ» بر (وزن قول) به معنای امکانات و توانایی‌های مالی است و «أَوْلُوا الطَّوْلُ» در آیه شریفه هشتاد و شش سوره توبه به معنای ثروتمندانی است که امکانات کافی برای حضور در میدان‌های جنگ داشتند، ولی سعی می‌کردند شانه خالی کنند و با عذرهای مختلف در کنار و اماندگان از جنگ قرار گیرند.

گفته شده که اصل این کلمه از «طول» بر (وزن نور) که ضد عرض است گرفته شده و از آن جا که توانایی‌های مالی یا جسمی شبیه نوعی کشش و ادامه قدرت است «طَوْلٌ» به معنایی که در بالا آمد، از آن گرفته شده است.

این واژه علاوه بر آنچه گفته شد به معنای نعمت و تفضل و جود و بخشش و قدرت آمده است و در کلام امام علیه السلام در این جا می‌تواند به معنای قدرت باشد و یا به معنای فضل و نعمت؛ عرضه می‌دارد: پروردگارا! درهای فَرَج را با قدرتت یا با نعمتت بر من بگشا.

و در دومین جمله عرضه می‌دارد: «پروردگارا! لشکر همّ و غمّ را از من با قدرتت در هم بشکن!»؛ (وَ اكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ).

درواقع، هجوم غم و اندوه به انسان، تشبیه به نیروی سلطه گری شده که به انسان هجوم می‌آورد و بر او چیره می‌شود. امام علیه السلام از خدا می‌خواهد که سلطه آن را بشکنند و او را از همّ و غمّ رهایی بخشد.

واژه «همّ» - همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد - در اصل به معنای ذوب شدن است و سپس به اندوهی که گویی قلب انسان را می‌خواهد ذوب کند اطلاق گردیده. و بعضی گفته‌اند: تفاوت آن با «غمّ» این است که «همّ» به اندوهی گفته می‌شود که سبب آن روشن نباشد، ولی «غمّ» در جایی به کار می‌رود که سبب آن آشکار باشد.

در مجمع البحرین آمده است که فرق میان همّ و غمّ و حزن این است که «همّ» به حالتی گفته می‌شود که قبل از بروز مشکلات و هنگام پیش‌بینی آن‌ها به انسان دست می‌دهد که گاه خواب را از انسان می‌گیرد، «غمّ» به حالتی گفته می‌شود که مشکلی روی آورده است و انسان را ناراحت می‌کند، و «حزن» به معنای تأسف خوردن برای چیزی است که از دست رفته است.

«حَوْلٍ» در اصل به معنای جدا شدن و حائل گردیدن و تغییر و دگرگونی است و هنگامی که گفته می‌شود: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» یعنی خداوند می‌تواند در برابر مشکلات حائل گردد و برای پیروزی، قوت و قدرت دهد. منظور امام علیه السلام نیز در این جمله همین است که خداوند! در برابر سلطه غم و اندوه مانعی ایجاد کن تا من در امان بمانم.

همان‌گونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر جمله «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» فرمود: «لَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْمَعَاصِي إِلَّا اللَّهُ وَلَا يُقْوِينَا عَلَيَّ»

أَدَاءِ الطَّاعَةِ وَالْفَرَائِضِ إِلَّا اللَّهُ؛ در میان ما و گناهان تنها خداوند می تواند مانع شود و برای اطاعت و انجام واجبات جز خداوند به ما نیرو نمی بخشد.^۱ و در سومین جمله عرضه می دارد: «خداوندا! به من نسبت به آنچه شکایت کردم حسن نظر عنایت فرما!»؛ (وَأَنْلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ). «أَنْلِنِي» از ماده «نوال» به معنای عطا کردن گرفته شده و این جمله می تواند سه تفسیر داشته باشد:

نخست این که خداوندا! نسبت به آنچه از مشکلات شکایت دارم حسن نظر داشته باش و مرا مشمول بهترین عنایات خود کن! (بر این اساس، فاعل حسن نظر خداوند است).

دوم این که خداوندا! به من حسن نظر ده تا نسبت به حوادثی که بر من می گذرد خوش بین باشم و آن را از مواهب تو و عنایات بشمرم! (بر این اساس، فاعل حسن نظر بندگان هستند).

سوم این که خداوندا! مشکلات من را برطرف ساز تا با حل آن‌ها، نسبت به عنایات تو خوش بین تر شوم! (در این صورت نیز فاعل حسن نظر بندگان هستند با این تفاوت که در تفسیر قبل سخن از این بود که مشکلات چه بسا نعمت‌های الهی است، ولی در این تفسیر این است که مشکلات، حوادث ناراحت کننده است و هنگامی که خداوند آن را برطرف سازد حسن ظن بندگان به ساحت مقدس او بیشتر می شود).

سپس در چهارمین جمله عرضه می دارد: «خداوندا! شیرینی احسانت را در آنچه از تو تقاضا کردم به من بچشان!»؛ (وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ). واژه «الصُّنْعِ» در اصل به معنای انجام کاری با مهارت و دقت است و تفاوت آن با «عمل» در این است که «عمل» به هرگونه کاری گفته می شود، هرچند از روی

۱. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۸۹، ح ۲۴.

دقت انجام نشود. این واژه به معنای پرورش دادن نیز آمده است، همان‌گونه که در آیه شریفه، درباره حضرت موسی علیه السلام آمده است که می‌فرماید: ﴿وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾؛ «من تو را برای خودم پرورش دادم».^۱

سپس این واژه درباره احسان و نیکوکاری به کار رفته است و «صنیعة» به معنای احسانی است که در حق کسی انجام می‌شود و در کلام امام علیه السلام همین معنا اراده شده است.

آنگاه امام علیه السلام در پنجمین تقاضا عرضه می‌دارد: «خداوندا! از جانب خودت به من رحمت و گشایش گوارایی عنایت کن!»، ﴿وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَيِّئًا﴾. بدون شک، حل مشکلات و گشایش و گرفتاری‌ها گاهی توأم با سختی‌هایی است که آن را ناگوار می‌کند، ولی گاهی آن‌چنان حاصل می‌شود که هیچ سختی‌ای با خود ندارد و کاملاً گواراست. امام علیه السلام در این جا حل مشکلات را آمیخته با گوارایی از خدا طلب می‌کند، به گونه‌ای که نه همراه با زحمت و مشقت باشد و نه چیزی از صبر و حسن ظن انسان به خدا بکاهد.

و سرانجام در ششمین جمله عرضه می‌دارد: «خداوندا! برای من از نزد خود راه خروج و نجات سریع از مشکلات عنایت کن!»، ﴿وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحَيًّا﴾.

«وَحَيًّا» از ماده «وَحَاء» به معنای سریع است و ماده اصلی آن نیز که «وَحَى» می‌باشد به معنای اشاره سریع و انتقال سریع چیزی به دیگری است.

در واقع امام علیه السلام همان‌گونه که در جمله‌های قبل به مشکلات از زوایای مختلف نگاه فرمود، در مورد حل آن‌ها نیز از زوایای مختلف به آن نگاه می‌کند؛ گاهی عرضه می‌دارد: باب فَرَج را بگشا؛ گاه می‌گوید: قدرت اندوه را بشکن؛ گاه عرضه می‌دارد: شیرینی احسانت را بچشان، و ...

بخش چهارم

۹ □ □ لَا تَشْغَلْنِي بِالْإِهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهِدِ فُرُوضِكَ، وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ.

۱۰ □ □ فَقَدْ ضِيقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذُرْعاً، وَامْتَلَأْتُ بِحِمْلِ مَا حَدَّثَ عَلَيَّ هَمّاً، وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ، وَدَفْعِ مَا وَقَعْتَ فِيهِ، فَأَفْعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

ترجمه

۹. خداوندا! مرا از انجام وظایف واجبت و به جا آوردن سنت‌هایت (به خاطر حوادث سخت و ناگوار) مشغول مدارا!
۱۰. پروردگارا! به سبب حوادث سختی که بر من وارد شده توانم کم گشته و به سبب این حوادث ناگوار قلبم پر از اندوه و غم است (با این حال چگونه می‌توانم حق طاعت تو را به جا آورم؟) و تنها تو قادری که گرفتاری‌های مرا برطرف سازی و آنچه را که در آن افتاده‌ام مرتفع کنی. حال که چنین است مشکلات مرا برطرف ساز، هرچند مستوجب این لطف تو نباشم، ای صاحب عرش عظیم!

شرح و تفسیر

عنایت کن، هر چند مستحق نیستم

امام علیه السلام در این بخش پایانی دعا از خدای خود تقاضای مهمی دارد و آن این که مبادا گرفتاری‌هایی که در بخش‌های گذشته به آن اشاره شد سبب شود که از اهتمام به واجبات و پرداختن به سنت‌ها بازماند، زیرا بروز مشکلات همیشه

ممکن است با این امور همراه گردد؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! مرا از انجام وظایف واجب و به‌جا آوردن سنت‌هایت (به‌خاطر حوادث سخت و ناگوار) مشغول مدار!»؛ (وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْإِهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ، وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ).

«اهتمام» در این‌جا از ماده «هم» به‌معنای غم و اندوه است نه به‌معنای اهمیت دادن به چیزی، یعنی غم و اندوه‌ها مرا از وظایفم باز ندارد.

در روایات اسلامی نیز آمده است که بعضی از معصومین علیهم‌السلام هنگامی که گرفتار غم و اندوه شدیدی می‌شدند نوافل را رها می‌کردند و به انجام فرایض بسنده می‌نمودند، چرا که انجام نوافل نیاز به حضور قلب و آرامش فکر داشت و انجام آن در پریشانی خاطر به‌صورت کامل میسر نبود.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًَ وَإِدْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَتَنْفَلُوا وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَعَلَيْكُمْ بِالْفَرِيضَةِ؛ دل‌های انسان‌ها اقبال و ادبار (نشاط و بی‌نشاطی) دارد، هنگامی که نشاط داشت نوافل را انجام دهید و هنگامی که نشاطی نبود به انجام فرایض بسنده کنید».^۱

در روایات متعدد دیگری نیز آمده است که خود را به انجام اعمال مستحب اجبار ننمایید، بلکه بگذارید از روی میل و شوق انجام شود تا نسبت به عبادات علاقه‌مند و پرنشاط باشید.

از جمله در حدیثی از امام رضا علیه‌السلام می‌خوانیم: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًَ وَإِدْبَاراً وَنَشَاطاً وَفُتُوراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ بَصُرَتْ وَفَهِمَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ كَلَّتْ وَمَلَّتْ فَخَذُّوْهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا وَنَشَاطِهَا وَاتْرُكُوهَا عِنْدَ إِدْبَارِهَا وَفُتُورِهَا؛ دل‌ها گاهی اقبال دارد و پرنشاط است و گاهی بی‌نشاط و سست است، هنگامی که اقبال کند (و پرنشاط باشد) حقایق را به‌خوبی می‌فهمد و هنگامی که ادبار کند ناتوان و ملول می‌شود، بنابراین در هنگام نشاط به‌سراغ آن بروید و در هنگام ادبار و فتور آن را رها سازید».^۲

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۵۴، ح ۱۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۵.

این نکته حائز اهمیت است که اگر انسان هنگامی که نشاط و اقبال برای مستحبات ندارد خود را به انجام آن‌ها مجبور سازد یک حالت بی میلی و زدگی نسبت به آن‌ها پیدا می‌کند و میل و شوق را از دست می‌دهد، لذا فرموده‌اند: آنگاه که میل و شوق دارید به سراغ آن‌ها بروید، تا آن حالت منفی هرگز پیدا نشود.

سپس امام علیه السلام در جمله بعد عرضه می‌دارد: «پروردگارا! به سبب حوادث سختی که بر من وارد شده توانم کم گشته و به سبب این حوادث ناگوار قلبم پر از اندوه و غم است (با این حال چگونه می‌توانم حق طاعت تو را به جا آورم؟)»؛

(فَقَدْ ضَعُفْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ دُرْعًا، وَامْتَلَأْتُ بِحَمَلٍ مَا حَدَّثَ عَلَيَّ هَمًّا).

«ذرع» به گفته بعضی از ارباب لغت، در اصل به معنای فاصله میان دست‌های شتر هنگام راه رفتن است. طبیعی است که وقتی بار او سبک باشد فاصله میان دست‌های او زیاد است و هنگامی که سنگین بار گردد، فاصله آن کم می‌شود؛ به همین دلیل «ذرع» به معنای طاقت و توان استعمال شده است؛ بنابراین «ضیق ذرع» به معنای ناتوانی و دل‌تنگی و ناراحتی است.

از قاموس استفاده می‌شود این تعبیر در مواردی به کار می‌رود که حادثه بسیار شدید باشد به قدری که انسان تمام راه‌های چاره را به روی خود بسته ببیند، همان‌گونه که در قرآن مجید درباره حضرت لوط علیه السلام آمده که وقتی فرشتگان به صورت جوانانی زیبا نزد او آمدند او نخست آن‌ها را نشناخت و قوم منحرف او که از حضور چنین جوانانی آگاه شدند و به سراغ آن‌ها آمدند. در این جا قرآن می‌گوید: «وَضَاقَ بِهِمْ دُرْعًا»؛ «او به سبب این مهمانان بسیار دل‌تنگ و ناراحت شد».

ولی به زودی به او گفتند: «ترس! ما فرشتگان عذابیم و ما موریم که آن‌ها را به زودی سخت مجازات کنیم».^۱

۱. عنکبوت، آیات ۳۳ و ۳۴.

تعبیر به «هم» به گفته بعضی، به معنای نگرانی‌های مربوط به آینده است، در حالی که «غم» مربوط به ناراحتی‌های گذشته است.^۱

و در پایان عرضه می‌دارد: «(خداوندا!) تنها تو قادری که گرفتاری‌های مرا برطرف سازی و آنچه را که در آن افتاده‌ام مرتفع کنی، حال که چنین است مشکلات مرا برطرف ساز، هرچند مستوجب این لطف تو نباشم ای صاحب عرش عظیم!»؛ (وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ، وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ، فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ).

«مُنِيتُ بِهِ» از ماده «مَنَا» (بر وزن وفا) در اصل به معنای مر است، سپس به هر نوع گرفتاری سخت اطلاق شده و عبارت «مُنِيتُ بِهِ» یعنی آنچه از حوادث سخت به آن گرفتار شده‌ام.

جالب این‌که امام علیه السلام برای رعایت آداب بندگی در برابر خداوند عرضه می‌دارد: «من اگر حل مشکلاتم را از تو می‌خواهم نه به خاطر این است که استحقاق دارم و طلبکارم، بلکه هرچند مستوجب آن نباشم لطف تو ایجاب می‌کند که مرا محروم نگردانی».

و در پایان خدا را به عنوان صاحب عرش عظیم توصیف می‌کند که نهایت قدرت پروردگار را بر هر چیز بیان می‌دارد.

«عرش» در لغت به معنای چیزی است که دارای سقف باشد و گاهی به خود سقف نیز گفته می‌شود، همچنین به معنای تخت‌های پایه‌بلند نیز آمده است که بیشتر همین معنا از آن اراده می‌شود و در مورد خداوند معمولاً کنایه از قدرت است، زیرا سلاطین معروف جهان، دارای دو نوع تخت بودند: تختی کوتاه که به عنوان «کرسی» از آن یاد می‌شد و در ایام معمولی بر آن می‌نشستند و به حلّ

۱. ریاض السالکین، ج ۲، ص ۳۱۹.

و فصل مسائل می پرداختند، و تختی پایه بلند که آن را عرش می نامیدند و در روزهای خاص که مراسم ویژه‌ای بود بر آن می نشستند. از آن جا که خداوند نه جسم است و نه محل دارد، هرگاه عرش و کرسی در مورد او به کار رود کنایه از قدرت عظیم اوست.

بعضی نیز «عرش» و «کرسی» را به معنای علم بی پایان پروردگار تفسیر کرده‌اند، زیرا استاد و معلم و خطیب که مردم را تعلیم می دهند معمولاً بر تخت یا منبر پایه کوتاه یا پایه بلندی می نشینند. در حدیث جالبی نیز از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می خوانیم که کسی از آن حضرت سؤال کرد: این که خداوند فرموده: «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ»^۱ و یا این که فرموده: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ»^۲ منظور از عرش و حاملان آن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «الْعَرْشُ اسْمُ عِلْمٍ وَقُدْرَةٍ وَعَرْشٍ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ أَضَافَ الْحَمَلَ إِلَى غَيْرِهِ ... وَهُمْ حَمَلَةُ عِلْمِهِ؛ عرش نام علم و قدرت پروردگار است و همه چیز در آن است، سپس فرموده کسانی عرش را حمل می کنند و آن‌ها (فرشتگان) حاملان علم الهی هستند».^۳

و بعضی آن را به معنای مالکیت و حاکمیت او بر تمام جهان هستی می دانند و یا هر یک از صفات کمال و جلال او، زیرا همه این‌ها بیانگر عظمت او می باشد و در واقع عبارت «عرش خداوند» همه این مفاهیم را دربر دارد.^۴

بنابراین، استفاده از این وصف در پایان دعا اشاره به این است که تو قادر بر همه چیز هستی و حل هیچ مشکلی برای تو کمترین مثنوی‌ای ندارد، بنابراین از تو تقاضا دارم همه مشکلات مرا حل کنی!

۱. حاقه، آیه ۱۷.

۲. غافر، آیه ۷.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۴. برای توضیح بیشتر درباره «عرش» به «تفسیر نمونه»، ذیل آیه ۲۵۵ سوره بقره (آیه الکرسی) و آیه ۷ سوره غافر مراجعه شود.

در پایان به این نکته می‌رسیم که امام علیه السلام در هر دعا که هدف خاصی را دنبال می‌کند، هماهنگ با آن، مقدمه‌چینی و نتیجه‌گیری می‌فرماید. در این دعا نیز چون هدف، تقاضای حل مشکلات از سوی پروردگار می‌باشد، نخست به سراغ اعتراف به قدرت خداوند بر همه چیز می‌رود و بعد مشکلات خود را عرضه می‌دارد و در پایان نیز از قدرت عظیم خداوند سخن می‌گوید و بدون این که خود را مستحق چیزی بداند به فضل و کرم او پناه می‌برد و عرضه می‌دارد: «هرچند مستوجب این الطاف نیستم، ولی تو مرا مشمول کرم خود قرار ده!».



فِي الْإِسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَكَارِهِ وَسَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَمَذَامِّ الْأَفْعَالِ

از دعا‌های امام علیه السلام است

که در آن از حوادث ناگوار و اخلاق زشت و اعمال ناپسند

به خدا پناه می‌برد.

دعا در یک نگاه

این دعا همان‌گونه که از عنوان آن پیداست، به دعاکننده می‌آموزد از سه چیز به خداوند بزرگ پناه ببرد: حوادث ناگوار، اخلاق سوء، و کردار ناپسند.

این دعا بیش از چهل موضوع را مطرح می‌کند که بخش مهمی از آن اخلاق ناپسند است و بخش مهم دیگری اعمال ناپسند و بخشی نیز حوادث تلخی است که در زندگی انسان روی می‌دهد.

در واقع این دعا ما را با بخش مهمی از اخلاق رذیله آشنا می‌سازد و پیام آن این است که هر چقدر می‌توانید برای دفع آن تلاش کنید و تکمیل آن را از خدا بخواهید.

همچنین به بخش‌های مهمی از اعمال سوء اشاره می‌کند و پیامش این است که بکوشید و آن را ترک کنید و از خدا برای ترک آن کمک بخواهید.

و نیز بخش قابل توجهی از آن، حوادث ناگواری است که در زندگی روی می‌دهد و گاه انسان می‌تواند با تلاش خود جلوی آن‌ها را بگیرد و پیام آن این است: تا آن‌جا که در توان دارید تلاش کنید و برای رفع کامل آن‌ها از خداوند یاری بطلبید.

بنابراین، این دعا درس آموزنده فوق العاده مهمی است که به‌عنوان دعا در تربیت انسان‌ها می‌کوشد و با خواندن و توجه به پیام‌های آن، انسان را به کمال انسانی نائل می‌کند.

«مکاره» جمع «مکروه» به حوادث ناگواری اطلاق می‌شود که توسط محیط یا اشخاص و یا حتی خود انسان برای او پیش می‌آید، مانند ظلم سلطان و شماتت دشمنان و غلبه شیطان و مشکلات زمان که در همین دعا به آن اشاره شده است و امام علیه السلام از آن‌ها به خدا پناه می‌برد.

و «سیء» به معنای زشت و ناپسند است و «اخلاق» جمع «خُلُق» به حالات نفسانی گفته می‌شود که به روح و فکر انسان شکل می‌دهد، مانند حرص و حسد و تمایل به هوی پرستی که در همین دعا به آن اشاره شده است.

البته در مقابل اخلاق سوء، فضائل اخلاقی نیز وجود دارد که عکس رذایل اخلاقی است، مانند سخاوت و شجاعت و محبت نیکان و پاکان.

«مذامّ» جمع «مذموم» به معنای نکوهیده است و «مذامّ افعال» به اعمال ناپسند گفته می‌شود، مانند اصرار بر گناه، مقدم داشتن باطل بر حق، کوچک شمردن معصیت و ترک شکر نعمت که در این دعا به آن‌ها اشاره شده است.

بخش اول

﴿ ۱ ﴾ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرِصِ، وَسَوْرَةِ الْعُصْبِ، وَعَلْبَةِ الْحَسَدِ،
وَضَعْفِ الصَّبْرِ، وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ، وَشَكَاةِ الْخُلُقِ، وَالْحَاكِ الشَّهْوَةِ، وَمَلَكَةِ
الْحَمِيَّةِ.

ترجمه

۱. خداوندا! به تو پناه می‌برم از هیجان حرص و تسلط غضب و غلبه حسد و کم‌صبری (در برابر حوادث سخت زندگی و مشکلات) و کمی قناعت (در مصارف زندگی) و تندخویی (و بدخلقی) و زیاده‌روی در شهوت و تعصب جاهلانه.

شرح و تفسیر

از این رذائل اخلاقی به تو پناه می‌برم

امام علیؑ در قسمت نخست از بخش اول، از هشت صفت مذموم و اخلاق زشت که هر کدام از آنها آثار تخریبی فوق‌العاده‌ای در زندگی فرد و جامعه دارد به خدا پناه می‌برد.

عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌برم از هیجان حرص و تسلط غضب و غلبه حسد و کم‌صبری (در برابر حوادث سخت زندگی و مشکلات) و کمی قناعت (در مصارف زندگی) و تندخویی (و بدخلقی) و زیاده‌روی در شهوت و تعصب جاهلانه»؛ (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرِصِ، وَسَوْرَةِ الْعُصْبِ، وَعَلْبَةِ الْحَسَدِ، وَضَعْفِ الصَّبْرِ، وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ، وَشَكَاةِ الْخُلُقِ، وَالْحَاكِ الشَّهْوَةِ، وَمَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ).

بعضی از ارباب لغت (مانند مقایس اللغة) برای «حرص» دو معنا ذکر کرده‌اند: نخست، دریدن و پاره کردن، همان‌گونه که دربارهٔ بعضی از زخم‌هایی که بر بدن وارد می‌شود و پوست را می‌شکافد «حارصه» گفته‌اند و دوم، افراط در علاقه نسبت به چیزی، و بعید نیست که هر دو معنا به یک چیز بازگردد، همان‌گونه که در مفردات راغب آمده است، زیرا کسی که افراط در علاقه به چیزی دارد در واقع روح ارادهٔ خود را می‌شکافد.

البته «حرص» معمولاً بار منفی دارد و به علاقهٔ افراط‌گرانه‌ای گفته می‌شود که مذموم و ناپسند است، اما گاهی به عنوان کنایه در موارد مثبت و مطلوب نیز به کار رفته، همان‌گونه که قرآن دربارهٔ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: «حَرِيصٌ عَلَيْنَاكُمْ»؛ «او علاقهٔ شدید به هدایت شما دارد».^۱

و در واقع «حرص» به عنوان یک صفت مذموم اخلاقی - که دعای مورد بحث نیز ناظر به آن است - به حالتی گفته می‌شود که انسان را در عمل، وادار به زیاده‌خواهی می‌کند تا به سراغ اموری برود که در زندگی هرگز به آن محتاج نیست، مانند کاری که ثروت اندوزان دنیاپرست می‌کنند، به دنبال ثروتی می‌روند که نه خودشان و نه چند نسل آیندهٔ آن‌ها نیاز به آن ندارند و این اخلاق زشت، یکی از سرچشمه‌های بی‌عدالتی در جامعهٔ انسانی است، چرا که اگر هر کسی به مقدار نیازش اکتفا کند و اضافه بر آن را به دیگران واگذارد شاید هیچ کس در دنیا گرفتار فقر نشود.

حرص، منحصر به جلب مال نیست، بعضی در جلب قدرت حریص‌اند و علاقه دارند کارهای مهم اجتماعی را در خود جمع کنند که گاهی برآمدن از عهدهٔ یکی از آن‌ها نیز مشکل است. همچنین حرص در مورد شهوت جنسی و همواره چشم به همسر دیگران دوختن.

۱. توبه، آیهٔ ۱۲۸.

و می دانیم نخستین رذیله‌های اخلاقی‌ای که در جهان پیدا شد و بر زندگی حضرت آدم و همسرش حوا و فرزندانش تأثیرات بسیار نامطلوبی ایجاد کرد سه رذیله بود: اول تکبر بود که شیطان در برابر فرمان خدا انجام داد و نسبت به مقام آدم برتری جویی کرد و مایهٔ بدبختی خود و مشکلات مهمی برای انسان‌ها تا پایان جهان شد. دوم حرص بود که سبب شد آدم و حوا از شجرهٔ ممنوعه تناول کنند و به سبب آن از بهشت خارج شوند. و سوم حسد بود که قایل، فرزند آدم، نسبت به برادرش هابیل پیدا کرد و او را به قتل رساند و سرانجام سخت پشیمانی‌ای شد، همان پشیمانی که سودی نداشت.

این سه رذیله تا پایان جهان ممکن است در میان انسان‌ها باشد و قربانی‌ها بگیرد.^۱

در مذمت حرص، در روایات اسلامی به‌طور گسترده بحث شده و به‌عنوان سرچشمهٔ بسیاری از عیوب معرفی گردیده است؛ امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحِرْصُ مُوقِعٌ فِي كَثِيرٍ مِنَ الذُّنُوبِ؛ حرص انسان را در بسیاری از عیوب وارد می‌کند».^۲

ناگفته پیداست که انسان حریص برای رسیدن به اهدافش، هم دروغ می‌گوید، هم مرتکب ظلم می‌شود و هم به آزار دیگران می‌پردازد و حقوقشان را غصب می‌کند، و عیوب و گناهان دیگر.

دیگر این‌که حریص، در زندگی دنیا همواره در رنج و زحمت است، همان‌گونه که امیرمؤمنان علیه السلام در حدیث دیگری می‌فرماید: «الْحِرْصُ مَطِيئَةُ التَّعَبِ؛ حرص، مرکب رنج و زحمت است».^۳

۱. شرح بیشتر دربارهٔ سرچشمه‌ها و آثار حرص و راه درمان آن را در کتاب «اخلاق در قرآن»، ج ۲، ص ۸۱-۱۰۴ مطالعه فرمایید.

۲. غررالحکم، ج ۱۱۳۱.

۳. همان، ش ۲۸۰.

و به تعبیر دیگر: شخص حریص همان‌گونه که در حدیثی از امام باقر علیه السلام در کتاب شریف کافی نقل شده، مانند کرم ابریشم است که مرتب تارهایی به دور خود می‌تند و هر چه بیشتر می‌تند خروج خود را سخت‌تر می‌کند، تا سرانجام با غم و اندوه از دنیا چشم‌پوشد.^۱

دومین صفت نکوهیده‌ای که امام علیه السلام از آن به خدا پناه می‌برد، چیرگی غضب و خشم بر انسان است. ممکن است انسانی خشمناک بشود، ولی خود را حفظ کند و بروز و ظهور عملی نداشته باشد، اما آنگاه که غضب بر انسان چیره می‌شود و کارهای ناشایست و خطرناکی از او سر می‌زند، از آن تعبیر به «سُورَةُ الْغَضَبِ» می‌شود.

این احتمال نیز وجود دارد که «سُورَةُ الْغَضَبِ» از قبیل قید توضیحی باشد، زیرا بعضی از ارباب لغت (مانند مصباح المنیر) «سورة» را به معنای غضب تفسیر کرده‌اند.

درباره خطرات غضب هرچه گفته شود کم است، چرا که بسیاری از جنایات مهم هنگام خشم و غضب روی داده و گاه انسان در حال غضب کاری انجام می‌دهد که کفاره آن را تا آخر عمر نیز نمی‌تواند بپردازد.

به همین دلیل در احادیث اسلامی نسبت به غضب هشدار زیاد داده شده، از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «الْغَضَبُ مُفْتَا حُ كُلِّ شَرٍّ؛ غضب کلید تمام شرور و بدی‌هاست»^۲ زیرا انسان در حال غضب ناسزا می‌گوید یا مرتکب انواع ظلم‌ها و ستم‌ها می‌شود و گاه در حالت غضب آبروی خود را به کلی می‌برد.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲. همان، ص ۳۰۳.

در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است: «الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلَ؛ غضب ایمان را فاسد می‌کند، همان‌گونه که سرکه عسل را».^۱

و در حدیث دیگری از امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم: «الْغَضَبُ يُرْدِي صَاحِبَهُ وَيُيَبِّدِي مَعَايِبَهُ؛ غضب صاحبش را هلاک می‌کند و عیوب او را آشکار می‌سازد».^۲

در حدیثی که در نهج البلاغه آمده است می‌خوانیم: «الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ؛ طغیان غضب نوعی جنون و دیوانگی است چرا که صاحبش بعداً پشیمان می‌شود و اگر پشیمان نشود دلیل بر این است که جنونش مستحکم و پایدار است».^۳

احادیث پیشوایان معصوم علیهم السلام در نکوهش غضب بسیار زیاد است، چرا که خطرات آن فوق‌العاده زیاد می‌باشد. این بحث را با حدیث دیگری از امام امیرمؤمنان علیه السلام پایان می‌دهیم؛ فرمود: «الْغَضَبُ نَارٌ مُوقَدَةٌ مَنْ كَظَمَهُ أَطْفَأَهَا وَمَنْ أَطْلَقَهُ كَانَ أَوَّلَ مُحْتَرِقٍ بِهَا؛ غضب، آتش برافروخته‌ای است. کسی که خشم خود را فرو برد، آن آتش را خاموش کرده است و کسی که آن را رها سازد اولین کسی که با آن می‌سوزد خود اوست».^۴

هرگاه سری به پرونده‌های جنایی دادگاه‌ها بزنیم می‌بینیم سرچشمه بسیاری از جنایت‌های خیابانی یا خانوادگی همان غضب است و در عصر ما گسترده‌تری پیدا کرده است.

سومین صفت نکوهیده و خطرناکی که امام علیه السلام از آن به خدا پناه می‌برد غلبه حسد بر انسان است.

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲. غررالحکم، ح ۱۱۴۳.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۵.

۴. غررالحکم، ح ۱۸۱۲.

حقیقت حسد این است که انسان از نعمتی که خدا به دیگران داده ناراحت شود و سعی در زوال آن‌ها داشته باشد و یا لاقلاً آرزوی زوال آن‌ها را کند و این حالت از بدترین حالاتی است که به کارهای بسیار زشتی منتهی می‌شود، از جمله شخص حسود دروغ می‌گوید، غیبت می‌کند، ظلم روا می‌دارد و از همه بالاتر با حکمت الهی و فضل و نعمت او بر دیگران در ستیز است و گاه ایمان خود را نیز در این راه از دست می‌دهد.

و همان‌گونه که در بالا آمد، اولین قتلی که در جهان واقع شد - توسط قابیل نسبت به برادرش هابیل - مولود رشک و حسد بود. و «غلبه» در این جا به معنای چیرگی است، نه فراوانی.

نکوهش حسد، هم در آیات قرآن آمده و هم در روایات به طور گسترده. در حدیثی از امام امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «رَأْسُ الرِّذَائِلِ الْحَسَدُ؛ سرچشمه تمام صفات رذیله حسد است».^۱

قابل توجه این‌که از روایات اسلامی استفاده می‌شود که حسد، هم دشمن روح و ایمان انسان است و هم دشمن جسم انسان، همان‌گونه که در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ از حسد پرهیزید چرا که حسنات انسان را از بین می‌برد، همان‌گونه که آتش، هیزم را می‌سوزاند و نابود می‌کند».^۲

و در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که حسد ایمان را از بین می‌برد همان‌گونه که آتش هیزم را (إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيْمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ).^۳

۱. تصنیف غررالحکم، ح ۶۸۰۳.

۲. جامع الاخبار، ص ۱۵۹.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۰۶.

و در مورد آثار جسمانی آن در حدیثی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است: «الْحَسَدُ آفَةٌ الْجَسَدِ».^۱

و از نظر اجتماعی نیز افراد حسود منفور و سرافکنده هستند، همان‌گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحَسُودُ لَا يَسُودُ؛ شَخْصٌ حَسُودٌ هَرَّكَزٌ فِي جَامِعِهِ بِسَيَادَتِهِ وَبِزُرْغِي نَمِي رَسِدٌ».^۲

در این زمینه احادیث فراوان است و این سخن را با حدیث دیگری که نشان می‌دهد حسد ممکن است به کفر بینجامد پایان می‌دهیم: امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحَسُودُ غَضْبَانٌ عَلَى الْقَدَرِ؛ حَسُودٌ نَسَبَتْ بِهٖ مَقْدَرَاتُ الْهَيْهِ خَشْمُغِيْنٌ اسْت».^۳

البته می‌دانیم که در کنار حسد صفت غبطه است که جنبه مثبت دارد و آن این است که انسان به جای آرزوی زوال نعمت‌های دیگران، آرزو کند که خود نیز به آن نعمت‌ها برسد و برای رسیدن به آن تلاش کند. این رقابت مثبت به یقین باعث پیشرفت فرد و جامعه و جزء فضایل اخلاقی است.

سپس امام علیه السلام به چهارمین رذیله اخلاقی اشاره کرده و از آن به خدا پناه می‌برد، عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌برم) از کمی صبر (دربرابر حوادث ناگوار دنیا)»؛ (وَضَعْفِ الصَّبْرِ).

زندگی دنیا آمیخته با انواع مشکلات است، مشکلات مادی، معنوی، از دست رفتن عزیزان، حوادث وحشتناک طبیعی مانند زلزله‌ها، سیل‌ها، ابتلا به انواع بیماری‌ها، خصومت‌ها و دشمنی‌ها و هرگز زندگانی انسان از این امور جدا نمی‌شود و حقیقت صبر، مقاومت در برابر این مشکلات است.

۱. ریاض السالکین، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲. غررالحکم، ح ۴۵۰.

۳. همان، ش ۱۱۶۸.

در برابر چنین حوادثی دو نوع عکس العمل ممکن است از انسان صادر شود: یکی مقاومت، صبر، تحمل و لب به شکایت نگشودن، بلکه به فکر پیدا کردن راه حل بودن، و دیگری حالت جزع و بی تابی و اظهار ناراحتی که گاه با سوء ظن به مقدرات الهی همراه می شود و نتیجه ای جز ناتوانی روح و جسم نخواهد داشت. در حدیثی آمده است: «إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَأْجُورٌ وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَأْزُورٌ؛ هرگاه (در برابر حوادث سخت) صبر و شکیبایی کنی، حوادث مسیر خود را نسبت به تو طی می کند در حالی که تو مشمول پاداش الهی هستی و اگر جزع و بی تابی کنی باز هم حوادث مسیر خود را طی می کند در حالی که تو گناهکار هستی».^۱

علمای اخلاق به پیروی از احادیث معصومین علیهم السلام برای صبر و شکیبایی سه شاخه قائل اند، آن گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَصَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَصَبْرٌ عَنِ الْمُعْصِيَةِ؛ صبر سه گونه است: صبر در برابر مصائب و حوادث دردناک و صبر در مقابل مشکلات اطاعت پروردگار و صبر در برابر فشار معاصی».^۲

و در ذیل حدیث ثواب های بسیاری برای شکیبایی در مقابل این امور سه گانه ذکر شده است.

شکی نیست که اطاعت پروردگار همیشه آسان نیست، جهاد با دشمن، روزه در ایام گرم و سوزان تابستان، و حتی انجام نمازهای اول وقت به ویژه نماز صبح و همچنین انجام مراسم حج هنگام ازدحام فوق العاده، مشکلات زیادی دارد، صبور واقعی کسی است که این مشکلات را به جان بخرد و هرگز از اطاعت پروردگار سر نیچد.

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۹۱.

همچنین هنگامی که وسوسه‌های شیطان و هوای نفس بر انسان چیره می‌شود و جاذبه‌های گناه او را به سوی خود جلب می‌کند، اگر صبر و استقامت نباشد انسان رهایی نمی‌یابد. بنابراین، صبر مهم‌ترین ابزار اطاعت و ترک معصیت و مقابله با حوادث سخت است.

در کلمات قصار امیر مؤمنان علیه السلام تعبیر بسیار مهمی دربارهٔ صبر دیده می‌شود: «وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا خَيْرَ فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ؛ بر شما باد به صبر و شکیبایی، زیرا ارزش صبر در ایمان همچون ارزش سر برای تن است، همان‌گونه که تن بی‌سر فایده‌ای ندارد، ایمان بدون صبر نیز بی‌فایده است».^۱

می‌دانیم که مهم‌ترین حواس انسان در سر او قرار دارد: بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و همچنین توانایی سخن گفتن، بنابراین دریافت انسان از مسائل مختلف از طریق سر اوست؛ اضافه بر این، فرمانده اصلی اعضا مغز است که در سر قرار دارد، لذا اگر سر در تن نباشد نه فرماندهی وجود دارد نه وسیلهٔ ادراکی، و به زودی دست و پایی می‌زند و جان می‌دهد. ایمان بی‌صبر نیز همین‌گونه است. در قرآن مجید نیز تعبیرات مهمی دربارهٔ صبر آمده است، از جمله بهشت پاداش صبر و استقامت شمرده شده، آن‌جا که می‌فرماید: «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»؛ «پاداش آن‌ها همان باغ‌های جاویدان بهشتی است که همراه پدران و همسران و فرزندان صالحان، وارد آن می‌شوند و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌گردند * و به آنان می‌گویند: سلام بر شما به‌خاطر صبر و استقامتان! چه نیکوست سرانجام سرای جاویدان!».^۲

۱. نهج البلاغه، حکمت ۸۲.

۲. رعد، آیات ۲۳ و ۲۴.

در دستورات جنگی اسلام نیز می‌خوانیم: آنچه باعث غلبهٔ مسلمین بر دشمنان می‌شود حتی در زمانی که تعداد آن‌ها بسیار کمتر از دشمن باشد همان صبر و استقامت در میدان نبرد است؛ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾؛ «ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ با دشمنان خطرناک برانگیز! هرگاه از شما بیست نفر با استقامت باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند؛ چرا که آن‌ها گروهی هستند که نمی‌فهمند (و به همین دلیل صبر و استقامت ندارند)».^۱

سپس پنجمین رذیلهٔ اخلاقی که امام علیه السلام از آن به خدا پناه می‌برد کمبود قناعت است، عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌برم) از کمی قناعت»؛ (وَقَلِيلَةَ الْقَنَاعَةِ).

قابل توجه این که «قَنَعَ» به معنای راضی بودن به زندگی ساده و خالی از تشریفات است، ولی «قَنَعَ» به معنای تقاضا کردن است، مانند آنچه در آیهٔ شریفهٔ ﴿وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾؛ «از گوشت قربانی به مستمندان و تقاضاکنندگان و نیازمندی که تقاضایی نمی‌کنند، اطعام کنید»^۲ آمده است.

حقیقت قناعت این است که انسان به حداقل ضروریات زندگی قانع باشد و اگر از طریق حلال بیش از آن به دست نیاید، به همان بسازد و به دنبال رفاه نرود.

می‌دانیم که آنچه بار زندگی را سنگین می‌کند حداقل ضروریات زندگی نیست، بلکه مسائل رفاهی و تشریفات و زرق و برق‌هاست.

۱. انفال، آیهٔ ۶۵.

۲. حج، آیهٔ ۳۶.

بعضی معتقدند: تشریفات و زرق و برق زندگی بیشترین هزینه‌ها را به خود جذب می‌کند و در مرحله بعد، وسایل رفاهی است و آنچه کمتر هزینه‌ها را جذب می‌کند ضروریات زندگی است و از این جا معلوم می‌شود قناعت چه نقشی در سعادت و خوشبختی انسان خواهد داشت و «قله قناعت» چه ضربه‌هایی بر او وارد می‌کند.

همین معنا با تعبیر دیگری در توضیح جبرئیل در برابر سؤال پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به قناعت آمده است؛ مرحوم علامه مجلسی رَحِمَهُ اللهُ در بحارالانوار چنین نقل کرده که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جبرئیل فرمود: «مَا تَفْسِيرُ الْقَنَاعَةِ؟ تَفْسِيرُ قَنَاعَتٍ چيست؟» جبرئیل گفت: «تَقْنَعُ بِمَا تُصِيبُ مِنَ الدُّنْيَا تَقْنَعُ بِالْقَلِيلِ وَتَشْكُرُ الْيَسِيرَ؛ به آنچه از دنیا نصیب تو می‌شود قانع باشی و به مقدار کم قناعت کنی و خدا را در برابر آن شکر بگزاری».^۱

و از آن جا که قناعت انسان را از بسیاری از گناهان بازمی‌دارد و به او آرامش و حس شکرگزاری می‌دهد، امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام آن را گنج بی‌پایان شمرده است: «الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَنْفَدُ».^۲

و جالب این که در حدیث دیگری در نهج البلاغه امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام حیات طیبه را به قناعت تفسیر کرده است: «وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً﴾ فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ؛ از آن حضرت درباره تفسیر آیه شریفه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ «هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، به یقین او را حیات پاکیزه‌ای می‌بخشیم؛ و پاداش آن‌ها را مطابق بهترین اعمالی که انجام

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۴۶.

۲. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ص ۴۵۴.

می دادند، خواهیم داد»^۱ سؤال شد که منظور از حیات طیبه چیست؟ امام علیه السلام فرمود: همان قناعت است»^۲.

با توجه به آنچه در بالا ذکر شد، کسانی که قانع نیستند و یا قناعت کمی دارند آرامش کافی در زندگی ندارند، خود را به هر دری می زنند تا به زندگی پرزرق و برقرشان صورت دهند و در این مسیر ممکن است آلوده به انواع گناهان شوند. در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «الْعَبْدُ حُرٌّ مَا قَنَعَ وَالْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمَعَ؛ بندگان آزادند مادامی که قناعت کنند و آزاده‌ها برده‌اند هنگامی که طمع کنند»^۳.

بسیاری از نابسامانی‌های زندگی مردم و اختلاف‌ها و نزاع‌های ملت‌ها و جنگ و جدال‌ها از ترک قناعت و زیاده‌طلبی و انواع طمع‌ها سرچشمه می‌گیرد. اضافه بر این‌ها افراد غیر قانع گاه به مقدرات الهی بدبین می‌شوند و به حکمت و آفرینش خدا ایراد می‌گیرند و چه بسا ایمان خود را در این راه از دست می‌دهند.

سپس امام علیه السلام اشاره به ششمین رذیله اخلاقی کج خلقی فرموده و از آن به خدا پناه می‌برد: (وَشَكَاةِ الْخُلُقِ).

«شکاسته» و «شکس» (بر وزن قفس) به معنای سوء خلق و بداخلاقی و سخت‌گیری و دعوا و خصومت در برابر امور جزئی است و «شکس» (بر وزن نجس) به کسی گفته می‌شود که دارای این صفت است و در روایات اسلامی از آن به سوء خلق نیز تعبیر شده که نقطه مقابل آن حسن خلق است. افرادی هستند که دائم با اطرافیان خود به خاطر امور جزئی بداخلاقی

۱. نحل، آیه ۹۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ش ۲۲۹.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۷۰.

و سخت‌گیری می‌کنند و به نزاع و پرخاش برمی‌خیزند و به این دلیل همه را از خود می‌رنجانند و مردم از آن‌ها متنفر می‌شوند و در واقع این سوء خُلق سبب انزوای آن‌ها در خانواده و جامعه می‌گردد.

به عکس، افرادی که دارای حُسن خُلق و برخوردار خوب و آسان‌گیری نسبت به مسائل هستند اطرافیان را به خود جذب کرده و همه جا دوستان فراوانی پیدا می‌کنند.

و گاه این سخت‌گیری و بداخلاقی، گذشته از این‌که در برابر مردم است در برابر خدا نیز روی می‌دهد و این افراد نسبت به حکمت خدا و قسمت او معترض می‌شوند و ایمان خود را به تدریج از دست می‌دهند.

اهمیت حسن خلق به اندازه‌ای است که در روایات، مساوی اسلام شمرده شده است؛ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی می‌فرماید: «الْإِسْلَامُ حُسْنُ الْخُلُقِ»^۱.
و در حدیث دیگری حُسن خلق مساوی نصف دین معرفی گردیده است:
«حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ»^۲.

در روایت دیگری از امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ می‌خوانیم: «رُبَّ عَزِيزٍ أَذَلَّهُ خُلُقُهُ وَذَلِيلٍ أَعَزَّهُ خُلُقُهُ؛ چه بسیار عزیزانی که سوء خلق آن‌ها را ذلیل کرده و چه بسیار ذلیلانی که به خاطر حسن خلقشان عزیز شده‌اند»^۳.

مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود:
«مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ؛ چیزی در ترازوی اعمال در روز قیامت سنگین‌تر از حسن خلق نیست»^۴.

۱. کنز العمال، ش ۵۲۲۵.

۲. خصال، ج ۲، ص ۶۵۵.

۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۶.

۴. همان، ص ۳۸۳.

در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است: «عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَا مَحَالَةَ وَإِيَّاكُمْ وَسُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَا مَحَالَةَ؛ بر شما باد به حسن خلق (و خوش رفتاری با مردم) زیرا حسن خلق (و صاحبش) بی تردید در قیامت در بهشت است و دور باشید از سوء خلق، زیرا سوء خلق، (و صاحبش) بی تردید در قیامت در دوزخ است».^۱

سوء خلق آثار سوء فراوانی دارد که از جمله آن، از بین بردن حسنات است، همان‌گونه که در حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: «سُوءُ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ؛ سوء خلق عمل انسان را فاسد می‌کند همان‌گونه که سرکه عسل را».^۲

چه بسیار می‌شود که انسان اعمال نیکی انجام می‌دهد، اما توأم با سوء خلق و برخوردهای نامناسب، و همین امر اعمال او را در نظر خلق و خالق بی ارزش یا کم ارزش می‌کند.

در روایات اسلامی بحث‌های گسترده‌ای درباره حسن خلق و سوء خلق و آثار آن وارد شده است که شرح همه آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد و این بحث را با حدیث دیگری که درباره آثار اجتماعی حسن خلق از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است پایان می‌دهیم؛ فرمود: «الْبِرُّ وَحُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ؛ نیکوکاری و حسن خلق شهرها را آباد و عمرها را زیاد می‌کند».^۳

دلیل آن روشن است: یکی از عوامل مهم کوتاهی عمر، فشارهای روحی و به اصطلاح استرس هاست، به گونه‌ای که بعضی از اطبا معتقدند اکثر بیماری‌ها ریشه در همین امر دارد. بنابراین وقتی سوء خلق باشد، هم شخصی که دارای آن

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۳.

۲. همان، ص ۳۹۴.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

است گرفتار فشار روحی می‌شود و هم کسانی که با او در ارتباط هستند همگی گرفتار می‌شوند، به همین دلیل عمرها کوتاه می‌گردد و چون مانع همکاری آنها با یکدیگر است طبعاً شهرها به تدریج ویران می‌شود.

هفتمین رذیله اخلاقی که امام علیه السلام از آن به خدا پناه می‌برد این است که عرضه می‌دارد: «خداوندا! من به تو از اصرار بر شهوت پناه می‌برم»؛ (وَالْحَاحِ الشَّهْوَةِ). «الحاح» در لغت به معنای اصرار و پافشاری کردن بر چیزی است، و لذا هنگامی که باران پی‌درپی می‌بارد این تعبیر در مورد آن به کار می‌رود.

و منظور از «شهوت» علاقه به چیزی است، چه این علاقه به خوردنی‌ها و آشامیدنی باشد، چه به جنس مخالف، چه به مقام، و چه به زر و زیورها. و به تعبیر دیگر: «شهوت» انگیزه رسیدن به این امور است و تمام انواع انگیزه‌ها را شامل می‌شود.

به یقین وجود این انگیزه‌ها برای حفظ حیات انسان واجب است، اگر علاقه به اکل و شرب نباشد بدن انسان تحلیل می‌رود و به نابودی کشیده می‌شود و اگر علاقه به جنس مخالف نباشد نسل انسان منقرض می‌گردد و اگر علاقه به مقام نباشد مدیریت‌های جامعه از بین می‌رود.

بنابراین تمام این علاقه‌ها در حد اعتدال برای ادامه حیات ضرورت دارد، مشکل آن جاست که جنبه افراط به خود بگیرد و به تعبیر امام علیه السلام در جمله بالا، به صورت «الحاح» درآید. در این جاست که انسان از حق جدا می‌شود و غرق در باطل خواهد شد و برای رسیدن به اهداف خود آلوده به انواع گناهان می‌گردد، به همین دلیل امام علیه السلام از الحاح شهوت به خدا پناه می‌برد و به تعبیر دیگر، به همگان هشدار می‌دهد که مراقب تندروی و افراط در شهوات خود باشند که اسباب بدبختی آنها را فراهم می‌کند.

در روایات اسلامی نیز بارها به خطرات غلبه شهوات اشاره شده است: در روایتی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «مَنْ كَانَ أَكْثَرَ هَمِّهِ نَيْلَ الشَّهَوَاتِ نَزَعَ مِنْ قَلْبِهِ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ؛ کسی که بیشترین فکرش در رسیدن به شهوات باشد خداوند شیرینی ایمان را از قلب او خارج می‌کند».^۱

و در حدیثی از امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «إِيَّاكُمْ وَعَلَبَةَ الشَّهَوَاتِ عَلَى قُلُوبِكُمْ فَإِنَّ بِدَائِئِهَا مَلَكَهٌ وَنَهَائِئِهَا هَلَكَةٌ؛ از غلبه شهوات بر دل‌هایتان بپرهیزید، زیرا آغازش سیطره بر شماست و پایانش هلاکت است».^۲

و در روایت دیگری نیز از امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم: «وَمَنْ حَصَرَ شَهْوَتَهُ فَقَدْ صَانَ قَدْرَهُ؛ کسی که شهوات خود را محدود کند قدر و مقام خویش را حفظ کرده است».^۳

آنگاه امام عَلَيْهِ السَّلَام به هشتمین و آخرین صفت رذیله در این بخش از کلامش اشاره کرده، عرضه می‌دارد: «خداوند! به تو پناه می‌برم) از این‌که عصبیت در من ریشه‌دار شود»؛ (وَمَلَكَهٌ الْحَمِيَّةُ).

«ملکه» در اصل به معنای سیطره شخص یا چیزی بر چیزی است، سپس به حالاتی که در نفس آدمی راسخ می‌شود و بر وجود انسان سلطه می‌یابد، اطلاق شده است؛ گاه ممکن است ممدوح و پسندیده باشد، مانند ملکه شجاعت و سخاوت و گاه ممکن است مذموم و نکوهیده باشد، مانند ملکه حرص و آز؛ و در این جمله از کلام امام عَلَيْهِ السَّلَام در مورد ملکه مذموم تعصب به کار رفته است.

«حمیه» در اصل از ماده «حَمَى» (بر وزن حمد) به معنای حرارتی است که از آتش یا خورشید و یا بدن انسان به وجود می‌آید و به همین دلیل به حالت تب

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲. غررالحکم، ص ۱۷۵، ش ۱۱۵.

۳. کافی، ج ۱۵، ص ۷۰.

«حُمَى» گفته می‌شود، آنگاه به معنای تعصب خشم‌آلود و نخوت به کار رفته است.

البته گاه در معنای پسندیده به کار می‌رود که ما در فارسی از آن تعبیر به «غیرت» می‌کنیم و در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام به آن اشاره شده است: در خطبه ۳۹ نهج البلاغه می‌فرماید: «أَمَّا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ وَلَا حَمِيَّةَ تُحْمِسُكُمْ؛ آیا دینی ندارید که شما را متحد کند و یا غیرتی که شما را (در برابر دشمن) به خشم آورد؟».

ولی در بیشتر موارد، این واژه درباره تعصب‌های غلط و نکوهیده به کار می‌رود، همان‌گونه که در قرآن مجید، در آیه شریفه ۲۶ سوره فتح می‌فرماید: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ؛ (به خاطر بیاورید هنگامی را که کافران در دلهای خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند (و به سبب آن مانع ورود پیامبر و مؤمنان در جریان حدیبیه به خانه خدا و انجام مراسم عمره و قربانی شدند)».

امیرمؤمنان علیه السلام نیز در خطبه قاصعه روی همین معنا تکیه کرده و در مذمت ابلیس که پیشوای مستکبران است می‌فرماید: «صَدَّقَهُ بِهِ أُنْسَاءُ الْحَمِيَّةِ وَإِخْوَانُ الْعَصِيَّةِ وَفُرْسَانُ الْكِبْرِ وَالْجَاهِلِيَّةِ؛ فرزندان حمیت و برادران عصیت و سواران بر مرکب کبر و جاهلیت او را تصدیق کردند (و به راه او رفتند)».

بدیهی است که این نوع تعصب، انسان را از قضاوت منصفانه بازمی‌دارد و به راه خطا دعوت می‌کند و بسیاری از بدبختی‌هایی که دامن بشر را گرفته و بسیاری از جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها مولود همین تعصبات زشت و بی‌دلیل است که افرادی به حمایت قوم و قبیله و جناح خود برمی‌خیزند و بدون این‌که فکر کنند حق با آن‌هاست یا نه، هر کاری از دستشان ساخته است انجام می‌دهند.

در مذمت این‌گونه تعصب‌ها تعبیرات تکان‌دهنده‌ای در روایات اسلامی آمده، از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «مَنْ

تَعْصَبَ أَوْ تُعْصَبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ؛ کسی که تعصب پیشه کند یا راضی باشد که دیگران به خاطر او تعصب کنند، رشته ایمان را از گردن خود باز کرده است»^۱.

دلیل این مسأله روشن است، زیرا این گونه تعصب‌ها نوعی شرک محسوب می‌شود، به این دلیل که غیر خدا را معبود خویش قرار داده است.

و در روایت دیگری از همان حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصِيْبَةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ کسی که در قلبش به اندازه دانه خردلی از تعصب باشد خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت مبعوث می‌کند»^۲.

عصیت دوران ما که دامان تکفیری‌ها را به شدت گرفته، نه تنها از عصیت جاهلیت کمتر نیست، بلکه به مراتب شدیدتر است و این عصیت شیطانی جهان اسلام را در آتش خود فرو برده و آثار وحشتناک آن به خارج جهان اسلام نیز نفوذ کرده است و اسلام را در نظر ناآگاهان که این افراد را مسلمان می‌پندارند زشت و نامطلوب ساخته است، ولی بحمدالله اخیراً پرده‌ها بالا رفته و بزرگان اهل تسنن حتی شیخ الازهر نیز تصدیق کرده‌اند که آن‌ها مسلمان نیستند.

این نکته نیز قابل توجه است که زیان‌های تعصب‌های افراطی تنها جنبه اجتماعی ندارد و افراد مبتلا به آن را نیز علاوه بر رذیله اخلاقی، گرفتار عوارض نامطلوب جسمانی هم می‌کند و درست مانند حسد انسان را از درون می‌خورد.



۱. کافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲. همان، ص ۳۰۸.

بخش دوم

﴿ ۲ ﴾ وَمُتَابِعَةَ الْهَوَىٰ، وَمُخَالَفَةَ الْهُدَىٰ، وَسِنَةَ الْعُقْلَةِ، وَتَعَاطِي الْكُلْفَةِ، وَإِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَالْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثَمِ، وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ، وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ.

﴿ ۳ ﴾ وَمُبَاهَاةَ الْمُكْثَرِينَ، وَالْإِزْرَاءَ بِالْمُقَلِّينَ، وَسُوءَ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا، وَتَرَكَ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا.

﴿ ۴ ﴾ أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا، أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا، أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقِّ، أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ.

ترجمه

۲. خداوندا! از پیروی هوای نفس و مخالفت با هدایت و خواب غفلت و پیمودن راه پرتکلف و نادرست و مقدم داشتن باطل بر حق و اصرار بر گناه و کوچک شمردن معصیت و بزرگ شمردن طاعت به تو پناه می‌برم.

۳. خداوندا! به تو پناه می‌برم از فخر فروشی ثروتمندان و از حقیر شمردن مستمندان و از این‌که نسبت به زیردستان خود بدرفتاری کنیم و ناسپاسی نسبت به کسانی که به ما خدمتی کرده‌اند.

۴. و از این‌که ظالمی را یاری کنیم یا به یاری مظلومی نشتابیم و از این‌که چیزی را طلب کنیم که حق ما نیست یا سخنی بگوییم که به آن علم نداریم.

شرح و تفسیر

از این اعمال سوء نیز باید به خدا پناه برد

امام علیؑ در این بخش از دعا از هشت عمل ناپسند و نکوهیده که هر کدام

می تواند برای انسان مرگبار باشد به خدا پناه می برد؛ عرضه می دارد: «خداوندا! از پیروی هوی و مخالفت با هدایت و خواب غفلت و پیمودن راه تکلف و نادرست و مقدم داشتن باطل بر حق و اصرار بر گناه و کوچک شمردن معصیت و بزرگ شمردن طاعت به تو پناه می برم»؛ (وَمُتَابِعَةِ الْهُوَى، وَمُخَالَفَةِ الْهُدَى، وَسِنَّةِ الْعَقْلَةِ، وَتَعَاطِي الْكُلْفَةِ، وَإِيقَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَالْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِّ، وَاسْتِصْغَارِ الْمُعْصِيَةِ، وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ).

امام علیه السلام در بخش گذشته بیشتر روی صفات رذیله تکیه فرمودند و در این بخش روی اعمال زشت و رذیله تکیه می کند، نخست می فرماید: «خداوندا! از هوی پرستی به تو پناه می برم»؛ (وَمُتَابِعَةِ الْهُوَى).

هوی پرستی و پیروی از هوای نفس به معنای تسلیم شدن در مقابل خواسته های نامشروع و آمیخته با گناه است که برای نفس سرکش لذت بخش و برای حیات معنوی او دشمن غدار است.

در مورد هوی پرستی در آیات قرآنی و روایات اسلامی تعبیرات تکان دهنده ای وارد شده است که نشان می دهد مشکل اصلی انسان همان هوی پرستی است و اگر آن را از وجود خود برچیند راه سعادت را پیموده است. قرآن مجید هوای نفس را به منزله یک بت، و هوی پرست را بت پرست شمرده است، آن جا که می فرماید: ﴿أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا﴾؛ «آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را به عنوان معبود خود برگزیده است؟! آیا تو می توانی به دفاع از او برخیزی و او را هدایت کنی؟!». ^۱

و در جای دیگر خطاب به داود پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهُوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَصْلَوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا الْحِسَابَ﴾؛ «ای داود! ما تو را خلیفه

و نماینده خود در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می‌سازد؛ کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند!^۱

و نیز در جای دیگر وسیله ورود در بهشت را مخالفت هوای نفس شمرده، می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»؛ «و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی باز دارد * به یقین بهشت جایگاه اوست».^۲

در روایات اسلامی نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای به خطرات پیروی از هوای نفس داده شده است تا آن‌جا که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام آن را یکی از خطرناک‌ترین آفات امت اسلامی شمرده‌اند.

در کتاب بحارالانوار از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل شده است: «إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي الْهَوَىٰ وَطُولُ الْأَمَلِ أَمَّا الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخِرَةَ؛ خطرناک‌ترین چیزی که بر امتم از آن بیم دارم هوی پرستی و آرزوهای دراز است، هوی پرستی انسان را از حق بازمی‌دارد و آرزوهای دور و دراز آخرت را به فراموشی می‌سپارد».^۳

در نهج‌البلاغه نیز از امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: إِتْبَاعُ الْهَوَىٰ وَطُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا إِتْبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخِرَةَ».^۴

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی حدیث تکان دهنده‌ای درباره

۱. ص، آیه ۲۶.

۲. نازعات، آیات ۴۰ و ۴۱.

۳. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۷۵.

۴. نهج‌البلاغه، خطبه ۴۲.

هوی پرستی از امام باقر علیه السلام از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرموده است: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي وَكِبْرِيَائِي وَنُورِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعَ مَكَانِي لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَى هَوَايَ إِلَّا شَتَّتْ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَلَبَسَتْ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَشَعَلَتْ قَلْبَهُ بِهَا وَلَمْ أُؤْتِرْ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ».

وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي وَنُورِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعَ مَكَانِي لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا اسْتَحْفَظْتُهُ مَلَائِكَتِي وَكَفَلْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ رِزْقَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ؛ خداوند متعال می فرماید: به عزت و جلال و عظمت و کبریایی و نور و علو مقام و برتری موقعیتم سوگند که هیچ بنده ای هوای نفس خود را بر علاقه به من مقدم نمی دارد (و در هوی پرستی غرق نمی شود) مگر این که زندگی او را درهم می ریزم و دنیای او را مشوش می کنم و قلبش را مشغول به دنیا می سازم و بیش از آنچه که مقدر کرده ام برای او قرار نمی دهم.

به عزت و جلال و عظمت و نور و علو و موقعیت برترم سوگند که هیچ بنده ای علاقه به من را بر هوای خویش مقدم نمی دارد مگر این که فرشتگانم را مأمور به حفظ او می کنم و آسمانها و زمین را موظف به رزق او می سازم و از هر تجارت تاجری برای او بهتر مقدر می کنم و دنیا به سراغ او می آید و تسلیم او می شود.^۱

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ طَاعَةَ النَّفْسِ وَمُتَابَعَةَ أَهْوِيَّتِهَا أُسُّ كُلِّ مِحْنَةٍ وَرَأْسُ كُلِّ غَوَايَةٍ؛ اطاعت نفس و پیروی از هوای نفس اساس هر درد و رنج و سرچشمه هر گمراهی است».^۲

از بعضی از روایات استفاده می شود که شیطان برای گمراه ساختن انسانها بیش از هر چیز به پیروی هوای نفس چشم دوخته است.

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۳۵.

۲. غررالحکم، ح ۱۰۹.

همان‌گونه که در حدیثی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که فرمود: «عَلَيْكُمْ بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ وَالْأَسْتِغْفَارِ فَكَثُرُوا مِنْهُمَا فَإِنَّ إِبْلِيسَ قَالَ: أَهْلَكْتُ النَّاسَ بِالدُّنُوبِ وَاهْلَكُونِي بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ وَالْأَسْتِغْفَارِ فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ أَهْلَكْتُهُمْ بِالْأَهْوَاءِ وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ؛ بر شما باد که لا اله الا الله و استغفار را ترک نکنید و بسیار این دو را تکرار کنید، زیرا ابلیس می‌گوید: من مردم را با گناهان هلاک کردم، ولی آن‌ها با ذکر لا اله الا الله و استغفار مرا هلاک کردند، هنگامی که این را دیدم آن‌ها را گرفتار هوای نفس ساختم (در بیراهه‌ها قدم نهادند) در حالی که گمان می‌کردند راه هدایت را می‌پیمایند».^۱

بنابراین خوشبخت کسی که از هوای نفس پیروی نکند و تسلیم خواسته‌های نامشروع و گمراه‌کننده نفس نشود و هوای نفس خود را در برابر فرمان خدا مطیع سازد.

یوسف پیغمبر عَلَيْهِ السَّلَام با ترک هوای نفس از بردگی به عزیزی مصر رسید و چه بسیار عزیزانی که بر اثر پیروی از هوای نفس ذلیل شدند و ذلیلانی که به خاطر ترک آن به اوج عزت رسیدند.

سپس امام عَلَيْهِ السَّلَام به یکی دیگر از کارهای خلاف و ویرانگر سعادت اشاره کرده، عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌برم از این‌که با اسباب هدایت مخالفت کنم؛ (وَمُخَالَفَةَ الْهُدَى).

«هُدَى» و «هدایت» هر دو مصدرند و دارای یک معنا و هدایت مراتب و مراحل دارد: گاه از سوی خداست و گاه از سوی اولیاء الله و گاه از سوی دانشمندان و علمای راستین.

و نیز گاه در امور معنوی است و گاه در امور مادی و مفهوم همه آن‌ها راه یافتن

به سوی حق و گام برداشتن در مسیر صحیح و صراط مستقیم است، همان چیزی که هر روز در نمازهایمان از خداوند تقاضا می‌کنیم که ما را به راه راست هدایت کن.

البته مخالفت با «هُدَى»، بیشتر، از هوی پرستی سرچشمه می‌گیرد که انسان هوای نفس خود را بر هدایت به سوی حق مقدم می‌شمرد و گاه سرچشمه آن جهل و نادانی است که او را به بیراهه می‌کشاند و با هدایت مخالفت می‌کند و گاه فرورفتن در معاصی، حس تشخیص انسان را دگرگون می‌سازد، خوبی‌ها در نظر او بد جلوه می‌کند و زشتی در نظرش زیبا و در این حال با هدایت مخالفت می‌کند و گاه به جایی می‌رسد که هیچ گونه اسباب هدایت در او تأثیر نمی‌کند، همان‌گونه که قرآن مجید می‌گوید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا»؛ «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او تذکر داده شد و او از آن روی گرداند و آنچه را با دست‌های خود پیش فرستاد فراموش کرد؟! ما بر دل‌های آن‌ها (به سبب اعمالشان) پرده‌هایی افکنده‌ایم تا نفهمند؛ و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم (تا صدای حق را نشنوند)! و از این رو اگر آن‌ها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی‌شوند».^۱

البته هدایت دو گونه است: هدایت به معنای ارائه طریق (نشان دادن راه) و هدایت به معنای ایصال به مطلوب (یعنی دست کسی را گرفتن و همراه بردن و به مقصد رساندن).

و «مُخَالَفَةُ الْهُدَى» هر دو گونه را شامل می‌شود؛ نه گوش به راهنمایی هادیان راه حق می‌دهد و نه حاضر است همراه آن‌ها به راه بیفتد و به مقصد برسد؛ نه استدلال در او تأثیر دارد و نه معجزات.

و در بیان سومین کار خلافی که امام علیه السلام از آن به خدا پناه می‌برد اشاره به غفلت و بی‌خبری کرده، عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌برم از خواب غفلت»؛ (وَسِنَّةِ الْعُقَلَةِ).

«سِنَّة» از ماده «وسن» (مثال واوی است) و به معنای خواب سبک است. بعضی گفته‌اند: آن حالت فتور و سستی است که قبل از خواب به انسان دست می‌دهد و گاه گفته می‌شود: خوابی که بر چشم غلبه می‌کند، ولی بر گوش غلبه نمی‌کند، و به نظر می‌رسد همه این معانی به یک چیز اشاره دارد.

جالب این است که در این جا غفلت تشبیه به خواب شده است حتی خواب سبک، و در تعبیرات فارسی نیز می‌گوییم: خداوندا! ما را از خواب غفلت بیدار کن. زیرا همان‌گونه که انسان خواب چیزی نمی‌فهمد و گاه به زیان خود گام برمی‌دارد و گاه حتی در پرتگاه سقوط می‌کند، در حال غفلت و بی‌خبری نیز همین آثار سوء دامان انسان را می‌گیرد.

قابل توجه این که امام علیه السلام حتی از خواب سبک غفلت به خدا پناه می‌برد تا چه رسد به خواب سنگین.

تشبیه غفلت به خواب، تشبیه لطیف و زیبایی است که نشان می‌دهد غافل شدن از خداوند و احکام الهی و ارشادات اولیاء الله همان بلایی را به سر انسان می‌آورد که خواب ممکن است بیاورد.

مفهوم غفلت نیز روشن است و آن بی‌توجهی و بی‌خبر ماندن از واقعیت‌هاست، چه غفلت از خداوند، چه از آخرت و چه از اسباب سعادت و مانند آن.

علمای اخلاق، کمتر درباره غفلت و عوامل آن صحبت کرده‌اند، در حالی که یکی از رذائل اخلاقی محسوب می‌شود و با توجه به شیوع آن باید نسبت به آن حساس بود.

برای غفلت عواملی می‌توان ذکر کرد، از جمله جهل و نادانی؛ جهل نسبت به علم و حضور پروردگار در همه جا و ثبت همه کارها در نامه اعمال و عدم توجه به روز رستاخیز و همچنین جهل نسبت به وسوسه‌های شیطان و شیطان‌صفتان و نیز جاهل بودن نسبت به حوادث روزگار و تاریخ گذشتگان که مملو از درس‌های عبرت و بیدارکننده است.

قرآن مجید می‌فرماید: «وَأَذْكُرُ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»؛ «پروردگارت را در درون خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از غافلان مباش».^۱

عامل دیگر، غرور و خودبینی است که به انسان اجازه نمی‌دهد زشتی‌های کار خود را ببیند، بلکه گاه آن‌ها را جزء امتیازات خود می‌شمرد و به آن‌ها می‌بالد.

مستی نعمت و غرق شدن در نعمت‌های مادی، یکی دیگر از عوامل غفلت محسوب می‌شود. گاه انسان چنان غرق در انواع نعمت‌ها و زینت‌ها و سرگرمی‌های سالم و ناسالم می‌شود که همه چیز را فراموش می‌کند و در عالم غفلت فرو می‌رود.

به‌ویژه افراد کم‌ظرفیت هنگامی که به ثروت و مقامی می‌رسند از همه چیز جز ثروت و مقام خود غافل می‌شوند و حتی خدا و دوستان خود را نیز فراموش می‌کنند.

قرآن مجید درباره این‌گونه افراد می‌فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»؛ «آن‌ها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت و پایان کار غافل‌اند».^۲

رقابت‌های نادرست و برتری‌جویی‌های هوس‌بازانه یکی دیگر از عوامل

۱. اعراف، آیه ۲۰۵.

۲. روم، آیه ۷.

غفلت است، همان‌گونه که قرآن مجید می‌گوید: «**أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ**»؛ «افزون طلبی و تفاخر، شما را به خود مشغول داشته است * تا آن‌جا که به دیدار قبرها رفتید و به فزونی قبور مردگانتان افتخار کردید».^۱

عافیت از بلاها و سلامت جسمانی نیز در گروهی سبب غفلت می‌شود، هنگامی که بیمار می‌شوند به یاد خدا می‌افتند و با انواع نذر و نیازها و توسلات به در خانه او می‌روند، اما وقتی سلامتی آن‌ها بازگشت او را به کلی فراموش می‌کنند.

قرآن مجید می‌فرماید: «**فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ**»؛ «هنگامی که سوار بر کشتی می‌شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند».^۲

آرزوهای دراز نیز از عوامل مهم غفلت است، همان‌گونه که در حدیث معروف آمده است: «**أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ**».^۳

در این‌جا لازم است بعد از توجه به اسباب غفلت، به عواقب شوم غفلت و آثار زیان‌بار آن نیز به‌طور اجمال توجه کنیم:

غفلت مایه قساوت قلب است، همان‌گونه که امام باقر علیه السلام فرمود: «**إِيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ فَبِهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ**؛ از غفلت بپرهیز که مایه سنگدلی است».^۴

حتی گاهی موجب مر قلب می‌شود: امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «**مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ مَاتَ قَلْبُهُ**؛ کسی که غفلت بر او چیره شود، قلبش می‌میرد».^۵

۱. تکاثر، آیات ۱ و ۲.

۲. عنكبوت، آیه ۶۵.

۳. کافی، ج ۲، ص ۳۳۶، ح ۳.

۴. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۴.

۵. غرر الحکم، ح ۵۷۶۵.

یکی دیگر از آثار سوء غفلت، فساد اعمال است، چرا که غفلت به انسان اجازه خلوص نیت، حضور قلب، و فراهم ساختن اسباب قبولی اعمال را نمی‌دهد، همان‌گونه که در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «إِنَّ الْعَفْلَةَ تُفْسِدُ الْأَعْمَالَ؛ غفلت اعمال آدمی را فاسد می‌کند».^۱

اضافه بر این، غفلت سبب دوری از خداست؛ امیرمؤمنان علیه السلام در یکی از مناجات‌های خود می‌فرماید: «إِلَهِي إِنْ أَنَا مَثِي الْعَفْلَةَ عَنِ الْاِسْتِعْدَادِ لِقَائِكَ فَقَدْ نَبَّهْتَنِي الْمَعْرِفَةَ بِكَرَمِ آلائِكَ؛ پروردگار من! اگر غفلت مرا به خواب فرو برده و استعداد لقای تو را از من گرفته؛ شناخت کرم نعمت‌هایت مرا از این خواب غفلت بیدار ساخته است».^۲

یکی دیگر از آثار غفلت، غرق شدن در هوی پرستی است؛ قرآن مجید می‌فرماید: «وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»؛ «و از کسانی که قلبشان را از یادمان غافل ساختیم و از هوای نفس پیروی کردند و کارشان افراطی است، اطاعت مکن».^۳

و سرانجام، غفلت‌های طولانی مر زودرس را به سراغ انسان می‌آورد؛ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «مَنْ طَالَتْ عَفْلَتُهُ تَعَجَّلَتْ هَلَكَتُهُ؛ کسی که غفلتش طولانی شود، هلاکت او به سرعت فرامی‌رسد».^۴

این حدیث می‌تواند هم درباره غفلت‌های معنوی صادق باشد که نتیجه آن مر معنوی است و هم غفلت‌های مادی، مثلاً می‌دانیم که یکی از مشکلات امروز ما مر و میرهای بسیار بالا در حوادث رانندگی است و آمارها می‌گوید: سرچشمه عمده آن، غفلت از مقررات است.

۱. غرر الحکم، ج ۵۷۶۰، ح ۵۷۶۰.

۲. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۹۶-۹۹ (بخشی از مناجات معروف شعبانیه).

۳. کشف، آیه ۲۸.

۴. غرر الحکم، ج ۵۷۶۴، ح ۵۷۶۴.

البته برای دوری از غفلت و نجات از عواقب دردناک آن اسباب مختلفی وجود دارد که شرح آن را می‌توانید در جلد دوم کتاب اخلاق در قرآن، صفحه ۳۴۵ به بعد مطالعه فرمایید.

* * *

چهارمین کاری که امام علیه السلام از آن به خدا پناه می‌برد رفتن به سوی کارهای مشقت‌بار است؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! از اقدام به هرگونه تکلف، به تو پناه می‌برم»؛ (وَتَعَاظِي الْكُلْفَةَ).

«تَعَاظِي» در اصل به معنای اقدام به کاری است و گاه بر اقدام به کارهای سخت و سنگین و خطرناک و نادرست اطلاق می‌شود و در این جا معنای عامی دارد که همه آن امور را شامل می‌گردد.

و «کلفة» به معنای مشقت و کارهای پرهزمت و خسته کننده آمده است.

درواقع امام علیه السلام در جمله قبل، از غفلت به خدا پناه می‌برد و در این جا از سخت‌گیری و به مشقت انداختن خویشتن، زیرا هر دو در طرف افراط و تفریط قرار دارد و دارای آثار منفی است.

آثار غفلت روشن است و سخت‌گیری و به مشقت انداختن خویشتن نیز آثار منفی خاصی دارد که در روایات اسلامی به آن اشاره شده است:

امام صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که به علی علیه السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ وَلَا تَبْعُضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ فَإِنَّ الْمُنْبِتَّ - يَعْنِي الْمُفْرِطَ - لَا ظَهْرًا أَبْقَى وَلَا أَرْضًا قَطَعَ؛ ای علی! این دین متین و استوار است، با رفق و مدارا در آن وارد شو و عبادت خداوند را (بر اثر افراط و زیاده‌روی) منفور و مبعوض خود نساز، زیرا کسی که در حرکت به سوی مقصدی افراط می‌کند نه به مقصد می‌رسد و نه مرکب خود را سالم باقی می‌گذارد».^۱

۱. کافی، ج ۲، ص ۸۷، ح ۶.

بسیار دیده شده افرادی که بر اثر وسواس، عبادات را برای خود سخت و پرمشقت می‌کنند ناگهان به کلی عبادت را کنار گذاشته و حتی نماز را نیز ترک می‌کنند و یا اگر انجام می‌دهند با تنفر و اعتراض همراه است.

بنابراین باید انسان درباره عبادات و کارهای نیک به گونه‌ای عمل کند که همیشه پرنشاط باشد و از تحمیل مشقت بر خود بپرهیزد که نفرت آور است. البته «تعاطی کلفت» معنای دیگری نیز دارد و آن این است که انسان دیگران را به مشقت و زحمت بیفکند، که در روایات اسلامی از آن نهی شده است.

در حدیثی که در نهج البلاغه آمده است می‌خوانیم که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «شَرُّ الْإِحْوَانِ مَنْ تَكَلَّفَ لَهُ؛ بدترین برادران (دوستان) کسی است که از تو انتظار داشته باشد برای او خود را به زحمت افکنی».^۱

دوست باصفا کسی است که پذیرایی ساده را با جان و دل می‌پذیرد و سعی دارد دوست خود را در آرامش و آسایش قرار دهد، نه این‌که با توقعات زیاد، دوست خود را به زحمت بیفکند تا آن‌جا که گاه دیده شده بعضی‌ها وسایل منزل خود را برای پذیرایی پرتکلف از دوست خود به فروش می‌رسانند.

معنای دیگری که برای تکلف گفته‌اند این است که انسان به سراغ اموری برود که ارتباطی به او ندارد؛ در حدیثی از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که به علی علیه السلام فرمود: «أَعْلَمُكَ دُعَاءً لَا تَسَى الْقُرْآنَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِرُحْمَتِكَ مَعَاصِيكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَارْحَمْنِي مِنْ تَكَلُّفِ مَا لَا يَغْنِينِي...؛ دعایی به تو می‌آموزم که اگر بخوانی قرآن را فراموش نخواهی کرد. عرضه بدار: خداوند! به من رحم کن تا گناهان تو را تا زنده‌ام ترک گویم و به من رحم کن که به سراغ چیزهایی که به من مربوط نیست نروم».^۲

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۷۷، ح ۲.

در بعضی از احادیث معانی دیگری برای کَلَفَتْ (و متکلف) آمده است، از جمله امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیثی می فرماید: «لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يُنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَيَظْلِمُ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلْبَةِ وَيُظَاهِرُ الظَّالِمَةَ؛ متکلف سه نشانه دارد: بیبوسته با کسانی که بالاتر از او هستند نزاع و پرخاشگری می کند و به کسانی که زیر دست او هستند ستم روا می دارد و پشتیبان ستمکاران است».^۱

* * *

سپس امام سجاد علیه السلام به سراغ پنجمین و ششمین عمل ناروا می رود و به خدا از آن پناه می برد.

عرضه می دارد: «(خداوندا! به تو پناه می برم) از این که باطل را بر حق مقدم دارم و اصرار بر گناه کنم»؛ (وَإِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَالْإِضْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِ).

«حق» در اصل لغت به معنای مطابقت و هماهنگی است و هرچه با واقعیت تطبیق کند حق گفته می شود. گاه «حق» را به شخص می گویند، مثلاً درباره خداوند می گوئیم: او حق است، همان گونه که در قرآن وارد شده «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ»؛ «دلیل آن این است که بدانید خداوند حق است».^۲ آری، او واقعیتی است فراتر از همه واقعیت ها.

و گاه به فعل گفته می شود؛ می گوئیم: این کار حق است، همان گونه که در قرآن آمده است: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ»؛ «اوست آن کس که آسمان ها و زمین را به حق آفرید؛ و آن روز که به هر چیز می گوید: «موجود باش!» موجود می شود؛ سخن او، حق است»^۳ یعنی مطابق حکم عقل یا دستور شرع است. گاهی نیز به عقیده صحیح «حق» گفته می شود،

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷، ح ۷.

۲. حج، آیه ۶.

۳. انعام، آیه ۷۳.

چرا که مطابق واقع است، مانند اعتقاد به یگانگی خداوند و نبوت پیامبر اسلام ﷺ و قیامت، همان‌گونه که قرآن مجید می‌فرماید: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ «و حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را با این‌که از آن آگاهید، کتمان نکنید».^۱

«باطل» نقطهٔ مقابل «حق» است - همان‌گونه که راغب در مفردات گفته است - و هر چیزی برخلاف حق باشد، باطل محسوب می‌شود، چه موجودی باشد فناپذیر، همان‌گونه که در آن شعر معروف «لبید» آمده و پیغمبر اکرم ﷺ آن را راست‌ترین سخن عرب در جاهلیت شمرده است:

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لَا مَحَالَةَ زَائِلٌ

آگاه باشید که هر چیزی غیر از خداوند، باطل (و فناپذیر) است و هر نعمتی سرانجام زوال می‌پذیرد.

چه اعتقاد باطلی باشد، مانند آنچه در قرآن مجید آمده است: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»؛ «و بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ زیرا باطل نابودشدنی است».^۲ این آیه را پیغمبر اکرم ﷺ هنگامی که علی عليه السلام بت بزرگ هبل را از پشت بام کعبه فرو انداخت و درهم شکست و حقیقت توحید در مکه حاکم شد، تلاوت فرمود.

و چه عمل نادرستی باشد، مانند رباخواری و دروغ و غیبت و مانند آن: قرآن مجید می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»؛ «و اموال یکدیگر را به باطل و ناحق در میان خود نخورید». اشاره به تصرفات غاصبانه و نامشروع و یا رباخواری و رشوه‌خواری و مانند آن است.^۳

۱. بقره، آیهٔ ۴۲.

۲. اسراء، آیهٔ ۸۱.

۳. بقره، آیهٔ ۱۸۸.

«ایثار» در اصل به معنای جستجوی اثر چیزی است و «اثر» در اصل به معنای جای پا یا هر علامتی است که از چیزی باقی می ماند و از آن جا که نیکی و کار خوب آثار خوبی از خود باقی می گذارد «ایثار» به معنای برتری دادن و فضیلت بخشیدن آمده است.

در سوره یوسف می خوانیم که برادرانش بعد از شناخت او به عنوان مقام عزیزی مصر، گفتند: ﴿تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾؛ «به خدا سوگند! خداوند تو را بر ما برتری بخشیده است».^۱

این مطلب گاهی درباره امور مثبت به کار می رود - مانند آنچه در بالا آمد - و گاه در امور منفی، مانند آنچه در آیات شریفه سوره نازعات آمده است: ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآتَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى﴾؛ «اما آن کسی که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدم داشته، به یقین دوزخ جایگاه اوست».^۲

و در دعای امام علیه السلام به معنای مقدم شمردن باطل بر حق است که حضرت از آن به خدا پناه می برد. البته بسیار می شود که باطل جاذبه هایی دارد؛ این جاذبه های کاذب و دروغین چه بسا انسان را وادار می کند که آن را بر حق ترجیح دهد و این مسأله خطرناکی در زندگی انسان هاست که باید از آن به خدا پناه برد و به تعبیر دیگر، یکی از طرق آزمون بندگان صالح و ناصالح است که آیا باطل پرجاذبه را بر حق ترجیح می دهند یا نه.

«اصرار» از ماده «صِرَّ» در اصل به معنای بستن چیزی توأم با شدت است، و لذا به کیسه هایی که در آن را محکم می بندند «صُرَّه» گفته می شود، سپس «اصرار» به معنای ایستادگی در انجام کاری و تداوم بخشیدن به آن به کار رفته است.

«مأثم» مصدر میمی به معنای گناه است و اصرار بر مأثم، یعنی اصرار بر گناه

۱. یوسف، آیه ۹۱.

۲. نازعات، آیات ۳۷-۳۹.

چه گناهان صغیره باشد چه گناهان کبیره. در احادیث و کتب فقهی این حدیث از امام صادق علیه السلام معروف است که «لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْأِصْرَارِ وَلَا كَبِيرَةَ مَعَ الْأِسْتِغْفَارِ؛ هیچ گناهی صغیره‌ای با اصرار صغیره نیست و هیچ گناه کبیره‌ای با استغفار کبیره نمی‌باشد».^۱

آیا اصرار بر گناه این است که انسان گناهی را انجام دهد و توبه نکند هرچند آن را تکرار نکرده باشد و یا این است که آن را تکرار کند؟

بعضی از فقها معنای اول را برگزیده و می‌گویند: از آن‌جا که ترک توبه خود گناه است، چنین کسی اصرار بر گناه کرده است.

بعضی دیگر نیز گفته‌اند: اصرار بر گناه دو نوع می‌باشد: گاهی با تکرار آن حاصل می‌شود و گاهی با صرف قصد تکرار، و آن را اصرار فعلی و اصرار حکمی نامیده‌اند،^۲ در حالی که در روایات اسلامی آمده است که قصد گناه، گناه نیست، هرچند قصد گناه کبیره کرده باشد.

به هر حال، امام علیه السلام در این دعای پرمعنا از اصرار بر گناه (چه صغیره باشد چه کبیره) به خدا پناه می‌برد، زیرا گناهی که بعد از آن توبه باشد آن قدر خطرناک نیست؛ گناهی خطرناک است که اصرار در آن راه یابد، قلب انسان را تیره می‌کند و گاه برای همیشه از راه راست منحرف می‌سازد، تا آن‌جا که گاهی به انکار پروردگار نیز منجر می‌شود.

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلٰی مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛ «و اصرار بر گناه نمی‌ورزند، در حالی که آگاه‌اند»^۳ می‌خوانیم که فرمود: «الْإِصْرَارُ هُوَ أَنْ يُدْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَعْفِرُ اللَّهَ وَلَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ فَذَلِكَ

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۸۸، ح ۱.

۲. القواعد و الفوائد، شهید اول، ج ۱، ص ۲۲۷.

۳. آل عمران، آیه ۱۳۵.

الْإِصْرَارُ؛ اصرار بر گناه، این است که انسان گناهی کند و از آن توبه ننماید و حتی در فکر توبه هم نباشد».^۱

البته این یک مرحله از اصرار است، ولی مرحله دیگر که میان فقها مشهور است این است که گناه را تکرار کند، همان‌گونه که در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «لَا وَاللَّهِ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ عَلَى الْإِصْرَارِ عَلَى شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيهِ؛ نه به خدا سوگند! خداوند چیزی از طاعاتش را با اصرار بر چیزی از گناهان قبول نخواهد کرد».^۲

* * *

سپس امام علیه السلام به هفتمین و هشتمین خطا اشاره کرده و از آن‌ها به خدا پناه می‌برد؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! از حقیر و کوچک شمردن معصیت و بزر شمردن طاعت به تو پناه می‌برم» (وَاسْتِصْغَارِ الْمُعْصِيَةِ وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ).

این دو عمل زشت که نقطه مقابل یکدیگرند بسیار مورد ابتلای مردم می‌باشند؛ افرادی هستند که گناهان مهمی انجام می‌دهند، ولی آن را کوچک می‌شمرند که این کوچک شمردن در واقع گناه دیگری است.

و بسیاری کسانی که اطاعتی انجام می‌دهند و آن را بزر می‌شمرند که این کار ارزش عبادت را می‌کاهد و یا به کلی از بین می‌برد.

به یقین گناه هرچه باشد چون نافرمانی خداوند است کوچک نمی‌باشد و اطاعت هر قدر بزر باشد در برابر لطف و رحمت و نعمت‌های خداوند، ناچیز است.

اضافه بر این، یکی از دام‌های شیطان، کوچک و کم‌اهمیت جلوه دادن معصیت است، برای این که بتواند زمینه تکرار آن را فراهم سازد.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۸، باب الاصرار علی الذنب، ح ۲.

۲. همان، ح ۳.

لذا امیر مؤمنان علی علیه السلام در کلمات قصار نهج البلاغه می فرماید: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ؛ شَدِيدَتَرِينَ گناهان گناهی است که صاحبش آن را کوچک بشمرد».^۱ و همان گونه که گفتیم، دلیل آن روشن است؛ کسی که گناهی را کوچک می شمرد به آسانی گرفتار آن می شود و گاه آن را آن قدر تکرار می کند که به صورت ملکه او درمی آید و این خود بلای بزرگی است.

* * *

امام علیه السلام در جمله بعد، از چهار چیز دیگر به خدا پناه می برد: نخست عرضه می دارد: «خداوند! به تو پناه می برم از فخر فروشی ثروتمندان و از حقیر شمردن مستمندان»؛ (وَمُبَاهَاةِ الْمُكْتَرِينَ، وَالْإِزْرَاءِ بِالْمُقَلِّينَ).

«مباهات» از ماده «بهو» (بر وزن سهو) در اصل به معنای وسعت است، آن جا که گفته شود: «هو فی بهو من عیش» معنایش این است که زندگی وسیعی دارد. بنابراین در اصل ریشه آن جنبه منفی وجود ندارد، ولی هنگامی که به باب مفاعله رود و «مباهات» گفته شود جنبه منفی دارد و به معنای برتری جویی کسی بر دیگری به سبب نعمت هایی است که خدا به او داده است.

و از آن جا که ثروتمندان در بیشتر اوقات گرفتار مباهات می شوند امام علیه السلام عرضه می دارد: خدایا! به تو پناه می برم که اگر ثروتمند باشم گرفتار مباهات نظیر آن ها شوم.

در حدیثی که مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار آورده است می خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: «ثَلَاثَةٌ تُعَقِّبُ النَّدَامَةَ: الْمُبَاهَاةُ وَالْمَفَاخَرَةُ وَالْمُعَارَاةُ؛ سه چیز است که سرانجام انسان را گرفتار پشیمانی می کند: مباهات کردن، فخر فروشی و عزت و قدرت خود را به دیگران عرضه داشتن».^۲

۱. حکمت ۳۴۸. زمخسری این حدیث پرمعنا را در کتاب «ربیع الابرار» به این صورت آورده است: «اعظم الذنوب ما استخف به صاحبه» (مصادر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۶۱).

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۴.

دلیل آن روشن است، زیرا نعمت‌هایی که انسان به سبب آن مباهات و مفاخره می‌کند و عزت و قدرتی که به آن می‌نازد به زودی زائل می‌شود و انسان از کار خود پشیمان می‌گردد. به گفته بعضی از شارحان، مباهات نشانه حماقت است. اگر انسان به ثروت مباهات کند، ثروت دارای عظمت است نه او و اگر به داشتن لشکر و عسکر مباهات کند، لشکر و عسکر دارای امتیاز است نه او. و اگر آن‌ها زبان داشته باشند به او می‌گویند: افتخار مال ماست نه مال تو.^۱

قرآن مجید می‌فرماید: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَتُهُ وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾؛ «بدانید که زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی و سرور فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی؛ سپس تبدیل به کاه می‌شود (آری، دنیا نیز به همین سرعت می‌گذرد) و در آخرت، عذاب شدید است یا آمرزش و رضای الهی؛ و زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست».^۲

و عمل ناپسند دیگری که امام علیه السلام از آن به خدا پناه می‌برد تحقیر فقیران و نیازمندان است که از زشت‌ترین کارهاست، زیرا سبب ناراحتی افراد باایمان می‌شود و قلب آن‌ها می‌شکند و چه بسا آه آن‌ها دامان تحقیرکننده را بگیرد.

«ازراء» از ماده «زری» به معنای خوار و حقیر شمردن، و «مقلل» از ماده «قله» به معنای شخص تهی دست و فقیر است. قرآن مجید افرادی را که تهی‌دستان را تحقیر می‌کنند به شدت نکوهش می‌کند. در شأن نزول آیه ۲۸ سوره کهف آمده

۱. ریاض السالکین، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲. حدید، آیه ۲۰.

است که جمعی از ثروتمندان متکبر و اشراف از خود راضی عرب به حضور پیامبر ﷺ رسیدند و در حالی که به مردان باایمانی همچون سلمان و ابوذر و صهیب و خباب و مانند آنها اشاره کردند گفتند: ای محمد! اگر این گونه افراد پشیمینه پوش را که بوی آنها انسان را آزار می دهد از خود برانی ما نزد تو خواهیم آمد، ولی با وجود این ها این جا جای ما نیست. آیه شریفه نازل شد و به پیغمبر اکرم ﷺ چنین دستور داد: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»^۱ «با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و شام می خوانند و تنها رضای او را می طلبند؛ و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها برمگیر! و از کسانی که قلبشان را از یادمان غافل ساختیم و از هوای نفس پیروی کردند و کارشان افراطی است، اطاعت مکن!»^۲

و در حدیثی از پیغمبر اکرم ﷺ می خوانیم: «مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ حَقْرَهُ لِفَقْرِهِ وَقِلَّةِ دَاتِ يَدِهِ شَهَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَفْضَحُهُ؛ کسی که مرد یا زن باایمانی را ذلیل بشمارد یا به خاطر فقر و تهی دستی اش تحقیر کند خداوند روز قیامت او را رسوا می سازد»^۳.

در حدیث دیگری که ابن عباس از پیغمبر اکرم ﷺ نقل کرده آمده است: «مَنْ أَهَانَ فَقِيرًا مُسْلِمًا مِنْ أَجْلِ فَقْرِهِ وَاسْتَخَفَّ بِهِ فَقَدِ اسْتَخَفَّ بِاللَّهِ وَلَمْ يَزَلْ فِي غَضَبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسَخَطِهِ حَتَّى يُرْضِيَهُ؛ کسی که به تهی دست مسلمانان به خاطر تهی دستی اش اهانت کند و او را خفیف بشمارد خداوند را خفیف شمرده و پیوسته در غضب خداوند متعال و خشم او خواهد بود تا زمانی که آن تهی دست را از خود راضی سازد»^۴.

۱. کهف، آیه ۲۸.

۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲.

۳. همان، ص ۴۶.

۴. همان، ج ۱۲، ص ۲۶۸.

آنگاه امام علیه السلام به سومین و چهارمین عمل ناپسندی که در این بخش آمده اشاره کرده و از آن به خدا پناه می برد؛ عرضه می دارد: «خداوندا! به تو پناه می بریم از این که با زیردستان خود بدرفتاری کنیم و نسبت به کسانی که به ما خدمتی کرده اند شکرگزار نباشیم»؛ (وَسُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا، وَتَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا).

«ولایت» به هرگونه سرپرستی گفته می شود؛ چه سرپرستی والیان امور نسبت به امت ها باشد و چه سرپرستی استاد نسبت به شاگردان یا بزرگان خانواده نسبت به همسر و فرزندان.

خداوند برای او وظایفی قرار داده که اگر به آن وظایف عمل نکند سوء ولایت و بدرفتاری محسوب می شود و خداوند چنین بنده ای را به خاطر حق ضایع شده زیردستانش مجازات می کند.

در رساله حقوق که آن نیز از امام زین العابدین علیه السلام صاحب صحیفه سجادیه است و از گران بهاترین آثاری است که از معصومین علیهم السلام باقی مانده، چنین می خوانیم: «وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُمْ صَارُوا رَعِيَّتَكَ لِضَعْفِهِمْ وَقُوَّتِكَ فَيَجِبُ أَنْ تَعْدِلَ فِيهِمْ وَتَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ وَتَغْفِرَ لَهُمْ جَهْلَهُمْ وَلَا تُعَاجِلَهُمْ بِالْعُقُوبَةِ وَتَشْكُرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَا آتَاكَ مِنَ الْقُوَّةِ عَلَيْهِمْ؛ واما حق کسانی که تحت فرمان و حکومت تو هستند این است که بدانی آن ها به خاطر ضعفی که داشته اند و قوتی که تو داشته ای (و خداوند به تو ارزانی کرده است) تحت فرمان تو قرار گرفته اند، بنابراین بر تو واجب است که عدالت را در میان آن ها رعایت کنی و با آن ها همچون پدر مهربان باشی. هرگاه کاری از روی نادانی از آن ها سربرزد آن ها را ببخشی و در کیفر دادن آن ها شتاب نکنی و از خداوند متعال برای این قوتی که به تو نسبت به آن ها داده سپاسگزار باشی».^۱

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱.

سپس امام علیه السلام در ادامه همین سخن درباره کسانی که تحت تعلیم و تربیت لسانی هستند می‌فرماید: «حق کسی که سرپرستی او را از نظر علم بر عهده داری این است که بدانی خداوند متعال تو را قیم آن‌ها در علمی که به تو بخشیده و خزائنش را به روی تو گشوده، قرار داده است. اگر به خوبی آن‌ها را تعلیم کنی و با خشونت و دلتنگی با آن‌ها رفتار نکنی خداوند از فضلش علم تو را افزون می‌کند، ولی چنانچه مردم را از علم خود محروم سازی یا هنگامی که به سراغ علم تو می‌آیند با آن‌ها با خشونت رفتار کنی سزاوار است که خداوند عزوجل علم و نورانیت آن را از تو بگیرد و در نظرها تو را منفور سازد و جایگاه تو را از دل‌ها ساقط کند»؛ (... إِنَّ أَنتَ مَنَعْتَ النَّاسَ عِلْمَكَ أَوْ حَرَقْتَ بِهِمْ عِنْدَ طَلِبِهِمُ الْعِلْمَ مِنْكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَسْلُبَكَ الْعِلْمَ وَبِهَاءَهُ وَيُسْقِطَ مِنَ الْقُلُوبِ مَحَلَّكَ).^۱

و در ادامه در مورد همسر نیز توصیه می‌کند که حق او این است که بدانی خدا او را مایه آرامش و انس تو قرار داده و این نعمتی است از سوی خدا بر تو، لذا او را گرمی بداری و با او مدارا کنی «وَأَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَأُنْسًا فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ فَتُكْرِمُهَا وَتَرْفُقُ بِهَا».^۲

آنگاه امام علیه السلام به نقطه مقابل این مطلب اشاره کرده و درباره کسانی که در حق انسان خوبی کرده‌اند و در واقع بالادست انسان قرار دارند از ناسپاسی نسبت به آن‌ها به خدا پناه می‌برد.

«اصطنع» از ماده «اصطناع» به گفته راغب در مفردات، به معنای اقدام مؤکد برای اصلاح چیزی (یا انجام کاری) است و «معروف» و «عارفه» به معنای هر کار نیک می‌باشد.

لزوم شکر منعم از بدیهی‌ترین امور است و انسان اگر بتواند باید از راه جبران

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۵.

۲. همان.

عملی حق شکرگزاری را ادا کند و اگر از این راه نمی‌تواند، با اظهار شکر لفظی، بخشی از حق او را ادا نماید.

روشن است که این کار افراد را به ادامه نیکوکاری دعوت می‌کند، در حالی که ناسپاسی‌ها آن‌ها را دلسرد می‌سازد. نه تنها نسبت به کسی که نیکی کرده، بلکه نسبت به نیکی کردن به دیگران نیز دلسرد می‌شود که مبادا آن‌ها نیز همین‌گونه باشند.

درباره اهمیت شکر خالق و مخلوق بارها صحبت شده است. مرحوم کلینی در جلد دوم اصول کافی بابی تحت عنوان «شکر» ذکر کرده و در آن ۳۰ حدیث در مورد اهمیت و آثار شکر آورده که بخشی از آن درباره شکر پروردگار و بخشی دیگر درباره شکر مخلوق است به سبب نیکی‌هایی که توسط او در حق دیگری انجام شده است؛ در سی‌امین حدیث، از امام علی بن الحسین علیه السلام نقل می‌کند:

«يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَشَكَرْتَ فُلَانًا؟ فَيَقُولُ: بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ، فَيَقُولُ: لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ، ثُمَّ قَالَ: أَشْكُرْكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ؛ خداوند متعال روز قیامت به بنده‌ای از بندگانش می‌گوید: آیا از فلان کس به خاطر خدماتش شکرگزاری کردی؟ عرضه می‌دارد: من شکر تو را به‌جا آوردم ای پروردگار من! خداوند می‌فرماید: شکر مرا به‌جا نیاوردی چون شکر او را به‌جا نیاوردی. امام علیه السلام سپس فرمود: شاکرترین شما در پیشگاه خدا کسانی هستند که شاکرترین در مقابل دیگران‌اند»^۱.

در حدیث دیگری که مرحوم کلینی در فصل دیگری از کافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، می‌خوانیم:

«لَعَنَ اللَّهُ قَاطِعِي سُبُلِ الْمَعْرُوفِ، قِيلَ: وَمَا قَاطِعُو سُبُلِ الْمَعْرُوفِ؟ قَالَ: الرَّجُلُ يُصْنَعُ إِلَيْهِ

الْمَعْرُوفُ فَيَكْفُرُهُ فَيَمْتَنِعُ صَاحِبُهُ مِنْ أَنْ يَصْنَعَ ذَلِكَ إِلَيَّ غَيْرِهِ؛ خداوند لعنت کند کسانی را که راه‌های خیر را می‌بندند! عرضه داشتند: چه کسانی راه‌های خیر را می‌بندند؟ فرمود: کسی در حق دیگری نیکی می‌کند و (نه تنها شکر او را به جا نمی‌آورد، بلکه) کفران و ناسپاسی می‌نماید و همین سبب می‌شود که نیکی‌کننده بعد از آن به دیگری نیکی نکند.^۱

مانند این‌که کسی ضامن افرادی می‌شود و آن‌ها از ضمانت او سوء استفاده می‌کنند و بدهی خود را نمی‌پردازند و او تصمیم می‌گیرد که تا عمر دارد ضامن کسی نشود.

البته اگر کسی توانایی داشته باشد باید در مقابل نیکی دیگران نیکی کند، ولی اگر توان نیکی کردن را ندارد، حداقل تشکر نماید؛ همان‌گونه که در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

«مَنْ أَتَى إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِئْ بِهِ فَإِنْ عَجَزَ فَلْيُثْنِ عَلَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النُّعْمَةَ؛ کسی که کار نیکی در حقش می‌شود باید آن را جبران کند و اگر عاجز از جبران است، از نیکوکار تشکر نماید و اگر این را هم انجام ندهد کفران کرده است».^۲

* * *

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در جمله بعد نیز از چهار گناه مهم دیگر به خدا پناه می‌برد. نخست عرضه می‌دارد: «(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این‌که) ظالمی را یاری کنیم یا مظلومی را یاری نکنیم»؛ (أَوْ أَنْ نَعُضِدَ ظَالِمًا، أَوْ نَحْدُلَ مَلْهُوفًا). به یقین یاری ظالمان از گناهان کبیره است که در فقه اسلامی به‌طور گسترده درباره آن بحث شده و یکی از مصادیق روشن اعانت بر اثم است که در قرآن

۱. کافی، ج ۴، ص ۳۳.

۲. همان.

مجید از آن نهی فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾؛^۱ برای انجام کارهای نیک و تقوا به دیگران کمک کنید و هرگز برای انجام گناه و تعدی کمک نکنید».

در روایات اسلامی نیز بحث گسترده‌ای درباره حرمت کمک به ظالمین وارد شده، از جمله:

مرحوم صاحب وسائل‌الشیعه بابی تحت عنوان «تحریم معونة ظالمین» در جلد دوازدهم این کتاب آورده و هفده روایت ناب در آن جا نقل کرده، از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ؛ کسی که ظلم می‌کند و کسی که ظالم را یاری می‌کند و کسی که راضی به ظلم اوست هر سه شریک (در گناه) هستند».^۲

از بعضی از روایات این باب استفاده می‌شود که یاری ظالمان مفهوم وسیعی دارد که بسیاری از کارها را شامل می‌شود، از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: أَيُّنَ أَعْوَانُ الظَّالِمَةِ وَمَنْ لاقَ لَهُمْ دَوَاةً أَوْ رَبَطَ كَيْسًا أَوْ مَدَّ لَهُمْ مَدَّةَ قَلَمٍ فَاحْشُرُوهُمْ مَعَهُمْ؛ هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد: یاری‌کنندگان ظالمان کجا هستند، حتی کسانی که دوات آن‌ها را برای نوشتن آماده کرده‌اند یا کیسه‌ای را که مربوط به آن‌هاست بسته‌اند یا قلم آن‌ها را برای نوشتن آماده ساخته‌اند؟ همه آن‌ها را با ظالمان محشور کنید».^۳

در فقه اسلامی میان محققان دو عنوان مطرح است که نسبت به یکدیگر عموم و خصوص مطلق دارند: معاونت ظالمان و معاونت بر هر گونه گناه، چه ظلم ظالمان باشد و چه گناه دیگر، و ادله اربعه حرمت هر دو را اثبات می‌کند، زیرا هم

۱. مائده، آیه ۲.

۲. وسائل‌الشیعه، ج ۶، ص ۱۲۸، ح ۲.

۳. همان، ص ۱۳۱، ح ۱۱.

آیات قرآن مجید از اعانت بر گناه و تقویت ظالمان نهی کرده، هم روایات اسلامی، هم عقل سلیم به آن حکم می‌کند و هم اجماع علمای مسلمین. ولی معاونت ظالمان یا معاونت بر هر گونه گناه یک عنوان عرفی است و حقیقت شرعیه ندارد، اما بعضی از مصادیق آن روشن است مانند کسی که می‌رود و جزء دستگاه ظلمه می‌شود و وسایل تقویت قدرت و شوکت آن‌ها را فراهم می‌کند و یا احکام ظالمانه آن‌ها را اجرا می‌نماید و یا اسباب اجرای آن را فراهم می‌سازد.

اما مصادیق پیچیده‌ای هم دارد که حکم به حرمت آن مشکل است، مانند این که کسی با انجام اعمال مباحی آن‌ها را یاری دهد، از جمله این که ظالمان یا یادی آن‌ها به بازار مسلمین می‌روند و مایحتاج خود را از بازار تهیه می‌کنند. البته فروختن مایحتاج به آن‌ها از مقدمات بعیده ظلم آن‌ها حساب می‌شود و حکم به حرمت آن با توجه به سیره مستمره مسلمین بر این کار بسیار بعید است؛ یعنی بنا نبوده که مسلمانان از این گونه امور اجتناب ورزند هرچند در بعضی از روایات مصادیقی از آن نهی شده که ممکن است حمل بر کراهت شود، مانند بعضی از روایاتی که پیش تر گذشت. یا گفته می‌شود: آنچه مصداق مقدمات قریبه است که در عرف مصداق اعانت محسوب می‌شود حرام است، و آنچه از مقدمات بعیده است که در عرف اعانت محسوب نمی‌شود حرام نیست، مگر این که شخصی که آن کمک را می‌رساند نیتش این باشد که به ظلم آن‌ها کمک نموده باشد، که در این صورت حرام است، مانند کسی که انگور خود را به کارخانه شراب‌فروشی می‌فروشد به نیت این که آن‌ها از آن شراب درست کنند.

آنگاه امام علیه السلام به نقطه مقابل آن می‌پردازد و عرضه می‌دارد: خدایا! به تو پناه می‌برم از این که مظلومی را به حال خود واگذاریم و کمک نکنیم.

«نخذل» از ماده «خذلان» به معنای یاری نکردن کسی است که نیاز به یاری دارد و از دیگران یاری می‌طلبد.

«ملهوف» از ماده «لهف» به معنای غم و اندوه است، ولی در کتاب العین که از منابع معروف لغت است می‌خوانیم که «ملهوف» به معنای شخص مغموم مظلوم است که از دیگران یاری می‌خواهد.

در روایات اسلامی نیز تأکید شده که مسلمانان به یاری این‌گونه افراد بشتابند، از جمله در روایتی که مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است می‌خوانیم: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که صبح کند و به امور مسلمین بی‌اعتنا باشد مسلمان نیست و کسی که صدای شخصی را بشنود که فریاد می‌زند: ای مسلمانان به یاری ام بیایید، و او را یاری نکند او نیز مسلمان نیست».^۱

در حدیث دیگری که مرحوم مجلسی در بحارالانوار از امالی صدوق نقل می‌کند می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ هیچ فرد باایمانی دست از یاری برادر مؤمنش برنمی‌دارد در حالی که قدرت بر این کار دارد مگر این‌که خداوند دست از یاری او در دنیا و آخرت برخواهد داشت».

در حدیث دیگری امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَنْزِلُ الْبَلَاءُ تَرْكُ إِغَاثَةِ الْمَلْهُوفِ وَتَرْكُ مُعَاوَنَةِ الْمَظْلُومِ وَتَضْيِيعُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ گناهایی که موجب نزول بلای الهی می‌شود ترک کمک به غمدیدگان و رها کردن اعانت مظلوم است و همچنین ضایع کردن امر به معروف و نهی از منکر».^۲

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵.

۲. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۵، ح ۱۲.

شکی نیست که موارد مختلف است. در مواردی که جان مسلمان یا ناموس و یا مال مهمی از او در معرض خطر باشد به یقین ترک یاری او حرام و از گناهان کبیره محسوب می‌شود، ولی در موارد جزئی که خطر مهمی دیگری را تهدید نمی‌کند یاری کردن بهتر است.

البته هرگاه در مسائل مربوط به دین، افرادی تحت فشار قرار گیرند کمک کردن به آن‌ها بر کسانی که قادر به آن هستند واجب است، همان‌گونه که قرآن مجید می‌گوید: «وَإِنْ اسْتَضَرُّوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ»؛ «و اگر در حفظ دین خود از شما یاری طلبند، بر شماست که آن‌ها را یاری کنید».^۱

امام علی (علیه السلام) سپس در سومین و چهارمین چیزی که از انجام آن به خدا پناه می‌برد عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که چیزی را طلب کنیم که حق ما نیست یا سخنی بگوییم که به آن علم نداریم»؛ (أَوْ تَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ، أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بَعْيِرِ عِلْمٍ).

«نروم» از ماده «رؤم» و «مرام» به معنای طلب کردن چیزی است.

هر کسی بر اثر استعداد های ذاتی و اکتسابی، توانایی خاصی برای رسیدن به مقامات یا نعمت‌های معینی دارد، اگر بالاتر از آن را طلب کند نه تنها خود را به زحمت می‌افکند بلکه به خاطر نرسیدن به آن در زندگی سرخورده می‌شود و حتی ممکن است دست به خودکشی نیز بزند، در حالی که اگر به حق خود قانع بود، هم روحی آرام داشت و هم خود را به زحمت نمی‌افکند.

گاهی بعضی افراد بلندپرواز که چیزهایی را طلب می‌کنند که حق آن‌ها نیست به خداوند هم بدین می‌شوند و کلمات کفرآمیز بر زبان جاری می‌کنند، در حالی که اگر به حقشان قانع بودند از خدا راضی بودند.

قرآن مجید به پیامبر ﷺ خطاب کرده، می‌فرماید: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفِثَنَّهُمْ فِيهِ وَرِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ»؛ «و هرگز چشمان خود را به مواهب مادی، که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، مدوز؛ این‌ها گل‌های ناپایدار زندگی دنیاست؛ تا آنان را در آن بیازماییم؛ و روزی پروردگارت بهتر و ماندگارتر است».^۱

از آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود که خداوند براساس حکمت بالغه‌ای که دارد روزی‌های بندگان را طبق حساب دقیقی معین کرده و هر کس را مطابق شایستگی و تلاشش از نعمت‌های خود بهره‌مند می‌سازد. گاه بی‌توجهی به این تقسیم الهی سبب می‌شود که بعضی‌ها بلندپروازی کنند و به سراغ چیزی بروند که حق آن‌ها نیست و هرگز به آن نمی‌رسند و این بلای بزرگی در زندگی آن‌ها می‌شود.

در آیه ۳۲ سوره زخرف می‌خوانیم: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحِمْتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»؛ «ما معیشت آن‌ها را در زندگی دنیا در میانشان تقسیم کردیم و درجات بعضی را برتر از بعضی قرار دادیم تا یکدیگر را به خدمت گیرند؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است».

امیرمؤمنان علی علیه السلام در عبارت کوتاه و پرمعنایی به این مطلب اشاره کرده، می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ وَلَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ»؛ خدا رحمت کند کسی را که قدر خود را بشناسد و از حد خود خارج نشود».^۲

این رحمت الهی، هم شامل رحمت‌های مادی می‌شود و هم معنوی.

۱. طه، آیه ۱۳۱.

۲. غرر الحکم، ج ۴۶۶۶.

همان‌گونه که انسان در امور مادی نباید پا را از گلیم خود درازتر کند در امور معنوی نیز باید چنین باشد.

در واقع این‌گونه افراد که واقعیت‌ها را در مورد خود فراموش می‌کنند و طالب چیزی هستند که حق آن‌ها نیست از عقل سلیمی برخوردار نیستند، همان‌گونه که امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیث دیگری که آن نیز در غرر الحکم آمده می‌فرماید: «لَا عَقْلَ لِمَنْ يَتَجَاوَزُ حُدَّهُ وَقَدْرَهُ؛ کسی که از حد و قدر خود تجاوز کند عاقل نیست»^۱. آگاهی از حد و قدر خویش به این است که انسان استعدادها و استحقاق‌های مادی و معنوی خود را بشناسد و آنچه را مقتضای آن است طلب کند و خود را بی‌دلیل به زحمت نیفکند و برای رسیدن به چیزی که حق او نیست تلاش بیهوده و گاه آمیخته با گناه نکند.

امام علیه السلام سپس عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که در مورد چیزی که به آن دانا نیستم بدون علم سخن بگویم» (أَوْ تَقُولَ فِي الْعِلْمِ بغيرِ عِلْمٍ). قرآن مجید به شدت از قول به غیر علم نهی کرده و کسانی را که سخنی بدون علم می‌گویند مذمت نموده است. از جمله در آیات ۳ و ۸ سوره حج می‌خوانیم: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ...»؛ «بعضی از مردم درباره خداوند، بدون علم، به جدال برمی‌خیزند» و در ذیل همین آیه سوم سوره حج «وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ» چنین کسی را پیرو شیطان طغیانگر دانسته است.

در جایی دیگر در مذمت کافران می‌فرماید: «بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»؛ «ولی ستمکاران، بدون علم و آگاهی، از هوی و هوس‌های خود پیروی کردند. پس چه کسی می‌تواند آنان را که خدا گمراه کرده است هدایت کند؟! و برای آن‌ها هیچ یاورری نخواهد بود»^۲.

۱. غرر الحکم، ج ۴۶۸۱.

۲. روم، آیه ۲۹.

در روایات اسلامی نیز از قول به غیر علم، چه در مقام قضاوت، چه در مقام فتوا و چه در هر مقام دیگری نهی شده است.

«سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ؟ قَالَ: أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَيَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ؛ زَرَّاهُ كَمَا أَنَّ يَارَانَ خَاصَّ وَبَلَنْدَمَرْتَبَهُ إِمَامَ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْتَمِي غَوِيْدًا: مِنْ أُنْ حَضْرَتِ سَوَّالِ كَرْدَم: حَقَّ خَدَا بَرِ بَنْدِگَانِ چِيَسْت؟ فَرَمُوْد: اِيْنِ اسْتِ كَمَا اَنْچِه رَا مِي دَانَنْد بَغُوِيْنْد وَ دَرِبَارَهُ اَنْچِه نَمِي دَانَنْد سَخْنِي نَغُوِيْنْد».^۱

مرحوم کلینی در کتاب کافی بابی تحت عنوان «النهی علی القول بغیر علم»^۲ با ۹ حدیث ذکر کرده که آنچه در بالا آمد هفتمین حدیث آن است.

و در حدیث دیگری از همین باب در مورد فتوای بدون علم، از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که به صحابه معروفش عبدالرحمن بن حجاج فرمود: «إِيَّاكَ وَخَصْلَتَيْنِ فِيهِمَا هَلَكٌ: مَنْ هَلَكَ إِيَّاكَ أَنْ تُفْتِيَ النَّاسَ بِرَأْيِكَ أَوْ تَدِينُ بِمَا لَا تَعْلَمُ؛ از دو چیز پرهیز که بسیاری از افراد در آن هلاک شدند: از فتوا دادن به مردم به رأی خود و از این که چیزی را که نمی دانی به عنوان دین خود بپذیری».

و در حدیث سوم همین باب از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می خوانیم: «مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَلِحَقُّهُ وِرْزٌ مِنْ عَمَلٍ بِقُتْيَاهُ؛ کسی که بدون علم و هدایت برای مردم فتوا بدهد فرشتگان رحمت و ملائکه عذاب بر او لعنت می فرستند و گناه کسی را که به فتوای غلط او عمل کرده است برای او خواهند نوشت».

البته همان گونه که گفتیم، نهی از قول به غیر علم، فقط مربوط به مقام فتوا و قضاوت نیست، بلکه شامل تمام مواردی می شود که انسان به آن علم ندارد.

این نکته نیز قابل توجه است که حرام بودن قول به غیر علم به این علت نیست که ممکن است دروغ باشد، بلکه اگر راست هم باشد حرام است و اطلاق ادله اعم از آیات و روایات شاهد این مدعاست.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۳، ح ۷.

۲. همان، ص ۴۲.

حرمت قول به غیر علم از نظر دلیل عقل نیز واضح است، چرا که سرچشمه بسیاری از مفسد اجتماعی و فردی خواهد شد. مردم در گمراهی فرو می‌روند، حقوقی باطل می‌شود، آبروی افرادی می‌ریزد، اختلاف و نزاع میان افراد به وجود می‌آید و مفسد فراوان دیگر.

اما تعبیر امام علیه السلام به «فی العلم» اشاره به این است که در تمام مواردی که علم لازم است، چه در مورد اصول و فروع دین باشد که فوق العاده اهمیت دارد و چه در موارد دیگر، اگر انسان بدون علم سخن بگوید مرتکب کار خلاف شده و امام علیه السلام از آن به خدا پناه می‌برد.

یکی از آشکارترین موارد قول به غیر علم، پخش شایعات است که متأسفانه سرچشمه بسیاری از مفسد اجتماعی است. کسی سخنی را که دیگری بدون علم گفته است می‌شنود و آن را برای دیگران بازگو می‌کند و به تدریج همه جامعه گرفتار آن می‌شود و بسیار دیده شده که آن سخن از اصل دروغ و خلاف بوده، و این یکی از بدترین بلاهای اجتماعی است که امروز نیز با آن دست به گریبان هستیم.

یکی از شایعات بی‌اساسی که در قرآن به شدت با آن برخورد شده داستان افک است که یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را متهم به کار خلاف عفت کردند و منافقان و افراد سست‌ایمان به سرعت آن را در تمام جامعه اسلامی پخش نمودند. قرآن مجید طی آیات متعددی با آن برخورد شدیدی کرده است، از جمله می‌فرماید: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ؛ به یاد آورید زمانی را که این شایعه را از زبان یکدیگر می‌گرفتید و با دهان خود سخنی می‌گفتید که به آن علم نداشتید و آن را ساده و کوچک می‌پنداشتید در حالی که نزد خدا بزرگ است (و گناه مهمی است)!».^۱

بخش سوم:

۵ ﴿وَنَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشٍّ أَحَدٍ، وَأَنْ نُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا، وَنَمُدَّ فِي آمَالِنَا.

۶ ﴿وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ، وَاخْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ، وَأَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا

الشَّيْطَانُ، أَوْ يَنْكِبَنَا الزَّمَانُ، أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ.

ترجمه

۵. خداوندا! به تو پناه می‌بریم از این‌که غش و فریب دیگری را در دل پنهان داشته باشیم و از این‌که با اعمالمان گرفتار غرور و خودبزرگ‌بینی شویم و این‌که آرزوهای خود را دور و دراز کنیم.

۶. خداوندا! به تو پناه می‌بریم از زشتی باطن و از این‌که گناهان صغیره را کوچک بشمریم و این‌که شیطان بر ما مسلط شود و از فتنه و فساد روزگار به تو پناه می‌بریم و (همچنین) از ظلم و بیداد سلطان بر ما.

شرح و تفسیر

باز هم باید از این اعمال سوء به خدا پناه برد

امام علیه السلام از سه کار زشت و گناه‌آلود دیگر که در سرنوشت انسان تأثیر زیادی دارد به خدا پناه می‌برد، نخست عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌برم از این‌که غش و فریب دیگری را در دل پنهان داشته باشیم»؛ (وَنَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشٍّ أَحَدٍ).

«نطوی» از ماده «طی» که در اصل به معنای پیچیدن است گرفته شده ولی «انطواء» به معنای پنهان کاری است که آن نیز نوعی پیچیدن است، زیرا انسان هرگاه چیزی را بپیچد، درون آن را پنهان نموده است.

واژه «غش» یعنی فریب دادن، تقلب کردن، گمراه ساختن و خیانت کردن و ضد آن خیرخواهی است. به گفته بعضی از ارباب لغت، اصل آن «غشش» به معنای آب کدر و ناصاف است و در واقع هر گونه غش، نوعی ناصافی است.

در روایات اسلامی به شدت از غش درباره مسلمانان نهی شده است. در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَغْشُ النَّاسَ؛ بدترین مردم کسی است که غش و خیانت نسبت به مردم داشته باشد».^۱

در حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا؛ کسی که نسبت به مسلمانان تقلب و خیانت روا دارد از ما نیست».^۲ مضمون این حدیث در روایات دیگری نیز آمده است.

و در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم: «مَنْ غَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ عَنْهُ بَرَكَتَهُ رِزْقَهُ وَأُفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتُهُ وَوَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ؛ کسی که نسبت به برادر مسلمان خود تقلب و خیانت کند خداوند برکت روزی او را برمی دارد و زندگی او را بر او فاسد می کند و او را به خود وامی گذارد».^۳

گرچه در بسیاری از روایات، غش در مورد معامله اجناس تقلبی آمده ولی مفهوم غش - همان گونه که در بالا گفتیم - عام است و هر گونه ناصافی درباره دیگران را شامل می شود و حتی کارهای کوچکی که بسیاری از مردم جزء غش و تقلب محسوب نمی دارند در روایات به عنوان غش معرفی شده، از جمله در روایتی از امام کاظم علیه السلام می خوانیم که حضرت از محل معاملات هشام بن حکم عبور می کرد، دید که او پارچه معروف سابری را (که پارچه لطیفی بوده است) در سایه می فروشد: (این پارچه در سایه خود را زیباتر نشان می داد). فرمود ای

۱. غررالحکم، ح ۸۱۵۰

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۳.

۳. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۶۵.

هشام: «إِنَّ الْبَيْعَ فِي الظِّلِّ غِشٌّ وَإِنَّ الْغِشَّ لَا يَحِلُّ؛ بَيْعٌ فِي سَايَةٍ، غِشٌّ اسْتِ وَغِشٌّ حَلَالٌ لَا يَحِلُّ».^۱

همان‌گونه که گفتیم، روایات در این زمینه بسیار زیاد است و شاید در حد تواتر باشد و این بحث را با حدیث دیگری از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پایان می‌دهیم: آن حضرت به فروشنده مواد غذایی فرمود: «أَسْفَلُ هَذَا مِثْلُ أَعْلَاهُ؟ مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ؛ آیا زیر و روی این ماده غذایی یکی است؟ (اگر یکی نباشد غش است) کسی که نسبت به مسلمانان غش و تقلب کند از ما نیست».^۲

البته نقطه مقابل غش، صاف بودن و صداقت داشتن و خیرخواهی نمودن است که در روایات اسلامی نسبت به آن توصیه فراوانی شده است:

در حدیثی که مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده است می‌خوانیم که به یکی از یارانش فرمود: «عَلَيْكَ بِالنُّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ؛ بر تو لازم است که نسبت به بندگان خدا خیرخواه باشی و در روز قیامت هیچ عملی افضل از آن نخواهد بود».^۳

سپس امام عَلَيْهِ السَّلَام به دومین صفت رذیله در این جا اشاره کرده، عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌بریم از این‌که با اعمالمان گرفتار غرور و خودبزر بینی شویم» (وَأَنْ نُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا).

«عُجِبَ» از ماده «عُجِبَ» به معنای مغرور شدن به خاطر انجام اعمال نیک است به گونه‌ای که انسان عمل خود را بزر می‌شمارد و خود را از صالحان می‌پندارد و گویی می‌خواهد بر خدا منت بگذارد که من این عمل صالح را انجام داده‌ام!

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۶۱.

۲. کنز العمال، ج ۹۵۱۲.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

این حالت یکی از بدترین رذایل اخلاقی است که مایه سقوط انسان در پیشگاه خدا می شود و به قدری زشت است که امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «سَيِّئَةٌ تَسُوُّكَ خَيْرٌ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ؛ گناهی که تو را ناراحت و شرمنده می کند بهتر است از کار نیکی که مایه عجب تو می شود».^۱

دلیل آن نیز روشن است، زیرا کسی که گناهی از او سر می زند و به خاطر آن ناراحت می شود به سوی توبه و سپس جبران آن گناه گام بر می دارد، اما کسی که از کار نیک خود مغرور شده گامی به سوی ریاکاری، کبر و غرور بر می دارد. توبه آثار شوم معصیت را می شوید در حالی که غرور و عجب انسان را به پرتگاه گناهان کبیره می کشاند.

در حالی که اگر انسان درست بیندیشد می داند کار خیری که از او سرزده به سبب توفیق الهی بوده و تمام ابزار آن را خدا در اختیار او قرار داده در نتیجه باید به خاطر انجام کار نیک خدا را شکر و سپاس بگوید و مومن ذات پاک او باشد.

قرآن مجید می فرماید: «يَمْتُونُ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْتُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ لِلْإِيمَانِ هَدَاكُمُ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ «آن ها بر تو منت می نهند که اسلام آورده اند؛ بگو: اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت می نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است، اگر در ادعای ایمان راست گو هستید».^۲

عجب و غرور یکی از سرچشمه های خودستایی است که قرآن مجید از آن نهی کرده است؛ می فرماید: «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى»؛ «خودستایی نکنید، خداوند پرهیزکاران را بهتر می شناسد».^۳

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۶.

۲. حجرات، آیه ۱۷.

۳. نجم، آیه ۳۲.

در حدیثی بسیار گویا و هشدار دهنده از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام می خوانیم که فرمودند: «دَخَلَ رَجُلَانِ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُمَا عَابِدٌ وَالْآخَرُ فَاسِقٌ فَخَرَجَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَالْفَاسِقُ صِدِّيقٌ وَالْعَابِدُ فَاسِقٌ وَذَلِكَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْعَابِدُ الْمَسْجِدَ مُدِلًّا بِعِبَادَتِهِ يُدِلُّ بِهَا فَتَكُونُ فِكْرَتُهُ فِي ذَلِكَ وَتَكُونُ فِكْرَةُ الْفَاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلَى فِسْقِهِ وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّا صَنَعَ مِنَ الذُّنُوبِ؛ دو نفر وارد مسجد شدند، یکی عابد بود و دیگری فاسق، اما هنگامی که از مسجد خارج می شدند، فاسق، جزء صدیقان شده بود و عابد جزء فاسقان. به این علت که وقتی عابد وارد مسجد شد به عبادت خود می بالید و در فکر آن بود، ولی فاسق هنگامی که وارد شد فکرش به پشیمانی و توبه از گناه بود و پیوسته از گناهان خویش استغفار می کرد».^۱

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «الرَّجُلُ يَعْمَلُ الْعَمَلَ وَهُوَ خَائِفٌ مُشْفِقٌ ثُمَّ يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الْبِرِّ فَيَدْخُلُهُ شِبْهُ الْعُجْبِ بِهِ، فَقَالَ: هُوَ فِي حَالِهِ الْأَوْلَى وَهُوَ خَائِفٌ أَحْسَنُ حَالًا مِنْهُ فِي حَالِ عُجْبِهِ؛ راوی سؤال کرد: کسی است که عمل خلافی انجام می دهد و از مجازات الهی ترسان است سپس کار نیکی انجام می دهد و حالتی شبیه عجب به او دست می دهد (کدام یک از این دو حالت بهتر است)؟ امام علیه السلام فرمود: وضع او در حالت اول که بیمناک بود از حالت دوم که گرفتار عجب شد بهتر بود».^۲

و جالب توجه این که در حدیثی که مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام نقل کرده می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتُلِيَ مُؤْمِنٌ بِذَنْبٍ أَبَدًا؛ خداوند می دانست که گناه برای افراد باایمان از عجب و غرور (به عبادت و اطاعت) بهتر است و اگر این نبود هرگز هیچ فرد با ایمانی گرفتار گناه نمی شد».^۳

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۱۴، ح ۶.

۲. همان، ح ۷.

۳. همان، ص ۳۱۳، ح ۱.

مفهوم این روایت این نیست که انسان باید گاهی مرتکب گناه شود تا گرفتار غرور و عجب نگردد و یا به تعبیر دیگر: چراغ سبزی باشد برای ارتکاب گناه، هرچند به صورت گهگاه باشد، بلکه منظور این است که خداوند گاهی مؤمنان را به حال خودشان واگذارد و آن‌ها به اختیار خود بر اثر پیروی از هوای نفس مرتکب گناه می‌شوند و نتیجه آن ترک غرور و عجب است، نه این‌که خداوند آن‌ها را مجبور به گناه کند.

شاهد این تفسیر، حدیث مشابه دیگری است که مرحوم شیخ طوسی در امالی خود از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرانش و آن‌ها از امیرمؤمنان علیه السلام و آن حضرت نیز از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که می‌فرماید: «لَوْ لَا أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِّلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ مَا خَلَى اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) بَيْنَ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَبَيْنَ ذَنْبٍ أَبَدًا؛ اگر نه این بود که گناه برای مؤمن از عجب و غرور بهتر است، خداوند مؤمن را در برابر گناه هرگز رها نمی‌کرد».^۱

تعبیر به «ما خلی» اشاره به این است که در این‌گونه موارد خدا عنایت خاصش را برمی‌گیرد نه این‌که مؤمن را وادار به گناه کند. به هر حال نباید این‌گونه روایات بهانه برای بعضی از گناهکاران شود و برای توجیه گناه خود مسأله مبارزه با عجب را پیش بکشند.

سومین رذیله‌ای که امام علیه السلام در این بخش از دعا از آن به خدا پناه می‌برد، طول آرزوهاست؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌برم) از این‌که آرزوهای خود را دور و دراز کنیم»؛ (وَتَمُدَّ فِي آمَالِنَا).

«نمد» از ماده «مد» به معنای چشیدن چیزی است و «آمال» جمع «امل» به معنای آرزوست.

۱. امالی طوسی، ص ۵۷۱ و ۵۷۲.

البته اصل آرزو و امید نه تنها مذموم نیست، بلکه نقش بسیار مهمی در حرکت چرخ‌های زندگی و پیشرفت در جهات مادی و معنوی دارد، همان‌گونه که در روایت آمده است: برای امت من، امید و آرزو رحمت است، اگر امید و آرزو در دل مادر نبود هرگز فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ گاه باغبان درختی نمی‌کاشت.^۱

جالب این‌که در حدیث دیگری که مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار آورده است می‌خوانیم: «گفته‌اند: عیسی بن مریم در جایی نشسته بود، در برابر خود پیرمردی را دید که بیل در دست دارد و زمین را با آن می‌شکافد. عیسی علیه السلام عرضه داشت: خداوندا! امید و آرزو را از او بگیر، ناگهان پیرمرد بیل را کنار گذاشت و روی زمین دراز کشید. مدتی گذشت، عیسی عرضه داشت: خداوندا! امید و آرزو را به او بازگردان، ناگهان پیرمرد برخاست و مشغول به کار شد. حضرت مسیح از او سؤال کرد: این تغییر حالتی که در تو دیدم برای چه بود؟ عرض کرد: هنگامی که مشغول کار بودم در دل گفتم: تا کی می‌خواهی (برای دیگران) زحمت بکشی؟ تو پیرمردی هستی. بیل را رها کردم و دراز کشیدم. چیزی نگذشت که در دل با خود گفتم: به خدا سوگند تا زنده هستی باید برای معاش تلاش کنی. برخاستم و بیل را برگرفتم و مشغول کار شدم».^۲

آنچه مذموم و نکوهیده است طول امل و درازی آرزوهاست، به گونه‌ای که انسان را از آخرت غافل کند. همان‌گونه که در حدیث مشهور امیرمؤمنان علیه السلام آمده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهُوَى وَطُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهُوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُضَيِّبُ الْآخِرَةَ؛ ای مردم! بدانید که ترسناک‌ترین چیزی که از آن برای شما خائفم، دو چیز است: پیروی از هوای

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۳۲۹.

و هوس، و آرزوهای طولانی. پیروی از هوی و هوس، انسان را از حق بازمی دارد و آرزوهای طولانی آخرت را به دست فراموشی می سپارد.^۱

بسیار دیده‌ایم افرادی که به ظاهر اهل ایمان‌اند، اما چنان در آرزوهای طولانی فرو می‌روند که شب و روز، آن‌ها را به خود مشغول می‌دارد و حتی گاهی نماز آن‌ها قضا می‌شود، مانند کسی که تا نیمه‌شب مشغول حساب و کتاب تجارتخانه خویش است و صبح برای نماز بیدار نمی‌شود و همچنین گرفتاری‌های فراوانی که برای خود در جهت رسیدن به آرزوهای دراز فراهم ساخته، سبب می‌شود که به کلی قیامت را فراموش کند و هرگز برای آن آماده نشود و زاد و توشه از این جهان برنگیرد، زیرا نیروهای انسان محدود است و هنگامی که تمام آن در مسیر آرزوهای دور و دراز صرف شود چیزی برای آخرت باقی نمی‌ماند.

در قرآن مجید نیز آرزوهای دراز، یکی از عوامل بدبختی امت‌های پیشین شمرده شده است، می‌فرماید: «ذُرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»؛ «بگذار آن‌ها بخورند و (از زندگی مادی) بهره گیرند و آرزوها (ی طولانی) آن‌ها را غافل سازد، ولی به‌زودی خواهند فهمید (که در اشتباه بوده‌اند)».^۲

در روایات اسلامی نیز به‌طور گسترده از آرزوهای دور و دراز نکوهش شده است، از جمله در حدیثی قدسی که مرحوم کلینی در کافی آورده است می‌خوانیم: «خداوند به موسی فرمود: يَا مُوسَى لَا تُطَوِّلْ فِي الدُّنْيَا أَمْلَكَ فَيَقْسُوَ قَلْبَكَ وَالْقَاسِي الْقَلْبَ مِنِّي بَعِيدٌ؛ ای موسی! آرزویت را در دنیا دراز مکن که سنگدل خواهی شد و کسی که قساوت قلب دارد از من دور است».^۳

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۴۲.

۲. حجر، آیه ۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۲۹.

و در حدیث دیگری امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «وَمَا أَطَالَ عَبْدُ الْأَمَلِ إِلَّا أَسَاءَ الْعَمَلِ وَطَلَبَ الدُّنْيَا؛ هیچ کسی گرفتار طول عمل نمی شود مگر این که عمل او بد خواهد شد و پیوسته به دنبال دنیا است».^۱

و در حدیث دیگری که در غرر الحکم از همان حضرت آمده است می خوانیم: «أَطْوَلُ النَّاسِ أَمَلًا أَسْوَأُهُمْ عَمَلًا؛ کسی که آرزوهایش از دیگران دور و درازتر است، اعمال بدتری به جا می آورد».^۲

از این احادیث استفاده می شود که میان آرزوهای دور و دراز و زشتی اعمال رابطه نزدیکی است، دلیل آن نیز روشن است، زیرا برای رسیدن به خواسته های بسیار دامنه دار، رعایت حلال و حرام و نیک و بد میسر نیست، باید قوانین الهی را بشکنند و حق را زیر پا بگذارند تا به آرزوهای دور و درازش برسند. این مرحله خطرناکی است در زندگی انسان ها.

البته منظور از طول امل، آرزوهای دور و دراز مادی و هوس آلود است، اما اگر کسی آرزو کند که به مقامات عالی معرفت یا به توفیق انجام خدمات مهمی به هم نوعان خود برسد و در این راه تلاش کند، این آرزو عیب نیست و در واقع نوعی همّت بلند است که صفتی است نیکو و عالی.

امام علیه السلام در جمله بعد، از پنج چیز به خدا پناه می برد، نخست عرضه می دارد: «خداوندا! به تو پناه می بریم از زشتی باطن»؛ (وَتَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ).

«سریره» به معنای حالات و صفات و نیات درونی و پنهانی است، بنابراین «سوء سریره» به معنای زشتی باطن و درون انسان است و در مورد کسانی به کار می رود که ظاهرشان همچون ظاهر صالحان است، اما باطنشان باطن طالحان. از این نظر مردم چهار گروه اند: گروهی ظاهر و باطنشان زیبا و پسندیده است.

۱. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۷۲.

۲. غرر الحکم، ج ۲۱۴.

گروهی ظاهر و باطنشان آلوده می‌باشد. گروه کمی باطنشان خوب و ظاهرشان بد است، و گروه چهارم که همان منافق صفتان هستند، ظاهری زیبا و باطنی آلوده دارند و سوء سریره اشاره به این گروه است.

البته نیت بد به تنهایی مطابق آنچه در روایات آمده گناه محسوب نمی‌شود، ولی این نیت روزی خود را نشان می‌دهند و در لباس عمل درمی‌آیند و خطر سوء سریره همین است که بیشتر در موارد حساس ظهور و بروز می‌کند، و لذا امام علیه السلام از آن به خدا پناه می‌برد.

همان‌گونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «إِنَّ السَّرِيرَةَ إِذَا صَحَّتْ قَوَّيَتْ أَعْلَانِيَةً؛ هر گاه باطن انسان درست باشد ظاهر او نیز قوی و خوب می‌شود».^۱

اضافه بر این، اگر انسان در باطن نیات زشتی داشته باشد هرچند آن را هرگز آشکار نکند، در مسیر سیر و سلوک الی الله مانع راه اوست و وی از رسیدن به مقامات عالیه باز می‌ماند.

البته سوء سریره سرچشمه‌هایی دارد، از جمله غلبه هوی و هوس، همنشینی با بدان، و دوری از مواعظ و اعظان الهی.

در حدیثی امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «مَنْ أَسْرَّ سَرِيرَةً أَلْبَسَهُ اللَّهُ رِدَاءَهَا إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ؛ کسی که در درون خود نیستی داشته باشد، خداوند لباس آن را (در ظاهر) بر او می‌پوشاند. اگر خیر باشد، خیر خواهد بود و اگر شر باشد، شر خواهد بود».^۲

شایان توجه این‌که سوء سریره در بعضی از روایات به عنوان مانع استجاب دعا شناخته شده است: طبق روایتی امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: «وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَرُدُّ

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۹۵.

۲. همان، ص ۲۹۶.

الدُّعَاءُ سُوءِ النَّيَّةِ وَخُبْثِ السَّرِيرَةِ؛ از گناهانی که مانع استجابت دعاست، سوء نیت و زشتی باطن است.^۱

سپس امام علیه السلام از کوچک شمردن گناهان صغیره به خدا پناه می برد و عرضه می دارد: «خداوندا! به تو پناه می برم از این که گناهان صغیره را کوچک بشمریم»؛ (وَاحْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ).

پیش تر در همین دعا از کوچک شمردن معصیت بحث آمد و امام علیه السلام از آن به خدا پناه برد، چه این معصیت کبیره باشد چه صغیره. بسیار می شود که انسان گناه کبیره ای را انجام می دهد و می گوید: ای کاش گناه من همین باشد. این تصوّر باطل و خطرناکی است.

ولی در این جا سخن از گناهان صغیره است که بسیاری از مردم به خاطر کوچک بودن آن اهمیتی برای آن قائل نیستند، در حالی که بر اثر بی اعتنایی به آن گاه پیوسته تکرار می شود و تبدیل به گناه کبیره می گردد و راه به سوی گناهان دیگر نیز گشوده خواهد شد، ولذا فقها در تعریف عدالت تصریح می کنند که آن، یک حالت خدا ترسی است که انسان را از انجام گناهان کبیره و اصرار بر صغیره باز می دارد.

این معنا در حدیث نبوی ضمن یک مثال زنده بیان شده است، آن جا که می خوانیم: امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله (در یکی از سفرها) در سرزمین خشک و بی آب و علفی فرود آمد و به یارانش فرمود: مقداری هیزم بیاورید (تا برای رفع نیاز، آتش روشن کنیم). عرضه داشتند: ای رسول خدا! این جا سرزمینی است بی آب و علف، هیزمی ندارد. پیامبر فرمود: هر کدام از شما به اندازه ای که می توانید گردآوری کنید. (آن ها به بیابان رفتند و) هر کدام چیزی

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۶، ح ۱۲.

(هرچند مختصر) با خود آورند و آن‌ها را در برابر پیامبر روی هم ریختند (و از فزونی آن تعجب کردند). پیامبر فرمود: گناهان این‌گونه جمع می‌شوند، از گناهان کوچک بپرهیزید (که بر اثر تکرار تبدیل به گناه بزرگی می‌شود) زیرا هر گناهی بازخواست کننده‌ای دارد؛ (هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ، ثُمَّ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ طَالِبًا).^۱

در حدیث دیگری از امام کاظم علیه السلام می‌خوانیم: «لَا تَسْتَقْبَلُوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَكُونَ كَثِيرًا؛ گناهان اندک را کم نشمرید، زیرا وقتی جمع شدند تبدیل به گناه زیادی می‌شوند».^۲

از سوی دیگر، گناه ممکن است در حد خود کوچک باشد اما نسبت به کسی که انسان فرمان او را زیر پا می‌گذارد بزرگ است، لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى صِغَرِ الذَّنْبِ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى مَنْ اجْتَرَأْتُمْ؛ به کوچکی گناه نگاه نکنید، بلکه به کسی نگاه کنید که معصیت او را انجام می‌دهید».^۳

از سوی سوم، هنگامی که انسان به گناهان صغیره عادت کرد راه به سوی گناهان کبیره گشوده می‌شود، همان‌گونه که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید: «الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكُبَائِرِ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ؛ گناهان صغیره راه‌هایی به سوی گناهان کبیره است و کسی که در گناهان اندک از خدا نترسد در گناهان زیاد (و کبیره) نخواهد ترسید».^۴

و نیز به همین دلیل در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «إِنَّ

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۸۸، ح ۳.

۲. امالی مفید، ص ۱۵۷، ح ۸.

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۸، ح ۶.

۴. همان، ج ۷۰، ص ۳۵۳، ح ۵۵.

إِبْلِيسَ رَضِيَ مِنْكُمْ بِالْمُحَقَّرَاتِ؛ شیطان با انجام گناهان صغیره از شما راضی می‌شود (زیرا آن را راهی به سوی گناهان کبیره می‌بیند).^۱

سومین مسأله خطرناکی که امام علیه السلام در این بخش از دعا از آن، به خدا پناه می‌برد، سلطه شیطان است؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که شیطان بر ما مسلط شود»؛ (وَأَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ).

«استحوذ» از ماده «حوذ» (بر وزن حوض) در اصل به معنای قسمت پشت ران شتر است و از آن جا که ساریان هنگام راندن شترها بر پشت ران آن‌ها می‌زند این واژه به معنای تسلط یافتن و به سرعت راندن آمده است، بنابراین، استحواذ شیطان یعنی سلطه شیطان بر انسان. سلطه شیطان عواملی دارد که بهتر است از خود شیطان بشنویم (زیرا گاهی ناچار می‌شد حق را بر زبان جاری کند). امام صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «حضرت موسی نشسته بود که ناگهان ابلیس وارد شد و بر سرش کلاه بلند رنگارنگی بود. هنگامی که نزدیک موسی شد کلاه را از سر برداشت و ایستاد و به موسی سلام کرد. موسی گفت: تو کیستی؟ گفت: من ابلیسم. موسی فرمود: خداوند خانه تو را به کسی نزدیک نکند. ابلیس گفت: آمده‌ام به تو سلام کنم به خاطر مقامی که در پیشگاه خدا داری. موسی گفت: این کلاه بلند رنگارنگ چیست؟ گفت: به وسیله آن دل‌های بنی آدم را می‌ربایم. موسی گفت: از گناهی که هرگاه انسان مرتکب شود تو بر او سلطه پیدا می‌کنی به من خبر ده. گفت: هنگامی که انسان اعجاب به نفس (خودشیفتگی) بر اثر انجام پاره‌ای از اعمال نیک) پیدا کند و عمل خویش را بزرگ بشمرد و گناهِش در نظرش کوچک شود من بر او مسلط خواهم شد (و او را به گناهان دیگر وادار می‌کنم).^۲

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۶۳.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۱۴، ح ۸.

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره آغاز وقوع فتنه‌ها و اختلاف‌ها می‌فرماید: «ای مردم! آغاز وقوع فتنه‌ها آراء باطلی است که از آن پیروی می‌کنند و بدعت‌هایی است که برخلاف حکم قرآن گذاشته می‌شود و گروهی از مردم به سبب دوستی با گروهی دیگر و پیروی از آن‌ها در این امور وارد می‌شوند... این جاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود و آن‌هایی که توفیق الهی یارشان شده رهایی می‌یابند»؛ (فَهَلْ أَلَيْكَ اسْتِحْوَذَ الشَّيْطَانُ عَلَىٰ أَوْلِيَاءِهِ وَنَجَى الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَىٰ).^۱

از این جا روشن می‌شود که یکی دیگر از عوامل سلطه شیطان بر انسان‌ها بدعت‌هایی است که به وسیله افراد ناآگاه یا دشمنان آگاه در دین گذاشته می‌شود و گروهی را به پیروی خود می‌کشاند.

قرآن مجید نیز در آیه ۱۹ سوره مجادله درباره گروهی از منافقان می‌فرماید: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ «شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آن‌ها برده است؛ آنان حزب شیطان‌اند؛ بدانید حزب شیطان زیانکاران‌اند».

البته باید توجه داشت که گاهی انسان از شیطان پیروی می‌کند سپس پشیمان می‌شود و استغفار می‌کند، ولی گاهی شیطان بر انسان سلطه می‌یابد و همان‌طور که در آیه شریفه بالا آمد، یاد خدا را فراموش می‌کند و جزء حزب شیطان می‌شود که در این صورت نجاتش بسیار مشکل خواهد شد».

سلطه شیطان بر انسان به قدری خطرناک است که گاه او را به قیام در برابر امام معصوم و قتل او دعوت می‌کند، همان‌گونه که در داستان غم‌انگیز کربلا آمده است که امام حسین علیه السلام روز عاشورا خطاب به لشکر کوفه چنین فرمود: «إِنَّكُمْ

رَحْمَتُمْ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَعِثْرَتِهِ تُرِيدُونَ قَتْلَهُمْ، لَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمُ الشَّيْطَانُ، فَأَتْسَاكُمُ ذِكْرَ اللَّهِ الْعَظِيمِ؛ شما برای کشتن فرزندان و ذریه رسول خدا ﷺ هجوم آورده‌اید! به یقین شیطان بر شما سلطه پیدا کرده و شما را از یاد خداوند بزرگ غافل ساخته است.^۱

سپس امام علیه السلام در این بخش از دعای پرمعنایش از سه چیز به خدا پناه می‌برد که هر سه از عوامل بیرونی است، در حالی که دو چیزی که پیش‌تر به آن اشاره شد (سوء سریره و احتقار صغیره) از عوامل درونی انسان است. یکی از عوامل بیرونی سلطه شیطان بود که گذشت و دومی این است که عرضه می‌دارد: «خداوند! از فتنه و فساد روزگار به تو پناه می‌بریم»؛ (أَوْ يَنْكُبْنَا الزَّمَانَ).

«ینکبنا» از ماده «نکوب» به معنای انحراف از مسیر است و نکبت روزگار یا نکبت دنیا یعنی پشت کردن آن به انسان. البته روشن است که زمان، چیزی جز نتیجه حرکت ماه و خورشید و کره زمین نیست و عاملی برای خوشبختی بعضی و بدبختی بعضی نمی‌باشد، بلکه منظور، شرایط و حوادثی است که در یک زمان به وجود می‌آید، گاهی با خواسته‌ها و منافع انسان هماهنگ است گفته می‌شود: زمانه و روزگار به او روی آورده و گاهی ناهماهنگ و مخالف است که گفته می‌شود: زمان به او پشت کرده است.

اصولاً انسان برای توجیه کاستی‌ها و قصور و تقصیرات خود و تبرئه کردن خویشتن از آن‌ها پیوسته سعی می‌کند مشکلات را به گردن شخص دیگر یا چیز دیگری بیندازد. گاهی همه تقصیرات را به گردن قضا و قدر می‌اندازد، گاهی مفاهیمی خیالی مانند شانس و طالع و ستاره سعد و نحس را برای فرافکنی انتخاب می‌کند و گاه نیز زمانه را. کسانی که آگاهانه این سخن را می‌گویند

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵.

منظورشان همان حوادث و شرایط است که با خواسته‌های انسان ناهماهنگ است و اگر در کلمات امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ۳۲ نهج البلاغه آمده است: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ، وَزَمَنٍ كُنُودٍ؛ ای مردم! ما در زمانی کینه‌توز و روزگاری پر کفران قرار گرفته‌ایم». منظور امام علیه السلام همین معناست، و لذا بلافاصله بعد از آن می‌فرماید: «يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا، وَيَزِدُّهُ الظَّالِمُ فِيهِ عُنُودًا؛ در این زمان، نیکوکار، بدکار شمرده می‌شود و بر ظلم ظالمان افزوده می‌گردد».

و نیز اگر در شعر معروف منسوب به امام حسین علیه السلام می‌خوانیم که در شب عاشورا آن را زمزمه می‌کرد:

يَا دَهْرُ أَفِ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ
مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلٍ وَالْدَهْرُ لَا يَفْتَنُ بِالْبَدِيلِ

«هان! ای روزگار! اف بر دوستی تو! تو چقدر بی وفایی! هر صبح و شام چه بسیار از دوستان و مشتاقانت را به کشتن می‌دهی و روزگار (به جای آنان) بدلی نمی‌پذیرد»^۱ اشاره به همین موضوع است.

تاریخ بشر پر است از نکبات زمان که چگونه بعضی از افراد در زمانی به اوج قدرت و عزت رسیدند، اما چیزی نگذشت که بر خاک مذلت نشستند. یک نمونه بارز آن داستان برمکی‌هاست که روزی در تشکیلات هارون بانفوذترین افراد بودند، اما چیزی نگذشت که مغضوب شدند و همه چیز را از دست دادند.

جالب این‌که عبدالله بن عبدالرحمن (که امام جماعت معروف کوفه در عصر هارون بود) می‌گوید: من روز عید قربان به دیدن مادرم رفتم، دیدم پیرزنی با لباس‌های کهنه نزد اوست و دیدم زنی است خوش‌بیان و خوش‌زبان. به مادرم گفتم: این زن کیست؟ گفت: نامش عباده، مادر جعفر بن یحیی برمکی است. به او

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲.

سلام کردم و گفتم: آیا روزگار تو را به این روز انداخته است؟ گفتم: آری فرزندم، ما قدرتی عاریتی داشتیم که روزگار از ما گرفت. گفتم: عجیب‌ترین چیزی را که در عمر خود دیده‌ای برای من بیان کن. گفتم: همه آن را در این جمله خلاصه می‌کنم: (فراموش نمی‌کنم) یک روز عید قربان بر ما گذشت در حالی که چهارصد کنیز در خدمت من بود و من تصور می‌کردم فرزندم جعفر بن یحیی در حق من ستم کرده (و باید بیش از این، کنیز در خدمت من می‌گذاشت) و امروز این جا آمده‌ام و تقاضای دو پوست گوسفند قربانی دارم که یکی را زیرانداز و یکی را روانداز خود کنم. عبدالله می‌گوید: دلم برای او سوخت و پانصد درهم به او دادم، گویا از شوق می‌خواست قالب تهی کند و بعد از آن پیوسته به سراغ ما می‌آمد و تا آخر عمرش به او کمک می‌کردیم.^۱

نمونه دیگری که از نکبات دنیا در تاریخ آمده، داستان عمرو لیث صفاری است که در قرن سوم حکومتی در شرق ایران تشکیل داده بود و در پیکار بزرگی با امیر اسماعیل که از سوی معتضد عباسی مأمور به قلع و قمع او بود اسب او ناگهان رم کرد و او را به میان لشکر دشمن برد و آن‌ها او را گرفتند و در جنگ پیروز شدند و عمرو لیث را اسیر نموده در خیمه‌ای محبوس ساختند. برای او غذایی آوردند که در سطل دسته‌داری بود. ناگهان سگی آمد و سر خود را در سطل کرد و هنگامی که داغی آن را احساس نمود سر را بالا کشید. دسته سطل به گردنش افتاد و فرار کرد. عمرو خندید. هنگامی که از دلیل خنده‌اش سؤال کردند، گفت: دیروز مسئول مطبخ شکایت داشت که سیصد شتر برای حمل وسایل آشپزخانه کافی نیست، ولی امروز می‌بینم سگی آش و آشپزخانه را به گردن می‌گیرد و با خود می‌برد!^۲

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۸۳.

۲. احیاء الملوك، ص ۶۲؛ تاریخ‌گزیده، ص ۳۷۶ و ۳۷۷.

تاریخ گذشته و حتی امروز از این نمونه‌ها بسیار به خاطر دارد که گاه حوادث زمان به گونه‌ای دگرگون می‌شد که افراد را از اوج عزّت به پست‌ترین نقطه ذلّت می‌کشاند.

در قرآن مجید نیز نمونه‌های فراوانی از این معنا دیده می‌شود، از جمله در سوره حشر که داستان یهود بنی‌نضیر آمده که در مدینه با دشمنان اسلام هم‌پیمان شدند تا مسلمین را درهم بکوبند. هنگامی که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ با دشمن پیروز شد به سراغ آن‌ها رفت. آن‌ها قلعه‌های محکم و ثروت‌های فراوان داشتند و به گمان این‌که قلعه‌هایشان آن‌ها را در مقابل هجوم مسلمین حفظ می‌کند در برابر مسلمین ایستادند، ولی چیزی نگذشت که مجبور به عقب‌نشینی شدند و همه چیز خود را از دست دادند. و قرآن بعد از اشاره به پایان کار آن‌ها می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ»؛ «عبرت بگیرید ای صاحبان چشم بینا!».^۱

امام عَلَيْهِ السَّلَام در آخرین جمله این بخش از دعا عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌بریم از ظلم و بیداد سلطان بر ما»؛ (أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ).

«یتَهَضَّم» از ماده «هضم» در اصل به معنای شکستن و درهم کوبیدن است و گاه به معنای ناقص کردن نیز آمده و هضم غذا از این جهت هضم گفته‌اند که غذا بعد از آن از معده بیرون می‌رود و جزء بدن می‌شود و جز تفاله‌هایی از آن باقی نمی‌ماند.

از این رو در قرآن مجید در سوره طه آیه ۱۱۲ درباره مؤمنان آمده است: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا»؛ «کسی که عمل صالح انجام دهد در حالی که باایمان باشد نه از ستمی می‌ترسد و نه از این‌که حق او کم شود (چون در برابر خداوند عادل و حکیم قرار دارد)».

امام علیه السلام در این جا بر عنوان «سلطان» تکیه کرده است با این که ظلم و ستم توسط دیگران نیز ممکن است. دلیل این مسأله این است که سلاطین به ویژه در گذشته ظلمشان فراگیر و شدید بود، در نتیجه هنگامی که امام علیه السلام از ظلم آن ها به خدا پناه می برد، تکلیف ظلم دیگران معلوم است.

قابل توجه این که امام علیه السلام در دعای پنجم نیز در جمله دهم از خداوند دفع حوادث ناگوار زمان و تلخی چیرگی سلطان را تقاضا کرده است: «وَإِكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ... وَمَرَارَةَ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ».



بخش چهارم

﴿ ٧ ﴾ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ، وَمِنْ فَقْدَانِ الْكِفَافِ.

﴿ ٨ ﴾ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَمِنْ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ، وَمِنْ مَعِيشَةِ فِي

شِدَّةٍ، وَمَيْتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ.

ترجمه

٧. خداوندا! به تو پناه می‌بریم از ارتکاب اسراف، و از این‌که به مقدار کفایت روزی نداشته باشیم.

٨. پروردگارا! به تو پناه می‌بریم از سرزنش و شماتت دشمنان، و از نیازمندی به امثال و هم‌ردیفان خود، و سختی معیشت، و مردن بدون آمادگی برای سفر آخرت.

شرح و تفسیر

بخش دیگری از اعمال سوء و حوادث دردناک

امام علیه السلام در این بخش از دعا که در سه قسمت آمده است، از دوازده چیز دیگر به خدا پناه می‌برد که بعضی از آنها افعال سوء انسان‌هاست و بعضی دیگر از حوادث تلخ و دردناک.

در قسمت اول، نخست می‌فرماید: «خداوندا! به تو پناه می‌بریم از ارتکاب اسراف»؛ (وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ).

«تناول» از ماده «نَوَل» (بر وزن قَوْل) به معنای گرفتن چیزی یا رسیدن به چیزی است و به همین علت «نوال» به معنای عطا آمده و در کلام امام علیه السلام به معنای انجام دادن و «تناول اسراف» به معنای انجام کاری است که همراه با اسراف باشد.

ارباب لغت در معنای «اسراف» و «تبذیر» اختلافاتی دارند، ولی می‌توان گفت که معنای مشترک میان آن‌ها خروج از حد اعتدال است که نقطه مقابل آن «قصد» (میان‌روی) می‌باشد.

سپس این معنا توسعه یافته و به هر کاری که برخلاف رضای خداست نیز اطلاق شده است، همان‌گونه که درباره قوم لوط می‌خوانیم: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»^۱؛ «آیا شما از روی شهوت، به جای زنان، به سراغ مردان می‌روید؟! آری، شما گروه اسرافکار و منحرفی هستید».

«تبذیر» نیز که از ماده «بذر» گرفته شده به معنای مصرف کردن نابجا و به اصطلاح، ریخت و پاش، و در بسیاری از موارد به معنای اسراف است، ولی گاهی در مقابل هم که قرار می‌گیرند دو معنای مختلف پیدا می‌کنند؛ اسراف به چیزی گفته می‌شود که خارج از حد باشد، ولی همه آن مصرف گردد، اما تبذیر به چیزی گفته می‌شود که خارج از حد باشد و بخشی از آن ضایع شود. در یک مثال می‌توان گفت که اگر انسان به جای یک نوع غذا برای مهمان چند نوع تهیه کند گفته می‌شود اسراف است، هرچند همه غذاها مصرف شود، اما اگر برای ده نفر مهمان غذای بیست نفر را تهیه کند و اضافه آن را دور بریزد به آن تبذیر گفته می‌شود.

به هر حال اسراف و تبذیر، هم در قرآن مجید، هم در روایات اسلامی و هم به حکم عقل مورد نکوهش شدید است.

قرآن مجید می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۲ در این آیه شریفه ضمن تشویق انسان‌ها به استفاده از زینت‌ها (لباس مناسب و خوب) در مساجد و استفاده از نعمت‌های الهی در

۱. اعراف، آیه ۸۱.

۲. اعراف، آیه ۳۱.

اکل و شرب، آن‌ها از اسراف برحذر می‌دارد چرا که خداوند مسرفان را دوست ندارد.

در این آیه «اسراف» به معنای زیاده‌روی در استفاده از زینت‌ها و خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها به کار رفته است.

و در آیه دیگر بعد از این که دستور به ادای حق خویشاوندان و نیازمندان و درماندگان در راه می‌دهد، می‌فرماید: «وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا * إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»؛ «تبدیر و اسراف مکن که تبدیر کنندگان برادران شیطان‌اند و شیطان در برابر پروردگارش بسیار ناسپاس بود».^۱

قرآن حتی در مورد انفاق کردن نیز که کار بسیار مطلوبی است دستور می‌دهد که از اسراف بپرهیزید؛ «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»؛ «و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف و زیاده‌روی دارند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو، اعتدال را رعایت می‌کنند».^۲

جالب این‌که در حدیثی در تفسیر همین آیه امام صادق علیه السلام با ذکر مثال‌هایی معنای «اسراف» و «تقتیر» و «قوام» (اعتدال) را در جواب سؤال یکی از اصحاب این‌گونه بیان فرمود: «أَخَذَ قَبْضَةً مِنْ حَصَى وَقَبْضَهَا بِيَدِهِ فَقَالَ: هَذَا الْاِقْتَارُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، ثُمَّ قَبْضَ قَبْضَةً أُخْرَى فَأَرْحَى كَفَّهُ كُلَّهَا ثُمَّ قَالَ: هَذَا الْاِسْرَافُ، ثُمَّ أَخَذَ قَبْضَةً أُخْرَى فَأَرْحَى بَعْضَهَا وَأَمْسَكَ بَعْضَهَا وَقَالَ: هَذَا الْقَوَامُ؛ امام علیه السلام مشت‌های از سنگ‌ریزه را در دست گرفت و انگشتان را به هم فشرد تا چیزی از آن نریزد، سپس فرمود: اقتار و بخل و تنگ گرفتن که خدا در قرآن گفته است همین است. سپس مشت دیگری از سنگ‌ریزه را گرفت و دستش را باز کرد به گونه‌ای که تمام سنگ‌ریزه‌ها بر زمین ریخت. فرمود: اسراف چنین است. سپس مشت دیگری را در دست

۱. اسراء، آیات ۲۶ و ۲۷.

۲. فرقان، آیه ۶۷.

گرفت و دست خود را به اندازه‌ای باز کرد که بخشی از آن‌ها روی زمین ریخت و بخشی در دست ماند، فرمود: قوام و میانه‌روی همین است»^۱.

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاةَ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لِلشَّيْءِ وَحَتَّى صَبَّكَ فَضَلَ شَرَابِكَ؛ میانه‌روی چیزی است که خداوند متعال آن را دوست دارد و اسراف چیزی است که خدا آن را مغبوض می‌دارد حتی به اندازه دور انداختن هسته خرما، چراکه آن نیز به درد کاری می‌خورد و حتی به اندازه ریختن آب باقی مانده در ظرف، هنگامی که انسان آب می‌خورد»^{۲-۳}.

امام سجّاد علیه السلام در بیان دومین چیزی که از آن به خدا پناه می‌برد، یعنی نداشتن روزی به مقدار کفایت، عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌بریم از این که به مقدار کفایت روزی نداشته باشیم»؛ (وَمِنْ فُقْدَانِ الْكُفَافِ).

«فقدان» و «فُقدان» به گفته ارباب لغت، هر دو مصدر و به معنای از دست دادن چیزی است.

و «کفاف» در اصل از ماده «كَفَّ» به معنای کف دست گرفته شده و از آن جا که انسان با کف دست چیزهایی را از خود دور می‌سازد این واژه به معنای منع کردن و بازداشتن آمده است. عرب، شخص نابینا «مکفوف» می‌گوید زیرا بینایی را از دست داده و از آن جا که داشتن مقدار کافی روزی می‌تواند انسان را از دراز کردن دست حاجت به سوی دیگران بازدارد آن را «کفاف» گفته‌اند، یعنی چیزی که جوابگوی نیازهای انسان است، نه کمتر و نه بیشتر.

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۴، ح ۱.

۲. همان، ص ۵۲، ح ۲.

۳. برای آگاهی بیشتر درباره اسراف و احکام و آثار و مصادیق آن می‌توانید به «دائرةالمعارف فقه مقارن»، ج ۲، ص ۳۹۱ به بعد مراجعه کنید.

به یقین زندگی اگر به اندازه کفاف باشد مشکلات آن بسیار کمتر است اما اگر بیش از نیاز خود داشته باشد، نگاهداری آن مشکل، هزینه کردن آن مشکل دیگر و بخل ورزیدن از این که به دیگران بدهد نیز مشکل مهم دیگری است.

به همین دلیل در حدیثی که مرحوم کلینی در جلد دوم کافی (در باب کفاف) آورده است، می خوانیم: «پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بیابانی از کنار ساربانی که مشغول چرانیدن شترهایش بود می گذشت. از او مقداری آب (یا شیر) خواست. آن مرد که می خواست طفره برود گفت: آنچه در پستان های این شترهاست صبحانه قبیله است و آنچه در ظرف ها است شام قبیله! پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: خداوندا! مال و فرزندان را افزون کن! از آن جا گذشت و به چوپانی رسید و همین درخواست را از او کرد. چوپان آنچه در پستان گوسفندان بود دوشید و آنچه در ظرف داشت نیز بر آن ریخت (و با خوشحالی) خدمت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاد و گوسفندی نیز به عنوان هدیه بر آن افزود و عرضه داشت: این چیزی است که نزد ما حاضر بود و اگر دوست داشته باشی باز بر آن بیفزایم! پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حق او چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ الْكَفَافَ؛ خداوندا! به اندازه کفایت به او روزی ده!»^۱

در بعضی از روایات نیز آمده است که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه داشت: «اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَمَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَالْكَفَافَ وَارْزُقْ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْمَالَ وَالْوَلَدَ؛ خداوندا! به محمد و آل محمد و کسانی که محمد و آل محمد را دوست دارند عفاف و کفاف مرحمت کن و به کسانی که محمد و آل محمد را دشمن می دارند، ثروت و فرزندان فراوان عطا فرما»^۲.

روشن است که منظور آن حضرت، اموال و فرزندان فراوانی است که انسان از عهده آن ها بر نیاید و مایه بدبختی او شود که مصداق های فراوانی دارد.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۴.

۲. همان، ح ۳.

قابل توجه این که عفاف و کفاف در این حدیث در کنار هم قرار داده شده و مفهومش این است که انسان اگر به اندازه کافی روزی داشته باشد نه زیادتز نه کمتر، سبب می شود که عفت خود را حفظ کند (و منظور از عفت، خویشترن داری در برابر همه گناهان است).

ولذا در غرر الحکم از قول امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «مَنْ اُقْتَنَعَ بِالْكَفَافِ اَدَّاهُ اِلَى الْعَفَافِ؛ کسی که به مقدار کفایت قانع شود (همین امر) او را به سوی عفت و پاکی هدایت می کند»^۱.

* * *

آنگاه امام علیه السلام در ادامه این سخن از چهار چیز دیگر به خدا پناه می برد: نخست عرضه می دارد: «پروردگارا! به تو پناه می بریم از سرزنش و شماتت دشمنان»؛ (وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ سَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ).

«شماتت» در اصل به معنای اظهار شادی از مصیبتی است که بر دیگری وارد می شود، چه با زبان باشد و چه با عمل و این از دردناک ترین مسائل زندگی انسان است که در فارسی از آن به دشمن شاد شدن تعبیر می کنیم. و علت دردناک بودن آن این است که از یک طرف مصیبت بر انسان فشار می آورد و از طرف دیگر شماتت دشمن. معمولاً در مصائب، دوستان اظهار همدردی و تسلی خاطر می کنند تا فشار مصیبت کم شود، ولی دشمن فرصت را غنیمت شمرده و بر زخم هایی که از مصیبت حاصل شده نمک شماتت می پاشد که بسیار دردناک است.^۲

۱. غرر الحکم، ح ۹۰۷۱.

۲. از جمله واژه هایی که از این ماده گرفته شده «تشمیت» عاطس است (دعا کردن برای کسی که عطسه می کند) و درباره این که چه ارتباطی میان سرزنش کردن و دعا برای شخص عطسه کننده وجود دارد، راغب

مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار از امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی در مورد امتحانات خداوند نسبت به ایوب علیه السلام، مطالب زیادی آورده و در پایان آن می‌افزاید که امام صادق علیه السلام چنین فرمود: «سُئِلَ أَيُّوبُ بَعْدَ مَا عَاقَاهُ اللَّهُ: أَيُّ شَيْءٍ كَانَ أَشَدَّ عَلَيْكَ مِمَّا مَرَّ عَلَيْكَ؟ قَالَ: شِمَاتُهُ الْأَعْدَاءُ؛ بعد از این که خدا ایوب را از تمام بلاها و آفات رهایی بخشید از او سؤال شد: کدام مصیبت بر تو سخت‌تر از همه بود؟ گفت: سرزنش دشمنان».^۱

به یقین شماتت مصیبت‌زده چه توسط دوست باشد چه دشمن، یک عمل غیر انسانی است و از روایات استفاده می‌شود که خداوند در همین دنیا انتقام آن را از انسان می‌گیرد، همان‌گونه که مرحوم کلینی در کافی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «لَا تُبْدِي الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَيُصَيِّرَهَا بِكَ، وَقَالَ: مَنْ شِمْتَ بِمُصِيبَةٍ نَزَلَتْ بِأَخِيهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُفْتَسَنَ؛ هرگز برادرت را شماتت نکن (هرچند مخالف او باشی) چرا که خداوند به خاطر این کار بر او رحمت می‌فرستد و نجاتش می‌دهد و آن مصیبت را متوجه تو می‌کند. کسی که برادر دینی‌اش را به خاطر مصیبتی شماتت کند از دنیا نمی‌رود مگر این که خودش به آن مبتلا می‌شود».^۲

این نکته نیز قابل توجه است که شماتت تأثیر عمیقی در ریشه‌دار شدن عداوت‌ها و دشمنی‌ها دارد، زیرا در آن لحظه‌ای که انسان انتظار همدردی دارد کسی که به سبب مصیبت وارد شده بر دشمنش خوشحالی کند ریشه‌های عداوت

→ در «مفردات» می‌گوید: از آن جایی که ممکن است عطسه کردن نشانه بیماری باشد (سرماخوردگی و امثال آن) و باعث شماتت دشمن گردد، انسان دعا می‌کند که عطسه‌کننده گرفتار شماتت دشمن نشود. (باب تفعلیل گاهی برای زائل کردن چیزی می‌آید، مانند «تمریض» که به معنای پرستای و زائل کردن بیماری است).

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۳۳۴.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۱.

را بسیار عمیق تر خواهد کرد و چه بسا شخص مصیبت زده انتظار بکشد که روزی مصیبتی بر سرزنش کننده وارد کند و انتقامش را از او بگیرد.

دومین چیزی که امام علیه السلام از آن به خدا پناه می برد نیازمند شدن به هم‌ردیفان است. عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌بریم از این که محتاج امثال و هم‌ردیفان خود شویم»؛ (وَمِنَ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ).

«اکفاء» جمع «کفو» به معنای شبیه و مانند است و منظور در این جا کسانی است که در از نظر درآمد و شأن اجتماعی هم‌طراز انسان هستند.

شکی نیست که انسان‌ها به یکدیگر نیازمندند ولی اگر انسان به بالادست خود نیازمند باشد تحمل آن آسان است و گاهی موجب افتخار، ولی نیاز به هم‌ردیفان سخت و ناگوار می‌باشد، به همین دلیل بسیاری از افراد حاضرند فقر و نیاز را تحمل کنند اما دست حاجت به سوی افراد هم‌طراز خود دراز نکنند. و از آن بدتر این که انسان به افرادی نیاز پیدا کند که پایین تر از او هستند.

امیرمؤمنان در حدیث معروفی می‌فرماید: «به هرکس نیاز پیدا کنی اسیر او خواهی شد»؛ (اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أُسِيرَهُ).^۱

اصولاً فقر مادی منشأ بسیاری از مفساد اخلاقی و نابسامانی‌های زندگی است. حال اگر این فقر سبب شود که دست انسان در برابر هم‌طرازهایش دراز شود و شخصیت او را درهم بشکنند، مشکل مهم دیگری پدید خواهد آمد.

البته نیاز یک طرفه به دیگران هرچند هم‌طراز او هم نباشند و از نظر شخصیت اجتماعی برتر و بالاتر باشند عیب است، ولی نیاز به هم‌طرازها عیب بزرگ تری است، اما نیاز متقابل به یکدیگر شیوه و لازمه زندگی اجتماعی است و عیب محسوب نمی‌شود.

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۴۱۱، ح ۲۱.

امام علیؑ سپس در سومین مشکلی که از آن به خدا پناه می‌برد، عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌بریم از این‌که معیشت ما به سختی بگذرد»؛ (وَمِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ).

«معیشت» اسم مصدر و در اصل به معنای زندگی است، سپس بر آنچه اسباب زندگی محسوب می‌شود اطلاق شده است و منظور از شدت معیشت، مشکلات طاقت‌فرسا در به دست آوردن نیازهای زندگی (طعام و لباس و مسکن و غیر آن) است.

به یقین تحصیل معاش در بیشتر موارد مشکلاتی داشته و دارد، ولی در بسیاری از موارد این مشکلات قابل تحمل است، مانند این‌که زارع باید زمین را شخم زند، تخم بپاشاند، آبیاری کند، آفات را از آن دفع نماید، بعد محصولات را جمع‌آوری نموده و به بازار ببرد. انجام این کارها مشکلاتی دارد که در عرف، آن را سختی معیشت نمی‌نامند، ولی گاهی می‌شود که انسان برای تأمین معاش باید به کارهای سخت و طاقت‌فرسا تن دهد، به هر دری بزند تا لقمه نانی به دست آورد. این شدت معیشت است که باید از آن به خدا پناه برد، زیرا آرامش را از انسان سلب می‌کند و شهد زندگی را در کام او تلخ می‌نماید.

شکی نیست که عوامل سختی معیشت دو قسم است: بخشی در اختیار خود انسان است، اگر انسان تنبلی کند یا با مردم بدرفتاری نماید یا از فرصت‌ها استفاده نکند و حاضر به همکاری با دیگران نباشد، زندگی او مشکل خواهد شد، در این قسمت باید از خدا توفیق بخواهیم که گرفتار این عوامل نشویم. بخش دیگر از اختیار انسان خارج است، مانند این‌که خشکسالی شدیدی پیدا شود که زندگانی مردم را سخت و تنگ کند. در این موارد نیز باید دست به دامن لطف خدا زد و تقاضای حل آن را از خدا خواست.

درمقابل شدت معیشت، گوارایی معیشت قرار دارد که از آن در روایات تعبیر به «معیشت هنیء» شده و دستورات جالبی برای تأمین آن داده شده است.

در حدیثی از امیرمؤمنان علیه السلام می‌خوانیم: «إِنَّ أَهْنَ النَّاسِ عَيْشًا مَنْ كَانَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ رَاضِيًا؛ گواراترین معیشت، زندگی کسی است که به آنچه خدا به او داده است راضی باشد (و قناعت پیشه کند)».^۱

در حدیث دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ عَيْشًا مَنْ حَسَنَ عَيْشُ النَّاسِ فِي عَيْشِهِ؛ کسی بهترین زندگی را دارد که مردم بتوانند در زندگی او زندگی کنند (از زندگی او بهره ببرند)».^۲ مانند کسانی که کارهای زیادی تولید می‌کنند هم خودشان بهره می‌برند و هم دیگران و به تعبیر امروز: اشتغال‌زایی می‌کنند.

البته زندگی خالی از مشکلات طاقت‌فرسا عوامل معنوی فراوانی نیز دارد، از جمله به یاد خدا بودن و درمقابل، کسی که خدا را فراموش کند گرفتار تنگی معیشت می‌شود، همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»؛ «و هرکس از یاد من روی‌گردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم».^۳

و نیز در روایات آمده است که خواندن نماز شب و تعقیبات نماز صبح و انفاق به نیازمندان سبب گشایش روزی و حسن معیشت می‌شود.

گرچه در این زمینه سخن بسیار است، ولی این بحث را با دعایی از امام سجّاد علیه السلام که امام صادق علیه السلام از آن حضرت نقل می‌کند، پایان می‌دهیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَعِيشَةِ مَعِيشَةً أَتَقْوَى بِهَا عَلَى جَمِيعِ حَوَائِجِي وَأَتَوَصَّلُ بِهَا فِي الْحَيَاةِ إِلَى آخِرَتِي مِنْ غَيْرِ أَنْ تُتْرَفَنِي فِيهَا فَأَطْعَى أَوْ تَقْتُرَ بِهَا عَلَيَّ فَأَشْقَى؛ خداوند! از تو تقاضای حسن معیشت می‌کنم، معیشتی که به وسیله آن به تمام نیازهایم دست

۱. غرر الحکم، ح ۹۰۷۷.

۲. همان، ح ۱۰۱۶۶.

۳. طه، آیه ۱۲۴.

یابم و زندگی آخرت را نیز تأمین کنم، بی آن که در آن زندگی مست و مغرور شوم و طغیان کنم، یا گرفتار سختی معیشت شوم و به زحمت بیفتم»^۱.

سپس امام علیه السلام درباره چهارمین چیزی که به خدا از آن پناه می برد، یعنی مردن بدون آمادگی برای آخرت عرضه می دارد: «به تو پناه می بریم از این که بمیریم بی آن که (برای سفر آخرت) مهیا شده باشیم»؛ (وَمِيْتَةٍ عَلَيَّ غَيْرِ عُدَّةٍ).

می دانیم که مطابق آنچه در روایات اسلامی آمده است و از آیات قرآنی استفاده می شود، دنیا گذرگاهی به سوی آخرت است و باید در این گذرگاه آنچه لازمه این سفر است آماده شود تا انسان اهل سعادت و نجات باشد، و این همان «زاد و توشه ای» است که قرآن کریم درباره آن می فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»؛ «(از این جهان برای سفر آخرت) زاد و توشه بگیرید و بهترین زاد و توشه تقواست و تقوای الهی پیشه کنید ای خردمندان!»^۲.

در دعاهای هفته که از دعاهای بسیار پر محتوای منسوب به امام سجاد علیه السلام است در دعای روز یکشنبه می خوانیم که امام علیه السلام از چند چیز به خدا پناه می برد، از جمله عرضه می دارد: «وَمِنْ انْقِضَاءِ الْمُدَّةِ قَبْلَ التَّأَهُبِ وَالْعُدَّةِ؛ به تو پناه می برم از این که عمرم پایان یابد بی آن که آماده سفر آخرت شده باشم»^۳.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در بخشی از نامه ۲۷ نهج البلاغه که خطاب به محمد بن ابی بکر است می فرماید: «فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَقُرْبَهُ وَأَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ؛ ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش برحذر باشید و آمادگی های لازم را برای آن فراهم سازید».

سپس می افزاید: «فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرِ عَظِيمٍ وَحَطْبٍ جَلِيلٍ، بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا، أَوْ

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۵۳، ح ۱۳.

۲. بقره، آیه ۱۹۷.

۳. مصباح کفعمی، ص ۱۰۸.

شَرًّا لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا؛ زیرا مر امر عظیم و حادثه‌ای پراهمیت به همراه می‌آورد، یا خیری به همراه دارد که هرگز شری در آن نیست (بهشت جاویدان) و یا شری که هیچ گاه خیری در آن نخواهد بود (خلود در آتش)».

در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم که به یکی از یارانش فرمود: «اِسْتَعِدَّ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَوْتِ؛ برای مر آماده شو، پیش از آن که مر دامن تو را بگیرد».^۱

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است که فرمود: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَرَى أَنَّهُ يَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ فِي نَفْسِهِ وَعُمُرِهِ وَهُوَ لَا يَتَأَهَّبُ لِلْمَوْتِ؛ در شگفتم از کسی که می‌بیند هر روزی که بر او می‌گذرد نقصانی در وجود او و عمرش پیدا می‌شود، اما آماده مر و سفر آخرت نمی‌گردد».^۲

در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است: «إِذَا كَانَ هُجُومُ الْمَوْتِ لَا يُؤْمَنُ فَمِنَ الْعَجْزِ تَرْكُ التَّأَهُّبِ لَهُ؛ با این که هجوم مر ناگهانی است، ترک آمادگی برای آن دلیل ناتوانی است».^۳

گرچه ناگفته پیداست که منظور از آمادگی برای مر چیست، ولی در کلمات پیشوایان بزر ما تفسیر روشنی برای آن ذکر شده است: امام امیر مؤمنان علیه السلام هنگامی که از آن حضرت سؤال شد که آمادگی برای موت چیست، فرمود: «أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَالْإِشْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ ثُمَّ لَا يُبَالِي أَوْ وَقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ؛ انجام واجبات و پرهیز از محرمات و تحصیل فضایل اخلاقی، سپس (هر کس واجد این صفات باشد) برایش تفاوتی ندارد که او به سراغ مر برود یا مر به سراغ او بیاید».^۴

۱. نهج الفصاحة، ص ۲۰۸.

۲. غرر الحکم، ح ۱۶۳.

۳. همان، ح ۳۱۵۲.

۴. امالی صدوق، ص ۱۱۰.

در حدیثی که مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار آورده است می‌خوانیم که زهری (یکی از شخصیت‌های معروف عصر امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام) می‌گوید: امام علی بن حسین را در یک شب سرد بارانی دیدم که مقداری آرد بر دوش خود حمل کرده و به راهی می‌رود، عرض کردم: ای پسر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این چیست؟ فرمود: می‌خواهم به سفری بروم، دارم زاد و توشه آن را آماده می‌کنم. عرض کردم: غلام من این جاست آن را برای شما حمل می‌کند. حضرت فرمود: نه. عرض کردم: خودم آن را حمل می‌کنم. فرمود: این کار را باید خود انجام دهم، چراکه مایه نجات من در این سفر و سبب ورود نیکو بر آنچه اراده دارم می‌باشد. تو را به خدا سوگند می‌دهم به دنبال کار خود برو و مرا رها کن! زهری بازگشت. بعد از چند روز خدمت حضرت رسید و عرضه داشت: فرمودید به مسافرت می‌روید من اثری از آن مسافرت را نمی‌بینم! فرمود: زهری! آنچه گمان می‌کنی (از سفر دنیا) نیست، بلکه سفر مرگ و آخرت است و برای آن آماده می‌شوم. سپس افزود: «إِنَّمَا الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ تَجَنُّبُ الْحَرَامِ وَبَدْلُ النَّدَى فِي الْخَيْرِ؛ آمادگی برای سفر آخرت و مرگ با پرهیز از حرام و انفاق در راه‌های خیر حاصل می‌شود».^۱

این بحث، بحث دامنه‌داری است و آن را با کلام یکی از بزرگان پایان می‌دهیم: «مَنْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ فَمَوْتُهُ مَوْتُ فَجْأَةٍ، وَإِنْ كَانَ صَاحِبَ فِرَاشٍ سَنَةً؛ کسی که بدون آمادگی از دنیا برود، مرگ او مرگ ناگهانی است هرچند یک سال در بستر افتاده باشد».^۲

البته این آمادگی باید همیشگی باشد، چراکه مرگ خبر نمی‌کند، هرگز

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۵، ح ۲۷.

۲. ریاض السالکین، ج ۲، ص ۳۹۵.

نمی‌توان گفت که من برای سال‌های آخر عمرم آماده می‌شوم، چرا که سال‌های آخر عمر بر همه پوشیده است و گاهی با یک چشم بر هم زدن همه چیز عوض می‌شود، و به گفته ابوالحسن تهامی، شاعر معروف، در آن شعر بسیار بلندش:

حُكْمُ الْمَيِّتَةِ فِي الْبَرِّيَّةِ جَارِي
مَا هَذِهِ الدُّنْيَا بِدَارٍ قَرَارِ
بَيْنَا تَرَى الْإِنْسَانَ فِيهَا مُخْبِرًا
حَتَّى يُرَى خَبِرًا مِنَ الْأَخْبَارِ

حکم مر در تمام انسان‌ها جاری است و این جهان جای قرار و ثبات نیست.

در حالی که انسان زنده است و از حوادث مختلف خبر می‌دهد ناگهان طومار زندگانی‌اش پیچیده می‌شود و خودش جزء اخبار می‌گردد.^۱

جای شک نیست که آمادگی برای مر یکی از عوامل مهم تربیت انسان است. چرا که همواره او را به نیکی و پاکی و تقوا دعوت می‌کند و به همین دلیل عرفا نیز آن را جزء شرایط سیر و سلوک الی الله دانسته‌اند.

قرآن مجید نیز درباره جمعی از پیامبران بزرگ الهی می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾؛ «ما آن‌ها را با خلوص ویژه‌ای خالص کردیم، که همان یادآوری سرای آخرت بود».^۲



۱. کسانی که می‌خواهند تمام این قصیده بسیار پرمعنا و سوزناک را مطالعه کنند می‌توانند به کتاب «شهداء الفضیلة» مرحوم علامه امینی یا «الکنی و الالقاب» مرحوم محدث قمی در شرح حال ابوالحسن تهامی، مراجعه کنند.

۲. ص، آیه ۴۶.

بخش پنجم

۹ ﴿وَتَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَىٰ، وَالْمُصِيبَةِ الْكُبْرَىٰ، وَأَشَقَى الشَّقَاءِ،

وَسُوءِ الْمَأْبِ، وَحِرْمَانِ الثَّوَابِ، وَخُلُولِ الْعِقَابِ.

۱۰ ﴿اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعِ

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه

۹. خداوندا! به تو پناه می‌بریم از حسرت و ندامت عظیم (روز قیامت) و از

مصیبت بزرگ آن روز و از بدترین شقاوت‌ها و از سرانجام بد و محروم

ماندن از ثواب و گرفتار شدن در کیفر و عقاب.

۱۰. خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از تمام این‌ها (که عرضه

داشتم) به رحمت خود پناه ده و برکنار دار و نیز همه مردان و زنان مؤمن

را، ای مهربان‌ترین مهربان‌ها!

شرح و تفسیر

حسرت عظیم روز قیامت

امام علیؑ در این بخش از دعا از چیزهایی به خدا پناه می‌برد که همه آن‌ها

مربوط به قیامت و حوادث سخت آن روز است؛ نخست عرضه می‌دارد:

«خداوندا! به تو پناه می‌بریم از حسرت و ندامت بزرگ...»؛ (وَتَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ

الْعُظْمَىٰ).

«حسرت» از ماده «حسر» (بر وزن قصر) به معنای غم و اندوه و تأسف بر

چیزی است که از دست رفته است. راغب در مفردات می‌گوید: این واژه در اصل

به معنای برهنه کردن و کنار زدن پوشش چیزی است (مانند این که پوست های شاخه درختی را از آن جدا کند)، سپس به معنای خستگی و ناتوانی به کار رفته و از آن جا که هنگام ندامت و تأسف برای گذشته، پرده های جهل کنار می رود و انسان آگاهی و هوشیاری می یابد از واژه حسرت استفاده می شود.

در حقیقت این جمله امام علیه السلام برگرفته از قرآن مجید است، آن جا که به بندگان خود خطاب می کند: از دستورات الهی پیروی کنید، مبادا کسی روز قیامت بگوید: «افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و از مسخره کنندگان آیات او بودم»؛ (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّٰخِرِينَ)^۱.

یکی از نام های قیامت يوم الحسرة است، همان گونه که قرآن می فرماید: «وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»؛ «آنان را از روز حسرت [روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است] بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می یابد؛ ولی امروز آن ها در غفلت اند و ایمان نمی آورند»^۲.

دومین چیزی که در این بخش امام علیه السلام از آن به خدا پناه می برد، مصیبت بزرگ است، عرضه می دارد: «خداوندا! به تو از مصیبت کبری پناه می بریم»؛ (وَالْمُصِيبَةُ الْكُبْرَى).

مصیبت کبری ممکن است اشاره به مرگ بدون آمادگی باشد و یا حوادث سخت و دردناک قیامت و یا مصیبت در دین.

در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام می خوانیم: هنگامی که از آن حضرت سؤال کردند: شدیدترین مصیبت ها کدام است؟ فرمود: «الْمُصِيبَةُ بِالْدِّينِ؛ مصیبت در دین (اشاره به از دست رفتن دین انسان و یا وارد شدن خلل در آن)»^۳.

۱. زمر، آیه ۵۶.

۲. مریم، آیه ۳۹.

۳. امالی صدوق، ص ۳۵۸.

بانوی اسلام، فاطمه زهرا علیها السلام نیز در آن خطبه نورانی و پر معنا هنگامی که به رها کردن دستورات پیغمبر صلی الله علیه و آله توسط برخی بعد از رحلت آن حضرت اشاره می‌کند، می‌فرماید: «فَتِلْكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى، وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى؛ به خدا سوگند این حادثه‌ای است عظیم، و مصیبتی است بزرگ».^۱

سومین چیزی که امام علیه السلام در این جا از آن به خدا پناه می‌برد بدترین شقاوت‌هاست؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! از بدترین شقاوت به تو پناه می‌برم»؛ (وَأَشَقَّى الشَّقَاءِ).

واژه «شقاء» مصدر و «شقاوت» به گفته ارباب لغت، مصدر و به گفته بعضی اسم مصدر است و در اصل به معنای بدبختی و تیره‌روزی است؛ گاهی به دشواری و رنج و سختی نیز اطلاق می‌شود و نقطه مقابل سعادت است.

قرآن مجید می‌فرماید: «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِی النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ... وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فِی الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ»؛ «اما کسانی که بدبخت شدند، در آتش‌اند و برای آنان در آن جا، ناله‌های دردناک و نعره‌های طولانی است... اما کسانی که سعادت‌مند شدند، تا آسمان‌ها و زمین برپاست، جاودانه در بهشت خواهند ماند؛ مگر آنچه پروردگارت بخواهد».^۲

شقاوت در این آیه به معنای بدبختی و تیره‌روزی است.

قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»؛ «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را سخت به زحمت بیفکنی!».^۳

در این آیه به معنای رنج و زحمت و سختی است.

به هر حال، شقاوت اسباب و عواملی دارد که باید به شدت از آن‌ها پرهیز کرد،

۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۸.

۲. هود، آیات ۱۰۶ و ۱۰۸.

۳. طه، آیه ۲.

از جمله در حدیثی می‌خوانیم که هوی پرستی عامل شقاوت است: امیر مؤمنان فرمود: «أَشْقَى النَّاسِ مَنْ غَلَبَهُ هَوَاهُ فَمَلَكَتْهُ دُنْيَاهُ وَأَفْسَدَ أُخْرَاهُ؛ شقی ترین مردم کسی است که هوای نفس بر او مسلط شود و دنیا پرستی بر او چیره گردد و آخرت او را تباہ سازد».^۱

در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است که در پاسخ این سؤال که چه کسی از همه شقی تر است، فرمود: «مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ؛ کسی که دین خود را به دنیای دیگری بفروشد».^۲

در حدیث دیگری که در غرر الحکم از آن حضرت نقل شده می‌خوانیم: «تَوَقَّوْا الْمَعَاصِيَ وَاحْسِبُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْهَا فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ أَطْلَقَ فِيهَا عِنَانَهُ؛ از گناهان بپرهیزید و خود را در مقابل آن‌ها نگه دارید، زیرا شقی کسی است که عنان خود را در برابر گناهان رها سازد».^۳

چهارمین چیزی که امام علیه السلام از آن به خدا پناه می‌برد، سوء مآب است؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌بریم از سرانجام بد»؛ (وَسُوءِ الْمآبِ). «مآب» مصدر میمی از ماده «اوب» (بر وزن قول) یعنی بازگشت و «سوء مآب» یعنی سرانجام بد در دنیا یا آخرت.

گاهی می‌شود که انسان در طول عمر خود مشغول اطاعت و بندگی پروردگار است ولی در آخر عمر حوادثی پیش می‌آید که او را به سوی گناهان زشت می‌برد و آلوده و بی‌ایمان از دنیا می‌رود. این سوء عاقبت در دنیا است.

و سوء مآب در آخرت به معنای گرفتاری در دوزخ است، همان‌گونه که قرآن مجید می‌فرماید: «هَذَا وَإِنَّ لِلطَّٰغِيْنَ لَشَرَّ مآبٍ * جَهَنَّمَ يَصَلُّوْنَهَا فَيَنسُ الْمِهَادِ»؛ (و برای

۱. تصنیف غرر الحکم، ص ۱۶۷، ح ۳۲۸۹.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۳.

۳. غرر الحکم، ص ۲۳۶، ح ۴۷۳۵.

طغیانگران بدترین سرانجام است * همان دوزخ، که در آن وارد می‌شوند؛ و چه بد جایگاهی است!»^۱.

در این جا امام علیه السلام به مسأله سوء عاقبت (پایان بد عمر) اشاره فرموده که خود داستان مفصّلی دارد و ان شاء الله در ذیل دعای یازدهم که آن حضرت در آن به حسن عاقبت اشاره کرده در این باره سخن خواهیم گفت.

سپس امام علیه السلام از دو چیز دیگر به خدا پناه می‌برد؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! به تو پناه می‌بریم از محروم ماندن از ثواب و گرفتار شدن در عقاب»؛ (حِرْمَانِ الثَّوَابِ، وَ حُلُولِ الْعِقَابِ).

«ثواب» از ماده «ثوب» (بر وزن خوف) گرفته شده که به گفته خلیل بن احمد در العین و راغب در مفردات، در اصل به معنای بازگشتن چیزی به حال نخستین است و پاداش اعمال را از این جهت ثواب می‌گویند که نتیجه اعمال به انسان بازمی‌گردد. عرب لباس را نیز «ثوب» می‌گوید. به این دلیل که - به گفته مقائیس اللغة - لباس را انسان می‌پوشد و سپس درمی‌آورد و باز می‌پوشد و به حال اول برمی‌گردد.

«حلول» از ماده «حلّ» در اصل به معنای باز کردن گره می‌باشد، همان طور که در آیه ۲۷ سوره طه آمده است: ﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي﴾؛ «و گره از زبانم بگشای!». سپس در معانی دیگری به کار رفته است، از جمله حلال شدن، فرود آمدن، و خارج شدن از احرام، زیرا در همه این‌ها نوعی گره‌گشایی است و «حلول» در کلام امام علیه السلام به معنای ورود می‌باشد.

«عقاب» مصدر باب مفاعله است و مصدر ثلاثی آن «عقب» (بر وزن عقد) به معنای از پی چیزی درآمدن می‌باشد و از آن جا که مجازات‌های کارهای خلاف، پشت سر آن می‌آید آن را عقاب و عقوبت نامیده‌اند.

همان‌گونه که در بالا اشاره شده، امام علیه السلام در این جا دو چیز را که قرینه یکدیگرند از خداوند طلب می‌کند و به او پناه می‌برد از این که از ثواب محروم شود و یا عقوبت الهی دامن او را بگیرد.

به یقین محروم شدن از ثواب و گرفتار شدن در دایره عقاب، علل و اسبابی دارد که مهم‌ترین آن، ترک طاعت پروردگار و آلودگی به گناهان است. در واقع امام علیه السلام از خداوند تقاضا می‌کند که توفیق اطاعت را از او نگیرد تا گرفتار عقاب و محرومیت از ثواب نشود، و این هشداری است به همه انسان‌ها که مراقب باشند گرفتار اسباب عقاب و محرومیت از ثواب نشوند.

البته ثواب و عقاب (پاداش و کیفر) می‌تواند جنبه دنیوی داشته باشد یا اخروی و یا هر دو، همان‌گونه که در قرآن مجید درباره یاران پیامبران پیشین آمده است: «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ تَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ «از این رو خداوند پاداش دنیا، و پاداش نیک آخرت را به آن‌ها داد؛ و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».^۱

و نیز بسیار می‌شود که در نامه اعمال انسان ثواب نوشته می‌شود، ولی بر اثر اعمالی حبط و نابود می‌گردد و یا به عکس، عقاب نوشته می‌شود و بعداً بر اثر اعمال صالحی به مقتضای «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^۲ از نامه اعمال پاک و به اصطلاح، تکفیر می‌شود.

قابل توجه این که شش موضوعی که امام علیه السلام در این قسمت از دعا از آن به خدا پناه می‌برد بیشتر مربوط به عالم آخرت است و همه آن‌ها دلیل بر این است که انسان در اعمال خود مختار است و حتی می‌تواند با دعا سرنوشت خود را تغییر دهد.

۱. آل عمران، آیه ۱۴۸.

۲. هود، آیه ۱۱۴.

سپس امام علیه السلام در آخرین قسمت این دعا در یک جمع‌بندی جالب عرضه می‌دارد: «خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از تمام این‌ها (که عرضه داشتم) به رحمت خود پناه بده و برکنار دار! همچنین همه مردان و زنان مؤمن را؛ ای مهربان‌ترین مهربان‌ها!» (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَعِذْنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ).

در این جا چند نکته قابل توجه است:

نخست این‌که دعا را با صلوات بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل او ختم می‌کند، همان‌گونه که سیره امام علیه السلام در دعاهای خود این است که دعا را یا با صلوات شروع کند و یا ختم نماید و یا هر دو؛ زیرا دعایی که با صلوات همراه باشد به اجابت نزدیک‌تر است.

دیگر این‌که بازگشت به تمام آنچه در این دعا بوده و آن را یک‌جا از خدا خواستن، نوعی الحاح و اصرار در دعا محسوب می‌شود که در روایات به آن اشاره شده است.

مرحوم کلینی در جلد دوم کتاب شریف کافی بابی تحت عنوان «الحاح فی الدعاء» ذکر کرده و در چهارمین روایتش از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَأَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَيُطَلَّبَ مَا عِنْدَهُ؛ خداوند تعالی الحاح و اصرار مردم را بر خواسته‌های خود در مقابل یکدیگر ناخوش می‌دارد، ولی آن را در برابر خود محبوب می‌داند».^۱

در حدیث دیگری در همان باب از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ؛ نه، به خدا سوگند هیچ

بنده‌ای در برابر خداوند متعال اصرار به چیزی نمی‌کند مگر این‌که مستجاب می‌شود.^۱

سوم: امام علیه السلام در این جا جمیع مردان و زنان باایمان را در دعای خود شرکت می‌دهد، زیرا در روایات وارد شده که شرکت دادن دیگران در دعا سبب استجاب دعاست.

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی بابی تحت عنوان «العموم فی الدعاء» آورده است و در آن از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعْمَمْ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدُّعَاءِ؛ رَسُولُ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هنگامی که کسی از شما دعا می‌کند دیگران را هم در دعای خود شریک سازد که به اجابت نزدیک‌تر است».^۲

این موضوع به‌طور ویژه در مورد امام جماعت تأکید بیشتری دارد که وقتی در قنوت دعا می‌کند تنها برای خود دعا نکند.

در حدیثی که مرحوم صدوق در کتاب من لایحضر از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده می‌خوانیم: «مَنْ صَلَّى بِقَوْمٍ فَأَخْتَصَّ نَفْسَهُ بِالدُّعَاءِ دُونَهُمْ فَقَدْ خَانَهُمْ؛ کسی که امامت جماعت جمعی را در نماز بر عهده می‌گیرد و تنها برای خود دعا می‌کند نه آن‌ها، به آن‌ها خیانت کرده است».^۳

بسیاری از دعاهای قرآنی به‌صورت جمعی است، مانند: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»؛ «پروردگارا! به ما در دنیا (نیکی) عطا کن و در آخرت نیز (نیکی) مرحمت فرما و ما را از عذاب دوزخ نگاه‌دار!».^۴

«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۷۵، ح ۵.

۲. همان، ص ۴۸۷، ح ۱.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۰۰.

۴. بقره، آیه ۲۰۱.

قَبَلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»؛ «پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن‌چنان که به خاطر گناه و طغیان، بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار و ما را عفو کن و بیامرزش و مورد رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان!».^۱

«رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أقدامنا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»؛ «پروردگارا! شکیبایی و استقامت را بر ما فرو ریز و قدم‌های ما را ثابت بدار و ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان!».^۲

چهارم: قابل توجه این‌که امام علیه السلام در آغاز از جمله «اعوذ» شروع می‌کند و در آخر نیز با «اعذنی» پایان می‌دهد که هر دو صیغه متکلم مفرد است، ولی در بین دعا پنج بار از جمله «نعوذ» که جمع است استفاده می‌فرماید، اما در مجموع از همه این‌ها اراده جمع شده، زیرا در آخر دعا مؤمنین و مؤمنات را نیز به صورت جمعی دعا فرموده و در بخش اول نیز چند مورد صیغه جمع به کار برده است و همه این‌ها دلالت دارد که انسان باید در دعاهایش دیگران را هم شریک کند، چرا که دعای عمومی به استجابت نزدیک‌تر است.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ مَضَى مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هُوَ آتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُمْ شُفَعَاءُ لِمَنْ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ؛ تمام مردان یا زنان با ایمانی که از امروز تا روز قیامت خواهند بود، برای کسی شفاعت می‌کنند که در دعایش بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».^۳

۱. بقره، آیه ۲۸۶.

۲. بقره، آیه ۲۵۰.

۳. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۸۵، ح ۱۰.

این روش در دعاهایی که از ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده نیز کاملاً رعایت شده است، به عنوان نمونه در یکی از دعاهای ماه رجب می خوانیم که بعد از تقاضاهای بسیار دنیوی و اخروی از خداوند عرضه می دارد: «وَأَبْدَأُ بِأَبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَجَمِيعِ إِخْوَانِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ لِأَنفُسِنَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ و در تمامی آنچه برای خود خواستیم پدران و فرزندان و تمامی برادران باایمانمان را بر ما مقدم دار، ای مهربان ترین مهربانان!»^۱

پنجم: در این دعای نورانی امام علیه السلام از چهل و چهار رذیله اخلاقی و یا سیئات اعمال به خدا پناه می برد که اگر انسان در اصلاح آن مفسد اخلاقی بکوشد و سیئات را ترک کند به یقین در زمره بهترین مؤمنان و صالحان خواهد بود و در واقع راه مستقیم سیر و سلوک الی الله همین است که امام علیه السلام در این دعا بیان فرموده است.



فِي الْإِشْتِيَاقِ إِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ

از دعاهای آن حضرت است

که در مقام اشتیاق به درخواست آمرزش از خداوند متعال

عرضه داشته است.

دعا در یک نگاه

همان‌گونه که از عنوان دعا پیداست، هدف آن، رسیدن به آمرزش الهی از طریق توبه از گناه و ترک اصرار بر معصیت است و از آن جا که اصرار بر معاصی و ترک توبه عواملی دارد، آن حضرت به سراغ ریشه‌های آن می‌رود تا آن را ریشه کن سازد.

از جمله از خدا یاری می‌طلبد که بر سر دو راهی دین و دنیا - به یاری خداوند - دنیا را مقدم ندارد و همچنین توبه را بر نقصان در دین و سَخَطُ الهی مقدم شمارد. سپس به دو عامل دیگر اشاره می‌کند که یکی از آن دو نفس اماره است، همان نفس سرکش‌ی که اجازه توبه به انسان نمی‌دهد و او را به اصرار بر گناه وامی‌دارد. امام علیه السلام از خدا می‌خواهد که به یاری او، از شر نفس اماره در امان بماند.

و عامل دیگر، ضعف ذاتی انسان در برابر جاذبه‌های شدید گناه است. امام علیه السلام

از خدا می خواهد که گرفتار این جاذبه ها نشود و وسوسه های گناه او را مجذوب گناهان نسازد.

سرانجام از خدا توفیق و یاری می طلبد که تمام هم و غم و حرکات اعضا و گردش چشم و زبان او همه در مسیر ثواب و دوری از عقاب باشد.

این نکته نیز حائز اهمیت است که امام علیه السلام در آغاز این دعا سخن از توبه به میان می آورد و در ادامه به راه های نفوذ گناه در انسان و پناه بردن به خداوند از آن ها اشاره می کند که در واقع از قبیل طب پیشگیری است، یعنی چنان شود که گناه نکنیم تا نیاز به توبه باشد و می دانیم که طب پیشگیری از طب درمانی مفیدتر و مؤثرتر است.



بخش اول

- ۱ □ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصَيِّرْنَا إِلَىٰ مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَأَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ.
- ۲ □ اللَّهُمَّ وَمَتَىٰ وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا، فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً، وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أطولِهِمَا بَقَاءً.
- ۳ □ وَإِذَا هَمَمْنَا بِهِمَيْنِ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا، وَيُسْخِطُكَ الْآخَرَ عَلَيْنَا، فَمَلِّ بِنَا إِلَىٰ مَا يُرْضِيكَ عَنَّا، وَأَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا.
- ۴ □ وَلَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفُوسِنَا وَاخْتِيَارِهَا، فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقْتَ، أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ.

ترجمه

۱. خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و ما را به محبوبیت که توبه است بازگردان و از اصرار بر گناه که نزد تو ناپسند است برکنار دار!
۲. خداوندا! هنگامی که ما (به ناچار) در مقابل دو نقص و کاستی واقع شویم - نقصی در دین یا نقصی در دنیا - نقص را در آنی بیفکن که سریع تر فانی می شود و توبه را در آنی قرار ده که بقای بیشتری دارد!
۳. «(بارها!) هر گاه ما در میان اراده انجام یکی از دو کاری قرار گرفتیم که یکی از آن دو تو را از ما راضی می کند و دیگری موجب خشم تو بر ماست، ما را به آن تصمیمی متمایل کن که موجب رضای توست و قوت و قدرت ما را نسبت به چیزی که موجب خشم توست سست فرما!
۴. خداوندا! هیچ گاه ما را در این امور به اختیار خودمان وامگذار! چراکه نفس

(سرکش) ما باطل را انتخاب می‌کند، مگر این‌که توفیق تو شامل حال ما باشد. نفس اماره ما را بسیار به‌سوی بدی‌ها سوق می‌دهد، مگر این‌که رحمت تو ما را فراگیرد.

شرح و تفسیر

مسیر را برای توبه هموار ساز

همان‌گونه که در بالا گفته شد، هدف اصلی این دعا توجه دادن به اهمیت توبه و قطع ریشه‌های اصرار بر گناه است. گرچه به‌صورت دعا و تقاضا از خداست، ولی درسی است برای همگان که راه توبه را چگونه بپیمایند.

نخست امام علیه السلام برای استجاب دعا طبق معمول آن حضرت، درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و آل او می‌فرستد؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست»؛ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ) سپس از خدا تقاضا می‌کند که او را برای پیمودن مسیر توبه یاری دهد؛ عرضه می‌دارد: «ما را به محبوبت که توبه است بازگردان!» (وَصَيِّرْنَا إِلَىٰ مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ).

«صیرنا» به گفته مصباح المنیر و مقایس اللغة از ماده «صیرورة» به معنای انتقال از حالی به حال دیگر و رجوع و بازگشت است و به محل بازگشت و سرانجام و پایان کار «مصیر» گفته می‌شود.

تعبیر به «محبوب» اشاره به این است که خداوند توبه بندگان را بسیار دوست دارد، همان‌گونه که قرآن مجید می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾؛ «خداوند توبه‌کنندگان و پاکان (از گناه) را دوست دارد». ^۱ دوست داشتن توبه‌کنندگان به معنای دوست داشتن توبه آن‌هاست.

در حدیث معتبری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ أَشَدُّ

۱. بقره، آیه ۲۲۲.

فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظَلَمَاءَ فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا؛ خداوند از توبه بنده اش شاد می شود بیش از شادی کسی که مرکب و زاد و توشه اش را در یک شب ظلمانی (در یک بیابان) گم کرده باشد، سپس آن را بیابد. (آری) خداوند از توبه بنده اش از آن کسی که مرکب خود را پیدا کرده شادتر است.^۱

همین معنا به تعبیر دیگری از امام صادق علیه السلام در کتاب شریف کافی نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ كَمَا يَفْرَحُ أَحَدُكُمْ بِضَالَّتِهِ إِذَا وَجَدَهَا؛ خداوند متعال از توبه بنده با ایمانش هنگامی که توبه کند شادتر از کسی است که گم شده خود را پیدا کرده است».^۲

واژه «توبه» در اصل به معنای بازگشت است. این واژه گاه به شخص گناهکار نسبت داده می شود که به معنای بازگشت از گناه است (در این صورت با «الی» متعدی می شود، مانند آنچه در داستان موسی بن عمران علیه السلام آمده است، هنگامی که بعد از جریان صاعقه به هوش آمد و عرضه داشت: خداوند! به سوی تو توبه کردم؛ «قَالَ سُبْحَانَكَ ثُبْتُ إِلَيْكَ».^۳

و هنگامی که به خدا نسبت داده شود به معنای بازگشت به رحمت و پذیرش توبه است (و در این صورت با «علی» متعدی می شود، مانند آنچه در این آیه شریفه آمده است: «فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»؛ «خداوند، توبه چنین کسانی را می پذیرد».^۴ و به تعبیر بعضی از بزرگان: خداوند دو بار توبه می کند و بندگان یک بار؛ او قبل از توبه بندگان رحمتش را شامل حال آنها می کند و به آنها توفیق توبه می دهد و بعد از این که توبه کردند توبه آنان را پذیرا می شود.

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۸.

۲. همان، ح ۱۳.

۳. اعراف، آیه ۱۴۳.

۴. نساء، آیه ۱۷.

آنگاه امام علیه السلام به نقطه مقابل توبه می پردازد که آن، اصرار بر معصیت است و به همان اندازه که توبه محبوب خداست اصرار بر معصیت مبعوض اوست؛ عرضه می دارد: «خداوندا! ما را از اصرار بر گناه و پافشاری در معصیت که نزد تو ناپسند است بر کنار دار!»؛ (وَأَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ).

هرگاه انسان مرتکب گناهی شود و بلافاصله یا در فاصله کمی به سراغ توبه برود زنگار گناه از قلب او برطرف می شود، اما اگر بر گناه اصرار ورزد روزبه روز قلب او تاریک تر و تاریک تر می شود تا این که به رنگ گناه درمی آید و در آن زمان است که بازگشت او بسیار مشکل است.

در حدیث پرمعنایی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: «إِذَا أَدْنَبَ الْعَبْدُ كَانَ نُقْطَةً سَوْدَاءَ عَلَى قَلْبِهِ فَإِنْ هُوَ تَابَ وَأَقْلَعَ وَاسْتَعْفَرَ صَفَا قَلْبُهُ مِنْهَا وَإِنْ هُوَ لَمْ يَتُبْ وَلَمْ يَسْتَغْفِرْ كَانَ الذُّنْبُ عَلَى الذُّنْبِ وَالسَّوَادُ عَلَى السَّوَادِ حَتَّى يَغْمُرَ الْقَلْبَ فَيَمُوتُ بِكَثْرَةِ غَطَاءِ الذُّنُوبِ عَلَيْهِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾»^۱؛ هنگامی که بنده ای از بندگان خدا گناهی می کند نقطه سیاهی بر قلب او آشکار می شود. اگر توبه کند و از گناه بازایستد و استغفار نماید، آن نقطه سیاه برطرف شده، قلب او صاف می گردد و اگر توبه و استغفار نکند، گناه بعد از گناه و سیاهی بعد از سیاهی ادامه می یابد تا زمانی که تمام قلب او را فرامی گیرد و قلب به سبب کثرت گناهان می میرد و این همان است که خداوند در قرآن می فرماید: «چنین نیست (که آنها می پندارند)، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل هایشان نشسته و تمام آن را فراگرفته است (به همین دلیل از درک حقیقت و امانده اند)».^۲

بر همین اساس در روایات اسلامی و فتاوی بزرگان دین، اصرار بر گناه، هرچند صغیره باشد گناه کبیره شمرده شده است.

۱. مطلقین، آیه ۱۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۳، ح ۱۳۱۹۰.

توبه، در میان آموزش‌های اسلامی مقام والایی دارد و نقش آن در تعلیم و تربیت انسان قابل انکار نیست و عارفان، منزلگاه اول سیر و سلوک را منزل توبه می‌شمارند و جالب این‌که اولین مناجات از مناجات‌های پانزده‌گانه معروف امام سجاده علیه السلام مناجات تائبین است.

امام علیه السلام در آن مناجات عرضه می‌دارد: «إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً إِلَى عَفْوِكَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ فَقُلْتَ «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً»^۱ فَمَا عُدُّ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ؛ معبود من! تو کسی هستی که به روی بندگانت دری به سوی عفو تو گشوده و نامش را توبه نهاده‌ای، و فرموده‌ای: بازگردید به سوی خدا و توبه کنید، توبه خالص! حال که این در رحمت باز است، عذر کسانی که از آن غافل شوند چیست؟». درباره توبه و شرایط آن به خواست خدا ذیل دعای سی و یکم که دعای توبه است سخن خواهیم گفت.

خطر اصرار بر گناه به قدری زیاد است که امام علیه السلام در بعضی موارد دیگر نیز روی آن تکیه می‌کند. در دعای قبل (دعای هشتم) نیز آمده بود: «وَالْإِضْرَارِ عَلَيَّ الْمَأْتِمِ».

در جمله بعد، به یکی از عوامل گناه اشاره کرده و از خداوند تقاضای رفع آن را می‌کند؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! هنگامی که ما (به ناچار) در مقابل دو نقص و کاستی واقع شویم - نقصی در دین یا نقصی در دنیا - (خداوندا!) نقص را در آنی بیفکن که سریع‌تر فانی می‌شود و توبه را در آنی قرار ده که بقای بیشتری دارد!»؛ «اللَّهُمَّ وَمَتَى وَفَقْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا، فَأَوْقِعِ النِّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً، وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً».

توضیح: انسان در موارد بسیاری در زندگی بر سر دو راهی یا چند راهی قرار می‌گیرد و گاهی در انتخاب راه گرفتار تردید می‌شود و یا این‌که هوای نفس، او را

به سویی می‌کشاند که نافرمانی خدا و به زیان اوست. انتخاب صحیح در این دو راهی و چند راهی‌ها برای انسان سرنوشت‌ساز است و به همین دلیل امام علیه السلام در این عبارت از خدا تقاضای یاری می‌کند که او را در انتخاب صحیح کمک نماید و به راهی ببرد که ترجیح و برتری دارد.

به یقین اگر انسان در مقابل جریانی قرار بگیرد که یک طرف آن زیان مادی است و طرف مقابل آن زیان معنوی، البته سود موقت و زودگذر را نباید بر منفعت دائم و جاویدان ترجیح دهد، ولی در بیشتر موارد، هوای نفس مانع می‌شود و اگر یاری خدا نباشد چه بسا انسان گرفتار خطا گردد.

قرآن مجید نیز بر این معنا تکیه می‌کند؛ در یک جا می‌فرماید: «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى»؛ «بلکه شما حیات دنیا را مقدم می‌دارید * در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است».^۱

و در جایی دیگر می‌فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»؛ «و آنچه نزد شماست فانی می‌شود و آنچه نزد خداست باقی می‌ماند».^۲

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه خطبه ۲۰۳ به این معنا به روشنی اشاره کرده، می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ، وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ؛ ای مردم! دنیا گذرگاهی است برای عبور (به سوی آخرت) و آخرت سرای جاودانه است، حال که چنین است از این گذرگاه خود برای منزلگاه جاودان خویش توشه بگیرید».

قابل توجه این‌که افعال تفضیل در این جا به معنای انتخاب خوب‌تر در مقابل خوب نیست، بلکه در مقابل بدی است، زیرا دار آخرت سرعت فنا ندارد و همچنین اصرار بر معصیت بقایی ندارد، بنابراین در این جا صیغه افعال تفضیل

۱. اعلی، آیات ۱۶ و ۱۷.

۲. نحل، آیه ۹۶.

به معنای مطلق ترجیح است و در موارد زیادی به این صورت دیده می‌شود، از جمله در آیه شریفه‌ای از قول حضرت لوط علیه السلام خطاب به قوم منحرفش می‌خوانیم: «هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ»؛ «با دختران من ازدواج کنید، که این‌ها از عمل شنیعی که شما انجام می‌دهید بهترند».^۱

در حدیث آمده است که وقتی امام علیه السلام روز آخر ماه رمضان را به خاطر تقیّه شدید و خطری که از ناحیه حکومت بود افطار کرد، فرمود: یک روز را افطار کنم و بعد قضا نمایم بهتر از این است که گردن مرا بزنند: فَكَانَ إِفْطَارِي يَوْمًا وَقَضَاؤُهُ أَيْسَرَ عَلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي وَلَا يُعْبَدَ اللَّهُ.^۲

به یقین گرفتار خطر شدن چیز خوبی نیست که محفوظ ماندن از آن بهتر باشد. منظور از نقصان در دین که در عبارت امام علیه السلام آمده می‌تواند اشاره به تبعات آن یعنی عذاب در آخرت باشد و یا تبعاتی که گناهان، در دنیا دارند، مانند کوتاه شدن عمر بر اثر ترک صلّه رحم و یا سلب توفیق از نماز شب به خاطر ارتکاب بعضی از گناهان که در روایات به آن اشاره شده و یا قساوت قلب که آثار منفی زیادی دارد.

و منظور از توبه، توبه بندگان از گناهان است، نه به معنای بازگشت خداوند به لطف و رحمت، زیرا این واژه معمولاً در مورد بندگان به کار می‌رود.

* * *

امام علیه السلام در سومین جمله، آنگاه به دو راهی‌های دیگری اشاره می‌کند که انسان بر سر آن قرار می‌گیرد و از خدا می‌خواهد که او را توفیق دهد تا آن طریقی را که موجب رضای اوست برگزیند؛ عرضه می‌دارد: «(بارالها!) هرگاه ما در میان اراده انجام یکی از دو کاری قرار گرفتیم که یکی از آن دو تو را از ما راضی می‌کند

۱. هود، آیه ۷۸.

۲. کافی، ج ۴، ص ۸۳، ح ۷.

و دیگری موجب خشم تو بر ماست، ما را به آن تصمیمی متمایل کن که موجب رضای تو از ماست و قوت و قدرت ما را نسبت به چیزی که موجب خشم تو بر ماست سست فرما!؛ (وَإِذَا هَمَمْنَا بِهَمِّينٍ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا، وَيُسْخِطُكَ الْآخَرَ عَلَيْنَا، فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا، وَأَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا).

واژه «هم» همان‌گونه که در کتاب العین و مفردات راغب آمده است، در اصل به معنی اراده‌ای است که انسان در دل می‌پروراند و البته این اراده مراتبی دارد، گاهی ضعیف و گاهی قوی و در آستانه انجام کار است، گاهی همراه با انجام مقدمات کار و گاهی خالی از آن می‌باشد.

تمام این مراتب ممکن است در کلام امام علیه السلام منظور باشد که هرگاه ما اراده کاری کردیم که موجب خشم توست، این اراده را در هر مرحله‌ای که بود نسبت به آن کار سست کن و توفیق انجام کاری را به ما بده که موجب رضای توست!

همان‌گونه که اشاره شد، انسان در زندگی بر سر دو راهی‌هایی قرار می‌گیرد که یکی از آن دو موجب رضای پروردگار است و دیگری موجب خشم او، و هر کدام از آن دو جاذبه‌ای دارد و انسان را به سوی خود فرامی‌خواند و چه بسا آنچه موجب خشم خداست جاذبه بیشتری به خاطر هوای نفس دارد. در این‌گونه موارد اگر توفیق و یاری خداوند نباشد، ممکن است انسان به راهی رود که موجب بدبختی اوست، و لذا همیشه باید خود را به خدا بسپارد که با یاری او در این‌گونه موارد بر هوای نفس چیره شود.

روشن است که منظور امام علیه السلام این نیست که خداوند انسان را به اجبار به راه رضای خود ببرد و از راه خشم و سخط خود بازدارد، بلکه تمام این موارد اشاره به توفیق الهی است که با مسأله اختیار کاملاً سازگار است و منظور از توفیق، فراهم نمودن اسباب کار است. و به یقین فراهم بودن اسباب چیزی دلیل بر انجام

آن نمی‌شود، بلکه انجام آن را آسان می‌سازد و هنگامی که اسباب فراهم نشود انجام آن ممکن است با تحمل زحمت حاصل شود و کار به سختی صورت می‌گیرد.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که آیا ممکن است در آن واحد دو اراده برای انجام دو کار متضاد در ذهن انسان پیدا شود که امام علیه السلام فرموده است: «إِذَا هَمَمْنَا بِهَمَّيْنِ؟»

پاسخ آن با دقت در معانی مختلف «هم» روشن می‌شود، زیرا «هم» گاهی به اراده نزدیک به فعل اطلاق می‌شود و گاهی به عزمی که در آستانه فعل نیست و گاهی به چیزی که در ذهن انسان می‌گذرد و درباره آن می‌اندیشد که آیا انجام بدهد یا انجام ندهد. اگر «هم» به این معنا باشد دو «هم» متضاد نسبت به دو کار مختلف در ذهن ممکن است پیدا شود. به ویژه در مواردی که انسان بین دو کار تردید دارد این حالت حاصل می‌گردد. گاهی به این طرف می‌اندیشد و گاهی به آن طرف، و میان آن دو متحیر است و بعد از فکر و اندیشه ممکن است یکی از آن دو را انتخاب کند و تصمیم قاطع بر انجام آن بگیرد. امام علیه السلام در این جا از خدا تقاضا می‌کند که اگر در میان این دو حالت قرار گرفتیم ما را به آن سمت و سویی ببرد که رضای او در آن است و قوت ما را نسبت به آنچه خشم و سخط او در آن است سست کند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در کلامی که در نهج البلاغه از آن حضرت نقل شده، می‌فرماید: برادری در گذشته داشتم که جامع تمام صفات والای انسانی بود. سپس به شرح صفات او پرداخته تا به این جا می‌رسد که می‌فرماید: «وَكَانَ إِذَا بَدَّهٖ أَمْرَانِ يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهُوَىٰ فَيُخَالِفُهُ؛ او چنان بود که هرگاه دو کار برای او پیش می‌آمد اندیشه می‌کرد که کدام یک به هوای نفس نزدیک‌تر است و با آن مخالفت می‌ورزید (و آنچه برخلاف هوای نفس بود مقدم می‌داشت)».

یکی دیگر از عوامل آلودگی به گناه این است که خداوند توفیق را از انسان بگیرد و او را با نفس اماره اش رها سازد، لذا امام علیه السلام در جمله بعد عرضه می‌دارد: «خداوند! هیچ‌گاه ما را در این امور به اختیار خودمان وامگذار! چراکه نفس (سرکش) ما باطل را انتخاب می‌کند، مگر این‌که توفیق تو شامل حال ما باشد. نفس ما، ما را به بدی‌ها بسیار امر می‌کند، مگر این‌که رحمت تو ما را فرا گیرد»؛ (وَلَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفْسِنَا وَاخْتِيَارِهَا، فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقْتَ، أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ).

واژه «لا تخلّ» در اصل از ماده «خُلُو» گرفته شده که به معنای تهی و خالی شدن است و هنگامی که به باب تفعیل می‌رود (مانند آنچه در بالا آمده است) به معنای رها ساختن است. امام علیه السلام عرضه می‌دارد: (خدایا) هنگامی که بر سر دو راهی قرار می‌گیریم ما را به خود وامگذار که نفس اماره به بدی‌ها سوق می‌دهد، مگر این‌که تو ما را یاری فرمایی.

معروف میان علما و دانشمندان اسلامی این است که نفس انسانی سه مرحله دارد: نفس اماره، نفس لّوامه و نفس مطمئنه، که برگرفته از آیات و روایات است. البته انسان دارای سه نفس نیست بلکه یک روح دارد که می‌تواند این مراحل را طی کند.

طبیعت نخستین انسان، یعنی کسی که تحت تربیت رهبران الهی واقع نشده، همان نفس اماره است که او را به سوی بدی‌ها که برای او لذت‌بخش است دعوت می‌کند، ولی هنگامی که در مقام تزکیه نفس برآمد و تحت تربیت معلّمان الهی قرار گرفت از این مرحله فراتر می‌رود، آلوده گناه می‌شود، ولی به زودی پشیمان می‌گردد و خود را ملامت می‌کند و در مقام توبه برمی‌آید و هرگاه از این مرحله نیز فراتر برود و نفس خود را کاملاً تهذیب کند به مقام نفس مطمئنه می‌رسد که در این صورت هیچ گناهی برای او جاذبه ندارد و وسوسه‌های شیطانی در او کارگر نمی‌شود.

در آیات قرآن به هر سه اشاره شده است. در داستان حضرت یوسف علیه السلام می‌خوانیم: زلیخا هنگامی که از کار خود پشیمان شد به گناه خود اعتراف کرد و گفت: من نمی‌توانم خودم را تبرئه کنم چراکه نفس اماره مرا رها نمی‌سازد. در آیات آغاز سوره قیامت به نفس لَوَامِه اشاره شده است، آن‌جا که می‌فرماید: «لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ*»؛ «سوگند به روز قیامت * و سوگند به نفس ملامتگر و وجدان بیدار، که رستاخیز حق است».^۱

در این جا اهمیت نفس لَوَامِه به اندازه‌ای است که خداوند به آن سوگند یاد می‌کند.

و در آیه شریفه آخر سوره فجر به نفس مطمئنه اشاره شده که خداوند آن را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اذْجِيعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً*»؛ تو ای نفس مطمئن! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است».^۲

امام علی بن الحسین علیه السلام در مناجات شاکین که دومین مناجات از مناجات‌های پانزده گانه است در مورد نفس اماره به پیشگاه خدا چنین شکایت می‌کند: «الْهِيَ إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَّارَةً وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً وَبِمَعَاصِيكَ مُوَلَّعَةً وَبِسَخَطِكَ مُتَعَرِّضَةً تَسْلُكُ بِي مَسَالِكَ الْمَهَالِكِ وَتَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكٍ كَثِيرَةَ الْعَلَلِ طَوِيلَةَ الْأَمَلِ إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجَزَعُ وَإِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمْنَعُ مِيَالَةً إِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهُوِ مَمْلُوءَةً بِالْعَفْلَةِ وَالسَّهْوِ تُسْرِعُ بِي إِلَى الْحَوْبَةِ وَتُسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ؛ خدایا من به پیشگاه تو شکایت می‌کنم از نفس اماره، نفسی که مرا همواره به بدی سوق می‌دهد و به سوی گناه با سرعت می‌فرستد و در نافرمانی‌هایت حریص است و به موجبات خشم تو دست می‌آلاید، پیوسته مرا به راه‌هایی که منجر به هلاکت

۱. قیامت، آیات ۱ و ۲.

۲. فجر، آیات ۲۷ و ۲۸.

می‌شود، می‌کشاند و به صورت پست‌ترین هلاک‌شدگان درمی‌آورد. بیماری‌هایش بسیار و آرزوهایش دراز است. اگر مختصری ناراحتی به او برسد بی‌تاب می‌شود (و فریاد می‌کشد) و اگر خیری نصیب او گردد، بخل می‌ورزد. به بازی‌ها و سرگرمی‌های بیهوده بسیار مایل است و مملو از غفلت و سهواست. مرا پیوسته به سرعت به سوی گناه دعوت می‌نماید و برای توبه امروز و فردا می‌کند». امام علیه السلام در این مناجات ترسیم بسیار روشنی از نفس اماره خود ارائه فرموده و ضمن بیان علامات آن، نشان می‌دهد که اگر اصلاح نشود، چه خطراتی در پیش دارد. در واقع این کلام امام علیه السلام توضیحی است برای آیه شریفه‌ای که می‌فرماید:

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾.

در کتاب غرر الحکم از امیرمؤمنان علی علیه السلام عبارت کوتاهی درباره معرفی نفس اماره نقل شده که بسیار پرمعناست: «النَّفْسُ الْأَمَّارَةُ الْمُسَوَّلَةُ تَمَلِّقُ تَمَلُّقَ الْمُنَافِقِ وَتَتَصَنَّعُ بِشِيمَةِ الصِّدِّيقِ الْمُوَافِقِ حَتَّى إِذَا خَدَعَتْ وَتَمَكَّنَتْ تَسَلَّطَتْ تَسَلُّطَ الْعَدُوِّ وَتَحَكَّمَتْ تَحَكُّمَ الْعُتُوِّ فَأُورِدَتْ مَوَارِدَ السُّوءِ؛ نفس اماره فریبکار همچون منافقان به انسان تملق می‌گوید و در چهره دوست موافقی بروز می‌کند تا زمانی که انسان را فریب دهد و بر او همچون دشمن خطرناکی مسلط گردد و بر او حاکم شود و او را به انواع گناهان بکشاند».^۱



۱. غرر الحکم، ص ۲۳۴، ح ۴۶۸۳.

بخش دوم

۵ اللَّهُمَّ وَإِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا، وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا، وَمِنْ مَاءٍ مَهِينٍ

ابْتَدَأْتَنَا، فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ، وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ.

۶ فَأَيَّدْنَا بِتَوْفِيْقِكَ، وَسَدَّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ، وَأَعْمَمَ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ

مَحَبَّتَكَ، وَلَا تَجْعَلْ لَشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُوزًا فِي مَعْصِيَتِكَ.

ترجمه

۵. خداوندا! تو ما را از ضعف آفریده‌ای و بر سستی بنیان نهاده‌ای و آغاز خلقت ما را از آب حقیر و ناچیزی قرار داده‌ای، بنابراین، حائلی (در برابر گناه) نداریم مگر به قوت تو و قوتی (بر انجام اطاعات) نداریم جز به کمک تو. اکنون که چنین است ما را با توفیق خود مؤید بدار و با تقویت خود، قوت عنایت کن و استوار ساز و چشم دل ما را از آنچه مخالف محبتت است نابینا کن و هیچ یک از جوارح و اعضای ما را وارد معصیت خود مکن!

شرح و تفسیر

ما ضعیفیم و از تو توان می‌خواهیم

امام علیه السلام در این بخش از دعای خود به یکی دیگر از ریشه‌های گناهان اشاره می‌کند و به خدا از آن پناه می‌برد و آن، ضعف و ناتوانی انسان در جهات مختلف است که اگر امدادهای الهی نباشد، کار بر او مشکل می‌شود.

عرضه می‌دارد: «خداوندا! تو ما را از ضعف آفریده‌ای و بر سستی بنیان نهاده‌ای و آغاز خلقت ما را از آب حقیر و ناچیزی قرار داده‌ای، بنابراین، حائلی

(در برابر گناه) نداریم مگر به قوّت تو و قوّتی (بر انجام اطاعات) نداریم جز به کمک تو؛ «اللَّهُمَّ وَإِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا، وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا، وَمِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا، فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ، وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ».

تفاوت این سه جمله (مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا، وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا، وَمِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا) ممکن است از این نظر باشد که اوّلی اشاره به ضعف روحی انسان، دومی اشاره به ضعف جسمی او، و سوّمی اشاره به ضعف آغاز خلقت اوست. بنابراین انسان مجموعه‌ای از ضعف‌هاست.

این احتمال نیز وجود دارد که جمله اول اشاره به ضعف ماده و جمله دوم اشاره به ضعف صورت انسان باشد، چون تعبیر «بنیتنا» اشاره به صورت انسان است و ریشه اصلی که در جمله سوم به آن اشاره شده نیز موجود کم‌ارزشی است.

بنابراین چگونه ممکن است چنین انسانی مغرور شود و به خود ببالد و به خداوند قادر متعال پناه نبرد. به نظر می‌رسد که خداوند انسان را ضعیف آفریده تا خواه ناخواه به سراغ او برود و دست به دامن لطف او بزند، و این با آیه شریفه «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»؛ «همان کسی که هر چه را آفرید نیکو آفرید»^۱ منافاتی ندارد.

بعضی گفته‌اند: تفاوت ضعف با وهن این است که «ضعف» از ناحیه آفرینش پروردگار است نسبت به بعضی از موجودات، و «وهن» مربوط به کارهای انسان می‌باشد.^۲ این در حالی است که در کلام امام علیه السلام هر دو به خداوند نسبت داده شده است و بعید نیست که «وهن» مفهومی محدودتر از ضعف داشته باشد؛ ضعف، هرگونه ناتوانی را شامل می‌شود، ولی وهن، سستی خاصی است که به اعضا و جوارح انسان یا ساختمان‌ها و اشیای دیگر نسبت داده می‌شود.

۱. سجده، آیه ۷.

۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۲۱۳، به نقل از الفروق اللغویة.

به عبارت دیگر، این که خداوند، انسان را چنین آفریده، لطف و عنایتی از ناحیه اوست تا انسان نیاز خود را به کسی که ضعف‌هایش را می‌تواند برطرف سازد احساس کند و اگر انسان قوی آفریده می‌شد ممکن بود خود را از خداوند بی‌نیاز بداند و بین او و خالقش فاصله می‌افتاد.

اضافه بر این‌ها احساس ضعف، غرور انسان را می‌شکند، غروری که سرچشمه انواع گناهان و سرکشی از فرمان حق است.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در کلمات قصار نهج البلاغه، ضعف و ناتوانی انسان را به صورت کامل و جامع بیان فرموده، می‌گوید: «مِسْكِينُ ابْنُ آدَمَ: مَكْتُومُ الْأَجَلِ مَكْنُونُ الْعِلَلِ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ تُؤْلِمُهُ الْبَقَّةُ، وَتَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ، وَتُنْتِنُهُ الْعَرَقَةُ؛ بیچاره فرزند آدم! سرآمد زندگی‌اش نامعلوم، عوامل بیماری‌اش ناپیدا و (تمام) اعمالش در جایی محفوظ است. پشه‌ای او را آزار می‌دهد و یک جرعه آب که گلوگیر او می‌شود چه بسا مایه مرگش می‌گردد و عرق، او را متعفن و بدبو می‌سازد».^۱

در یکی دیگر از کلمات قصار نیز می‌فرماید: «مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ: أَوْلُهُ نُطْفَةٌ، وَآخِرُهُ جِبْفَةٌ، وَلَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ، وَلَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ؛ انسان را با تکبر چه کار؟ در آغاز، نطفه بی‌ارزشی بود و سرانجام مرداری (گندیده) است. نمی‌تواند خود را روزی دهد و نه مر را از خود دور سازد».^۲

در آیات شریفه قرآن مجید نیز اشارات روشنی به آنچه امام علیه السلام فرموده است شده و درحقیقت کلام امام علیه السلام برگرفته از این آیات است. در سوره روم، آیه ۵۴ می‌خوانیم: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ»؛ «خدا همان کسی است که شما را آفرید در حالی که ضعیف بودید؛ سپس بعد از ناتوانی، قوت بخشید و باز بعد از قوت،

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۹.

۲. همان، حکمت ۴۵۴.

ضعف و پیری قرار داد؛ او هرچه بخواهد به هر کیفیت می آفریند، و اوست دانا و توانا».

و در جایی دیگر می فرماید: «وَحُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»؛ «انسان ناتوان آفریده شده است».^۱

در جای دیگر می خوانیم: «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ»؛ «آیا شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم؟».^۲

گرچه انسان از نظر روحی نسبت به تمام موجودات زنده دیگر قوی تر است تا آن جا که می تواند قوای طبیعت را در تسخیر خود قرار دهد و از همه آنها به نفع خود استفاده کند، ولی ضعف او قابل انکار نیست، ضعف درمقابل هوای نفس، و سوسه های شیطان و مظاهر فریبنده دنیا.

این نکته قابل توجه است که جمله اول (فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ) اشاره به این است که اگر ما قوت و نیرویی داریم از سوی خداست و جمله دوم (وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ) نیز اشاره به این است که قوت به تنهایی کافی نیست، بلکه نیاز به معاونت الهی دارد. درست مانند این است که وقتی انسان می خواهد کار مهمی را انجام دهد، هم از قوت خود استفاده می کند هم از قوت و کمک دیگران.

البته کمک های الهی مخصوص کارهای مادی نیست، در کارهای معنوی نیز اگر یاری او نباشد، انسان توان انجام کاری را ندارد.

به هر حال تا خداوند اسباب اجتناب از گناه را برای ما فراهم نسازد، احتمال آلودگی به گناه زیاد است و تا اسباب اطاعت را برای ما فراهم نکند احتمال ترک اطاعت بسیار است، چنان که در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام که در تحف العقول آمده است می خوانیم که امام علیه السلام در تفسیر «لا حول ولا قوة الا بالله» چنین فرمود:

۱. نساء، آیه ۲۸.

۲. مرسلات، آیه ۲۰.

«لَا حَوْلَ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ إِلَّا بِعِصْمَةِ اللَّهِ وَلَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ؛ هیچ حائل و مانعی در برابر معاصی وجود ندارد، جز به یاری خدا و هیچ قدرتی بر اطاعت خداوند نیست، مگر به کمک او».

در ذیل این روایت آمده است: هنگامی که سؤال‌کننده، تفسیر این جمله را از امام علیه السلام شنید به قدری شاد شد که برخاست و دست و پای حضرت را بوسید.^۱ سپس امام علیه السلام بعد از ذکر جهات مختلف ضعف و ناتوانی انسان دست به دامان لطف پروردگار می‌زند و عرضه می‌دارد: «اکنون که چنین است، ما را با توفیق خود مؤید بدار و با تقویت خود، قوت عنایت کن و استوار ساز؛ فَأَيُّدُنَا بِتَوْفِيقِكَ، وَسَدِّدُنَا بِتَسْدِيدِكَ».

همان‌گونه که در شرح دعای ششم گفته‌ایم، «توفیق» در لغت به معنای موافق ساختن است و در عرف مذهبی ما به معنای فراهم کردن اسباب برای رسیدن به کار مطلوبی است، برای نمونه، اگر مجلس دعایی تشکیل دهیم و شخص دعاخوان وارد و خوبی خواندن دعا را بر عهده بگیرد و شرایط از هر نظر فراهم باشد می‌گوییم توفیق خواندن دعا حاصل شده است و از آن‌جا که فراهم کردن بسیاری از اسباب طاعات و پرهیز از معاصی، یا از عهده ما خارج است و یا فراهم ساختن آن برای ما مشکل می‌باشد، همواره توفیق خود را از خداوند می‌طلبیم و در حق دیگران نیز دعا برای توفیق می‌کنیم.

البته چنین نیست که خداوند نیز بی حساب و کتاب به کسی توفیق دهد یا از کسی توفیق را سلب کند، بلکه انجام کارهای نیک و داشتن نیت صالحه اسباب جلب توفیق الهی است و به عکس، انجام کارهای زشت و ناپسند و نیت آلوده، اسباب سلب توفیق است.

«تسدید» از ماده «سد» در اصل به معنای بستن روزنه‌هاست که نتیجه آن محکم‌کاری است و از آن‌جا که کارهای خوب و مفید دارای استحکام خاصی است «سداد» به معنای کار نیک آمده است.

بنابراین، تفاوت آن با «توفیق» روشن است، زیرا توفیق، فراهم کردن اسباب خیر است و تسدید، بستن روزنه آسیب‌ها و محکم‌کاری نمودن. و بر این اساس، امام علیه السلام از خداوند تقاضا می‌کند که هم اسباب طاعات را برای او فراهم سازد و هم نقاط آسیب‌پذیر را ببندد تا به سوی خیرات با گامی استوار حرکت کند.

در همان مثالی که در بالا برای توفیق زدیم می‌توان چنین گفت که وجود اسباب موافق به تنهایی کافی نیست، گاه مزاحمینی فرا می‌رسند و حال خوش آن مجلس دعا را به هم می‌زنند، این مزاحمین ممکن است وساوس شیطانی باشند یا مزاحمین انسانی بدهی است، مجلسی که اسباب خیر در آن فراهم است و مزاحمتی از سوی مزاحمان ندارد انسان را به خدا بسیار نزدیک می‌کند.

ولی فراموش نشود که هیچ کدام از این‌ها به معنای اجبار در انجام اطاعت و ترک گناه نیست، بلکه بعد از همه این مقدمات تصمیم‌گیری نهایی با خود انسان است.

امام علیه السلام در ادامه این دعا آنگاه همان معنای توفیق و تسدید را در لباس دیگری از خداوند تقاضا می‌کند؛ عرضه می‌دارد: «پروردگارا! چشم دل ما را از آنچه مخالف محبت توست نابینا کن و هیچ‌یک از جوارح و اعضای ما را وارد معصیت خود مکن!»؛ (وَأَعْمِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ، وَلَا تَجْعَلْ لِشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُودًا فِي مَعْصِيَتِكَ).

درواقع امام علیه السلام این دو تقاضای پرمعنا را برای جبران ضعف ذاتی انسان از خدا می‌کند.

شبهه این تعبيرات در بعضی دیگر از دعاهای معصومین علیهم السلام وارد شده است،

از جمله در دعای عرفه امام حسین علیه السلام می خوانیم: «أَنْتَ الَّذِي أَسْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَدُوكَ وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُجِبُوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَيَّ غَيْرِكَ؛ تو همان کسی هستی که پرتو انوار معرفت خود را بر قلوب دوستانت تابانده‌ای تا آن‌جا که تو را شناختند و تنها به تو دل بستند و تو هستی که اغیار را از دل دوستانت خارج کرده‌ای، تا محبت غیر تو را در دل نیرورانند و به غیر تو پناه نبرند».^۱

و در مناجات معروف شعبانیه امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَانْتَقِلْ بِهِ عَنِّي مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَاقْتِ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ؛ خدایا! پناهگاهی جز تو ندارم تا بتوانم به وسیله آن از معصیت تو روی برگردانم، مگر در وقتی که تو مرا به خاطر محبتت بیدار کردی».^۲

بنابراین، ضرورتی ندارد که انسان همچون صوفیان ناآگاه ابزار گناه را در وجود خود از بین ببرد، برای نمونه، نیروی جنسی خود را نابود کند، یا سنگ‌ریزه در دهان بگیرد تا نتواند سخن بگوید، بلکه به جای این امور جاهلانه باید آن‌چنان غرق محبت و معرفت خدا شد که غیر او در نظر انسان ظاهر نشود و به غیر او نپردازد و یا به تعبیر دیگر: غیر او را نبیند.

شکی نیست که هم اعضای انسان ممکن است وارد معاصی شود، مانند این‌که ورود چشم به گناه دیدن نامحرم، و ورود زبان به گناه غیبت، و هم گناهان ممکن است در اعضای انسان نفوذ کند. در نتیجه، این‌که بعضی تصور کرده‌اند این نفوذ یک طرفه است و لذا باید معتقد بود که در عبارت امام علیه السلام به اصطلاح، «قلب» واقع شده، یعنی یک نوع جابه‌جایی رخ داده است و به جای این‌که عرضه بدارد: معاصی در اعضای من نفوذ نکند، عرضه می‌دارد: اعضای من در معاصی نفوذ

۱. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶.

۲. همان، ج ۹۱، ص ۹۸.

نکنند، سخنی نادرست است، زیرا عبارت امام علیه السلام بدون «قلب» مفهوم روشنی دارد و نیازی به «قلب» نیست به خصوص که می دانیم قلب و جابه جایی در کلام تا ضرورتی ایجاد نکند، برخلاف فصاحت و بلاغت است.



بخش سوم:

﴿ ٧ ﴾ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا، وَحَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا
وَلَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا، وَلَهْجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى لَا تَفُوتَنَا
حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ، وَلَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ.

ترجمه

۷. خداوندا! اکنون که چنین است، بر محمد و آلش درود فرست، و خطورات
دل‌های ما و حرکت اعضا و گردش چشم‌ها و گفته‌های زبان‌هایمان را در
آنچه موجب ثواب و پاداش توست قرار ده! (بارالها! تمام اعضای مرا چنان
در مسیر رضای خود قرار ده که) چیزی از حسناتی که به واسطه آن
مستحق پاداش تو می‌شویم از ما فوت نشود و چیزی از گنا‌هانی که به
سبب آن مستوجب عقاب تو می‌شویم بر ما باقی نماند!

شرح و تفسیر

تمام وجود ما را در خدمت خودت قرار ده

امام علیؑ در آخرین بخش این دعای پرمعنا، نخست به سراغ درود بر پیغمبر
و آلش می‌رود، همان‌گونه که سیره آن حضرت در بسیاری از دعا‌های صحیفه
سجاده است؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! اکنون که چنین است، بر محمد و آلش
درود فرست»؛ (اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ). سپس می‌افزاید: «اندیشه‌های
دل‌های ما و حرکات اعضا و گردش‌های چشم‌ها و حرکات زبان‌هایمان را در
آنچه موجب ثواب و پاداش توست قرار ده»؛ (وَاجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا، وَحَرَكَاتِ
أَعْضَائِنَا وَلَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا، وَلَهْجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ).

سپس نتیجه گیری می فرماید: «خداوندا! تمام اعضای مرا چنان در مسیر رضای خود قرار ده که چیزی از حسناتی که به واسطه آن مستحق پاداش تو می شویم از ما فوت نشود و چیزی از گناهانی که به سبب آن مستوجب عقاب تو می شویم بر ما باقی نماند!»؛ (حَتَّى لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةً نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ، وَلَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ).

درواقع امام علیه السلام به تمام فعالیت های روحی و جسمی انسان در این جمله اشاره کرده و همه آن ها را در پناه لطف خدا قرار می دهد. «همسات قلوب» اشاره به اندیشه ها، تصمیم ها و نیت ها است و «حرکات اعضاء» همه افعال انسان را دربر می گیرد، ولی در میان آن ها از دو چیز مهم که چشم و زبان است (به عنوان ذکر خاص بعد از عام) یاد می کند و این جامعیت، قابل توجه است.

به تعبیر دیگر: با توجه به این که امام علیه السلام در جمله قبل، از خداوند تقاضا کرد که هیچ یک از جوارح و اعضای او در طریق نفوذ معصیت و شیطان قرار نگیرد، در جمله مورد بحث به طرق نفوذ شیطان در انسان اشاره کرده و از خداوند تقاضا می کند که تمام آن راه ها را ببندد و در طریق مثبت که جلب ثواب و رضای اوست قرار دهد.

«همس» (بر وزن لمس) به گفته راغب در مفردات، به معنای صدای آهسته و پنهان است و بعضی آن را به صدای آهسته پا، هنگام راه رفتن در حالی که برهنه باشد و بعضی دیگر به حرکت لب ها بی آن که صدایی از آن شنیده شود معنا کرده اند (مانند کتاب العین) و روشن است که این معانی به یکدیگر نزدیک است و جامع واحدی دارد.

همس قلوب، اشاره به وسوسه های شیطان در دل انسان است که به صداهای بسیار آهسته شباهت دارد.

«لمحات» جمع «لمح» در اصل به معنای درخشیدن برق است، سپس در

معنای نگاه کردن سریع و یک چشم برهم زدن استعمال شده است. قرآن مجید می‌فرماید: «وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ»؛ «قیام قیامت (به قدری) آسان و سریع است، درست مانند یک چشم برهم زدن و یا از آن هم نزدیک‌تر». «لهجات» جمع «لَهْجَة» در اصل به معنای زبان یا نوک زبان است، سپس به معنای طرز سخن گفتن، استعمال شده است و به گفته زمخشری در کتاب الفائق فی غریب الحدیث: «لَهْجَةُ اللُّسَانِ مَا يُنْطَقُ بِهِ الْكَلَامُ»^۱ و در کلام امام علیه السلام همین معنا اراده شده است.

بر اساس این تفسیرها امام علیه السلام دعای جامعی برای سیر در مسیر رضای الهی کرده که تمام اعضای او و باطن و ظاهرش همه در مسیر ثواب الهی باشد و نتیجه آن این است که هیچ حسنه‌ای از انسان فوت نمی‌شود و زنگار هیچ گناهی بر قلب و روح او باقی نمی‌ماند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در دعای کمیل که از جامع‌ترین دعاهاست، عرضه می‌دارد: «يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ قَوْ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَأَشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي وَهَبْ لِي الْجِدَّةَ فِي حَشِيَّتِكَ وَالِدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ؛ ای پروردگار من، ای پروردگار من، ای پروردگار من! اعضايم را در انجام خدمتت نیرو بخش و دلم را برای آمدن به سویت قوی دار، و جدیت در خشیت و مداومت در خدمتت را عطا فرما!».

و در جایی دیگر از این دعا عرضه می‌دارد: «وَأَجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا، وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتَبَيِّنًا؛ و زبانم را به یادت گویا و دلم را به دوستی ات بی‌تاب قرار ده!».

* * *

اکنون که این دعای پرمعنا پایان می‌یابد به خوبی می‌توانیم درس‌های مهمی را

۱. الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۳۲۸.

که امام سجّاد علیه السلام در زمینه تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله و رسیدن به مقام قرب پروردگار در این دعا داده است درک کنیم.

درک کنیم که چگونه راه‌های نفوذ شیطان را باید بست و راه نجات از وسوسه‌های شیاطین انس و جن و نفس اماره چیست؟

چه خوب است که هنگام خواندن این‌گونه دعاها قلب ما تمام معانی آن را به خود جذب کند، سپس آثار آن در تمام اعضای ما و در نتیجه در تمام زندگی ما ظاهر گردد. از خداوند توفیق می‌طلبیم.



فِي اللَّجَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

از دعاهای آن حضرت است

که در مقام التجاء و پناه بردن به خدا قرائت می فرمود

دعا در یک نگاه

انسان موجود ضعیفی است، هم از نظر جسم و از هم از نظر روح، در عین این که استعداد قوت و قدرت برای رسیدن به همه کمالات معنوی را دارد و همین است که او را گل سرسبد جهان آفرینش کرده و خداوند، هنگام آفرینش او تبارک الله احسن الخالقین^۲ گفته است.

از سوی دیگر، آسیب‌های مادی و معنوی زیادی انسان را تهدید می‌کند، آسیب‌هایی از درون، مانند نفس اماره، و آسیب‌هایی از برون، مانند وسوسه‌های شیاطین و جاذبه‌های گناه.

با چنین حالتی پناهگاهی می‌طلبد که خود را در پناه آن قرار دهد و بتواند

۱. «لجأ» مصدر است به معنای پناه بردن و «ملجأ» به پناهگاه گفته می‌شود.

۲. مؤمنون، آیه ۱۴.

ضعف خود را با تکیه بر قدرت او برطرف سازد و آسیب‌ها را با حول و قوّه او دفع کند.

چه پناهگاهی برتر و بالاتر از ذات پاک پروردگار! امام علیه السلام در واقع در این دعا به سراغ همین مطلب می‌رود و با بیانات دقیق و پرمعنایی که دارد چگونگی پناه بردن به این پناهگاه مطمئن را نشان می‌دهد.



بخش اول

۱ □ اللَّهُمَّ إِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ، وَإِنْ تَشَأْ تُعَذِّبُنَا فَبِعَدْلِكَ.

۲ □ فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ، وَأَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ، فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ، وَلَا نَجَاةَ لِأَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ.

ترجمه

۱. خداوندا! اگر بخواهی، ما را عفو می‌کنی و این مقتضای فضل توست و اگر بخواهی ما را عذاب می‌کنی و این موافق عدل توست.
۲. حال که چنین است، مسیر عفو را که نعمت بزرگ توست، بر ما آسان گردان و با گذشت خویش، ما را از عذابت پناه ده! چراکه ما طاقت عدل تو را نداریم و هیچ کس از ما، جز با عفو تو نجات نخواهد یافت.

شرح و تفسیر

به فضل تو نیازمندیم و از عدل تو هراسان

امام علیؑ نخست عرضه می‌دارد: «خداوندا! اگر بخواهی، ما را عفو می‌کنی و این مقتضای فضل توست و اگر بخواهی ما را عذاب می‌کنی و این موافق عدل توست»؛ (اللَّهُمَّ إِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ، وَإِنْ تَشَأْ تُعَذِّبُنَا فَبِعَدْلِكَ).^۱

۱. جمله مزبور یک جمله شرطیه است. شرط آن «ان تشا» و جزای آن «تعف» و در جمله بعد «تعذبنا» می‌باشد و لذا هر دو مجزوم شده است. بعضی تصور کردند که جزای شرط «فبفضلک» و «فبعدلک» می‌باشد در حالی که اولاً با مجزوم بودن جمله «تعف» و «تعذبنا» سازگار نیست. ثانیاً این‌که تصور شود «تعف عنا» به جای مفعول به است در این گونه موارد جمله نمی‌تواند مفعول به باشد.

و جمله بعد در واقع توضیح و تکمیل جمله گذشته است؛ عرض می‌کند: «(خداوند!) حال که چنین است، مسیر عفو تو را که نعمت بزرگ توست، بر ما آسان گردان و باگذشت خویش، ما را از عذابت پناه ده، چرا که ما طاقت عدل تو را نداریم و هیچ‌کس از ما جز با عفو تو نجات نخواهد یافت؛ فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ، وَأَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ، فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ، وَلَا نَجَاةَ لِأَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ.»

«اجرنا» از ماده «جور» به گفته مقایس اللغة، در اصل به معنای انحراف از مسیر است، منتها هنگامی که این واژه با «الی» متعدی می‌شود معنای تمایل پیدا کردن به چیزی و پناه دادن به آن را می‌دهد و اگر با «عن» یا «علی» متعدی شود به معنای اعراض از چیزی و ظلم کردن و تعدی به آن می‌باشد و گاهی با «فی» متعدی می‌شود که آن نیز به معنای ظلم و ستم است. گفته می‌شود: «جَارَ فِي حُكْمِهِ» یعنی حکم ظالمانه‌ای داد، و هنگامی که این واژه به باب افعال می‌رود به معنای پناه دادن است، همان‌گونه که در قرآن مجید آمده است: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»؛ «هرگاه یکی از مشرکان از تو پناه بطلبد او را پناه ده تا سخن خدا را بشنود».^۱

اما واژه «دون» در کلام امام علیه السلام در اصل به معنای پایین در مقابل بالاست ولی در بسیاری از موارد به معنای «غیر» نیز به کار می‌رود و در عبارت امام علیه السلام به همین معناست. این واژه گاهی به معنای «نزد» یا «نزدیک» نیز می‌آید.

در بسیاری از دعاها از خدا تقاضا می‌کنیم: با عدل خود با ما رفتار مکن، بلکه با فضل خود رفتار کن، زیرا عدل تو موجب کیفرهای زیادی خواهد شد، ولی فضل تو همه را مشمول عفو قرار می‌دهد.

قرآن مجید می‌گوید: «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ

وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا»؛ «اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که مرتکب شده‌اند مجازات کند، جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت؛ ولی به لطفش آن‌ها را تا سرآمد معینی تأخیر می‌اندازد و مهلت اصلاح می‌دهد اما هنگامی که اجل آنان فرا رسد، خداوند هر کس را به مقتضای عملش جزا می‌دهد. به یقین خداوند نسبت به بندگانش بیناست».^۱

امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۲۲۷ نهج البلاغه عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَىٰ عَفْوِكَ وَلَا تَحْمِلْنِي عَلَىٰ عَدْلِكَ؛ خداوندا! با عفو و بخشش خود با من رفتار کن و با عدل و دادگری ات رفتار مکن».

آری، اگر فضل خدا از ما گرفته شود و معیار، تنها اعمال ما باشد، همگی مشکل خواهیم داشت، همان‌گونه که در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ، قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَعَمَّدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ فَوْقَ رَأْسِهِ وَطَوَّلَ بِهَا صَوْتَهُ؛ به خدایی که جان من به دست اوست، هیچ کس به سبب عمل خود وارد بهشت نمی‌شود! اصحاب عرض کردند: حتی شما ای رسول خدا؟ فرمود: «من هم چنینم، مگر این که خداوند مرا با رحمت و فضلش بیوشاند. هنگامی که پیامبر این سخن را می‌گفت، دست بر سر نهاد و صدای خود را بلند و طولانی کرد».^۲

در دعای نورانی عرفه نیز آمده است که امام حسین علیه السلام به پیشگاه خدا عرضه می‌دارد: «فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِدُنُوْبِي يَا مَوْلَايَ بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ وَإِنْ تَعَفُّ عَنِّي فَسِحْلِمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ؛ اگر مرا مجازات کنی، مقتضای گناهان من است، ای مولای من!

۱. فاطر، آیه ۴۵.

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۱.

بعد از آن که حجت بر من تمام شد، و اگر مرا عفو کنی، مقتضای حلم وجود و کرم توست»^۱.

نکته قابل توجه این است که انسان همیشه در معرض لغزش هاست، هر روز که بر او می‌گذرد ممکن است دچار لغزش یا لغزش‌هایی شده باشد و اگر همه آن‌ها در طول عمر جمع شود، مجازات دردناکی را می‌طلبد و آتشی می‌افروزد که جز با عفو و فضل و لطف پروردگار خاموش نمی‌شود.

چه کسی می‌تواند بگوید که در تمام عمر و حتی در تمام یک سال، من لغزشی نداشتم؟ بنابراین اگر خدا با عدل خود بخواهد با ما رفتار کند، حساب همه ما روشن است و این جاست که باید پیوسته پناه به عفو و فضل خدا ببریم. البته توبه راهی برای نجات است، ولی توبه یک شخص، همواره دارای شرایط لازم نیست و همیشه انسان توفیق توبه را پیدا نمی‌کند.



بخش دوم

۳ **يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ، هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ، فَاجْبُرْ
فَاقْتِنَا بِوَسْعِكَ، وَلَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ، فَتَكُونَ قَدْ أَشْقَيْتَ مَنْ اسْتَسْعَدَ
بِكَ، وَحَرَمْتَ مَنْ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ.**

۴ **فَالِي مَنْ حِينِيذٍ مُنْقَلَبِنَا عَنْكَ، وَالِي أَيْنَ مَذْهَبِنَا عَنْ بَابِكَ، سُبْحَانَكَ نَحْنُ
الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أُوجِبَتْ إِبَابَتُهُمْ، وَأَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدَتْ الْكُشْفَ
عَنْهُمْ.**

۵ **وَأَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ، وَأَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةً مَنِ
اسْتَرْحَمَكَ، وَعَوْثٌ مَنِ اسْتَعَاثَ بِكَ، فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ، وَأَعْنِنَا إِذْ
طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ.**

ترجمه

۳. ای کسی که از همه بی نیازان بی نیازتری! این ماییم، بندگان تو، که در پیشگاهت حاضریم. من فقیرترین فقیران به درگاه تو هستم، حال که چنین است فقر و نیاز ما را با بی نیازی خود جبران کن و امید ما را از لطف و احسانت قطع مکن! (اگر امید ما را از کرم خود قطع کنی) کسی را بدبخت کردی که از تو سعادت خواسته و کسی را محروم کرده‌ای که تقاضای فضل و بخشش تو را نموده است.

۴. «(اگر ما از فضل و کرم تو بهره‌مند نشویم) پس چگونه از تو روی بگردانیم و به سراغ چه کسی برویم؟ خداوندا! منزهی تو، ما همان مضطرا نی هستیم که اجابت دعای آن‌ها را بر خود لازم کرده‌ای و ما همان گرفتارانی هستیم که وعده برطرف کردن گرفتاری‌شان را داده‌ای.

۵. خداوندا! شبیه‌ترین امور به مشیّت و سزاوارترین کارها به تو که درخور عظمت باشد رحم کردن به کسانی است که از تو تقاضای رحمت دارند و یاری کردن کسانی است که از تو یاری می‌جویند. حال که چنین است به تضرّع ما در پیشگاه خود رحم کن و به فریاد ما برس که خود را به درگاہت افکنده‌ایم.

شرح و تفسیر

فقیرترین فقیرانیم در برابر غنی‌ترین اغنیاء

در ابتدای این بخش، امام علیه السلام خداوند را مخاطب قرار داده، عرضه می‌دارد: «ای کسی که از همه بی‌نیازان بی‌نیازتری!»؛ (يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ).

بی‌شک خدا غنی بالذات است چراکه وجودی است بی‌نهایت از هر نظر و چنین وجودی هیچ‌گونه نیازی در ذاتش راه ندارد و غیر او همه نیازمندند و اگر غنی شوند به‌وسیله او به غنا می‌رسند، آن هم نه غنای بالذات، بلکه غنای بالغیر. بنابراین، واژه «غنا» در «غنی» و در «اغنیاء» به یک معنا نیست. آنچه درباره خدا گفته می‌شود غنی بالذات است و آنچه درباره دیگران گفته می‌شود غنی بالغیر است. به تعبیر دیگر: یکی غنی است و دیگری مستغنی.

این‌گونه تعبیر در غیر مورد غنا نیز دیده می‌شود، برای نمونه، در دعایی که در کتاب شریف کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است می‌خوانیم که فرمود: نزدیک‌ترین حالت بنده به خداوند هنگامی است که پروردگارش را می‌خواند در حالی که در سجده است. راوی سؤال کرد: در آن سجده چه بگویم؟ حضرت فرمود: بگو: (يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ وَيَا مَلِكَ الْمُلُوكِ وَيَا سَيِّدَ السَّادَاتِ...؛ ای پروردگار پروردگاران و ای فرمانروای فرمانروایان و ای آقا و سرور آقایان!).^۱

۱. کافی، ج ۳، ص ۳۲۳، ح ۷.

به یقین تنها پروردگار عالم خداست و تنها فرمانروای جهان هستی اوست و سروری فقط برازنده ذات او است و این که به بعضی از انسان ها رب یا ملک یا سید گفته شده، منظور، دارا بودن این صفات از طریق عطای الهی است، نه این که از خود چیزی داشته باشند.

در آیات قرآن مجید نیز بارها خداوند به عنوان غنی مطلق توصیف شده است، از جمله در آیه ۲۶ سوره لقمان می خوانیم: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾؛ «آنچه در آسمان ها و زمین است فقط از آن خداست، به یقین تنها خداوند غنی و بی نیاز و شایسته ستایش است».

امام علی (علیه السلام) به دنبال این خطاب عرضه می دارد: «این ماییم، بندگان تو، که در پیشگاهت حاضریم»؛ (هَا، نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ).

واژه «ها» برای تنبیه است، یعنی هنگامی که می خواهند سخنی را به دیگری بگویند نخست با گفتن «ها» توجه او را جلب می کنند، و بعد مطلب خود را بیان می نمایند. به یقین چنین چیزی در مورد خداوند صادق نیست، ولی این گونه تعبیرات برای جلب عنایت پروردگار، مانعی ندارد. بنابراین امام علی (علیه السلام) نخست جلب عنایت خدا را تقاضا می کند و بعد سخن خود را بیان می دارد.

تعبیر «بین یدیک» که ترجمه تحت الفظی آن «در میان دو دست توست» کنایه از حضور در پیشگاه خداست و حتی در تعبیرات روزانه نیز به معنای حضور می آید، همان گونه که در این آیه شریفه آمده است: ﴿وَلَا يَأْتِنَنَّ بِيْهْتَانٍ يَفْتَرِيْنَهُ بَيْنَ أَيْدِيْهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ﴾؛ «آن زنان بهتانی از پیش خود نسبت به کسی روا ندارند».^۱

سپس امام علی (علیه السلام) به نقطه مقابل آن پرداخته عرضه می دارد: «من فقیرترین فقیران به درگاه تو هستم»؛ (وَأَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ).

۱. ممتحنه، آیه ۱۲.

البته همه در درگاه خداوند فقیرند، همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾؛ «ای مردم! شما همگی نیازمند به خدا هستید و تنها خداوند است که غنی بالذات و شایسته ستایش است».^۱

این‌که امام علیه السلام می‌گوید: من فقیرترین فقرا هستم به این علت است که امام علیه السلام کمالاتی دارد بیش از دیگران و در هر مرحله برای حفظ آن کمالات به خداوند نیازمند است؛ به تعبیر دیگر: هرچه مقام انسان بالاتر برود نیاز او به درگاه خداوند بیشتر است.

امام علیه السلام به دنبال این توصیف‌ها درباره خدا و درباره خود، دو چیز از خداوند تقاضا می‌کند: «حال که چنین است، فقر و نیاز ما را با بی‌نیازی خود جبران کن و امید ما را از لطف و احسانت قطع مکن!»؛ (فَاجِبْهُ فَاقْتِنَا بِوُسْعِكَ وَلَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ).

درواقع در این دعا از یک سو به قابلیت قابل اشاره شده و از سوی دیگر به فاعلیت فاعل. امام علیه السلام از یک سو خود را نیازمندترین نیازمندان معرفی می‌کند و از سوی دیگر برطرف ساختن این نیاز را همراه با امید به لطف پروردگار تقاضا دارد.

درباره این‌که میان «فقر» و «فاقه» تفاوتی وجود دارد یا هر دو معنای واحدی دارند، اهل لغت تعبیرات مختلفی ذکر کرده‌اند: بسیاری از آن‌ها فقر و فاقه را به یک معنا شمرده‌اند و در عبارت امام علیه السلام نیز هر دو شبیه یکدیگر ذکر شده، ولی از آن‌جا که بسیاری از اهل لغت، فقیر را کسی می‌دانند که از شدت حاجت‌گویی ستون فقراتش درهم شکسته، در حالی که برای «فاقه» چنین معنایی ذکر نشده است در نتیجه فقر شدیدتر از فاقه محسوب می‌شود؛ در حالی که از بعضی از

۱. لقمان، آیه ۲۶.

عبارات، عکس آن استفاده می‌گردد و فاقه را شدیدتر از فقر ذکر کرده‌اند، زیرا واژه «خصاصه» را که به معنای شدت حاجت است در تفسیر آن آورده‌اند.

«وسع» در اصل به معنای «گشایش» است و «وسعت» نیز به همین معناست. سپس به قدرت و توان و غنا نیز اطلاق شده، لذا شخص قدرتمند و سعتی در انجام کارها دارد و همچنین افراد غنی و بی‌نیاز گستردگی و بخشندگی و کمک به دیگران دارند. هنگامی که واژه «واسع» به عنوان یکی از اسماء الحسنی خداوند ذکر می‌شود به معنای قدرت و رحمت پروردگار است که چنان وسیع می‌باشد که پهنه عالم هستی را فرا می‌گیرد و همه را مشمول فضل و کرم خود قرار می‌دهد.

امام علیه السلام به صورت یک نتیجه‌گیری عرضه می‌دارد: «(اگر امید ما را از کرم خود قطع کنی) کسی را بدبخت کردی که از تو سعادت خواسته و کسی را محروم کرده‌ای که تقاضای فضل و بخشش تو را نموده است»؛ (فَتَكُونَنَّ قَدْ أَشَقِيَّتَ مَنْ اسْتَسْعَدَ بِكَ، وَحَرَمْتَ مَنْ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ).

به یقین چنین کاری از فضل و کرم و حکمت تو دور است، چرا که از یک سو من فقیرترین فقیرانم و از سوی دیگر، تو در حدّ اعلای بی‌نیازی هستی و از سوی سوم، من به در خانه تو آمده‌ام و تقاضای فضل و رحمت را کرده‌ام، آیا با این حال سزاوار است که مرا از خود برانی و امیدم را قطع کنی؟

«اشقیّت» از ماده «شقاوت» به معنای بدبختی و تیره روزی است و گاه به معنای رنج و زحمت نیز اطلاق می‌شود و «استسعد» از ماده «سعادت»، معنای مخالف شقاوت را دارد و «استرفد» از ماده «رفد» در اصل به معنای کمک کردن برای انجام کاری است، سپس بر عطا و بخشش اطلاق شده است، چرا که کمکی است از ناحیه عطا کننده به عطا شونده. واژه «رفد» (بر وزن فکر) نیز اسم مصدر است و «استرفاد» یعنی تقاضای کمک.

در مجموع امام علیه السلام می‌فرماید: من طالب سعادت و سعادت را از تو می‌طلبم،

من طالب بخششم و به در خانه تو آمده‌ام. از فضل و کرم تو دور است که مرا دست خالی برگردانی، سعادت‌مند نکنی و مورد بخشش خود قرار ندهی.

سعادت و شقاوت و طرق آن

منظور از اسباب سعادت، عواملی است که انسان را به سوی قرب خداوند و تکامل فرامی‌خواند و منظور از اسباب شقاوت، اموری است که انسان را از این وادی دور می‌کند.

در روایات، نمونه‌های روشنی برای این دو بیان شده است، از جمله در حدیثی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «أَرْبَعٌ مِنَ السَّعَادَةِ وَأَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ فَأَلْزِعُ الَّتِي مِنَ السَّعَادَةِ: الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ وَالْجَارُ الصَّالِحُ وَالْمَرْكَبُ الْبَيْهِيُّ وَالْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ الشَّقَاوَةِ: الْجَارُ السَّوُّءُ وَالْمَرْأَةُ السَّوُّءُ وَالْمَسْكَنُ الضَّيِّقُ وَالْمَرْكَبُ السَّوُّءُ؛ چهار چیز از اسباب سعادت و چهار چیز از اسباب شقاوت است: چهار چیزی که از اسباب سعادت است: همسر صالح، خانه وسیع، همسایه شایسته و مرکب خوب است و چهار چیزی که از اسباب شقاوت است: همسایه بد و همسر بد و خانه تنگ و مرکب سرکش است»^۱.

در حدیث دیگری از امام امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي إِصْلَاحِهَا سَعِدَ ... مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ فِي لَذَاتِهَا شَقِيَ وَبَعُدَ؛ کسی که برای اصلاح خویشتن خود را به زحمت بیفکند سعادت‌مند خواهد شد و کسی که خود را غرق لذت‌های مادی کند شقاوت‌مند می‌شود و از خداوند دور می‌گردد»^۲.

یکی دیگر از عوامل مهم سعادت و شقاوت، موالات (دوست داشتن) اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و عداوت (دشمنی) آن‌هاست، همان‌گونه که در زیارت جامعه آمده

۱. مکارم الاخلاق، ص ۱۲۶.

۲. غرر الحکم، ج ۴۷۷ و ۶۹۸۹.

است: «سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ؛ آن کس که موالات شما را داشته باشد سعادت‌مند خواهد شد و آن کس که از در دشمنی درآید هلاک می‌شود».

این سخن را با حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره حقیقت سعادت و شقاوت پایان می‌دهیم: «إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَإِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ».^۱

حاصل معنای روایت این است: سعادت‌مند کسی است که عاقبت به خیر شود و شقاوت‌مند کسی است که عاقبت به شر شود.^۲

سپس امام سجاد علیه السلام برای تأکید بیشتر عرضه می‌دارد: «(اگر ما از فضل و کرم تو بهره‌مند نشویم) پس بازگشت ما از تو به سوی چه کسی خواهد بود و از در خانه تو به کجا رویم؟»؛ (فَالَى مَنْ حِينْتِذِ مُنْقَلَبِنَا عَنْكَ، وَإِلَى أَيْنَ مَذْهَبِنَا عَنْ بَابِكَ). روشن است که اگر کریم علی الاطلاق و خداوند قادر متعال که سرچشمه همه سعادت‌ها نزد اوست کسی را براند، پناهگاه دیگری نخواهد داشت، چرا که دیگران همه محتاج‌اند و نیازمند و گرفتار خویش‌اند، بنابراین ای پروردگار کریم! اگر ما را برانی باز باید به سوی تو بازگردیم.

امام علیه السلام شبیه این تعبیر را در مناجات التائبین عرضه داشته است: «فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فِيمَنْ أَلُوذُ وَإِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فِيمَنْ أَعُوذُ؛ اگر مرا از درگاه خود برانی به کجا پناه برم و اگر از حضور خود بازگردانی به چه کسی پناهنده شوم؟».^۳

«منقلب» و «مذهب» هر دو می‌تواند اسم مکان یا مصدر میمی باشد و در عبارت امام علیه السلام معنای دوم اراده شده است.

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۶۴، ح ۳.

۲. برای اطلاع بیشتر از مطالب مربوط به حقیقت سعادت و شقاوت و اسباب و نتیجه آن‌ها می‌توانید به «تفسیر نمونه» ذیل آیات ۱۰۵ تا ۱۰۸ سوره هود، ج ۹ و «مجموعه آثار شهید مطهری»، ج ۷، ص ۵۳ به بعد مراجعه کنید.

۳. بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۲.

آن حضرت بعد از اظهار نگرانی شدید از این که اگر خداوند از درگاهش براند به کجا می توان پناه برد، احساس حالت اضطرار می کند و به وعده الهی درباره مضطربان روی می آورد؛ عرضه می دارد: «خداوندا! منزهی تو، ما همان مضطربانی هستیم که اجابت دعای آن ها را بر خود لازم کردی و ما همان گرفتارانی هستیم که وعده برطرف کردن گرفتاری شان را داده ای»؛ (سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أَوْجِبَتْ إِبَابَتُهُمْ، وَأَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكُشْفَ عَنْهُمْ).

این سخن امام علیه السلام اشاره به آیه شریفه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ»^۱ می باشد که خدا در آن، وعده اجابت دعای مضطربان و رفع گرفتاری آن ها را داده است.

درباره این که جمله «و یکشف السوء» تفسیر «یجیب المضطر» است و یا این که هر کدام معنای خاص خود را دارند، میان مفسران گفتگوست. اگر جمله دوم را تفسیر بگیریم مفهومش این است: «تو وعده اجابت دعای مضطر را داده ای که گرفتاری او را برطرف سازی» و اگر دو مفهوم جداگانه داشته باشد معنای آیه این است: «خداوندا! هم دعای ما را مستجاب کن و هم گرفتاری هایمان را برطرف ساز!».

البته خواندن این آیه برای حل مشکلات کافی نیست و مهم این است که انسان احساس اضطرار کند و تمام درها جز درهای الطاف الهی را به روی خود بسته ببیند، آنگاه است که اجابت و کشف سوء به سراغ او می آید.

تعبیر «سبحانک» (منزهی تو) ممکن است اشاره به این باشد که لطف و کرمت فراتر از آن است که ما را از درگاه خود برانی و با این که به حال اضطرار درآمده ایم دعای ما را نپذیری و گرفتاری ما را برطرف نسازی.

بعضی معتقدند که انسان همیشه در حال اضطراب است؛ چرا که در برابر انواع آسیب‌ها که او را تهدید می‌کند جز خدا پناهگاهی ندارد، ولی بیشتر اوقات متوجه اضطراب خود نیست و هنگامی دعای او به اجابت می‌رسد که حال اضطراب را به خوبی درک کند و زمانی که آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» را می‌خواند واقعاً خود را مصداق آن ببیند.

لذا در بعضی از سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌خوانیم: «عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ، وَعِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ؛ هنگامی که سختی‌ها به آخرین درجه شدت برسد فرج نزدیک می‌گردد و در آن هنگام که حلقه‌های بلا تنگ شود راحتی و آرامش فرا می‌رسد».^۱

قرآن مجید درباره حضرت ایوب علیه السلام نیز تعبیری شبیه همین معنا دارد، می‌فرماید: «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»؛ و ایوب را به یاد آور، هنگامی که پروردگارش را خواند و عرضه داشت: «ناراحتی و مشکلات شدید به من روی آورده و تو مهربان‌ترین مهربانانی».

آری، هنگامی که مشکلات او بسیار شدید گشته و همه درها به روی او بسته شد، رو به درگاه خدا آورد و تقاضای گشایش کرد، خداوند هم اجابت فرمود، همان‌گونه که قرآن در ادامه آیه بالا می‌فرماید: «فَاشْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ»؛ «ما دعای او را مستجاب کردیم و ناراحتی‌هایی را که داشت برطرف ساختیم و خاندانش و همانندشان را با آنان به او بازگرداندیم، تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای عبادت‌کنندگان باشد».^۲

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۵۱.

۲. انبیاء، آیات ۸۳ و ۸۴.

و نیز به همین دلیل در روایات متعددی آمده که مصداق آیه شریفه (مضطرّ واقعی) حضرت ولی عصر، امام زمان - ارواحانه فداه - است که پس از پر شدن زمین از ظلم و جور ظهور می‌کند. در حدیثی امام باقر علیه السلام درباره او فرمود: «هُوَ وَاللّٰهُ الْمُضْطَّرُّ فِي كِتَابِ اللّٰهِ فِي قَوْلِهِ: ﴿ اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ اِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوْءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْاَرْضِ ﴾»^۱؛ به خدا سوگند! مضطر در کتاب الله در آیه اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ ... اوست»^۲.

بدیهی است که مفهوم روایت این نیست که مصداق آیه فقط آن حضرت است و شامل دیگران نمی‌شود، بلکه منظور، بیان یک مصداق کامل و جامع است، به خصوص که در ذیل آیه آمده است: «وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْاَرْضِ»؛ «خداوند شما را جانشینان روی زمین قرار می‌دهد»، که اشاره به حکومت جهانی آن حضرت است.

امام زین العابدین علیه السلام بعد از بیان حالت اضطرار خویش و وعده الهی برای اجابت دعوت مضطربین، چنین عرضه می‌دارد: «خداوند! شبیه‌ترین امور به مشیت و سزاوارترین کارها به تو که درخور عظمت می‌باشد این است که کسانی را که از تو رحمت می‌طلبند رحمت کنی و کسانی که از تو یاری می‌جویند، یاری فرمایی»؛ (وَأَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ، وَأَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةً مِّنْ اسْتَرْحَمَكَ، وَعَوْتُ مِّنْ اسْتَعَاثَ بِكَ).

«مشیت» به معنای خواستن و اراده کردن است و به گفته راغب در مفردات، به عقیده بعضی، «مشیت» در اصل یعنی ایجاد کردن چیزی، هرچند گاهی در معنای اراده نیز به کار می‌رود و به یقین هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند موجود می‌شود.

۱. نمل، آیه ۶۲

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

البته مشیت بر دو قسم است: مشیت ذاتی و مشیت فعلی. مشیت ذاتی همان علم خداوند به حسن اشیاست، و مشیت فعلی همان اراده‌ای است که به انجام امور تعلق می‌گیرد و کلام امام علیه السلام اشاره به مشیت فعلی، یعنی اراده انجام کاری است.

«غوث» در اصل به معنای یاری و کمک کردن هنگام شدت مشکلات است و «استغاثه» یعنی یاری خواستن در این‌گونه موارد.

البته گاه «استغاثه» از ماده «غیث» به معنای باران نافع است که در این صورت «استغاثه» به معنای طلب آب خواهد بود. بسیاری از مفسران و بعضی از اهل لغت تفاوت میان «غیث» و «مطر» را این دانسته‌اند که غیث به معنای باران مفید است و مطر به هرگونه باران گفته می‌شود، چه مفید باشد چه زیان‌بار، ولی در کلام امام علیه السلام منظور از غوث همان یاری کردن هنگام مشکلات است.

این‌که گاهی «غوث» به معنای فریادرسی به کار می‌رود به این دلیل است که هنگام شدت مشکلات فریاد انسان بلند می‌شود و شخصی که به کمک می‌آید فریادرس خواهد بود.

بنابراین، امام علیه السلام به پیشگاه خداوند عرضه می‌دارد: شایسته مقام تو و موافق آنچه عظمت تو اقتضا می‌کند این است که تقاضا کنندگان رحمت را ناامید از درگاهت برنگردانی و کسانی را که دست به دامان لطف تو زدند و گرفتار مشکلات شدید هستند محروم نگردانی.

این‌که امام علیه السلام عرضه می‌دارد: شایسته‌ترین امور به مشیت تو رحمت است، ناظر به این معناست که مشیت تو به همه چیز تعلق می‌گیرد و انجام هیچ کاری برای تو مشکل نیست و در بیشتر مواقع، مشیت تو ناظر به رحمت است، بنابراین شایسته‌ترین امور به مشیت گسترده و واسعه تو همان رحمت و مرحمت است.

همان‌گونه که قرآن مجید می‌فرماید: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ

عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ «هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آنها بگو: «سلام بر شما! پروردگارتان، رحمت را بر خود لازم شمرده است؛ تا هر کس از شما کار بدی از روی نادانی انجام دهد، سپس توبه و اصلاح و جبران نماید (مشمول رحمت خدا شود)؛ زیرا او آمرزنده و مهربان است».^۱

آنگاه امام علیه السلام از این بیان خود چنین نتیجه می‌گیرد: «حال که چنین است به تضرع ما در پیشگاه خود رحم کن و به فریاد ما برس که خود را به درگاہت افکنده‌ایم!»؛ (فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ، وَأَعِثْنَا إِذْ طَرَحْنَا^۲ أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ).

«تضرع» از ماده «ضرع» (بر وزن شرح) در اصل به معنای پستان است و «تضرع» یعنی ورود شیر به پستان، و از آن جا که شیر را با ملایمت می‌دوشند؛ تضرع به معنای خضوع توأم با درخواست آمده است، خضوع و درخواست در پیشگاه خدا.

«اغثنا» از ماده «غوث» (بر وزن لوث) در اصل به معنای یاری و کمک کردن است و «استغاثه» یعنی کمک خواستن. این معنا در صورتی است که ماده اصلی آن «غوث» واوی باشد، چنان‌که در محل بحث چنین است، ولی گاه «استغاثه» از ماده «غیث» می‌آید که به معنای آب خواستن است، همان‌گونه که در آیه شریفه ﴿وَإِنْ يَسْتَعِينُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ﴾؛ «اگر آنها تقاضای آب کنند آبی به آنها می‌دهند همچون فلز گداخته».^۳

۱. انعام، آیه ۵۴.

۲. «اذ» در این جمله ممکن است به معنای بیان علت باشد و یا جنبه ظرفیت داشته باشد. در صورت اول مفهومش این است: خداوند! چون ما خود را به پیشگاه تو افکنده‌ایم به فریاد ما برس! و در صورت دوم مفهومش این می‌شود: خداوند! در این هنگام که ما خود را به پیشگاه تو افکنده‌ایم ما را باری کن!

۳. کهف، آیه ۲۹.

«طرحنا» از ماده «طرح» در اصل به معنای فرو انداختن است و در کلام امام علیه السلام معنای نهایت خضوع را دارد، گویی انسان خود را در پیشگاه خداوند به زمین انداخته است.

بر این اساس امام علیه السلام با نهایت خضوع و فروتنی از خداوندی که قادر بر همه چیز است یاری می طلبد و رحمت او را تقاضا می کند.



بخش سوم:

﴿ ٦ ﴾ اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعَنَا عَلَى مَعْصِيَتِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تُشْمِتْنِي بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ، وَرَغَبْنَا عَنْهُ إِلَيْكَ.

ترجمه

٦. خداوندا! شیطان از این که ما در نافرمانی تو از او پیروی کرده ایم شاد و مسرور شده. حال که چنین است بر محمد و آل محمد درود فرست و شیطان را از اعمال ما شاد و مسرور مکن، بعد از آن که او را به خاطر تو رها ساخته و از سوی او به سوی تو آمده ایم (بنابراین گذشته های ما را ببخش تا او شادمان نشود و ما را شماتت نکند)!

شرح و تفسیر

ما را گرفتار سرزنش شیطان مکن

امام علیه السلام در این بخش از دعا که بخش پایانی آن است از طریق دیگری برای جلب رحمت الهی وارد می شود، همان گونه که در قسمت های پیشین این دعا از طرق دیگر ورود فرمود؛ عرضه می دارد: «خداوندا! شیطان از این که ما در نافرمانی تو از او پیروی کرده ایم شاد و مسرور شده. حال که چنین است بر محمد و آل محمد درود فرست و چون او را رها کرده و به سوی تو آمده ایم و از او روی گردان شده و متوجه تو گشته ایم، وی را از اعمال ما شاد و مسرور مکن (بنابراین گذشته های ما را ببخش تا او شادمان نشود و ما را شماتت نکند)!»؛

(اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعَنَا عَلَى مَعْصِيَتِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تُشْمِتْهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ، وَرَغَبْنَا عَنْهُ^۱ إِلَيْكَ).

«شَمِتَ» از ماده «شماتت» به معنای شادی نمودن در غم دیگری است و معمولاً این کار در میان کسانی انجام می‌شود که با هم دشمنی دارند و به یقین شیطان هنگامی که انسان را آلوده گناه ببیند شادمان می‌شود و چون از گناه توبه کند غمگین می‌گردد. امام علیه السلام در واقع از خدا می‌خواهد نافرمانی‌های گذشته را ببخشد تا شیطان شادمانی نکند به خصوص زمانی که راه شیطان را رها کرده و به سوی او آمده‌ایم و تسلیم فرمان او شده‌ایم.^۲

در این جا ممکن است این سؤال پیش بیاید که اگر ما گذشته را ترک کردیم و رو به سوی خدا آورده‌ایم، دیگر دلیلی برای شماتت شیطان نیست که ما از خداوند تقاضا کنیم شیطان را از ما خشنود نسازد.

در پاسخ می‌گوییم: منظور این است که گذشته ما را هم ببخشد تا شیطان از عمل ما خشنود نشود و شماتت نکند. یا ممکن است منظور این باشد که در آینده توفیق ده گرفتار آن گناهان نشویم و اسباب جدیدی برای شادمانی و شماتت شیطان حاصل نشود.

چرا شیطان از گناه انسان‌ها خوشحال می‌شود؟ دلیلش روشن است، او قسم خورده که همه انسان‌ها را جز گروه محدودی گمراه سازد: «قَالَ فَيَعِزَّتْكَ لِأَعْوَابِهِمْ

۱. «رغب عنه» به معنی بیزار شدن از چیزی است و «رغب اليه و فيه» به معنای علاقمند شدن به چیزی.

۲. جالب این است که وقتی این ماده به باب تفعیل می‌رود و تعبیر به «تشمیت العاطس» می‌کنند مفهومی گفتن جمله «یرحمکم الله؛ خداوند شما را رحمت کند» می‌باشد که با معنای اصلی شماتت هیچ ارتباطی ندارد و در واقع رفتن به باب تفعیل معنا را دگرگون کرده مانند واژه «تمریض» که به معنای پرستاری کردن است در حالی که معنای ریشه آن مرض و بیماری است (راغب در «مفردات» در ماده «شمت» این معنا را آورده است).

أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾؛ «شیطان گفت: به عزّتت سوگند که همه آنها را گمراه می‌کنم مگر بندگان خالص تو را»^۱.

بنابراین وقتی می‌بیند قسم او جامه عمل به خود پوشیده خوشحال می‌شود. اضافه بر این، حسادت او نسبت به نسل انسان آشکار است و شخص حسود از این که ضربه‌ای به طرف مقابل بخورد و گرفتار مصیبتی شود خوشحال می‌شود.

* * *

امام علیؑ این دعای نورانی و پرمعنای را با تقاضای عفو از ساحت پروردگار آغاز کرده و با تقاضای عفو پایان می‌دهد، زیرا هنگامی که در آغاز، فضل خدا را می‌طلبد نه عدالت او را مفهومش تقاضای عفو است و در پایان نیز هنگامی که از خداوند تقاضا می‌کند شیطان از کردار ما خوشحال نشود مفهومش تقاضای عفو الهی است.

□ ■ □

بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ

از دعاهای آن حضرت است

که در آن از خداوند حسن عاقبت را می‌طلبد

دعا در یک نگاه

امام علیه السلام در این دعا نخست خداوند را با اوصاف کمال و جمالش توصیف می‌کند و مقام معرفتش را آشکار می‌سازد؛ سپس از خداوند تقاضای اطاعت کامل می‌کند و به‌طور ویژه سلامت در فراغت را که از مهم‌ترین مسائل زندگی انسان است از درگاهش می‌طلبد؛ آنگاه نامه اعمالی پر از حسنات و خالی از سیئات از خدا می‌خواهد؛ و سرانجام حسن عاقبت، از پیشگاهش تقاضا می‌کند آن هم با توبه‌ای که پس از آن هرگز گناهی نباشد. مفهومش این است که حسن عاقبت در صورت تحقق مراحل قبلی که در این دعا آمده، میسر می‌شود والا تقاضای چنین نعمت مهمی بدون آن مقدمات بسیار مشکل است.

بخش اول

﴿ ۱ ﴾ يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ، وَأَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ، وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ.

ترجمه

۱. ای کسی که یاد او مایه شرف یاد کنندگان و شکرش سبب رستگاری و پیروزی شکرگزاران و طاعتش موجب نجات مطیعان است! خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و دل‌های ما را با یاد خود از هر یاد دیگر بازدار و زبان ما را آن‌چنان به شکر مشغول دار که به شکر دیگری نپردازد! (خداوندا!) اعضای ما را چنان غرق اطاعت از خود کن که به اطاعت دیگری نپردازیم!

شرح و تفسیر

یاد تو مایه افتخار ماست

امام علیه السلام در آغاز این دعا به سه نوع از اعمال انسان اشاره کرده که هر کدام اثر مهمی دارد و هریک از دیگری برتر است؛ عرضه می‌دارد: «ای کسی که یاد او مایه شرف یاد کنندگان است و ای کسی که شکرش سبب رستگاری و پیروزی شکرگزاران است و ای کسی که طاعتش موجب نجات مطیعان است!»؛ (يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ).

۱. «فوز» در لغت، همان‌گونه که راغب در «مفردات» گفته، به معنای پیروزی توأم با سلامت است و گاه به معنای

نخست از ذکر شروع می‌کند، بعد به مرحله عالی‌تر که شکر است و سپس به مرحله عالی‌تر از شکر که اطاعت است، می‌رسد. ذکر را مایه شرف، شکر را مایه سعادت و اطاعت را مایه نجات می‌شمرد.

روشن است که یاد خدا انسان را روز به روز به خدا نزدیک‌تر می‌کند، چه شرفی از این بالاتر! و شکر او سبب فزونی هرگونه نعمت است، چه سعادت‌ی از این بهتر! و اطاعتش مایه نجات در دنیا و آخرت است، چه هدفی از این مهم‌تر! علما و دانشمندان برای «ذکر» سه مرحله بیان کرده‌اند: ذکر با زبان، ذکر با قلب و ذکر با عمل. ذکر با زبان، همان است که همه می‌دانیم، خدا را یاد می‌کنیم و اوصاف کمال و جمالش را بر زبان جاری می‌سازیم، البته با نیت و توجه. ذکر با قلب، همان اندیشه و تفکر، درباره آثار پروردگار در پهنه عالم هستی است، همان‌گونه که قرآن مجید می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾؛ «به یقین در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و شد شب و روز، نشانه‌های روشنی برای خردمندان است * همان کسانی که خدا را ایستاده و نشسته، و در حالی که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، و می‌گویند: پروردگارا! این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای؛ منزّه‌ی تو! ما را از عذاب دوزخ حفظ کن».^۱

به یقین ذکر قلبی اشرف از ذکر زبانی است و ذکر زبانی هنگامی پرارزش است که مقدمه ذکر قلبی گردد. ذکر عملی نیز همان‌گونه که در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام

→ نجات نیز آمده است. این واژه ۱۹ بار در قرآن مجید به کار رفته و در بیشتر موارد با «عظیم» توصیف شده و «فوز عظیم» نجات و پیروزی بزرگی است که در آخرت نصیب انسان می‌شود.

۱. آل عمران، آیات ۱۹۰ و ۱۹۱.

نقل شده، این است که وقتی انسان (بر اثر هوای نفس یا وسوسه‌های شیطان) تصمیم به معصیتی می‌گیرد، به یاد خدا بیفتد و یاد خدا میان او و معصیت جدایی بیفکند (و به سراغ اطاعت فرمان خدا برود).^۱

به یقین تمام اقسام ذکر مایه شرف ذکرکنندگان است و شرافت در هر مرحله‌ای از مرحله قبل برتر و بالاتر است.

عارف عامل، امام خمینی علیه السلام در کتاب چهل حدیث خود درباره رابطه ذکر زبان و ذکر قلبی چنین می‌فرماید: «شیخ عارف کامل ما جناب شاه‌آبادی - روحی فدا - می‌فرمودند: شخص ذاکر باید در ذکر مانند کسی باشد که به طفل کوچکی که زبان باز نکرده می‌خواهد کلمه‌ای بیاموزد، آن قدر تکرار می‌کند تا او به زبان می‌آید و کلمه را ادا می‌نماید...»^۲

آری، آن قدر باید ذکر لفظی بگوید تا زبان قلب گشوده شود، وقتی زبان قلب گشوده شد، زبان از قلب تبعیت می‌کند و کار ذکر به راحتی انجام می‌پذیرد.^۳ و شکر نیز مانند ذکر سه مرحله دارد: شکر با زبان، شکر در قلب و شکر در عمل. شکر با زبان این است که در برابر نعمت‌های بی پایان پروردگار اظهار سپاسگزاری می‌کند و البته در صورتی مفید است که توأم با نیت و حضور قلب باشد نه صرف لقلقه زبان.

شکر قلبی نیز این گونه است که انسان درباره نعمت‌های خداوند بیندیشد و خود را در پیشگاه او مدیون بداند و تصمیم بر حفظ این نعمت‌ها داشته باشد. و شکر عملی یعنی هر نعمتی را در آن هدفی که برای آن آفریده شده به کار

۱. کافی، ج ۲، ص ۹۰، ح ۱۱.

۲. چهل حدیث، ص ۲۹۳.

۳. درباره ذکر و اهمیت ذکر و مراحل و مقامات ذاکرین بحث‌های بسیار مشروحی در جلد اول این کتاب آمده است.

گیرد. خداوند به انسان چشم داده که راه را از چاه بشناسد، منظره بینوایان را ببیند و به آن‌ها رحم کند، آیات الهی را در زمین و آسمان مشاهده کند و بر ایمانش بیفزاید، چشم به او داده تا علوم و دانش‌های مفید را در کتاب‌ها مطالعه کند. اگر چنین کند شکر آن را به جا آورده، ولی اگر چشم را برای دیدن صحنه‌های گناه به کار گیرد و به چیزی بنگرد که نگاه کردن به آن حرام است برای نعمت چشم ناسپاسی کرده است، همچنین درباره سایر نعمت‌هایی که سراسر وجود انسان را فراگرفته یا در گرداگرد وجودش دیده می‌شود.

به این صورت، شکر نعمت‌های خداوند می‌تواند انسان را از همه گناهان بازدارد و متوجه اطاعت او سازد، چرا که در غیر این صورت کفران نعمت خداوند است.

و این که امام علیه السلام می‌فرماید: «شکر خداوند سبب پیروزی و سعادت شکرگزار است» دلیلش همان است که در قرآن مجید آمده که می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^۱.

نه تنها نعمت‌هایش را افزون می‌کند بلکه به شخص شکرگزار سعه وجودی و فزونی جمعیت و قوت و قدرت می‌دهد (توجه داشته باشیم که مفعول «ازید» شخص شکرگزار است نه نعمتش).

سپس امام علیه السلام در سومین جمله عرضه می‌دارد: «ای کسی که اطاعت تو سبب نجات مطیعان است!»؛ (وَيَا مَنْ طَاعَتْهُ نَجَاةٌ لِّلْمُطِيعِينَ).

البته اطاعت خداوند، هم سبب نجات از بلیات دنیاست و هم نجات از عذاب‌های دردناک آخرت و چه مطلوبی از این بالاتر که انسان از همه بلاهای دنیا و آخرت رهایی یابد.

۱. ابراهیم، آیه ۷.

قرآن مجید می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ «و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند و قوانین او را محترم بشمرد، خداوند وی را در باغ‌هایی بهشتی وارد می‌کند که نهرها از پای درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند بود؛ و این، رستگاری بزرگ است».^۱

همان‌گونه که در بالا گفته شد، یکی از معانی «فوز» نجات است، به خصوص که در آیه مذکور توصیف به «عظیم» شده است. امام علیه السلام بعد از بیان آثار و برکات مهم «ذکر» و «شکر» و «طاعت»، هر سه را به طور کامل و اکمل از خداوند تقاضا می‌کند.

نخست عرضه می‌دارد: «خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و دل‌های ما را با یاد خود از هر یاد دیگری بازدار!»؛ «صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَشْعَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ».

روشن است که وقتی انسان به یاد خداوندی باشد که مالک تمام عرصه هستی است و تمام قدرت‌ها در برابر قدرتش ناچیز می‌باشد، غیر او را به فراموشی می‌سپارد. او به دریا رسیده و دیگر به قطره نمی‌اندیشد، و به آفتاب رسیده و به شعله شمع فکر نمی‌کند.

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه همام درباره پرهیزکاران می‌فرماید: (عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ)؛ «خداوند در نظر آن‌ها با عظمت جلوه کرده از این رو ما سِوَى اللَّهِ در نظر آن‌ها کوچک است».^۲

بر همین اساس است که می‌بینیم امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۲۲۴ در مقابل خواسته نامشروع اشعث ابن قیس می‌فرماید: «إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي

۱. نساء، آیه ۱۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا؛ به یقین دنیای شما (با همه ثروت‌ها و زرق و برق‌هایش) نزد من از برگی که در دهان ملخی است و آن را می‌جوید پست‌تر است».

جالب توجه این‌که امام امیرمؤمنان علیه السلام در مناجاتی که در ماه شعبان می‌کرد، عرضه می‌دارد: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَجَلَّتْ عَنِّي ذُنُوبِي وَبِعِزَّتِكَ أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَجَلَّتْ عَنِّي ذُنُوبِي»^۱.

امام زین العابدین علیه السلام سپس به سراغ مسأله شکر می‌رود و عرضه می‌دارد: «خداوندا! زبان ما را آن‌چنان به شکر خودت مشغول دار که به شکر دیگری نپردازد»؛ (وَأَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ).

بدیهی است که ما غرق نعمت‌های الهی هستیم و اگر نعمتی از دیگری به ما برسد باز هم نعمت خداست، کسی از خود چیزی ندارد. دیگران تنها می‌توانند واسطه فیض الهی شوند، بنابراین باید تمام شکرها به درگاه او باشد. البته در قرآن مجید آمده است که خداوند دستور داده شکر او و شکر پدر و مادر را انجام دهیم: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ»؛ آری، به او توصیه کردم که برای من و برای پدر و مادرت شکر به‌جا آور»^۲.

و نیز در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ؛ کسی که شکر نعمت‌های مخلوقین را به‌جا نیاورد شکر خداوند متعال را به‌جا نیاورده است»^۳.

و نیز در حدیثی - که پیش‌تر نیز آوردیم - امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: روز قیامت خداوند به بعضی از بندگان می‌فرماید: آیا از فلان کس سپاسگزاری کردی؟ عرضه می‌دارد: من شکر تو را به‌جا آوردم ای پروردگار! خداوند

۱. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۹۸.

۲. لقمان، آیه ۱۴.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴، ح ۲.

می فرماید: «لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ، ثُمَّ قَالَ: أَشْكُرْكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ؛ تو شکر مرا به جا نیوردی چون از او تشکر نکردی. امام علیه السلام سپس فرمود: شاکرترین شما در برابر خداوند کسی است که شاکرترین در برابر مردم باشد».^۱

آنچه در دعای امام علیه السلام در این جا آمده، نه با آیه شریفه قرآن منافات دارد نه با روایاتی که ذکر کردیم، زیرا منظور از تشکر از مخلوق، سپاسگزاری به عنوان واسطه بودن در فیض است نه منبع اصلی فیض. منبع اصلی فیض ذات پاک پروردگار است و دیگران اگر کاری کنند واسطه در رساندن آن فیض هستند. درست مانند این که شخصی هدیه ای برای دیگری می فرستد و گیرنده هدیه از صاحب هدیه و همچنین از کسی که آن را به او رسانده تشکر می کند.

سپس امام علیه السلام در ادامه می افزاید: «خداوندا! اعضای ما را چنان غرق اطاعت کن که به اطاعت دیگری نپردازیم»؛ (وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ).

«جوارح» جمع «جارحه» در اصل از ماده «جرح» گرفته شده که گاه به معنای کسب کردن و چیزی به دست آوردن و گاه به معنای زخم زدن آمده است و به همین مناسبت به حیواناتی که کارشان صید است (اعم از پرندگان و غیر پرندگان) «جارحه» می گویند و جمع آن «جوارح» است (همان گونه که در آیه ۴ سوره مائده آمده است: «وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ»).

و این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که این حیوانات صید را مجروح می سازند و یا این که برای صیاد کسب درآمدی می کنند.

و اگر به اعضای ظاهری بدن انسان جوارح گفته می شود (مانند آنچه در دعای امام علیه السلام آمده است) به این دلیل است که انسان با اعضای خود منافع مختلفی کسب می کند.

۱. کافی، ج ۲، ص ۹۹، ح ۳۰.

ناگفته پیداست که صاحب اختیار انسان و خالق و مالک او و بخشنده تمام نعمت‌ها تنها خداست؛ بنابراین تنها اطاعت او بر ما لازم است و اگر از پیامبر ﷺ و اولوالامر (ائمه معصومین علیهم السلام) و یا والدین اطاعت می‌کنیم به این دلیل است که اطاعت آنها نیز اطاعت خداست، زیرا خداوند فرمان داده مطیع اوامر آنها باشیم، همان‌گونه که در آیه شریفه ۵۹ سوره نساء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

و در جای دیگر می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ».^۱

از مجموع این سه جمله استفاده می‌شود که اولیاء الله و بندگان خاص خدا کسانی هستند که جز به یاد او نمی‌پردازند و زبانشان جز به شکر او گردش نمی‌کند و اعضایشان جز در مسیر اطاعت او نیست. در همه حال ذکر و فکرشان خداست و غرق یاد او هستند.



۱. نساء، آیه ۸۰.

بخش دوم

﴿ ۲ ﴾ فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ،
وَلَا تُلْحَقُنَا فِيهِ سَأْمَةٌ، حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ
مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا، وَيَتَوَلَّى كُتَابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ
حَسَنَاتِنَا.

ترجمه

۲. «(خداوند!) اگر برای ما زمان فراغتی از کارهای (سنگین زندگی) مقدر فرموده‌ای، آن را فراغتی سالم قرار ده که آفت و گناهی در آن دامان ما را نگیرد و خستگی و ملالی در آن به ما نرسد! (خدایا! چنان مقرر فرما که این ساعات، آلوده به گناه نشود) تا این که فرشتگان نویسنده گناهان با نامه‌های خالی از ذکر گناهان ما از نزد ما بازگردند و (همچنین) فرشتگان نویسنده حسنات هنگامی که از سوی ما باز می‌گردند به خاطر حسناتی که از ما نوشته‌اند مسرور باشند!

شرح و تفسیر

وظائف ما در اوقات فراغت

مسأله اوقات فراغت یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی انسان هاست. بدیهی است که انسان نمی‌تواند همیشه مشغول کسب و کار یا مطالعه و درس و تدریس و یا حتی پیوسته مشغول عبادت باشد، زمان فراغتی برای تجدید قوا و کسب نیرو و آرامش لازم است، اما این زمان فراغت چگونه می‌گذرد؟ و انسان در آن به چه اموری مشغول است؟

اوقات فراغت می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد و مسیر زندگی انسان را تغییر دهد، به همین دلیل در تعلیمات اسلامی بحث‌های مهمی درباره اوقات فراغت وارد شده که بعد از تفسیر دعای امام علیه السلام به آن اشاره خواهیم کرد. اکنون با توجه به آنچه گفته شد به سراغ تفسیر دعای امام علیه السلام می‌رویم.

عرضه می‌دارد: «(خداوندا!) اگر برای ما زمان فراغتی از کارها مقدر فرموده‌ای، آن را فراغتی سالم قرار ده که آفت و گناهی در آن دامان ما را نگیرد و خستگی و ملالی در آن به ما نرسد»؛ (فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تَذُرُّنَا فِيهِ تَبَعَةٌ وَلَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَأْمَةٌ).

«فراغ»، هم به معنای بیکاری می‌آید که در روایات از آن نکوهش شده و هم به معنای ترک کارهای روزانه برای استراحت و مانند آن.

«تبعه» از ماده «تبع» و «تباعه» در اصل به معنای پیروی کردن است، سپس به معنای کار خلافی که از آن پیروی می‌شود اطلاق شده و آنچه در دعای امام علیه السلام آمده اشاره به همین معنای اخیر است، یعنی در ایام فراغت کاری کنیم که گناهی دامن‌گیر ما نشود.

«سأمة» به معنای خستگی و سستی و ملالت و افسردگی از ادامه کار یا بعضی از جریانات زندگی آمده است. قرآن مجید درباره فرشتگان می‌گوید: ﴿يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ﴾؛ «شب و روز برای او تسبیح می‌گویند و خسته نمی‌شوند».^۱

همان‌گونه که اشاره شد ساعت فراغت ساعتی است که خالی از برنامه‌های جدی و رسمی زندگی است، نه ساعت کار است، نه ساعت درس و مطالعه، و نه ساعت خواب، و هر کس آن را با چیزی پر می‌کند و چه بسیارند کسانی که آن را با سرگرمی‌های ناسالم و برنامه‌های گناه‌آلود پر می‌نمایند یا به کارهای

خسته کننده‌ای می‌پردازند که نشاط آن‌ها را برای برنامه‌های آینده از میان می‌برد. امام علیه السلام از خدا تقاضا می‌کند که ساعت فراغت، ساعت سلامت از هرگونه گناه و نیز از هرگونه خستگی و ملالت باشد.

لذا امیر مؤمنان علی علیه السلام در یکی از کلمات قصار نهج البلاغه می‌فرماید: «لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيَجْمَلُ. وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ؛ انْصَبْ بِإِيمَانِ سَاعَاتِ شَبَانِهِ رَوْزَ خُودِ رَابِعِ سَهِّ بَخْشِ تَقْسِيمِ مِي كُنْد: قَسْمَتِي رَا صَرْفِ مَنَاجَاتِ بَا پَرُورْدِ گَارَشِ مِي كُنْد وَ قَسْمَتِ دِيگَرِي رَا بَرَايِ تَرْمِيمِ مَعَاشِ وَ كَسْبِ وَ كَارِ زَنْدَگِي قَرَارِ مِي دَهْد وَ قَسْمَتِ سَوْمِ رَا بَرَايِ بَهْرَه گِيْرِي اَز لَذَاتِ حَلَالِ وَ دَلِپَسَنْدِ مِي گِزَارْد وَ سَزَاوَارِ نَيْسْتِ كِه اَنْصَانِ عَاقِلِ حَرْكَتَشِ جِزِ دَرِ سَهِّ چِيْزِ بَاشَد: مَرْمَتِ مَعَاشِ، گَامِي دَرِ رَاهِ مَعَادِ وَ لَذْتِ دَرِ غَيْرِ حَرَامِ»^۱.

یکی از ساعات فراغت که گاه از آن به ساعت غفلت تعبیر شده ساعات اول شب است که بیشتر فعالیت‌های شغلی تمام شده و هنوز وقت استراحت و خواب نرسیده و مردم در این ساعت در واقع کار مهمی ندارند و آن را با برنامه‌های سرگرم کننده‌ای پر می‌کنند که گاه خطرناک و گناه‌آلود است.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «إِنَّ إِبْلِيسَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ لَعَانُ اللَّهِ يَبِثُّ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ حَيْثُ تَغِيبُ الشَّمْسُ وَتَطْلُعُ فَأَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ وَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ وَتَعَوَّذُوا صِعَارَكُمْ فِي تِلْكَ السَّاعَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ؛ شَيْطَانُ كِه لَعْنَتِ خُودَا بَرِ اَو بَاد، لَشْكَرِ شَبَانَهُ خُودَا رَا هَنْگَامِي كِه اَفْتَابِ غُرُوبِ مِي كُنْد وَ هَنْگَامِي كِه اَفْتَابِ طُلُوعِ مِي كُنْد دَرِ هَمِه جَا پَرَا كُنْدِه مِي سَازَد، لَذَا ذَكَرِ

خداوند متعال را در این دو ساعت زیاد بر زبان جاری کنید و به او از شر ابلیس و لشکریانش پناه ببرید و فرزندان کوچک خود را در این دو ساعت در پناه خدا قرار دهید، چرا که این دو ساعت، ساعت‌های غفلت است.^۱

و یکی از فلسفه‌های نماز غفیله همین است که انسان در آن ساعت که ساعت غفلت است به درگاه خدا روی آورد و از وسوسه‌های هوای نفس و شیطان برکنار بماند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که فرمود: «لَا تَتْرُكُوا رُكْعَتِي الْعَمَلَةَ وَهُمَا بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ؛ دو رکعت نماز غفلت (غفیله) را ترک نکنید و آن در میان مغرب و عشا است».^۲

سید علی خان در شرح صحیفه سجاده خود در این جا روایات متعددی را در ذم بیکاری (کسی که پیوسته بیکار است) ذکر کرده از جمله حدیثی که مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ يُبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ الْفَارِعَ؛ خداوند متعال بنده پرخواب بیکار را مبغوض می‌دارد».^۳

ولی ظاهر این است که دعای امام علیه السلام ارتباطی با مسأله فراغت به معنای بیکاری ندارد، بلکه اشاره به ساعات استراحت و ترک کار برای سرگرمی است که جزء ساعات حساس زندگی می‌باشد و بسیاری از مشکلات اجتماعی از همین ساعت سرچشمه می‌گیرد.

و از آن جا که ساعات غفلت به گونه‌ای که گفته شد ممکن است آلوده به انواع گناهان شود امام علیه السلام در ادامه این سخن عرضه می‌دارد: «خدایا! چنان مقرر فرما

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۲۲، ح ۲.

۲. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۹۷، ح ۱۵.

۳. کافی، ج ۵، ص ۸۴، ح ۲.

که این ساعات، به گناه آلوده نشود) تا این که فرشتگان نویسنده گناهان با نامه اعمالی خالی از ذکر گناهان ما از نزد ما بازگردند و (همچنین) فرشتگان نویسنده حسنات هنگامی که از سوی ما باز می گردند به خاطر حسناتی که از ما نوشته اند مسرور باشند!؛ (حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا، وَيَتَوَلَّى كُتَابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كُتِبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا).

بنابراین همان گونه که می توان ساعات استراحت را با گناه پر کرد می توان با حسنات و تفریحات سالم که موجب سعادت و رستگاری انسان شود، پر نمود.

نکته ها

۱. اهمیت ساعات فراغت

شکی نیست که انسان نمی تواند پیوسته مشغول کسب و کار، تجارت، صنعت و تحصیل علم باشد یا پیوسته اشتغال به عبادت و نماز و دعا داشته باشد. به فرض که بتواند این کار را انجام دهد نشاط خود را برای کار از دست می دهد و وظایف را به خوبی انجام نخواهد داد.

به همین دلیل همیشه ساعات فراغتی برای افراد قرار داده اند که در آن تجدید نیرو و نشاط کنند و به اصطلاح، راندمان کار آن ها بیشتر شود.

در روایات گذشته نیز اشارات روشنی به این حقیقت شده بود. اضافه بر این، در طول سال، تعطیلاتی به عناوین مختلف در نظر گرفته می شود و یا حتی مرخصی هایی به افراد داده می شود تا برای ادامه کار تجدید قوا و نیرو کنند.

ولی این ساعات و ایام فراغت با آن همه اهمیتی که دارد اگر از تحت نظارت و مدیریت صحیح خارج شود می تواند به مشکل مهمی مبدل گردد. به همین دلیل بر مسئولان فرهنگی جامعه و حتی پدر و مادرها نسبت به فرزندان خود لازم است که برنامه ریزی صحیحی برای این ساعات و ایام داشته باشند.

تنوع سرگرمی‌ها مانند شرکت در مسابقه‌ها یا تماشای مسابقه‌ها، داشتن مجلس شعر و ادب، مشغول شدن به ورزش و مسافرت و امثال آن اگر به‌طور صحیح انجام شود نتیجه مطلوبی خواهد داشت. ولی متأسفانه در دنیای امروز سرگرمی‌های ناسالم با جاذبه‌های قوی در انتظار جوانان است و همچنین سرگرمی‌های کاذب مانند بازی‌های رایانه‌ای و امثال آن.

و جالب است که امام علیه السلام با ذکر این جمله که خداوند! اوقات فراغت ما را آن‌چنان کن که نویسندگان گناهان، نامه اعمال ما را از ذکر هرگونه گناه خالی دارند و نویسندگان حسنات با نوشتن حسنات ما مسرور و شاد باشند، نگرانی خود را از این‌که از ساعات فراغت استفاده نامطلوب شود بیان فرموده است.

این سخن را با حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایان می‌دهیم، فرمود: «خَلَّتَانِ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِيهِمَا مَفْتُونٌ؛ الصَّحَّةُ وَالْفِرَاعُ؛ دو حالت است که بسیاری از مردم در آن دو حالت گرفتار غفلت می‌شوند: تندرستی و فراغت»^۱.

این نکته نیز قابل توجه است که می‌توان اوقات فراغت را با اموری پرکرد که جزء حسنات محسوب می‌شود، مانند صلۀ رحم، عیادت بیماران، سفرهای زیارتی و مانند آن، و شاید کلام امام علیه السلام که عرضه می‌دارد: «يَتَوَلَّى كِتَابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ» اشاره به این نکته هم باشد.

۲. کاتبان حسنات و سیئات

از آیات متعددی از قرآن مجید و روایات استفاده می‌شود که خداوند مأمورانی از فرشتگان برای ضبط اعمال انسان قرار داده که همواره با او هستند و حسنات و سیئات او را می‌نویسند و در آیات شریفه قرآن یکی از آنها فرشته یمین (طرف راست) و دیگری فرشته شمال (طرف چپ) نام نهاده شده‌اند.

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۵۲، ح ۱۳۶.

در سوره «ق» آیه ۱۷ می خوانیم: ﴿إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ﴾؛ (به خاطر بیاورید هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسان اند اعمال او را دریافت می دارند).

و در آیه ۱۸ سوره «ق» می فرماید: ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾؛ (انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر این که فرشته ای مراقب و آماده برای ضبط آن نزد او حاضر است!).

از روایات اسلامی استفاده می شود که فرشته سمت راست مأمور نوشتن حسنات است و فرشته سمت چپ مأمور نوشتن سیئات.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام از اجدادش از رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوانیم: «صَاحِبُ الْيَمِينِ أَمِيرٌ عَلَى صَاحِبِ الشِّمَالِ فَإِذَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ قَالَ صَاحِبُ الْيَمِينِ لِصَاحِبِ الشِّمَالِ: لَا تَعْجَلْ وَأَنْظِرْهُ سَبْعَ سَاعَاتٍ فَإِنْ مَضَى سَبْعُ سَاعَاتٍ وَلَمْ يَسْتَغْفِرْ قَالَ: اكْتُبْ فَمَا أَقَلَّ حَيَاءَ هَذَا الْعَبْدِ؛ فرشته سمت راست امیر بر فرشته سمت چپ است. هنگامی که انسان گناهی کند فرشته سمت راست به فرشته سمت چپ می گوید: در نوشتن آن عجله نکن و هفت ساعت به او مهلت ده. اگر هفت ساعت بگذرد و توبه نکند به او می گوید: گناه او را بنویس، چقدر این بنده گنهکار بی حیاست!».^۱

در این قسمت از دعای امام علیه السلام نیز به نویسندگان سیئات و حسنات اشاره شده و از خداوند تقاضا می کند که اوقات فراغت آن چنان بگذرد که نوشته کاتبان سیئات خالی از ذکر سیئات و نوشته نویسندگان حسنات از آن سرشار باشد (ذکر صیغه جمع در مورد نویسندگان اعمال در هر دو مورد به این دلیل است که مجموع بندگان در نظر گرفته شده اند).

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۷، ح ۵ (به نقل از امالی شیخ طوسی، ص ۲۰۷، ح ۵).

روشن است که خداوند به ظاهر و باطن همهٔ بندگان خود احاطهٔ علمی دارد و اگر فرشتگانی را مأمور ساخته که همواره با او باشند و اعمال نیک و بد او را بنویسند برای این است که اتمام حجت بیشتری شود و تأکیدی بر مسألهٔ نگهداری حساب صاحبان اعمال باشد و انسان بداند هیچ‌گاه تنها نیست و همیشه زیر نظر مراقبین الهی است و به یقین توجه به این معنا اثر بازدارندگی در برابر اعمال سوء و اثر تشویق‌کنندگی در برابر اعمال نیک دارد.

از بعضی از روایات نیز استفاده می‌شود که فرشتگان شب غیر از فرشتگان روز هستند، از جمله در حدیثی که در کتاب شریف کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است می‌خوانیم: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي بِأَفْضَلِ الْمَوَاقِيتِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ فَقَالَ: مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾^۱، يَعْنِي صَلَاةَ الْفَجْرِ تَشْهَدُهُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ فَإِذَا صَلَّى الْعَبْدُ الصُّبْحَ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أُثْبِتَتْ لَهُ مَرَّتَيْنِ أَثْبَتَهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ؛ یکی از یاران حضرت از او پرسید: بهترین زمان برای اقامهٔ نماز صبح چه وقتی است؟ فرمود: همراه طلوع فجر. خداوند متعال می‌فرماید: قرآن فجر (نماز صبح هنگام طلوع فجر) مورد مشاهده است، یعنی فرشتگان شب و فرشتگان روز آن را می‌بینند، از این رو هنگامی که انسان نماز صبح را همراه طلوع فجر بخواند، در دو جا ثبت می‌شود، فرشتگان شب و فرشتگان روز هر دو آن را می‌نویسند»^۲.

در واقع این جایزه و تشویقی است برای کسانی که اول طلوع فجر نماز را می‌خوانند، زیرا خواندن نماز در طلوع فجر برای بسیاری از مردم مشکل است، برخلاف نمازهای دیگر که خواندن آن در اول وقت چندان مشکل نیست.



۱. الإسراء، آیهٔ ۷۸.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۸۳، ح ۲.

بخش سوم:

وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا، وَتَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا، وَاسْتَحْضَرْنَا دَعْوَتَكَ ۳
الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ إِبَابَتِهَا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ خِتَامَ مَا
نُحْصِي عَلَيْهَا كِتَابَةً أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ
اجْتَرَحْنَاهُ، وَلَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا.

ترجمه

۳. (خداوندا!) هنگامی که ایام زندگی ما به پایان رسد و مدت عمر ما سر آید و دعوت تو (از ما) که چاره‌ای از پذیرش آن نمی‌باشد فرا رسد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و پایان آنچه را که فرشتگان اعمال ما آن را می‌نویسند، توبه پذیرفته شده‌ای قرار ده که بعد از آن ما را به خاطر گناهی که انجام داده‌ایم و معصیت‌هایی که مرتکب شده‌ایم، مؤاخذه نکند!

شرح و تفسیر

حُسن عاقبت مهم‌ترین نعمت خدا

امام علیؑ در این بخش از دعا که بخش پایانی آن می‌باشد به یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی انسان که حسن عاقبت از طریق توبه مقبول است با عبارتی بسیار دلنشین اشاره کرده، عرضه می‌دارد: «(خداوندا!) هنگامی که ایام زندگی ما به پایان رسد و مدت عمر ما سر آید و دعوت تو (از ما) که چاره‌ای از پذیرش آن نمی‌باشد فرا رسد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و پایان آنچه را که فرشتگان اعمال ما آن را می‌نویسند، توبه پذیرفته شده‌ای قرار ده که بعد از آن ما

را به خاطر گناہانی که انجام داده‌ایم و معصیت‌هایی که مرتکب شده‌ایم، مؤاخذه نکنی!)؛ (وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا، وَتَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا، وَاسْتَحْضَرْتَنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ إِبَابَتِهَا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كِتَابَةً أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَيَّ ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ، وَلَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا).

«تصرّم» از ماده «صرم» (بر وزن شرم) در اصل به معنای قطع کردن و چیدن میوه از درخت است، سپس به پایان گرفتن هر چیز اطلاق شده و شمشیر برنده را به این علت صارم می‌گویند که به هر کس اصابت کند به عمر او پایان می‌دهد، و در کلام امام علیه السلام اشاره به پایان عمر است.

«مُدَد» جمع «مده» است که به معنای بخشی از زمان می‌باشد و از آن جا که امام علیه السلام جمله را به صورت جمعی بیان کرده از واژه مدد به صورت جمع استفاده فرموده است.

منظور از حضور دعوت الهی، ظاهر شدن نشانه‌های مرگ است. دعوتی که به فرموده امام علیه السلام برای همه فرا می‌رسد و همه باید این دعوت را اجابت کنیم. البته این دعوت قبل از لحظه دیدن مرگ و فرشتگان قبض ارواح است، چرا که در آن هنگام توبه پذیرفته نمی‌شود، در حالی که امام علیه السلام در این تقاضای خود از خدا می‌خواهد که در آن حال توبه مقبولی داشته باشد.

قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ﴾؛ «توبه کسانی که مرتکب گناہان می‌شوند تا زمانی که مرگ آن‌ها (در برابر آن‌ها) حاضر می‌شود (و در آن لحظه) عرضه می‌دارند: الان توبه می‌کنیم (چنین توبه‌ای که بعد از دیدن مرگ است) پذیرفته نیست».^۱

در سوره غافر، آیه ۸۵ نیز می‌خوانیم: ﴿فَلَمْ يَكْ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾؛ «اما هنگامی که عذاب ما را

مشاهده کردند، ایمانشان برای آن‌ها سودی نداشت. این سنت خداوند است که همواره در میان بندگان جاری شده و در آنجا کافران زیان‌کار شدند». در بعضی از روایات وارد شده حتی تا زمانی که جان به گلوگاه برسد، توبه پذیرفته می‌شود.^۱ البته این در صورتی است که انسان مر را درمقابل خود حاضر نبیند، بلکه احتمال بازگشت را نیز بدهد والا - همان‌گونه که گفته شد - اگر به مرحله‌ی معاینه (دیدن) رسیده باشد توبه دیگر پذیرفته نیست.

نکته‌ها

۱. توبه مقبول کدام است؟

از آیات شریف قرآن و روایات اسلامی استفاده می‌شود که توبه ارکانی دارد و بدون آن‌ها پذیرفته نیست:

نخست این‌که از کار بدی که انجام داده به‌طور جدی پشیمان باشد؛

دوم این‌که نسبت به عدم انجام آن در آینده تصمیم قاطع داشته باشد؛

شرط سوم این‌که اگر توبه کار حقوقی را از مردم پایمال کرده به آن‌ها بازگرداند

حتی اگر خودشان در حیات نیستند به وارثان آن‌ها برساند؛

چهارم این‌که اگر حیثیت و آبروی کسانی را از طریق اهانت و غیبت و مانند آن

خدشه‌دار کرده از آن‌ها حلیت بطلد؛

اضافه بر این‌ها باید با اعمال صالح در آینده، گذشته را جبران نماید تا توبه او

در درگاه خداوند پذیرفته شود.

البته کسی که در آستانه مر است ناچار است حقوق مردم را از طریق وصیت

قطعی به آن‌ها برساند و نسبت به آینده بر فرض ادامه حیات تصمیم قطعی داشته

باشد.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۳، ح ۳۵۱.

خلاصه این‌که توبه مقبول همان توبه‌ای است که امام علیه السلام در این دعا به آن اشاره فرموده، توبه‌ای که بعد از آن هرگز گرد گناه نگردیم و آلوده به معصیت نشویم.

در باره شرایط و آثار توبه، به خواست خدا در ذیل دعای دوازدهم و سی و یکم که دعاهای توبه است، بحث بیشتری خواهیم داشت.

«ذنب» و «معصیت» هر دو به معنای گناه است، هرچند ریشه اصلی این دو با هم متفاوت می‌باشد، زیرا «ذنب» در اصل به معنای دنبال چیزی را گرفتن است، سپس به هر کاری که سرانجامش وخیم است گفته شده، در حالی که «معصیت» در اصل به معنای نافرمانی کردن است^۱ و گاه گفته شده «ذنب» به معنای کاری است که موجب استحقاق مجازات می‌شود، ولی «معصیت» به معنای ترک اطاعت است.^۲

«اجتراح» از ماده «جرح» به معنای کسب کردن و گاه به معنای زخم زدن به کار رفته و در دعای امام علیه السلام به معنای اکتساب گناه است هرچند بعضی گفته‌اند^۳ که اجتراح به کارهایی گفته می‌شود که با اعضا و جوارح انجام می‌گردد.

و «اقتراف» از ماده «قرف» (بر وزن حرف) در اصل به معنای کندن پوست اضافی از درخت است، ولی این واژه بیشتر به معنای اکتساب و به دست آوردن چیزی به کار رفته و در کلام امام علیه السلام به معنای انجام گناهان است.

۲. داستان حُسن عاقبت و سوء عاقبت

این نکته روشن است که سوء عاقبت و حسن عاقبت از اهمیت فوق‌العاده‌ای

۱. مفردات راغب، ماده «ذنب» و «معصیت».

۲. الفروق اللغویة، ص ۲۲۳.

۳. مقایس اللغه، ماده «جرح».

برخوردار است. چه بسا افرادی که مدتی از عمر آلوده بودند، اما مسیرشان را در آخر عمر تغییر دادند و جزء نیکان و پاکان چشم از جهان فرو بستند و به عکس، کسانی را دیده‌ایم که در دنیا مدت زیادی در صف صالحان و پرهیزکاران بودند اما در آخر عمر بر اثر هوی پرستی مسیر خود را تغییر دادند و همراه گمراهان و آلوده‌ها از دنیا رفتند.

در حدیثی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم که فرمود: «گاه بعضی افراد در راه اشقیای قرار می‌گیرند تا آن‌جا که مردم می‌گویند: این از خود آن‌هاست و چقدر شبیه آن‌هاست، ولی قبل از مرگش هرچند در زمان کوتاهی سعادت به سراغ او می‌آید (و با ایمان و پاک از دنیا می‌رود) و گاه شقاوت‌مندی در راه اهل سعادت قرار می‌گیرند تا آن‌جا که گفته می‌شود: آن‌ها سعادت‌مندانند و چقدر به آن‌ها شبیه‌اند، ولی ناگهان شقاوت به سراغ آن‌ها می‌آید، هرچند در زمان کوتاهی قبل از مرگ (و شقی و محروم از سعادت از دنیا می‌روند).

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ؛ معیار کار خوب و بد پایان آن است (این سخن را سه بار تکرار کرد).»^۱

در حدیث دیگری فرمود: «لَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَعْجَبُوا بِأَحَدٍ حَتَّى تَنْظُرُوا بِمِ يَحْتَمُّ لَهُ، فَإِنَّ الْعَامِلَ يَعْمَلُ زَمَانًا مِنْ عُمُرِهِ، أَوْ بُرْهَةً مِنْ دَهْرِهِ، بِعَمَلٍ صَالِحٍ، لَوْ مَاتَ عَلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، ثُمَّ يَتَحَوَّلُ فَيَعْمَلُ عَمَلًا سَيِّئًا؛ از ظاهر افراد تعجب نکنید تا عاقبت کارشان را ببینید، چراکه بعضی از افراد در یک زمان طولانی عمل صالح انجام می‌دهند که اگر با آن بمیرند اهل بهشت‌اند، ولی در پایان عمر ناگهان عوض می‌شوند و به سراغ اعمال زشت و بد می‌روند (و در همان حال می‌میرند و اهل دوزخ می‌شوند).»^۲

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۵۳، ح ۲.

۲. مسند احمد، ج ۱۹، ص ۲۴۶.

قرآن مجید نیز به افرادی اشاره می‌کند که نخست از صالحان بودند، ولی سرانجام راه خود را جدا کرده و پیرو شیطان شدند و گمراه گشتند؛ «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ و سرگذشت کسی را که آیات خود را به او دادیم، بر آن‌ها بخوان که سرانجام خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد!»^۱

جمعی از مفسران معتقدند که این آیه اشاره به دانشمند معروفی از بنی اسرائیل به نام «بلعم باعورا» است که نخست از صالحان بود به گونه‌ای که حضرت موسی عليه السلام از او به عنوان یک مبلغ نیرومند استفاده می‌کرد و کارش آن قدر بالا گرفت که مستجاب الدعوه شد، یعنی دعاهایش در پیشگاه خدا به اجابت می‌رسید.

ولی سرانجام به وعده و وعیدهای فرعون تمایل پیدا کرد و در صف مخالفان موسی عليه السلام و طرفداران فرعون قرار گرفت و با این عاقبت سوء از دنیا رفت.^۲ به عکس کسانی مانند حر بن یزید ریاحی نخست در صف دشمنان اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و در زمره حامیان یزید بودند، ولی در یک لحظه به خود آمدند و مسیرشان را عوض کردند و در صف شهدای کربلا قرار گرفتند. حدیث معروف ابو بصیر و همسایه توبه کارش گواه دیگری بر این مطلب است:

او می‌گوید: همسایه‌ای داشتم که از کارگزاران حکومت ظالم (بنی امیه یا بنی عباس) بود و اموال فراوانی از این طریق فراهم ساخته و به عیش و نوش لهو و شراب‌خواری و دعوت گروه‌های فساد به این مجالس مشغول بود؛ بارها شکایت او را به خودش کردم، ولی دست برنداشت، هنگامی که زیاد اصرار کردم

۱. اعراف، آیه ۱۷۵.

۲. مرحوم علامه مجلسی در «بحار الانوار»، ج ۱۳، ص ۳۷۷ داستان بلعم باعورا را به‌طور کامل آورده است.

گفت: ای مرد! من مردی مبتلا و آلوده به گناهم و تو مرد پاکی هستی، اگر شرح حال مرا برای دوست بزرگوارت، امام صادق علیه السلام بازگویی امیدوارم که خدا مرا بدین وسیله نجات دهد.

سخن او در دل من اثر کرد؛ هنگامی که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و حال او را گفتم، فرمود: هنگامی که به کوفه باز می‌گردی او به دیدار تو می‌آید؛ سلام مرا به او برسان و به او بگو: جعفر بن محمد برای تو پیام فرستاده و گفته است که کارهای گناه‌آلودت را رها کن در عوض من بهشت را برای تو ضامن می‌شوم! ابوبصیر می‌گوید: هنگامی که به کوفه بازگشتم در میان کسانی که از من دیدن کردند، او بود؛ هنگامی که می‌خواست برخیزد، گفتم: بنشین تا منزل خلوت شود، کاری با تو دارم. هنگامی که منزل خلوت شد سلام و پیام امام صادق علیه السلام را به او رساندم.

همسایه‌ام سخت منقلب شد و گریه کرد؛ سپس گفت: تو را به خدا جعفر بن محمد چنین سخنی را به تو گفته است؟! ابو بصیر می‌گوید: سوگند یاد کردم که آن حضرت چنین پیامی را برای او فرستاده است!

آن مرد گفت: همین کافی است، و رفت!

پس از چند روز کسی را به سراغ من فرستاد تا به خانه‌اش بروم؛ دیدم پشت در خانه‌اش ایستاده در حالی که بدنش (تقریباً) برهنه است؛ گفتم: ای ابوبصیر! چیزی در منزل من (از اموال حرام) باقی نمانده است (آنچه را که صاحبانش را می‌شناختم به آن‌ها دادم و بقیه را به نیازمندان بخشیدم) و تو می‌بینی اکنون من در چه حالت!م!

ابو بصیر می‌گوید: من از برادران شیعه لباس (و سایر نیازمندی‌های زندگی) برای او جمع‌آوری کردم؛ مدتی گذشت و باز پیغام فرستاد که بیمارم، نزد من بیا! از آن روز من مرتب به او سر می‌زدم و برای درمان او می‌کوشیدم (ولی درمان‌ها سودی نبخشید) و سرانجام او در آستانه مرگ قرار گرفت.

من در کنار او نشسته بودم و او در حال رحلت از دنیا، بی هوش شد؛ هنگامی که به هوش آمد، صدا زد: ای ابوبصیر! یار بزرگوارت به عهد خود وفا کرد! این سخن را گفتم و جان به جان آفرین تسلیم نمود.

مدّتی بعد به زیارت خانه خدا رفتم؛ سپس برای زیارت امام صادق علیه السلام به در خانه آن حضرت رفته و اجازه ورود خواستم؛ هنگامی که وارد شدم در حالی که یک پای من در دالان خانه و پای دیگرم در حیاط خانه بود، امام علیه السلام بدون مقدمه از داخل اطاق صدا زد: ای ابو بصیر! ما به عهدی که با دوست تو کرده بودیم وفا کردیم! (او نیز به عهد خود وفا کرد).^۱

البته نه حسن عاقبت را بی دلیل به کسی می دهند و نه سوء عاقبت را، هر کدام عواملی دارند که در روایات اسلامی به آن‌ها اشاره اجمالی شده است، از جمله در روایتی از امام عسکری علیه السلام می خوانیم که از پدران و اجدادش چنین نقل می کند که امام صادق علیه السلام برای بعضی از مردم (که به ظاهر درخواست عوامل حسن عاقبت را کرده بودند) نوشت: «إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُخْتَمَ بِخَيْرٍ عَمَلُكَ حَتَّى تُقْبَضَ وَأَنْتَ فِي أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ فَعَظُمَ لِلَّهِ حَقُّهُ أَنْ تَبْدُلَ نِعْمَاءَهُ فِي مَعْاصِيهِ وَأَنْ تَتَعَتَّرَ بِحُلْمِهِ عَنْكَ وَأَكْرِمُ كُلِّ مَنْ وَجَدْتَهُ يَذْكُرُنَا أَوْ يَنْتَحِلُ مَوَدَّتَنَا ثُمَّ لَيْسَ عَلَيْكَ صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا إِنَّمَا لَكَ نَيْسُكَ وَعَلَيْهِ كَذِبُهُ؛ اگر می خواهی عاقبت به خیر شوی آن گونه که از دنیا بروی در حالی که در افضل اعمال هستی، حق خداوند را بزرگوار بدین گونه که نعمت های او را در معاصی اش صرف نکنی و از حلم او نسبت به خود مغرور نشوی. (دیگر این که) هر کسی را که یادی از ما می کند یا مودت ما را ابراز می دارد احترام کن؛ راست گو باشد یا دروغ گو به تو مربوط نیست، تو به نیت خود می رسی و اگر او دروغ گو باشد نتیجه اعمال خود را می بیند».^۲

۱. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۸۹ (به نقل از بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۴۵، ح ۱۹۹). این حدیث در کتاب شریف کافی، ج ۵، ص ۱۰۶، ح ۴ نیز آمده است.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴، ح ۸.

بخش چهارم

❏ ۴ وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرًا سَتَرْتَهُ عَلَي رُءُوسِ الْأَشْهَادِ، يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ

عِبَادِكَ.

❏ ۵ إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ، وَمُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ.

ترجمه

۴. «(خداوندا!) در آن روز که در برابر شاهدان و گواهان، پرده از روی اعمال بندگان برمی‌داری، پرده‌ای را که (در این جهان) روی (گناهان) ما افکنده‌ای، برندار.

۵. چراکه تو نسبت به کسانی که تو را می‌خوانند مهربانی و نسبت به کسانی که تو را ندا می‌دهند، اجابت‌کننده‌ای.

شرح و تفسیر

پرده از اعمال سوء ما بر مدار

امام علیه السلام در آخرین تقاضای خود در این دعا عرضه می‌دارد: «(خداوندا!) در آن روز که در برابر شاهدان و گواهان، پرده از روی اعمال بندگان برمی‌داری، پرده‌ای را که (در این جهان) روی (گناهان) ما افکنده‌ای، برندار!»؛ «وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرًا سَتَرْتَهُ عَلَي رُءُوسِ الْأَشْهَادِ، يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ».

واژه «اشهاد» جمع «شاهد» یا «شاهد» است، به معنای گواهان، همان‌گونه که در قرآن مجید در سوره غافر، آیه ۵۱ آمده است: «وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»؛ «روزی که گواهان برمی‌خیزند».

گرچه بعضی احتمال داده‌اند که منظور از «اشهاد» فرشتگان گواه عمل باشد یا پیامبرانی که گواه اعمال امتشان‌اند، ولی به ظاهر، مراد، تمام گواهان است، اعم از فرشتگان و پیامبران و سایر مردم، زیرا در قیامت هنگامی که پرده‌ها کنار می‌رود همگی شاهد اعمال بدان یا نیکان هستند.

«تبلو» از ماده «بلاء» در اصل به معنای کهنه کردن چیزی است. سپس به معنای امتحان به کار رفته، گویی با امتحان کردن مکرر چیزی، آن چیز فرسوده می‌شود. این معنای معروف و مشهور آن است، ولی در موارد نادر به معنای آشکار کردن نیز آمده، همان‌گونه که ابن فارس در مقاییس اللغة گفته است و در دعای امام علیه السلام همین معنا مراد است. یعنی در آن روز که اعمال بندگانت را آشکار می‌سازی، گناهیانی را که در دنیا بر من پوشانده بودی آشکار نساز.

نظیر آنچه امام علیه السلام در این دعا از خدا تقاضا می‌کند، در دعای امیر مؤمنان علی علیه السلام در مناجات شعبانیه آمده است، آن‌جا که عرضه می‌دارد: «إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا، وَإِنَا أَحْوَجُ إِلَيَّ سِتْرَهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَى، إِلَهِي قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، فَلَا تَفْضَحْنِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَيَّ رُؤُسِ الْأَشْهَادِ؛ خداوند! گناهیانی را در دنیا بر من پوشاندی، حال آن‌که در قیامت به پوشاندن آن محتاج‌ترم! خداوند! به من نیکی کردی، چرا که آن گناهان را در برابر احدی از بندگان صالحت (در دنیا) آشکار نساختی، در قیامت نیز در برابر همه گواهان مرا رسوا مکن!».

در واقع این بخش از دعا مکمل بخش گذشته است که سخن از توبه در آن آمده است. هنگامی که انسان توبه واقعی کند، خداوند نه تنها او را می‌بخشد، بلکه آن را از خاطره گواهان اعمال او محو می‌سازد، همان‌گونه که در حدیثی که در کتاب شریف کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده، می‌خوانیم: «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ وَكَيْفَ يَسْتُرُهُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يُسِي مَلَكِيهِ مَا كَانَا يَكْتُبَانِ عَلَيْهِ

وَيُوجِي اللَّهُ إِلَى جَوَارِحِهِ وَإِلَى بَقَاعِ الْأَرْضِ أَنْ اكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ فَيَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حِينَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِّنَ الذُّنُوبِ؛ هنگامی که کسی از بندگان خدا توبه نصح کند (توبه‌ای که در آن بازگشت به گناه نباشد) خداوند او را دوست می‌دارد و گناه گذشته او را می‌پوشاند. راوی که از یاران امام صادق علیه السلام است، عرض می‌کند: چگونه می‌پوشاند؟ امام علیه السلام می‌فرماید: آن را از خاطر فرشتگانی که مأمور نوشتن اعمال او بودند محو می‌کند و به جوارح و اعضای او و همچنین زمینی که بر آن گناه کرده دستور می‌دهد که گناهان او را مستور دارند، در نتیجه روز قیامت، هنگامی که خداوند متعال او را ملاقات می‌کند هیچ گواهی نیست که به گناهان او گواهی دهد.^۱

امام علیه السلام سپس در آخرین جمله این دعا عرضه می‌دارد: «خداوندا! تو نسبت به کسانی که تو را می‌خوانند مهربانی و نسبت به کسانی که تو را ندا می‌دهند، اجابت کننده‌ای»؛ (إِنَّكَ رَحِيمٌ^۲ بِمَنْ دَعَاكَ، وَمُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ).

«نادا» از ماده «نداء» می‌باشد که به گفته راجب در مفردات، بلند کردن صدا و آشکار ساختن آن است، ولی در بسیاری از موارد در مورد سخنی است که از فاصله دور گفته می‌شود، چه این دور از نظر مقام باشد، مانند: «يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ»^۳ که اشاره به دوری آن‌ها (کافران) از خداست و چه دوری از نظر تصور (واظهار خضوع)، مانند آنچه درباره پیغمبران در قرآن مجید آمده است «وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ»^۴.

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۳۶، ح ۱۲.

۲. واژه «رحمت» از افعالی است که بدون حرف جر متعدی می‌گردد و گفته می‌شود: «رحمه الله» ولی در این جا که به صورت وصفی آمده از «باء تعدیه» استفاده شده است.

۳. فضلت، آیه ۴۴.

۴. انبیاء، آیه ۸۹.

در حدیثی که در کتاب شریف کافی از امام باقر علیه السلام آمده است، می خوانیم که در تورات تحریف نشده آمده است: موسی از خداوند چنین تقاضا کرد: «يَا رَبِّ أَقْرَبُ أَنْتَ مِنِّي فَأُنَاجِيكَ أَمْ بَعِيدٌ فَأُنَادِيكَ؟» خداوند! تو نزدیک هستی که من با تو نجوا کنم یا دور هستی که تو را ندا کنم؟». خداوند متعال به او وحی کرد: «يَا مُوسَى أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ دُونِي؛ من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند».^۱

گویا به کاربردن این واژه در دعای فوق اشاره به این است که خداوند! تو درخواست کسانی را که از تو دورند اجابت می کنی، تا چه رسد به کسانی که نزدیک اند. ولی این واژه گاه به معنای مطلق صدا زدن می آید، چه از دور باشد چه از نزدیک.

این دو جمله در واقع برگرفته از آیات قرآن مجید است؛ در یک جا می فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ «بگو: ای بندگان من - که بر خویشان زیاده روی روا داشته اید - از رحمت خدا نومید مشوید. درحقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است».^۲

و در جای دیگر می فرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ»؛ «یا [کیست] آن کس که در مانده را - چون وی را بخواند - اجابت می کند، و گرفتاری را برطرف می سازد؟».^۳

در پایان این دعا ما نیز با استفاده از کلام امام علیه السلام عرضه می داریم: خداوند! تو را به عظمت و رحمت و رحمانیت سوگند می دهیم که حسن عاقبت نصیب ما کنی و ما را با توبه مقبول از این جهان ببری! آمین یا رب العالمین!

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۹۶، ح ۴.

۲. زمر، آیه ۵۳.

۳. نمل، آیه ۶۲.

فِي الْإِعْتِرَافِ وَطَلَبِ التَّوْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

از جمله دعا‌های آن حضرت است

هنگام اعتراف به گناه و تقاضای توبه از خداوند متعال

دعا در یک نگاه

این دعا که به عنوان اعتراف و طلب توبه از پیشگاه پروردگار معروف شده، مجموعه‌ی منسجمی است که بر چند محور دور می‌زند:

نخست، سخن از حجاب‌هایی است که انسان را از خدا دور می‌سازد، سپس اشاره به امیدها و آرزوها برای برطرف شدن این حجاب‌هاست.

در بخش دیگری، امام علیه السلام به نعمت‌های الهی و گناهانی که انجام شده است اقرار و اعتراف می‌کند که هر دو اعتراف مکمل یکدیگرند.

در بخش دیگر، سخن از توبه‌ی خالصانه و طلب غفران از درگاه خدا و سپس سخن از چگونگی توبه‌ی خالصانه از گناه است که امام علیه السلام روش آن را در دعای خود می‌آموزد.

و در پایان با خضوع در پیشگاه حق و تقاضای قضای حاجات و طلب غفران، دعا را پایان می‌دهد.

بخش اول

۱ □ اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالَ ثَلَاثٍ، وَتَحْدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ:

۲ □ يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ، وَنَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ،

وَنِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا.

۳ □ وَيَحْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفَضُّلُكَ عَلَيَّ مَنْ أَقْبَلَ بَوَجْهِهِ إِلَيْكَ، وَوَفَدَ بِحُسْنِ

ظَنِّهِ إِلَيْكَ، إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ، وَإِذْ كُلُّ نِعْمِكَ ابْتِدَاءٌ.

ترجمه

۱. خداوندا! سه چیز مرا از اظهار درخواست به درگاهت محجوب و ممنوع می‌سازد و تنها یک چیز مرا به آن تشویق می‌کند.

۲. آنچه مرا از درخواست از تو باز می‌دارد، (یکی) عواملی است که دستور داده‌ای و من در آن کندی کرده‌ام، و (دوم) اموری است که مرا از آن نهی کرده‌ای و من به سرعت به سراغ آن رفتم و (سوم) نعمتی است که به من ارزانی داشته‌ای و من در شکر آن کوتاهی کرده‌ام.

۳. ولی آنچه مرا به درخواست از تو وامی‌دارد، فضل و کرم تو بر کسانی است که به سوی تو روی آورده و با حسن ظن به درگاه رحمتت ورود کرده‌اند، چرا که هرچه احسان کنی تفضّل است و هرچه نعمت دهی، بدون استحقاق ماست (نه پاداش کارهای نیک).

شرح و تفسیر

اموری که مانع دعاست

در بخش اول این دعا امام علیه السلام عرضه می‌دارد: «خداوندا! سه چیز مرا از اظهار

درخواست به درگاهت محجوب و ممنوع می‌سازد و تنها یک چیز مرا به آن تشویق می‌کند؛ (اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالَ ثَلَاثٍ، وَتَحْدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةً). «خلال» جمع «خلّة» به معنای خصلت و حالت است، و «تحدونی» از ماده «حدو» (بر وزن حمل) به معنای وادار کردن و برانگیختن است و در اصل از ماده «حداء» گرفته شده که آوازی است برای وادار کردن شتر به حرکت سریع‌تر. امام علیه السلام بعد از این اشاره اجمالی، به شرح آن پرداخته، عرضه می‌دارد: «آنچه مرا از درخواست از تو بازمی‌دارد، (یکی) عواملی است که دستور داده‌ای و من در آن کندی کرده‌ام، و (دوم) اموری است که مرا از آن نهی کرده‌ای و من به سرعت به سراغ آن رفتم و (سوم) نعمتی است که به من ارزانی داشته‌ای و من در شکر آن کوتاهی کرده‌ام؛ (يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ، وَنَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ، وَنِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا).

آری، این سه موضوع مهم است. مخالف با اوامر و نواهی پروردگار و کوتاهی در شکر نعمت‌های او. و به‌راستی آنچه انسان را از خدا دور می‌سازد و از تقاضای حاجتی از او بازمی‌دارد همین سه چیز است. در حالی که اگر انسان مطیع امر و نهی خدا باشد و نعمت‌های او را شکر گوید، راه به‌سوی او گشوده و به مقام قرب او نزدیک می‌شود و می‌تواند هر تقاضایی را به پیشگاهش عرضه دارد.

امام علیه السلام در ادامه می‌افزاید: «ولی آنچه مرا به درخواست از تو و می‌دارد فضل و کرم تو بر کسانی است که به‌سوی تو روی آورده و با حسن ظن به درگاه رحمت و ورود کرده‌اند، چراکه هرچه احسان کنی تفضّل است و هرچه نعمت دهی، بدون استحقاق ماست (نه پاداش کارهای نیک)؛ (وَيَحْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفَضُّلًا عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بَوَاجِهِهِ إِلَيْكَ، وَوَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ، إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ، وَإِذْ كُلُّ نِعْمِكَ ابْتِدَاءٌ).

جمله «إِذْ كُلُّ نِعْمِكَ اِبْتِدَاءٌ» در واقع تأکیدی است برای جمله «إِذْ جَمِيعُ اِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ»؛ زیرا مضمون هر دو این است که پاداش‌ها به خاطر اعمال نیست، بلکه عنایتی است از سوی خداوند متعال که شرح آن در ذیل کلام خواهد آمد. در این جا این سؤال پیش می‌آید که امام علیه السلام با مقام عصمتی که دارد، چگونه چنین اعتراف‌هایی در پیشگاه خدا می‌کند، اعتراف به ترک اطاعت و اعتراف به ارتکاب منهیات؟! البته این سؤال تنها در مورد این دعا نیست، در دعاهای معصومین علیهم السلام از قبیل دعای کمیل و دعای ابو حمزه و مناجات التائبین از مناجات‌های خمسه عشر و دعای عرفه و مانند آن‌ها از این گونه اعترافات، بلکه شدیدتر از آن دیده می‌شود.

بسیاری از بزرگان در این مسأله ورود کرده و پاسخ‌هایی برای آن یافته‌اند، از جمله مرحوم سید علی خان در شرح صحیفه به پنج پاسخ اشاره می‌کند که اکثر آن‌ها قابل مناقشه است، از جمله این‌که آن‌ها این‌گونه سخنان را برای تعلیم دیگران بیان می‌کنند و در واقع از سوی آن‌ها می‌گویند. البته اگر این توجیه برای بعضی از آن عبارات مفید باشد برای بخش مهمی از آن‌ها مفید نیست، از جمله مواردی که امام علیه السلام اشک می‌ریزد و گریه می‌کند و به پیشگاه خدا می‌نالد و حتی گاه از هوش می‌رود. این‌ها جنبه آموزشی ندارد، بلکه جوششی از درون خود معصومین علیهم السلام است.

حتی در حدیث معروف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «إِنَّهُ لِيُرَانُ عَلَي قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ سَبْعِينَ مَرَّةً؛ قلب من نیز زنگار می‌گیرد و من هر شبانه روز هفتاد مرتبه در پیشگاه خدا استغفار می‌کنم».^۱

۱. این روایت در بسیاری از کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است؛ از جمله بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۴۴ و ج ۲۵، ص ۲۰۴، کتاب المجازات النبویه سید رضی، جامع الاخبار شعیری، صحیح مسلم، سنن ابی داود، مستدرک حاکم، مانند آن.

و در بعضی از روایات به جای «لیران» «لیغان» آمده است که از ماده «غین» به معنای پوشش و حجاب است. در بعضی از روایات نیز به جای «سبعین مرة» (هفتاد مرتبه) «مأة مرة» (صد بار) آمده است.

بهترین پاسخ برای این سؤال همان پاسخ معروف ترک اولی است. اشتباه نشود، ترک اولی به معنای کار خلاف و یا حتی کار مکروه نیست، بلکه مفهوم آن این است: در میان دو مستحب که یکی از دیگری برتر است، برتر را رها کند و غیر برتر را انجام دهد، مانند این که در نزدیک منزل ما دو مسجد باشد یکی جمعیت نماز جماعتش بیشتر و یکی کمتر است، شرکت در هر دو ثواب دارد، اما یکی از دیگری بیشتر. حال اگر ما مسجدی را که جماعتش پرشورتر است رها کنیم و به سوی مسجدی برویم که جماعتش کمتر است، ترک اولی انجام داده ایم، در حالی که هر دو دارای فضیلت است. یا در مقام کمک کردن به نیازمندان، نیازمندی را که احتیاجش بیشتر است به خاطر این که راهش دورتر می باشد، رها سازیم و به سراغ نیازمندی که نیازش کمتر است برویم. این جاست که گفته اند: «حسنات الابرار، سیئات المقربین».

حال اگر امام معصوم علیه السلام لحظه ای از ذکر خدا غافل شود و یا خطوری به ذهن او برای انجام مکروهی وارد گردد، این را برای خود گناه می شمرد و از آن استغفار می کند و گاه گریه و ناله وزاری می نماید.

این نکته نیز قابل توجه است که ممکن است این گونه ناله ها و گریه وزاری ها مربوط به خطراتی باشد که در آینده ممکن است آن وجودات مقدس را در مسیر ترک اولی تهدید کند. آن ها برای پیشگیری به درگاه خدا می نالند تا از این گونه ترک اولی ها در امان بمانند.

در حدیث معروفی که امام صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند، می خوانیم که فرمود: «سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى

نَفْسِي طَرْفَةً عَيْنٍ أَبَدًا، فَسَأَلْتُهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ ﷺ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ وَمَا يُؤْمِنُنِي وَإِنَّمَا وَكَلَّ اللَّهُ يُونسَ بَنَ مَتَّى إِلَى نَفْسِهِ طَرْفَةً عَيْنٍ فَكَانَ مِنْهُ مَا كَانَ؛ ام سلمه شنید که پیغمبر اکرم ﷺ در دعایش عرضه می‌دارد: خداوندا! حتی به اندازه یک چشم بر هم زدن هرگز مرا به حال خود وامگذار! ام سلمه عرض کرد: چرا چنین تقاضایی از خدا می‌کنی؟ پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: ای ام سلمه! من چگونه در امان باشم در حالی که خداوند یونس را به اندازه یک چشم بر هم زدن به خودش وا گذاشت و آن حوادث و مشکلات برای او پیش آمد.^۱

از جمله نمونه‌هایی که در قرآن مجید آمده، داستان حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام است که در هدایت قومش اصرار کافی نورزید و به صورت قهرآمیز آن‌ها را ترک کرد در حالی که اولی این بود که بیشتر بماند و بیشتر اصرار کند. همین امر سبب مجازات شدیدی شد که در داستان گرفتار شدن در شکم ماهی آمده است. یا در روایات آمده است که گرفتار شدن حضرت یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام به فراغ فرزند دلبنده یوسف عَلَيْهِ السَّلَام در آن مدت طولانی به خاطر این بود که در یک شب جمعه که در خانه‌اش غذایی تهیه شده بود، فقیری بر در خانه آمد و محروم برگشت. و در داستان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام نیز آمده است که طولانی شدن زندانش به سبب این بود که بعد از تعبیر خواب آن زندانی که معتقد بود نجات می‌یابد به او سفارش کرد که نزد سلطان مصر، شرح حال او را بگوید تا رهایی یابد. زندانی فراموش کرد و یوسف عَلَيْهِ السَّلَام به سبب تکیه کردن بر غیر خدا، سال‌های بیشتری در زندان ماند. البته هیچ‌یک از این امور گناه نبود، ولی ترک اولایی بود که مناسب مقام و شخصیت آن‌ها نبود، چراکه هر کس مقامش بالاتر باشد، انتظارات بیشتری از او می‌رود.

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۸۴.

نکته‌ها

۱. اعمال و صفاتی که حجاب است

در عالم ماده برای دیدن چهره واقعیت‌ها دو چیز لازم است: چشم بینا و نبودن حجاب و مانع. چشم بینا به تنهایی کافی نیست، باید حجاب‌ها نیز برطرف شود تا واقعیت‌ها را ببینیم.

در عالم معنا نیز چنین است، برای درک حقایق معنوی، هم چشم باطن بینا لازم است و هم نبودن حجاب‌ها. چه خوب می‌گوید شاعر:

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد؟
جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد
این حجاب‌ها مجموعه‌ای است از رذایل اخلاقی و اعمال شیطانی که هر کدام می‌تواند جلوی دید معنوی انسان را بگیرد.

افرادی هستند که به فرموده قرآن، دید معنوی خود را از دست داده‌اند «وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا»؛ «و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند».^۱

و در جایی دیگر می‌فرماید: «وَتَرَاهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ»؛ «و آن‌ها را می‌بینی که با چشم‌های مصنوعی‌شان به تو نگاه می‌کنند، امّا چیزی را نمی‌بینند».^۲

و این نهایت بدبختی انسان است که کارش به جایی برسد که دیده باطنی او کور شود.

ولی گاهی چشم باطنی سالم است، امّا حجاب‌ها مانع دید می‌شود. «وَأَنَّكَ لَا تَخْجَبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَخْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ؛ تو از بندگان خود پنهان نیستی مگر این‌که اعمال (ناشایست) آن‌ها حجاب و مانع دیدشان شود».^۳

۱. اعراف، آیه ۱۷۹.

۲. اعراف، آیه ۱۹۸.

۳. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۵۶، ح ۲.

امام علیه السلام نیز در این دعا، مهم‌ترین حجاب‌ها را در سه جمله بیان فرموده است: ترک اطاعت فرمان خدا و آلوده شدن به معاصی و کوتاهی در شکرگزاری به خاطر نعمت‌ها.

البته اعمال ناشایست، گاهی حجاب از مشاهده چهره حق می‌شود و گاه حجاب و مانع از تقاضای حاجت در درگاه خداوند، و اشاره امام علیه السلام در این دعا به دومی است.

در میان صفات رذیله، کبر و غرور و مستی قدرت از مهم‌ترین حجاب‌هاست؛ قرآن مجید می‌فرماید: «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ»؛ «این‌گونه خداوند بر دل هر متکبر گردنکشی مهر می‌نهد (تا حقایق را نبیند)».^۱

به یقین شیطان علم و دانش فراوانی داشت، اما هنگامی که حجاب کبر و غرور در برابر چشمان باطن او قرار گرفت از دیدن ساده‌ترین امور غافل شد و دلیل خود را برای ترک سجده بر آدم علیه السلام چنین بیان کرد: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»؛ «مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل».^۲

گویا او در جمله «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۳ دقت نکرد که عظمت آدم علیه السلام به خاطر آفرینش از گل نیست، بلکه به خاطر آن روح شریف الهی است که در آن دمیده شده است. آن را ندید و تنها گل را دید و این است نتیجه حجاب کبر و غرور.

تعصب‌ها، هوی پرستی‌ها، لجاجت، حسد، نفاق، آرزوهای دور و دراز و مانند آن، از اموری است که می‌تواند حجاب ضخیمی در برابر دید انسان ایجاد کند. قابل توجه این‌که امام علیه السلام از جمله حجاب‌های مسیر قرب الی‌الله را کوتاهی در

۱. غافر، آیه ۳۵.

۲. اعراف، آیه ۱۲.

۳. ص، آیه ۷۲.

شکر کردن بیان فرموده است. دلیل آن روشن است، زیرا قرآن مجید انسان تارک شکر را تهدید به عذاب شدید کرده است. بدیهی است که چنین انسانی از خدا دور است.^۱

۲. آیا ثواب، تفضل است یا استحقاق؟

شکی نیست که عبادات و اعمال نیک دارای پاداش مادی و معنوی الهی است و وعده خداوند تخلف ناپذیر است، ولی سخن در این است آیا این پاداش‌ها به حکم استحقاق و اجرای عدل الهی است که اعمال نیک را بدون پاداش نگذارد که اگر بگذارد حق به حقدار نرسیده است یا این که تفضل و لطف الهی چنین پاداش‌هایی را در برابر اعمال نیک ایجاب می‌کند و گرنه نیکوکاران حقی بر خدا ندارند؟

در این زمینه میان علمای اسلام اختلاف نظر است؛ جمعی از متکلمان که بیشتر تمایل به مذهب اشاعره داشته‌اند تفضل را پذیرفته‌اند و گروهی دیگر که تمایل به مذهب معتزله دارند استحقاق را. البته این تفاوت تأثیری در نحوه اعمال ما ندارد، ولی در نگرش ما به پاداش‌های الهی مؤثر است.

البته در بدو نظر مسأله استحقاق جلب توجه می‌کند، چرا که مولای کریم ما دستوراتی داده و ما فرمان او را اطاعت کرده‌ایم. اگر برای اطاعت ما هیچ پاداشی قائل نباشد با عدالت او سازگار نیست.

ولی اگر با دید عمیق‌تر نگاه کنیم می‌بینیم که جز تفضل چیزی در کار نیست، زیرا اعمالی که ما انجام می‌دهیم سودش به خود ما بازمی‌گردد. تمام عبادات و کارهای نیک دارای مصالحی است که صددرصد متوجه انجام‌دهندگان آن

۱. ﴿لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾. (ابراهیم، آیه ۷).

است. بنابراین ما باید بسیار سپاسگزار باشیم که چنین دستوراتی به ما داده شده، نه این که خود را طلبکار بدانیم.

درحقیقت دستورات الهی مانند نسخه‌های طبیب است. به یقین سود عمل به نسخه طبیب به بیمار برمی‌گردد، نه به طبیب. بنابراین بیمار نمی‌تواند به طبیب بگوید: در برابر عمل به دستور تو مستحق پاداشم.

اضافه بر این، ما اگر فرمان او را اطاعت کنیم، به وسیله نعمت‌ها و اسبابی است که او در اختیار ما گذاشته و حتی به ما توفیق عمل داده، آیا با چنین حالی می‌توانیم خود را طلبکار بدانیم؟

به تعبیر دیگر - مطابق آنچه در تفسیر شریف میزان آمده است - وجود ما و آنچه در اختیار ماست همه ملک خداوند است، ما از خود چیزی نداریم که به پیشگاه او تقدیم کنیم، هرچه هست تفضل اوست. حال اگر او در برابر اعمال ما پاداش می‌دهد این در واقع تفضل دیگری است.^۱

گذشته از این، اعمال ناچیز ما در برابر پاداش‌های عظیم الهی اهمیتی ندارد و به تعبیری دیگر: موازنه‌ای بین پاداش و اعمال نیست و این نیز تفضل دیگری محسوب می‌شود.

کوتاه‌سخن این که از هر سو نگاه می‌کنیم ما در تفضل الهی غرقیم و سر تا پای وجود ما مشمول عنایت و لطف اوست.

و جالب این که تعبیراتی که در قرآن و روایات آمده است چنان آمیخته با لطف اوست که گویی خداوند ما را طلبکار از خود می‌شمرد، در حالی که چنین نیست، لذا در بعضی از آیات تعبیر به کتابت شده، از جمله در آیه ۵۴ سوره انعام می‌خوانیم: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»؛ «هرگاه

۱. ر.ک: میزان، ج ۱۹، ص ۱۵۴.

کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آنها بگو: سلام بر شما! پروردگارتان رحمت را بر خود لازم شمرده است تا هر کس از شما کار بدی از روی نادانی انجام دهد، سپس توبه و اصلاح و جبران نماید (مشمول رحمت خدا شود) زیرا او آمرزنده و مهربان است»^۱.

و در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده که بعد از ذکر پاداش‌های زواری خانه خدا، خداوند می‌فرماید: «أَنْتُمْ عِبَادِي أَذِيْتُمْ حَقِّي وَحَقِّي عَلَيَّ أَنْ أَسْتَجِيبَ لَكُمْ»؛ «شما حق مرا ادا کردید و بر من واجب است که دعای شما را اجابت کنم»^۲.

و این نهایت لطف پروردگار است که از تفضل تعبیر به حق فرموده است. از سویی دیگر خداوند آن قدر نعمت به ما ارزانی داشته که هر قدر فرمان او را اطاعت کنیم حق شکر این نعمت‌ها را نمی‌توانیم ادا نماییم و باید خود را در هر حال مدیون او بدانیم.

در آیه ۱۷ سوره حجرات خداوند خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَمْتُونُ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْتُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ «آنها بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ بگو: «به خاطر اسلام آوردنتان بر من منت ننهید، بلکه خداوند بر شما منت می‌نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است، اگر در ادعای ایمان راست‌گو هستید».

این سخن را با حدیث نابی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پایان می‌دهیم (هر چند دامنه سخن در این بحث طولانی است) فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ، قَالُوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَعَمَّدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَطَوَّلَ بِهَا صَوْتَهُ؛ قسم به کسی که جانم به دست اوست! هیچ کس از مردم به واسطه عملش وارد بهشت نمی‌شود. اصحاب

۱. انعام، آیه ۵۴.

۲. کافی، ج ۴، ص ۴۶۹، ح ۱.

عرض کردند: حتی خود شما؟ فرمود: حتی خود من، مگر این که خداوند مرا مشمول رحمت و فضل خود گرداند. در این حال پیغمبر دست خود را بر سر نهاد و با صدای رسا جمله‌های اخیر را ادا کرد.^۱

در این جا سؤالی پیش می‌آید و آن این که از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود که بهشت پاداش اعمال نیک است؛ در یک جا می‌فرماید: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ «وارد بهشت شوید به سبب اعمالی که انجام می‌دادید».^۲ و در جای دیگر می‌فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ «هیچ کس نمی‌داند خداوند چه پاداش‌هایی که مایه روشن چشم است برای آن‌ها ذخیره و پنهان کرده که پاداش اعمالی است که انجام می‌دادند».^۳

ولی با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می‌شود و آن این که این سخن خداوند نیز نوعی تفضّل است که بندگانش را در ظاهر مستحق می‌شمرد، درست مانند این که کسی می‌خواهد به دیگری تفضّلی کند، به او می‌گوید: تو به ما خدمت کرده‌ای و این پاداش توست. در حالی که اگر خدمتی هم بوده بسیار ناچیز بوده و این پاداش تفضّل است. به خصوص که اگر اسباب آن خدمت ناچیز را هم او فراهم کرده باشد.

البته آنچه ما این جا گفتیم با آنچه اشاعره می‌گویند، تفاوت بسیار دارد، ما می‌گوییم: بندگان چیزی از خدا طلب ندارند که پاداشی به آن‌ها داده شود و اطاعت فرمان خدا نتیجه‌اش به خود آن‌ها برمی‌گردد. ولی آنچه آن‌ها می‌گویند براساس انکار عدل خداوند است و به تعبیر دیگر می‌گویند: آنچه خدا انجام می‌دهد عین عدالت است هر چند همه نیکوکاران را به دوزخ ببرد و بدکاران را به بهشت!

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۱.

۲. نحل، آیه ۳۲.

۳. سجده، آیه ۱۷.

بخش دوم

- ۴ ﴿ فَهَذَا أَنَا يَا إِلَهِي، وَأَقِفْ بَبَابِ عِرْكَ وَوُقُوفِ الْمُسْتَسْلِمِ الدَّلِيلِ، وَسَأَلْتُكَ عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ. ﴾
- ۵ ﴿ مُقَرَّرٌ لَكَ بِأَنِّي لَمْ أَسْتَسْلِمِ وَقَفْتُ إِحْسَانِكَ إِلَّا بِالْإِقْلَاعِ عَنْ عَضِيَانِكَ، وَلَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنْ امْتِنَانِكَ. ﴾
- ۶ ﴿ فَهَلْ يَنْفَعُنِي، يَا إِلَهِي، إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ وَهَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ أَمْ أُوجِبْتُ لِي فِي مَقَامِي هَذَا سُخْطَكَ أَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَائِي مَقْتَكَ. ﴾
- ۷ ﴿ سُبْحَانَكَ، لَا أَيْئَاسُ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ، بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخَفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ. ﴾

ترجمه

۴. پس اینک ای خدای من! من همان کسی هستم که در پیشگاه عزتت ایستادم، ایستادن کسی که تسلیم و مطیع فرمان توست و در حالی که شرمگینم، از تو تقاضا می‌کنم، تقاضای مسکین نیازمند.
۵. این در حالی است که من اقرار می‌کنم که هنگام احسان تو، جز ترک معصیت، طاعت دیگری نداشتم و در تمام حالات از نعمت‌های فراوان تو بی‌نصیب نبودم.
۶. ای خدای من! آیا اقرارم نزد تو به بدی اعمالم، سودی به حال من دارد؟ و آیا اعترافم در پیشگاهت به قبیح بودن اعمالی که مرتکب شدم، مایه نجات من می‌شود؟ یا این‌که در این مقام مرا مشمول خشم و غضب خود نموده‌ای و یا قهر تو هنگام این دعا مرا فرا گرفته است؟

۷. پاک و منزهی، من هرگز از رحمت تو مأیوس نخواهم شد، در حالی که باب توبه و بازگشت به سوی خود را بر من گشوده‌ای، بلکه من سخنی را می‌گویم که گفتار بنده مطیعی است که به نفس خود ستم کرده و احترام پروردگار خود را سبک شمرده است.

شرح و تفسیر

چرا مأیوس شوم، باب توبه را گشوده‌ام

امام علیه السلام در واقع به عنوان یک نتیجه‌گیری از آنچه پیش‌تر به پیشگاه خداوند عرضه داشته است، می‌گوید: «پس اینک ای خدای من! من همان کسی هستم که در پیشگاه عزّت ایستادم، ایستادن کسی که تسلیم و مطیع فرمان توست و در حالی که شرم‌گینم، از تو تقاضا می‌کنم، تقاضای مسکین نیازمند»؛ (فَهَا أَنَا ذَا، يَا إِلَهِي، وَأَقِفْ بِيَابِ عِزِّكَ وَوُقُوفِ الْمُسْتَسْلِمِ الذَّلِيلِ، وَسَائِلِكَ عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ).
واژه «ذا» در این جا به معنای «الذی» است (یعنی آن کسی که).

واژه «مستسلم» به معنای کسی است که تسلیم در برابر دیگری است و «ذلیل» به معنای کسی است که مطیع فرمان باشد و معنای منفی‌ای که در فارسی برای «ذلیل» قائل هستیم (خوار و خفیف)، در عربی همیشه به آن معنا نیست و ممکن است گفته شود: هرگاه در ارتباط خداوند با بندگان یا مؤمنان با یکدیگر به کار رود همان معنای تسلیم و اطاعت را دارد و اگر در مورد بدکاران استعمال شود معنای خوار و خفیف.

«بائس» از ماده «بؤس» یا «بأس» در اصل به معنای شدت است و از آن جا که در جنگ‌ها شدت به خرج داده می‌شود واژه «بأس» به معنای جنگ آمده است و افرادی که به شدت گرفتار فقر و درماندگی باشند به آن‌ها «بائس» می‌گویند.^۱

۱. به کتاب‌های «العین»، «مفردات راغب» و «لسان العرب» مراجعه شود.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «الْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَالْمَسْكِينُ أَجْهَدُ مِنْهُ وَالْبَائِسُ أَجْهَدُهُمْ؛ فقیر کسی است که نیازمند است، ولی از مردم درخواست نمی کند و مسکین از آن در مانده تر است و بائس به کسی گفته می شود که از هر دو فقیر تر و نیازمند تر باشد»^۱.

«معیل» از ماده «عَیْل» (بر وزن ویل) در اصل به معنای عیالمند بودن است، هر چند شخص، غنی باشد، ولی از آن جا که عیالمند بودن، در بیشتر موارد باعث هزینه های زیاد و فقر است، واژه های «عائل» و «معیل» به معنای فقیر و نیازمند نیز به کار رفته و در کلام امام علیه السلام به معنای نیازمند می باشد.

به هر حال با توجه به این که امام علیه السلام در مقام توبه است، نخست اظهار تسلیم و اطاعت و فقر و نیاز به درگاه خدا می کند، همان حالتی که انسان را شایسته عفو و غفران الهی می نماید، چرا که انسان تا از این در وارد نشود، مشمول الطاف بیکران او نخواهد شد.

و از آن جا که خود را مقصّر می شمرد، عرضه می دارد: من با حیا و شرمندگی از تو درخواست عفو و آمرزش دارم! و به یقین درخواستی توأم با این تعبیرات به اجابت مقرون تر است.

امام علیه السلام سپس برای تأکید بر درخواست خود عرضه می دارد: «این در حالی است که من اقرار می کنم که هنگام احسان تو، جز ترک معصیت، طاعت دیگری نداشتم و در تمام حالات از نعمت های فراوان تو بی نصیب نبودم»؛ (مُقَرَّرٌ لَكَ بِأَيِّ نَمٍ أَسْتَسْلِمُ وَفَتَّ إِحْسَانِكَ إِلَّا بِالْإِفْلَاحِ عَنْ عِصْيَانِكَ، وَلَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنْ امْتِنَانِكَ).

واژه «اقلاع» از ماده «قلع» به معنای خودداری کردن آمده است و در واقع

۱. کافی، ج ۳، ص ۵۰۱، ح ۱۶.

امام علیه السلام در این جمله عرضه می‌دارد: من درمقابل این همه احسان تو تنها کاری که کرده‌ام معاصی تو را ترک گفتم، ولی حق طاعت تو را به‌جا نیاوردم.

«لَمْ أَخْلُ» از ماده «خُلُو» در اصل به معنای تهی بودن و خالی شدن است، ولی هنگامی که در مورد امور معنوی به کار می‌رود به معنای بی‌نصیب بودن است، بنابراین «لم اخل» یعنی هیچ‌گاه بی‌نصیب نبودن.

به نظر می‌رسد که واژه «الّا» در این جمله نظم آن را برهم می‌زند، چرا که مناسب این است که بگوید: من در برابر احسان تو مرتکب معصیت شده‌ام، در حالی که مشمول نعمت‌های تو بودم، نه این که ترک معصیت کردم.

البته در برابر آن همه نعمت‌های الهی ترک معصیت به‌تنهایی کافی نیست و به تعبیر دیگر: اگر انسان معصیت را ترک کند باز در پیشگاه او مقصّر است، چرا که باید شکر نعمت‌های او را در حد اعلی و اطاعت بی‌قید و شرط به‌جا آورد. ولی جمعی از بزرگان با توجه به مشکلاتی که این نسخه دارد، به سراغ نسخه دیگری از این دعا رفتند که واژه «الّا» در آن نیست و آن نسخه چنین است:

«مُتِرٌ لَكَ بِأَنِّي لَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنْ إِحْسَانِكَ وَلَمْ أَسْلَمْ مَعَ وَفُورِ إِحْسَانِكَ مِنْ عَصِيَانِكَ؛ نزد تو اقرار می‌کنم که من در تمام حالات از احسان تو بی‌بهره نبودم و با وفور احسانت از عصیان تو برکنار نشدم».^۱

بعضی از بزرگان نیز به توجیه نسخه اول پرداخته و پنج توجیه برای آن ذکر کرده‌اند، ولی در آخر تصریح کرده‌اند که همه این‌ها دارای تکلف است.^۲

از جمله اموری که نسخه دوم را تأیید می‌کند، جمله‌های بعد امام علیه السلام است که در آن به ارتکاب قبیح اعتراف می‌کند و خود را از هر نظر در پیشگاه حضرت حق مقصّر می‌شمرد.

۱. مصباح کفعمی، ص ۳۸۶.

۲. نور الانوار فی شرح الصحیفه السجّادیه (مرحوم سید نعمت‌الله جزائری)، ص ۱۵۲.

عرضه می‌دارد: «ای خدای من! آیا اقرارم نزد تو به بدی اعمالم، سودی به حال من دارد؟ و آیا اعترافم در پیشگاهت به قبیح بودن اعمالی که مرتکب شدم، مایه نجات من می‌شود؟ یا این که در این مقام مرا مشمول خشم و غضب خود نموده‌ای و یا قهر تو هنگام این دعا مرا فرا گرفته است؟؛ فَهَلْ يَنْفَعُنِي، يَا إِلَهِي، إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اِكْتَسَبْتُ وَهَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ مَا اَزْتَكَبْتُ أَمْ أُوجِبَتْ لِي فِي مَقَامِي هَذَا سُخْطُكَ أَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَايِ مُقْتِكَ».

«سُخْطُ» و «سَخَطُ» به گفته‌ی راغب در مفردات، هر دو به معنای غضب شدید است، ولی جمعی از ارباب لغت آن را تنها به معنای غضب تفسیر کرده‌اند. در فروق اللغویة آمده است: فرق میان «غضب» و «سُخْطُ» این است که «غضب» در مواردی که کوچک‌تر در برابر بزرگ‌تر یا بزرگ‌تر در برابر کوچک‌تر خشم بگیرد به کار می‌رود، ولی «سُخْطُ» تنها در موردی به کار می‌رود که از سوی بزرگ‌تر نسبت به کوچک‌تر باشد.^۱

هرچند این تفاوت در تمام موارد استعمال دیده نمی‌شود، مانند آیه ۵۸ سوره توبه که حال بعضی از مؤمنان ضعیف‌الایمان را نقل می‌کند که اگر از بیت‌المال بهره‌مند نشوند، خشمگین می‌گردند: «وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ».

«مَقْتٌ» به گفته‌ی راغب در مفردات، به معنای بغض شدید نسبت به کسی است که کار زشتی انجام داده است، لذا در میان عرب جاهلی کسی که همسر پدرش را به نکاح خود درمی‌آورد آن را نکاح مقت می‌گفتند. در قرآن مجید نیز در آیه ۲۲ سوره نساء به همین تعبیر در مورد ازدواج همسر پدر به کار رفته است.

امام علیه السلام برای این که مسأله خوف و رجا را در دعای خود منعکس کند نخست به سراغ خوف می‌رود و عرضه می‌دارد: آیا ممکن است اعتراف به گناه مرا از

۱. الفروق اللغویة، ص ۱۲۳.

خشم و غضب تو نجات دهد؟ این استفهام که جنبه انکار و لااقل تردید دارد بیانگر نهایت خوف از گناه است که حتی بعد از اعتراف نیز مشکل گناه را حل نخواهد کرد.

بعد از آن امام علیه السلام به سراغ مسأله رجا می رود و عرضه می دارد: «پاک و منزهی! من هرگز از رحمت تو مأیوس نخواهم شد، در حالی که باب توبه و بازگشت به سوی خود را بر من گشوده ای»؛ (سُبْحَانَكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ).

تعادل خوف و رجا بهترین حالتی است که انسان را تربیت می کند. از یک سو او را در مقابل گناهان کاملاً حساس و مراقب می سازد و از سویی دیگر از یأس و نومیدی که موجب سقوط در گناه بیشتر است باز می دارد.

تعادل دو بال خوف و رجا برای پرواز به سوی قرب پروردگار از اموری است که در روایات اسلامی بر آن تأکید شده است و از آیات قرآن نیز استفاده می شود. خوف، عامل بازدارنده در برابر طغیانهاست و رجا نیز عامل بازگشت به سوی خدا و توبه و بازدارنده دیگری از گناه است، چرا که اشخاص مأیوس اهمیتی به ارتکاب گناهان نمی دهند، چرا که خود را دوزخی می دانند و دلیلی برای ترک ارتکاب گناه ندارند.

جالب این که در حدیثی از امام صادق علیه السلام در وصایای لقمان چنین می خوانیم که به فرزندش گفت: آن گونه از خدا خائف باش که اگر تمام حسنات جن و انس را به جا آورده باشی از عذاب او (به علت پاره ای از لغزشها) ترسان باشی، و آن گونه به خدا امیدوار باش که اگر تمام گناهان جن و انس را مرتکب شده باشی از رحمت او مأیوس نباشی.

هنگامی که امام صادق علیه السلام این حدیث را از لقمان نقل کرد فرمود: پدرم (امام باقر علیه السلام) چنین می فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خِيفَةٌ وَنُورٌ

رَجَاءٍ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَيَّ هَذَا وَلَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَيَّ هَذَا؛ هیچ بنده مؤمنی نیست مگر این که در قلب او دو نور است: نور خوف و نور رجا؛ اگر این را وزن کنند چیزی بیشتر از آن ندارد و اگر آن را وزن کنند چیزی بیشتر از این ندارد.^۱ در قرآن مجید نیز تعبیراتی است که همین معنا را افاده می‌کند، در آیات ۴۹ و ۵۰ سوره حجر می‌خوانیم: «تَبَيَّنَ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ»؛ «ای پیامبر! بندگانم را آگاه کن که به یقین من آمرزنده مهربانم و به یقین عذابم، همان عذاب دردناک است!».

قابل توجه این که هر دو جمله با ادات تأکید بیان شده که توازن خوف و رجا را تداعی می‌کند.

امام علیه السلام نیز در دعای خود به صورت لطیفی این معنا را که یک اصل اساسی در تعلیمات مذهبی است بازگو فرموده است.

ولذا به دنبال آن عرضه می‌دارد: «بلکه من سخنی را می‌گویم که گفتار بنده مطیعی است که به نفس خود ستم کرده و احترام پروردگار خود را سبک شمرده است»؛ (بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ).^۲ واژه «بل» گاه به صورت عاطفه است که جمله را عطف به ماقبل می‌کند و گاه به معنای اضراب است، یعنی صرف نظر کردن از مطلب قبل و منتقل شدن به مطلب جدید. مانند آنچه در این آیه شریفه آمده است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛ «ای پیامبر! هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مرده‌اند! بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۷، باب الخوف والرجاء، ح ۱.

۲. جمله «اقول» (می‌گویم) احتیاج به مقول قول، یعنی سخنی که گفته می‌شود، دارد. در این جا مقول قول همان مقال العبد الذلیل است، یعنی من همچون بنده مطیع فرمان و حقیر با تو سخن می‌گویم. و آنچه مرحوم سید علی خان در شرح معروف خود «ریاض السالکین» بیان کرده که مقول قول همان جمله «اتوب الیک» است که با فاصله زیادی بعد از آن آمده، بسیار بعید به نظر می‌رسد.

می‌شوند.^۱ و آن‌جا که برای عطف می‌آید، مانند: «جاء زیدٌ بلِ عمرٌ»، یعنی زید آمد، بلکه عمر هم آمد.

این احتمال نیز وجود دارد که گاهی «بل» برای انتقال از مطلبی به مطلب بالاتر استفاده می‌شود، مانند آنچه در آیه شریفه قرآن آمده است که می‌فرماید: ﴿بَلِ اَدَارَكَ عَلَيْهِمْ فِي الْاٰخِرَةِ بَلٌ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلٌ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ﴾؛ «آن‌ها [مشرکان] اطلاع صحیحی درباره آخرت ندارند؛ بلکه در اصل آن شک دارند؛ بلکه نسبت به آن نابینا و کوردل هستند».^۲

این معنا در شرح الفیه ابن مالک نیز آمده است.^۳

و مناسب‌ترین معنا برای «بل» در کلام امام علیه السلام همین معناست. عرضه می‌دارد: «خداوندا! من نه تنها مأیوس نیستم، بلکه بالاتر از آن، به درگاه تو می‌آیم و به عنوان بنده مطیعی تقاضای توبه می‌کنم».

به هر حال امام علیه السلام در مقام خضوع و تواضع در برابر پیشگاه حق، سه وصف برای خود ذکر می‌کند: «خداوندا! سخنی که می‌گویم سخن بنده مطیعی است که به خویشتن ستم کرده و احترام پروردگارش را نگاه نداشته است».

مقصود از «ذلیل» در این جا همان مطیع و تسلیم در برابر فرمان خداست و ظالم از ماده «ظلم» به کسی گفته می‌شود که از مسیر حق تجاوز کرده و یا کاری را در غیر محلش قرار داده و یا ستم نمود، گاهی به دیگری و گاهی به خودش. و منظور از ستم به خویشتن، در این جا این است که انسان استعدادهای خداداد خویش را نادیده گرفته و آن را در راه نادرست تلف کرده است.

۱. آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲. نمل، آیه ۶۶.

۳. حاشیه الصبان بر شرح اشمونی بر الفیه، ص ۲۱۳.

و سومین صفت که «مستخف» است به معنای خفیف شمردن احترام پروردگار و اوامر و نواهی اوست.
بدیهی است که کسی نمی تواند مقام عظمت و کبریایی خدا را خفیف و سبک کند و آن کس که چنین کند در واقع خود را خفیف و سبک نموده است.



بخش سوم:

۸] الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ، وَأَذْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ وَغَايَةَ الْعُمْرِ قَدِ انْتَهَتْ، وَأَيَّقَنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ، وَلَا مَهْرَبَ لَهُ عِنْدَكَ، تَلَقَّكَ بِالْإِنَابَةِ، وَأَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ، فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ، ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ حَائِلٍ خَفِيِّ.

۹] قَدْ تَطَّأْتَ لَكَ فَانْحَنِي، وَنَكَّسَ رَأْسَهُ فَانثَنِي، قَدْ أَرَعَشْتَ خَشْيَتَهُ رِجْلِيهِ، وَغَرَّقْتَ دُمُوعَهُ خَدَّيْهِ، يَدْعُوكَ: يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَيَا أَرْحَمَ مَنْ انْتَابَهُ الْمُسْتَرْجِمُونَ، وَيَا أَعْطَفَ مَنْ أَطَافَ بِهِ الْمُسْتَعْفِرُونَ، وَيَا مَنْ عَفُوهُ أَكْثَرُ مِنْ نَقْمَتِهِ، وَيَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ.

۱۰] وَيَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ، وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ، وَيَا مَنْ اسْتَصْلَحَ فَاَسِيدَهُمُ بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمُ بِالْيَسِيرِ، وَمَنْ كَافَى قَلِيلَهُمُ بِالْكَثِيرِ، وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ، وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفْضُلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ.

ترجمه

۸. بنده‌ای هستم که گناهانش بزرگ است و فزونی گرفته و ایام زندگی‌اش پشت کرده و گذشته است و چون مشاهده می‌کند که وقت عمل سپری شده و دوران عمر به سر رسیده و یقین می‌کند که راه فراری برای او از تو باقی نمانده و گریزگاهی از (مجازات) تو ندارد، از در انابه درآمده و توبه خالصانه کرده است و در این حال با قلبی طاهر و پاک (از هر گونه گناه) به سوی تو آمده، سپس تو را با صدای ضعیف و آهسته فراخوانده است.

۹. حال من، حال بنده‌ای است که در برابر تو سر فرود آورده و پشت خم کرده و (از خجلت) سر به زیر افکنده و قامت دو تا نموده و خوف و هراسش پاهای او را به لرزه درآورده و اشک‌هایش دو طرف صورتش را غرق خود ساخته است. تو را چنین می‌خواند: ای رحیم‌ترین رحیمان! وای مهربان‌ترین کسی که طالبان رحمت پی‌درپی به‌سوی تو می‌آیند! ای عطف‌ترین کسی که آمرزش‌طلبان گرد او می‌گردند وای کسی که عفو او بیشتر از مجازات اوست وای کسی که رضا و خشنودی‌اش فزون‌تر از خشمش می‌باشد!

۱۰. وای کسی که با آمرزش نیکو، خلق را به حمد خود دعوت کرده‌ای وای کسی بندگان را به قبول انابه و بازگشت به‌سوی خود عادت داده‌ای وای کسی که از فاسدان طلب می‌کنی که با توبه خود را اصلاح کنند! ای خداوندی که از اعمال اندک مردم خشنود می‌شوی و اطاعات کم آن‌ها را پاداش بسیار می‌دهی! ای کسی که برای بندگان، اجابت دعا را ضمانت کرده‌ای وای کسی که پاداش نیکو را به بندگان خود تفصّل فرموده‌ای!

شرح و تفسیر

اوصاف توبه‌کاران

امام علیه السلام در این بخش از دعای خود آنچه را در بخش قبل بیان فرموده ادامه می‌دهد و اوصاف خویش را در مقام تقاضای توبه شرح می‌کند و دو وصف دیگر بر اوصاف گذشته می‌افزاید؛ عرضه می‌دارد: «بنده‌ای هستم که گناهانش بزرگ است و فزونی گرفته و ایام زندگی‌اش پشت کرده و گذشته است و چون مشاهده می‌کند که وقت عمل سپری شده و دوران عمر به سر رسیده و یقین می‌کند که راه فراری برای او از تو باقی نمانده و گریزگاهی از (مجازات) تو ندارد، از در انابه

درآمده و توبه خالصانه کرده است و در این حال با قلبی طاهر و پاک (از هر گونه گناه) به سوی تو آمده، سپس تو را با صدای ضعیف و آهسته فراخوانده است؛
 (الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ، وَأَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ) حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ
 وَغَايَةَ الْعُمْرِ قَدِ انْتَهَتْ، وَأَيَّقَنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ، وَلَا مَهْرَبَ لَهُ عَنكَ، تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ،
 وَأَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ، ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ حَائِلٍ حَفِيٍّ).

آیا «عظمت» و «جلت» هر دو مترادف و به معنای بزر بودن است؟ از آن جایی که دو شیء مترادف، با «واو» به یکدیگر عطف می شوند نه با «فا»، جمعی از محققان کوشیده اند فرقی میان عظمت و جلالت قائل شوند. گاه گفته شده که عظمت به معنای بزرگی از نظر کمیت و مقدار است و جلالت از نظر کیفیت و چگونگی، و گاه گفته اند: عظمت به معنای بزرگی است و جلالت به معنای فراگیر شدن و احاطه داشتن، که دو معنای متفاوت می شود و گاه نیز گفته شده که عظمت به معنای بزرگی است و جلالت به معنای رو به فزونی بودن.

نتیجه این که امام علیه السلام به گناهان بزر و فزونی گرفتن و فراگیر بودن آن در پیشگاه حق اعتراف می کند.

«محیص» از ماده «حیص» (بر وزن حیف) به معنای بازگشت و کناره گیری کردن است، ولی «مهرب» از ماده «هَرَب» به معنای فرارگاه است.

واژه «انابه» به معنای بازگشت است و از ماده «نوب» به معنای رجوع می باشد

۱. «ادبرت» از ماده «ادبار» به معنای پشت کردن است و «ولت» از ماده «تولیه» نیز در اصل به معنای پشت کردن به چیزی است و معمولاً اگر با «عن» متعدی شود همین معنا را می رساند و اگر با «الی» متعدی شود به معنای رو کردن به چیزی است و همچنین اگر بدون حرف تعدی باشد (البته در کلام امام علیه السلام در این جا واژه «عن» در تقدیر است).

به هر حال آیا جمله «ادبرت» و «ولت» به یک معنا یعنی پشت کردن به چیزی است (در حالی که دو کلمه مترادف با «فا» به یکدیگر عطف نمی شود) یا این که «ادبرت» به معنای پشت کردن و «ولت» به معنای راه را ادامه دادن و رفتن است؟ بعید نیست که با توجه به قرینه مقابله در کلام، معنای دوم مناسب تر باشد.

و انا بئهِ الی الله یعنی بازگشت به سوی خدا که در واقع از مقدمات توبه است، همان‌گونه که انسان هنگام عذرخواهی کردن نخست به سوی طرف مقابل می‌رود، سپس در برابر او ایستاده و عذرخواهی می‌کند.

«نَقِی» از ماده «نقاء» به معنای پاکیزه بودن از آلودگی هاست و «حائل» به معنای متغیر و دگرگون و رنگ‌پریده می‌باشد که لازمه آن ضعیف بودن است.

امام علیه السلام در این جمله‌های پرمعنا به این حقیقت اشاره می‌کند که انسان وقتی می‌بیند دوران عمر رو به پایان می‌رود و زمان جبران و اعمال خیر در حال سپری شدن است، خواه‌ناخواه به فکر بازگشت به سوی خدا و توبه خالصانه می‌افتد و این بیداری گرچه دیر اتفاق افتاده، ولی باز هم بسیار پرارزش است و خالص بودن توبه نیز به خاطر درک این موقعیت می‌باشد.

تعبیر «بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِی» اشاره به این است که در این لحظه کاملاً متحول می‌شود و به تمام کارهای خلافی که داشته پشت می‌کند و با آب توبه قلب خود را کاملاً می‌شوید و در این حال که بازگشت به سوی او کرده، می‌تواند او را بخواند و با او به راز و نیاز پردازد.

البته توبه خالصانه که امام علیه السلام به آن اشاره فرموده، توبه‌ای است که اولاً قصد بازگشت در آن نباشد و ثانیاً با اعمال صالح، گذشته را جبران کند و اگر راهی برای ادای حقوق از دست‌رفته الهی یا مردمی دارد به سراغ آن برود. در این صورت توبه، خالصانه است.

درباره توبه و اهمیت و شرایط آن در آغاز دعای نهم، شرحی آمده است و از آن مشروح‌تر به خواست خدا در تفسیر دعای سی و یکم که دعای توبه است خواهد آمد.

و این‌که امام علیه السلام می‌فرماید: تو را با صوت حائل و خفی می‌خوانم، اشاره به شرمساری بنده گنهکاری است که به سوی خدا بازگشته و از گذشته خود نادم و پشیمان است.

امام علیه السلام در بخش بعدی این دعا حال خود را در پیشگاه پروردگار هنگام طلب توبه چنین بیان می‌کند: «حال من، حال بنده‌ای است که در برابر تو سر فرود آورده و پشت خم کرده و (از خجلت) سر به زیر افکنده و قامت دو تا نموده و خوف و هراسش پاهای او را به لرزه درآورده و اشک‌هایش دو طرف صورتش را غرق خود ساخته است»؛ «قَدْ تَطَّأْتُ لَكَ فَاِنْحَنِي، وَنَكَّسْتُ رَأْسَهُ فَاِنْحَنِي، قَدْ أُرْعَشْتُ خَشِيَّتَهُ رِجْلَيْهِ، وَغَرَّقْتُ دُمُوعَهُ خَدَّيْهِ».

«تطأطأ» از ماده «طأطأ» (بر وزن فرهاد) در اصل به معنای سر به زیر انداختن است و از آن جایی که اشخاصی که می‌خواهند، با دلو از چاه آب بکشند، سر به زیر می‌افکنند، گاه تعبیر به «طأطأ الدلاة» می‌شود.

«انحنی» به معنای منحنی شدن و کمر را خم نمودن است و به کار بردن آن همراه «طأطأ» نهایت خضوع و خشوع را می‌رساند.

«نكس» تعبیر دیگری از سر فرو افکندن و «انثنی» نیز تعبیر دیگری از خم شدن است.

«ارعشت» از ماده «رَعَشَ» به معنای لرزش است که گاه بر اثر بیماری و گاه ضعف پیری و گاه ترس و وحشت از چیزی به انسان دست می‌دهد.

«خشية» به معنای حالت خضوع و تواضع جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمی در انسان پیدا می‌شود و گاه به چشم‌ها نسبت داده می‌شود «خُشِعًا أَبْصَارُهُمْ»^۱ و این در جایی است که انسان از چیزی بترسد و به آن نگاه نکند و چشم را به پایین بیفکند.

«خد» به دو طرف صورت اطلاق می‌شود که هنگام گریه اشک بر آن جاری می‌گردد.

به هر حال، امام علیه السلام با این تعبیرات نهایت خضوع خود را در برابر پروردگار نشان می‌دهد و حال توبه‌کاران واقعی را به صورت دقیق مجسم می‌سازد و به تصویر می‌کشد.

و در ادامه با دو تعبیر دیگر این بیان را جالب‌تر و کامل‌تر می‌کند و آن این‌که این بنده گنهکار به قدری گرفتار ترس و وحشت شده که پاهایش به لرزه درآمده است. طیبیان می‌گویند: هنگام ترس و وحشت نخست دست‌ها به لرزه درمی‌آید و اگر وحشت شدید باشد، پا به لرزه درمی‌آید، چراکه اعصاب، استخوان‌ها و اجزای دیگر پاها از دست‌ها قوی‌تر است و امام علیه السلام به این نکته دقیق در عبارت خود اشاره کرده است.

و از سوی دیگر آن‌چنان سیلاب اشک این بنده توبه‌کار جاری شده که هر دو طرف صورتش را غرق در خود کرده است و این کامل‌ترین تصویر از یک بنده توبه‌کار حقیقی است که بسیار نادم و پشیمان است و نهایت فصاحت و بلاغت در آن موج می‌زند.

سپس امام علیه السلام بعد از ذکر حالات شخص توبه‌کار نادم و پشیمان، خدا را از قول چنین شخصی به دوازده وصف از اوصاف رحمانیت و رحمت و غفاریتش خطاب کرده، سپس تقاضای توبه کامل می‌کند.

در توصیف‌های اول و دوم عرضه می‌دارد: «تو را چنین می‌خواند: ای رحیم‌ترین رحیمان و ای مهربان‌ترین کسی که طالبان رحمت پی‌درپی به سوی تو می‌آیند»؛ (يَدْعُوكَ: يَبِئَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَيَا أَرْحَمَ مِنَ انْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ).

«انتاب» از ماده «نوب» به معنای پی‌درپی به سراغ چیزی رفتن است و در این جا اشاره به این است که توبه‌کاران هر زمان مرتکب گناه دیگری می‌شوند، پی‌درپی به سراغ تو می‌آیند و طلب آمرزش می‌کنند.

این‌که خداوند، ارحم‌الراحمین شمرده شده به سبب آن است که نیاز و حاجت

بندگان را از همه بهتر می‌داند و برای انجام آن از همه تواناتر است و محبت و علاقه او به بندگان از همه بیشتر.

در ضمن، این عبارات اشاره به این است که اگر انسان از گناهی توبه کرد و بعد از آن نیز مرتکب آن گناه شد، هرگز مایوس نشود، باز به درگاه خدا روی آورد و تقاضای عفو و بخشش کند تا زمانی که به کلی فکر گناه از وجود او برچیده شود؛ چراکه خداوند ارحم الراحمین است، نه مانند بندگان که اگر کسی خلافی از دیگری ببیند، دیگر به او اعتنا نمی‌کند و همین سابقه بد را برای جدایی از او کافی می‌شمرد. پیام پروردگار این است: «صد بار اگر توبه شکستی باز آی».

در این جا سؤالی پیدا می‌شود و آن این که خطاب به «یا» برای ندای دور است، با این که می‌دانیم خدا به ما از خودمان نزدیک‌تر است ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۱ پس چگونه او را با واژه «یا» خطاب می‌کنیم؟

پاسخ این است که گرچه او به ما بیش از آنچه فکر کنیم نزدیک است، ولی ما خود را از او دور می‌بینیم، و به گفته سعدی:

دوست، نزدیک‌تر از من به من است

وین عجب‌تر که من از وی دورم

چه کنم با که توان گفت که دوست

در کنار من و من مه‌جورم^۲

یا به گفته حافظ:

بیدلی در همه احوال خدا با او بود او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد

۱. ق، آیه ۱۶.

۲. گلستان سعدی، حکایت ۱۱.

نکته

اهمیت ذکر «یا ارحم الراحمین»

جالب توجه این‌که واژه «ارحم الراحمین» در قرآن چهار بار تکرار شده است. در یک مورد از زبان حضرت موسی علیه السلام^۱، در مورد دیگر از زبان حضرت یعقوب علیه السلام^۲، در مورد سوم از زبان حضرت یوسف علیه السلام^۳ و در مورد چهارم از زبان حضرت ایوب علیه السلام^۴.

این واژه به قدری اهمیت دارد که در حدیثی درباره امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «إِذَا أَلَحَّتْ بِهِ الْحَاجَّةُ يَسْجُدُ مِنْ غَيْرِ صَلَاةٍ وَلَا رُكُوعٍ ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَسْأَلُ حَاجَتَهُ ثُمَّ قَالَ: مَا قَالَهَا أَحَدٌ سَبْعَ مَرَّاتٍ إِلَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: هَا أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ سَلْ حَاجَتَكَ؛ هنگامی که حاجت مهمی پیدا می‌کرد، به سجده می‌رفت (بی‌آن‌که نماز و رکوعی در کار باشد) سپس هفت مرتبه عرضه می‌داشت: «یا ارحم الراحمین!» و حاجت خود را تقاضا می‌کرد. سپس امام فرمود: هیچ‌کس هفت مرتبه این ذکر را نمی‌گوید مگر این‌که خداوند می‌فرماید: اینک منم ارحم الراحمین، حاجتت را از من بخواه».^۵

در حدیث دیگری امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنید کسی عرضه می‌دارد: یا ارحم الراحمین! دست به شانه‌اش گذاشت و فرمود: ارحم الراحمین به تو روی آورده حاجتت را بخواه».^۶

قابل توجه این‌که «ارحم الراحمین» مفهومی است که رحم‌کنندگان

۱. اعراف، آیه ۱۵۱.

۲. یوسف، آیه ۶۶.

۳. یوسف، آیه ۹۲.

۴. انبیاء، آیه ۸۳.

۵. محاسبة النفس سید بن الطاوس، ص ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۳۴، ح ۶.

۶. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۳۲.

دیگری در عالم وجود دارند، ولی خداوند از همه آنها رحیم تر است، در حالی که اگر درست بنگریم رحم کننده واقعی تنها خداست و هر کس رحمی از او سر بزند آن نیز از فیض الهی سرچشمه می‌گیرد. درست مانند جمله «احسن الخالقین» که مفهومی این است که در عالم خالق‌های دیگری وجود دارد و خداوند از همه آنها برتر است، در حالی که خالق غیر از خدا نیست و کسانی که چیزی خلق می‌کنند حاصل قدرتی است که خدا به آنها بخشیده است.

سپس در سومین و چهارمین و پنجمین خطاب عرضه می‌دارد: «ای عطوف‌ترین کسی که آموزش طلبان گرد او می‌گردند و ای کسی که عفو او بیشتر از مجازات اوست و ای کسی که رضا و خشنودی اش فزون تر از خشمش می‌باشد!»؛ «وَيَا أَعْظَفَ مَنْ أَطَافَ بِهِ الْمُسْتَعْفِرُونَ، وَيَا مَنْ عَفْوُهُ أَكْثَرُ مِنْ نَقْمَتِهِ وَيَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ».

تعبیر به «اطاف» از ماده «طواف» اشاره به این است که گنهکاران آموزش طلب گویی پیوسته گرد خداوند طواف می‌کنند، چون راه به جایی ندارند تنها به او روی آورده و گرد او می‌گردند و این کنایه زیبایی از توجه کامل به شخص یا چیزی است.

واژه «نَقْمَة» از ماده «نَقَم» (بر وزن قَلَم) در اصل به معنای انکار کردن چیزی است و از آنجا که مجازات افراد خلاف‌کار در واقع وسیله انکار کردن عمل آنهاست، این واژه به هرگونه مجازات اطلاق شده است.

این‌که خداوند عفوش بیش از مجازات و رضایش بیش از خشم اوست، نتیجه صفت رحمانیت و رحیمیت است که تمام عالم را زیر پوشش خود قرار داده و مجازات در واقع جنبه استثنایی دارد. بنابراین پیش از آن‌که کسی کار خلافی انجام دهد، رحمت خدا شامل حال اوست و حتی بعد از انجام کار خلاف راه توبه را به روی او می‌گشاید که این نیز رحمت مضاعف اوست.

از سوی دیگر، در برابر کار خیر ده برابر یا بیشتر پاداش می دهد، ولی در مقابل معاصی تنها به اندازه همان معصیت مجازات قائل می شود، آن هم در صورتی که شخص گنهکار توبه نکند و از کرده خود اظهار پشیمانی ننماید و به تعبیر دیگر: کار نیک را هرچند کم باشد، می پذیرد و پاداش فراوان می دهد و کار بد هرچند زیاد باشد، مورد عفو خود (در صورت توبه) قرار می دهد.

مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای سر جوانی مرگش فرا رسیده بود حاضر شد و فرمود: بگو: لا اله الا الله. زبان جوان قفل شد و نتوانست بگوید و هرچقدر پیغمبر صلی الله علیه و آله تکرار کرد اثر نداشت. زنی در کنار جوان نشسته بود، حضرت از او پرسید: این جوان مادری دارد؟ عرض کرد: آری، من مادر او هستم. فرمود: آیا تو از او خشمگین هستی؟ عرض کرد: آری، شش سال است که با او سخن نگفتم. فرمود: از او راضی شو! زن پذیرفت و عرض کرد: خداوند از او راضی شود به رضای تو ای پیغمبر گرامی اسلام!

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن جوان فرمود: بگو: لا اله الا الله. زبان جوان باز شد و توانست این جمله را تکرار کند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه می بینی؟ گفت: مرد سیاه چهره بدمنظر کثیف بدبویی را می بینم که به سراغ من آمده و گلوی مرا گرفته است. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بگو: «يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ» جوان این کلمات را گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: اکنون چه می بینی؟ عرض کرد: مردی را می بینم سفیدرو، زیبا، خوش بو و خوش لباس که به سوی من می آید و آن سیاه چهره را می بینم که از من دور شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: یک بار دیگر همین کلمات را تکرار کن. تکرار کرد. سپس فرمود: اکنون چه می بینی؟ عرض کرد: آن سیاه چهره را دیگر

نمی‌بینیم و تنها سفید چهره را می‌بینم که در کنار من است. این را گفت و چشم از جهان پوشید.^۱

جمله «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ؛ ای کسی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است» در دعاهای مختلف آمده، از جمله در دعای امام سجاده علیه السلام در روز عرفه^۲ و دعای جوشن در بند ۱۹ و در دعای عدیله^۳ و در ادعیه روز جمعه^۴.

اصولاً آفرینش براساس رحمت است. خلقت انسان و موجودات رحمتی از سوی خداست. فرستادن انبیا و پیغمبران و اوصیا برای هدایت انسان‌ها رحمت دیگری است. تمام قوا و نیروهایی که خداوند به انسان داده و تمام مواهبی که در طبیعت برای او آفریده است، همه مصداق روشن رحمت است و به تعبیر قرآن: خداوند انسان را برای رحمت آفریده است: «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ»؛ «مگر کسی را که پروردگارت رحم کند؛ و برای همین پذیرش رحمت آن‌ها را آفرید».^۵ بنابراین، عذاب و کیفر الهی در واقع یک استثناست که افراد به‌خاطر انحراف از فطرت توحیدی و پاک گرفتار آن می‌شوند.

و گاه عذاب الهی نیز شکل رحمت به خود می‌گیرد، هنگامی که برای خود انسان و یا برای دیگران درس عبرت می‌شود و یا موجب تخفیف مجازات او می‌گردد.

در آیات قرآن بارها به این موضوع اشاره شده که وقتی اقوام و ملت‌های پیشین آلوده گناه می‌شدند، خداوند بارها به آن‌ها هشدار و مهلت می‌داد تا وضع خود را اصلاح کنند و بازگردند.

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۷۵، ح ۶۸.

۲. همان، ج ۹۵، ص ۲۰۳.

۳. زاد المعاد، ص ۴۲۳.

۴. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۵۸.

۵. هود، آیه ۱۱۹.

در این زمینه حدیث جالب و مشروحی از امام صادق علیه السلام درباره قوم نوح علیهم السلام نقل شده که خلاصه اش این است: مخالفان نوح علیه السلام افراد بسیار خشن و قسی‌القلبی بودند و بارها او و پیروانش را مورد ضرب و جرح قرار دادند تا آن جا که گاهی نوح علیه السلام را آن قدر می زدند که بی هوش می شد و بر زمین می افتاد. پیروانش نزد او آمدند و تقاضای وعده الهی بر آن قوم سرکش کردند، ولی خداوند پیوسته این عذاب را تأخیر می انداخت، شاید این قوم اصلاح شوند و به سوی او بازگردند و این تأخیر تا نهصد سال طول کشید! و هنگامی که نوح علیه السلام کاملاً از هدایت آن‌ها مأیوس شد، دست به دعا برداشت و آن‌ها را نفرین کرد و آن عذاب کوبنده فرا رسید، و حتی از ذیل عبارت استفاده می شود که بین این دعا و اجابت آن پنجاه سال فاصله افتاد.

این در حالی است که خداوند پاداش کارهای نیک را به سرعت به افراد می دهد و تأخیری در آن نمی اندازد.^۱

در پایان تفسیر این دو جمله از دعا این نکته نیز قابل توجه است که در جمله اول، سخن از عفو است و در جمله دوم سخن از رضا و تفاوت این دو روشن است، زیرا ممکن است انسان گناه کسی را ببخشد و در عین حال از او راضی نباشد، اما اگر، هم گناه را ببخشد و هم از او راضی شود، نهایت محبتی است که درباره او روا داشته است.

حضرت در ششمین خطابی که بنده گنهگار به خداوند می کند، عرضه می دارد: «ای کسی که با آمرزش نیکو، خَلْق را به حمد خود دعوت کرده‌ای!»؛
(وَيَا مَنْ تَحَمَّدَ^۲ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ).

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۲۶، ح ۴۸.

۲. واژه «تحمّد» برحسب حروف جاره‌ای که بعد از آن می آید معانی مختلفی دارد. گاه به معنای ممت نهادن

بدیهی است که وقتی کسی به دیگری نیکی کند، حس شکرگزاری او را برمی‌انگیزد و او در مقام حمد و ستایش برمی‌آید. بنابراین اگر بندگان، خدا را حمد و سپاس می‌گویند، بی‌دلیل نیست، به خاطر نعمت‌های بی‌شماری است که به آن‌ها ارزانی داشته و نیز به سبب بخشش گناهان آن‌هاست.

تعبیر «حسن تجاوز» اشاره به این است که بخشش گناه مراتبی دارد که هر یک از دیگری برتر است؛ گاه تنها از مجازات گنهکار صرف نظر می‌شود، ولی عتاب و توبیخی دارد و گاه از عتاب و توبیخ نیز صرف نظر می‌گردد و گاهی آن گناه برای همیشه پوشانده می‌شود.

در حدیثی که در کتب شیعه و اهل تسنن در ذیل آیه شریفه ۱۳۴ آل عمران آمده، می‌خوانیم: یکی از کنیزان امام علی بن الحسین علیه السلام هنگامی که آب روی دست امام می‌ریخت، ظرف آب از دستش افتاد و بدن آن حضرت را مجروح کرد. امام علیه السلام نگاهی تند به آن کنیز کرد: کنیز بلافاصله گفت: خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظَ﴾. امام علیه السلام فرمود: خشم خود را فرو بردم. کنیز عرض کرد: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ فرمود: تو را بخشیدم، خدا تو را ببخشد!

کنیز عرض کرد: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ امام علیه السلام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم. این حدیث شاهد زنده‌ای است بر این که مراحل سه‌گانه مزبور هر کدام از دیگری بالاتر است.^۱

حسن تجاوز می‌تواند اشاره به همه این امور باشد.

در آیه ۷۰ سوره فرقان می‌خوانیم: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛ «مگر کسانی که توبه کنند و ایمان

→ و گاه به این معنا که انسان خود را برای حمد و سپاس دیگری به تکلف و زحمت بیاندازد و گاه به این معناست که دیگران را عملاً به حمد و سپاس خود دعوت کند که در جمله بالا همین معنا مراد است.

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۷، ح ۳۶.

آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند سیئات آنان را به حسنات مبدّل می‌کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است».

سپس در هفتمین و هشتمین خطابی که امام علیه السلام از زبان بنده توبه کار به خدای خود می‌کند، عرضه می‌دارد: «ای کسی که بندگان را به قبول انابه و بازگشت به سوی عادت داده‌ای و ای کسی که از فاسدان طلب می‌کنی که با توبه خود را اصلاح کنند!»؛ (وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَيَا مَنْ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ).

واژه «عَوَّدَ» فعل ماضی از باب «تفعیل» است و از ماده «عود» گرفته شده و «عادة» اسم مصدر آن است و در این جا به معنای عادت دادن کسی به چیزی است.

«انابه» - همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد - به معنای بازگشت و رجوع است و مراد از آن این است که بنده گنهکار به در خانه او می‌رود تا توبه کند. و «عادت دادن» اشاره به این است که چنان نیست که اگر انسان یک بار مرتکب گناهی شود و توبه کند و باز به سراغ گناه برود، خداوند توبه‌اش را نپذیرد، او چنان رحیم و بخشنده است که اگر صد بار هم کسی گناه کند و توبه واقعی نماید، باز از او می‌پذیرد.

این‌گونه توبه‌پذیری تنها منحصر به ذات پاک خداوند است، زیرا هیچ انسانی را پیدا نمی‌کنید که افراد تحت فرمانش بارها و بارها کار خلافی را تکرار کنند و اظهار پشیمانی نمایند و او بپذیرد. در بیشتر موارد، دو سه بار اگر تکرار شود برای همیشه از او صرف نظر می‌کنند و حتی یک بار اگر از او سرزده، آن را سابقه سوء می‌شمرند و در بسیاری از موارد همین یک سابقه سوء برای رد کردن صلاحیت یک فرد، کافی است.

در قرآن مجید در آیه ۲۲۲ سوره بقره می‌خوانیم: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾؛ «خداوند، هم توبه‌کنندگان را دوست دارد و هم کسانی را که بسیار توبه می‌کنند»

نه تنها از توبه‌های مکرر آن‌ها ناراحت نمی‌شود بلکه به آن‌ها محبت می‌کند، «تَوَابٌ» صیغه مبالغه به معنای «بسیار توبه کننده» است، چه از گناهان متعدد باشد و چه از تکرار یک گناه. البته در بعضی از آیات نیز واژه تَوَابٌ درباره خداوند به کار رفته است: در آخر آیه ۱۲ سوره حجرات می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ»؛ «خداوند توبه‌پذیر و مهربان است».

و منظور از آن این است که هر زمان بنده گنهکار به سوی خدا بازگردد، خدا نیز پی‌درپی به سوی او باز می‌گردد، منتها می‌کند بنده از گناه باز می‌گردد و خداوند به رحمت و آمرزش خود.

البته این احتمال نیز در معنای «توابین» وجود دارد که منظور کسانی است که هرگاه گناهی از آن‌ها سرزند بارها از آن توبه می‌کنند و آن را به فراموشی نمی‌سپارند و یا این‌که طرق و درجات توبه آن‌ها متفاوت است؛ گاه با استغفار توبه می‌کنند، گاه با عمل و گاه با جبران کردن گناهان به وسیله اعمال صالح و به همین دلیل «تواب» نامیده می‌شوند.

در روایات نیز بارها به توبه‌های متعدد و پذیرش آن از سوی خداوند اشاره شده است. در حدیثی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنَامُ وَلَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ، بَاسِطٌ يَدَهُ لِمَسِيءِ النَّهَارِ أَنْ يَتُوبَ بِاللَّيْلِ، وَلِمَسِيءِ اللَّيْلِ أَنْ يَتُوبَ بِالنَّهَارِ؛ خداوند هرگز نمی‌خوابد و شایسته او نیست، بلکه دست رحمتش را به سوی گنهکار روز می‌گشاید تا شب توبه کند و به سوی گنهکار شب می‌گشاید تا روز توبه کند».^۱

در حدیثی می‌خوانیم که راوی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام سؤال کرد که گنهکاری توبه می‌کند و باز هم به گناه باز می‌گردد، آیا توبه او پذیرفته می‌شود؟ حضرت فرمود: «أَتَرَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدُمُ عَلَى ذَنْبِهِ وَيَسْتَغْفِرُ مِنْهُ وَيَتُوبُ ثُمَّ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَوْبَتَهُ قُلْتُ: فَإِنَّهُ

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۹۵.

فَعَلَ ذَلِكَ مِرَاراً يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فَقَالَ: كُلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالِاسْتِغْفَارِ وَالتَّوْبَةِ عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالمَغْفِرَةِ وَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ فَإِنَّكَ أَنْ تُقْنِطَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛ آیا فکر می‌کنی بنده مؤمن از گناهش پشیمان می‌شود و استغفار می‌کند و به درگاه خدا توبه می‌نماید، اما خداوند توبه او را نمی‌پذیرد؟ راوی عرض می‌کند: اگر مکرر گناه کرد و سپس توبه نمود و استغفار کرد (آیا باز هم می‌پذیرد)؟ فرمود: هر زمان که بنده مؤمن استغفار و توبه کند، خداوند آمرزش خود را شامل حال او می‌کند، چراکه خداوند غفور و رحیم است، توبه را می‌پذیرد و گناهان را عفو می‌کند. بپرهیز از این‌که مؤمنین را از رحمت خدا مأیوس کنی!». ^۱

البته نباید فراموش کرد که بعضی از کسانی که مرتکب گناهان مکرر می‌شوند و استغفار می‌کنند، استغفارشان صوری است و به یقین آن‌ها مشمول این روایت نیستند، بلکه به عکس، عذاب دردناکی دارند، همان‌گونه که در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: «وَالْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ؛ کسی که به گناه ادامه می‌دهد و در همان حال استغفار می‌کند، در واقع مانند کسی است که توبه را مسخره می‌کند». ^۲

واژه «استصلاح» از ماده «استصلاح» به معنای طلب اصلاح چیز فاسدی است، بنابراین امام علیه السلام در این جمله تصریح می‌کند که توبه می‌تواند اعمال فاسد یا اشخاص فاسد را اصلاح کند. بر این اساس «فاسدهم» ممکن است اشاره به اعمال فاسد باشد که با آب توبه می‌توان آن را شست و اصلاح کرد، یا افرادی که به وسیله گناه روح و قلبشان آلوده و فاسد شده، توبه زنگار گناه را از روح و قلبشان می‌شوید و اصلاح می‌کند.

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۳۴، ح ۶.

۲. همان، ص ۴۳۵، ح ۱۰.

قرآن مجید می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾؛ «مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند سیئات آنان را به حسنات مبدل می‌کند»^۱ این اشاره به معنای اول است.

و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾؛ «و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد نازل شده - و آن حقی است از سوی پروردگارشان - نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می‌بخشد و آنها را اصلاح می‌کند»^۲.

در روایات اسلامی نیز آمده است که وقتی گناهی از انسان سر می‌زند نقطه سیاهی بر قلب او می‌نشیند و اگر توبه کند، آن نقطه پاک می‌شود و به جای آن نوری می‌نشیند و اگر گناه را ادامه دهد، نقطه‌های سیاه به هم می‌پیوندند و روح و قلب انسان را به کلی تاریک و ظلمانی می‌کند.^۳

این احتمال نیز در تفسیر این جمله موجه به نظر می‌رسد که طلب‌کننده خداوند است و از بندگان خود می‌طلبد که خود را با توبه اصلاح کنند. پس مفهوم جمله چنین می‌شود، ای کسی که از افراد فاسد طلب کرده‌ای که با توبه خویشتن را اصلاح نمایند!

سپس امام علیه السلام در نهمین و دهمین تقاضایی که شخص توبه‌کار از پیشگاه خدا می‌کند، چنین عرضه می‌دارد: «ای خداوندی که از اعمال اندک مردم خشنود می‌شوی و اطاعات کم آنها را پاداش بسیار می‌دهی!»؛ (وَيَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِأَيْسِيرٍ، وَمَنْ كَفَى قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ).

۱. فرقان، آیه ۷۰.

۲. محمد، آیه ۲.

۳. برگرفته از روایت ارشاد القلوب دیلمی، ج ۱، ص ۴۶.

و این نهایت لطف و عنایت پروردگار نسبت به بندگان است که طاعات کوچک را می‌پذیرد و پاداش عظیم به آن می‌دهد و از شخص کریم جز این انتظار نمی‌رود.

جمله «یا مَنْ يَقْبَلُ الْبَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ» در دعاهای مختلف آمده است، از جمله در اواخر دعای ابو حمزه و در یکی از دعاهای روز پنجشنبه که مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار نقل کرده است.^۱

واژه «كَافِي» از ماده «كفأ» و «مكافئه» به معنای پاداش دادن است و در جمله بالا بنده توبه کار عرضه می‌دارد: «ای خداوندی که کارهای نیک کم را با پاداش فراوان جزا می‌دهی!».

این جمله شبیه مطلبی است که در دعای ماه رجب آمده است: «يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ؛ ای کسی که در برابر کار کم پاداش فراوان می‌دهی!».^۲

و البته شایسته مقام پروردگار نیز همین است. اگر به اندازه مساوی پاداش دهد با لطف و کرم و مقام والای او سازگار نیست. در واقع همان‌گونه که می‌گوییم: «مِمَّا مَا يَلِيقُ بِنَا وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ مِنْكَ؛ از ما کاری سر می‌زند که درخور ماست و از تو کاری که درخور مقام با عظمت توست».

و فراتر از این، آیات قرآن است که با صراحت افزایش پاداش را نسبت به عمل بیان می‌کند؛ می‌فرماید: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ»؛ «برای کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک همانند عملشان و افزون بر آن خواهد بود».^۳

در بسیاری از موارد، پاداش ده برابر و گاهی مضاعف و گاهی به هفتصد برابر می‌رسد و از الطاف و عنایات الهی نیز غیر از این انتظار نمی‌رود.

۱. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۲۰۷.

۲. همان، ج ۹۵، ص ۳۹۰.

۳. یونس، آیه ۲۶.

امام علی (علیه السلام) سپس در پایان این بخش از دعاها به یازدهمین و دوازدهمین خطاب بنده توبه کار به خداوند پرداخته، عرضه می‌دارد: «ای کسی که برای بندگان اجابت دعا را ضمانت کرده‌ای و ای کسی که پاداش نیکو را به بندگان خود تفضل فرموده‌ای!»؛ (وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ، وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفْضُلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ).

آنچه در جمله اول آمده، در واقع اشاره به آیاتی است از قرآن مجید که اجابت دعا را خداوند تضمین فرموده است؛ در یک جا می‌فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ «مرا بخوانید، شما را اجابت می‌کنم».^۱

و در جای دیگر می‌فرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ»؛ «آن کسی که دعای مضطر را هنگامی که او را بخواند اجابت می‌کند».^۲

و جمله دوم نیز برگرفته از آیات قرآن است، آن جا که می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»؛ «خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده آمرزش و پاداش بزرگی داده است».^۳

گرچه تعبیر «ضمانت» در جمله اول معنای مستحکم‌تری نسبت به تعبیر «وعده» در جمله دوم دارد، چون در ضمانت کردن، انسان خود را مسئول کاری می‌داند، در حالی که در مورد وعده این‌گونه نیست، ولی چون بعد از وعده عبارت «علی نفسه» آمده، معنای نزدیکی به ضمانت دارد.

تعبیر «حسن الجزاء» اشاره به همان چیزی است که پیش‌تر بیان شد و آن این‌که خداوند در پاداش کارهای نیک موازنه را هرگز در نظر نمی‌گیرد، بلکه

۱. غافر، آیه ۶۰.

۲. نمل، آیه ۶۲.

۳. مائده، آیه ۹.

چندین برابر و گاه چندصد برابر پاداش می دهد. و «حسن الجزاء» (پاداش نیک) ممکن است پاداش های دنیا یا آخرت و یا دنیا و آخرت هر دو باشد که خداوند نصیب بندگان می کند.

در قرآن مجید درباره جمعی از مجاهدین امت های پیشین، خداوند می فرماید: «فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ»؛ «از این رو خداوند پاداش دنیا، و پاداش نیک آخرت را به آنها داد».^۱

بدیهی است که ضمانت ها و وعده هایی که خداوند داده، تخلف ناپذیر است، زیرا تخلف از وعده معمولاً ناشی از دو چیز است: یکی جهل، که می گوید: وعده دادم ولی نمی دانستم که مصلحت نیست، و دوم عجز و ناتوانی، که می گوید: وعده دادم، ولی توانایی انجام آن را ندارم. اما خداوندی که عالم به همه چیز است و قادر بر همه چیز، وعده اش تخلف ناپذیر است.

قرآن مجید می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا»؛ «و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، به زودی آنان را در باغ های بهشتی وارد می کنیم که نهرها از پای درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند بود. خداوند وعده حقی داده است و کیست که در گفتار و وعده هایش، از خدا راست گوتر باشد؟».^۲



۱. آل عمران، آیه ۱۴۸.

۲. نساء، آیه ۱۲۲.

بخش چهارم

﴿۱۱﴾ مَا أَنَا بِأَعْصَىٰ مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ، وَمَا أَنَا بِأَلْوَمٍ مِّنْ اعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ

مِنْهُ، وَمَا أَنَا بِأَظْلَمٍ مِّنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ.

﴿۱۲﴾ أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً نَّادِمٍ عَلَىٰ مَا فَرَطَ مِنْهُ، مُشْفِقٍ مِّمَّا اجْتَمَعَ

عَلَيْهِ، خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ.

﴿۱۳﴾ عَالِمٍ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ، وَأَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ

الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْعِبُكَ، وَأَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَادُكَ، وَأَنَّ

أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ، وَجَانَبَ الْإِضْرَارَ، وَلَزِمَ

الْإِسْتِعْفَانَ.

﴿۱۴﴾ وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أُسْتَكْبَرَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ، وَأَسْتَعْفِرُكَ لِمَا

قَصَرْتُ فِيهِ، وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَىٰ مَا عَجَزْتُ عَنْهُ.

ترجمه

۱۱. خداوند! من معصیت‌کارترین بندگانِ گنهکار تو نیستم که او را

آمرزیده‌ای و نه زشت‌کارترین گنهکاری که بعد از گناه در مقام عذرخواهی

برآمده و عذرش را پذیرفته‌ای و نه ستمکارترین کسی که به‌سوی تو آمده

و توبه کرده و مشمول عفو و احسانت شده است.

۱۲. خداوند! در این جایگاهم به درگاهت توبه می‌کنم، توبه‌ای کسی که از اعمالی

که به آن اقدام کرده و از اندوخته‌هایی که فراهم ساخته بیمناک است و از

حالتی که در آن قرار گرفته کاملاً شرمنده است.

۱۳. و کسی که می‌داند عفو گناهان بزرگ نزد تو بزرگ نیست و گذشت از

معاصی مهم برای تو زحمتی ندارد و عفو تو درباره جنایات عظیم و آشکار تو را خسته نمی‌کند. خداوندا! من می‌دانم که محبوب‌ترین بندگان تو کسی است که تکبر در برابر تو را رها سازد و از اصرار بر گناه دوری کند و همواره از گناهان خود توبه و استغفار نماید.

۱۴. خداوندا! من از این‌که راه استکبار بپویم در پیشگاه تو بی‌زاری می‌جویم و از این‌که اصرار بر گناهان داشته باشم به تو پناه می‌برم و از آنچه در آن کوتاهی کرده‌ام، آمرزش می‌طلبم و نسبت به آنچه از انجام فرمان‌های تو عاجز و ناتوانم، از تو یاری می‌خواهم.

شرح و تفسیر

آمادگی روحی برای توبه حقیقی

امام علیه السلام در این بخش - بعد از آنچه در بخش سابق آمد و فضای روحی بنده گنهکار را برای توبه آماده کرد - به سراغ نکته‌های مهم دیگری می‌رود؛ به پیشگاه خدا عرضه می‌دارد: «خداوندا! من معصیت‌کارترین بندگان گنهکار تو نیستم که آن‌ها را آمرزیده‌ای و نه زشت‌کارترین گنهکاری که بعد از گناه در مقام عذرخواهی برآمده و عذرش را پذیرفته‌ای و نه ستمکارترین کسی که به سوی تو آمده و توبه کرده و مشمول عفو و احسانت شده است»؛ (مَا أَنَا بِأَعْصَىٰ مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ، وَمَا أَنَا بِاللَّوْمِ مَنِ اعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ، وَمَا أَنَا بِأَظْلَمَ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ).

«الوم» صیغه افعال تفضیل از ماده «لوم» به معنای سرزنش است و در این جا به معنای کسی است که استحقاق بیشتری برای سرزنش شدن دارد.

جمله اول اشاره به کسانی است که معصیت خداوند را می‌کنند، ولی خداوند حتی بدون توبه گناه آن‌ها را می‌بخشد، چرا که غفّار الذنوب است و این برترین

مقام لطف و کرم الهی است و در بعضی از آیات قرآن به آن اشاره شده است: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾؛ «هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کند و از مجازات آن‌ها می‌گذرد».^۱

جمله دوم اشاره به کسانی است که بعد از گناه در مقام عذرخواهی برمی‌آیند یا می‌گویند: جاهل و نادان بودیم، یا اعتراف می‌کنند که غلبه هوای نفس و وسوسه‌های شیطان آن‌ها را آلوده گناه کرده و یا حتی می‌گویند که اعتماد به لطف و کرم خداوند سبب شده که از گناه پرهیز نکنند.

و جمله سوم اشاره به کسانی است که بعد از آلودگی به گناه توبه می‌کنند و به سوی خدا باز می‌گردند و رحمت خداوند نیز شامل آن‌ها می‌شود و مشمول عفو او می‌گردند.

خلاصه این‌که این بنده گنهکار، خود را با کسانی مقایسه می‌کند که از او گنهکارتر بوده‌اند و مشمول لطف خدا شده‌اند؛ عرضه می‌دارد: خدایا تو کسانی را که از من آلوده‌تر بوده‌اند عفو کرده‌ای، چگونه ممکن است مرا عفو نکنی؟ و این در واقع مقدمه‌ای است برای توبه‌هایی که در جمله‌های بعد آمده است.

آنگاه این بنده گنهکار بعد از آن همه مقدماتی که بیان کرد، در مقام توبه برمی‌آید و عرضه می‌دارد: «خداوندا! در این جایگاهم به درگاہت توبه می‌کنم، توبه کسی که از اعمالی که به آن اقدام کرده و از اندوخته‌هایی که فراهم ساخته بی‌مناک است و از حالتی که در آن قرار گرفته کاملاً شرم‌منده است»؛ (أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ، مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ، خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ).

«فَرَطَ» (بر وزن فقط) به معنای پیشی گرفتن و مقدم شدن است و گاه در

۱. شوری، آیه ۳۰.

مواردی که پیشی گرفتن نابخردانه است نیز استعمال می‌شود و بعضی از ارباب لغت، مانند صاحب مقایس معتقدند که معنای اصلی، برطرف کردن چیزی از محل اصلی و دور ساختن آن است، سپس به معنای پیشی گرفتن به کار رفته است.

در کلام امام علیه السلام اشاره به گناهایی است که انسان به طور عمدی به سوی آن می‌رود و با آگاهی آن را انجام می‌دهد.

«مشفق» از ماده «اشفاق» و ریشه اصلی آن «شفق» است که به گفته راغب در مفردات، همان آمیخته شدن روشنایی روز با تاریکی شب است. سپس واژه «اشفاق» به معنای توجه و عنایت آمیخته با ترس به کار می‌رود یا به معنای ترسی که آمیخته با محبت و احترام باشد. مثلاً به حالت انسانی که به کسی علاقه دارد و در عین حال از حوادثی که ممکن است برای او رخ دهد بیمناک است، اشفاق گفته می‌شود.

راغب معتقد است: اگر این واژه با «من» متعدی شود جنبه خوف در آن غلبه دارد و اگر با «فی» متعدی شود، مسأله توجه و مراقبت در آن غلبه خواهد داشت. و با توجه به این که در کلام امام علیه السلام با «من» متعدی شده، به معنای بیمناک بودن بنده گنهکار است، از کارهای خلافی که برای خود گردآوری کرده است.

در واقع امام علیه السلام در این سه جمله برای بنده توبه کار به سه حالت اشاره می‌کند: اوّل حالت ندامت و پشیمانی، سپس حالت خوف و ترس از گناهایی که مرتکب شده و در نهایت، حیاء و شرم خالص از انجام آن همه گناه.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در کلام مشابهی می‌فرماید: «طُوبَى لِكُلِّ نَادِمٍ عَلَى زَلَّتِهِ مُسْتَدْرِكٍ فَارِطٍ عَثْرَتَهُ؛ خوشا به حال کسی که از لغزش‌های خود پشیمان شده و در مقام جبران آنچه در آن پیشی گرفته، برآمده است».^۱

۱. تصنیف غررالحکم، ح ۳۸۰۳.

نکته

حقیقت «حیاء» در آموزه‌های اسلامی

در تفسیر «حیاء» و بیان معنای آن، علمای اخلاق تعبیرات گوناگونی دارند و مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار تفسیر جامعی برای آن ذکر کرده، می‌گوید: «حیا ملکه‌ای است نفسانی که موجب می‌شود انسان در برابر زشتی‌ها خویشتن‌داری کند و از آنچه برخلاف آداب و اخلاق است، منزجر شود، مبادا گرفتار سرزنش مردم گردد».^۱

البته نباید فراموش کرد که همیشه سرزنش مردم به‌عنوان یک عامل محسوب نمی‌شود، در بسیاری از موارد انسان از خداوند حیا می‌کند و یا حتی در برابر شخصیت خود این حالت را به خود می‌گیرد.

بدون شک، این ملکه نفسانیه عامل مهم بازدارنده‌ای است در برابر زشتی‌ها و گناهان و شبیه ملکه تقوا و پرهیزکاری است.

در روایاتی که از معصومین علیهم‌السلام نقل شده به مسأله حیا که همان فاصله گرفتن و ناراحت شدن از کارهای زشت و بد است، اهمیت فوق‌العاده داده شده، از جمله در حدیثی امام صادق علیه‌السلام هنگامی که مکارم اخلاق را برمی‌شمرد در پایان می‌گوید: «وَرَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ؛ از همه آن‌ها برتر حیاست».^۲

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه‌السلام یا امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ، فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ؛ حیا و ایمان به هم پیوسته‌اند، اگر یکی برود، دیگری نیز خواهد رفت».^۳

۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۲۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۶، ح ۱.

۳. همان، ص ۱۰۶، ح ۴.

در حدیث دیگری که آن را نیز مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی نقل کرده آمده است: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ؛ کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد».^۱

این نکته نیز قابل توجه است که در حدیثی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حیا به دو بخش تقسیم شده: ممدوح و مذموم؛ فرمود: «الْحَيَاءُ حَيَاءُ عَقْلِ وَحَيَاءُ حُمُقٍ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَحَيَاءُ الْحُمُقِ هُوَ الْجَهْلُ؛ حیا دو گونه است، حیای عاقلانه و حیای احمقانه. حیای عاقلانه از عقل سرچشمه می‌گیرد و حیای احمقانه از جهل».^۲

بسیار می‌شود که افرادی مسأله مهمی را نمی‌دانند، ولی از این که سؤال کنند و آن را یاد بگیرند، حیا نمایند، یعنی گمان می‌کنند سؤال کردن عیب است و از آن فاصله می‌گیرند. این حیا احمقانه است، زیرا سؤال کلید علم و دانش است. ولی فاصله گرفتن از زشتی‌ها و گناهان به خاطر حیا، حیای عاقلانه است.

ولی نباید فراموش کرد که تکرار گناه، به تدریج حیا را کم می‌کند و گاه به جایی می‌رسد که حیا به کلی از میان می‌رود و انسان حالت بی‌شرمی پیدا می‌کند. به همین دلیل باید از گناه به سرعت توبه کرد، تا آن حالت حیای درونی زائل نشود.

این نکته نیز قابل توجه است که حیا مانند سایر ملکات اخلاقی دارای درجات مختلفی است، گاه به قدری قوی است که انسان حتی از فکر کردن درباره کارهای زشت، حالت انزجار به خود می‌گیرد و گاه درجات ضعیف‌تری دارد که در مقابل کارهای بسیار زشت این حالت را پیدا می‌کند، ولی در برابر کارهایی که زشتی آن کمتر است بی‌تفاوت می‌ماند.

تعبیر «خالص الحیاء» که امام عَلَيْهِ السَّلَام در دعای مورد بحث بیان فرموده اشاره به معنای اول است (یعنی حیای زیاد و قوی).

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۶، ح ۲.

۲. همان، ح ۶.

سپس امام علیه السلام در این بخش از دعا، به اقرار بنده توبه کار درباره عظمت عفو الهی و برتری از هرگونه گناه اشاره کرده، عرضه می‌دارد: «و کسی که می‌داند عفو گناهان بزر نزد تو بزر نیست و گذشت از معاصی مهم برای تو زحمتی ندارد و عفو تو از جنایات عظیم و آشکار تو را خسته نمی‌کند»؛ «عَالِمٍ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ، وَأَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَضْعِبُكَ، وَأَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَادُكَ».

درواقع بنده گنهکار با این تعبیرات به عظمت عفو خداوند اعتراف می‌کند، عفوی که همه بندگان را شامل می‌شود و هر گناهی در پیشگاه آن کوچک است تا دریای رحمت خدا را به جوش آورد و خود را غریق رحمتش کند.

جمله «لَا يَتَعَاظَمُكَ» از ماده «عظمت» به این معناست که نزد تو بزر نمی‌باشد و جمله «لَا يَسْتَضْعِبُكَ» از ماده «صعوبت» یعنی برای تو زحمتی ندارد. «لَا يَتَكَادُكَ» نیز از ماده «كأد» (بر وزن عمد) به این معناست که تو را خسته نمی‌کند.

آیا این سه جمله اشاره به یک معناست که با عبارات مختلف آمده یا هر کدام نکته خاص خود را دارد؟

«عفو» به معنای بخشیدن و «تجاوز» به معنای گذشت و «احتمال» در این جا به معنای نادیده گرفتن است. گرچه همه این‌ها لازم و ملزوم یکدیگرند ولی تفاوت‌هایی با هم دارند، همان‌گونه که «ذنب» و «اثم» و «جنایت» که در عبارت بالا آمده دارای معانی نزدیک به هم هستند ولی تفاوت نیز دارند.

«ذنب» به معنای چیزی است که عاقبت بدی دارد، «اثم» به معنای اعمالی است که انسان را از رسیدن به ثواب باز می‌دارد و «جنایت» به معنای ضربه زدن است، چه انسان به خودش بزند، چه به دیگری.

«عفو» در این جا به معنای بخشش گناه است، ولی «تجاوز» عبور کردن از آن

و نادیده گرفتن آن می‌باشد و «احتمال» یعنی تحمل، که لازمه آن چشم‌پوشی است.

«فاحشه» به معنای هر چیزی است که از حد اعتدال تعدی کند و از آن جا که گناهان موجب تعدی از حد اعتدال است به آن فاحشه گفته می‌شود و گاه به گناهانی اطلاق می‌گردد که بزر است و آشکارا انجام می‌شود.

به هر حال، هدف این است که بنده گنهکار، به عظمت عفو و رحمت خدا اعتراف کند و امید بخشش از او داشته باشد، هر چند گناهش عظیم و معصیتش جلیل باشد.

در حدیثی آمده است که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شب نیمه شعبان با خدا راز و نیاز می‌کرد، به سجده رفت و عرضه داشت: «سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَجَنَانِي وَأَمَّنَ بِكَ فُؤَادِي وَهَذِهِ يَدَايَ وَمَا جَنَيْتُ بِهِمَا عَلَى نَفْسِي يَا عَظِيمُ يُرْجَى لِكُلِّ عَظِيمٍ اغْفِرْ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ؛ جسم و روح من برای تو سجده کرده و قلبم به تو ایمان آورده و این دستان من است که تنها به خودم ستم کرده‌ام. ای بزرگواری که برای هر کار بزرگی می‌توان از تو انتظار داشت، گناه بزر مرا ببخش! چرا که گناه بزر را جز شخص بزر نمی‌بخشد»^۱.

امام عَلَيْهِ السَّلَام از قول شخص توبه کننده ادامه می‌دهد: «خداوندا! من می‌دانم که محبوب‌ترین بندگانت نزد تو کسی است که تکبر در برابر تو را رها سازد و از اصرار بر گناه دوری کند و همواره از گناهان خود، توبه و استغفار نماید»؛ (وَأَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْأَسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ، وَجَانَبَ الْأَضْرَارَ، وَلَزِمَ الْأِسْتِغْفَارَ).

منظور از محبوب‌ترین افراد نزد خدا کسانی هستند که خداوند به آنها نهایت لطف و مرحمت را دارد. می‌دانیم که نسبت دادن محبت به خداوند به معنای

۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۸۹، ح ۱۶.

انعطاف روحی و قلبی و نفسانی نیست، چرا که در ذات خدا این امور وجود ندارد، بلکه منظور، انجام اموری است که نشانه محبت و انعطاف قلبی می باشد. در این جا امام علیه السلام سه چیز را وسیله محبوبیت در پیشگاه خدا می شمرد: نخست ترک تکبر است، زیرا بدترین چیزی که انسان را از خدا دور می سازد، استکبار و خودبزر بینی است، همان چیزی که باعث طرد و لعن و دوری ابلیس از خدا شد، تا آن جا که در مقام اعتراض به خداوند برآمد و حکمت او را زیر سؤال برد و گفت: چگونه دستور می دهی من بر آدم سجده کنم در حالی که آفرینش من که از آتش است از آفرینش او برتر می باشد؟ این دستور حکیمانه نیست! و حتی به خدا نسبت اغوا کردن داد و لجاجت نمود و تصمیم گرفت تا آن جا که می تواند فرزندان آدم را گمراه سازد.^۱

در حالی که آدم وقتی مرتکب عصیان و ترک اولی شد، بلافاصله در مقام عذرخواهی برآمد و عرضه داشت: خداوندا! ما به خویشتن ظلم کردیم و اگر ما را نبخشی از زیان کاران خواهیم بود^۲ و خدا او را بخشید و مقامش را والا نمود. آری، شیطان استکبار کرد و به آن سرنوشت شوم گرفتار شد و آدم استغفار نمود و خود را از گناه پاک کرد و محبوب پروردگار شد.

در کتاب شریف کافی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عليه السلام: يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ؛ از اموری که خداوند متعال به داود وحی فرستاد این بود که فرمود: ای داود! همان گونه که نزدیک ترین مردم به خدا متواضعان اند، دورترین مردم از خدا متکبران اند».^۳

۱. اعراف، آیات ۱۳-۱۷.

۲. اعراف، آیه ۲۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۲۳، ح ۱۱.

تعبیر «جانب الاصرار» با توجه به این که «مجانبه» به معنای قرار گرفتن در فاصله از چیزی است در این جا به معنای دوری از اصرار بر گناهان است. یعنی اگر گناهی از او سرزد، بی درنگ توبه می کند و تصمیم می گیرد برای همیشه آن را ترک نماید.

و تعبیر به «لزم الاستغفار» در واقع مکمل دوری از اصرار است، چرا که ملازمت استغفار هنگام دوری از اصرار بر گناه حاصل می شود. البته ممکن است انسان بعد از ارتکاب گناه و توبه، بار دیگر بر اثر طغیان هوای نفس و وسوسه های شیطانی گرفتار گناه شود، ولی ملازمت استغفار مفهومش این است که باز هم توبه می کند و تصمیم به ترک آن می گیرد.

جالب این که در ماجرای که مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار نقل می کند، می خوانیم که ابلیس نزد حضرت یحیی علیه السلام رفت و گفت: آیا تو را نصیحت کنم؟ یحیی فرمود: چنین چیزی از تو نمی خواهم، ولی درباره اصناف بنی آدم به من خبر ده. ابلیس گفت: آن ها سه گروه اند: گروهی از آن ها پرزحمت ترین گروه نزد ما می باشند، زیرا به سراغ هر کدامشان که می رویم تا او را در امور دینش فریب دهیم و بر او مسلط شویم، ناگهان به سراغ استغفار و توبه می رود و همه برنامه های ما را به هم می ریزد، بار دیگر به سراغ او می رویم، باز هم به سراغ استغفار و توبه می رود، از گمراه ساختن او مأیوس نمی شویم، در حالی که به مقصود خود نرسیده ایم، پیوسته ما در زحمتیم و از او رنج می بریم. گروه دیگری در دست ما مانند بازیچه ای در دست کودکان هستند، هرگونه بخواهیم آن ها را به گناه می کشانیم و آن ها مشکلی برای ما ندارند. و گروه دیگری مانند تو معصوم اند که ما هیچ قدرتی برای نفوذ در آن ها نداریم.^۱

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۶۵، ح ۱۰۵.

امام علیه السلام از زبان بنده توبه کار بعد از این که محبوب ترین بندگان خدا را کسانی معرفی فرمود که ترک استکبار می کنند و اصرار بر گناه نمی ورزند و همواره استغفار می کنند، خود را مصداق آن ها قرار داده، چنین عرضه می دارد: «خداوندا! من از این که راه استکبار بپویم در پیشگاه تو بیزاری می جویم و از این که اصرار بر گناهان داشته باشم به تو پناه می برم و از آنچه در آن کوتاهی کرده ام، آمرزش می طلبم و نسبت به آنچه از انجام فرمان های تو عاجز و ناتوانم، از تو یاری می خواهم»؛ (وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَتَكْبِرَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَرْتُ فِيهِ، وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ).

«أَبْرَأُ» از ماده «بُرء» و «براء» به گفته راغب، در اصل به معنای دوری از چیزی است که انسان از مجاورت با آن کراهت دارد. به همین دلیل در مورد خوب شدن از بیماری به کار می رود و همچنین «برائت» به معنای دور شدن و اظهار تنفر کردن از شخص یا عقیده یا چیز دیگری است و در کلام امام علیه السلام در مورد دوری جستن از استکبار به کار رفته است.

این چهار درخواست، همان چیزی است که انسان را مصداق محبوب ترین بندگان خدا می کند و راه را برای توبه کامل می گشاید و هرگاه با لطف خدا به اجابت رسد، سعادت جاویدان در پی خواهد داشت.

در واقع این چند جمله نسبت به چند جمله ای که قبل از آن است به اصطلاح از قبیل لف و نشر مرتب است که هر کدام به ترتیب ناظر بر دیگری می باشد. به تعبیر دیگر، این چهار مطلب مترتب بر یکدیگرند، کسی که از استکبار دوری می کند، اصرار بر گناه نمی ورزد و کسی که اصرار بر گناه نورزد، به یقین به دنبال هر لغزشی استغفار خواهد کرد و سرانجام از خداوند برای جبران کوتاهی هایی که داشته طلب یاری می کند.

درباره معنای «استکبار» حدیث جامع و پرمعنایی از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل

شده که آن را در ضمن خطبه غدیر بیان کرده است؛ می فرماید: «أَفَتَدْرُونَ
الْإِسْتِكْبَارَ مَا هُوَ؟ هُوَ تَرْكُ الطَّاعَةِ لِمَنْ أُمِرُوا بِطَاعَتِهِ وَالتَّرَفُّعُ عَلَيَّ مَنْ نَدَبُوا إِلَيَّ مُتَابِعَتِهِ؛
آیا می دانید استکبار چیست؟ استکبار ترک اطاعت کسی است که مأمور به
اطاعت او هستند و خودبرتربینی نسبت به کسی است که مأمور به تبعیت از او
شده اند».^۱

درباره تفسیر «اصرار» نیز در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که آن حضرت
در تفسیر آیه شریفه: «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۲ فرمود: «الْإِصْرَارُ هُوَ
أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَلَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ فَذَلِكَ الْإِصْرَارُ؛ اصرار این
است که انسان گناهی کند و استغفار نکند و حتی در دل خود نیز آماده توبه نباشد،
این همان اصرار (بر گناه) است».^۳



۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۱۶، ح ۸.

۲. آل عمران، آیه ۱۳۵.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۸۸، ح ۲.

بخش پنجم

۱۵ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ، وَعَافِنِي مِمَّا
أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ، وَأَجِرْنِي مِمَّا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ، فَإِنَّكَ مَلِيٌّ بِالْعَفْوِ،
مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ، مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ، لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ،
وَلَا لِذَنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ، حَاشَاكَ.

۱۶ وَلَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا إِيَّاكَ، إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْضِ حَاجَتِي، وَأَنْجِحْ طَلِبَتِي، وَاعْفِرْ ذَنْبِي، وَامِنْ خَوْفِ
نَفْسِي، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

ترجمه

۱۵. خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و توفیق انجام آنچه را برای تو بر
من واجب است، عطا کن! مرا از عقوبت‌هایی که از سوی تو مستحق آنم،
معاف گردان، و مرا از آنچه اهل گناه از آن بیمناک‌اند، پناه ده! زیرا تو قادر
بر هر گونه عفو، و مورد امید برای هر گونه مغفرت هستی و به گذشت از
مجرمان شناخته شده‌ای؛ (خداوندا!) برای طلب حاجت من جایگاهی جز تو
نیست و برای گناه من، بخشنده‌ای جز تو نمی‌باشد، حاشا که غیر از این باشد.

۱۶. (خداوندا!) من بر خویشتن جز از (مجازات و عدالت) تو نمی‌ترسم، چراکه
تو اهل تقوا و مغفرتی؛ خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و حاجت
مرا برآور و مرا به خواسته‌ام نائل ساز و گناه مرا ببخش و ترس و هراسم را
به ایمنی مبدل کن! چراکه تو بر هر چیز توانایی و همه این امور برای تو
آسان است، ای پروردگار جهانیان این دعاها را اجابت فرما!

شرح و تفسیر

آنچه توبه را کامل می‌کند

امام علیه السلام در این بخش از دعا بعد از ذکر درود بر محمد و آل محمد در ادامه بحث توبه و برای تکمیل آن سه چیز را از خدا درخواست می‌کند:

نخست عرضه می‌دارد: «خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و توفیق انجام آنچه را برای تو بر من واجب است، عطا کن!»؛ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ).^۱

«وهب» معمولاً دو مفعول می‌گیرد که مفعول اول با «لام» و مفعول دوم بدون حرف جر می‌باشد و در آیات متعدد قرآن به همین صورت به کار رفته است و این‌که هر دو مفعول بدون حرف جر باشد، مانند: «وهب زیداً کذا» صحیح نیست، هرچند گاهی در تعبیرات عامیانه آمده است.

در جمله دوم عرضه می‌دارد: «مرا از عقوبت‌هایی که از سوی تو مستحق‌انم، معاف کن!»؛ (وَعَافِنِي مِمَّا اسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ).

در واقع جمله اول تقاضای توفیق است و جمله دوم تقاضای بخشش از مجازات اعمال بدی که گاهی از انسان سر می‌زند.

و در جمله سوم عرضه می‌دارد: «مرا از آنچه اهل گناه از آن بیمناک‌اند، پناه ده!»؛ (وَأَجِرْنِي مِمَّا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ).

«أَجِرْنِي» از ماده «اجاره» در اصل از ماده «جور» گرفته شده که در معانی نجات دادن، پناه دادن، حفظ کردن و به فریاد رسیدن به کار می‌رود و این واژه با واژه «اجاره» که از ماده «أجر» و اسم مصدر آن «أجرت» است، و به معنای واگذاری ملکی به دیگری در مقابل مبلغی است، ارتباطی ندارد.

۱. بعضی این جمله را چنین معنا کرده‌اند: «خداوندا! حقوقی که تو بر من داری، همه را بر من ببخش و مرا از به‌جا آوردن آن‌ها معاف کن» که معنای نادرستی است؛ زیرا درخواست معاف شدن از انجام وظایف الهی کار درستی نیست.

«إِسَاءَةٍ» در اصل از ماده «سوء» به معنای بدی و گناه گرفته شده و «اهل الاساءة» به معنای گناهکاران است.

در واقع امام علیه السلام - یا شخص توبه کار - هم توفیق الهی را برای انجام اطاعات تقاضا می کند، هم عفو از گناهان گذشته و هم حفظ از عقوبت گناهان. میان «عفو» و «اجاره» (أجرنی) تفاوت آشکاری است، عفو از گناهکار صرف نظر کردن از مجازات اوست، اما اجاره او را در پناه خود گرفتن است که محبتی بالاتر از عفو محسوب می شود.

سپس امام علیه السلام درخواست خود را با بیان علت و سبب این درخواست‌ها تکمیل می کند؛ عرضه می دارد: «زیرا تو قادر بر هرگونه عفو، و مورد امید برای هرگونه مغفرت هستی و به گذشت از مجرمان شناخته شده‌ای»؛ (فَإِنَّكَ مَلِيٌّ بِالْعَفْوِ، مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ، مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ).

واژه «مَلِيٌّ» از ماده «مَلَأَ» (بر وزن منع) و «مَلَأَتْ» (بر وزن سلامت) به معنای پر کردن چیزی است و از آن جا که افراد ثروتمند مملو از ثروت‌اند به آن‌ها «ملی» (بر وزن رفیق) گفته می شود و تعبیر «مَلِيٌّ بِالْعَفْوِ» درباره خداوند اشاره به این است که او قادر به هرگونه عفو و بخشش است.

و «مَرْجُوٌّ» اسم مفعول و به معنای مورد امید از ماده «رَجَا» به معنای امید گرفته شده است.

و اما تفاوت «عفو» با «مغفرت» در این است که «عفو» به معنای بخشیدن یا صرف نظر کردن است، ولی «مغفرت» یعنی پوشاندن که علاوه بر بخشیدن گناه گنهکار، آن را می پوشاند و در دنیا و آخرت او را رسوا نمی کند.

و «تجاوز» از ماده «جَوَزَ» به معنای عبور کردن از چیزی است و تجاوز از گناه به معنای نادیده گرفتن آن به طور کامل است. بنابراین شخص گنهکار، هم

تقاضای عفو و بخشش می‌کند، هم تقاضای پوشش گناه و هم تقاضای عبور کامل و نادیده گرفتن آن.

سپس در ادامه عرضه می‌دارد: «خداوندا! برای طلب حاجت من جایگاهی جز تو نیست و برای گناه من، بخشنده‌ای جز تو نمی‌باشد، حاشا که غیر از این باشد»؛ (لَيْسَ لِحَاجَّتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ، وَلَا لِدُنْيِي غَافِرٌ غَيْرُكَ، حَاشَاكَ).

«مطلب» در این جا اسم مکان است و مفهومش این است که خداوندا! محل حاجت من تنها تویی.

واژه «حاشا» به نظر بعضی از ارباب لغت فعل است و بعضی آن را حرف و بعضی اسم می‌دانند، ولی وزن آن نشان می‌دهد که فعل است و در اصل به معنای استثنا کردن است و «ک» در این جا مفعول آن می‌باشد. بنابراین وقتی می‌گوییم «حاشاک» یعنی خداوندا! تو را استثنا می‌کنیم و منزّه می‌شماریم از این که بندگان به در خانه تو بیایند و تقاضای بخشش کنند و تو آن‌ها را نبخشی. به هر حال، این تعبیر نشان می‌دهد که انسان برای آمرزش گناهانش باید تنها به در خانه خدا برود، چرا که هیچ کس جز خدا قدرت این کار را ندارد.

سپس امام علیه السلام در جمله بعد، از قول این بنده توبه کار عرضه می‌دارد: «خداوندا! من بر خویشتن جز از (مجازات یا عدالت) تو نمی‌ترسم، چرا که تو اهل تقوا و مغفرتی»؛ (وَلَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا إِيَّاكَ، إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ). جمله «لَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا إِيَّاكَ» در واقع محذوفی دارد، یعنی من جز از مخالفت فرمان تو و از عذاب و عدل تو بیمناک و هراسان نیستم.

اهل تقوا بودن خداوند به این معناست که باید از او بیمناک بود، نه از ذات پاک او، بلکه از عدالت و مجازات او، و اهل مغفرت بودن نقطه مقابل آن است. در واقع این جمله اشاره به همان ایمان به خوف ورجاست. از یک سو باید خائف و ترسان بود و سوی دیگر امیدوار.

بنابراین واژه «تقوا» که مصدر است در این جا معنای مفعولی دارد (أهل أن يُتَّقَى)، یعنی از او باید پروا کرد؛ البته نه از او بلکه از مخالفت فرمان و از عقاب او. این جمله در واقع برگرفته از آیه شریفه ۵۶ سوره مدثر است که می فرماید: ﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾؛ «او اهل تقوا و اهل آمرزش است و به هر کس آنچه لایق باشد می دهد».

گرچه غالب مفسران «تقوا» را در این جا به معنای مفعولی تفسیر کرده و گفته اند: خدا شایسته این است که بندگان از شرک و معصیت او بپرهیزند، ولی این احتمال نیز وجود دارد که به معنای فاعلی باشد، یعنی خدا اهل تقواست، به این معنا که از هر گونه ظلم و قبیح و هر کاری که برخلاف حکمت است می پرهیزد و در واقع بالاترین مقام تقوا و پرهیز از آن خداست و تقوای بندگان شعله کوچکی از تقوای اوست.

سپس امام علیه السلام با درود بر محمد و آل محمد علیهم السلام تمام خواسته خود را در چهار چیز خلاصه می کند که در واقع یک نوع جمع بندی برای تمام دعا محسوب می شود؛ عرضه می دارد: «خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و حاجت مرا برآور و مرا به خواسته ام نائل ساز، گناه مرا ببخش و ترس و هراسم را به ایمنی مبدل کن! چرا که تو بر هر چیز توانایی و همه این امور برای تو آسان است، ای پروردگار جهانیان این دعاها را اجابت فرما!»؛ (صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْضِ حَاجَتِي، وَأَنْجِحْ طَلِبَتِي، وَأَغْفِرْ ذَنْبِي، وَأَمِنْ خَوْفِ نَفْسِي، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ).

«أَنْجِحْ» از ماده «نَجَّح» به معنای پیروزی و رسیدن به مقصود گرفته شده و در این جمله تقاضای رسیدن به مطلوب، مد نظر است.

«طَلِبَتِهِ» (مانند کلمه) معنای مصدری دارد و در این جا به معنای اسم مفعول، یعنی «مطلوب» است و البته این واژه مفهوم وسیع تری نسبت به حاجت دارد،

حاجت مربوط به نیازهاست، ولی مطلوب مافوق نیازها را نیز شامل می‌شود. مقامات عالی بهشتی و امثال آن، همه مطلوب انسان است و تعبیر به حاجت در مورد آن مناسب نیست.

علمای لغت دربارهٔ واژهٔ «آمین» سخن بسیار گفته‌اند، ولی بهترین احتمال در مورد معنای آن این است که آن را اسم فعل بدانیم به معنای «استجب» (خداوندا اجابت فرما!).

«ربّ» - چنان‌که در گذشته گفتیم - در اصل به معنای مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد، ولذا گفته‌اند: رب به معنای مالک مصلح است و به هر کس که مالک چیزی باشد اطلاق نمی‌شود، این واژه به صورت مطلق و بدون قید و شرط تنها به خدا گفته می‌شود و در موارد دیگر با اضافه ذکر می‌گردد، مانند «رب الدار» (صاحب خانه) و «رب السفینه» (صاحب کشتی).

به هر حال در معنای «رب» تربیت و پرورش و اصلاح وجود دارد، نه این‌که «رب» و تربیت یک ماده باشند، زیرا واژهٔ «ربّ» از قبیل مضاعف است (ر ب ب) و واژهٔ تربیت از قبیل ناقص و اوی است (ر ب و) ولی این دو واژه از نظر معنا شباهت زیادی با هم دارند.

بنابراین امام علیه السلام هنگامی که شرح مشکلات خود را به پیشگاه خدا عرضه می‌دارد خدا را با واژهٔ «ربّ» خطاب می‌کند تا از مقام ربوبیت و مربی بودن او کمک بگیرد و حل مشکلات خود را از آن ذات پاک بی‌مثال طلب کند. و سومین چیزی که از خداوند تقاضا می‌کند همان غفران ذنوب و آمرزش گناهان است که در واقع موضوع اصلی این دعا بود.

و چهارمین درخواست که همان تبدیل ترس از عذاب الهی به امنیت است، اشاره به چیزی است که مایهٔ آرامش روح انسان می‌شود و این آرامش از مهم‌ترین مواهب و نعمت‌های الهی است.

و در پایان، امام علیه السلام دلیلی از لطف و قدرت خداوند برای خواسته‌های خود ذکر می‌کند و در واقع می‌گوید: اگر من این همه تقاضا از تو دارم به این علت است که تو بر هر چیز توانایی و هر کاری برای تو آسان است؛ کسی که چنین است چگونه از اجابت این حاجات خودداری می‌کند؟

در ضمن باید توجه داشت - همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد - دعای سی و یکم نیز ناظر به طلب توبه است و بحث بیشتری درباره توبه و شرایط آن در آن‌جا به خواست خدا خواهد آمد.



فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى
از دعا‌های امام عليه السلام است
برای طلب حاجت از خداوند متعال

دعا در یک نگاه

با توجه به این‌که هدف اصلی این دعا تقاضای حاجات از پیشگاه خداوند متعال است، در بخش اول آن بحث مهمی دربارهٔ صفات فعل خداوند به میان آمده که در ارتباط با نعمت‌ها و مواهب الهی و برآوردن حاجات از سوی خدا است، مانند بی‌نیازی مطلق خداوند و پایان‌ناپذیری خزائن او و این‌که حاجات همگی به او منتهی می‌شود.

سپس به کسانی اشاره می‌فرماید که به بیراهه می‌روند و برای حل مشکلات خود به غیر خدا متوسل می‌شوند، کسانی که سخت در اشتباه‌اند. سپس این گوینده به اشتباه خود اعتراف می‌کند که نباید دست حاجت به سوی محتاجی

۱. واژه «حوائج» جمع حاجت است و دربارهٔ این‌که چنین جمعی صحیح است یا نیست، گفت‌گوی زیادی میان ادبا و ارباب لغت می‌باشد، ولی جمع کثیری آن را پذیرفته‌اند و در روایات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و اشعار شعرای عرب واژه حوائج زیاد به کار رفته است.

همچون خود دراز کند آنگاه خواسته‌های کوچک و بزرگ خود را از پروردگار عالم می‌خواهد که همه چیز در برابر قدرت بی‌انتهای او کوچک و صغیر است. و نیز اعتراف می‌کند که با نظر به عدل تو من مستوجب عذابم، ولی چشمم به فضل تو دوخته شده است.

آنگاه به عرض حاجت پرداخته، حاجات خود را از خدا می‌طلبد و درود بر محمد و آلش را وسیله‌ای برای نیل به حاجات می‌شمرد. سپس به سجده می‌افتد و از خدا تقاضا می‌کند که به حق پیامبر و آلش او را دست خالی بازنگرداند.



بخش اول

۱. اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ.
۲. وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ.
۳. وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعْمَهُ بِالْأَتْمَانِ.
۴. وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْإِمْتِنَانِ.
۵. وَيَا مَنْ يُسْتَعْنَى بِهِ وَلَا يُسْتَعْنَى عَنْهُ.
۶. وَيَا مَنْ يُرْعَبُ إِلَيْهِ وَلَا يُرْعَبُ عَنْهُ.
۷. وَيَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنُهُ الْمَسَائِلُ.
۸. وَيَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ.
۹. وَيَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ.
۱۰. وَيَا مَنْ لَا يُعْنِيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ.
۱۱. تَمَدَّحْتَ بِالْعَنَاءِ عَنِ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ.
۱۲. وَنَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ.
۱۳. فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ، وَرَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَظَانِّهَا، وَأَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا.
۱۴. وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحِرْمَانِ، وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ قَوْتَ الْإِحْسَانِ.

ترجمه

۱. خداوند! ای کسی که منتهای حاجات مطلوب بندگان هستی!

۲. ای کسی که وصول به هر مطلوبی نزد توست!

- ۳-۴. ای کسی که نعمت‌هایت را به بهایی نمی‌فروشی و عطایایت را با منت تیره نمی‌سازی!
۵. ای کسی که تنها با تو می‌توان بی‌نیاز شد و هیچ کس از تو بی‌نیاز نمی‌شود!
۶. ای کسی که همهٔ بندگان مشتاق تو اند و نمی‌توانند از تو روی بگردانند!
۷. ای کسی که تقاضای بندگان، خزائن و گنج‌های تو را نابود نمی‌کند!
۸. وای کسی که هیچ وسیله‌ای حکمت تو را تغییر نمی‌دهد (و مانع از بخشش و عطایای تو نمی‌شود!):
۹. ای کسی که حوائج نیازمندان از تو قطع نمی‌شود!
۱۰. وای کسی که دعای دعاکنندگان تو را خسته نمی‌کند!
۱۱. خداوندا! تویی که خود را به بی‌نیازی از خلق خود ستوده‌ای و از همهٔ آن‌ها بی‌نیازی.
۱۲. تو آن‌ها را به فقر و نیاز نسبت دادی، و به‌راستی همگی نیازمند تو اند.
۱۳. «خداوندا! می‌دانم) هرکس رفع نیازمندی خود را از تو بخواهد و برطرف کردن فقر را از خویش به وسیلهٔ تو انجام دهد حاجت خود را از جایگاه حقیقی‌اش طلب کرده و مطلوب خود را از طریق صحیح مطالبه نموده است.
۱۴. «خداوندا! کسی که برای حاجتش به یکی از مخلوقات تو روی آورد یا او را وسیلهٔ موفقیت و پیروزی خود جز تو بداند، به‌یقین خود را در معرض ناکامی قرار داده و سزاوار محرومیت از احسان تو شده است.

شرح و تفسیر

برآمدن حاجات تنها به دست توست

این دعا همان‌گونه که از عنوانش پیداست برای تقاضای حوائج از خداوند متعال ذکر شده است.

در بخش اول دعا، خداوند متعال به ده خطاب، مخاطب شده که همگی دلیل بر این است که قضای حاجات در اختیار اوست، نه در اختیار دیگری و او شایسته برآوردن حاجات بندگان خود می باشد.

در ابتدا عرضه می دارد: «خداوندا! ای کسی که منتهای حاجات مطلوب بندگان هستی!»؛ (اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ).

این که چرا خداوند چنین وصفی را دارد کاملاً روشن است، چرا که هرکسی غیر از او هرچه دارد از سوی اوست، بنابراین اگر چیزی از کسی طلب کنیم او در واقع از خودش چیزی نمی بخشد، بلکه از آنچه خدا به او داده می بخشد و اگر او از دیگری گرفته باشد و به همین ترتیب نفر دوم نیز از فرد دیگری، سرانجام به خدا می رسد که منتهای همه حاجات است.

بنابراین، انسان چرا خواسته خود را از دیگری بخواهد؟ چرا آب را از سرچشمه نگیرد؟ چرا دست نیاز به درگاه بی نیاز بر ندارد؟ چرا که هرکس هرچه دارد از او دارد.

این کلام در واقع برگرفته از آیه شریفه ۴۲ سوره نجم می باشد که می فرماید: ﴿وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى﴾؛ «همه امور به پروردگارت منتهی می گردد».

و به تعبیر دیگر: تمام موجودات امکانی ناقص اند و هر موجود ناقصی سعی می کند به سوی کمال حرکت کند و کمال مطلق، ذات پاک پروردگار است، بنابراین همه به سوی او پیش می روند تا به مقام قرب او برسند و در ذات پاک او فنا گردند.

در جمله دوم عرضه می دارد: «ای کسی که وصول به هر مطلوبی نزد توست!»؛ (وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ).

۱. واژه «مطلب» می تواند اسم مکان باشد، یعنی محل طلب؛ یا مصدر میمی باشد که در این جا معنای مفعولی، یعنی مطلوب دارد، و اضافه آن به حاجات اضافه بیانیه می شود.

امام علیه السلام با این عبارت راه رسیدن به حاجات را نشان می‌دهد؛ چراکه تنها کسی که قدرت برآوردن همه حاجات را دارد، ذات پاک اوست و به فرض که دیگران بتوانند حاجت کسی را برآورند، بسیار محدود و ناقص است و آن نیز به اذن الله می‌باشد.

سپس امام علیه السلام در سومین و چهارمین خطاب به ساحت قدس پروردگار عرضه می‌دارد: «ای کسی که نعمت‌هایت را به بهایی نمی‌فروشی و ای کسی که عطایات را با منت تیره نمی‌سازی!»؛ (وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعْمَهُ بِالْأَثْمَانِ، وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْأَمْتَانِ).

به یقین خداوند کمال مطلق است و کمال مطلق کمبودی ندارد که بخواهد از طریق بخشیدن نعمت‌ها و عطایا جبران کند و حتی نیازمند شکر بندگان نیست و اگر شکر کنند در واقع کاری به نفع خود انجام می‌دهند.

برخلاف انسان‌ها که اگر کسی چیزی به دیگری می‌بخشد به یقین در مقابل نتیجه‌ای است که انتظارش را دارد یا هدفش این است که اگر روزی نیازمند شد، طرف مقابل جبران کند و یا هدفش این است که مشمول ثواب پروردگار شود یا از فقر و بیچارگی کسی ناراحت شده و می‌خواهد با این بخشش ناراحتی درون خود را تسکین بخشد.

خلاصه این‌که یا انتظار پاداش مادی دارد یا معنوی، برخلاف بخشش‌های الهی که هیچ یک از این امور در آن وجود ندارد.

همچنین بسیارند اشخاصی که بعد از دادن نعمتی به دیگری، بر او منت می‌گذارند، این منت گذاشتن به خاطر روح ضعیف و فکر ناتوانشان است و یا این‌که می‌خواهند از این طریق شخصیتی برای خود احراز کنند و بگویند ما کسی هستیم که چنین و چنان درباره دیگران کرده‌ایم.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که در تعدادی از آیات قرآن می‌بینیم که خدا

بر بندگان مَنّت نهاده است، از جمله در آیه ۱۶۴ سوره آل عمران: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ «خداوند به مؤمنان نعمت بزرگی بخشید، هنگامی که در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند».

و در سوره حجرات، آیه ۱۷ آمده است: ﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ «آن‌ها بر تو مَنّت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ بگو: اسلام آوردن خود را بر من مَنّت نگذارید، بلکه خداوند بر شما مَنّت می‌نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است، اگر در ادعای ایمان راست‌گو هستید».

از این‌گونه تعبیرات در قرآن فراوان است و به یقین معنای مَنّت در این جا توجّه به اهمیت نعمتی است که خدا داده تا قدر آن بدانند و شکر آن را بگزارند و از آن بهره کافی گیرند، بر خلاف مَنّت‌هایی که انسان‌ها می‌گذارند که هدفشان گرفتن نتیجه‌ای است در برابر نعمتی که داده‌اند.

و تعبیر «وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْإِمْتِنَانِ» گواه خوبی بر این مدعاست، زیرا منت‌هایی که از سوی مخلوقات است عطا و بخشش را تیره می‌کند، ولی خداوند هرگز عطایایش را با مَنّت توأم با تحقیر تیره نمی‌کند.

به تعبیر دیگر: «مَنّت» در عرف عام به معنای بخشش همراه با تحقیر است؛ در قرآن مجید می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات خود را با مَنّت و آزار، باطل نسازید».^۱

و این معنا در همه جا مذموم است، اما در مورد خداوند مفهوم دیگری دارد و آن بخشش همراه با محبت است.

سپس در پنجمین خطاب به پروردگار عرضه می‌دارد: «ای کسی که تنها با تو می‌توان بی‌نیاز شد و هیچ‌کس از تو بی‌نیاز نمی‌شود»؛ (وَيَا مَنْ يُسْتَعْنَى بِهِ وَلَا يُسْتَعْنَى عَنْهُ).

این جمله نیز روشن است، زیرا غنی و بی‌نیاز مطلق و خالق همه چیز و رازق علی‌الاطلاق اوست و غیر او همه ممکنات‌اند که از خود هرگز چیزی ندارند، بنابراین تکیه بر ذات پاک او می‌تواند انسان را بی‌نیاز کند و بی‌نیازی جز با ارتباط با او برای هیچ‌کس حاصل نمی‌شود.

در قرآن مجید می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾؛ «ای مردم! شما همگی نیازمند به خدا هستید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و ستوده است».^۱

به تعبیر دیگر: خداوند غنای مطلق است و غیر او فقر مطلق‌اند، به همین دلیل جز با او نمی‌توان بی‌نیاز شد و به غیر او نمی‌توان تکیه کرد که او نیز فقیری همچون ماست.

در جمله ششم عرضه می‌دارد: «ای کسی که همه بندگان مشتاق تو‌اند و نمی‌توانند از تو روی بگردانند!»؛ (وَيَا مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ).

واژه «رغب» اگر با «الی» متعدی شود به معنای توجه به چیزی است و اگر با «عن» متعدی شود به معنای روی‌گردانی از چیزی است، همان‌گونه که در جمله امام علیه السلام آمده است.

دلیل این سخن نیز روشن است، چرا که همه خیرات و نیکی‌ها از سوی

خداست و هر کس هر چه دارد از او دارد، بنابراین همه باید به او روی آورند و مشتاق او باشند و از آن جا که برای حل مشکلات و برآوردن حاجات پناهگاهی جز او نیست، روی گرداندن از ذات پاک او نتیجه‌ای جز خسران و زیان نخواهد داشت.

در جمله هفتم عرضه می‌دارد: «ای کسی که تقاضای بندگان، خزائن و گنج‌های او را نابود نمی‌کند!»، (وَيَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنَهُ الْمَسَائِلُ).

همان‌گونه که پیش‌تر در شرح دعای پنجم گفتیم، «خزائن» جمع «خزینه» به معنای محلی است که اشیای گران‌بها را در آن گردآوری می‌کنند، به گونه‌ای که دیگران دسترسی به آن نداشته باشند و این که «خزائن» به صورت جمع آمده به این دلیل است که خدا انواع مختلفی از نعمت‌ها را دارد که هر کدام خزینه گران‌بهای محسوب می‌شود.

و منظور از خزائن در عبارت امام علیه السلام چه خزائن موجود در آسمان‌ها و زمین‌ها باشد و چه خزائنی که در قدرت بی‌پایان پروردگار نهفته است، تمام مواهب و نعمت‌هایی است که خداوند برای بندگانش ذخیره کرده که حد و حصری برای آن نیست.

و این که می‌فرماید: درخواست تقاضاکنندگان آن را نابود نمی‌کند (و یا چیزی از آن نمی‌کاهد) به این دلیل است که تقاضاهای بندگان هر چه باشد محدود است و خزائن رحمت پروردگار نامحدود می‌باشد و از نامحدود هر چه بردارند چیزی از آن کاسته نمی‌شود.

در حدیث جالبی از امام حسن عسکری علیه السلام از جدش امیرمؤمنان علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین می‌خوانیم که خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمُ وَحَيْكُمُ وَمَمِيَّتِكُمْ وَرَطْبِكُمْ وَيَابِسِكُمْ اجْتَمَعُوا فَتَمَنَّى كُلُّ وَاحِدٍ مَّا بَلَغَتْ أُمْنِيَّتُهُ فَأَعْطِيْتَهُ لَمْ

يَتَّبِعُنَّ ذَلِكَ فِي مُلْكِي كَمَا لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ مَرَّ عَلَى شَفِيرِ الْبَحْرِ فَعَمَسَ فِيهِ إِيرَةً ثُمَّ انْتَرَعَهَا؛ اگر اولین و آخرین شما از زندگان و مردگان، تر و خشک شما (در یک جا) اجتماع کنند و هر کدام هر چه می‌خواهد از من بخواهد و به او عطا کنم، اثری در ملک من نخواهد گذاشت، همان‌گونه که اگر یکی از شما از کنار دریا بگذرد و سوزنی در آب دریا فرو کند و برآورد (تأثیری در دریا نخواهد گذاشت)»^۱ البته ممکن است که ذرات کوچکی از آب به آن سوزان آویزان باشد، ولی به قدری کم و ناچیز است که در حکم معدوم می‌باشد، آن هم در برابر یک دریای بیکران.

سپس در هشتمین خطاب به پروردگار عرضه می‌دارد: «ای کسی که هیچ وسیله‌ای حکمت تو را تغییر نمی‌دهد (و مانع از بخشش و عطایای تو نمی‌شود)!»؛ (وَيَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ).

منظور از «حکمت» در این جا همان تدبیر پروردگار در عالم هستی است و این‌که عرضه می‌دارد، حکمت و تدبیر تو با هیچ وسیله‌ای تغییر نمی‌کند به این معناست که هیچ‌کس و هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن شود.

منظور از «وسائل» نیز تمام سبب‌هایی است که می‌تواند تأثیرگذار باشد. بنابراین، معنای جمله این می‌شود که هیچ عامل یا سببی نمی‌تواند تدبیر الهی را برهم زند و در برابر عطایا و بخشش‌های او مانعی ایجاد کند و همچنین در برابر عذاب‌ها و بلاها.

در قرآن مجید نیز آمده است: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾؛ «و اگر خداوند برای امتحان و مانند آن، زیانی به تو رساند، هیچ‌کس جز او نمی‌تواند آن را

برطرف کند و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد. آن را به هر کس از بندگانش بخواهد می‌رساند؛ و او آمرزنده و مهربان است».^۱ و این که در روایات وارد شده که دعا یا صدقه یا صلۀ رحم، دفع بلا می‌کند، (الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ الْمُبْرَمَ فَاتَّخِذُوهُ عِدَّةً)^۲ منافاتی با آنچه در این جا آمد ندارد، زیرا از ابتدا حکمت خداوند و تدبیر او درباره ورود بلا به شخص یا اشخاصی مشروط به این بوده که به سراغ دعا یا صدقه و امثال آن نروند، بنابراین اگر این امور تغییر بلا دهد آن نیز عین حکمت اوست.

امام علی (علیه السلام) سپس در جمله نهم خطاب دیگری به خدای متعال می‌کند تا لطف و کرم او را بیشتر به سوی خود بخواند، عرضه می‌دارد؛ «ای کسی که حوائج نیازمندان از تو قطع نمی‌شود!»؛ (وَيَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ).

و به تعبیر دیگر: تمام نیازمندان در سراسر جهان هنگامی که دست احتیاج به درگاه او دراز کنند همه را می‌داند و می‌بیند و رابطه هیچ کس با او قطع نمی‌شود، همان‌گونه که در دعایی که امام صادق (علیه السلام) به یکی از اصحابش به نام ابوبصیر تعلیم داد این جمله جلب توجه می‌کند: «يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ وَلَا سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ وَلَا بَصَرٌ عَنْ بَصَرٍ؛ ای کسی که چیزی او را مشغول از چیز دیگری نمی‌کند و شنیدنی از شنیدنی و دیدنی از دیدنی».^۳

همین معنا در دعای جوشن کبیر در بند ۹۹ به صورت مشروح تری آمده است. آری، همه درخواست‌ها را در آن واحد می‌داند و به همه پاسخ می‌دهد. این احتمال در تفسیر این جمله وجود دارد که منظور این باشد: ای خدایی که نیاز نیازمندان هرگز از او قطع نمی‌شود، همیشه به او محتاج‌اند و همیشه باید به در خانه او بیایند!

۱. یونس، آیه ۱۰۷.

۲. بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۸۹، ح ۵.

۳. کافی، ج ۲، ص ۵۹۴، ح ۳۳.

و در جمله دهم عرضه می‌دارد: «ای کسی که دعای دعاکنندگان تو را خسته نمی‌کند!»؛ (وَيَا مَنْ لَا يُعْنِيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ).

واژه «لَا يُعْنِيهِ» از ماده «عناء» به معنای خستگی گرفته شده، بنابراین «لَا يُعْنِيهِ» یعنی او را خسته نمی‌کند.

شبهه این معنا با تعبیر دیگری در بند ۹۹ دعای جوشن کبیر آمده است: «وَيَا مَنْ لَا يُبْرِئُهُ الْخَاحُ الْمَلْحِيحِينَ؛ ای کسی که اصرار اصرارکنندگان تو را ناراحت نمی‌کند!». بدیهی است که خداوند، قادر مطلق و عالم علی الاطلاق است و چنین کسی هرگز نه اصرار اصرارکنندگان او را ناراحت می‌کند و نه دعای دعاکنندگان او را خسته می‌نماید».

همه در هر حال و در هر زمان و مکان می‌توانند به در خانه او بروند و تقاضای خود را اظهار کنند و از او کمک بخواهند، و او همه را می‌شنود و می‌داند و با توجه به مصالح هر کس به درخواست او پاسخ مناسب می‌دهد.

سپس در جمله‌های یازدهم و دوازدهم بعد از خطاب‌هایی که گذشت، عرضه می‌دارد: «خداوندا! تویی که خود را به بی‌نیازی از خلق خود ستوده‌ای و از همه آن‌ها بی‌نیازی، تو آن‌ها را به فقر و نیاز نسبت دادی، و به راستی همگی نیازمند تواند!»؛ (تَمَدَّحَتْ بِالْغِنَاءِ عَن خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ وَنَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ).^۱

«تمدحت» از ماده «مدح» به معنای مدح و توصیف کردن خویش است (البته در جایی که این توصیف لازم باشد).^۲

۱. نسخه‌های صحیفه سجادیه در این جا متفاوت است، در بعضی از نسخه‌ها «غنی» در جمله‌های اول و دوم هر دو با کسره غین و بدون مد آمده، ولی در بعضی دیگر، اولی با فتحه و مد ذکر شده و نسخه اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

۲. زمخشری در کتابی به نام «مقدمه الادب» که در آن، کلمات عربی را با فارسی سره معنا می‌کند و از این

و «غنی» اگر به صورت مفتوح و مد باشد (غَنَاء) به معنای کفایت است و اگر با کسره و مد باشد (غِنَاء) به معنای موسیقی و استفاده از آلات و اسباب طرب‌انگیز است و اگر با کسره بدون مد باشد (غِنِی) به معنای بی‌نیازی است، ولی ظاهر عبارت امام علیه السلام که در جمله اول «غَنَاء» با فتحه و مد آمده و در جمله دوم با کسره و بدون مد، نشان می‌دهد که هر دو به یک معناست.

در واقع این دو جمله برگرفته از قرآن مجید است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾؛ «ای مردم! شما به خدا نیازمندید و خدا بی‌نیاز و ستوده است».^۱

بی‌نیازی خداوند از همه واضح و آشکار است، چرا که او کمال مطلق است و مطلق کمال، نقصی در او راه ندارد که بخواهد از دیگری جبران بطلبد، اما دیگران هر چه دارند از خدا دارند و چیزی از خود ندارند که به او بدهند، بنابراین بی‌نیازی مطلق خداوند جای تردید ندارد و همچنین نیاز دیگران به ذات پاک او، چراکه فیض خداوند لحظه به لحظه به عالم ممکنات می‌رسد و اگر این رابطه یک لحظه قطع شود همه ممکنات فانی می‌شوند.
به گفته شاعر:

به محض التفاتی زنده دارد آفرینش را

اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالب‌ها^۲

و در ذیل دعای عرفه می‌خوانیم که سالار شهیدان عرضه می‌دارد: «خداوند! من آن زمان که در ظاهر غنی باشم فقیرم، پس در حالی که فقیرم چگونه فقیر نباشم؟»؛ (أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي).

→ طریق خدمتی به فارسی زبان‌ها و عربی زبان‌ها کرده، برای «تمدح» دو معنا ذکر کرده است: مدح خواستن، خود را ستودن، و روشن است که در محل کلام امام علیه السلام معنای دوم مراد است (مقدمه الادب، ص ۲۵۱).

۱. فاطر، آیه ۱۵.

۲. این شعر از بیدل، شاعر شیرازی است.

سپس امام علیه السلام برای تأکید بر آنچه در بخش قبل گذشت در جمله سیزدهم عرضه می‌دارد: «(خداوندا! من می‌دانم) هر کس رفع نیازمندی خود را از تو بخواهد و برطرف کردن فقر را از خویش به وسیله تو انجام دهد حاجت خود را از جایگاه حقیقی اش طلب کرده و مطلوب خود را از طریق صحیح مطالبه نموده است»؛ (فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ حَلَّتِيهِ مِنْ عِنْدِكَ، وَرَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَطَانِنِهَا، وَأَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا).

واژه «حَلَّة» به معنای فقر و نیاز است و در اصل از ریشه «خلل» که شکاف میان دو چیز می‌باشد گرفته شده، زیرا هنگام نیاز، انسان از خواسته‌هایش دور می‌ماند.

واژه «رام» از ماده «رَوم» به معنای طلب کردن چیزی است و واژه «مطآن» جمع «مظنّة» به معنای محلی است که انسان گمان می‌کند مقصود او در آن جاست و بعضی گفته‌اند که ظنّ در این جا به معنای علم است، بنابراین «مظنّة» جایی است که انسان می‌داند مقصودش در آن جاست.

روشن است، کسانی که برای حل مشکلات خود دست نیاز به درگاه او ببرند راه صحیح را پیموده‌اند و آب را از سرچشمه گرفته‌اند، چرا که هر کس هرچه دارد از او دارد، چرا دست نیاز به سوی نیازمند دیگری دراز کنیم؟ به سوی آن کس دراز می‌کنیم که از همگان بی‌نیاز است و همگان به او نیازمندند.

سپس در جمله چهاردهم نقطه مقابل آنچه در جمله سیزدهم آمده است بیان می‌شود، عرضه می‌دارد: «(خداوندا!) کسی که برای حاجتش به یکی از مخلوقات تو روی آورد یا او را وسیله موفقیت و پیروزی خود جز تو بداند به یقین خود را در معرض ناکامی قرار داده و سزاوار محرومیت از احسان تو شده است»؛ (وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نَجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحِرْمَانِ، وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ قَوْلَ الْإِحْسَانِ).

در روایات اسلامی نیز تأکیدهای شدیدی نسبت به این مطلب شده که امیدتان تنها به خدا باشد نه به مخلوقات ضعیفی مانند خودتان. از جمله مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی در جلد دوم، در باب التفویض الی الله روایاتی در این زمینه نقل کرده است؛ در یکی از این روایات می‌خوانیم که خداوند به حضرت داود علیه السلام وحی فرستاد: «مَا اعْتَصَمَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ إِلَّا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ يَدَيْهِ وَأَسَخْتُ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَلَمْ أَبَالِ بِأَيِّ وَاٍ هَلَكَ؛ هیچ یک از بندگان من به احدی از خلق من توسل نمی‌جوید در حالی که بدانم نیتش تنها اوست مگر این که اسباب آسمان‌ها و زمین را از دسترس او خارج می‌کنم و زمینی را که در زیر پای اوست بر او خشمگین می‌سازم و اعتنا نمی‌کنم که در کجا هلاک شود».^۱

در حدیث مفصل دیگری در همین باب از امام صادق علیه السلام نقل شده است که یکی از راویان می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در بعضی از کتب (آسمانی) خوانده‌ام که خداوند متعال می‌گوید: سوگند به عزت و جلال و مجد و علو مقام که هرکس به غیر من امید ببندد امیدش را قطع می‌کنم و او را مایوس می‌سازم و لباس ذلت در نزد مردم در اندام او می‌پوشانم و او را از مقام قرب خود و از فضل و بخشش دور می‌سازم. آیا در سختی‌ها به غیر من امید می‌بندد در حالی که حل مشکلات به دست من است؟ آیا امید به غیر من دارد و در خانه دیگری را می‌کوبد در حالی که کلید تمام ابواب بسته به دست من است و در خانه من به روی هر کس که دعا کند باز است؟...».^۲

همین مضمون به صورت دعا در ماه مبارک رمضان از همان امام علیه السلام نقل شده است که عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ أَتَوَسَّلُ وَمِنْكَ أَطْلُبُ حَاجَتِي مَنْ طَلَبَ حَاجَةً

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۳، ح ۱.

۲. همان، ص ۶۶، ح ۷.

إِلَى النَّاسِ فَإِنِّي لَا أَطْلُبُ حَاجَتِي إِلَّا مِنْكَ وَحَدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ...؛ خداوند! به تو توسل می‌جویم و حاجتم را از تو می‌طلبم و می‌دانم اگر کسی حاجتش را از مردم بخواهد من حاجتم را از غیر تو نمی‌طلبم، یگانه‌ای و همتایی نداری.^۱

در قرآن مجید آمده است: هنگامی که یوسف خواب آن دو زندانی را تعبیر کرد و می‌دانست یکی از آن دو آزاد می‌شود به او توصیه کرد که برای آزادی من نزد سلطان مصر وساطت کن ﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾؛ «و [یوسف] به آن کس از آن دو که گمان می‌کرد خلاص می‌شود، گفت: «مرا نزد آقای خود به یاد آور.» و [لی] شیطان، یادآوری به آفایش را از یاد او برد؛ در نتیجه چند سالی در زندان ماند.^۲

در حدیثی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم که با نظر به این جریان یوسف عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: من از برادرم یوسف در شگفتم که چگونه به مخلوق و نه به خالق پناه برد و از مخلوق یاری طلبید؟^۳

و در حدیث جالب دیگری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده است که بعد از این جریان جبرئیل نزد یوسف عَلَيْهِ السَّلَام آمد و گفت: چه کسی تو را زیباترین مردم قرار داد؟ گفت: پروردگار من؛

گفت: چه کسی مهر تو را آن‌گونه در دل پدر افکند؟ گفت: پروردگار من؛

گفت: چه کسی قافله را به سراغ تو فرستاد، تا از چاه نجات دهند؟ گفت:

پروردگار من؛

گفت: چه کسی سنگ را (که از فراز چاه افکنده بودند) از تو دور کرد؟

گفت: پروردگار من؛

۱. کافی، ج ۴، ص ۷۴، ح ۶.

۲. یوسف، آیه ۴۲.

۳. مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۵۹.

گفت: چه کسی تو را از چاه رهایی بخشید؟ گفت: پروردگار من؛
گفت: چه کسی مکر و حیلۀ زنان مصر را از تو دور ساخت؟ گفت: پروردگار
من؛ در این جا جبرئیل گفت: پروردگارت می گوید چه چیز سبب شد که حاجتت
را نزد مخلوق بردی و نزد من نیاوردی؟ به همین علت باید چند سال در زندان
بمانی.^۱



بخش دوم

۱۵) اللَّهُمَّ وَلِيَّ إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِي، وَتَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيلِي،

وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي رَفَعَهَا إِلَيَّ مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ، وَلَا يَسْتَعْنِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنكَ، وَهِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ، وَعَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُدْنِبِينَ.

۱۶) ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكَيرِكَ لِي مِنْ غَفْلَتِي، وَنَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي، وَرَجَعْتُ وَنَخَصْتُ بِتَسْهِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي.

۱۷) وَقُلْتُ: سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجًا وَأَنْتَى يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ.

۱۸) فَقَصَدْتُكَ، يَا إِلَهِي، بِالرَّغْبَةِ، وَأَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثَّقَّةِ بِكَ.

۱۹) وَعَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ، وَأَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهِبُكَ حَقِيرٌ فِي وَسْعِكَ، وَأَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ أَحَدٍ، وَأَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ.

ترجمه

۱۵. خداوندا! من حاجتی به درگاه تو دارم که توان من از آن قاصر و چاره‌جویی‌های من از آن بریده شده و نفس من، در نظرم چنین جلوه داده که حاجتم را به نزد مخلوقی ببرم که او حاجات خویش را به درگاه تو می‌آورد و در خواسته‌هایش از تو بی‌نیاز نیست، (به‌یقین) این عرض حاجت به غیر تو لغزشی است از لغزش‌های خطاکاران و سقوطی است از سقوط گنهکاران.

۱۶. (خداوندا!) بعد از این اشتباه، به‌سبب یادآوری و هشدارت نسبت به من، از

- خواب غفلت بیدار شدم و با توفیق و تأیید تو از لغزشم برخاستم و به درگاه تو بازگشتم و با کمک تو از خطاهایم کناره‌گیری کردم.
۱۷. خداوندا! در این حالت گفتم: پاک و منزّه است پروردگارم! چگونه شخص نیازمندی از نیازمند دیگر تقاضا می‌کند و چگونه تهی‌دست و بینوایی به تهی‌دست و بینوای دیگر روی می‌آورد!
۱۸. حال که چنین است من مشتاقانه برای حلّ مشکلاتم به سوی تو آمدم و با اعتماد کامل امیدم را به تو بستم.
۱۹. خداوندا! من می‌دانم حاجات بسیاری که از تو می‌خواهم در برابر قدرت تو ناچیز است و هدایای بزرگی که از تو می‌طلبم در برابر توان و دارایی تو حقیر و کوچک است، «خداوندا! می‌دانم) کرم تو در برابر تقاضای درخواست‌کنندگان محدود نمی‌شود و (نیز می‌دانم) دست عطا وجود تو از هر دستی بالاتر است.

شرح و تفسیر

پناه بردن به غیر تو اشتباه بود

امام علیه السلام در این بخش از دعا که بعد از خطاب‌های مختلف نسبت به خداوند متعال و توصیف او به رحمت و رحمانیت و عطا و احسان، و توجه او به همهٔ بندگان می‌باشد، بعد از این مقدمات به سراغ عرض حاجت می‌رود و عرضه می‌دارد: «خداوندا! من حاجتی به درگاه تو دارم که توان من از آن قاصر و چاره‌جویی‌های من از آن بریده شده و نفس من، در نظرم چنین جلوه داده که حاجتم را به نزد مخلوقی ببرم که او حاجات خویش را به درگاه تو می‌آورد و در خواسته‌هایش از تو بی‌نیاز نیست»؛ (اللَّهُمَّ وَلِيَّ إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَرَ عَنْهَا جُهْدِي، وَتَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيلِي، وَسَوَّلْتُ لِي نَفْسِي رَفَعَهَا إِلَى مَنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ، وَلَا يَسْتَغْنِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنْكَ).

برخی از ارباب لغت مانند راغب در مفردات «جهد» و «جُهد» را به یک معنا می‌دانند و آن کوشش و تلاش برای انجام کاری است و گاه گفته شده که «جهد» به معنای مشقت و سختی است و «جُهد» به معنای کوشش و وسیع به اندازه طاق است و گاه به معنای طاق و مقدار توانایی آمده است و در کلام امام علیه السلام می‌تواند به معنای طاق و یا نهایت تلاش و کوشش باشد.

«حِیل» جمع «حیله» به معنای چاره‌جویی است.

«سَوَّلَت» از ماده «تسویل» به معنای زینت دادن و آراستن امور زشت و ناپسند یا کوچک است، لذا گاه به شیطان نسبت داده می‌شود و گاه به نفس اماره.

امام علیه السلام در این گفتار عرضه می‌دارد که من حاجتی دارم و هر چه تلاش و کوشش کردم و چاره‌جویی نمودم نتوانستم به آن برسم، ولذا نفس اماره مرا تشویق کرده که به سراغ مخلوقات بروم و از آن‌هایی که همیشه به تو محتاج‌اند و هر چه دارند از تو دارند حلّ مشکل خود را بخواهم.

سپس اضافه می‌کند: «(به‌یقین) این عرض حاجت به غیر تو لغزشی است از لغزش‌های خطاکاران و سقوطی است از سقوط گنهکاران»؛ (وَهِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ الْخَاطِئِينَ، وَعَثْرَةٌ مِنْ عَثْرَاتِ الْمُذْنِبِينَ).

«زَلَّةٌ» به معنای لغزش و «عَثْرَةٌ» به معنای لغزشی است همراه با سقوط و یا به رو افتادن بر زمین است.

اشاره به این‌که به زودی متوجه شدم که این مسیری را که خواستم انتخاب کنم یعنی به در خانه مخلوق بروم و از خالق غافل بشوم، خطا و اشتباه بزرگی است و از آن صرف نظر کردم.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که چگونه امام معصوم علیه السلام ممکن است چنین افکاری پیدا کند و سپس اعتراف به خطا و لغزش نماید؟

با دقت در جمله‌های آخر این دعا روشن می‌شود که مقصود حضرت این

نبوده که خودش به درگاه خداوند چنین دعا کند، بلکه هدف، تعلیم مخاطبان بوده، زیرا در پایان دعا می‌فرماید: «به این جا که رسیدی حاجت خود را از خدا بخواه و بعد به سجده برو و از خدایت چنین تقاضا کن».

بنابراین نیازی نیست که ما بگوییم این کلام امام علیه السلام است از قبیل ترک اولی است نه گناه و معصیت که شایسته مقام عصمت نمی‌باشد (آن گونه که در موارد مشابه گفته شده است) زیرا تعلیماتی بودن این دعا کاملاً روشن است و آن‌ها که روی این مسأله تکیه کرده‌اند گویا به پایان دعا توجه ننموده‌اند.

سپس امام علیه السلام از زبان شخص حاجت‌طلبی که مدتی در بیراهه حرکت کرده و به دنبال افراد محتاجی همچون خود رفته است چنین عرضه می‌دارد: «(خداوند!) بعد از این اشتباه، به سبب یادآوری و هشدارت نسبت به من، از خواب غفلت بیدار شدم و با توفیق و تأیید تو از لغزشم برخاستم و به درگاه تو بازگشتم و با کمک تو از خطاهایم کناره‌گیری کردم!»؛ **﴿ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكَيرِكَ لِي مِنْ غَفْلَتِي، وَنَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي، وَرَجَعْتُ وَنَكَصْتُ بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي﴾**.

«انتباه» از ماده «نَبَه» (بر وزن فرح) در اصل به معنای بیدار شدن از خواب است و بعضی آن را به معنای مطلق برخاستن و ترقی کردن دانسته‌اند و از آن جا که هرگونه غفلت و فراموشی شبیه خواب است، هنگامی که انسان از آن بازگشت می‌کند واژه «انتباه» در مورد آن به کار گرفته می‌شود، و لذا در تعبیرات روزانه می‌گوییم: از خواب غفلت بیدار شدیم.

واژه «نهض» از ماده «نهوض» به معنای برخاستن است و واژه «نکص» از ماده «نکوص» به معنای بازگشتن و دست کشیدن از چیزی است و معمولاً در مواردی گفته می‌شود که انسان از آن چیز می‌ترسد و بازگشت می‌کند و در دعای امام علیه السلام نیز همین معنا منظور است، عرضه می‌دارد: «من از خطای خود با کمک‌های تو بازگشتم».

«تسدید» - همان‌گونه که در شرح دعای نهم گفتیم - از ماده «سد» در اصل به معنای بستن روزنه‌هاست که نتیجه آن محکم‌کاری است و تفاوت آن با «توفیق» در این است که «توفیق» به معنای فراهم کردن اسباب پیروزی است و «تسدید» به معنای بستن روزنه آسیب‌هاست.

حاصل این کلام این است: کسی که مدتی بر اثر غفلت برای حل مشکلاتش به این فکر افتاده است که دست حاجت به سوی بندگان دراز کند و سپس متوجه غفلت خود می‌شود که باید به درگاه خدا روی آورد درباره او گفته می‌شود: از خواب غفلت بیدار شد.

همچنین کسی که در مسیر رسیدن به هدفش لغزشی کرده و بر زمین افتاده بعد متوجه اشتباه خود می‌شود، برمی‌خیزد و به راه خود ادامه می‌دهد.

شبهه این معنا همان چیزی است که در مناجات معروف شعبانیه آمده است؛ عرضه می‌دارد: «إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتِ أَنْقَظْتَنِي لِمَعْصِيَتِكَ»؛ (خدایا! پناهگاهی جز تو ندارم تا بتوانم به وسیله آن از معصیت تو روی برگردانم، مگر در وقتی که تو مرا به خاطر محبتت بیدار کردی).

سپس بعد از این بیداری و هشیاری و بازگشت از غفلت عرضه می‌دارد: «خداوندا! در این حالت گفتم: پاک و منزّه است پروردگارم! چگونه شخص نیازمندی از نیازمند دیگر تقاضا می‌کند و چگونه تهی دست و بینوایی به تهی دست و بینوای دیگر روی می‌آورد؟!»؛ (وَقُلْتُ: سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُّحْتَاجًا وَأَنْتَى يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ).

واژه «سبحان» مصدر است و به معنای تسبیح و پاک و منزّه داشتن می‌باشد و هیچ‌گاه به تنهایی استعمال نمی‌شود، بلکه اضافه خواهد شد، مانند سبحان الله و سبحان ربی و در بسیاری از مواقع در جاهایی گفته می‌شود که انسان از چیزی تعجب می‌کند و جمله بعد از آن قرینه‌ای بر این معناست، مثلاً در کلام امام علی (ع)

هنگامی که عرضه می‌دارد: «سُبْحَانَ رَبِّيَ كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاَجٌ مُّحْتَاَجًا» مفهومش این است که این موضوع بسیار عجیب است که انسان نیازمند به درِ خانهٔ نیازمندی همچون خود برود و آن کس که دستش خالی است به دنبال دیگری که دست او نیز خالی است، باشد.

چه ارتباطی میان تسبیح خداوند و سؤال محتاجی از محتاج دیگر وجود دارد؟ به ظاهر از این جا سرچشمه می‌گیرد که رفتن محتاجی به سراغ محتاج دیگر نقیصه‌ای است و تسبیح خداوند مفهومش نفی هرگونه نقیصه‌ای از ذات پاک او می‌باشد، سپس جمله «سبحان ربی» در بسیاری از موارد تعجب به کار رفته است. سپس این تقاضاکننده بعد از اعتراف به خطای خود که نمی‌بایست به دنبال نیازمندی همچون خود برود و بعد از بیدار شدن از این خواب غفلت، عرضه می‌دارد: «حال که چنین است من مشتاقانه برای حلّ مشکلاتم به سوی تو آمدم و با اعتماد کامل امیدم را به تو بستم»؛ (فَقَصَدْتُكَ، يَا إِلَهِي، بِالرَّغْبَةِ، وَأَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثَّقَةِ بِكَ).

واژه «أوفدت» از ماده «وفود» به معنای ورود است متنها بیشتر در مواردی به کار می‌رود که بر شخص بزرگی برای حل مشکلات وارد شود و واژه «وفد» به گروهی گفته می‌شود که به این کار اقدام می‌کنند. در قرآن مجید می‌خوانیم: ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾؛ «[یاد کن] روزی که پرهیزکاران را به سوی [خدای] رحمان گروه گروه محشور می‌کنیم».^۱ و در بیشتر موارد معنای احترام نیز در آن نهفته شده است، همان‌گونه که در آیهٔ بالا ملاحظه می‌شود.

امام علیه السلام در این جمله از سوی کسی که برای گرفتن حاجت به درِ خانهٔ خداوند آمده است چنین عرضه می‌دارد: خداوند! من تنها به سوی تو آمدم، آمدنی که

همراه با رغبت و اشتیاق است و از غیر تو چشم پوشیدم و امیدم تنها به توست. و به این صورت حاجت خود را به جایی می‌برد که سرچشمه تمام بخشش‌ها و کرامت‌هاست و از همه محتاجان که مانند خود او هستند دل بر می‌کند و چشم برمی‌دارد و این بهترین راهی است که انسان برای رسیدن به خواسته‌هایش برمی‌گزیند، توجهی همراه با اشتیاق و امیدی همراه با اعتماد.

در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «الثَّقَّةُ بِاللَّهِ وَحُسْنُ الظَّنِّ بِهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ وَالتَّوَكُّلُ عَلَيْهِ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَحِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ؛ اعتماد به خداوند و حسن ظن به او دژی است محکم که مؤمنان به آن پناه می‌برند و توکل بر او مایه نجات از هر بدی و محافظت در برابر هر دشمنی است»^۱.

در حدیث دیگری از امام جواد علیه السلام آمده است: «الثَّقَّةُ بِاللَّهِ ثَمَنٌ لِكُلِّ غَالٍ، وَسَلَّمَ إِلَى كُلِّ غَالٍ؛ اعتماد به خداوند بهای هر چیز گران‌قیمت است و نردبانی است برای بالا رفتن به هر جایگاه بلندی»^۲.

در این زمینه روایات بسیار است و این سخن را با حدیث جالبی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پایان می‌دهیم، آن‌جا که فرمود: «ثَلَاثُ خِصَالٍ مِنْ صِفَةِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ: الثَّقَّةُ بِاللَّهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَالْغِنَى بِهِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ وَالْإِفْتِقَارُ إِلَيْهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ؛ سه خصلت است که از صفات دوستان خاص خداست: اعتماد به (کرم) خدا در همه چیز و بی‌نیازی از هر کس و هر چیز با تکیه بر ذات پاک او و نیازمند بودن به او در همه چیز»^۳.

در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که اگر برای هر چیز باید به در خانه خدا برویم بنابراین کمک گرفتن انسان‌ها از یکدیگر که اساس زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد، باید به فراموشی سپرده شود، درحالی که می‌دانیم قرآن مجید

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴.

۳. همان، ج ۱۰۰، ص ۲۰.

«تعاون بالبر والتقوی» را مورد تأکید قرار داده و همه انسان‌ها را به همکاری دعوت نموده است.

پاسخ این سؤال روشن است و آن این‌که درست است که ما در زندگی اجتماعی از یکدیگر کمک می‌گیریم و بدون آن نمی‌توانیم به حیات خود ادامه دهیم ولی مهم این است که بدانیم کسانی که به ما می‌کنند هر چه دارند از خداست و او سرچشمه همه خیرات و نیکی‌هاست و به تعبیر دیگر: در عالم اسباب گم نشویم و پشت آن مسبب‌الاسباب را ببینیم.

دیده‌ای خواهی سبب سوراخ کن تا سبب را بر کند از بیخ و بن سپس امام علیه السلام به نکته مهم دیگری اشاره می‌کند، عرضه می‌دارد: «خداوند! من می‌دانم حاجات بسیاری که از تو می‌خواهم در برابر قدرت تو ناچیز است و هدایای بزرگی که از تو می‌طلبم در برابر توان و دارایی تو حقیر و کوچک است»؛ (وَعَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وَجْدِكَ، وَأَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهِبُكَ حَقِيرٌ فِي وَشْعِكَ).

«وَجِد» (بر وزن قُفْل) به معنای توانایی و تمکن است و معانی دیگری نیز برای آن ذکر کرده‌اند که در واقع به همین معنا بازمی‌گردد.

این واژه از ماده «وَجَد» (بر وزن وَصَل) به معنای توانگری و دارا بودن گرفته شده، و «وَأَجَد» به معنای غنی و بی‌نیاز به کار می‌رود و تناسب آن با قدرت و توانایی روشن است.

واژه «وُضِع» به معنای گشایش است و از آن‌جا که گشایش سبب قدرت و توان است در این معنا به کار می‌رود.

این‌که امام علیه السلام عرضه می‌دارد: هر بسیاری در نزد تو کم و هر خطیری در برابر قدرت تو حقیر است، دلیلش روشن است، زیرا خداوند قدرت نامتناهی دارد و می‌دانیم که کوچک و بزرگ و قوی و ضعیف در برابر کسانی است که قدرت

محدودی دارند، اما آن کس که قدرتش نامتناهی است برای او هیچ تفاوتی نمی‌کند، همان‌گونه که نزدیک و دور و امثال آن برای او یکسان است. این‌ها مفاهیمی است که دربارهٔ موجودات محدودی همچون انسان صدق می‌کند نه دربارهٔ ذات بی‌مثالی که حدی برای آن نیست.

سپس امام علیه السلام در تأکید بر این مطلب می‌افزاید: «خداوندا! می‌دانم کرم تو در برابر تقاضای درخواست کنندگان محدود نمی‌شود (و نیز می‌دانم) دست عطا وجود تو از هر دستی بالاتر است»؛ (وَأَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤْلِ أَحَدٍ، وَأَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ).

این‌که می‌فرماید: تقاضای تقاضاکنندگان کرم تو را محدود نمی‌کند، به دلیل همان چیزی است که در بالا اشاره شد که جود و کرم خداوند نامتناهی است، بنابراین اگر تمام عالم نیز از او تقاضا کنند و به تقاضای آن‌ها ترتیب اثر دهد کمترین تأثیری در آن جود و کرم نامتناهی نخواهد گذاشت.

و این‌که عرضه می‌دارد: دست عطای تو از هر دستی بالاتر است، به این دلیل است که هرکس هرچه دارد از او دارد. اضافه بر این، آنچه افراد در اختیار دارند بسیار کم و کوچک و محدود است و آنچه خداوند دارد عظیم و نامتناهی است.

قرآن مجید نیز می‌فرماید: ﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾؛ «و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد، و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شماره درآورید».^۱

بلکه مطابق دعای افتتاح، هر قدر خداوند بیشتر ببخشد جود و عطای او بیشتر تجلی می‌کند (لَا تَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا جُوداً وَكَرَمًا).

در این جا نکته‌ای قابل توجه دربارهٔ نامحدود و نامتناهی وجود دارد: اگر

فرض کنیم عددی نامتناهی باشد چنانچه چیزی بر آن بیفزاییم تغییر نمی‌کند و اگر چیزی از آن کم کنیم باز هم تغییر نمی‌کند، اگر آن را در عددی ضرب کنیم اضافه نمی‌شود و اگر تقسیم بر عددی کنیم کم نمی‌شود، چرا که این‌گونه امور تأثیرش در اعدادی است که محدود است اما عددی که نامتناهی است فراتر از این امور می‌باشد.

در نتیجه این که در دعا آمده است: خداوند هرچه تفضل کند و کرم نماید چیزی از فضل و کرم او کاسته نمی‌شود، به خاطر همین نامحدود بودن ذات پاک او و همچنین افعال او است.



بخش سوم:

﴿۲۰﴾ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ، وَلَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الْإِسْتِحْقَاقِ، فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنَعَ، وَلَا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحَرَمَانَ.

ترجمه

۲۰. خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست و با کرمت بر من تفضل کن و با عدلت به عنوان استحقاق با من عمل مکن! من نخستین کسی نیستم که برای تقاضایش به پیشگاه تو آمده و به او عطا کردی، حال آن که مستحق محرومیت بوده و نیز اولین سائلی نیستم که از تو درخواست کرده و در حق او تفضل کرده‌ای در حالی که مستوجب حرمان و ناکامی بوده است.

شرح و تفسیر

با تفضل با من رفتار کن نه استحقاق

امام علیؑ در این بخش از دعا بعد از درود بر پیغمبر و آل او از خداوند چنین تقاضا می‌کند: «پروردگارا!» با کرمت بر من تفضل کن و با عدلت به عنوان استحقاق با من عمل مکن؛ (اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ، وَلَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الْإِسْتِحْقَاقِ).

منظور از «تفضل» این است که کسی را بدون استحقاق مورد لطف و مرحمت و تکریم و عطا قرار دهند و منظور از «استحقاق» نیز این است که محبت و لطف درباره کسی به سبب کارهای نیکی باشد که از او سرزده است.

در شرح دعای دوازدهم بحثی داشتیم که آیا ثواب و پاداش الهی براساس استحقاق است یا تفضل؟ و گفتیم هرچند ظاهر بسیاری از آیات قرآن این است که ثواب براساس استحقاق داده می‌شود، ولی حقیقت مطلب این است که هیچ کس بدون تفضل الهی به جایی نمی‌رسد، زیرا اعمالی که ما انجام می‌دهیم همه به کمک ابزارهایی است که او در اختیار ما قرار داده و توفیقی است که او به ما عطا فرموده، درواقع ما چیزی از خود نداریم که به پیشگاه خدا عرضه کنیم و به‌عنوان طلبکار تقاضای پاداش نماییم.

اضافه بر این، خداوند نعمت‌های فراوان ظاهری و باطنی و مادی و معنوی به ما داده که ما هرچه او را اطاعت و عبادت کنیم حقّ شکر آن‌ها ادا نمی‌شود، بنابراین ما همیشه دربرابر او بدهکاریم نه طلبکار؛ هرچند تمام عمر را به اطاعت و عبادت بگذرانیم.

همان‌گونه که در دعای ابوحمزه ثمالی از زبان امام سجّاد علیه السلام آمده است که عرضه می‌دارد: «وَمَا قَدَرُ أَعْمَالِنَا فِي جَنْبِ نِعْمِكَ وَكَيْفَ نَسْتَكْتِمُ أَعْمَالًا نَقَابِلُ بِهَا كَرَمَكَ؛ (خداوندا!) اعمال ما دربرابر نعمت‌های تو چه ارزشی دارد و چگونه اعمال خود را دربرابر کرم تو زیاد بشمریم؟!».

از دست و زبان که برآید	کز عهده شکرش به درآید
بنده همان به که ز تقصیر خویش	عذر به درگاه خدا آورد
ورنه سزاوار خداوندی‌اش	کس نتوان که به‌جا آورد

در دعای عرفه نیز آمده است که حضرت امام حسین علیه السلام بعد از ذکر نعمت‌های مختلف خداوند عرضه می‌دارد: «من توانایی ندارم که در تمام عمر شکر حتی یکی از نعمت‌های تو را به‌جا آورم مگر این که مرا در شکر کردن یاری کنی که این خود نعمت دیگری است و نیاز به شکر جدیدی دارد»؛ (وَأَنَا أَشْهَدُ... أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عُمَرْتُهَا أَنْ أُؤَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنَّكَ الْمُوجِبِ عَلَيَّ شُكْرًا آتِفًا جَدِيدًا).

بنابراین، تعبیرات استحقاق جنبه ظاهری دارد و در واقع همه تفضل است، هرچند تفضل الهی در مورد کسانی که فرمان او را اطاعت می‌کنند و دارای ایمان و عمل صالح هستند با تفضل او نسبت به دیگران متفاوت است، حتی کسانی که اعمال صالح دارند به تفاوت اعمالشان صلاحیت دریافت تفضلشان متفاوت است.

قرآن مجید از قول بهشتیان بعد از استقرار در بهشت چنین می‌گوید: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ * الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ»؛ و می‌گویند: «سپاس خدایی را که اندوه را از ما زدود، به‌راستی پروردگار ما آمرزنده [و] حق‌شناس است؛ * همان [خدایی] که ما را به فضل خویش در سرای ابدی جای داد. در این جا رنجی به ما نمی‌رسد و در این جا درماندگی به ما دست نمی‌دهد».^۱

بنابراین، تعبیر «اجر» در بعضی از آیات قرآن و یا تعبیر «جزا» در آیات دیگر همه جنبه ظاهری دارد و در واقع هرچه هست تفضل اوست، هرچند مراتب تفضل بر اثر اعمال افراد کاملاً متفاوت است.

ولذا در آیه ۱۷۳ سوره نساء می‌خوانیم: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ»؛ «پس کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاداششان را به‌طور کامل به آنان خواهد داد؛ و از فضل و بخشش خود، بر پاداش آن‌ها خواهد افزود».

آنگاه امام علیه السلام برای این که لطف پروردگار را بیشتر طلب کند عرضه می‌دارد: «من نخستین کسی نیستم که برای تقاضایش به پیشگاه تو آمده و به او عطا کردی، حال آن‌که مستحق محرومیت بوده و نیز اولین سائلی نیستم که از تو درخواست

۱. فاطر، آیات ۳۴ و ۳۵.

کرده و در حق او تفضل کرده‌ای در حالی که مستوجب حرمان و ناکامی بوده است»؛ (فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنَعَ، وَلَا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحَرْمَانَ).

درواقع امام علیه السلام برای جلب لطف الهی عرضه می‌دارد: درخواست من درخواست تازه‌ای نیست و لطف و احسان تو در حق من بدون سابقه نمی‌باشد، تو همیشه دربارهٔ بندگان تفضل کرده‌ای و کسانی را که به در خانه‌ات آمده‌اند حاجت روا ساخته‌ای، بنابراین اگر در حق من تفضل کنی مطابق سنت و سیرهٔ همیشگی تو می‌باشد، کار تو بهره‌مند ساختن کسانی است که مستحق محرومیت‌اند و کامیاب ساختن افرادی است که مستحق ناکامی‌اند.

مبادا تصور شود که منظور از این تعبیرات این است که ما با توصیف او به لطف و کرم همیشگی در ارادهٔ او نفوذ کنیم همان‌گونه که در مورد انسان‌ها دیده می‌شود که اگر آن‌ها را به صفات نیک تعریف کنند در آن‌ها اثر می‌کند و حاضر به محبت بیشتری می‌شوند، بلکه در واقع منظور این است که انسان معرفت خود را دربارهٔ خدا به پیشگاه او عرضه بدارد که من دربارهٔ تو چنین معرفتی دارم و این معرفت شایستگی بیشتری به انسان برای دریافت تفضل می‌دهد.



بخش چهارم

﴿٢١﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيباً، وَمِنْ نِدَائِي قَرِيباً،

وَلِتَضَرُّعِي رَاحِماً، وَلِصَوْتِي سَامِعاً.

﴿٢٢﴾ وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ، وَلَا تَبْتُ سَبَبِي مِنْكَ، وَلَا تُوجِّهْنِي فِي حَاجَتِي هَذِهِ

وَعَیْرَهَا إِلَى سِوَاكَ.

﴿٢٣﴾ وَتَوَلَّنِي بِنَجْحِ طَلِبَتِي وَقَضَاءِ حَاجَتِي وَنَيْلِ سُؤْلِي قَبْلَ زَوَالِي عَنْ

مَوْقِفِي هَذَا بِتَيْسِيرِكَ لِي الْعَسِيرِ وَحُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ.

ترجمه

٢١. خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست، دعای مرا اجابت کن، به ندای من

نزدیک باش، به تضرع و زاری ام رحم کن، و صدایم را بشنو!

٢٢. «خداوندا!» امید مرا از خود قطع مکن، ورشته پیوندم را از خود جدا

مفرما، و مرا در این حاجت که عرض می‌کنم و سایر حاجاتم به غیر خودت

متوجه مساز!

٢٣. «خداوندا!» رسیدن به مقصودم و برآمدن حاجتم و نائل شدن به

خواسته‌ام را خودت برعهده گیر (و مرا یاری فرما)، با آسان کردن مشکلاتم

و حسن تقدیرت برایم در همه چیز؛ پیش از آن که از جای خود برخیزم!

شرح و تفسیر

مرا به غیر خودت نیازمند مکن

در این قسمت امام علیه السلام خواسته خود را با چهار عبارت مختلف که همه یک

حقیقت را دنبال می‌کند بیان می‌نماید، عرضه می‌دارد: «خداوندا! بر محمد و آلش

درود فرست و دعای مرا اجابت کن!؛ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكُنْ لِذُعَائِي مُجِيبًا).

«و به ندای من نزدیک باش!»؛ (وَمِنْ نِدَائِي قَرِيبًا).

«و به تضرع و زاری ام رحم کن!»؛ (وَلِتَضَرُّعِي رَاحِمًا).

«و صدایم را بشنوا!»؛ (وَلِصَوْتِي سَامِعًا).

منظور از اجابت دعا انجام آن و پاسخ مثبت دادن به درخواست دعاکننده است، همان‌گونه که خداوند در قرآن مجید وعده داده است: ﴿أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾؛ «دعای دعاکننده را، هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم».

و منظور از ندا سخنی است که از دور گفته می‌شود، ولی در این جا امام علیه السلام از خداوند تقاضا می‌کند که آن را نزدیک بشمارد همان‌گونه که در قرآن مجید آمده است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾؛ «و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، بگو: من نزدیکم».

ممکن است بندگان تصور کنند از خدا دورند، ولی می‌دانیم که او از ما به ما نزدیک است.

و منظور از ترحم به تضرع و زاری این است که خداوند بنده‌ای را که در این حالت می‌بیند مشمول رحمت خاص خود قرار دهد.

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «پروردگار خود را آشکارا از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید؛ و از تجاوز دست بردارید که او متجاوزان را دوست نمی‌دارد * و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید، و او را با بیم و امید بخوانید (بیم از مسئولیت‌ها، و امید به رحمتش. و نیکی کنید) زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است».^۱

این که عرضه می‌دارد: صدای مرا بشنو، منظور شنیدن عملی است، یعنی به آن ترتیب اثر ده و حاجتم را برآور.

سپس امام علیه السلام همان خواسته‌ها را که در جمله‌های قبل به صورت اثباتی بیان شد به صورت دیگری به پیشگاه خدا عرضه می‌دارد، می‌گوید: «(خداوند!) امید مرا از خود قطع مکن و رشته پیوندم را از خود جدا مفرما و مرا در این حاجت که عرض می‌کنم و سایر حاجاتم به غیر خودت متوجه مساز!»؛ (وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ، وَلَا تَبْتِّ سَبَبِي مِنْكَ، وَلَا تُوجِّهْنِي فِي حَاجَّتِي هَذِهِ وَغَيْرَهَا إِلَى سِوَاكَ).

«رجاء» در اصل از ماده «رَجَو» (بر وزن حَجَم) به معنای امید داشتن گرفته شده است و هنگامی که به صورت مهموز به کار رود، به معنای تأخیر انداختن و مهلت دادن است. قرآن مجید درباره پیشنهاد درباریان فرعون به او چنین بیان می‌کند: ﴿قَالُوا أَرْجِهْ^۱ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾؛ «موسی و برادرش را مهلت ده و در همه شهرها بفرست و ساحران را گردآوری کن».^۲

یکی دیگر از معانی «رجاء» ناحیه و اطراف چیزی است و جمع آن ارجاء است، همان‌گونه که در قرآن مجید آمده است: ﴿وَالْمَلِكُ عَلَى أَرْجَائِهَا﴾؛ «آن روز فرشتگان در اطراف آسمان قرار می‌گیرند».^۳

واژه «تَبَّتْ» از ماده «بَتَّ» (بر وزن خَطَّ) به معنای قطع کردن گرفته شده و امام علیه السلام در این جمله از خدا تقاضا می‌کند که رابطه مرا از خود قطع مکن و این که واژه «بَتَّ» به معنای یقین آمده به خاطر این است که وقتی انسان به چیزی یقین پیدا می‌کند از خلاف آن قطع رابطه می‌نماید.

واژه «سَبَب» در اصل به معنای ریسمانی است که با آن از درختان نخل بالا

۱. اصل آن «ارجئه» با همزه بوده است، سپس همزه حذف شده است.

۲. اعراف، آیه ۱۱۱.

۳. الحاقه، آیه ۱۷.

می‌روند، سپس به هرگونه ریسمان اطلاق شده و بعد از آن به هر چیزی که وسیله رسیدن به مطلبی باشد، گفته می‌شود، همان‌گونه که در داستان ذوالقرنین در قرآن مجید در سوره کهف مکرر به این معنا به کار رفته است^۱ و در کلام امام علیه السلام به معنای اموری است که رابطه انسان را با خدا برقرار می‌سازد.

در مجموع امام علیه السلام در این بخش از دعا تقاضا دارد که امیدش از الطاف الهی قطع نشود و رابطه‌اش با او از میان نرود و دست حاجت به سوی غیر خدا دراز نکند و این نهایت اخلاص و ایمان است.

سپس در جمله بیست و سوم این دعا خواسته‌های خود را به صورت کلی چنین مطرح می‌کند: «(خداوندا!) رسیدن به مقصودم و برآمدن حاجتم و نائل شدن به خواسته‌ام را خودت بر عهده گیر (و مرا یاری فرما)، با آسان کردن مشکلاتم و حسن تقدیرت برایم در همه چیز؛ پیش از این‌که از جای خود برخیزم»؛ (وَتَوَلَّنِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي وَقَضَاءِ حَاجَتِي وَنَيْلِ سُؤْلِي قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْقِفِي هَذَا بِتَيْسِيرِكَ لِي الْعَسِيرِ وَحُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ).

«تولّنی» از ماده «ولایت»، یعنی خداوندا! ولایت و سرپرستی مرا بر عهده

بگیر!

«نُجْح» و «نجاح» به معنای پیروزی و رسیدن به مقصود است.

همان‌گونه که در بالا اشاره شد در این بخش از دعا امام علیه السلام تمام خواسته‌ها را به طور کلی عنوان می‌کند و قضای حاجات را از درگاهش می‌طلبد و رسیدن به خواسته‌ها را به طور عام طلب می‌نماید. سپس اشاره می‌کند که مشکلات گرچه در نظر ما مهم و مشکل است، ولی همه چیز در برابر قدرت بی‌پایان تو سهل و ساده است، اصلاً در برابر قدرت بی‌پایان، مشکل آسان یا کوچک و بزرگ مفهومی ندارد و همه یکسان است.

۱. کهف، آیات ۸۴، ۸۵، ۸۹ و ۹۲.

این مضمون در دعاهای مختلف نیز آمده است از جمله در تعقیبات نافله صبح در مصباح المتهد آمده است: «وَيَسِّرْ لِي كُلَّ عَسِيرٍ فَإِنَّ تَيْسِيرَ الْعَسِيرِ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ خداوند! هر مشکلی را بر من آسان کن زیرا آسان کردن مشکلات برای تو سهل و آسان است».^۱

و در دعای شب نیمه ماه رجب نیز می خوانیم: «وَيَا مَنْ الْعَسِيرُ عَلَيْهِ سَهْلٌ يَسِيرٌ».^۲ و همچنین در موارد دیگر.

البته نباید فراموش کرد که برای آسان شدن مشکلات نیز مقدماتی از سوی بندگان لازم است و گاه کاری از انسان سر می زند که مسائل آسان بر او مشکل می شود، همان گونه که در قرآن مجید آمده است: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى * وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»؛ «اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزکاری پیش گیرد * و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند * ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم * اما کسی که بخل ورزد و از این طریق بی نیازی طلبد * و پاداش نیک (الهی) را تکذیب کند * ما به زودی او را در مسیر دشواری قرار می دهیم».^۳

مطابق این آیات، انفاق در راه خدا و تقوا و ایمان به پاداش های نیک خداوند سبب می شود که خدا مشکلات را بر انسان آسان کند و مقدرات نیک برای او فراهم سازد و به عکس، بخل و ترک انفاق و تکذیب پاداش های الهی سبب می شود که خداوند او را گرفتار سختی ها کند.



۱. مصباح المتهد، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۴۰۲.

۳. لیل، آیات ۵-۱۰.

بخش پنجم

۲۴] وَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَبَدِهَا وَلَا مُنْتَهَى

لَأَمَدِهَا، وَاجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا لِي وَسَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي، إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ.

۲۵] وَمِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَكَذَا [وَتَذَكَّرُ حَاجَتَكَ ثُمَّ تَسْجُدُ وَتَقُولُ فِي

سُجُودِكَ: [فَضْلُكَ أَنَسَنِي، وَإِحْسَانُكَ دَلَّنِي، فَاسْأَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ،

صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا.

ترجمه

۲۴. خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست، درودی دائم و فزاینده، درودی که

هرگز منقطع نشود و پایانی برای آن نباشد، این درودی را که از هر نظر

کامل است کمکی برای من و سبب برآمدن حاجاتم قرار ده چراکه عطای تو

واسع است و تو کریمی!

۲۵. پروردگارا! از حاجتم این و این است (به جای گفتن کذا و کذا حاجت خود

را بیان می‌کنی، سپس در سجده چنین می‌گویی: خداوندا! فضل تو مرا با

تو مأنوس کرده و احسانت مرا به سوی تو فراخوانده، پس تو را به ذات

پاکت و به محمد و آل محمد - که درود و رحمتت بر آنها باد - سوگند

می‌دهم که مرا از درگاه خود محروم بازنگردانی.

شرح و تفسیر

دست به دعا بردار و حاجات خود را مشروحاً بشمار

سرانجام امام علیه السلام در آخرین بخش این دعا به سراغ ذکر حاجات به طور خاص

می‌رود و در مقدمه آن نخست بر محمد و آلش درود می‌فرستد، عرضه می‌دارد:

«خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست، درودی دائم و روزافزون، درودی که هرگز انقطاع نپذیرد و پایانی برای آن نباشد!»؛ (وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَبْدِهَا وَلَا مُنْتَهَى لِأَمْدِهَا).

واژه «نامی» از ماده «نمؤ» به چیزی گفته می‌شود که در حال فزونی و پیشرفت باشد.

واژه «أبد» در اصل به معنای طول زمان و زمان طولانی است، سپس به معنای جاویدان و نامتناهی از طرف آینده آمده، در مقابل «أزل» که نامتناهی از طرف گذشته است.

واژه «أمد» (بر وزن اسد) به معنای زمان است با این تفاوت - به گفته راغب در مفردات - که زمان شامل ابتدا و انتها هر دو می‌شود، ولی «أمد» تنها به انتهای زمان چیزی گفته می‌شود و نیز گفته‌اند: «أمد» و «أبد» از نظر معنا به هم نزدیک‌اند با این تفاوت که «أبد» مدت نامحدود را شامل می‌شود در حالی که «أمد» مدت محدودی را هر چند طولانی باشد و با توجه به این که در عبارت امام علیه السلام به صورت «وَلَا مُنْتَهَى لِأَمْدِهَا» آمده، نتیجه اش زمان نامحدود خواهد شد.

به هر حال این کامل‌ترین نوع صلوات و درود بر محمد و آل محمد است که دارای چند ویژگی است: هم دائمی است، هم دارای نمؤ، هم منقطع نمی‌شود و هم پایانی ندارد.

آنگاه امام علیه السلام از خداوند تقاضا می‌کند: «این درودی را که از هر نظر کامل است کمکی برای من و سبب برآمدن حاجاتم قرار ده چراکه عطای تو واسع و تو کریمی!»؛ (وَاجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا لِي وَسَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي، إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ).

واژه «واسع» از ماده «سِعَة» به معنای گشادگی در مقابل تنگی و ضیق است و در مورد مکان و حالات و افعال به کار می‌رود و به کسی که دارای قدرت فراوان و بخششش کثیر و توانایی زیاد است اطلاق می‌شود.

و واسع بودن خداوند، از جهت وسعت رحمت و عطا و بخشش و ارزاق اوست که همه مخلوقات را شامل می‌شود، و نیز از جهت احاطه علمی او به همه اشیا.

ذکر این تعبیر در مقام دعا در واقع اعتراف به کمال فضل و عطای خداوند است تا از این طریق خود را لایق بهره‌گیری از آن قرار دهد.

سپس در آخرین بخش که برای ذکر حاجات به طور خاص و مشروح آمده است عرضه می‌دارد: «پروردگارا! از حاجتم این و این است (به جای گفتن کذا و کذا حاجت خود را بیان می‌کنی)»؛ (وَمِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَكَذَا وَتَذَكُّرُ حَاجَتِكَ). واژه «کذا» مرکب از کاف تشبیه و «ذا» که اسم اشاره است می‌باشد، ولی گفته‌اند که این تعبیر نه مفهوم تشبیه را دربر دارد و نه اشاره را و نه این جار و مجرور متعلق به چیزی است، بلکه مفهومش این و آن است و در جایی به کار می‌گیرند که می‌خواهند چیزی را به صورت سربسته و اجمال بیان کنند تا به موقع شرح آن ذکر شود.

و تعبیر به «من حاجتی» مفهومش این است که تمام حاجات من این نیست که عرضه می‌دارم، بخشی از آن است.

در روایات آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: گرچه خداوند از نیت و قصد بندگانش آگاه است، ولی دوست دارد که بنده‌اش هنگام دعا حاجات خود را به طور مشروح ذکر کند «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ وَلَكِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ تُبَيَّنَّ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ فَإِذَا دَعَوْتَ فَسَمِّ حَاجَتَكَ»^۱.

سپس امام علیه السلام دستور می‌دهد که شخص طالب حاجت به دنبال ذکر حاجت خود به سجده رود و در سجده چنین بگوید: (ثُمَّ تَسْجُدُ وَتَقُولُ فِي سُجُودِكَ).

«خداوندا! فضل تو مرا با تو مانوس کرده و احسانت مرا به سوی تو فراخوانده، پس تو را به ذات پاکت و به محمد و آل محمد - که درود و رحمتت بر آنها باد - سوگند می‌دهم و تقاضا می‌کنم که مرا از درگاه خود محروم بازنگردانی!»؛ (فَضْلُكَ أَنْسَنِي، وَإِحْسَانُكَ دَلَّنِي، فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ، أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا).

واژه «آنسنی» از ماده «أنس» به معنای الفت و محبت و دلشاد شدن و آرام گشتن است و به یقین فضل خداوند سبب می‌شود که انسان به خداوند محبت پیدا کند و دلشاد گردد و آرامش یابد.

واژه «خائب» از ماده «خایة» (بر وزن غیبت) آن‌گونه که راغب در مفردات و جمع دیگری از ارباب لغت گفته‌اند به معنای نرسیدن به مطلوب (و محروم شدن و زیان‌کار گشتن) است، در تعبیر معمول فارسی می‌گوییم: دست خالی بازگشت.

اما این‌که حضرت دستور می‌دهد که در آخر کار، شخص حاجت‌طلب به سجده برود و در سجده خدا را به محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوگند دهد که ناامید بازنگردد به خاطر این است که نزدیک‌ترین حال بندگان به خدا حالت سجده است که خضوع کامل و جامع است.

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم که می‌فرمود: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾^۱؛ نزدیک‌ترین حالتی که بنده به خداوند متعال دارد زمانی است که در سجده باشد و این همان است که خداوند (در آیه آخر سوره علق) بیان فرموده: سجده کن و نزدیک بیا»^۲.

۱. علق، آیه ۱۹.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

این آیه که از آیات سجده است به خوبی نشان می‌دهد که سجده سبب نزدیکی انسان به خداست.

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنْ خَفْتِ أَمْرًا يَكُونُ أَوْ حَاجَةً تُرِيدُهَا فَاَبْدَأِ بِاللَّهِ وَمَجْدِهِ وَأَثْنِ عَلَيْهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَصَلِّيْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَسَلِّ حَاجَتَكَ وَتَبَاكَ وَلَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ إِنْ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: إِنْ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ بَاكٍ؛ اگر از چیزی ترسیدی یا حاجتی داری که می‌خواهی به آن بررسی نخست به نام خدا آغاز کن و او را تمجید نما و بر او ثنا بفرست آن‌گونه که شایسته مقام اوست و سپس بر پیغمبر (و آلش) درود فرست و حاجت خود را بخواه و گریه کن هرچند به مقدار کمی باشد. پدرم (امام باقر علیه السلام) می‌فرمود: نزدیک‌ترین حال بنده به خداوند متعال این است که در سجده باشد و گریان»^۱.

نکته‌ها

۱. شرایط استجاب دعا

ممکن است بعضی خیال کنند اجابت دعا بی‌قید و شرط است، چون خداوند کریم و رحیم می‌باشد، ولی این اشتباه است، خداوند علاوه بر این که کریم و رحیم است، حکیم هم می‌باشد، یعنی تا کسی شایسته اجابت دعا نباشد دعایش را مستجاب نمی‌کند و این شایستگی شرایط فراوانی دارد که در روایات اسلامی به آن اشاره شده است، از جمله:

۱. توجه کامل به خداوند هنگام دعا کردن و به تعبیری دیگر: تمام قلب و روح انسان متوجه او باشد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۱۰.

دُعَاءٍ بِيظْهِرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ؛ خداوند متعال دعای کسانی را که با قلب ناآگاه او را می خوانند مستجاب نمی کند، بنابراین هنگامی که دعای تو مستجاب می شود»^۱.

به تعبیر دیگر: دعا باید با قلب پاک و با حضور کامل انجام شود تا به اجابت رسد، در حدیثی امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَمَقَالِيدُ الْفَلَاحِ وَخَيْرُ الدُّعَاءِ مَا صَدَرَ عَنْ صَدْرٍ نَقِيٍّ وَقَلْبٍ تَقِيٍّ؛ دعا کلید پیروزی و اسباب رستگاری است و بهترین دعا دعایی است که از سینه پاک و قلب باتقوا بیرون آید»^۲.

۲. امیدواری کامل به لطف پروردگار

در حدیثی که مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی آورده، از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «إِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ وَظَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ؛ هنگامی که دعا می کنی با تمام وجود متوجه باش و گمان کن حاجت تو بر در خانه ات آماده است»^۳.

۳. دعا کننده هرگز نباید در نرسیدن به مطلوبش عجله کند، هرچند باید امیدوار باشد.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي حَاجَتِهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجَلْ؛ هنگامی که بنده ای دعا می کند، خداوند به حاجت او توجه دارد مادامی که عجله نکند»^۴.

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۷۳، ح ۱.

۲. همان، ص ۴۶۸.

۳. همان، ح ۳.

۴. کافی، ج ۲، ص ۴۷۴، ح ۱. این حدیث در کتب اهل سنت نیز با اضافاتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۹۶، ح ۹۲).

یعنی در عین امیدواری به استجابت سریع توجه داشته باشد که گاه اجابت دعا طبق حکمت پروردگار زمان می‌برد.

۴. باید در دعا کردن اصرار ورزید و خسته نشد

در کتاب کافی در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا يُلْحُ عَبْدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ؛ نه، به خدا سوگند هیچ بنده‌ای هنگام دعا در پیشگاه خداوند متعال اصرار نمی‌ورزد مگر این‌که خداوند دعایش را مستجاب می‌کند».^۱

۵. باید هنگام دعا خواسته‌ها را یک به یک شمرد و تنها به دعا کردن کلی قناعت نکرد، چنان‌که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ وَلَكِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ تُبَيَّنَّ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ فَإِذَا دَعَوْتَ فَسَمِّ حَاجَتَكَ. وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ: قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَعْلَمُ حَاجَتَكَ وَمَا تُرِيدُ وَلَكِنْ يُحِبُّ أَنْ تُبَيَّنَّ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ؛ خداوند می‌داند بنده‌اش چه حاجتی دارد ولی دوست دارد بنده‌اش حاجات خود را به طور مشروح عرضه دارد، بنابراین هنگامی که دعا می‌کنی نام حاجت خود را ببر. در ادامه این حدیث، حدیث دیگری آمده است به این صورت: «خداوند حاجت تو را می‌داند که چه می‌خواهی، ولی دوست دارد حوائج را شرح دهی».^۲

۶. اگر دعا در وقت مناسب مانند سحر باشد به اجابت نزدیک‌تر است، همان‌گونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْأَسْحَارُ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فِي قَوْلِ يَعْقُوبَ علیه السلام ﴿سَوْفَ أَسْتَفِيرُ لَكُمْ رَبِّي﴾^۳ وَقَالَ: أَخْرَهُمْ إِلَى السَّحْرِ؛ بهترین وقتی که دعا می‌کنید هنگام

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۷۵، ح ۵.

۲. همان، ص ۴۷۶، ح ۱.

۳. یوسف، آیه ۹۸.

سحر است. سپس این آیه را که از قول یعقوب علیه السلام است تلاوت فرمود که به فرزندانش گفت: به زودی برای آمرزش گناهان شما استغفار می‌کنم، سپس استغفار خود را تا سحر به تأخیر انداخت.^۱

همچنین شب و روز جمعه از زمان‌هایی است که دعا در آن مستجاب می‌شود، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «السَّاعَةُ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَا بَيْنَ فَرَاغِ الْإِمَامِ مِنَ الْخُطْبَةِ إِلَى أَنْ يَسْتَوِيَ النَّاسُ فِي الصُّوفِ وَسَاعَةٌ أُخْرَى مِنْ آخِرِ النَّهَارِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ؛ ساعتی که روز جمعه در آن ساعت دعا مستجاب می‌شود بعد از پایان خطبه‌های امام جمعه تا زمانی است که مردم برخیزند و صفوفشان را برای نماز آماده کنند و نیز ساعت دیگری در آخر روز جمعه تا هنگام غروب آفتاب است».^۲

مرحوم علامه مجلسی در جلد ۹۰ بحارالانوار یک باب درباره اوقات و حالاتی که دعا در آن مستجاب می‌شود و نشانه‌های اجابت دعا بیان کرده و در آن بحث مشروحی با ذکر شانزده حدیث آورده است.

۷. دعاکننده سعی کند هنگام دعا اشکی بریزد و دگرگون شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا أَشْعَرَ جِلْدُكَ وَدَمَعَتْ عَيْنَاكَ فَدُونِكَ دُونِكَ فَقَدْ قَصِدَ قَصْدُكَ؛ هنگامی که منقلب شدی و اشکت جاری شد مراقب باش که رسیدن به مقصود نزدیک است».^۳

در حدیث دیگری از همان امام علیه السلام آمده است که فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَوَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعُ فَإِنَّ التُّطْرَةَ مِنْهَا تُطْفِئُ بَحَاراً مِنَ النَّارِ فَإِذَا اغْرُورَقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهَهُ قَمَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّةٍ

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۷۷، ح ۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۴۱۴، ح ۴ (بَابُ فَضْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَلَيْلَتِهِ).

۳. همان، ج ۲، ص ۴۷۸، ح ۸.

لُرْحُمُوا؛ هیچ چیز نیست مگر این که پیمانۀ و وزنی دارد به جز اشک‌ها چرا که قطره‌ای از آن دریاهایی از آتش را خاموش می‌کند. هنگامی که اشک در چشمان به گردش درآمد صورت صاحبش را هیچ‌گونه سیاهی و ذلتی فرامی‌گیرد و هنگامی که اشک سرازیر شد خداوند آن شخص را بر آتش دوزخ حرام می‌سازد حتی اگر یک نفر از امتی به درگاه خدا گریه کند رحمت الهی شامل همه آن‌ها می‌شود».^۱

۸. قبل از بیان حاجت باید حمد و ثنای الهی به جا آورد و بر پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درود فرستاد و سپس حاجات را از خدا خواست، همان‌گونه که در حدیثی در کتاب شریف کافی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که فرمود: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْأَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئاً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى يَبْدَأَ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَدْحِ لَهُ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَسْأَلَ اللَّهَ حَوَائِجَهُ؛ هنگامی که کسی از شما حاجتی دنیوی یا اخروی به درگاه خدا دارد نخست حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درود فرستد، سپس حاجات خود را از خداوند بخواهد».^۲

۹. یکی دیگر از شرایط استجاب دعا توبه از گناه است و تا قلب‌ها پاک نشود و انسان با قلبی پاک به درگاه خدا نرود اجابت دعا مشکل است.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «إِنَّمَا هِيَ الْمُدْحَةُ ثُمَّ الثَّنَاءُ ثُمَّ الْإِقْرَارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْأَلَةُ إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ؛ شرط اجابت دعا نخست مدح و ثنای الهی است، سپس اقرار به گناه و بعد از آن خواسته خود را عنوان کند. به خدا سوگند! هیچ بنده‌ای از گناه خود خارج نمی‌شود مگر به اقرار».^۳

و در روایت دیگری از همان حضرت نقل شده که شخصی خدمت

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۸۲، ح ۵ (باب البكاء).

۲. همان، ص ۴۸۴، ح ۱ (باب الثناء قبل الدعاء).

۳. همان، ح ۳.

آن حضرت رسید و عرضه داشت: «قُلْتُ: آيَاتَانِ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَطْلُبُهُمَا فَلَا أَجِدُهُمَا، قَالَ: وَمَا هُمَا؟ قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾^۱ فَتَدْعُوهُ وَلَا تَرَىٰ إِجَابَتَهُ قَالَ: أَفَتَرَىٰ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْلَفَ وَعَدَهُ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَمِمَّ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَ: لِكَيْ أُخْبِرَكَ، مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا أَمَرَهُ ثُمَّ دَعَاهُ مِنْ جِهَةِ الدُّعَاءِ أَجَابَهُ، قُلْتُ: وَمَا جِهَةُ الدُّعَاءِ قَالَ: تَبْدَأُ فَتَحْمَدُ اللَّهَ وَتَذْكُرُ نِعْمَتَهُ عِنْدَكَ ثُمَّ تَشْكُرُهُ ثُمَّ تُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ تَذْكُرُ ذُنُوبَكَ فَتَقْرُبُ بِهَا ثُمَّ تَسْتَعِيدُ مِنْهَا فَهَذَا جِهَةُ الدُّعَاءِ، ثُمَّ قَالَ: وَمَا الْآيَةُ الْأُخْرَى؟ قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۲ وَإِنِّي أَنْفِقُ وَلَا أَرَىٰ خَلْفًا، قَالَ: أَفَتَرَىٰ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخْلَفَ وَعَدَهُ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَمِمَّ ذَلِكَ قُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَ: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ اكْتَسَبَ الْمَالَ مِنْ جِلِّهِ وَأَنْفَقَهُ فِي جِلِّهِ لَمْ يُنْفِقْ دِرْهَمًا إِلَّا أَخْلَفَ عَلَيْهِ؛ دُو آيَه در قرآن مجید است که من هر چه نگاه می‌کنم آن‌ها را نمی‌یابم (تأثیر آن‌ها را نمی‌بینم)؛ آیه اول این است: «ادعونی استجب لکم؛ مرا بخوانید شما را اجابت می‌کنم» ما می‌خوانیم و اجابتی نمی‌بینیم. فرمود: گمان می‌کنی خداوند خلاف وعده‌اش عمل می‌کند؟ عرض کرد: نه. فرمود: پس چرا؟ عرض کرد: نمی‌دانم فرمود: ولی من به تو خبر می‌دهم: کسی که پروردگار را در اوامرش اطاعت کند سپس او را با آداب دعا بخواند اجابت می‌کند، عرض کرد: آداب دعا چیست؟ فرمود: ابتدا خدا را حمد می‌کنی، سپس نعمت‌های او را به‌خاطر آورده و برای نعمت‌هایش شکرگزاری می‌کنی سپس بر پیغمبر اکرم (و آل او) درود می‌فرستی و بعد گناهان خود را به یاد می‌آوری و به آن اقرار می‌کنی و از آن به خدا پناه می‌بری، این‌ها آداب دعاست.

سپس امام علیه السلام فرمود: آیه دوم کدام است؟ عرض کرد: این‌که خداوند

۱. مؤمن، آیه ۶۰.

۲. زمر، آیه ۳۹.

می فرماید: «آنچه در راه خدا انفاق می کنید خداوند به جای آن به شما روزی می دهد و او بهترین روزی دهندگان است». من انفاق می کنم و چیزی به جای آن نمی بینم! حضرت فرمود: گمان می کنی که خداوند متعال برخلاف وعده اش عمل می کند؟ عرض کرد: نه. فرمود: پس چرا؟ عرض کرد: نمی دانم. فرمود: اگر کسی از شما مال حلالی به دست آورد و در راه حلال انفاق کند حتی اگر یک درهم باشد خدا جای آن را پر می کند».^۱

۱۰. یکی دیگر از شرایط قبولی دعا این است که انسان آنچه در توان دارد انجام دهد و آنچه را نمی تواند از خدا بخواهد، به تعبیر دیگر: در عین دعا کردن دست از تلاش و کوشش نیز برندارد، همان گونه که در یکی از کلمات قصار امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: «الدَّاعِي بِلا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلا وَتَرٍ؛ کسی که دعا کند و عملی انجام ندهد مانند کسی است که می خواهد با کمانی تیراندازی کند که وَتَرِ (زه)^۲ ندارد».

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که دعای چند گروه مستجاب نمی شود: «أَرْبَعَةٌ لَا تُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ: رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيَقَالَ لَهُ: أَلَمْ آمُرَكَ بِالطَّلَبِ! وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَدَعَا عَلَيْهَا، فَيَقَالَ لَهُ: أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا إِلَيْكَ! وَرَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ، فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي، فَيَقَالَ لَهُ، أَلَمْ آمُرَكَ بِالْاِقْتِصَادِ، أَلَمْ آمُرَكَ بِالْإِصْلَاحِ! ثُمَّ قَالَ: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^۳ وَرَجُلٌ

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۸۶، ح ۸، بَابُ الشَّنَاءِ قَبْلَ الدَّعَاءِ.

۲. کمان های قدیم که برای تیراندازی از آن استفاده می شد مرکب از دو بخش بود: یک بخش راقوس می نامیدند که از چوب یا آهنی قوسی شکل و انعطاف پذیر بود و بخش دیگر آن، چیزی بود که زه می نامیدند و دو سر قوس را به هم پیوند می داد. معمولاً بند سختی بود که پاره نمی شد. در موارد بسیاری آن را از روده گوسفند می ساختند.

۳. فرقان، آیه ۶۷.

كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ فَيَقَالُ لَهُ: أَلَمْ أَمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ؛ چهار گروه‌اند که دعای آنها مستجاب نمی‌شود: کسی که در خانه نشسته و عرضه می‌دارد: خدایا! به من روزی ده! به او گفته می‌شود: مگر به تو دستور ندادیم برای طلب روزی تلاش کنی؟ و کسی که همسری دارد و او را نفرین می‌کند. به او گفته می‌شود: مگر کار او را به دست تو واگذار نکردیم؟ (اگر قابل اصلاح نیست می‌توانی طلاقش دهی) و کسی که دارای مالی بوده و آن را فاسد کرده (بی حساب و کتاب هزینه کرده است) و عرضه می‌دارد: خداوندا! به من روزی ده! به او گفته می‌شود: مگر به تو دستور ندادیم که روی حساب، اموات را خرج کن؟ سپس امام علیه السلام به این آیه (که در اواخر سوره فرقان است) استشهاد فرمود: بندگان خاص خدا کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری، و در میان این دو راه اعتدال را انتخاب می‌کنند. و (چهارم) کسی که مالی داشته و بدون مدرک روشنی آن را به کسی وام داده است: (سپس عرضه می‌دارد: خداوندا! بدهکار را بفرست که دینش را ادا کند) به او گفته می‌شود: مگر به تو دستور نادم شاهد بگیری؟^۱

۱۱. پاک‌ی اموال و طعام یکی دیگر از شرایط قبولی دعاست، همان‌گونه که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَاؤُهُ فَلْيُطِيبْ مَطْعَمَهُ وَمَكْسَبَهُ؛ کسی که دوست دارد دعایش مستجاب شود باید غذا و کسب خود را پاک کند».^۲

و در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: کسی خدمتش آمد و عرضه داشت: دعا کن دعای من مستجاب شود! فرمود: «إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَاطْبِ كَسْبِكَ؛ اگر می‌خواهی دعایت مستجاب شود کسب و کار خود را از حرام پاک کن».^۳

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۱۱، ح ۲ (بَابُ مَنْ لَا تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُ).

۲. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۲، ذیل حدیث ۱۶.

۳. همان، ح ۱۴.

۱۲. یکی دیگر از شرایط اجابت دعا این است که مردم امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنند، همان‌گونه که در وصایای امیرمؤمنان علی علیه السلام در بستر شهادت آمده است که فرمود: «لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ؛ امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید وگرنه اشرار بر شما مسلط می‌شوند سپس هرچه دعا می‌کنید مستجاب نخواهد شد».^۱

در روایتی که مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، چنین می‌خوانیم: «يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَكُونُ أُمْرَاؤُهُمْ عَلَى الْجَوْرِ وَعُلَمَاؤُهُمْ عَلَى الطَّمَعِ وَقِلَّةِ الْوَرَعِ وَعِبَادُهُمْ عَلَى الرِّيَاءِ وَتَجَارُهُمْ عَلَى أَكْلِ الرِّبَا وَكَثْمَانَ الْعَيْبِ فِي الْبَيْعِ وَالشَّرَى وَنِسَاؤُهُمْ عَلَى زِينَةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ ذَلِكَ يُسَلِّطُ عَلَيْهِمْ شِرَارُهُمْ فَيَدْعُو خِيَارُهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ؛ زمانی بر مردم فرا می‌رسد که حاکمان آن‌ها ظالم و علمایشان دارای طمع و کمی ورع، و عبادت‌کنندگانشان ریاکار، و تجارشان رباخوارند و هنگام خرید و فروش، عیب متاع خود را از مشتری کتمان می‌کنند و زنانشان گرفتار زینت دنیا هستند، در چنین زمانی خداوند بدان را بر آن‌ها مسلط می‌کند و خوبان آن‌ها (برای نجات) دعا می‌کنند و مستجاب نمی‌شود».^۲

۱۳. یکی دیگر از اسباب اجابت دعا تعمیم دادن آن است، یعنی دیگران را نیز در دعا شرکت دهیم، همان‌گونه که در کتاب شریف کافی آمده است که امام صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيُعِمَّ فَإِنَّهُ أَوْجَبُ لِلدُّعَاءِ؛ هنگامی که کسی از شما دعا می‌کند دیگران را هم در دعای خود شرکت دهد که به اجابت نزدیک‌تر است».^۳

۱. نهج البلاغه، خطبة ۴۷.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۸۲، ح ۱۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۸۷، ح ۱ (بَابُ الْعُمُومِ فِي الدُّعَاءِ).

۱۴. دعاها را به صورت دسته‌جمعی خواندن نیز از اسباب اجابت دعا شمرده شده است؛ در همان کتاب از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَا مِنْ رَهْطٍ أَرْبَعِينَ رَجُلًا اجْتَمَعُوا فَدَعَوْا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمْرٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعِينَ فَأَرْبَعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعَةً فَأَوْحِدُ يَدْعُو اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً فَيَسْتَجِيبُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ لَهُ؛ هیچ گروه چهل نفری نیستند که اجتماع کنند و درباره چیزی دعا نمایند مگر این که مستجاب شود و اگر چهل نفر نباشند، بلکه چهار نفر باشند هر کدام ده مرتبه دعا کنند و اگر فقط یک نفر باشد چهل مرتبه دعا کند تا خداوند عزیز جبار دعایش را مستجاب نماید».^۱

در حدیث دیگری از همان حضرت نقل شده که فرمود: «كَانَ أَبِي علیه السلام إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَالصِّبْيَانَ ثُمَّ دَعَا وَأَمَّنُوا؛ پدرم (امام باقر علیه السلام) هنگامی که به سبب چیزی غمگین می شد زنان و کودکان را جمع می کرد و دعا می نمود و آن‌ها آمین می گفتند».^۲

۱۵. یکی دیگر از شرایط اجابت دعا این است که انسان تنها در گرفتاری‌ها به درگاه خدا نرود، بلکه در همه حال متوجه او باشد. قرآن مجید هنگام ذکر اوصاف خاندان زکریا می فرماید: «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ»؛ «آن‌ها در نیکی‌ها شتاب می کردند و در حال رغبت و ترس ما را می خواندند و برای ما خاشع بودند».^۳

در روایتی از امام صادق علیه السلام در کافی شریف می خوانیم: «مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ اسْتَجِيبَ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: صَوْتُ مَعْرُوفٍ وَلَمْ يُحَجِّبْ عَنِ السَّمَاءِ

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۸۷، ح ۱ (باب الاجتماع فی الدعاء).

۲. همان، ح ۳.

۳. انبیاء، آیه ۹۰.

وَمَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: إِنَّ ذَا الصَّوْتِ لَا نَعْرِفُهُ؛ کسی که قبل از نزول بلا دعا کند به هنگام نزول بلا دعایش مستجاب می‌شود و فرشتگان می‌گویند: این صدای آشناست و به آسمان‌ها بالا می‌رود و کسی که فقط به هنگام بلا دعا نماید دعایش به اجابت نمی‌رسد و فرشتگان می‌گویند: این صدایی است ناآشنا.^۱

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری می‌فرماید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الشَّدَّةِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ؛ کسی که دوست دارد دعایش هنگام حوادث سخت مستجاب شود، هنگامی که گرفتار بلا نیست به درگاه خدا رود و دعا کند».^۲

۱۶. عمل به پیمان‌های الهی یکی دیگر از شرایط اجابت دعاست. کسی نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام رفت و از عدم استجاب دعایش شکایت کرد، عرضه داشت: با این‌که خداوند فرموده دعا کنید من اجابت می‌کنم، چرا ما دعا می‌کنیم و به اجابت نمی‌رسد؟

حضرت پاسخ مفصلی فرمود که عصاره‌اش این است: «خداوند به شما دستوراتی داده و پیمان‌هایی گرفته و شما در هشت مورد آن‌ها را نادیده گرفتید و به پیمان‌های او عمل نکردید، در نتیجه ابواب اجابت دعا را به روی خود بسته‌اید».^۳

۱۷. یکی دیگر از اموری که در روایات اسلامی سبب استجاب دعا ذکر شده دعای دیگران در حق انسان، به‌ویژه دعای پدر و مادر است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۷۲، ح ۱ (باب التقدّم فی الدعاء).

۲. همان، ح ۴.

۳. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۷۶. (شرح مبسوط این روایت را می‌توانید در «تفسیر نمونه»، ج ۱، ذیل آیه ۱۸۶ سوره بقره مطالعه کنید).

می‌کند که فرمود: «أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ وَيُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَيَصِيرُ إِلَى الْعَرْشِ: دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ؛ چهار گروه‌اند که دعای آن‌ها رد نمی‌شود و درهای آسمان به روی آن‌ها گشوده خواهد شد و دعایشان به سوی عرش می‌رود، از جمله دعای پدر در حق فرزند».^۱

در حدیث دیگری از همان امام علیه السلام نقل شده که فرمود: «أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ: الْأِمَامُ الْعَادِلُ لِرَعِيَّتِهِ، وَالْأَخُ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ، يُوَكَّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَقُولُ لَهُ، وَكَأَنَّكَ مِثْلُ مَا دَعَوْتَ لِأَخِيكَ، وَالْوَالِدُ لِوَلَدِهِ، وَالْمَظْلُومُ...؛ چهار گروه‌اند که دعای آن‌ها رد نمی‌شود: دعای زمامدار عادل در حق رعیتش، و دعای برادر دینی در حق برادر در غیاب او که خداوند فرشته‌ای را مأمور می‌کند به او بگوید: مانند همین دعایی که در حق برادرت کردی در حق تو خواهد بود، و دعای پدر در حق فرزند، و دعای (نفرین) مظلوم...».^۲

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی از ابراهیم بن هاشم که از بزرگان روات است نقل می‌کند که عبدالله بن جندب (که او هم از بزرگان روات است و از وکلای حضرت موسی بن جعفر و امام رضا علیه السلام بود) گفت که او را هنگام وقوف در عرفات دیدم که حال بسیار خوبی داشت، پیوسته دست به سوی آسمان بلند می‌کرد و اشکش بر صورتش جاری بود به گونه‌ای که به روی زمین می‌ریخت. هنگامی که دعایش تمام شد به او گفتم: من هرگز موقعیت کسی را هنگام دعا بهتر از موقعیت تو ندیدم. عبدالله گفت: به خدا سوگند! فقط برای برادران ایمانی دعا کردم چراکه از امام موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «هر کسی در غیاب برادران مؤمن برای آن‌ها دعا کند از عرش ندا داده می‌شود که صد هزار

۱. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۵۴، ح ۱.

۲. همان، ص ۳۵۵، ح ۵.

مرتبه از آن بیشتر برای تو باد»، من خوش نداشتم که صد هزار مرتبه را بگذارم و تنها یک دعا برای خودم کنم که نمی دانم مستجاب می شود یا نه.^۱

۱۸. دعا در برخی از مکان‌ها به اجابت نزدیک‌تر است، مانند سرزمین عرفات و مشعر، و عتاب مقدسه به ویژه زیر قبه حضرت سید الشهداء علیه السلام و مساجد. در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می خوانیم: «مَا وَقَفَ أَحَدٌ بِتِلْكَ الْجِبَالِ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيُسْتَجَابُ لَهُمْ فِي آخِرَتِهِمْ وَأَمَّا الْكُفَّارُ فَيُسْتَجَابُ لَهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ؛ هیچ یک از شما در کنار کوه‌های مشعر قرار نمی‌گیرد و دعا نمی‌کند مگر این که دعایش مستجاب می‌شود، مؤمنان دعایشان درباره آخرت و کافران دعایشان درباره دنیا^۲».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از این که ابن عباس را از شهادت امام حسین علیه السلام باخبر ساخت فرمود: «... أَلَا وَإِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قُبَّتِهِ وَالشَّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَالْأَلَمَةَ مِنْ وُلْدِهِ؛ آگاه باشید (که خداوند در برابر این شهادت به آن حضرت اموری عطا کرده است)، دعا در زیر قبه او به اجابت می‌رسد و در تربتش شفاست و امامان از فرزندان او هستند».^۳

در حدیث دیگری در کتاب شریف کافی آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «كَانَ أَبِي إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ طَلَبَهَا عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا أَرَادَ ذَلِكَ قَدَّمَ شَيْئًا فَتَصَدَّقَ بِهِ وَشَمَّ شَيْئًا مِنْ طَيْبٍ وَرَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَدَعَا فِي حَاجَتِهِ بِمَا شَاءَ اللَّهُ؛ پدرم هنگامی که می‌خواست حاجتی از خدا بخواهد آن را هنگام ظهر از خدا تقاضا می‌کرد. ابتدا چیزی صدقه می‌داد و خود را خوشبو می‌کرد و به مسجد می‌رفت و آنچه را می‌خواست، از خداوند طلب می‌نمود».^۴

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۶۵، ح ۷ (بَابُ الْوُقُوفِ بِعَرَفَةَ وَحَدِّ الْمَوْقِفِ).

۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۱، ح ۳۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۲.

۴. کافی، ج ۲، ص ۴۷۸.

۱۹. عامل مؤثر دیگر در استجاب دعا استفاده کردن از دعاهای مشهور و معروف معصومین علیهم السلام مانند دعای کمیل و مناجات شعبانیه و صباح و ابوحمره و دعای عرفه و دعاهای صحیفه سجادیه و دعاهایی که بسیار پرمعنا و پرمحتواست و طرز دعا کردن و درخواست نمودن از خدا را همراه با خضوع و ادب کامل به ما می آموزد.

۲۰. توسل به معصومین علیهم السلام یعنی آن‌ها را در پیشگاه خدا شفیع خود قرار دادن و خدا را به مقامات آن‌ها سوگند دادن و آن‌ها را واسطان فیض شمردن، یکی دیگر از اسباب استجاب دعاست.

در قرآن مجید آمده است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛ «و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می گذاشتند)، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر نیز برای آن‌ها استغفار می کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می یافتند».^۱

و در داستان برادران یوسف علیهم السلام هنگامی که می خواستند از گناهان خود توبه کنند می خوانیم که به سراغ پدر آمدند و از او تقاضا کردند برای آن‌ها استغفار کند، او نیز به آن‌ها قول داد که برای شما از خداوند آمرزش می طلبم.^۲

مرحوم علامه مجلسی در آغاز جلد ۹۱ بحارالانوار یک باب در مورد تقاضای شفاعت از محمد و آل محمد علیهم السلام و توسل به آن‌ها ذکر کرده و بیست و شش حدیث در آن آورده، از جمله در حدیث ششم این باب نقل می کند که مرد ناینیایی خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و از ناینیایی خود شکایت کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: برو وضو بگیر، سپس دو رکعت نماز بخوان، سپس بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

۱. نساء، آیه ۶۴.

۲. یوسف، آیات ۹۷ و ۹۸.

وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّكَ لِيَجْلُوَ بِهِ عَنِّ بَصْرِي
اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ وَشَفِّعْنِي فِي نَفْسِي؛ خداوندا! از تو تقاضا می‌کنم و به تو روی
می‌آورم به وسیله محمد، پیغمبر رحمت. ای محمد! من به تو روی آورده‌ام که از
پروردگارت بخواهی تا چشم مرا بینا کند. خداوندا! شفاعت او را درباره من بپذیر
و شفاعت مرا درباره خودم».

راوی می‌گوید: چیزی نگذشت که آن مرد آمد در حالی که چشمش کاملاً بینا بود.^۱
در روایت هفتم این باب از علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل می‌کند: «إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ
شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ؛ هنگامی که مشکلی برای شما پیش آید با توسل به ما
حل مشکل خود را از خدا بخواهید».^۲

و موارد دیگری نیز برای شرایط استجاب دعا ذکر شده که در کتب ادعیه
و روایات اسلامی آمده است.

۲. علت عدم استجاب دعا جامع شرایط یا تأخیر در اجابت

گاهی انسان تمام شرایط استجاب دعا را رعایت می‌کند و در انجام هیچ‌کدام
کوتاهی ندارد، با این حال دعایش مستجاب نمی‌شود و یا اجابت آن به تأخیر
می‌افتد، در این جاست که از خود سؤال می‌کند: با آن همه وعده‌هایی که در آیات
و روایات درباره اجابت دعا داده شده چرا دعای من مستجاب نشد؟

بسیار می‌شود که انسان چیزی را با اصرار تمام از خدا می‌خواهد، در حالی که
خبر ندارد مصحلت او نیست و اگر آن مطلوب حاصل گردد چه بسا زندگانی او
دستخوش مشکلات عظیمی گردد. نمونه این موارد را، هم در تاریخ و هم در

۱. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۵، ح ۶.

۲. همان، ح ۷.

زندگی خودمان دیده‌ایم. گاهی چیزی را از خدا با تمام اصرار خواسته‌ایم و انجام نشده و بعداً فهمیدیم اگر انجام می‌شد چه مشکلات مهمی دامان ما را می‌گرفت. قرآن مجید با صراحت می‌گوید: «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ «چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن‌که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، در حالی که شرّ شما در آن است. و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».^۱

به یقین علم ما محدود است و اطلاعاتمان از مصالح و مفاسد و به‌ویژه از آینده بسیار محدود است، با این معلومات کم گاهی قضاوت می‌کنیم و مطلبی را به حال خود مفید می‌دانیم و با اصرار آن را از خدا می‌خواهیم، در حالی که آن عالم علی‌الاطلاق می‌داند ما در اشتباهیم و جز ضرر برای ما چیزی دربر نخواهد داشت. داستان معروف ثعلبه بن حاطب انصاری در تاریخ اسلام و تفاسیر، ذیل آیه ۷۵ سوره توبه معروف است که مرد فقیری بود و بارها و بارها از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تقاضا کرد دعایی کند غنی و ثروتمند شود. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که آینده‌تاریک او در صورت توانگری را می‌دید از دعا کردن خودداری می‌کرد، ولی او دست از اصرار خود برنداشت تا این‌که حضرت خواسته‌اش او را از خدا طلب کرد و چیزی نگذشت که بر اثر اثر غیر منتظره‌ای که به او رسید ثروتمند شد و صاحب گله‌های فراوان گوسفند و امثال آن گردید. او که تا آن زمان هر پنج وقت با پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز می‌خواند، دیگر حتی در نماز جمعه نیز شرکت نمی‌کرد و هنگامی که مأموران زکات به سراغ او رفتند از دادن زکات سرپیچی کرد و آن را نوعی جزیه که از غیر مسلمین می‌گیرند نامید و در میان تمام مردم منفور شد هم دنیای خویش را از دست داد و هم آخرت خود را.^۲

۱. بقره، آیه ۲۱۶.

۲. تفسیر مجمع البیان، قرطبی، طبری، تفسیر نمونه و کتب دیگر، ذیل آیات شریفه ۷۵-۷۸ سوره توبه.

امثال این ثعلبه‌ها در هر زمان و هر مکان کم نیستند.

گاه بعضی از پسران جوان به دختری علاقه‌مند می‌شوند و تمام سعادت خود را در ازدواج با آن دختر می‌دانند و با تمام وجود برای انجام شدن این ازدواج دعا می‌کنند، در حالی که خدا می‌داند که اگر مثلاً آن‌ها با هم ازدواج کنند فرزندی معلولی به وجود می‌آید که یک عمر آن‌ها را آزار می‌دهد و به همین دلیل دعای آن‌ها را مستجاب نمی‌کند.

بنابراین هرگاه خواسته مهمی داشتیم و بعد از دعاهای فراوان، انجام نشد، باید بدانیم مصلحتی در آن بوده و خدای رحمان و رحیم به خاطر آن، دعای ما را مستجاب نکرده است.

امام امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه معروف به امام حسن علیه السلام که تمام فضایل اخلاقی و مصالح دین و دنیا در آن جمع است درباره دعای غیر مستجاب چنین می‌فرماید: «وَرُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ ... فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيْتَهُ؛ گاه می‌شود چیزی را از خدا می‌خواهی و به تو نمی‌دهد ... گاه آن چیز را که از خدا می‌خواهی اگر به آن بررسی مایه تباهی دین توست»^۱.

از برخی از احادیث نیز استفاده می‌شود که گاه خداوند استجابت دعا را تأخیر می‌اندازد تا دعاکننده مشمول اجر و پاداش بیشتری شود و یا این که بیشتر به درگاه خداوند برود.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَائِكِينَ: قَدْ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَلَكِنْ أَحْسَبُهُ بِحَاجَتِهِ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: عَجِّلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّي أَبْغِضُ صَوْتَهُ؛ گاهی بنده‌ای از بندگان خدا دعا می‌کند و خداوند متعال به دو فرشته‌ای که مأمور ثبت اعمال او

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

هستند می فرماید: من دعای او را مستجاب کردم، ولی حاجت او را به تأخیر بیندازید چون دوست دارم صدای او را بیشتر بشنوم. و گاه بنده‌ای دعا می‌کند و خداوند متعال می‌فرماید: حاجت او را زودتر به او بدهید من دوست ندارم صدای او را بشنوم»^۱.

از سوی دیگر باید توجه داشت دعاهایی که به هر دلیل به استجابت نمی‌رسد چنان نیست که بدون اجر و پاداش باشد. بسیار می‌شود که خداوند نعمت دیگری به جای آن در دنیا و آخرت به انسان می‌بخشد و یا بلاهایی از او دفع می‌کند، همان‌گونه که در حدیثی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ بِدُعَاءٍ إِلَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ فَمَا أَنْ يُعَجَّلَ فِي الدُّنْيَا وَإِمَّا أَنْ يَدْخَرَ لِلْآخِرَةِ وَإِمَّا أَنْ يُكَفِّرَ مِنْ ذُنُوبِهِ؛ هَيْجَ مُسْلِمَانِي نَيْسَتْ كَهْ دَعَا مِي كَنْد، مَكْرَ اَيْنَ كَهْ مُسْتَجَاب مِي شُود؛ خِداوَنْد خِوَاَسْتَهْ اَوْ رَا يَا دَر اَيْنَ دُنْيَا بَهْ اَوْ مِي دَهْد وَا يَا بَرَا يَ رُوزِ آخِرْتِ ذَخِيرَه مِي كَنْد وَا كَنَاهَانَش رَا بَه خَاَطِرِ اَنْ دَعَا مِي بَخْشَد»^۲.



۱. کافی، ج ۲، ص ۴۸۹، ح ۳ (باب بَابِ مَنْ أَبْطَأَتْ عَلَيْهِ الْإِجَابَةُ).

۲. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۸.

إِذَا اعْتُدِّيَ عَلَيْهِ أَوْ رَأَى مِنَ الظَّالِمِينَ مَا لَا يُحِبُّ

امام عليه السلام هنگامی که ستمی به وی می‌رسید

و یا از ظالمان کار ناپسندی (نسبت به خود یا پیروانش) می‌دید

این دعا را به درگاه خدا عرضه می‌داشت.

دعا در یک نگاه

امام عليه السلام در این دعا که برای استمداد از ذات پاک پروردگار در برابر ظلم ظالمان است ابتدا به این حقیقت اشاره می‌کند که خداوند از حال مظلومان باخبر و یاری‌اش برای آن‌ها آماده است و در واقع معرفت خود را در این باره عرضه می‌دارد و از لطف او برای دفع ظلم ظالمان مدد می‌طلبد.

سپس با ذکر هفت مرتبه صلوات هفت مطلب را از خداوند تقاضا می‌کند. نخست از او تقاضای رفع ظلم ظالم و گرفتار شده ظالم به خودش می‌کند به گونه‌ای که نتواند به دیگری ضرر برساند.

دوم از خداوند می‌خواهد که او را در برابر آن ظالم یاری فرماید و در ضمن هرگز گرفتار اعمالی مانند او نشود.

سوم از او تقاضا می‌کند که داد وی را از آن ظالم چنان بستاند که قلبش آرام گیرد و شفا پذیرد.

چهارم از درگاهش تمنا می‌کند که ظلم ظالم را در حق او جبران بنماید و در عوض ظلم او عفوش را شامل حالش گرداند و همان‌گونه که او را از ظلم بازداشته، از ظالم نیز دور دارد. در ضمن عرضه می‌دارد: شکایت خود را تنها به در خانه تو می‌آورم.

پنجمین تقاضای امام علیه السلام این است که دعایش مستجاب شود و مایوس از در خانه خدا بازنگردد و ظالم به کیفر اعمالش گرفتار شود.

ششم از خداوند توفیق تسلیم در برابر قضای او و راضی بودن به رضای او را در هر حال می‌طلبد.

هفتم عرضه می‌دارد که اگر مصلحت در تأخیر اجابت این دعا و ترک انتقام از ظالم است مرا صبور و شکیبا کن و ثواب‌هایی که برای صابران در این‌گونه موارد عنایت می‌کنی به من عنایت فرما تا در برابر قضای تو و اطمینان به آنچه مقرر داشته‌ای صبور باشم.



بخش اول

۱. يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ.
۲. وَيَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ.
۳. وَيَا مَنْ قَرُبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ.
۴. وَيَا مَنْ بَعْدَ عَوْنِهِ عَنِ الظَّالِمِينَ.
۵. قَدْ عَلِمْتَ، يَا إِلَهِي، مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَضَرْتَ وَأَنْتَ هَكَه مَنِّي مِمَّا حَجَزْتَ عَلَيْهِ، بَطْرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ، وَاعْتِرَارًا بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ.

ترجمه

۱. ای کسی که اخبار ستمدیدگان شکوه کننده بر تو پنهان نیست!
۲. ای خدایی که نیازی به گواهی گواهان برای آگاهی از سرنوشت مظلومان نداری!
۳. ای کسی که یاری تو به مظلومان بسیار نزدیک است!
۴. وای کسی که یاری تو از ظالمان دور است!
۵. خدایا! تو ظلمی را که از فلان بن فلان به من رسیده می دانی: کارهایی که او را از آن‌ها نهی فرموده‌ای و هتک حرمتی به من کرده که او را از آن بازداشته‌ای و این به سبب آن است که به خاطر نعمت‌هایی که به او ارزانی داشته‌ای، طغیان کرده و از انتقام و مجازات تو غافل و مغرور گشته است.

شرح و تفسیر

تو یار مظلومان و دشمن ظالمانی

در بخش اول این دعا امام علیه السلام خداوند را با چهار خطاب مخاطب ساخته،

نخست عرضه می‌دارد: «ای کسی که اخبار ستمدیدگان شکوه‌کننده بر تو پنهان نیست!؛ (یا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ).

واژه «أَنْبَاء» جمع «نَبَأ» به معنای خبر است، ولی راغب در مفردات می‌گوید: هر خبری را نَبَأ نمی‌گویند: بلکه باید دارای این سه ویژگی باشد: مهم باشد، دارای فایده باشد و شنونده نسبت به آن علم یا ظَنّ غالب پیدا کند. و البته دادخواهی مظلومان در پیشگاه خدا تمام این جهات سه‌گانه را دربر دارد. تا چیز مهمی نباشد به درگاه او نمی‌روند و تا فایده‌ای نداشته باشد از او طلب نمی‌کنند و مسلم است که خداوند از آن آگاه است.

واژه «مُتَظَلِّم» از ماده «ظلم» گرفته شده و به معنای کسی است که نزد دیگری دادخواهی می‌کند.

به هر حال تردیدی نیست که علم بی‌پایان خدا و حضورش در همه جا موجب می‌شود که از اخبار ستمدیدگان دادخواه باخبر گردد و نیازی به چیز دیگری نیست.

لذا در جمله دوم عرضه می‌دارد: «ای خدایی که نیازی به گواهی گواهان برای آگاهی از سرنوشت مظلومان نداری!؛ (وَيَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصِّهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ).

واژه «قَصَص» (بر وزن قَفَس) مفرد است و جمع قصه «قَصَص» (با کسر قاف) می‌باشد که در اصل به معنای جستجو کردن چیزی است و از آن جا که در شرح زندگی اقوام و افراد، حالات آن‌ها را جستجو می‌کنیم به آن قَصَص یا قصه گفته می‌شود و علت نام‌گذاری قصاص به این نام این است که به وسیله آن حق صاحبان خون جستجو می‌شود.

به قیچی نیز «مِقَصَص» گفته می‌شود به این دلیل که موها یا چیزهای دیگری را پی‌درپی قطع می‌کند.

به هر حال منظور امام علیه السلام این است که سرگذشت همه موجودات در پیشگاه خدا آشکار است و نیازی به شهادت شاهدان ندارد، چراکه علم او حضوری است، او به ما از خود ما نزدیک تر است، با این حال چه نیازی به شهادت شاهدان دارد؟ و در جمله سوم عرضه می‌دارد: «ای کسی که یاری تو به مظلومان بسیار نزدیک است!»؛ (وَيَا مَنْ قَرَّبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ).

و به عکس آن عرضه می‌دارد: «ای کسی که یاری تو از ظالمان دور است!»؛ (وَيَا مَنْ بَعَدَ عَوْنُهُ عَنِ الظَّالِمِينَ).

این‌گونه امام علیه السلام قبل از آن‌که از خداوند در برابر ظالمان یاری بطلبد اعتراف می‌کند که می‌داند خداوند از حالش کاملاً باخبر است و اگر عرض حال می‌کند، برای استمداد و یاری طلبیدن می‌باشد.

تعبیر به «قرب» و «بعد» در این جا به معنای نزدیک بودن و دور بودن نیست، بلکه منظور از «قرب» این است که یاری خدا شامل حال مظلومان می‌شود و منظور از «بعد» این است که یاری او شامل حال ظالمان نمی‌شود.

و مظلومین و ظالمان در این عبارت به صیغه جمع است، یعنی حتی مظلومین از کفار و ظالمان از مسلمین را شامل می‌شود.

بدون شک، ظلم و ستم از بدترین گناهان است، به‌ویژه ظلم و ستم نسبت به کسانی که یار و یاورى ندارند.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: هنگامی که وفات پدرم امام سجاد علیه السلام نزدیک شد مرا در آغوش گرفت و به من فرمود: فرزندم! تو را سفارش می‌کنم به چیزی که پدرم امام حسین علیه السلام نزدیک شهادت به من توصیه کرد: ... فرمود: «... يَا بَنِيَّ اِيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا اِلَّا اللّٰهَ؛ فرزندم! بپرهیز از ستم کردن به کسی که یار و یاورى جز خداوند ندارد»^۱.

در روایات اسلامی تعبیرات بسیار شدیدی دربارهٔ ظلم و ستم آمده، از جمله در نهج البلاغه می‌خوانیم: «وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمُرْصَادِ؛ هیچ چیز همانند ظلم سبب تغییر نعمت خدا و تعجیل در عقوبت او نمی‌شود چرا که خداوند دعای ستم‌دیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است».^۱

و در حدیثی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «أَسْرَعُ الْخَيْرِ ثَوَاباً أَلْبُرُّ وَصَلَةُ الرَّحِمِ وَأَسْرَعُ الشَّرِّ عُقُوبَةً أَلْبَغْيُ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ؛ از کارهای خیر چیزی که از همه زودتر پاداشش به انسان می‌رسد نیکوکاری و صلّه رحم است و از کارهای شر چیزی که کیفرش زودتر از همه به انسان می‌رسد ظلم و قطع رحم می‌باشد».^۲

امام عليه السلام در ادامه، شکایت خود را از کسی که به او ظلم و ستم کرده در پیشگاه خدا بیان می‌کند، عرضه می‌دارد: «خدایا! تو ظلمی را که از فلان بن فلان به من رسیده می‌دانی: کارهایی که او را از آن‌ها نهی فرموده‌ای و هتک حرمتی به من کرده که او را از آن بازداشته‌ای و این به سبب آن است که به خاطر نعمت‌هایی که به او ارزانی داشته‌ای، طغیان کرده و از انتقام و مجازات تو غافل و مغرور گشته است»؛ (قَدْ عَلِمْتُ، يَا إِلَهِي، مَا نَأْتِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ عَلَيَّ، بَطْراً فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ، وَاعْتِرَافاً بِتَكْبِيرِكَ عَلَيَّ).

امام عليه السلام در این بخش از دعا نام شخص معینی را نبرده است، بلکه با کنایه به او اشاره نموده، زیرا هدف، آموختن دعا برای عموم بوده و چیزی که برای عموم است نام شخص خاصی در آن برده نمی‌شود.

واژه «فلان» به گفتهٔ قاموس، کنایه از یک نفر معین است و عرب از هر فرد مذکر

۱. نهج البلاغه، نامهٔ ۵۳ (نامهٔ معروف مالک اشتر).

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۰۸.

با «فلان» و از هر مؤنث با «فلانة» کنایه می‌آورد و اگر منظور، غیر انسان‌ها مانند بهائم باشد این واژه را با «ال» بکار می‌برد و می‌گوید الفلان و الفلانة. و بعضی گفته‌اند: این واژه حتماً در مورد حکایت شخص از چیزی آورده می‌شود، مثلاً می‌گوییم: «قال زید جائنی فلان» ولی به‌طور ابتدایی نمی‌گوییم: «جائنی فلان».

این واژه در قرآن مجید فقط یک بار آمده و آن هم در سوره فرقان آیه ۲۸ و در مورد ظالمی است که روز قیامت دستان خود را از شدت حسرت با دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش فلان کس را دوست خود انتخاب نکرده بودم که او سبب گمراهی من شد!

واژه «حَظَرَتْ» از ماده «حَظَرَ» (بر وزن مغز) به معنای منع و بازداشتن است و به همین علت محلی را که برای نگهداری حیوانات درست می‌کنند که مانع خروج آن‌ها شود «حظیره» می‌نامند.

و واژه «حَجَزَتْ» از ماده «حَجَزَ» (بر وزن عجز) به معنای حائل می‌باشد و چیز است، بنابراین مفهوم آن با مفهوم «حَظَرَ» نزدیک می‌شود.

و «انْتَهَكَ» از ماده «نَهَكَ» (بر وزن نهر) به معنای مبالغه در هر چیزی است و معمولاً در جایی به کار می‌رود که احترام کسی را نگه ندارند و به او توهین کنند. واژه «بَطَرَ» به معنای طغیان بر اثر فزونی نعمت است.

واژه «نَكِرَ» به معنای انکار کردن و ناپسند دانستن است و در بسیاری از موارد - مانند کلام مورد بحث - به معنای مجازات و انتقام می‌باشد که مطلبی ناپسند و غیر قابل قبول است.

امام علی (ع) در این بخش از دعا به شرح حال خود در مقابل ظلم ظالم پرداخته و عرضه می‌دارد: خداوند! تو می‌دانی که آن فرد مست نعمت و بی‌اعتنا به مجازات‌های تو در حق من چه کرده است، چگونه احترام مرا سلب کرده

وبلاهایی بر سر من آورده است که تو او را از آن نهی کرده‌ای، به همین دلیل شکایت او را به درگاه تو آوردم و از تو می‌خواهم که شرّ او را از من دفع کنی و به خودش بازگردانی!



بخش دوم

﴿٦﴾ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَخُذْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ، وَأَفْلُلْ حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ، وَاجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ، وَعَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ.

ترجمه

٦. خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و با قوت و قدرت خود این ظالم و دشمن مرا از ظلمش به من بازدار و تیغ ظلمش را به قدرتت بشکن و او را به خودش مشغول دار و از آنچه درباره دشمنی با من در نیت خود دارد ناتوان فرما!

شرح و تفسیر

تیغ دشمن را با قدرتت بشکن!

در این بخش امام علیه السلام نخست بر محمد و آل محمد درود می فرستد و عرضه می دارد: «خداوندا! با قوت و قدرت خود این ظالم و دشمن مرا از ظلمش به من بازدار و تیغ ظلمش را به قدرتت بشکن و او را به خودش مشغول دار و از آنچه درباره دشمنی با من در نیت خود دارد ناتوان فرما!»؛ (اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَخُذْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ، وَأَفْلُلْ حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ، وَاجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ، وَعَجْزًا عَمَّا يُنَاوِيهِ).

واژه «أَفْلُلْ» از ماده های «فَلَّ» و «فَلَّلَ» در اصل به معنای شکستن لبه شمشیر است و در کلام امام علیه السلام کنایه از ناتوانی دشمن و در هم شکستن قدرت اوست. واژه «یناوی» از ماده «مناواة» گاه به معنای دشمنی می آید و گاه به معنای نیت

و قصد کردن و در این جا مناسب همان معنای دوم است، یعنی خداوند! دشمن
 مرا از نیات سوئی که درباره من دارد عاجز و ناتوان ساز!
 در واقع امام علیه السلام در این جا چهار نفرین درباره دشمنش می کند، نفرین اول این
 است که خداوند با قدرتش او را از ظلم باز دارد، دوم این که خداوند با قدرتش
 قدرت دشمن را در هم بشکند، سوم این که او گرفتاری هایی در زندگانی پیدا کند
 که وقت ضرر زدن و ظلم کردن به دیگران نداشته باشد و نفرین چهارم این است
 که خدا قوت و قدرت او را از او بگیرد و چنان ناتوان کند که نتواند به دیگری
 ضرر برساند.



بخش سوم:

﴿ ٧ ﴾ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي، وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي،
وَاعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَعْمَالِهِ، وَلَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ.

ترجمه

۷. خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و روا مدار که او موفق به ستم کردن درباره من شود، و مرا به خوبی در برابر او یاری فرما (تا بر او غالب شوم)، و مرا از این که مانند اعمال او انجام دهم (و به دیگران ظلم و ستم روا دارم) مصون و محفوظ دار، و در حالی مانند حال او قرار مده (که طالب ستم بر دیگران باشم)!

شرح و تفسیر

مرا در برابر دشمن یاری ده

امام علیه السلام در این بخش عرضه می دارد: «خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و روا مدار که او موفق به ستم کردن درباره من شود، و مرا به خوبی در برابر او یاری فرما (تا بر او غالب شوم)، و مرا از این که مثل اعمال او انجام دهم (و بر دیگران ظلم و ستم روا دارم) مصون و محفوظ دار، و در حالی مثل حال او قرار مده (که طالب ستم بر دیگران باشم)؛ (اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي، وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي، وَاعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَعْمَالِهِ، وَلَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ).
واژه «لا تسوِّغ» از ماده «سوِّغ» در اصل به این معناست که غذا یا نوشیدنی به راحتی از گلو فرو رود که گاه از آن به گوارا بودن تعبیر می شود. سپس به معنای

آسان ساختن و روا داشتن و مجاز شمردن به کار رفته است، بنابراین در کلام امام علیه السلام به همین معنای اخیر است، یعنی روا مدار و اجازه مده که دشمن به من ستم کند.

امام علیه السلام در این چهار جمله نخست نفرین دیگری به دشمنش می‌کند و از خدا می‌خواهد که او را از ظلم و ستمش بازدارد، سپس برای خود دعا می‌کند که قوت و قدرت پیدا کند تا بتواند در مقابل دشمن قد علم کند و او را به عقب براند، و در سومین و چهارمین جمله از خدا می‌خواهد که هرگز گرفتار اعمالی مانند او نشود و به خلق خدا ستم روا ندارد و مصداق کسی نباشد که دیگران را نهی از منکر می‌کند و خود گرفتار همان منکر است، آن‌گونه که قرآن مجید می‌گوید: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾؛ «آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید».

بنابراین امام علیه السلام با یک چشم به ظالم می‌نگرد و از خدا دفع شرّ او را می‌خواهد و با چشم دیگر به خویشتن نگاه می‌کند و از خدا می‌خواهد که گرفتار کارهایی مانند اعمال او نشود.



بخش چهارم

۸ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِدِنِي عَلَيْهِ عَدُوِّي حَاضِرَةً، تَكُونُ مِنْ غَيْظِي بِهِ شِفَاءً، وَمِنْ حَقِّي عَلَيْهِ وَفَاءً.

ترجمه

۸. خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا به زودی در برابر این دشمن یاری فرما، آن گونه که خشم درونم شفا یابد و انتقام مرا از او بستان!

شرح و تفسیر

قلب ما را با شکست دشمن شاد کن!

امام علیه السلام در بخش چهارم این دعا خواسته خود را با عبارت دیگری از پروردگار طلب می کند، عرضه می دارد: «خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا به زودی در برابر این دشمن یاری فرما، آن گونه که خشم درونم شفا یابد و انتقام مرا از او بستان!»؛ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِدِنِي عَلَيْهِ عَدُوِّي حَاضِرَةً، تَكُونُ مِنْ غَيْظِي بِهِ شِفَاءً، وَمِنْ حَقِّي عَلَيْهِ وَفَاءً).

واژه «أَعِدِنِي» از «عَدُوِّي» گرفته شده که به معنای یاری کردن است و گاه به معنای انتقام کشیدن آمده است و با توجه به جمله «تَكُونُ مِنْ غَيْظِي بِهِ شِفَاءً» معنای دوم مناسب تر است، زیرا انتقام است که خشم درون را فرو می نشاند. تعبیر به «حَاضِرَةً» اشاره به این است که خداوندا! این تقاضای مرا هرچه زودتر برآورده فرما!

واژه «حَقَّق» به معنای شدت غضب است و می دانیم که غضب شدید از درون،

انسان را ناراحت می‌کند و زمانی آرامش می‌یابد که خداوند انتقام را از دشمن بگیرد. بنابراین امام علیه السلام، هم آرامش ظاهری از خدا خواسته که نجات از شرّ دشمن باشد و هم آرامش روحی که نتیجه انتقام از دشمن است.

در بعضی از نسخه‌های صحیفه به جای «حَقَّ»، «حَقَّ» آمده و مفهومی این است که حق مرا از دشمنم بگیر! و این نسخه با واژه «وفاء» تناسب بیشتری دارد و در عبارت نیز تکراری حاصل نمی‌شود.

در واقع آنچه امام علیه السلام در این جمله گفته همانند چیزی است که در قرآن مجید آمده است، آن جا که می‌فرماید: ﴿فَاتْلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَسْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ * وَيُدْهَبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ﴾؛ «با آن‌ها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات کرده و رسوا می‌سازد؛ و شما را در برابر آن‌ها یاری می‌دهد و سینه گروه مؤمنین را شفا می‌بخشد و بر قلب آن‌ها مرهم می‌نهد * و خشم دل‌های آنان را از میان می‌برد».^۱

البته نمی‌توان انکار کرد که گاهی ظلم دشمنان آن‌چنان شدید است که بیش از آنچه انسان از نظر ظاهر ناراحت می‌شود از نظر درون گرفتار می‌گردد و آرامش درونی جز از طریق انتقام الهی از ظالمان ایجاد نمی‌شود.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که روش و عادت بزرگان، به‌ویژه امامان معصوم علیهم السلام عفو و گذشت از دشمنان بوده، نه تقاضای انتقام‌گیری خداوند از آن‌ها برای آرامش خشم درونی، پس چرا امام علیه السلام در این جا تقاضای انتقام از دشمنان می‌کند؟

پاسخ سؤال این است که ظلم ظالمان همیشه یکسان نیست، گاهی در حدی است که افراد بزرگوار آن‌ها را عفو می‌کنند و حتی به جای تقاضای انتقام، برای

۱. توبه، آیات ۱۴ و ۱۵.

بخشش الهی و هدایت آن‌ها دعا می‌نمایند، همان‌گونه که در حالات پیغمبر ﷺ معروف است که در جنگ احد هنگامی که پیشانی و دندان مبارکش شکست، خون از پیشانی مبارکش پاک می‌کرد و عرضه داشت: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ خداوندا! قوم مرا هدایت کن! آن‌ها نمی‌دانند (و آنچه انجام می‌دهند از روی جهل و نادانی است)».^۱

ولی گاه ظلم ظالمان در حدی است که هیچ راهی برای عفو و گذشت ندارد به‌ویژه اگر مسائلی باشد که به بقای مکتب امامت و ولایت مربوط می‌شود، مانند آنچه در کربلا واقع شد. این‌جا جای تقاضای انتقام است نه تقاضای بخشش. در سرگذشت ابراهیم علیه السلام در سوره هود می‌خوانیم: «هنگامی که فرشتگان مأمور مجازات قوم لوط نزد او می‌آیند از خداوند با اصرار تقاضا می‌کند که از مجازاتشان صرف نظر گردد، ولی به او خطاب می‌شود: «يَا اِبْرَاهِيمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ»؛ «گفتیم: ای ابراهیم! از این درخواست صرف نظر کن، که فرمان پروردگارت فرا رسیده و به‌یقین عذاب بدون بازگشت الهی به سراغ آن‌ها می‌آید».^۲

و همچنین در مورد فرزند نوح علیه السلام که اصرار بر نجاتش داشت، ولی فرمان قاطعانه الهی او را منع کرد: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ «فرمود: ای نوح! او از خاندان تو نیست؛ او عمل غیر صالحی است [فرد ناشایسته‌ای است]؛ پس آنچه را از آن آگاه نیستی، از من مخواه! من به تو اندرز می‌دهم که از جاهلان نباشی».^۳

بنابراین نباید فراموش کرد که حساب عفو و بخشش، از حساب انتقام

۱. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۰.

۲. هود، آیه ۷۶.

۳. هود، آیه ۴۶.

و مجازات جداست و هر کدام زمان مناسب خود را دارد و کلام امام علیه السلام نیز ناظر بر همین معناست.

از سوی دیگر، گاه ظلم و ستم مربوط به یک شخص است که در هر مرحله‌ای قابل بخشش است، ولی گاه مربوط به جامعه یا مقام ولایت و نبوت و مکتب است، این‌گونه ظلم و ستم‌ها قابل بخشش نیست، زیرا به اساس مذهب لطمه می‌زند.



بخش پنجم

۹ □ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَعَوِّضْنِي مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوِكَ، وَأَبْدِلْنِي بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِي رَحْمَتِكَ، فَكُلُّ مَكْرُوهِ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ، وَكُلُّ مَرْزُوقَةٍ سِوَاءٍ مَعَ مَوْجِدَتِكَ.

۱۰ □ اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرِهْتَ إِلَيَّ أَنْ أُظْلَمَ فَقِنِي مِنْ أَنْ أُظْلِمَ.

۱۱ □ اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَيْ أَحَدٍ سِوَاكَ، وَلَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ، حَاشَاكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصِلْ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ، وَاقْرَأْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ.

۱۲ □ اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالْقُنُوطِ مِنْ انْصَافِكَ، وَلَا تَفْتِنَهُ بِالْأَمْنِ مِنْ انْكَارِكَ، فَيَصِيرَ عَلَيَّ ظُلْمِي، وَيُحَاضِرَنِي بِحَقِّي، وَعَرَّفَهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أُوْعِدَتِ الظَّالِمِينَ، وَعَرَّفَنِي مَا وَعَدْتَ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ.

ترجمه

۹. خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و در برابر ظلم این ظالم نسبت به من عفو و بخشش خود را نصیبم کن و در برابر بد رفتاری او نسبت به من رحمت را عطا فرما! اگر تو بر من خشم نگیری هر حادثه ناگواری در نظر من کوچک است و با خشم تو هر حادثه تلخی بود و نبودش یکسان است.

۱۰. خداوندا! همان گونه که ظلم ظالمان را برای من ناپسند ساختی، مرا از ظلم کردن به دیگران حفظ کن!

۱۱. خداوندا! من به احدی جز تو شکایت نمی کنم (و ناراحتی ام را بازگو نخواهم کرد) و از هیچ حاکمی غیر تو یاری نمی جویم، حاشا که با وجود تو به غیر تو توجه کنم. خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و دعای مرا به

اجابت برسان و شکوهام را (از ظلمی که در حق من شده است به زودی)

تغییر ده (و مرا از آن رهایی بخش)!

۱۲. خداوندا! مرا با نومییدی از مجازات آن ظالم (به دست تو) و دادگریات

آزمایش مکن، همچنین او را به ایمنی از عدالت (و کیفر) خود، آزمایش

مفرما که بر ظلم من اصرار ورزد و بر حقم چیره شود؛ خداوندا! به زودی

کیفرهایی که به ظالمان وعده کرده‌ای در حق این ظالم به او نشان ده

و وعده‌هایی را که در حق افراد مضطر و وعده‌هایی را که نسبت به اجابت

درخواست مضطربین داده‌ای برای من تحقق بخش!

شرح و تفسیر

نه به کسی ظلم کنم و نه به من ظلم شود

امام علیه السلام در این بخش از دعا به نکته دیگری اشاره می‌کند، از خدا می‌خواهد

در برابر ستم ستمکاران به او پاداش خیر دهد تا آن ستم با پاداش الهی جبران

گردد، و این دیدگاه دیگری است در مورد ظلم ظالمان؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا!

بر محمد و آل محمد درود فرست، و در عوض ظلم این ظالم نسبت به من عفو

و بخشش خود را نصیبم کن و در برابر بدرفتاری او نسبت به من رحمت را عطا

فرما»؛ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَعَوِّضْنِي مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوِكَ، وَأَبْدِنِي بِسُوءِ

صَنِيعِهِ بِي رَحْمَتِكَ).

واژه‌های «صنيع» و «صنيعه» به معنای کار خوب است و گاه «صنيع» به معنای

هرگونه عمل می‌آید، بنابراین اضافه سوء به آن سبب می‌شود که معنای منفی

داشته باشد.

در واقع امام علیه السلام برای جبران ظلم ظالمان تقاضای عفو و رحمت الهی می‌کند

که اگر از یک سو گرفتار زبانی شده از سوی دیگر خداوند آن قدر لطف

و مرحمت کند که آن زیان در برابر آن ناچیز باشد.

سپس بیانی دارد که در واقع شبیه علت برای درخواست بالاست؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! اگر تو بر من خشم نگیری هر حادثه ناگواری در نظر من کوچک است، و با خشم تو هر حادثه تلخی بود و نبودش یکسان است»؛ (فَكُلُّ مَكْرُوهِ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ، وَكُلُّ مَرْزِيَّةٍ سَوَاءٌ مَعَ مَوْجِدَتِكَ).

واژه «جلل» به معنای حقیر و ناچیز است و ماده «جل» هم به معنای عظمت می‌آید و هم به معنای حقارت، و به اصطلاح از لغاتی است که دارای معانی متضاد است.^۱

«مَرْزِيَّة» اسم مصدر از ماده «رُزء» به معنای مصیبت است.

و «موجدة» در لغت به معنای خشم آمده است.

بنابراین جمله اول اشاره به این حقیقت است که اگر تو از من خشمگین نباشی، هر مکروهی را تحمل می‌کنم و آن مکروه در برابر خشنودی تو، برای من ناچیز است.

این شبیه همان مطلبی است که در دعای عرفه منسوب به امام حسین علیه السلام آمده است: «إِلَهِي فَلَا تُخَلِّ عَنِّي عَضْبِكَ فَإِنَّ لَمْ تَكُنْ عَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أُبَالِي؛ خداوندا! خشم خود را بر من وارد مکن و اگر تو بر من خشم و غضب نکنی، از چیز دیگری باک ندارم».

جمله دوم به ظاهر با جمله اول هماهنگ نیست چرا که در جمله اول می‌گوید بدون خشم تو همه چیز قابل تحمل است و جمله دوم می‌گوید با خشم تو هر مصیبتی بود و نبودش یکسان است.

به همین دلیل بعضی به سراغ نسخه دیگری رفته‌اند که به جای «موجدة» «مغفرة» آمده است، یعنی با غفران و بخشش تو ناراحتی را تحمل خواهم کرد.

۱. نه‌ایه ابن اثیر، ذیل واژه «جلل».

به عبارت دیگر: در جملهٔ اوّل از واژهٔ «دون» استفاده شده و در جملهٔ دوم از واژهٔ «مع» که بر ضدّ یکدیگرند.

این احتمال نیز وجود دارد که بعد از «مع» واژهٔ «عدم» را در تقدیر بگیریم، یعنی بدون خشم تو.

در واقع امام علیه السلام برای برطرف کردن آثار ظلم ظالمان، از طرق مختلف وارد شده است، گاه تقاضا کرده که خدایا ظلم آنها را برطرف کن و مرا در برابر آن سالم بدار و گاه تقاضای یاری در برابر دشمن نموده و زمانی عفو الهی را در مقابل آن تقاضا کرده تا با عفو و رحمت الهی آن ظلم و ستم جبران و قابل تحمل گردد. در جملهٔ بعد، تقاضای دیگری از خداوند دارد، عرضه می‌دارد: «خداوندا! همان‌گونه که ظلم ظالمان را برای من ناپسند ساختی مرا از ظلم کردن به دیگران حفظ کن!»، (اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرِهْتَ إِلَيَّ أَنْ أُظْلَمَ فَقِنِي مِنْ أَنْ أُظْلَمَ).

به تعبیر دیگر: نه مظلوم باشم و نه ظالم، که هر دو در نظر تو ناپسند است و این در واقع درسی است برای همهٔ ما که آنچه از دیگران برای خودمان نمی‌پسندیم از خودمان نیز برای دیگران نپسندیم. اگر بدی کردن دیگران به ما عیب است بدی کردن ما به دیگران نیز عیب است.

همان‌گونه که در حدیث مشهور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که به آن مرد اعرابی که از او تقاضا کرد عملی که سبب ورود به بهشت شود به او بیاموزد، فرمود: «مَا أَحْبَبْتَ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَأْتِهِ إِلَيْهِمْ وَمَا كَرِهْتَ أَنْ يَأْتِيَهُ إِلَيْكَ فَلَا تَأْتِهِ إِلَيْهِمْ خَلٌّ سَبِيلَ الرَّاحِلَةِ؛ آنچه را دوست داری که مردم دربارهٔ تو انجام دهند تو هم دربارهٔ مردم انجام ده، و آنچه را دوست نداری نسبت به تو انجام دهند نسبت به دیگران انجام نده».^۱

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۴۶.

در جملهٔ بعدی امام علیه السلام عرضه می‌دارد: «خداوندا! من به احدی جز تو شکایت نمی‌کنم (و ناراحتی‌ام را بازگو نخواهم کرد) و از هیچ حاکمی غیر تو یاری نمی‌جویم، حاشا که با وجود تو به غیر تو توجه کنم»؛ (اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَيَّ أَحَدٍ سِوَاكَ، وَلَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ، حَاشَاكَ).

واژه «حاشا» به معنای استثنا است و علمای لغت در این مورد اختلاف دارند که آیا از ماده «حوش» گرفته شده یا «حشو»؟ هر کدام طریقی را انتخاب کرده‌اند، ولی در نهایت به یک نتیجه رسیده‌اند که این واژه در موارد استثنا به کار گرفته می‌شود. وقتی گفته شود: «حاشاک» یعنی تو بالاتر از این هستی که چنین قضیه‌ای به تو نسبت داده شود. در جملهٔ امام علیه السلام مفهومش این است: «خداوندا! تو بالاتر از این هستی که من به کسی غیر از تو شکایت کنم و از کسی غیر تو یاری طلبم» و این که بعضی آن را به معنای تنزیه و مبرا نمودن تفسیر کرده‌اند با استثنا نمودن هماهنگ است.

به هر حال این جمله می‌تواند جواب این سؤال مقدر باشد که چگونه امام علیه السلام در این دعا از ظلم ظالمان شکایت کرده و از خداوند رفع یا جبران آن را می‌طلبد؟

زیرا شکایت به مخلوق کردن و از او یاری طلبیدن عیب است اما به درگاه خدا رفتن و شکایت کردن و یاری طلبیدن افتخار است.

همان‌گونه که یعقوب پیغمبر صلی الله علیه و آله هنگامی که فرزندانش به او ایراد کردند که چرا این قدر بی‌قراری می‌کنی و اظهار ناراحتی می‌نمایی، فرمود: «إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِيَّ وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ»؛ «من تنها اندوه و غم خویش را برای خدا بیان می‌کنم».^۱

باید توجه داشت که شکایت در لغت عرب به معنای بیان مشکلات و تظلم

۱. یوسف، آیات ۸۵ و ۸۶.

واظهار غم و اندوه کردن در نزد دیگری است، بنابراین مفهوم جمله امام علیه السلام این می شود که خداوندا! مشکلاتم را تنها برای تو بیان می کنم و برای حل آن ها از تو کمک می خواهم.

آنگاه امام علیه السلام در یک دعای جامع و کلی عرضه می دارد: «خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و دعای مرا به اجابت برسان و شکوه ام را (از ظلمی که در حق من شده است به زودی) تغییر ده (و مرا از آن رهایی بخش)!!»؛ (فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصَلِّ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ، وَأَقْرِنْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ).

«واقرن» از ماده «قرن» به معنای نزدیک کردن است و در کتب لغت، معروف این است که از باب «قتل یقتل» است. یعنی باید در جمله مورد بحث «أَقْرِن» (بر وزن اُقتل) باشد در حالی که در نسخه های صحیفه که در دست ماست «اقرن» آمده، ولی در مجمع البحرین گفته شده که این واژه از باب «قتل یقتل» است و گاه از باب «ضرب یضرب» می آید. بنابراین نسخه صحیفه برخلاف لغت نیست. به هر حال خواسته امام علیه السلام این است که شکایت و تظلم او با تغییر و تبدیل مقرون گردد و شرّ ظالم قطع شود.

بنابراین، تغییر به معنای تبدیل شدن ناراحتی ها به آرامش ها و ظلم ها به عدالت هاست.

سپس امام علیه السلام در ادامه تقاضایش از پروردگار به نکته دیگری اشاره کرده، عرضه می دارد: «خداوندا! مرا با نومیادی از مجازات آن ظالم (به دست تو) و دادگری ات آزمایش مکن، همچنین او را به ایمنی از عدالت (و کیفر) خود، آزمایش مفرما که در نتیجه بر ظلم من اصرار ورزد و بر حقم چیره شود!»؛ (اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالْقُنُوطِ مِنْ أَنْصَافِكَ، وَلَا تَفْتِنَهُ بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ، فَيُصِرَّ عَلَيَّ ظُلْمِي، وَيُحَاضِرَنِي بِحَقِّي).

واژه «تفتنی» از ماده «فتنه» در بسیاری از موارد به معنای آزمایش و امتحان است و در این جا نیز همین معنا اراده شده و واژه «قنوط» به معنای نومیادی است.

واژه «انکار» در اصل به معنای نهی کردن توأم با ابراز ناراحتی است، ولی در بسیاری از موارد از جمله در کلام امام علیه السلام به معنای مجازات می آید. این واژه گاه در مقابل «اعتراف» و «اقرار» به کار می رود، همان گونه که در مقایسه اللغه آمده است.

واژه «یحاضرنی» در اصل از ماده «حضور» گرفته شده و به گفته ارباب لغت، وقتی در باب مفاعله قرار می گیرد به معنای مجادله کردن برای غلبه بر دیگری است به گونه ای که تمام دلایل خود را در مجلس حاضر می کند و با مخالف به مجادله و احتجاج برمی خیزد تا بر او غلبه یابد.

درخواست امام علیه السلام این است که چنین نشود که این ظالم بر اثر مهلت پروردگار جسور گردد و بر حق او غلبه کند.

در این جا این سؤال پیش می آید که مگر ممکن است امام علیه السلام از عدل الهی به عنوان یک آزمایش مایوس شود؛ با این که هیچ فرد با ایمانی در هیچ حالی نباید از عدل خداوند مایوس گردد؟

پاسخ آن این است که امام علیه السلام این سخن را از زبان افراد عادی بیان می کند. و بسیار شده که وقتی اشخاص معمولی در فشار شدید قرار می گیرند و گشایش و فرج الهی به تأخیر می افتد در لحظاتی حالت نومیدی از عدل خداوند پیدامی کنند. این سخن مانند مطلبی است که در آیه ۲۱۴ سوره بقره آمده است؛ می فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾؛ «آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بی آن که حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟! همانان که سختی ها و زیان ها به آن ها رسید و آنچنان بی قرار شدند که پیامبر و افرادی که با او ایمان آورده بودند گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟!» به آن ها گفته شد: آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است!».

گرچه این سخن به رسول الهی نسبت داده شده، ولی در واقع بیانی است از طرف امت کم ظرفیت آن‌ها.

به هر حال از کلام امام علیه السلام استفاده می‌شود که گاهی خداوند اجابت دعا را به تأخیر می‌اندازد و داد انسان را از ظالم نمی‌گیرد تا وی را آزمایش کند و همچنین گاه خداوند برای آزمایش ظالم او را مهلت می‌دهد که به کار خود ادامه دهد و پرونده گناه او قطورتر شود. و از این عبارت معلوم می‌شود که یکی از علل تأخیر استجاب دعا آزمون‌های الهی نسبت به افراد است.

درخواست امام علیه السلام این است که هیچ‌یک از این دو امتحان را در حق من و ظالم انجام مده، بلکه به زودی داد مرا از ظالم بستان.

سپس امام علیه السلام همان مطلب را با تعبیر جالب دیگری بیان می‌کند؛ عرضه می‌دارد: «خداوند! به زودی کیفرهایی را که به ظالمان وعده کرده‌ای در حق این ظالم به او نشان ده و وعده‌هایی را که در حق افراد مضطر و وعده‌هایی را که نسبت به اجابت درخواست مضطربین داده‌ای برای من تحقق بخش»؛ (وَعَرَّفُهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدَتْ الظَّالِمِينَ، وَعَرَّفَنِي مَا وَعَدْتَ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ).

در واقع درخواست اول اشاره به چیزی است که در بعضی از آیات قرآن آمده، مانند آیه شریفه «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»؛ «به زودی خواهند دانست که به کدامین جایگاه بازمی‌گردند».^۱

این آیه تهدید شدیدی برای ظالمان است و با ابهامی که در جمله «أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» می‌باشد، شدت تهدید آشکارتر می‌شود. بعضی تصور کرده‌اند که این تهدید، تهدید به عذاب آخرت است، در حالی که ظاهر آیه چنین نیست، بلکه تهدید به مجازات‌های دردناک الهی در دنیا و در آخرت می‌باشد.

۱. شعرا، آیه ۲۲۷.

و بخش دوم کلام امام علیه السلام از آیه شریفه ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾؛ «یا کسی که دعای مضطر را هنگامی که او را بخواند اجابت می کند» برگرفته است.^۱ اشاره به این که من مصداق این آیه شریفه هستم و تو را می خوانم و وعده اجابت داده ای».



۱. نمل، آیه ۶۲

بخش ششم

۱۳ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ وَرَضْنِي

بِمَا أَحَدْتَنِي لِي وَمَنِّي، وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ.

۱۴ اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتِ الْخَيْرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَحْزَلِ لِي وَتَرْكِ الْإِنْتِقَامِ مِمَّنْ

ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَيِّدْنِي

مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَصَبْرٍ دَائِمٍ.

۱۵ وَأَعِزَّنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلِ الْحَرْصِ، وَصَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا

ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ، وَأَعِدَّدْتَ لِحُصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ، وَاجْعَلْ ذَلِكَ

سَبَباً لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ، وَثِقْتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ.

۱۶ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ترجمه

۱۳. خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا موفق بدار که آنچه را

برای من مقدر کرده‌ای - چه به نفع من باشد چه به زیان من - بپذیرم

و نسبت به آنچه به نفع من گرفته‌ای یا از من (به نفع دیگری) گرفته‌ای

خشنود باشم و مرا به راهی که استوارترین راه است، هدایت کن و به آنچه

از همه سالم‌تر است، بگمار!

۱۴. خداوندا! اگر خیر و صلاح من نزد تو در تأخیر گرفتن حق من و ترک انتقام

از کسی که به من ظلم کرده، تا روز قیامت و محل اجتماع شاکیان است، بر

محمد و آل محمد درود فرست و مرا با عزم صادق و صبر دائم تأیید فرما!

۱۵. خداوندا! مرا از تمایلات زشت و بی‌تابی حریصان، بازدار؛ مبادا سبب

بی‌صبری و ناشکیبایی من شود، چرا که توقعات زیاد هنگامی که برآورده نگردد، در بیشتر اوقات با این حالت همراه است و به جای این‌ها اجر و پاداشی را که برای من ذخیره کرده‌ای در نظرم مجسم کن و همچنین کیفرها و عقاب‌هایی که برای دشمنانم فراهم ساخته‌ای در خاطر من حاضر فرما، تا این‌ها سبب قناعت من به مقدرات تو و وسوق و اطمینانم به آنچه برای من اختیار کرده‌ای باشد! (و بدانم اگر دعایم درباره قطع ظلم ظالم به سرعت به اجابت نمی‌رسد، سرانجام نتیجه خود را خواهد بخشید، او مجازات می‌شود و من به ثواب و پاداش تو می‌رسم).

۱۶. ای پروردگار جهانیان! این دعای ما را به اجابت نزدیک فرما! چرا که تو صاحب فضل عظیم هستی و بر همه چیز قدرت داری.

شرح و تفسیر

آنچه مصلحت می‌دانی در برابر آن تسلیم هستم

امام علیه السلام در این بخش از دعا به این نکته اشاره دارد، که گاهی انسان برای رفع ظلم ظالم دعا می‌کند، ولی مصلحت الهی رفع آن نیست. در چنین حالتی باید در مقام رضا و تسلیم برآمد و آنچه را مورد رضای اوست پذیرفت.

عرضه می‌دارد: «خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا موفق بدار که آنچه برای من مقدر کرده‌ای - چه به نفع من باشد چه به زیان من - بپذیرم و نسبت به آنچه به نفع من گرفته‌ای یا از من (به نفع دیگری) گرفته‌ای خشنود باشم و مرا به راهی که استوارترین راه است، هدایت کن و به آنچه از همه سالم‌تر است، بگمار!»؛ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَقِّفْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ وَرَضِّي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمَنِّي، وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ).

واژه «اقوم» از ماده «قیام» به معنای مستقیم‌تر و استوارتر است، همان‌گونه که

در آیات قرآن به همین معنا آمده است، مانند: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾؛ «این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند».^۱
و واژه «وَأَسْتَعْمِلُنِي» از ماده «استعمال» به معنای «گماردن به کار یا چیزی» است.

در روایات اسلامی، اهمیت فوق العاده‌ای به مسأله رضا و تسلیم در برابر قضا و قدر الهی داده شده تا آن‌جا که عارفان اسلامی آن را برترین مقامات اولیاءالله می‌دانند که در واقع برگرفته شده از متون روایات است.

مرحوم کلینی رحمته الله در جلد دوم کافی، بابی راجع به رضا به قضاء الله عنوان کرده و روایات فراوانی را در آن از معصومین علیهم السلام آورده است، از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ وَلَا يُرْضَى عَبْدٌ عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ؛ بالاترین مرحله اطاعت خداوند، شکیبایی و رضا از خداوند است، در آنچه مورد علاقه بنده است یا نسبت به آن کراهت دارد و هیچ بنده‌ای از خداوند در آنچه دوست دارد یا کراهت دارد راضی نمی‌شود، مگر این‌که به سود اوست، هم در آنچه محبوب اوست، هم در آنچه از آن کراهت دارد».

در حدیث دیگری که آن نیز در کتاب شریف کافی آمده است، نقل شده که شخصی از امام علی بن حسین علیهما السلام درباره زهد سؤال کرد، حضرت فرمود: «فَقَالَ: عَشْرَةٌ أَشْيَاءَ: فَأَعْلَى دَرَجَةِ الزُّهْدِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ وَأَعْلَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ وَأَعْلَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ أَدْنَى دَرَجَةِ الرِّضَا؛ زهد دارای ده مرحله است: بالاترین درجه زهد، پایین‌ترین درجه ورع است و بالاترین درجه ورع، پایین‌ترین درجه یقین است و بالاترین درجه یقین، پایین‌ترین درجه رضاست».^۲

۱. اسراء، آیه ۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۴.

در حدیث دیگری از همان امام معصوم علیه السلام می‌خوانیم: «الرِّضَا بِالْمَكْرُوهِ أَرْفَعُ دَرَجَاتِ الْمُتَّقِينَ؛ راضی شدن به اموری که در زندگی انسان رخ می‌دهد و مورد علاقه او نیست، برترین درجات یقین است».^۱

در این جا سؤالی مطرح شده و آن این‌که آیا دعا کردن برای رفع مکروهات با رضا و تسلیم مخالف نیست؟ مثلاً شخصی بیمار شده، اگر در مقام رضا و تسلیم است چرا برای بهبودی خود دعا می‌کند؟ این نشان می‌دهد که به آن بیماری راضی نیست.

پاسخ این است که گاه مقدرات در مرحله‌ای است که جنبه قضا و قدر حتمی به خود نگرفته، بلکه به وسیله دعا یا اعمال صالح یا مثلاً دادن صدقه هنگام بیماری و امثال آن قابل تغییر است. در این مرحله انسان تلاش و کوشش می‌کند که با دعا و مانند آن، آن حادثه ناگوار را برطرف سازد، ولی اگر دعا مؤثر نشد و معلوم شد قضا و قدر حتمی است و خداوند مقدر فرموده که چنین جریان ناگواری وجود داشته باشد، این جاست که باید بندگان قوی الایمان و آگاه، در برابر خواست الهی واقعاً تسلیم و راضی باشند و اگر در این هنگام در دل ناخشنود باشند، نشانه ضعف ایمان آن‌هاست.

مثلاً گاه انسان بیمار، یا فقیر می‌شود و به تلاش و کوشش برای درمان بیماری و رفع فقر می‌پردازد و پیوسته دعا می‌کند، زیرا تصور او این است که این قضا و قدر حتمی نیست. این کار منافاتی با رضا و تسلیم ندارد، ولی اگر بعد از تلاش و کوشش نتیجه‌ای نگرفت و معلوم شد یک قضا و قدر حتمی است، باید در برابر آن تسلیم و صبور باشد.

در حدیثی که در کتاب شریف کافی و کتب دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است،

۱. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۳۴، ح ۱۷.

می‌خوانیم: «یکی از یاران آن حضرت می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام برای عیادت فرزند بیمارش رسیدم. او را بر در خانه دیدم، در حالی که بسیار غمگین بود. عرض کردم: فدایت شوم! کودک در چه حال است؟ فرمود: همان‌گونه که بود. سپس وارد منزل شد. ساعتی گذشت. نزد ما آمد در حالی که چهره‌اش روشن بود و آن دگرگونی و اندوه در او دیده نمی‌شد. من تصور کردم این به‌خاطر آن است که کودک شفا یافته، عرضه کردم: فدایت شوم! فرزند در چه حال است؟ فرمود: به رحمت الهی رفت. عرض کردم: فدایت شوم! هنگامی که او زنده بود شما دگرگون و غمگین بودید، اما اکنون که از دنیا رفته، حال شما را غیر از آن می‌بینم (شاداب و آرام هستید) فرمود: *إِنَّا أَهْلَ الْاٰیٰتِ اِنَّمَا نَجْرَعُ قَبْلَ الْمُصِیْبَةِ فَاِذَا وَقَعَ اَمْرٌ اَللّٰهُ رَضِیْنَا بِقَضَائِهِ وَسَلَّمْنَا لِاَمْرِهِ*؛ ما خاندانی هستیم که قبل از مصیبت (در حال بیماری و مرض فرزند و مانند آن) احساس ناراحتی (و دعا) می‌کنیم، اما هنگامی که مصیبتی وارد شد راضی به قضای الهی و تسلیم امر او می‌شویم.^۱

در دعاها نیز اشاره به همین معنا شده است، از جمله در آخر دعای ابو حمزه می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ اِيْمَانًا تَبَاشِرُ بِهٖ قَلْبِيْ وَيَقِيْنًا حَتَّى اَعْلَمَ اَنَّهُ لَا يُصِیْبِيْ اِلَّا مَا كَتَبْتَ لِيْ وَرَضِيْتَنِيْ بِمَا قَسَمْتَ لِيْ؛ خداوندا! من از تو ایمانی می‌خواهم که به وسیله آن پیوسته در قلب من حضور داشته باشی، و یقینی که بدانم آنچه به من می‌رسد از مقدرات توست و مرا به آنچه برایم قسمت کرده‌ای، راضی فرما!».

ولی بعضی از صوفیان به این نکته توجه ندارند و می‌گویند: هر حادثه‌ای برای ما رخ دهد در برابر آن تسلیمیم و حتی زبان خود را از دعا کردن حفظ می‌کنیم، در حالی که این سخن برخلاف مسلمات اسلام و مخالف سیره انبیا و اولیاست.

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۲۵، ح ۱۱.

امام علیه السلام سپس به نکته دیگری در این جا اشاره فرموده و درس دیگری به ما می دهد که هنگام عدم استجابت بعضی از دعاها باید به آن توجه کنیم؛ عرضه می دارد: «خداوندا! اگر خیر و صلاح من نزد تو در تأخیر گرفتن حق من و ترک انتقام از کسی که به من ظلم کرده، تا روز قیامت و محل اجتماع شاکیان است، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا با عزم صادق و صبر دائم تأیید فرما!»؛ (اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَتَرْكِ الْإِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ^۱ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَيِّدْنِي مِنْكَ بِنَيْتِهِ صَادِقَةٍ وَصَبْرٍ دَائِمٍ).

امام علیه السلام با این بیان در واقع به همه کسانی که گرفتار مصیبت و درد و رنج یا ظلم و ستم ظالمی می شوند، آرامش می بخشد که اگر بناست خداوند در این دنیا انتقام بگیرد، این انتقام مایه آرامش می شود و اگر بنا شود به جهان دیگر، طبق مصالحی موکول گردد از او صبر و شکیبایی می طلبیم که آن نیز مایه آرامش گرفتاران است و این درس مهمی است برای همه اشخاصی که به چنین حوادثی گرفتار می شوند.

تعبیر «یوم الفصل» اشاره به چیزی است که در آیات متعددی از قرآن مجید درباره توصیف روز قیامت آمده است، از جمله در آیات ۲۱ تا ۲۳ سوره صافات،

۱. واژه «خصم» گاه به معنای مفرد است و اشاره به یک دشمن می باشد، و گاه به معنای تشبیه است که هر دو را می توان در آیات شریفه ۲۱ و ۲۲ سوره «ص» مشاهده کرد: «وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِي بَغَضْنَا عَلَيَّ بَعْضٌ *». و گاه معنای جمعی دارد، مانند: «هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ *»؛ «این دو گروه، دشمن یکدیگرند که درباره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند؛ کسانی که کافر شدند، لباس هایی از آتش برای آن ها بریده شده و مایع سوزان بر سرشان ریخته می شود». (حج، آیه ۱۹).

با توجه به آیات قبل و بعد از آن روشن می شود که «خصمان» در آیه فوق اشاره به دو گروه مؤمنان و کافران است و لذا بعد از آن، جمله «اختصموا» به صورت جمع آمده و موصول و ضمایی نیز که بعد از آن آمده است معنای جمعی دارد.

می خوانیم: «هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ * احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ»؛ (آری، این همان روز جدایی حق از باطل است که شما آن را تکذیب می کردید * در این هنگام به فرشتگان دستور داده می شود: ستمکاران و هم‌ردیفانشان و آنچه را می پرستیدند، گرد آورید * آری، آنچه را غیر از خدا می پرستیدند جمع کنید و به سوی راه دوزخ هدایتشان نمایید).

«نیت صادق» اشاره به نیت راسخ و پابرجاست که تردید و بازگشتی در آن نباشد.

و «صبر دائم» اشاره به استمرار و ادامه شکیبایی است، یعنی خداوند! آن چنان نیت محکم و شکیبایی مستمر به من عطا کن که در برابر مصیبت‌ها مقاومت کنم! و از آن جا که امام علیه السلام در جمله‌های قبلی این دعا، از خدا صبر و شکیبایی دائم در برابر ظلم ظالمان خواست، برای حاصل شدن این حالت، دو چیز دیگر تقاضا می‌کند:

عرضه می‌دارد: «خداوند! مرا از تمایلات زشت و بی‌تابی حریصان بازدار! مبدا سبب بی‌صبری و ناشکیبایی من شود، چرا که توقعات زیاد هنگامی که برآورده نگردد، در بیشتر اوقات با این حالت همراه است، و به جای این‌ها اجر و پاداشی را که برای من ذخیره کرده‌ای در نظرم مجسم کن و همچنین کیفرها و عقاب‌هایی که برای دشمنانم فراهم ساخته‌ای در خاطر من حاضر فرما! تا این‌ها سبب قناعت من به مقدرات تو و وسوق و اطمینانم به آنچه برای من اختیار کرده‌ای باشد (و بدانم اگر دعایم درباره قطع ظلم ظالم به سرعت به اجابت نمی‌رسد، سرانجام نتیجه خود را خواهد بخشید، او مجازات می‌شود و من به ثواب و پاداش تو می‌رسم)»؛ «وَأَعِدَّنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعَ أَهْلُ الْحَرِصِ، وَصَوَّرَ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ، وَأَعَدَدْتَ لِحَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ، وَاجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ، وَثِقَّتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ».

واژه «رغبه» - همان‌گونه که در دعای چهارم گذشت - به گفته راغب در مفردات، در اصل به معنای «وسعت» است و به کسی که خواست وسیع و زیادی دارد، «راغب» می‌گویند. سپس اضافه می‌کند: هرگاه با «الی» و «فی» متعدی شود به معنای حرص نسبت به چیزی است و هرگاه با «عن» متعدی شود به معنای انصراف و بی‌اعتنایی و عدم تمایل است.

و گاه «رغبه» به معنای حرص برای جمع‌آوری مال و ندادن حقوق آن به کار گرفته می‌شود و در کلام امام علیه السلام با توجه به این‌که واژه «سوء» به آن اضافه شده به معنای درخواست‌های نامطلوب است.

واژه «هلع» (بر وزن طلب) به معنای بی‌تابی و ناآرامی و کم‌طاقتی است. بدیهی است که وقتی مقدرات اقتضا کند که دعای انسان، به‌ویژه برای رفع ظلم ظالمان به استجابت نرسد یک حالت بی‌تابی و ناآرامی به انسان دست می‌دهد که ممکن است سبب ناشکری و جزع و فرع شود، اما هنگامی که به پاداش خود در مقابل صبر و شکیبایی و مجازات‌های دشمن در برابر ظلم و ستمکاری می‌اندیشد آرامش پیدا می‌کند و حالت شکر و سپاسگزاری به جای ناسپاسی در او پیدا می‌شود.

سرانجام امام علیه السلام در پایان این دعا از خداوند استجابت آنچه را که پیش‌تر به پیشگاهش عرض کرده، تقاضا می‌کند: «ای پروردگار جهانیان! این دعای ما را به اجابت نزدیک فرما! چرا که تو صاحب فضل عظیم هستی و بر همه چیز قدرت داری»؛ (آمِنَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

در شرح دعای دوازدهم معنای «آمین» و تفسیر «رب العالمین» را بیان کردیم، که خلاصه آن این بود که «آمین» اسم فعل به معنای اجابت کن و «رب العالمین» به معنای مالک و صاحب و مدبر جهانیان است.

توضیح «ذوالفضل العظیم» در تفسیر دعای دوم بیان شد. اشاره به این است

که خداوند تنها به اندازه عمل پاداش نمی دهد، بلکه پاداش عمل، ده برابر و بسیار بیشتر است و حتی مطابق آنچه در روایات متعددی وارد شده خداوند به مجرد نیت خیر، هرچند انسان موفق به عمل نشود، پاداش آن را می دهد و این ها همه نشانه فضل عظیم اوست.

و مناسب است بار دیگر به سراغ دعای معروف ماه رجب که بعد از نمازها خوانده می شود، برویم که فضل عظیم خدا در آن جا به طور واضح بیان شده است، عرضه می داریم: «يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحْتُنَا مِنْهُ وَرَحْمَةً: ای کسی که در برابر عمل کم، پاداش بسیار می دهی و ای آن که هر کس از تو سؤال کند، بلکه کسی که از تو سؤال نکرده و یا حتی تو را نشناخته است، به او عطا می کنی!» و این نهایت فضل و رحمت الهی است.

قابل توجه است که جمله «إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» و جمله «أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» به منزله علت است برای درخواست بندگانش را به اجابت دعا؛ زیرا کسی که فضل عظیم و قدرت دارد به یقین درخواست بندگانش را به اجابت می رساند و اگر مصلحتی در تأخیر آن بداند به جای آن پاداش دیگری به آن ها عنایت می کند.

پروردگارا! ما هم با تمام وجود رو به درگاه تو آورده ایم و از تو تقاضا داریم که با فضل عظیمت با ما رفتار کنی و از در خانهات محروم برنگردانی که تو بر هر چیز قادری.



إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ وَبَلِيَّةٌ

از دعا‌های آن حضرت است

در زمان‌هایی که بیمار می‌شد یا غم و اندوهی به او دست می‌داد

و یا گرفتار مصیبت ورنجی می‌گشت

دعا در یک نگاه

این دعا همان‌گونه که از عنوانش پیداست، بیشتر مربوط به حال بیماری است و اشارهٔ مختصری به حالت غم و اندوه و درد ورنج دارد.

در واقع امام علیه السلام در این دعا میان حالت صحت و بیماری مقایسه می‌کند و هر کدام را نعمتی می‌شمرد. نعمت سلامتی روشن است، اما نعمت بودن بیماری به این دلیل است که گناهان انسان را می‌شوید و نامهٔ اعمال او را روشن می‌سازد و توجه به این امر، سبب می‌شود که در برابر بیماری، صبور و شکیبیا باشد، در عین این که سلامتی را از خدا طلب می‌کند، تا بتواند به وظایف خویش عمل نماید، زیرا شرط هر کار، سلامتی است.

به تعبیر دیگر: امام علیه السلام به انسان درک و دید تازه‌ای دربارهٔ بیماری می‌دهد و دعایش این پیام را دارد که هم حالت سلامت نعمت است و هم گاهی حالت

بیماری. اولی سبب طاعت پروردگار است و دومی سبب آمرزش گناهان و تطهیر نامه اعمال از سیئات.

اضافه بر اینها حالت بیماری حالت بیداری و آگاهی انسان است و سبب می شود که از گناهان خود توبه کند و آینده خویش را بهتر از گذشته نماید.



بخش اول

- ۱ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحَدْتَنِي بِهِ مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي.
- ۲ فَمَا أَدْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ.
- ۳ أَوْقْتُ الصَّحَّةِ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَنَشَطْتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ، وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ.
- ۴ أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّضْتَنِي بِهَا، وَالنَّعْمِ الَّتِي أَتَحَفَّتَنِي بِهَا، تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَتَطْهِيراً لِمَا انْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَتَنْبِيهاً لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ، وَتَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحُوبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ.
- ۵ وَفِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكَاةِ الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ، وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ، وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ، بَلْ إِفْضَالاً مِنْكَ عَلَيَّ، وَإِحْسَاناً مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ.

ترجمه

۱. پروردگارا! حمد و سپاس برای توست، به خاطر آنچه بیوسته با آن زندگی می‌کنم، از سلامت بدن، همچنین حمد و سپاس تو را می‌گویم به خاطر آنچه از بیماری‌ها در جسم من پدید آورده‌ای.
۲. خدای من! نمی‌دانم کدامیک از این دو حالت سزاوارتر به شکر توست و کدامیک وقت شایسته‌تر برای حمد و ثنای تو می‌باشد.
- ۳ و ۴. آیا وقت صحت و سلامتی که در آن، روزی‌های پاکیزه‌ات را برای من

گوارا ساخته‌ای و به من نشاط بخشیده‌ای تا رضا و فضل تو را طلب کنم و به من قوّت داده‌ای تا به طاعت تو موفق شوم، برتری دارد؛ یا وقت بیماری‌ام که مرا به وسیله آن از گناهان پاک کرده‌ای؟ و نعمت‌هایی که (به سبب آن بیماری و درد ورنج) به من هدیه فرموده‌ای تا آنچه بر پشت من از گناهان سنگینی می‌کند، سبک شود و مرا از گناهایی که در آن غرق شده‌ام، پاک سازد و برای توبه به درگاہ آگاه سازد و سرانجام گناهانم را به واسطه نعمتی که از گذشته به من ارزانی داشته‌ای، محو سازد؟

۵. خداوند! در خلال ایام بیماری (این نعمت را به من بخشیده‌ای که) نویسندگان نامه اعمال، حسنات پاکی را در نامه عمل من می‌نویسند که نه در قلب من خطور کرده و نه بر زبانم جاری شده و نه اعضای من آن را با مشقت انجام داده، بلکه به سبب تفضّل و کرم و لطف و احسانت به من می‌باشد.

شرح و تفسیر

الطاف الهی در حال بیماری

امام علیه السلام در این دعا نخست به سراغ حمد و سپاس پروردگار در همه حال، چه حال سلامت باشد چه بیماری، رفته است و عرضه می‌دارد: «پروردگارا! حمد و سپاس برای توست، نسبت به آنچه پیوسته با آن زندگی می‌کنم، از سلامت بدن و همچنین حمد و سپاس تو می‌گویم برای آنچه از بیماری‌ها در جسم من پدید آورده‌ای»؛ (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَرْزُلْ أَنْتَصَرَفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِي، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَخَذْتَنِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي).

واژه «علة» به معنای چیزی است که تغییر و دگرگونی ایجاد می‌کند و از آن جا که بیماری مصداق روشن آن است، در بیشتر موارد به بیماری اطلاق می‌گردد

و به گفته خلیل بن احمد در کتاب العین، «علة» در اصل به معنای چیزی است که انسان را به خود مشغول می‌دارد و از آن جا که بیماری چنین است این واژه به معنای بیماری به کار می‌رود. در لسان العرب نیز همین معنا ذکر شده است. و منظور از تصرف در سلامت بدن، استفاده از آن برای انواع کارهای خیر می‌باشد.

سپس در ادامه این سخن، عرض می‌کند: «خدای من! نمی‌دانم کدام یک از این دو حالت سزاوارتر برای شکر توست و کدام یک از این دو وقت شایسته‌تر برای حمد و ثنای تو؟» (فَمَا أَدْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ).

و این گونه امام علیه السلام هر دو حالت را از نعمت‌های الهی شمرده که اگر در دو کفه ترازو قرار دهند با هم برابری می‌کند و هر کدام آثار مطلوب خاص خود را دارد. آنگاه به شرح این سخن پرداخته، عرضه می‌دارد: «خداوند! نمی‌دانم آیا وقت صحت و سلامتی که در آن، روزی‌های پاکیزه‌ات را برای من گوارا ساخته‌ای و به من نشاط بخشیده‌ای تا رضا و فضل تو را طلب کنم و به من قوت داده‌ای تا به طاعت تو موفق شوم، برتری دارد یا وقت بیماری‌ام که مرا به وسیله آن از گناهان پاک کرده‌ای؟ و نعمت‌هایی که (به سبب آن بیماری و درد ورنج) به من هدیه فرموده‌ای تا آنچه بر پشت من از گناهان سنگینی می‌کند، سبک شود و مرا از گناهانی که در آن غرق شده‌ام، پاک سازد و برای توبه به درگاہ آگاه سازد و سرانجام گناهانم را به واسطه نعمتی که از گذشته به من ارزانی داشته‌ای، محو سازد؟» (أَوْقْتُ الصَّحَّةِ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَنَشَطْتَنِي بِهَا لِابْتِعَاءِ مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ، وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَقَفْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ . أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَصَّنْتَنِي بِهَا، وَالنُّعْمِ الَّتِي أَحْتَفَّتَنِي بِهَا، تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ، وَتَطْهِيراً لِمَا أَنْعَمْتَ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَتَنْبِيهاً لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ، وَتَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النُّعْمَةِ).

واژه «هَنَاتِنِي» از ماده «تهنئة» به معنای هرگونه موهبتی است که بدون مشقت به دست می آید و «هنیی» به معنای گواراست.

واژه «طیبات» جمع «طیب» است و به گفته راغب در مفردات، به چیزی گفته می شود که انسان از آن لذت می برد، بنابراین مفهوم وسیعی دارد که غذاها و مکانها و زمانها و امکانات دیگر را که موجب لذت روح و جسم انسان است شامل می شود.

واژه «نَشَطْتِنِي» از ماده «نشاط» به گفته خلیل ابن احمد در کتاب العین، چیزی است که عمل به آن موجب خوشی انسان است، هرچند لذت معنوی باشد.^۱ و به گفته مقایس اللغة، این واژه در اصل به معنای حرکت و سپس به معنای گشودن گره است.

واژه «مَحْضَتِنِي» از ماده «تمحیص» به معنای پاک و خالص گرداندن چیزی است. واژه «انْغَمَسْتُ» از ماده «غمس» به گفته کتاب العین در اصل به معنای چیزی را در آب و مانند از مایعات دیگر فرو بردن است^۲ و در این جا کنایه از آلوده شدن انسان به گناهان می باشد.

واژه «حَوْبَةٌ» بر وزن «توبه» به گفته راغب، به معنای گناه است^۳ و بعضی مانند صاحب کتاب العین واژه «حُوب» (بر وزن خوب) را به گناه کبیره تفسیر کرده اند.^۴ این واژه گاهی نیز به معنای حاجتی آمده که انسان را به گناه می کشاند. در قرآن مجید می خوانیم: «إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا»؛ «خوردن اموال یتیمان گناه بزرگی است».^۵

۱. کتاب العین، ج ۶، ص ۲۳۷، نشط.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۸۰، غمس.

۳. مفردات غریب القرآن، ص ۱۳۴، حوب.

۴. کتاب العین، ج ۳، ص ۳۱۰، حوب.

۵. نساء، آیه ۲.

امام علیه السلام به صورت یک استفهام اشاره به دو نکته مهم می کند: یکی آثار صحت و سلامتی که از یک سو سبب می شود انسان از مواهب الهی بهره مند گردد و شکر نعمت های او را به جا آورد و از سوی دیگر برای جلب رضای الهی نشاط پیدا می کند و توفیق طاعات او را به دست می آورد. همه این ها آثار سلامتی است.

سپس در این گفتار حکیمانه و حساب شده به نکته دوم اشاره کرده، عرضه می دارد: «آیا نعمت سلامتی مهم تر است یا نعمت بیماری؟ در حالی که در وقت بیماری از یک سو مرا از گناهان پاک می کنی و از سوی دیگر مرا مشمول نعمت های خود قرار می دهی که هر کدام از این دو افتخار و موهبتی عظیم است». منظور از پاک شدن گناهان روشن است و منظور از نعمت هایی که خدا در حال بیماری به انسان می دهد پاداش هایی است که در برابر صبر و شکر نصیب او می کند.

سپس چهار نتیجه برای این دو نعمت بیان می کند:

نخست: پشت من را از بار خطاها و لغزش ها سبک می کند؛

دوم: مرا از آلودگی به گناهان شستشو می نماید؛

سوم: سبب می شود من به فکر توبه و جبران اشتباهات گذشته بیفتم؛

چهارم: گناهانم را محو می کند.

این چهار مورد که به اصطلاح به عنوان «مفعول لاجله» بیان شده است با هم متفاوت اند. «خطیئات»، به ظاهر اشاره به گناهی است که از روی عمد از انسان سر نمی زند، ولی در مقدمات آن کوتاهی کرده که گرفتار آن شده، ولذا در برابر آن مسئول است. اما سیئات گناهی است که انسان از روی عمد مرتکب می شود. توبه از گناه نیز مفهومی واضح است، و تعبیر «تَذْکِيراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ» اشاره به یادآوری گناهی است که خداوند به سبب بیماری از نامه اعمال انسان پاک می کند.

جمله «تَذْکِيراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النُّعْمَةِ» اشاره به این است که تو همیشه نعمت

خود را به من ارزانی داشته‌ای و این هم یکی از نعمت‌های توست که گناهانم را بر اثر بیماری می‌بخشی.

این احتمال نیز داده شده که منظور این باشد: یادآوری نعمت‌هایی که از قدیم بر من ارزانی داشته‌ای سبب می‌شود که من در ترک گناه بکوشم.

ذکر این منافع و آثار برای بیماری‌ها، سبب آرامش روح بیماران می‌گردد و می‌دانیم که یکی از بهترین طرق درمان بیماری‌ها، آرامش روح است.

در روایتی آمده است که سلمان بیمار شده بود. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عیادت او رفتند و فرمودند: «يَا سَلْمَانَ إِنَّ لَكَ فِي عِلَّتِكَ إِذَا اعْتَلَّتْ ثَلَاثَ خِصَالٍ: أَنْتَ مِنَ اللَّهِ تِبَارَكَ وَتَعَالَى بِذِكْرٍ وَدُعَاؤِكَ فِيهَا مُسْتَجَابٌ وَلَا تَدْعُ الْعِلَّةَ عَلَيْكَ ذَنْبًا إِلَّا حَطَّتهُ؛ ای سلمان! برای تو هنگام بیماری سه فایده (ی بزر) است: به یاد خدا می‌افتی و دعای تو در این حالت مستجاب است و بیماری، هیچ گناهی برای تو باقی نمی‌گذارد و همه را فرو می‌ریزد».^۱

در جمله بعد، امام عَلَيْهِ السَّلَام از این هم فراتر می‌رود و عرضه می‌دارد: «خداوند! در خلال ایام بیماری (این نعمت را به من بخشیده‌ای که) نویسندگان نامه اعمال، حسنات پاکی را در نامه عمل من می‌نویسند که نه در قلب من خطور کرده و نه بر زبانم جاری شده و نه اعضای من آن را با مشقت انجام داده، بلکه به سبب تفضل و کرم و لطف و احسانت بر من می‌باشد»؛ (وَفِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ رِزْقِ الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ، وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ، وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّمَتْهُ^۲، بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ، وَإِحْسَانًا مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ).

این عبارت امام عَلَيْهِ السَّلَام نشان می‌دهد که بیماری نه تنها پاک‌کننده گناهان است، بلکه سبب می‌شود که خداوند دستور دهد مأموران نامه اعمال، حسنات مهمی را

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۵.

۲. واژه «تکلف» را در این جا بعضی به معنای به زحمت و رنج افتادن معنا کرده‌اند و بعضی به معنای انجام عمل.

در نامه اعمال بنویسند و این بشارت دیگری است برای بیماران که آرامش بیشتری به آنها می دهد.

نکته

پاسخ به یک سؤال

در این جا این سؤال پیش می آید که در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم که هنگام عیادت یکی از یارانش فرمود: «جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شُكُوكِكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ، فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ، وَلَكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ، وَيَحْتُهَا حَتَّ الْأُورَاقِ. وَإِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ، وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَالْأَقْدَامِ، وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصَدَقِ النَّيِّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ؛ خدایوند این درد و بیماری تو را سبب ریزش گناهانت قرار داد، زیرا بیماری پاداشی در آن نیست؛ ولی گناهان را می ریزد همچون ریزش بر درختان، اجر و پاداش، تنها در گفتار به زبان و عمل با دست و قدم (و اعضا) است و خدایوند سبحان کسانی از بندگانش را که بخواهد (و لایق بداند)، به موجب صدق نیت و پاکی باطن (نیز) داخل بهشت می کند». آیا سخن این دو بزرگوار مخالف هم است؟

پاسخ: شکی نیست که بیماری به صورت ناخواسته به سراغ انسان می آید و عملی نیست که او انجام داده باشد و به فرض که عملی باشد که او انجام داده است، طاعتی محسوب نمی شود که ثواب داشته باشد، ولی ثوابی که امام سجاد علیه السلام از آن سخن گفته ممکن است بر اثر اموری باشد، از جمله صبر و شکیبایی و همچنین شکر و سپاس خدا را به جا آوردن در حال بیماری و یا در نیت او این بوده که تمام اعمال صالحی را که در حال صحت انجام می داد انجام دهد، ولی بر اثر بیماری توانایی پیدا نکرده است. خدایوند به خاطر این نیت صالحه به او پاداش می دهد. همچنین اگر بیماری نتیجه زحماتی است که در راه

جهاد فی سبیل الله به او عارض شده و یا جراحاتی پیدا کرده، آن نیز می تواند ثواب داشته باشد، چون نتیجه اعمال نیک خود اوست.^۱

بدیهی است، کسی که عملی را انجام داده با کسی که فقط نیت آن را داشته و موفق نشده در پاداش یکسان نیستند، هرچند هر دو از فضل الهی برخوردار می شوند.



۱. برای توضیح بیشتر به «شرح نهج البلاغه» (پیام امام علیؑ) ج ۱۲، ص ۲۷۷ به بعد، ذیل حکمت ۴۲ و کتاب «کافی» ج ۳، ص ۱۱۳، باب ثواب المرض مراجعه کنید.

بخش دوم

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضَيْتَ لِي، وَيَسِّرْ لِي مَا
أَخْلَقْتَ بِي، وَطَهِّرْنِي مِنْ دَنَسٍ مَا أَسْلَفْتُ، وَأَمَحْ عَنِّي شَرًّا مَا قَدَّمْتُ،
وَأَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ، وَأَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ، وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ
عَلْتِي إِلَى عَفْوِكَ، وَمُتَحَوِّلِي عَنْ صَرَغَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ، وَخَلَاصِي مِنْ
كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ، وَسَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ.

إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ، الْمُتَطَوِّلُ بِالْإِمْتِنَانِ، الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ، ذُو الْجَلَالِ
وَالْإِكْرَامِ.

ترجمه

۶. خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و آنچه را برای من راضی شدی، محبوب من گردان و آنچه را از مشکلات بیماری بر من وارد کرده‌ای، آسان ساز و مرا از آلودگی به گناہانی که در گذشته انجام داده‌ام، پاک فرما و شر آنچه را در گذشته مرتکب شده‌ام از من محو ساز! (خداوندا!) مرا از لذت عافیت بهره‌مند کن و آرامش و گوارایی سلامت را به من بپشان و خروج مرا از بیماری به سوی عفو قرار ده و تحول مرا از این مرض - که مرا بر زمین افکنده است - به گذشت از گناہم منتهی ساز و مرا از این ناراحتی به سوی آسایش از جانب خودت رهایی بخش و سلامتی مرا از این سختی و شدت به گشایش از ناحیه خود فراهم ساز!

۷. (اگر من این همه درخواست از تو دارم به خاطر این است که) تو حتی بدون تقاضا، احسان و نیکی می‌کنی و نعمت‌های بزرگ می‌بخشی و بخشنده مطلق و کریم و دارای جلال و عظمتی.

شرح و تفسیر

بیماری از نگاه دیگر

امام علیه السلام در این بخش از دعا از زاویه دیگری به بیماری‌ها نگاه می‌کند و از خداوند ده چیز را درخواست می‌نماید: نخست مسأله رضایت به رضای خداست و دوست داشتن آنچه او دوست می‌دارد: «خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و آنچه را برای من راضی شدی، محبوب من گردان!»؛ (اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضَيْتَ لِي).

روشن است که انسان، گاه از چیزی نفرت دارد، ولی به خاطر فرمان خدا، آن را تحمل می‌کند، مانند آنچه در این آیه شریفه آمده است: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»؛ «چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن‌که خیر شما در آن است».^۱

ولی گاه به جایی می‌رسد که آن را محبوب خود می‌داند، چون خداوند آن را پسندیده و برای او مقدر فرموده و این مقام عارفان و صالحان است که حب و بغضشان تابع خواست خداست.

و در دومین تقاضا عرضه می‌دارد: «خداوندا! آنچه را که از مشکلات بیماری بر من وارد شده، آسان کن!»؛ (وَيَسِّرْ لِي مَا أَخَلَّتْ بِي).

آسان شدن این مشکلات از دو راه ممکن است: نخست این‌که تحمل انسان زیاد شود، و دیگر این‌که بیماری تخفیف پیدا کند، و ممکن است هر دو معنا در این عبارت اراده شده باشد.

سپس امام علیه السلام در سومین و چهارمین درخواست عرضه می‌دارد: «خداوندا! مرا از آلودگی به گناهانی که در گذشته انجام داده‌ام پاک کن و شرّ آنچه را در

۱. بقره، آیه ۲۱۶.

گذشته مرتکب شده‌ام از من محو سازا!؛ (وَطَهَّرْنِي مِنْ دَنْسٍ مَا أَسْلَفْتُ، وَأَمْحُ عَنِّي شَرًّا مَا قَدَّمْتُ).

بعضی از مفسران، مانند نویسنده ریاض العارفين این دو جمله را از قبیل عطف تفسیری و مترادف گرفته‌اند، در حالی که می‌توان میان این دو فرق گذاشت، زیرا بعضی از گناهان است که تنها انسان را آلوده می‌کند و شر دیگری به دنبال ندارد، مانند این که کسی غذای حرامی را مصرف کند. ولی بعضی از گناهان است که منشأ گناهان دیگری می‌شود و شرهای دیگری به دنبال دارد، مانند غیبت و تهمت که گاه سرچشمه جنایات و حتی خون‌ریزی می‌شود. بنابراین امام علیه السلام نجات از هر دو را از خداوند مطالبه کرده و قابل توجه این که در اولی عنوان «تطهیر» به میان آمده و در دومی عنوان «محو» و این خود دلیل بر تفاوت این دو است.

تفسیری که بعضی از ارباب لغت کرده‌اند نیز این تفاوت را تأیید می‌کند: «دنس» را به معنای چرک و آلودگی و «شر» را به معنای چیزی که گسترش پیدا می‌کند، ذکر کرده‌اند. شراره آتش را به این دلیل «شراره» نامیده‌اند که در اطراف پخش می‌شود.^۱

سپس در پنجمین و ششمین تقاضا عرضه می‌دارد: «خداوندا! مرا از لذت عافیت بهره‌مند ساز و آرامش و گوارایی سلامت را به من بچشان!»؛ (وَأَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ، وَأَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ).

واژه «أَوْجِدْنِي» از ماده «وَجَد» - همان‌گونه که در شرح دعای سیزدهم گفته‌ایم - به معنای تمکن و توانایی (و بهره‌مند شدن) آمده، بنابراین «اوجدنی» مفهومی است که مرا بهره‌مند ساز!

۱. مقایس اللغه، واژه «شر».

واژه «عافیة» و «سلامة» به ظاهر با یکدیگر تفاوتی دارند: عافیت بیشتر در جایی گفته می شود که سابقه بیماری وجود داشته، ولی سلامت معمولاً چنین نیست. البته این دو واژه هنگامی که از هم جدا شوند ممکن است در معنای یکدیگر به کار روند، ولی هنگامی که با هم استفاده شوند، تفاوتی که در بالا ذکر کردیم، مناسب به نظر می رسد.

قابل توجه این که در مورد «عافیت» تعبیر به «حلاوت» (شیرینی) شده و در مورد «سلامت» تعبیر به «برد». البته «برد» فقط به معنای خنکی است و از آن جا که آب خنک به انسان آرامش می بخشد، این واژه به معنای «آرامش» نیز به کار می رود. بنابراین امام علیه السلام از خداوند شیرینی عافیت و آرامش سلامت را می طلبد.

سپس در ادامه این تقاضا عرضه می دارد: «خداوندا! خروج مرا از بیماری به سوی عفوت قرار ده و تحول مرا از این مرض - که مرا بر زمین افکنده است - به گذشت از گناهم منتهی ساز و مرا از این ناراحتی به سوی آسایش از جانبه خودت رهایی بخش و سلامتی مرا از این سختی و شدت به گشایش از ناحیه خود فراهم ساز!؛ (وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عَلَيَّ إِلَى عَفْوِكَ، وَمُتَحَوِّلِي عَنْ صَرَعتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ، وَخَلَّاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ، وَسَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ).

واژه «علت» - همان گونه که در آغاز همین دعا به طور مشروح بیان کردیم - به بیماری اطلاق می شود و «صرعت» به معنای زمین خوردن و یا در بستر بیماری افتادن است.

واژه «کرب» - همان گونه که در شرح دعای هفتم ذکر کرده ایم - به معنای شدت و گاه به معنای بیماری و غم و اندوه است و واژه «رُوح» به معنای راحتی و آرامش است.

این چهار جمله تعبیرات مختلفی است از یک حقیقت و آن این که پایان

بیماری همراه با عفو پروردگار و رحمت و فرج او باشد و چقدر زیباست که انسان وقتی از بستر بیماری برمی‌خیزد، بداند گناهایش در این بیماری بخشیده شده و نامه اعمالش از تیرگی‌های گناه پاک گشته و همان‌گونه که جسمش از بیماری نجات یافته، روح او نیز از تاریکی گناه رهایی یافته است و این سلامتی باعث موفقیت او برای انجام انواع کارهای خیر می‌شود.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که اگر بیماری می‌تواند سرچشمه این همه خیرات و برکات شود چرا انسان برای رفع آن دعا می‌کند؟

پاسخ سؤال این است که بیماری ممکن است سرچشمه برکات مختلفی شود، ولی به یقین سلامتی سرچشمه برکات بیشتر و افزون‌تری خواهد شد، بنابراین انسان از خدا درخواست می‌کند که از این برکات بیماری به برکات بیشتر سلامتی نائل گردد و به همین دلیل هیچ کس از خداوند تقاضای بیماری نمی‌کند، چرا که فواید سلامتی برای کسی که از آن به خوبی استفاده کند بیش از فواید بیماری است. اضافه بر این‌ها، توجه به آثار مثبتی که بیماری‌ها دارد، شخص بیمار را از یأس و نومیدی نجات می‌دهد، همان یأس و نومیدی که ممکن است سرچشمه خودکشی‌ها گردد، و به او آرامش روح می‌بخشد که مشکلات بیشتری را به خاطر بیماری تحمل نکند. بدیهی است، بیماری که درباره پایان بیماری خود ناامید یا لاقبل بدبین می‌باشد درمان او سخت‌تر و مشکل‌تر است تا بیماری که به بهبودی و یا الطاف مختلف الهی امید دارد.

به هر حال شکی نیست که شخص سالم بهتر از بیمار می‌تواند به کارهای مثبت که موجب رضای خداست بپردازد، هرچند در حال بیماری نیز دعا و توجه او به درگاه پروردگار آثار مثبتی دارد. بنابراین تقاضای سلامتی از خداوند برای آثار فردی و اجتماعی آن، چیز مطلوبی است.

در پایان این دعا امام علیه السلام صفات پنج‌گانه‌ای را برای خداوند ذکر می‌کند که

به منزله علت برای درخواست‌های گذشته است؛ عرضه می‌دارد: «(اگر من این همه درخواست از تو دارم به خاطر این است که) تو حتی بدون تقاضا، احسان و نیکی می‌کنی و نعمت‌های بزرگ می‌بخشی و بخشنده مطلق و کریم و دارای جلال و عظمتی»؛ (إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ، الْمُتَطَوِّلُ بِالْإِثْمَانِ، الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ).

واژه «متطول» از ماده «طول» و «طول» گرفته شده که در اصل به معنای امتداد وجود چیزی است، و لذا به کسی که قدرت فوق العاده و احسان و کرم دامنه‌دار دارد، «ذی الطول» گفته می‌شود. در قرآن مجید آمده است: «غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»؛ «خداوندی که آمرزنده گناه، پذیرنده توبه، دارای مجازات سخت، و صاحب نعمت فراوان است؛ هیچ معبودی جز او نیست و بازگشت همه شما به سوی اوست».^۱

و در آیه ۸۶ سوره توبه درباره ثروتمندان می‌فرماید: «وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ»؛ «و هنگامی که سوره‌ای نازل شود و به آنان دستور دهد که به خدا ایمان بیاورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، افرادی از آنها [گروه منافقان] که توانایی جهاد دارند، از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: «بگذار ما با افراد ناتوان و آنها که از جهاد معاف‌اند باشیم».

تفاوت «تفضّل» و «تطوّل» ممکن است این باشد: «تفضّل» این است که بدون استحقاق به دیگری چیزی ببخشند و «تطوّل» این است که نعمت طولانی و پایدار به دیگری بدهند و به تعبیر دیگر: «تطوّل» اخص از «تفضّل» است، و لذا در «تفضّل» احسان ذکر شده که هر گونه نیکی را شامل می‌شود و در «تطوّل» امتنان ذکر شده که اشاره به نعمت‌های بزرگ و گران‌سنگ است.

۱. غافر، آیه ۳.

«وهاب» کسی است که بسیار بخشنده است و «کریم» صاحب کرم است و همه این صفات در واقع به یک حقیقت باز می‌گردد و آن این است که ذات پاک خداوند، دارای لطف بی‌شمار و احسان فوق‌العاده است، به همین دلیل امام علیه السلام آن همه درخواست‌های مهم را قبل از این جمله‌ها از خداوند می‌کند.

برای جمله «ذو الجلال والاکرام» تفسیرهای مختلفی ذکر کرده‌اند؛ از جمله این‌که «ذو الجلال» اشاره به صفات سلبيه خداوند است، یعنی از هرگونه نقص پاک و منزّه است و «اکرام» اشاره به صفات ثبوتیه است، یعنی دارای هرگونه کمال می‌باشد.

و گاه گفته‌اند: «ذو الجلال» اشاره به صفات ذات است و «اکرام» اشاره به صفات فعل؛ بنابراین «اکرام» به معنای کرم کردن در حق دیگران می‌باشد. و اراده هر دو معنا نیز بعید به نظر نمی‌رسد، چون استعمال لفظ در اکثر از معنا جایز است.



بارالها! از این‌که نعمت بزرگ سلامتی را به ما ارزانی داشته‌ای، تو را شکر می‌گوییم و هنگام بیماری نیز شاکریم، چون می‌دانیم کفاره گناهان ما و جبران خطاهای گذشته و سبب عنایت و لطف بیشتر توست.

همه از سوی توست و همه خواست تو و همه صلاح و مصلحت و عنایت تو نسبت به ماست؛ «آنچه از دوست می‌رسد نیکوست».

خداوند! آگاهی و بیداری، و صبر و شکیبایی به ما عنایت فرما که نه در سلامتی مغرور شویم و نه در بیماری ناسپاس و مأیوس!

بارالها! گرچه بیماری‌ها خود نعمتی است، ولی می‌دانیم سلامتی نعمتی برتر است، چرا که به ما برای اطاعت فرمان تو توفیق بیشتری می‌دهد.

خدایا! به همه بیماران شفا و صبر و شکیبایی عنایت فرما و همه را مشمول عنایات خاص خود قرار ده! آمین یا رب العالمین.

إِذَا اسْتَقَالَ مِنْ ذُنُوبِهِ، أَوْ تَضَرَّعَ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ عَنْ عُيُوبِهِ^۱
از دعا‌های آن حضرت است
هنگامی که درخواست گذشت از گناهانش داشت یا در طلب عفو
از عیوبش تضرع می نمود

دعا در یک نگاه

این دعا همان‌گونه که از عنوانش پیداست، برای تقاضای عفو و توبه به درگاه خداوند متعال است و امام علیه السلام با تعبیرات بسیار پرمحتوا روش‌های مؤثر را به توبه‌کاران آموزش می دهد.

۱. در واقع امام علیه السلام دو هدف مهم از این دعا داشته است: نخست، تقاضای بخشش گناهان و دوم، عفو از عیوب. اولی مربوط به افعال است و دومی مربوط به صفات و در بعضی از نسخه‌ها به جای عفو، «ستر» آمده است. البته عیوبی مانند بخل و حسد و تکبر، عیوبی است رسواکننده، نخست انسان از خدا می خواهد که آن‌ها را ببوشاند و سپس تقاضا می کند که آن‌ها را برطرف سازد. روشن است که مقام معصوم بالاتر از ارتکاب گناه و یا داشتن عیوب است و این در واقع درسی است برای دیگران که وقتی گرفتار گناه و عیوب می شوند رو به درگاه خدا بیاورند و پاک کردن آن‌ها را از خداوند طلب کنند. قابل توجه این‌که این دعا یا بخش‌های مهمی از آن در کتب ادعیه به عنوان دعای استقاله و اعمال مسجد کوفه آمده است (مزار کبیر، ص ۱۵۶؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۰۹).

در بخش اول این دعا، امام علیه السلام با خطاب «انت الذی» هشت بار خدا را مخاطب ساخته و وسعت رحمت و احسان و عفو او را می‌ستاید.

سپس با تعبیرات دیگری پنج بار خود را مقصّر و خطاکار معرفی می‌کند که از مقابله این دو با یکدیگر راه برای گشودن درهای رحمت الهی آشکار می‌شود.

در بخش دیگری تقاضاهای خود را نسبت به رحمت و عفو الهی مطرح می‌کند و از ساحت قدس او تمنای قبول و عدم رد را دارد و حالت ترس و خوف و وحشت خود را از گناه بیان می‌دارد.

در بخش دیگری اشاره به مقام ستاریت خداوند نموده و از او برای این‌که پرده‌ها را کنار نزده و بنده‌اش را نزد خلق رسوا نساخته، تشکر می‌کند.

آنگاه در بخش دیگری عرضه می‌دارد: خداوندا! من میان دعوت تو به راه راست و دعوت شیطان به بیراهه‌های خطرناک قرار گرفتم و متأسفانه دعوت شیطان را پذیرفتم و آلوده گناه شدم. من آشکارا به خطای خود اعتراف کرده و اسرار پنهانم را می‌شمرم، ولی می‌دانم تو در کیفر من عجله نمی‌کنی، که این از بزرگواری توست نه از مقام و موقعیت من.

در بخش دیگری از این دعا، اعتراف خود را به گناه، به اوج می‌رساند و عرضه می‌دارد: من توان این را ندارم که عیوب و خطاهای خود را حساب کنم. پشت من از گناه خمیده و گردنم از فشار آن ناتوان است.

سرانجام بعد از پیمودن این مسیرها به سراغ توبه می‌رود و از خداوند تقاضای عفو و گذشت و قبول توبه می‌کند و اضافه می‌نماید: توفیقی ده که از این به بعد، از آلوده شدن به گناه مرا حفظ کنی و شیرینی آمرزش را در کام من قرار دهی، چراکه تو بر هر کاری توانایی.

شکی نیست که مقام امام معصوم والاتر از این است که گناهی از او سرزند تا چه رسد به گناهان عظیمی که در این دعا از آن یاد شده است، در نتیجه همه این‌ها درس است برای توبه‌کاران و آلودگان به گناه، اما به زبان دعا.

بخش اول

- ۱ اللّهُمَّ يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَغِيثُ الْمُذْنِبُونَ.
- ۲ وَيَا مَنْ إِلَى ذِكْرِ إِحْسَانِهِ يَفْرَعُ الْمُضْطَرُّونَ.
- ۳ وَيَا مَنْ لِحَيْفَتِهِ يَنْتَحِبُ الْخَاطِئُونَ.
- ۴ يَا أَنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ، وَيَا فَرَجَ كُلِّ مَكْرُوبٍ كَنِيبٍ، وَيَا غَوْثَ كُلِّ مَحْذُولٍ فَرِيدٍ، وَيَا عَضُدَ كُلِّ مُحْتَاَجٍ طَرِيدٍ.
- ۵ أَنْتَ الَّذِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا.
- ۶ وَأَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعْمِكَ سَهْمًا.
- ۷ وَأَنْتَ الَّذِي عَفُوهُ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ.
- ۸ وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ.
- ۹ وَأَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ مَنَعِهِ.
- ۱۰ وَأَنْتَ الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ فِي وَسْعِهِ.
- ۱۱ وَأَنْتَ الَّذِي لَا يَزْعَبُ فِي جَزَاءٍ مَنْ أَعْطَاهُ.
- ۱۲ وَأَنْتَ الَّذِي لَا يُفْرِطُ فِي عِقَابٍ مَنْ عَصَاهُ.

ترجمه

- ۱-۳. ای خدا! ای کسی که گنهکاران به درگاهش استغاثه کرده و رحمت او را می‌طلبند و ای کسی که بندگان مضطر، به ذکر احسان او پناه می‌جویند و ای کسی که بندگان خطاکار از ترس او گریه و فغان می‌کنند!
۴. ای خدایی که دل‌های وحشت‌زده سرگردان دور از وطن به تو انس می‌گیرند و ای گشایش‌بخش هر غم‌زده اندوهگین و ای پناهگاه هر شکست‌خورده تنها و ای یاری‌رسان هر نیازمند رانده شده!

۵. (خداوند!) تو کسی هستی که رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است (از نیازهای همگان آگاهی و همه را مشمول رحمت خود قرار داده‌ای).
۶. و تو کسی هستی که برای هر مخلوقی در نعمت‌های گسترده‌ات، سهمی قرار دادی.
۷. و تو کسی هستی که عفو و بخشش‌ت، برتر از عقاب و کیفر توست.
- ۸-۹. و تو کسی هستی که رحمتت پیشاپیش قهر و غضبت به سرعت در حرکت است و تو کسی هستی که عطایت از منع تو بیشتر می‌باشد.
۱۰. (خدایا!) تو کسی هستی که همه مخلوقات از رحمت و اسعۀ تو بهره‌مند می‌شوند.
۱۱. و تو کسی هستی که در برابر عطا و بخشش خود به مخلوقات، پاداشی نمی‌خواهی.
۱۲. و تو کسی هستی که در عقاب و کیفر گنهکاران زیاده‌روی و تعجیل نمی‌کنی.

شرح و تفسیر

راه و رسم توبه کردن

امام علیه السلام در این بخش نخست دعا، خدا را با صفات جلال و جمال و رحمتش می‌خواند، تا فضایی برای درخواست عفو و گذشت از گناهان فراهم سازد؛ نخست عرضه می‌دارد: «ای خدا! ای کسی که گنهکاران به درگاهش استغاثه کرده و رحمت او را می‌طلبند و ای کسی که بندگان مضطر، به ذکر احسان او پناه می‌جویند و ای کسی که بندگان خطاکار از ترس او گریه و فغان می‌کنند!»؛ **(اللَّهُمَّ يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَعِيثُ الْمُذْنِبُونَ؛ وَيَا مَنْ إِلَى ذِكْرِ إِحْسَانِهِ يَفْزَعُ الْمُضْطَرُّونَ وَيَا مَنْ لِيَخْفَتَهُ يَنْتَجِبُ الْخَاطِئُونَ).**

واژه «فزع» هرگاه با «عن» متعدی شود، مثلاً بگوییم: «فزع عنه» به معنای

ترسیدن از چیزی است و هرگاه با «الی» متعدی شود و بگوییم: «فزع الیه» به معنای پناه بردن به شخص یا چیزی است و چون در این جمله امام علیه السلام با «الی» متعدی شده، اشاره به این است که افراد مضطر و درمانده به یاد احسان او پناه می‌برند.

واژه «ینتحب» از ماده «نحب» به معنای بلند و با صدا گریه کردن است، ولی از بعضی از کتب لغت و از موارد استعمال این واژه استفاده می‌شود که دو معنای مختلف دارد: نخست، نذر و عهد است، همان‌گونه که در این آیه شریفه آمده است: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»؛ «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هیچ‌گونه تغییری در پیمان خود ندادند»^۱ و دوم، به معنای بلند گریستن است که در کلام امام علیه السلام به همین معنا آمده است.

به هر حال امام علیه السلام در این سه جمله به درگاه خدا استغاثه می‌کند، رحمت او را می‌طلبد و احسان او را خواستار می‌شود و از خطاها عذرخواهی کرده، به خاطر آنها می‌گرید تا الطاف الهی را متوجه خود سازد و برای آمرزش از گناهان از درگاه او لطف و مرحمت بطلبد.

در جمله بعد، خداوند را به چهار خطاب مخاطب می‌سازد و رحمت و یاری او را با تعبیرات لطیف متفاوت می‌طلبد؛ عرضه می‌دارد: «ای خدایی که دل‌های وحشت‌زده سرگردان دور از وطن به تو انس می‌گیرند و ای گشایش‌بخش هر غم‌زده اندوهگین و ای پناهگاه هر شکست‌خورده تنها و ای یاری‌رسان هر

نیازمند مطرودا!؛ (يَا اُنْسَ كُلُّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ، وَيَا فَرْجَ كُلِّ مَكْرُوبٍ كَثِيبٍ، وَيَا غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِيدٍ، وَيَا عَضُدَ كُلِّ مُحْتَاجٍ طَرِيدٍ).

«کثیب» از ماده «کآبه» به معنای اندوه شدید است و «کثیب» به کسی گفته می‌شود که به شدت اندوهگین است و آثارش در چهره او نمایان.

واژه «مخذول» از ماده «خذلان» به معنای یاری نکردن کسی است که نیاز به یاری دارد و در برابر مشکلات تنها مانده است.

و واژه «طريد» از ماده «طرد» به معنای کسی است که رانده شده و کنار زده شده است.

امام علیه السلام در جمله نخست، خود را مصداق شخص وحشت‌زده دور از وطن می‌شمرد که تنها به خداوند انس می‌گیرد و کسی انیس و مونس او نیست و در جمله دوم خود را مصداق شخص اندوهگین پرغم می‌شمرد که گشایش کار او تنها به دست خداست و در جمله سوم خود را تنها و بی‌یار و یاور می‌بیند و از خدایی که یار و یاور تنهاییان و بی‌یاوران است پناه می‌طلبد و در جمله چهارم خود را نیازمند مطرودی می‌داند که تنها خداوند می‌تواند او را یاری کند.

البته این چهار جمله معانی متفاوتی دارند: یکی روی «انس» تکیه کرده و دیگری روی فرج و دیگری روی غوث و چهارمی روی عضد؛ ولی همه به یک مقصد منتهی می‌شود و آن این است که از خداوندی که قادر بر همه چیز است، حل مشکلات خویش و آمرزش خطاها را می‌طلبد.

این تعبیرات، مشابه تعبیراتی است که انبیا و پیغمبران بزرگ الهی هنگام مشکلات در پیشگاه خدا داشته‌اند، مثلاً حضرت ایوب علیه السلام بعد از گرفتار شدن در انواع سختی‌های طاقت‌فرسا، به درگاه پروردگار عرضه می‌دارد: ﴿أَنِّي مَسْنِي الصُّرُورُ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * فَاسْتَجِبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ صُرُورٍ﴾؛ «ناراحتی و مشکلات شدید

به من روی آورده و تو مهربان‌ترین مهربانانی. ما دعای او را مستجاب کردیم و ناراحتی‌هایی را که داشت برطرف ساختیم.^۱

و نیز حضرت نوح علیه السلام هنگامی که بر اثر آزار شدید کافران در فشار واقع شد رو به درگاه خدا آورد و آن‌گونه که قرآن می‌گوید، از پیشگاه او تقاضای کمک کرد: «وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ»؛ «و نوح را به یاد آور هنگامی که پیش از آن زمان، پروردگار خود را خواند و دعای او را مستجاب کردیم و او و خاندانش را از اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم».^۲

و در مورد مسلمانان اندک در جنگ بدر می‌فرماید: «إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبَّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُّمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْدِفِينَ»؛ «به خاطر بیاورید زمانی را که (از شدت ناراحتی در میدان بدر) از پروردگارتان کمک می‌خواستید و او خواسته شما را پذیرفت و گفت: من شما را با هزار فرشته، که پیاپی فرود می‌آیند، یاری می‌کنم».^۳ قابل توجه این‌که امام علیه السلام خداوند را «انیس» یا «مفرج» یا «مغیث» و یا «معین» نمی‌خواند، بلکه به جای این صفات از مصدر و یا شبه مصدر این واژه‌ها استفاده کرده و او را «عین انس» و «عین فرج» و «عین غوث» و «عین عضد» می‌داند و این نهایت الطاف الهی را نسبت به بندگانش می‌رساند.

سپس امام علیه السلام در هشت جمله متوالی و بسیار پرمعنا، خداوند را مخاطب قرار داده و از رحمت و نعمت و عفو و عطا و جزای او سخن می‌گوید و ایمان خود را به این صفات برجسته و فوق‌العاده خداوند در پیشگاهش بیان می‌کند تا مشمول عنایات او در همه این امور شود.

نخست عرضه می‌دارد: «خداوندا! تو کسی هستی که رحمت و علم تو همه

۱. انبیاء، آیات ۸۳ و ۸۴.

۲. انبیاء، آیه ۷۶.

۳. انفال، آیه ۹.

چیز را فرا گرفته است (از نیازهای همگان آگاهی و همه را مشمول رحمت خود قرار داده‌ای)؛ «أَنْتَ الَّذِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا».

این خطاب در واقع برگرفته از آیه شریفه قرآن است که می‌فرماید: «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا»؛ «پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است».^۱ روشن است که رحمت در این جا تمام مواهب مادی و معنوی الهی را شامل می‌شود، که سرتاسر جهان را فرا گرفته و هر مخلوقی به فراخور حال خویش از آن بهره‌مند شده است. اصل وجود آن‌ها رحمتی است و مواهبی که در ادامه وجود آن‌ها ارزانی می‌دارد رحمت‌های دیگر.

سپس عرضه می‌دارد: «تو کسی هستی که برای هر مخلوقی در نعمت‌های گسترده‌ات، سهمی قرار دادی»؛ «وَأَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعْمِكَ سَهْمًا». بدیهی است که حکمت خدا ایجاب می‌کند هر مخلوقی را به فراخور حال خود از نعمت‌هایش بهره‌مند سازد. اگر به پرندگان بال پرواز می‌دهد به ماهیان دریا، ابزار شنا می‌بخشد. اگر به درختان ریشه‌ها و ساقه‌های محکم می‌دهد و آن‌ها را حفظ می‌کند، به انسان‌ها اعضا و جوارحی می‌بخشد که در حل مشکلات زندگی به آن‌ها کمک کند و هوش و استعداد می‌دهد که بتوانند به عنوان گل‌های سرسبد جهان آفرینش از همه مواهب الهی استفاده کنند. بنابراین هر کدام به فراخور حال خود و به مقدار استعداد و ظرفیت خویش از نعمت‌های الهی بهره‌مندند.

این مطلب با تعبیر دیگری در قرآن مجید آمده است: «الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»؛ «همان خداوندی که هر چیزی را آفرید و سپس هدایت کرد».^۲

۱. غافر، آیه ۷.

۲. طه، آیه ۵۰.

آنگاه در سومین جمله عرضه می‌دارد: «خداوندا! تو کسی هستی که عفو و بخششت، برتر از عقاب و کيفر توست»؛ (وَأَنْتَ الَّذِي عَفُوهُ أَعْلَىٰ مِنْ عِقَابِهِ). این‌گونه امام علیه السلام معرفت خود را به این‌که رحمت خدا بر غضبش پیشی گرفته، اظهار می‌دارد و از خدا می‌خواهد که او را مشمول رحمت خود قرار دهد و از غضبش در امان دارد.

تعبیر به «اعلی» می‌تواند اشاره به کیفیت و کمیت، هر دو باشد، یعنی عفو تو، هم از نظر کیفیت برتر از عقاب توست و هم از نظر مقدار زمان و کمیت. همان‌گونه که در شرح دعای دوازدهم نیز گفتیم، مشابه این تعبیر در دعاهای مختلف، مانند دعای عرفه امام سجاده علیه السلام و دعای جوشن کبیر و دعای عدیله و ادعیه روز جمعه آمده است.

آیه شریفه ۱۵۶ سوره اعراف نیز به این معنا اشاره دارد، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾؛ «مجازاتم را به هر کس بخواهم و سزاوار بینم می‌رسانم؛ و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است». دلیل این مسأله روشن است، زیرا خداوند کانون رحمت و رحمانیت و رحیمیت است و مجازات‌ها جنبه استثنایی دارد، بنابراین همواره رحمت او بر غضبش پیشی می‌گیرد و از آثار آن این است که اطاعت، ده برابر ثواب دارد و معصیت یک برابر مجازات.

سپس امام علیه السلام در جمله‌های چهارم و پنجم، همان مطلبی را که در جمله سوم آمده است به صورت دیگری بیان می‌دارد و در واقع آن را تکمیل می‌نماید؛ عرض می‌کند: «خداوندا! تو کسی هستی که رحمت پیشاپیش قهر و غضبت به سرعت در حرکت است و تو کسی هستی که عطایت از منعت بیشتر می‌باشد»؛ (وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَىٰ رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ وَأَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ مَنَعِهِ).

واژه «تسعی» از ماده «سعی» به معنای حرکت سریع است.

پیشی گرفتن رحمت خداوند بر غضبش و افزون بودن عطایش از منعش، لازمه ذات پاک اوست، چرا که او کانون رحمت و عطا و بخشش است و غضب و منع او جنبه عارضی دارد.

و از یک نظر می توان گفت: غضب و منع او نیز نوعی رحمت است، چرا که سبب بیداری شخص معصیت‌کار و هوشیاری او می شود و این بیداری و هوشیاری از نعمت‌های بزر خداست. اضافه بر این، گاهی خداوند با غضب و منعش انسان را از آلودگی‌های گناه شست و شو می دهد و این تطهیر و شست و شو نیز رحمتی از رحمت‌های اوست.

علاوه بر این‌ها خداوند هر کار نیکی را بدون استثنا چندین برابر پاداش می دهد، ولی تنها بخشی از کارهای بد را عقاب می کند و بسیاری را می بخشد، همان‌گونه که در آیه شریفه ۳۰ سوره شوری آمده است: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أُنذِرْكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»؛ «هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می کند».

بنابراین، بیداری حاصل از مجازات الهی و پاک شدن از آثار گناه و بخشش بسیاری از مجازات‌ها همه نشانه‌های پیشی گرفتن رحمت خداوند بر غضب اوست.

سپس در ششمین خطاب خود اشاره به رحمت و اسعه پروردگار و شمول آن نسبت به همه خلایق کرده، عرضه می دارد: «خدایا! تو کسی هستی که همه مخلوقات از رحمت و اسعه تو بهره‌مند می شوند»؛ (وَأَنْتَ الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلْقُ كُلَّهُمْ فِي وَسْعِهِ).

واژه «وسع» در این جا به معنای گستره رحمت پروردگار است که شامل همگان می شود و هیچ موجود و مخلوقی نیست که بهره‌ای از رحمت او نداشته باشد. اساساً آفرینش، خود رحمتی است و ادامه نعمت‌ها و روزی‌ها، رحمت

دیگر. همان‌گونه که در آیه شریفه ۷ سوره غافر آمده است که از قول عاملان عرش می‌فرماید: «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا»؛ «پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است».

به یقین وجودی که از نظر فیض و قدرت، بی‌پایان است، رحمتش شامل همه مخلوقات خواهد شد و هیچ‌گونه بخلی در چنین وجود با عظمتی راه ندارد. در جمله هفتم اشاره به بی‌نیازی مطلق پروردگار کرده، عرضه می‌دارد: «تو کسی هستی که در برابر عطا و بخشش خود به مخلوقات، پاداشی نمی‌خواهی»؛ (وَ أَنْتَ الَّذِي لَا يَرْغَبُ فِي جَزَاءٍ مِّنْ أَعْطَاهُ).

تو چه چیزی نداری که از دیگری بنخواهی و دیگران چه چیزی دارند که بتوانند به تو بدهند؟ هرچه دارند از سوی توست و تو از همه آنها بی‌نیازی، همان‌گونه که در آیات ۵۶ تا ۵۸ سوره ذاریات فرموده‌ای: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ * مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ * إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»؛ «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این طریق تکامل یابند و به من نزدیک شوند). هرگز از آنها نمی‌خواهم که به من روزی دهند، و نمی‌خواهم مرا اطعام کنند. خداوند روزی‌دهنده و صاحب قوت و قدرت است».

درحقیقت اشاره به غنای پروردگار از هر کس و هر چیز است، و اگر بندگان را به عبودیت خویش دعوت می‌کند برای این نیست که «سودی» کند، بلکه می‌خواهد به آنها «جودی» کند.

سپس امام علیه السلام در هشتمین و آخرین خطابی که به خداوند در این زمینه می‌کند، عرضه می‌دارد: «خدایا! تو کسی هستی که در عقاب و کیفر گنهکاران زیاده‌روی و تعجیل نمی‌کنی»؛ (وَ أَنْتَ الَّذِي لَا يُعْرَظُ فِي عِقَابٍ مِّنْ عَصَاهُ).

«یفرط» از ماده «افراط» است که گاه به معنای شتاب‌زدگی و گاه به معنای

زیاده‌روی آمده است و هنگامی که به باب تفعلیل برود به معنای «تقصیر» و «کوتاهی کردن» در انجام کاری می‌آید.

شبهه این معنا در قرآن مجید نیز آمده است: «وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَتَنْدَرُ الدِّينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»؛ «اگر همان‌گونه که مردم در به دست آوردن خوبی‌ها عجله دارند، خداوند نیز در مجازاتشان شتاب می‌کرد، به زودی عمرشان به پایان می‌رسید (و همگی نابود می‌شدند)؛ ولی کسانی را که امید و ایمان به لقای ما ندارند، در سرکشی و طغیانشان رها می‌کنیم تا سرگردان شوند».^۱

و در آیه ۶۱ سوره نحل آمده است: «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛ «و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلمشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت؛ ولی مجازات آن‌ها را تا زمان معینی به تأخیر می‌اندازد، و هنگامی که اجلشان فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می‌کند، و نه ساعتی پیشی می‌گیرند».

و این یکی از نشانه‌های بارز لطف و حلم پروردگار است که در مجازات بدکاران هرگز عجله نمی‌کند، بلکه به آن‌ها مهلت اصلاح و توبه و جبران می‌دهد. و همان‌گونه که در شرح دعای یازدهم آوردیم، در روایتی از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم: «هرگاه گناهی از انسان سربزند فرشته سمت راست که مأمور نوشتن اعمال نیک اوست به فرشته سمت چپ که مأمور نوشتن اعمال بد اوست می‌گوید: عجله مکن و هفت ساعت به او مهلت بده شاید توبه کند و از گناه خود در پیشگاه پروردگار استغفار نماید».^۲

۱. یونس، آیه ۱۱.

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۷، ح ۵ (به نقل از امالی شیخ طوسی، ص ۲۰۷، ح ۵).

و در یک جمع بندی به این جا می رسیم که امام علیه السلام در این هشت خطابی که به خداوند می کند، بخش مهمی از صفات فعل ثبوتی و بخشی از صفات فعل سلبی را که نشانه عفو و رحمت بی پایان و لطف و کرم و احسان نامحدود او و عدم تعجیل در عقوبت است، برمی شمرد و در واقع خدا را به این صفات می خواند تا عفو و گذشت او را شامل حال خود کند و این شیوه تقاضا و درخواست معمول است که وقتی انسان به سراغ شخص کریمی می رود به او می گوید: تویی که دارای این صفات برجسته ای و نسبت به زبردستان لطف و محبت داری، چگونه ممکن است مرا محروم کنی!

و در حدیث رسول گرامی صلی الله علیه و آله آمده است: «إِنَّ كُلَّ دُعَاءٍ لَا يَكُونُ قَبْلَهُ تَمْجِيدٌ فَهُوَ أَتَمُّ» هر دعایی که پیش از آن تمجید و ثنای پروردگار نباشد ناقص است.^۱



بخش دوم

۱۳] وَأَنَا، يَا إِلَهِي، عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ فَقَالَ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، هَا أَنَا ذَا، يَا

رَبِّ، مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ.

۱۴] أَنَا الَّذِي أَوْقَرْتِ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ، وَأَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الدُّنُوبَ عُمُرَهُ، وَأَنَا الَّذِي

بَجَهْلِهِ عَصَاكَ، وَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَاكَ.

۱۵] هَلْ أَنْتَ، يَا إِلَهِي، رَاحِمٌ مَنْ دَعَاكَ فَأَبْلَغَ فِي الدُّعَاءِ أَمْ أَنْتَ غَافِرٌ لِمَنْ بَكَكَ

فَأُسْرِعَ فِي الْبُكَاءِ أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَرَ لَكَ وَجْهَهُ تَذَلُّلاً أَمْ أَنْتَ مُعْنٍ

مَنْ شَكَا إِلَيْكَ فَقَرَهُ، تَوَكُّلاً.

۱۶] إِلَهِي لَا تُخَيِّبْ مَنْ لَا يَجِدُ مُعْطِياً غَيْرَكَ، وَلَا تَحْذُلْ مَنْ لَا يَسْتَعْنِي عَنْكَ

بِأَحَدٍ دُونِكَ.

ترجمه

۱۳. ای معبود من! من همان بنده‌ای هستم که او را به دعا کردن امر فرمودی،

(هم‌اکنون به پیشگاه تو آمده‌ام و امرت را اطاعت می‌کنم و) پیوسته

می‌گویم: آمده‌ام، آمده‌ام و عرضه می‌دارم: پروردگارا! من همان بنده‌ای

هستم که در حضورت به خاک مذلت افتاده‌ام.

۱۴. خداوندا! من همان کسی هستم که گناهان پشتم را سنگین کرده و همان

کسی هستم که گناهان، عمرم را بر باد داده و همان کسی هستم که بر اثر

جهل و نادانی تو را معصیت کردم در حالی که تو سزاوار چنین نافرمانی‌ای

نبودی.

۱۵. «(خدای من!) آیا به کسی که به درگاه تو دعا می‌کند، ترحم می‌نمایی تا در

دعا کردن بکوشم و آیا تو کسی را که در درگاه تو گریه می‌کند، می‌بخشی تا در گریه کردن شتاب کنم و آیا از کسی که پیشانی خود را در پیشگاهت به خاک مذلت نهاده، گذشت خواهی کرد (تا من به این کار ادامه دهم) و آیا کسی را که با توکل بر تو از فقرش به پیشگاهت شکایت می‌کند، بی‌نیاز خواهی کرد؟

۱۶. خداوندا! نومید مکن کسی را که غیر از تو عطا کننده‌ای نمی‌یابد و کسی را که با غیر تو از تو بی‌نیاز نمی‌شود، وامگذار!

شرح و تفسیر

زمینه‌های روحی توبه

امام علیه السلام در بخش دوم این دعا بعد از بیان صفات کریمه خداوند، به بیان صفات خود می‌پردازد و برای انجام اطاعت پروردگار اظهار آمادگی کرده و به گناهان خویش در پیشگاه او اقرار می‌کند و این‌گونه با آن خطاب‌ها و این اعتراف‌ها، زمینه عفو پروردگار را کاملاً آماده می‌سازد.

نخست عرضه می‌دارد: «ای معبود من! من همان بنده‌ای هستم که او را به دعا کردن امر فرمودی، هم‌اکنون به پیشگاه تو آمده‌ام و امرت را اطاعت می‌کنم و پیوسته می‌گویم: آماده‌ام، آماده‌ام و عرضه می‌دارم: پروردگارا! من همان بنده‌ای هستم که در حضورت به خاک مذلت افتاده‌ام»؛ (وَأَنَا، يَا إِلَهِي، عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالذُّعَاءِ فَقَالَ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، هَا أَنَا ذَا، يَا رَبِّ، مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ).

واژه «لَبَّيْكَ» به گفته بعضی از ارباب لغت، از ماده «لَبَّ» به معنای در مکانی ماندن و آماده اطاعت بودن است و به عقیده بعضی دیگر، از ماده «أَلَبَّ» است که آن نیز به معنای اقامت در محلی برای انجام کاری است و بعضی نیز آن را از ماده «لَبَّى» به معنای پاسخ گفتن و اعلام آمادگی می‌دانند.

و اگر معنای اول را ترجیح دهیم «یا» برای تشبیه است و مفهومی اظهار اطاعت مضاعف است.

به هر حال، این واژه در جایی گفته می‌شود که کسی، دیگری را صدا می‌کند و او در پاسخ می‌گوید: آماده‌ام، آماده، و این که در مراسم حج «لبیک» گفته می‌شود برای این است که خداوند حاجیان را به زیارت خانه‌اش دعوت کرده و آن‌ها اظهار می‌دارند: دعوت تو را پذیرفتیم و گوش به فرمانیم.

واژه «سعیدیک» نیز تشبیه «سعد» است و در این جا به معنای مساعدت می‌باشد، یعنی در راه اطاعت فرمان تو آماده مساعدت و فرمان‌برداری هستم.

در هر صورت، امام علیه السلام بعد از این که فرمان خدا را مبنی بر دعا کردن بندگان یادآوری می‌کند، عرضه می‌دارد: «پروردگارا! اطاعت می‌کنم و رو به دعا می‌آورم و از تو تقاضا می‌کنم».

سپس در نهایت خضوع عرضه می‌دارد: «خدایا! من در پیشگاهت گویی به زمین افتاده‌ام و نهایت خضوع را دارم». این همان حالتی است که در حال سجده برای انسان رخ می‌دهد. در آستان خداوند پیشانی خود را که برترین عضو اوست، بر خاک می‌نهد و خضوع را به نهایت می‌رساند.

واژه «بین یدیک» (در پیشگاه تو) اشاره به حضور خداوند در همه جا و در برابر همگان است.

سپس در ادامه اعترافات خود، عرضه می‌دارد: «خداوندا! من همان کسی هستم که گناهان، پشتم را سنگین کرده است»؛ (أَنَا الَّذِي أَوْقَرَتِ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ).
«و همان کسی هستم که گناهان، عمرم را بر باد داده است»؛ (وَأَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الذُّنُوبَ عُمْرَهُ).

«و همان کسی هستم که بر اثر جهل و نادانی تو را معصیت کردم، در حالی که تو سزاوار چنین نافرمانی‌ای نبودی»؛ (وَأَنَا الَّذِي بِجَهْلِهِ عَصَاكَ، وَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ إِذًاكَ).

«اوقر» از ماده «وقر» به معنای سنگینی است، هر چند بیشتر به معنای سنگینی در گوش به کار می‌رود، ولی مفهوم آن عام است و از آن جا که بار زیاد، سنگین است، واژه «وقر» به معنای چنین بارهایی استعمال می‌شود و در کلام امام علیه السلام منظور همین است. گناهان را به بار سنگینی تشبیه کرده که انسان بر دوش خود می‌کشد و آن را به محشر می‌برد.

امام علیه السلام در این سه جمله در پیشگاه خداوند به گناه و خطای خویش اعتراف می‌کند، ولی با سه تعبیر مختلف؛ در یکی گناهان را شیء سنگینی می‌شمرد که بر دوش انسان سنگینی می‌کند، در تعبیر دیگر، آن را چیزی می‌داند که عمر را بر باد می‌دهد و در سومی سرچشمه آن را جهل و نادانی معرفی می‌کند.

بهترین راه برای توبه در پیشگاه خداوند اعتراف به گناه است و بدون آن، توبه مفهومی ندارد. کسانی که در مقام عذرخواهی، گناهان خود را توجیه می‌کنند در حقیقت توبه کار نیستند، چراکه به گناه خویش اعتراف نمی‌کنند، بلکه گناه را به صورت یک کار صحیح نشان می‌دهند. ولی آن کس که با عبارات مختلف اعتراف می‌کند، نهایت آمادگی را برای توبه اظهار داشته است.

جهل در این جا یا به معنای نادانی مطلق نسبت به احکام خداوند یا موضوع احکام اوست، یا به معنای کارهای جاهلانه‌ای است که انسان با آگاهی انجام می‌دهد، که در تعبیرات روزانه به آن ندانم‌کاری می‌گوییم.

به تعبیر دیگر، اگر جهل در این جا به معنای عدم علم باشد، تکلیفی باقی نخواهد بود، بنابراین جهل به معنای عدم تدبیر در عاقبت کار و نتایج عمل است، نظیر آنچه در آیه شریفه ۱۷ سوره نساء آمده است: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ «پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بد را از روی جهالت انجام می‌دهند، سپس به زودی توبه می‌کنند. خداوند، توبه چنین کسانی را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است».

روشن است که منظور از جهالت در این آیه همان طغیان غرایز و هوس‌های سرکش و چیره شدن آن بر نیروی عقل و ایمان است. در این حالت، گرچه علم انسان به گناه از بین نمی‌رود، ولی تحت تأثیر آن غرایز سرکش قرار گرفته و اثر خود را از دست می‌دهد.

همان‌گونه که امام علیه السلام در دعای معروف ابو حمزه عرضه می‌دارد: «إِلَهِي لَمْ أَغْصِكَ حِينَ عَصَيْتَكَ وَأَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَا حِدٌ، وَلَا بِأَمْرِكَ مُسْتَحْفٌ، وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ، وَلَا لَوْعِيدِكَ مُتَهَاوِنٌ، وَلَكِنْ حَاطِيَةٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَعَلَّبَنِي هَوَايَ؛ خدای من! هنگامی که به معصیت تو پرداختم، نه به خاطر انکار خداوندی تو بود و نه به خاطر خفیف شمردن امر تو و نه مجازات تو را کم‌اهمیت دانستم و نسبت به آن بی‌اعتنا بودم و نه وعده کيفرت را سبک شمردم، بلکه خطایی بود که در برابر من قرار گرفت و نفس اماره، حق را بر من مشتبه کرد و هوی و هوس بر من چیره شد». در ادامه همین دعای شانزدهم نیز به تعبیرات مشابه این برخورد خواهیم کرد. نظیر همین معنا در سوره یوسف آیه ۳۳ آمده است: «وَأَلَّا تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ «و اگر مکر و نیرنگ آن‌ها را از من بازنگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود».

اشاره به این‌که اگر حمایت پروردگار نباشد، آن همه وسوسه‌ها ممکن است مؤثر واقع شود و انسان راه خطا بیوید.

به هر حال، امام علیه السلام در این دعا به صورت بسیار حساب‌شده‌ای مقصود خود را که عفو الهی است، دنبال می‌کند؛ نخست، صفات جمال و جلال و مقام رحمانیت و رحیمیت خدا را ذکر می‌کند و بعد کاستی‌های خود را بیان می‌دارد. آنگاه در حالت خوف و رجا تقاضای خویش را که همان عفو الهی است در چهار سؤال پی‌درپی عنوان می‌کند؛ عرضه می‌دارد: «(خدای من!) آیا به کسی که به درگاه تو دعا می‌کند، ترحم می‌نمایی تا در دعا کردن بکوشم؟»؛ «هَلْ أَنْتَ، يَا إِلَهِي، رَاحِمٌ مَن دَعَاكَ فَأُبَلِّغَ فِي الدُّعَاءِ».

«و آیا کسی را که در درگاه تو گریه می کند، می بخشی تا در گریه کردن شتاب کنم؟»؛ (أَمْ أَنْتَ غَافِرٌ لِمَنْ بَكَكَ فَأُسْرِعَ فِي الْبُكَاءِ).

«و آیا از کسی که پیشانی خود را در پیشگاهت به خاک مذلت نهاده، گذشت خواهی کرد (که من به این کار ادامه دهم)؟»؛ (أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ تَذُلًّا).

و آیا کسی را که با توکل بر تو از فقرش به پیشگاهت شکایت می کند، بی نیاز خواهی کرد؟»؛ (أَمْ أَنْتَ مُعْنٍ مِّنْ شَكَا إِلَيْكَ فَقْرَهُ، تَوْكُّلاً).

واژه «عَفَّرَ» از ماده «تعفیر» به معنای به خاک مالیدن است و در این جا یعنی سجود در پیشگاه خدا بر خاک (مانند مهر).

امام علیه السلام گرچه این چهار جمله را به صورت استفهام بیان فرموده (زیرا اولی را با «هل» شروع کرده و بقیه را با «ام» بر آن عطف نموده است) ولی به یقین منظور در این جا استفهام نیست، چراکه در رحمانیت و رحیمیت و غفران الهی شک و تردیدی وجود ندارد، ولذا گفته اند که در این جا استفهام به معنای تأکید و اثبات است. بنابراین، معنای جمله «هل انت ...» این است که به یقین تو رحم می کنی به کسی که تو را بخواند و به همین دلیل من در دعا کردن اصرار می کنم و به یقین تو کسی را که به پیشگاهت گریه کند می بخشی و به همین دلیل من در گریه کردن شتاب می کنم و به یقین کسی که صورت خود را در خاک مذلت در پیشگاه تو بگذارد از گناهانش می گذری و به یقین کسی که شکایت به نزد تو بیاورد مشکلات او را حل خواهی کرد.

واژه «أَبْلَغَ» از ماده «ابلاغ» به معنای رساندن است و در کتب اهل لغت به معنای تأکید و مبالغه و تلاش نیامده است، در حالی که در کلام امام علیه السلام همین معنا را می دهد، به همین دلیل بعضی از شارحین معتقدند که این واژه در اصل «أَبْلَغَ» بوده که به معنای اصرار و مبالغه کردن است و چون در رسم الخط قدیم گاهی

به جای الف معمولی، الف کوتاهی می گذاشتند، گفته اند: صحیح، «فَأَبَالِغَ فِي الدُّعَا» است که سخن مناسبی به نظر می رسد.^۱

واژه «بکاک» در این جا به معنای «بکا الیک» یا «بکا عندک» است و معنای جمله چنین می شود: «خداوندا! تو کسی را که در پیشگاهت (به خاطر گناهانش) گریه کند، می بخشی».

به هر حال، امام علیه السلام در مجموع این چهار جمله یک حقیقت را به بیان های مختلف در پیشگاه خدا عرضه می دارد و آن این که خداوند، هم رحیم است، هم غافر، هم دارای گذشت و هم بی نیازکننده، به همین دلیل ما به درگاه او می رویم و با اشک و آه و توبه از گناه و توکل بر ذات پاکش آمرزش گناهانمان را می طلبیم.

امام علیه السلام در پایان این بخش از دعا با اظهار امیدواری کامل به لطف پروردگار عرضه می دارد: «خداوندا! نوید مکن کسی را که غیر از تو عطا کننده ای نمی یابد و کسی را که با غیر تو از تو بی نیاز نمی شود، وامگذار!»؛ (إِلَهِي لَا تُخَيِّبْ مَنْ لَا يَجِدُ مُعْطِيًّا غَيْرَكَ، وَلَا تَخْذُلْ مَنْ لَا يَسْتَعْنِي عَنْكَ بِأَحَدٍ دُونَكَ).

این دو جمله (لا تخیب... و لا تخذل...) گرچه به صورت جمله نهی است، ولی مفهوم آن جمله خبریه است؛ یعنی می دانم که نوید نمی کنی و خوار نمی سازی، و در واقع با این دو جمله از خداوند تقاضای عطا و یاری می کند.

این جمله شبیه عبارتی است که در آیه شریفه ۱۱۲ سوره انبیاء آمده است، آن جا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه می دارد: «رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ»؛ «پروردگارا! به حق داوری فرما (و این طغیانگران را کیفر ده)! و از پروردگار رحمان در برابر نسبت های ناروای شما استمداد می طلبم».

۱. به ترجمه محقق عالی قدر، علامه شعرانی مراجعه شود.

به یقین خداوند حکم به حق می‌کند و این در واقع تقاضایی است به این صورت: «خداوندا! حکم حقت را آشکار ساز» و از قبیل قید توضیحی است.^۱

در واقع این دو جمله پیام روشنی دارد و آن این است که وقتی به پیشگاه پروردگار می‌رویم، باید از همه قطع امید کنیم و تنها دل به او ببندیم؛ چراکه عطاکننده حقیقی تنها اوست و همچنین تنها از او یاری بطلبیم، چرا که هیچ کس جز او بی‌نیاز کننده نیست.



۱. مرحوم سید علی خان در شرح خود از بعضی از نسخه‌های صحیفه سجّادیه نقل می‌کند که هر دو جمله به صورت جمله خبریه آمده است: «لا یُخِيب... ولا یُخْذَل...» یعنی نومید نمی‌شود و خوار نمی‌گردد. بنابراین «لا» نافیه است نه ناهیه و از این رو مشکلی در این جمله‌ها نمی‌ماند که احتیاج به توضیح داشته باشد.

بخش سوم:

۱۷] إِلَهِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي وَقَدْ أَقْبَلْتُ عَلَيْكَ،

وَلَا تَحْرِمْنِي وَقَدْ رَغِبْتُ إِلَيْكَ، وَلَا تَجْبِهْنِي بِالرَّدِّ وَقَدْ انْتَصَبْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ.

۱۸] أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِالرَّحْمَةِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْحَمْنِي،

وَأَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَأَعْفُ عَنِّي.

۱۹] قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي، فَيَضُ دَمْعِي مِنْ خِيفَتِكَ، وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ،

وَانْتِقَاضَ جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ.

۲۰] كُلُّ ذَلِكَ حَيَاءٌ مِنْكَ لِسُوءِ عَمَلِي، وَلِذَاكَ خَمَدَ صَوْتِي عَنِ الْجَارِ إِلَيْكَ، وَكَلَّ

لِسَانِي عَنُّ مُنَاجَاتِكَ.

ترجمه

۱۷. خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست! از من روی مگردان، من به سوی

تو آمدم؛ (خداوندا!) محروم نکن، من به تو مشتاقم؛ مرا از خود مران

و دست رد به سینه من مزن، من در حضورت ایستاده‌ام.

۱۸. خداوندا! تو کسی هستی که خود را به رحمت و رحمانیت توصیف کردی،

بنابراین بر محمد و آلش درود فرست و مرا مشمول رحمتت قرار ده! اکنون

که تو خود را صاحب عفو و بخشش می‌دانی مرا مشمول عفو خود قرار ده!

۱۹. (خداوندا! تمام آثار توبه در من نمایان است) ای خدای من تو می‌بینی که

چشمم از خوف تو اشکبار است و قلبم از ترس تو مضطرب و هراسان

و اعضایم از هیبت لرزان است (با این حال چگونه ممکن است توبه مرا

نپذیری و مرا مشمول عفو خود نسازی!).

۲۰. (خداوندا!) تمام این حالات به خاطر شرمندگی من از اعمال زشت من است و به همین دلیل صدایم از ناله و فریاد به سوی تو خاموش شده و زبانم از مناجاتت الکن و ناتوان است.

شرح و تفسیر

قطره اشکی که از خوف خدا می‌ریزد

امام علیه السلام در آغاز این بخش سه درخواست از خدا دارد:

نخست عرضه می‌دارد: «خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست! از من روی مگردان، من به سوی تو آمدم»؛ (إِلَهِي فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي وَقَدْ أَقْبَلْتُ عَلَيْكَ).

سپس عرض می‌کند: «(خداوندا!) محرومم نکن، من به تو مشتاقم»؛ (وَلَا تَحْرِمْنِي وَقَدْ رَغِبْتُ إِلَيْكَ).

و در آخر عرضه می‌دارد: «مرا از خود مران و دست رد به سینه من مزن، من در حضورت ایستاده‌ام»؛ (وَلَا تَجْبِهْنِي بِالرَّدِّ وَقَدْ انْتَصَبْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ).

واژه «تَجْبِهْنِي» از ماده «جبه» (بر وزن جبر) در اصل به معنای زدن به پیشانی کسی و او را به عقب راندن است و معادل آن در فارسی «دست رد به سینه کسی گذاشتن» می‌باشد.

واژه «انْتَصَبْتُ» از ماده «نصب» در اصل به معنای راست ایستادن در برابر شخص یا چیزی است.

با توجه به این‌که هدف اصلی این دعا تقاضای عفو و گذشت، از پروردگار است این جمله‌های سه‌گانه به منزله آماده‌سازی دعاکننده برای این تقاضاست، چرا که انسان اگر عفو و گذشت از کسی می‌خواهد باید به سوی او برود و مشتاق او باشد و در برابر او تمام قد بایستد و آماده اجرای فرمان شود.

در جمله بعد، امام علیه السلام با تکیه بر دو وصف از اوصاف حمیده پروردگار، دو تقاضا از او می‌کند: «خداوندا! تو کسی هستی که خود را به رحمت و رحمانیت توصیف کردی، بنابراین بر محمد و آلش درود فرست و مرا مشمول رحمت قرار ده!»؛ (أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِالرَّحْمَةِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْحَمْنِي).

این توصیف در آیات متعددی از قرآن مجید آمده است، از جمله در آیه ۵۴ سوره انعام می‌خوانیم: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ «هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آنها بگو: «سلام بر شما! پروردگارتان رحمت را بر خود لازم شمرده است تا اگر کسی از شما کار بدی از روی نادانی انجام دهد، سپس توبه و اصلاح و جبران نماید، مشمول رحمت خدا شود؛ زیرا او آمرزنده و مهربان است».

و در سوره حمد نیز این توصیف به روشنی آمده است و در آغاز تمام سوره‌های قرآن - به جز سوره براءت - بسم الله الرحمن الرحيم آمده است که خدا را به رحمت عام و خاص توصیف می‌کند و در واقع کمتر صفتی از صفات خداست که مانند رحمانیت و رحیمیت در قرآن توصیف شده باشد.

امام علیه السلام عرضه می‌دارد: اکنون که چنین است من بر اساس آنچه تو وصف خود قرار داده‌ای از تو تقاضا دارم.

سپس عرضه می‌دارد: «اکنون که تو خود را صاحب عفو و بخشش می‌دانی مرا مشمول عفو خود قرار ده!»؛ (وَأَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَأَعْفُ عَنِّي).

تعبیر به «سَمَّيْتَ» نیز شبیه تعبیر به «وَصَفْتَ» می‌باشد و در هر دو صورت امام علیه السلام دست توسل به دامان اوصاف خداوند می‌زند و تقاضای آثار آن را دارد.

۱. در بعضی از نسخه‌های صحیفه به جای «عَفْوًا»، «عَفْوًا» آمده یعنی عفو کننده. گرچه هر دو صحیح است ولی عفو با رحمت که در جمله قبل آمده هماهنگ‌تر می‌باشد.

البته «توصیف» به معنای بیان وصف چیزی است و «تسمیه» بیان نام چیزی می‌باشد، ولی در این جا لازمه نام‌گذاری خداوند به صاحب عفو بودن، توصیف اوست و تمام اسامی خداوند مفهوم وصفی دارد.

این سخن در واقع اشاره به آیات قرآن مجید است، از جمله درباره «مستضعفین» می‌فرماید: ﴿فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا﴾؛ «امید است که خداوند، آن‌ها را مورد عفو قرار دهد؛ و خداوند، بخشنده و آمرزنده است».^۱

واژه «عفو» در اصل به معنای محو کردن است و در این جا به معنای محو گناه و آمرزش آن است، ولی واژه «رحمت» مفهوم اعمی دارد که هم شامل عفو از گناه می‌شود و هم بخشیدن نعمت و ثواب‌هایی بدون این‌که گناهی در کار باشد.

بنابراین امام علیه السلام برای این‌که مشمول رحمت و عفو الهی شود از نام‌ها و اوصاف او استمداد می‌کند؛ نام‌ها و اوصافی که خود پروردگار برای خود برگزیده، و این لطیف‌ترین تعبیر برای تقاضای عفو و رحمت الهی است.

در جمله بعد، امام علیه السلام عرضه می‌دارد: «(خداوند! تمام آثار توبه در من نمایان است) ای خدای من تو می‌بینی که چشمم از خوف تو اشکبار است و قلبم از ترس تو مضطرب و هراسان و اعضایم از هیبت لرزان است (با این حال چگونه ممکن است توبه مرا نپذیری و مرا مشمول عفو خود نسازی!)»؛ ﴿قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي، فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خَيْفَتِكَ، وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَأَنْتِقَاضَ جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ﴾.

«فَيْض» در اصل به معنای ریزش بر اثر پر شدن ظرف است؛ هنگامی که انسان ناراحت می‌شود اگر ناراحتی زیاد نباشد چشم او پر از اشک می‌شود بی آن‌که جریان یابد، اما هنگامی که ناراحتی به مرحله شدید رسید، اشک‌ها بر صورت

جاری می‌شود و «فیض اشک» در چنین حالتی گفته می‌شود، همان‌گونه که در این آیه شریفه آمده است: «وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ»؛ «و نیز گناهی نیست بر کسانی که وقتی نزد تو آمدند که آنان را بر مرکبی برای جهاد سوار کنی، گفتی: «مرکبی که شما را بر آن سوار کنم، در اختیار ندارم». از نزد تو بازگشتند در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود؛ زیرا چیزی نداشتند که در راه خدا انفاق کنند (و با آن به میدان جهاد بروند)».^۱

«وَجِب» از ماده «وَجَب» به دو معنا آمده است: یکی ثبوت، و واجبات را از این جهت واجب می‌گویند که لازم و ثابت است؛ و دیگری به معنای سقوط و از کار افتادن است و هنگامی که این واژه در مورد قلب به کار رود، به گفته بسیاری از ارباب لغت، به معنای شدت ضربان و اضطراب قلب است و منظور امام علیه السلام نیز همین است که از ترس تو قلب من به ضربان و تپش و اضطراب افتاده است.

اما «خوف» و «خشیت» از نظر معنا نزدیک به هم‌اند. به گفته راغب در مفردات، «خوف» در جایی گفته می‌شود که ترس انسان را فرامی‌گیرد، ولی «خشیت» ترسی است که همراه با درک عظمت کسی باشد که از او ترسان است و این حالتی است که برای ارباب معرفت و عاشقان حقیقت پیدا می‌شود، ولذا در قرآن مجید می‌خوانیم: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛ «و تنها از میان بندگان او، دانشمندان خدا ترس‌اند (ترسی آمیخته با درک عظمت پروردگار)».^۲

واژه «انْتِقَاص» از ماده «نَقَض» به معنای واثابیدن (چیز تابیده‌ای را باز کردن) است و «انتقاض جوارح» به معنای لرزش آن‌هاست.

در نسخه‌ای نیز «انْتِقَاص» آمده که از ماده «نَفَض» به معنای تکاندن چیزی

۱. توبه، آیه ۹۲.

۲. فاطر، آیه ۲۸.

است، مانند تکاندن لباسی که خاک آلود باشد و در کلام امام علیه السلام نیز به معنای لرزش اندام است و در هر دو صورت معنای یکی است و امام علیه السلام می خواهد عرض کند: خداوند!! از هیبت تو اندام من می لرزد و نشانه های توبه در من آشکار است. «هیبة» از ماده «هیب» (بر وزن حمد) به معنای ترسیدن از کسی یا چیزی است سپس به معنای احترام گذاشتن به کسی آمده است؛ گویی عظمت مقام او شخص احترام گذارنده را به ترس وامی دارد.

و این گونه امام علیه السلام تمام آثار توبه را در خویش، ابراز می دارد، آثار باطنی و آثار ظاهری؛ تپیدن قلب در باطن و جاری شدن اشک و لرزش بدن در ظاهر. بنابراین کسانی که گناه می کنند و هیچ یک از آثار توبه در آنها نمایان نیست و به گفته شیخ بهایی:

نه اشکِ روان نه رخِ زردی الله چه تو بی دردی!
توبه آنها صوری است و در اعماق وجود آنها ندامت و پشیمانی از خطاها وجود ندارد.

در حدیثی که مرحوم صدوق در خصال آورده، امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام می فرماید: «مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَتَيْنِ: قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَطْرَةٍ دَمْعَةٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ لَا يُرِيدُ بِهَا عَبْدٌ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ؛ هیچ قطره ای در پیشگاه خداوند متعال از دو قطره محبوب تر نیست: قطره خونی که در جهاد فی سبیل الله ریخته شود و قطره اشکی که در تاریکی شب (از چشم مؤمنی) سرازیر گردد، در حالی که جز خدا را در نظر نداشته باشد».^۱

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «مَا مِنْ عَيْنٍ اغْرُورَتْ فِي دُمُوعِهَا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ إِلَّا حَرَمَهَا عَلَى النَّارِ فَإِنْ سَأَلَتْ دُمُوعُهَا عَلَى خَدِّ صَاحِبِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهَهُ»

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۰، ح ۱۶.

قَتَرْتُ وَلَا ذِلَّةٌ؛ هیچ چشمی از ترس خدا اشک آلود نمی‌شود مگر این که آن چشم را بر آتش حرام می‌کند و اگر اشک بر صورت جاری شد، چنین صورتی در روز قیامت غبار و غم و ذلت بر آن نمی‌نشیند».^۱

آنگاه امام علیه السلام در جمله بعد عرضه می‌دارد: «(خداوند!) تمام این حالات به خاطر شرمندگی من از اعمال زشت من است و به همین دلیل صدایم از ناله و فریاد به سوی تو خاموش شده و زبانم از مناجاتت الکن و ناتوان است»؛ (كُلُّ ذَلِكَ حَيَاءٌ مِنْكَ^۲ لِسُوءِ عَمَلِي، وَلِذَلِكَ خَمَدَ صَوْتِي عَنِ الْجَارِ إِلَيْكَ، وَكَلَّ لِسَانِي عَنِ مُنَاجَاتِكَ).

«جَار» در اصل از ماده «جَوَّار» (بر وزن غبار) گرفته شده و به معنای آوای چهارپایان و وحوش است که بی اختیار هنگام درد ورنج سر می‌دهند؛ سپس به عنوان کنایه در تمام ناله‌هایی که بی اختیار از درد ورنج بر می‌خیزد استعمال شده است.

«خَمَدَ» از ماده «خمود» در اصل به معنای خاموش شدن آتش است، سپس به کار کسانی که به هر دلیلی از فعالیت بازمی‌ایستند اطلاق می‌شود.
«كَلَّ» از ماده «کلال» در اصل به معنای کند شدن شمشیر و مانند آن است و به اشخاصی که از انجام کاری خسته و ناتوان می‌شوند اطلاق می‌شود.

امام علیه السلام در این بخش از دعا حال تضرع خود را از طریق دیگری بیان می‌دارد و آن این که وقتی شرم و حیا بر اثر انجام کارهای خلاف بر انسان عارض می‌شود،

۱. کتاب زهد، تألیف حسین بن سعید اهوازی، ص ۷۶، ح ۲۰۵.

۲. نسخه‌های صحیفه در این جا متفاوت است. در بعضی «حیاء» به صورت مرفوع آمده که خبر «کل ذلک» است یعنی همه این حالت‌ها به سبب حیا از تو حاصل شده است. در بعضی از نسخه‌ها «حیاء» به صورت منصوب آمده که در این صورت خبر «کل ذلک» محذوف است و در تقدیر چنین است: «کل ذلک صدر منی حیاء منک» و حیاء در این صورت مفعول لاجله می‌باشد.

صدایش خاموش یا آهسته می‌گردد و آن ناله و فریاد را که دردمندان می‌کشند فراموش می‌کند و زبانش از مناجات بازمی‌ایستد، ولذا عرضه می‌دارد: خداوندا! من بر اثر سوء اعمال و شرم و حیا به چنین حالتی گرفتار شده‌ام؛ در پیشگاه تو صدایم خاموش و زبانیم از کار افتاده است.



بخش چهارم

﴿٢١﴾ يَا إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي، وَكَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي، وَكَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلَمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَلَيَّ سِتْرَهَا، وَلَمْ تُقْلِدْنِي مَكْرُوهَ شَنَارِهَا، وَلَمْ تُبْدِ سَوْءَاتِهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَايِبِي مِنْ جِيرَتِي، وَحَسَدَةِ نِعْمَتِكَ عِنْدِي.

﴿٢٢﴾ ثُمَّ لَمْ يَنْهَنِي ذَلِكَ عَنْ أَنْ جَرَيْتُ إِلَى سُوءِ مَا عَهَدْتُ مِنِّي!

﴿٢٣﴾ فَمَنْ أَجْهَلُ مِنِّي يَا إِلَهِي بِرُشْدِهِ، وَمَنْ أَغْفَلُ مِنِّي عَنْ حَظِّهِ وَمَنْ أَبْعَدُ مِنِّي مِنْ اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِينَ أَنْفَقُ مَا أَجْرَيْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَمَنْ أَبْعَدُ غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ، وَأَشَدُّ إِقْدَامًا عَلَى السُّوءِ مِنِّي حِينَ أَقْفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَاتَّبِعُ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمَى مِنِّي فِي مَعْرِفَةٍ بِهِ وَلَا نِسْيَانٍ مِنْ حِفْظِي لَهُ.

﴿٢٤﴾ وَأَنَا حِينِنْدِ مُوقِنٌ بِأَنَّ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ، وَمُنْتَهَى دَعْوَتِهِ إِلَى النَّارِ.

ترجمه

۲۱. «(خداوند!) تو را سپاس می‌گویم، زیرا چه بسیار عیوبی که من داشتم و تو پوشاندی و مرا رسوا نکردی و چه بسیار گناهانی که از من سر زد و تو آن‌ها را پوشاندی و مرا (در میان خلق) مشهور نساختی و چه بسیار عیب و عارها که من داشتم ولی تو پرده از آن برداشتی و زشتی و ننگ ناپسند آن گناه را بر گردن من نیفکندی و زشتی آن را نه در برابر کسانی که در جست‌وجوی عیوب من هستند نشان دادی، نه در برابر همسایگانم و نه حسودانی که نسبت به نعمت تو نزد من رشک می‌برند.

۲۲. به دنبال این محبت‌هایی که تو به من داشتی (با نهایت تأسف) این همه لطف و عنایت تو مرا از ادامه کارهای بدی که از من می‌دانستی بازداشت.
۲۳. خدای من! چه کسی نسبت به صلاح کار خود از من نادان‌تر است و چه کسی از بهره خود در زندگی از من غافل‌تر است؟ و چه کسی در اصلاح نفس خویش از من دورتر است در حالی که روزی‌هایی را که به من ارزانی داشته‌ای در معصیتت که مرا از آن نهی فرموده‌ای صرف کرده‌ام.
- «خداوند!» چه کسی از من بیشتر در باطل فرو رفته و گستاخانه‌تر به کار زشت پرداخته در حالی که در میان دعوت تو (برای اطاعت و بندگی و سرانجام سعادت جاویدان) و دعوت شیطان (به گناه و تیره‌روزی ابدی) قرار گرفته بودم و دعوت شیطان را پذیرفتم، بی‌آن‌که از شناخت او آگاه نباشم و اوصاف و دشمنی او را فراموش کرده باشم.
۲۴. «(این پیروی از دعوت شیطان) در حالی است که من یقین دارم دعوت تو سرانجام مرا به بهشت می‌رساند و عاقبت دعوت شیطان، آتش دوزخ است (ولی هوای نفس بر من غالب می‌شود و پشت پا به یقین خود می‌زنم، دعوت تو را رها کرده به دنبال دعوت شیطان می‌روم).

شرح و تفسیر

خداوند ستار العیوب است و شما هم!

امام علیه السلام در این بخش از دعا به مقام ستاریت خداوند اشاره کرده و پوشش عیوب و گناهان خود را که در سایه رحمت الهی و ستاریت او حاصل شده یادآور می‌شود و در واقع خدا را برای این نعمت بزرگ سپاس می‌گوید، چراکه آشکار شدن گناهان و عیوب انسان سبب بی‌آبرویی او می‌شود که حالت دردناک ورنج‌آوری است.

نخست عرضه می‌دارد: «خدای من! تو را حمد و سپاس می‌گویم زیرا چه بسیار عیوبی که من داشتم و تو پوشاندی و مرا رسوا نساختی»؛ (یا اَلِهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِيَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي).

واژه «عَائِيَةٍ» به معنای عیب است و در بعضی از نسخ به جای آن، واژه «عیب» آمده است.

و در جمله دوم همین معنا را به صورت دیگری بیان می‌کند، عرضه می‌دارد: (خداوندا!) چه بسیار گناهایی که از من سرزد و تو آن‌ها را پوشاندی و مرا (در میان خلق) مشهور نساختی»؛ (وَ كَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي).

واژه «غَطَّيْتَهُ» از ریشه «غَطَى یا غَطُو» آمده که به معنای پوشانیدن چیزی است و گاه در امور مادی و گاه در امور معنوی به کار می‌رود، مانند آنچه در کلام امام علیه السلام آمده است.

واژه «تَشْهَرْنِي» از ماده «شهرت» در اصل به معنای مشهور شدن در کارهای زشت و ناپسند است، سپس به هر نوع مشهور شدنی اطلاق شده است.

و در جمله سوم عرضه می‌دارد: «(خداوندا!) چه بسیار عیب و عارها که من به سراغ آن رفتم، ولی تو پرده از آن برداشتی و زشتی و ننگ ناپسند آن گناه را بر گردن من نیفکندی و زشتی آن را نه در برابر کسانی که در جست‌وجوی عیوب من هستند نشان دادی، نه در برابر همسایگانم و نه حسودانی که نسبت به نعمت تو نزد من رشک می‌برند»؛ (وَ كَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلَمَّمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِرَّهَا، وَ لَمْ تُقَلِّدْنِي مَكْرُوهَ سَنَارِهَا، وَ لَمْ تُبْدِ سَوَاءَ اتِّهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَايِي مِنْ جِيرَتِي، وَ حَسَدَةَ نِعْمَتِكَ عِنْدِي).

واژه «شائبة» از ماده «شوب» (بر وزن خوف) به معنای آلودگی و عیب و نقص است.

واژه «الممت» از ماده «المام» به معنای روی آوردن و توجه کردن به چیزی است.

واژه «شنار» به گفته نویسنده العین، یعنی عیب و عار و بدنامی. واژه «سوءات» جمع «سواة» در اصل به معنای هر چیزی است که انسان آن را ناخوشایند می داند و جمعی از ارباب لغت معتقدند که این واژه در اصل به معنای عورت است، سپس به هر چیز یا کاری که ناپسند باشد اطلاق شده است. در کلام امام علیه السلام به معنای کارهای زشت و معاصی است. به هر حال روشن است که اگر ستاریت خداوند نباشد، انسان نیز که خالی از عیوب نیست، هرگاه این عیوب به دست حسودان و دشمنان و عیب جویان بیفتد، آبروی انسان را می برند و در دسرهایی می آفرینند، ولی هنگامی که به لطف خداوند این عیوب پوشانده شد، آن‌ها در کوشش‌های تخریبی خود ناکام می شوند.

نکته‌ها

۱. ستار العیوب بودن خداوند

یکی از صفات فعل خداوند که حکایت از عظمت و بزرگواری و لطف و محبت خدا دارد این است که عیوب بندگان را می پوشاند تا در برابر دیگران، به ویژه بدخواهان رسوا نشود.

در دعاهایی که از معصومین علیهم السلام به ما رسیده این صفت خداوند با عبارات مختلفی بیان شده است، از جمله در دعای کمیل می خوانیم:

«اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ؛ خداوند! مولای من! چه بسیار کارهای زشتی که از من سرزد و تو آن‌ها را پوشاندی».

در حدیث دیگری امیرمؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

«مَنْ أَصْبَحَ وَلَا يَذْكُرُ أَرْبَعَةَ أَحَافٍ عَلَيْهِ زَوَالَ النِّعْمَةِ: أَوْلَاهَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَّفَنِي نَفْسَهُ وَلَمْ يُتْرِكْنِي عَمَيَانَ الْقَلْبِ وَالثَّانِي يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَالثَّالِثُ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ رِزْقِي فِي يَدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْ رِزْقِي فِي أَيْدِي النَّاسِ

وَالرَّايِعُ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَتَرَ ذُنُوبِي وَلَمْ يَفْضَحْنِي بَيْنَ الْخَلَائِقِ؛ کسی که صبح کند در حالی که به یاد چهار چیز نباشد (و به آن اعتراف نکند)، می ترسم که نعمت‌های خداوند از او گرفته شود. اوّل بگوید، حمد و سپاس برای خداوندی است که خود را به من معرفی کرد و مرا کوردل رها نساخت. دوم بگوید: حمد و سپاس برای خدایی است که مرا از امت محمد ﷺ قرار داد. سوم بگوید: حمد و سپاس برای خدایی است که رزق مرا به دست خود قرار داد و به دست مردم نداد. و چهارم بگوید: حمد و سپاس برای خدایی است که گناهان مرا پوشاند و مرا بین مردم رسوا نساخت».

ولی نباید این صفت پروردگار سبب غفلت ما از توبه شود، همان‌گونه که در کلمات قصار امیر مؤمنان علیه السلام (حکمت ۳۰) آمده است که می فرماید:

«الْحَذَرُ الْخَذَرُ فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ، حَتَّى كَأَنَّهُ قَدْ غَفَرَ؛ (از مجازات الهی) برحذر باش! برحذر باش! به خدا سوگند آن قدر پرده پوشی کرده که گویی آمرزیده است».

۲. ستار العیوب بودن بندگان خدا

آنچه در بالا آمد درباره ستاریت خداوند بود، ولی بندگان نیز باید از این وصف الهی بهره‌ای بگیرند و در ستر پوشاندن عیوب مردم کوشا باشند. در روایات اسلامی تأکیدهای فراوانی بر این موضوع شده است، از جمله در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

«مَنْ عَلِمَ مِنْ أَخِيهِ سَيِّئَةً فَسَتَرَهَا، سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ کسی که از برادر مسلمانش کار خلافی بداند و آن را مستور دارد، خداوند گناهان او را روز قیامت مستور خواهد داشت (تا در عرصه محشر رسوا نشود)».^۱

۱. میزان الحکمه، ج ۸، ح ۱۴۷۹۰.

در حدیث دیگری از همان حضرت نقل شده که فرمود:
 «وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِماً سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ کسی که عیب مسلمانی را
 پوشاند، خداوند عیوبش را در دنیا و آخرت خواهد پوشانید».^۱
 در حدیث دیگری پیغمبر اکرم ﷺ می فرماید:

«كَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَهُمْ عُيُوبٌ فَسَكَّتُوا عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ فَأَسْكَتَ اللَّهُ عَنْ عُيُوبِهِمْ
 النَّاسُ فَمَاتُوا وَلَا عُيُوبَ لَهُمْ عِنْدَ النَّاسِ وَكَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَا عُيُوبَ لَهُمْ فَتَكَلَّمُوا فِي
 عُيُوبِ النَّاسِ فَأَظْهَرَ اللَّهُ لَهُمْ عُيُوبًا لَمْ يَزَالُوا يُعْرِفُونَ بِهَا إِلَى أَنْ مَاتُوا؛ در مدینه اقوامی
 بودند که عیوبی داشتند، ولی آن‌ها از فاش کردن عیوب مردم خودداری کردند،
 خداوند نیز مردم را از افشای عیوب آن‌ها بازداشت، در نتیجه از دنیا رفتند در
 حالی که در نزد مردم هیچ عیبی نداشتند. برخلاف آن‌ها در مدینه اقوام دیگری
 بودند که عیبی نداشتند ولی عیب مردم را افشا کردند، خداوند عیوبی برای آن‌ها
 آشکار ساخت که همواره با آن شناخته می شدند تا زمانی که از دنیا رفتند».^۲

دلیل این مسأله روشن است و آن این که زندگی اجتماعی و همکاری مردم با
 یکدیگر براساس اعتماد است. از سوی دیگر، هر کسی عیبی دارد، اگر افشا شود
 اعتماد از بین می رود و همکاری ممکن نیست.

سپس امام علیه السلام به این نکته می پردازد که توبه به من این همه محبت کردی، لازم
 بود من مقابله به مثل کنم، ولی من مقابله به ضد کردم؛ عرضه می دارد: «به دنبال
 این محبت‌هایی که توبه به من داشتی (با نهایت تأسف) این همه لطف و عنایت تو
 مرا از ادامه کارهای بدی که از من می دانستی بازداشت»؛ «ثُمَّ لَمْ يَنْهَنِي ذَلِكَ عَنْ أَنْ
 جَرَيْتُ إِلَى سُوءٍ مَا عَهَدْتَ مِنِّي».

۱. عوالی اللغالی، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۱۳، ح ۴.

جمله «مَا عَهَدْتَ مِنِّي» دو تفسیر دارد: نخست این که به معنای «آنچه از من می دانستی» است، زیرا یکی از معانی «عَهْد» معرفت است، لذا گاهی کسی که دیگری را مدتی ندیده به او می گوید «بعید العهد» شده ام. و دیگر این که اشاره به همان عهد و پیمان است، یعنی «خداوندا! عهدی را که با من بسته بودی که گناهان را ترک کنم، شکستم» و در هر حال اعتراف به خطا در پیشگاه خداوند متعال است که یکی از اسباب و مقدمات مغفرت و آمرزش الهی است.

آنگاه امام علیه السلام در ادامه اعترافات که به خطا می کند همان اعترافات را به صورت دیگری در چهار جمله ذکر می نماید؛ عرضه می دارد: «خدای من! چه کسی نسبت به صلاح کار خود از من نادان تر است و چه کسی از بهره خود در زندگی از من غافل تر است؟ و چه کسی در اصلاح نفس خویش از من دورتر است؟ در حالی که روزی هایی را که به من ارزانی داشته ای در معصیت که مرا از آن نهی فرموده ای صرف کرده ام»؛ (فَمَنْ أَجْهَلُ مِنِّي، يَا إِلَهِي، بِرُشْدِهِ وَمَنْ أَعْقَلُ مِنِّي عَنْ حَظِّهِ وَمَنْ أَبْعَدُ مِنِّي مِنْ اسْتِصْلَاحِ نَفْسِهِ حِينَ أَنْفَقَ مَا أُجْرِيَتْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فِيمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ).

منظور از «جهل» در این عبارت نادانی نیست، بلکه کار جاهلانه است، همان گونه که راغب در مفردات گفته که جهل سه معنا دارد: نادان و ناآگاه بودن؛ اعتقاد برخلاف واقع داشتن (جاهل مرکب بودن) و انجام کاری که نباید انجام داد و در این جا مقصود، معنای سوم است و بسیاری کسانی که بر اثر هوی و هوس کارهای جاهلانه انجام می دهند با این که می دانند راه غلط می روند.

و منظور از غافل بودن از بهره خویشتن این است که انسان نعمت هایی را که خداوند به او داده نادیده بگیرد و به آن بی اعتنا باشد و عمر گرامی را در مسیر باطل مصرف کند.

و منظور از دور شدن در مسیر اصلاح خویشتن این است که انسان به جای

این که نعمت‌های خداوند را در مسیر اطاعت او که موجب سعادت است، صرف کند، آن‌ها را در طریق معصیت به کار گیرد و چنین کسی جزء گمراه‌ترین انسان‌هاست.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در کلمات قصار خود در نهج البلاغه می‌فرماید: «أَقْلُ مَا يَلْزَمُكُمْ لِلَّهِ إِلَّا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَى مَعْصِيهِ؛ کمترین حقی که خدا بر شما دارد این است که با استفاده از نعمت‌هایش او را معصیت نکنید»^۱.

نافرمانی مولی همیشه زشت است، ولی زشت‌ترین حالات نافرمانی‌ای است که با استفاده از نعمت‌های او انجام شود.

روشن است که تمام این استفهام‌ها، استفهام انکاری است و مفهوم آن این است که هیچ کس از من نادان‌تر و غافل‌تر و دورتر از اصلاح خویشتن نیست و بدیهی است که اعترافات معصومین علیهم السلام به گناه در این دعاها برای تعلیم به توده‌های مردم است.

آنگاه امام علیه السلام در ادامه اعتراف به خطا به سراغ وسوسه‌های شیطان می‌رود و عرضه می‌دارد: «(خداوندا!) چه کسی از من بیشتر در باطل فرو رفته و گستاخانه‌تر به کار زشت پرداخته، در حالی که در میان دعوت تو (برای اطاعت و بندگی و سرانجام، سعادت جاویدان) و دعوت شیطان (به گناه و تیره‌روزی ابدی) قرار گرفته بودم و دعوت شیطان را پذیرفتم، بی آن‌که از شناخت او آگاه نباشم و اوصاف و دشمنی او را فراموش کرده باشم»؛ «وَمَنْ أَبْعَدُ غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ، وَأَشَدُّ إِفْدَامًا عَلَى السُّوءِ مِنِّي حِينَ أَقْفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَاتَّبِعْ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمَى مِنِّي فِي مَعْرِفَةِ بِهِ وَلَا نِسْيَانٍ مِنِّي مِنْ حِفْظِي لَهُ».

واژه «غور» به معنای قعر و عمق چیزی است و در این جا می‌تواند معنای مصدري داشته باشد، یعنی فرو رفتن در چیزی.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۰.

درواقع امام علیه السلام در این جا به یکی دیگر از عوامل انحراف و گناه اشاره کرده و به همه هشدار می دهد که یکی از مهم ترین عوامل گناه، وسوسه های شیطان است، شیطانی که او را می شناسیم و به فرموده پروردگار، دشمن آشکار ماست: **﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾**؛ «به یقین شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید؛ او فقط حزبش را به این دعوت می کند که اهل آتش سوزان جهنم باشند».^۱ و حتی در بعضی از آیات قرآن از او به عنوان «عدو مبین»^۲ (دشمن آشکار) یاد شده است. بر این اساس دلیلی ندارد که انسان فریب او را بخورد جز این که گرفتار هوی و هوس ها شود و آگاهانه دعوت شیطان را بپذیرد.

امام علیه السلام به نکته مهمی در این جا اشاره می کند و آن این که انسان نمی تواند گناه خود را به گردن شیطان بیندازد و خود را تبرئه کند، چرا که دشمنی شیطان با انسان از روز اول که آدم علیه السلام آفریده شد، جای تردید نیست و خود شیطان نیز به این معنا اعتراف کرده، می گوید: **﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَّكُمْ وَعَدَّ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ﴾**؛ «خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده باطل دادم و تخلف کردم. من بر شما تسلطی نداشتم، جز این که دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید؛ بنابراین، مرا سرزنش نکنید، خود را سرزنش کنید».^۳

و در جایی دیگر خداوند می فرماید: **﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾**؛ «او بر کسانی که

۱. فاطر، آیه ۶.

۲. این تعبیر در هفت آیه از قرآن مجید درباره شیطان آمده است: بقره آیات ۱۶۸ و ۲۰۸؛ انعام، آیه ۱۴۲؛ اعراف، آیه ۲۲؛ یوسف، آیه ۵؛ یس، آیه ۶۰؛ زخرف، آیه ۶۲.

۳. ابراهیم، آیه ۲۲.

ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند تسلطی ندارد * تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند و آن‌ها که نسبت به او شرک می‌ورزند (و فرمانش را به جای فرمان خدا لازم الاجرا می‌دانند).^۱

بنابراین، مشکل مهم این است که ما نخست به شیطان اجازه ورود به منطقه فکر و روح و زندگی مان می‌دهیم؛ وقتی وارد شد، دست به هر کاری می‌زند و ممکن است در ادامه راه نتوانیم مانع او شویم. در این صورت مقصر اصلی ماییم که اجازه ورود به او دادیم.

چگونه به شیطان اجازه ورود می‌دهیم؟ در مجلس گناه شرکت می‌کنیم، با دوستان آلوده رفاقت داریم، خود را به شبهات آلوده می‌سازیم، در رسانه‌های گمراه‌کننده و بسیار وزشت و آلوده ورود پیدا می‌کنیم، از دوستان خدا دور می‌شویم، و به حلال و حرام اهمیت نمی‌دهیم، این‌ها و مانند این‌ها راه‌های ورود شیطان به روح ماست «فَلَا تَلُومُونِي وَتُؤْمُوا أَنْفُسَكُمْ».

بنابراین همان‌گونه که قرآن مجید از زبان شیطان می‌گوید، ما نباید او را سرزنش کنیم، بلکه باید خود را سرزنش نماییم.

امام علی (علیه السلام) سپس در تکمیل این سخن عرضه می‌دارد: «(این پیروی از دعوت شیطان) در حالی است که من یقین دارم دعوت تو سرانجام مرا به بهشت می‌رساند و عاقبت دعوت شیطان، آتش دوزخ است (ولی هوای نفس بر من غالب می‌شود و پشت پا به یقین خود می‌زنم، دعوت تو را رها کرده، به دنبال دعوت شیطان می‌روم)»؛ «وَأَنَا حِينِيذٍ مُوقِنٌ بِأَنَّ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ، وَمُنْتَهَى دَعْوَتِهِ إِلَى النَّارِ».

این سخن در واقع برگرفته از آیات شریف قرآن است؛ در سوره بقره، آیه ۲۲۱

۱. نحل، آیات ۹۹ و ۱۰۰.

می خوانیم: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ﴾؛ «و خدا به فرمان خود، به بهشت و آمرزش دعوت می نماید».

و نیز آیه ۶ سوره فاطر که کمی قبل آوردیم.

به هر حال این جمله امام علیه السلام به خوبی این نکته را تبیین می کند که انسان با اختیار خود دعوت شیطان را می پذیرد و اجباری در کار نیست و هنگامی که میان دعوت پروردگار به اطاعت و رسیدن به سعادت و دعوت شیطان به عصیان و گمراهی و رسیدن به شقاوت قرار می گیرد، انسان است که بر اثر هوی و هوس دعوت شیطان را ترجیح می دهد بی آن که چشم او بسته باشد و یا عداوت شیطان را فراموش کند.



بخش پنجم

- سُبْحَانَكَ!! مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي، وَأَعَدُّهُ مِنْ مَكْنُومِ أَمْرِي. ۲۵
- وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنْتَكَ عَنِّي، وَإِبْطَاؤُكَ عَن مَعْجَلَتِي، وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ، بَلْ تَأَنِّيًّا مِنْكَ لِي، وَتَفْضُلًا مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أَرْتَدِعَ عَن مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ، وَأَقْلَعُ عَن سَيِّئَاتِي الْمُحْلِقَةِ، وَلِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي. ۲۶
- بَلْ أَنَا، يَا إِلَهِي، أَكْثَرُ دُنُوبًا، وَأَقْبَحُ آثَارًا، وَأَشْنَعُ أَفْعَالًا، وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا، وَأَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيَقُّظًا، وَأَقَلُّ لِعُودِكَ انْتِبَاهًا وَازْتِقَابًا مِنْ أَنْ أُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي، أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ دُنُوبِي. ۲۷

ترجمه

۲۵. (پروردگارا!!) پاک و منزهی تو، چقدر عجیب و شگفت‌انگیز است آنچه من (از گناهان) درباره خود گواهی می‌دهم و اسرار درون خود را برمی‌شمرم!
۲۶. و عجیب‌تر از آن، بردباری تو نسبت به من و عدم تعجیل و تأخیر تو در عقابم است! این تأخیر در مجازات به این دلیل نیست که من کرامت و عزتی نزد تو دارم، بلکه مهلت دادن تو و تفضل توست بر من تا از نافرمانی تو که موجب غضب تو می‌شود، بازایستم و از گناهانم که مرا خوار و فرسوده می‌کند، دست بردارم و نیز به خاطر این است که عفو تو را نسبت به من، از مجازاتم بیشتر دوست می‌دارم.
۲۷. خداوند! عیوب و گناهانم بیشتر و آثارش زشت‌تر و افعالم نکوهیده‌تر و جرأت و بی‌باکی‌ام در کار باطل شدیدتر و بیداری‌ام هنگام طاعتت ضعیف‌تر و آگاهی و مراقبتم در برابر تهدیدهای تو کمتر از آن است که بتوانم همه آن را برای تو بشمارم یا قادر باشم که گناهانم را شرح دهم.

شرح و تفسیر

در مجازات بندگان عجله نمی‌کند

امام علیه السلام در این بخش از دعا از دو چیز تعجب می‌کند: یکی از گناہانی که به آن اقرار نماید و دیگری از مهلت طولانی خداوند و تفضل او در برابر این معاصی. عرضه می‌دارد: (پروردگارا!) پاک و منزهی تو، چقدر عجیب و شگفت‌انگیز است آنچه من (از گناہان) درباره خود گواهی می‌دهم و اسرار درون خود را برمی‌شمرم!؛ «سُبْحَانَكَ!! مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي، وَأَعَدُّهُ مِنْ مَكْتُومِ أَمْرِي». «و عجیب‌تر از آن، بردباری تو نسبت به من و عدم تعجیل و تأخیر تو در عقابم می‌باشد!»؛ «وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَّكَ عَنِّي، وَإِنِّطَاؤُكَ عَنِّي مُعَاجِلَتِي».

سپس به علت آن اشاره کرده، عرضه می‌دارد: «این تأخیر در مجازات به این دلیل نیست که من کرامت و عزّتی نزد تو دارم، بلکه مهلت دادن تو و تفضل توست بر من تا از نافرمانی تو که موجب غضب تو می‌شود، بازایستم و از گناہانم که مرا خوار و فرسوده می‌کند، دست بردارم و نیز به خاطر این است که عفو تو را نسبت به من از مجازاتم بیشتر دوست می‌داری!»؛ «وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ، بَلْ تَأْنِيًا مِنْكَ لِي، وَتَفَضُّلاً مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أُرْتَدَعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ، وَأُقْلَعَ عَنْ سَيِّئَاتِي الْمُحْلِقَةِ، وَلِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي».

واژه «مَا أَعْجَبَ» در واقع بیان تعجب بسیار است، زیرا ترکیب آن، ترکیب صیغه تعجب می‌باشد و واژه آن نیز واژه «عجب»، در نتیجه مفهومش این است که بسیار جای تعجب دارد که من ناچارم تمام اسرارم را در برابر ذات تو فاش کنم! واژه «أَنَّاتُ» اسم مصدر است به معنای حلم و مدارا کردن. و واژه «مُعَاجِلَهُ» به معنای عجله نمودن است.

امام علیه السلام در واقع به همه پویندگان راه توبه و انابه این درس بزر را می‌دهد که بسیار جای تعجب است اگر انسان از مهلت‌هایی که خداوند بعد از انجام گناہان به او می‌دهد تا بیدار شود و توبه کند و به راه حق برگردد استفاده نکند.

و نیز هشدار می‌دهد که مبدا این مهلت‌ها که لطف الهی است موجب غرور و غفلت گردد و سبب شود که اهمیت گناه فراموش گردد.

قابل توجه این‌که امام علیه السلام گناهان را در یک عبارت با وصف «مسخطه» (خشم برانگیز) و در عبارت دیگر با وصف «مخلقه» (فرساینده) ذکر فرموده که در واقع اشاره به دو تأثیر گناه است: از یک سو خشم خدا را برمی‌انگیزد و از سوی دیگر انسان را فرسوده کرده و قوای مادی و معنوی او را تضعیف می‌کند و هر دو نکته قابل دقت است.

سنت امهال (تأخیر مجازات) الهی که در آیات قرآن و روایات منعکس است یکی از الطاف آشکار اوست. قرآن مجید به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب می‌کند و می‌فرماید: ﴿فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا﴾؛ «پس کافران را مهلت ده، و کمی آنان را به حال خود واگذار». ^۱ سرانجام زمان مجازات آن‌ها فرامی‌رسد، یعنی نه عجله‌کن، شاید بیدار شوند و به راه حق بازگردند و نه زیاد مهلت ده که به کلی غافل شوند. ذیل دعای یازدهم و دوازدهم (در همین جلد از کتاب حاضر) روایاتی را در زمینه عدم عجله خداوند در مجازات گنهکاران آوردیم، به ویژه آنچه در مورد حضرت نوح علیه السلام نقل کردیم ^۲ که خداوند به او دستور داد زمانی طولانی را تحمل کند، شاید قومش بیدار شوند و به راه حق بازگردند. هنگامی که به طور کامل از هدایت آن‌ها (جز گروه اندکی) مأیوس شد، نفرین کرد و عذاب الهی نازل گشت. این در واقع درسی است به همه ما که ما نیز نسبت به مجازات کسانی که در زیر دست ما قرار دارند و مرتکب خطایی می‌شوند، شتاب نکنیم و به آن‌ها مهلت خودسازی و بازگشت دهیم. حکومت‌ها نیز در کار خود باید این اصل را رعایت کنند.

۱. طارق، آیه ۱۷.

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۲۶، ح ۴۸.

جمله «لَإِنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي» (زیرا عفو تو درباره من نزد تو محبوب تر از مجازات من است) اشاره به همان اصلی است که از روایات مختلف استفاده می شود که رحمت خداوند بر غضبش پیشی گرفته و عفویش از مجازاتش افزون تر است، همان گونه که در دعاهای مختلف آمده است: «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ؛ ای کسی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است».^۱

سپس امام علیه السلام در مقام اعتراف به خطاها با ذکر شش جمله گویا این اعتراف را به حد اعلا رسانده، عرضه می دارد: «خداوندا! عیوب و گناهانم بیشتر و آثارش زشت تر و افعالم نکوهیده تر و جرأت و بی باکی ام در کار باطل شدیدتر و بیداری ام هنگام طاعتت ضعیف تر و آگاهی و مراقبتم در برابر تهدیدهای تو کمتر از آن است که بتوانم همه آن را برای تو بشمارم یا قادر باشم گناهانم را شرح دهم»؛ «بَلْ أَنَا، يَا إِلَهِي، أَكْثَرُ ذُنُوبًا، وَأَقْبَحُ آثَارًا، وَأَشْنَعُ أَعْمَالًا، وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا، وَأَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَبَقُّطًا، وَأَقَلُّ لِعِبِيدِكَ انْتِبَاهًا وَارْتِقَابًا مِنْ أَنْ أُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي، أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِي».

امام علیه السلام در این جمله به شش کار خطا، در حد اعلا اشاره و اعتراف می کند - اعترافی که درس آموزی برای دیگران است - کثرت گناهان، زشتی آثار آن، نکوهیدگی شدید اعمال، بی باکی در پیروی از باطل، ضعف در بیداری هنگام طاعت، و بی اعتنایی به وعیدها و تهدیدهای الهی. همه این حالات شش گانه در کسانی که غرق گناه می شوند وجود دارد.

البته - همان گونه که در بالا اشاره شد و پیش تر نیز بارها گفته ایم با توجه به این که این تعبیرات مناسب مقام عصمت امام علیه السلام نیست، بی شک به این منظور بوده که راه توبه و اعتراف به خطا را به دیگران بیاموزد.

۱. مدارک آن در همین جلد، ذیل دعای دوازدهم آمده است.

یا این که اشاره به ترک اولی‌هایی باشد که دون شأن امام در برابر عظمت خداوند است، همان‌گونه که در کلمات بزرگان به پیروی از حدیث مشهور آمده است: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُتَّقِينَ»^۱.

یک لباس کاملاً سفید و شفاف، کمترین گرد و غباری روی آن بنشیند، خود را نشان می‌دهد، در حالی که لباس‌های تیره، آلودگی‌های شدید را نیز به آسانی نشان نمی‌دهند. روح مقدس و پاک امام علیه السلام همان لباس کاملاً سفید و شفاف است.

این نکته را نیز در همین جلد در شرح دعای دوازدهم بیان کرده‌ایم که ترک اولی مفهومش فعل مکروه یا مباح نیست، بلکه ممکن است مستحبی در مقابل مستحب بالاتر باشد.



۱. این جمله را مرحوم اربلی در کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۵۴ و علامه مجلسی در مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۳۰۸ و بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۵ با تعبیر «قوله» یا «روی عنه» که ظاهراً اشاره به کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، آورده‌اند. مرحوم سید علی خان نیز در شرح صحیفه در آخر دعای سی و یکم از آن به عنوان حدیث مشهور یاد کرده است. بعضی از بزرگان این حدیث را جزء احادیث مجعول ذکر کرده‌اند در حالی که مدارک قابل توجهی دارد. (ر.ک: شرح احقاق الحق، ج ۱، ص ۳۳۵).

بخش ششم

﴿٢٨﴾ وَإِنَّمَا أُوِّبِحُ بِهَذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ أَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ،

وَرَجَاءَ لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَأُكَ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ.

﴿٢٩﴾ اللَّهُمَّ وَهَذِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقْنَتُهَا الدُّنُوبُ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَعْتِقْهَا

بِعَفْوِكَ، وَهَذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلْتُهُ الْخَطَايَا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَخَفِّفْ عَنْهُ بِمَنِّكَ.

﴿٣٠﴾ يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنِي، وَانْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ

صَوْتِي، وَقُمْتُ لَكَ حَتَّى تَتَنَشَّرَ قَدَمَايَ، وَرَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي،

وَسَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ، وَأَكَلْتُ تَرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِي،

وَشَرِبْتُ مَاءَ الرِّمَادِ آخِرَ دَهْرِي، وَذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكِلَ لِسَانِي،

ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِخْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجِبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي.

﴿٣١﴾ وَإِنْ كُنْتُ تَعْفِرُ لِي حِينَ اسْتَوْجِبُ مَعْفِرَتَكَ، وَتَعْفُو عَنِّي حِينَ اسْتَحِقُّ

عَفْوِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِاسْتِحْقَاقِي، وَلَا أَنَا أَهْلٌ لَهُ بِاسْتِجَابِ، إِذْ كَانَ

جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ، فَإِنْ تُعَذِّبُنِي فَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي.

﴿٣٢﴾ إِلَهِي فَإِذَا قَدْ تَغَمَّدْتَنِي بِسِتْرِكَ فَلَمْ تَفْضَحْنِي، وَتَأْتَيْتَنِي بِكَرَمِكَ فَلَمْ

تُعَاجِلْنِي، وَحَلُمْتَ عَنِّي بِتَفَضُّلِكَ فَلَمْ تُغَيِّرْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ، وَلَمْ تُكَدِّرْ

مَعْرُوفَكَ عِنْدِي، فَارْحَمْ طُولَ تَضَرُّعِي وَشِدَّةَ مَسْكَنتِي، وَسُوءَ مَوْقِفِي.

ترجمه

٢٨. «(خداوندا) من با این سخنان، نفس خود را سرزنش و توبیخ می‌کنم به

این امید که رأفت و عطوفت تو را که اصلاح کار گنهکاران با آن است جلب نمایم و به این امید که رحمت تو را که با آن آزادی خطاکاران حاصل می‌شود به دست آورم.

۲۹. خداوندا! این گردن من است که گناهان، آن را به بند کشیده، پس بر محمد و آلش درود فرست و آن را به عفو و بخشش از آن آزاد فرما! و این پشت من است که خطاها آن را سنگین نموده، پس بر محمد و آلش درود فرست و با احسان فوق العاده خود آن را سبک گردان!

۳۰. پروردگارا! اگر آن قدر گریه کنم که مژگان دیدگانم فرو ریزد و آن قدر ناله و فریاد زنم که صدایم قطع شود و آن قدر در برابر تو بایستم که پاهایم ورم کند و آن قدر در برابر تو رکوع کنم که مهره‌های ستون فقراتم جابه‌جا شود و آن قدر در برابر تو سجده کنم که چشمانم فرو ریزد و اگر در تمام عمرم خاک زمین بخورم و تا پایان عمرم آب تیره بنوشم، و اگر در این میان آن قدر نکر تو گویم تا زبانم از کار بیفتد، سپس چشمم را - از شرم تو - به سوی آسمان بلند نکنم (با این همه) سزاوار نیستم که حتی یکی از گناهانم پاک شود (گرچه انجام این کارها به یقین گناه است، ولی هدف امام علیه السلام این است که اهمیت مقام پروردگار و زشتی سرپیچی از فرمان او را مجسم کند).

۳۱. اگر تو مرا ببخشی، آن‌گاه که مستوجب آمرزش تو شوم و مرا عفو کنی، آن‌گاه که سزاوار عفو تو گردم، به یقین این عفو و مغفرت به سبب استحقاق من نیست (و من حقی بر تو ندارم) و من لایق آن نیستم، چراکه کیفر من از سوی تو در نخستین زمانی که تو را معصیت کردم، آتش بود، بنابراین اگر تو مرا (به سبب گناهانم) مجازات کنی، هرگز ستمی بر من روا نداشته‌ای (و به خاطر عفو و رحمت توست که توبه ما را می‌پذیری).

۳۲. خداوندا! همان‌گونه که زشتی اعمال مرا با پردهٔ عفو خود پوشاندی و مرا رسوا نکردی و با کرمیت با من مدارا نمودی و در عقوبتم تعجیل نکردی و با تفضل خود، دربارهٔ من بردباری نمودی و نعمتت را بر من تغییر ندادی و عطای خود را بر من تیره نساختی، (اکنون که چنین است) پس به طول تضرع من و شدت فقر و مسکنتم و بدی جایگاهم، رحم کن!

شرح و تفسیر

چرا اعتراف به خطای خود می‌کنیم

امام علیه السلام در این بخش از دعا دلیل اعترافاتی را که در بخش قبل آمده است به صورتی لطیف بیان می‌کند و به دو موضوع اشاره می‌فرماید؛ عرضه می‌دارد: «(خداوندا!) من با این سخنان، نفس خود را سرزنش و توبیخ می‌کنم به این امید که رأفت و عطوفت تو را که اصلاح کار گنهکاران با آن است جلب نمایم و به این امید که رحمت تو را که با آن آزادی خطاکاران حاصل می‌شود به دست آورم؛ (وَإِنَّمَا أُوْبِّخُ بِهَذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَاحُ الْمُدْنِيِّنَ، وَرَجَاءُ لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَأُ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ).

واژه «أُوْبِّخُ» از ماده «توبیخ» به معنای سرزنش کردن و تهدید است، بنابراین مفهوم آن از سرزنش معمولی شدیدتر می‌باشد و به تعبیر دیگر: سرزنش مقدمهٔ توبیخ و تهدید است.

واژه «فَكَأُ» از ماده «فكّ» به معنای گشادن و جدا کردن دو چیز از یکدیگر است و منظور از «فکاک رقاب» در این جا آزاد شدن گنهکاران از تبعات گناه و عذاب الهی است.

در واقع امام علیه السلام در این عبارت دلیل آن همه اعترافاتی را که در جملهٔ قبل کرده است، روشن می‌سازد و آن را تنها به امید دستیابی به رأفت پروردگار می‌شمرد.

شارح صحیفه سجّادیه در کتاب ریاض السالکین در این جا با استفاده از واژه «توبیخ» به سراغ مراحل پنج‌گانه‌ای رفته که عرفا و ارباب سیر و سلوک بیان کرده‌اند که از «مشارطه» شروع می‌شود و پس از آن «مراقبه» است و بعد «محاسبه» و سپس «معاتبه و توبیخ» و سرانجام به «معاقبه» ختم می‌شود.

به این معنا که انسان هنگام صبح با خود شرط می‌کند که جز راه اطاعت حق را نپوید و به سراغ گناه و خطا نرود. بعد از آن در اثنای روز کاملاً مراقب رفتار خویش باشد و شامگاهان با نگاه به اعمال خود در روز به حساب کار خویش برسد و اگر خطایی کرده بود، خود را سرزنش و توبیخ کند و اگر خطای مهمی بود خود را کیفر دهد، به این صورت که خویشتن را از بعضی از مباحثات که مورد علاقه اوست، بازدارد.

در این جا انسان را به تاجری تشبیه کرده‌اند که سرمایه خود را به دست دیگری می‌سپارد و شرایطی با او می‌کند و بعد از آن مراقب اعمال اوست و در نهایت حسابرسی می‌کند و اگر کار خلافی کرده بود او را توبیخ و سرزنش می‌نماید و اگر خلاف بزرگی از او سرزده بود به سراغ مجازات‌هایی می‌رود، مانند محروم کردن او از شرکت و منافی که از این راه حاصل می‌شود.

البته همه این‌ها برگرفته از آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام است که وقتی آن‌ها را در کنار هم بگذاریم این مراحل پنج‌گانه را می‌توانیم از آن استفاده کنیم و به یقین اگر کسی همه روز مراقب این مراحل پنج‌گانه باشد می‌تواند به مقام قرب پروردگار برسد.

سپس امام علیه‌السلام در این قسمت از دعای خود بعد از آن همه اعترافات به سراغ درخواست از خدا می‌رود و عرضه می‌دارد: «خداوندا! این گردن من است که گناهان، آن را به بند کشیده، پس بر محمد و آلش درود فرست و آن را به عفو

وبخششت از آن آزاد فرما! و این پشت من است که خطاها آن را سنگین نموده، پس بر محمد و آلش درود فرست و با احسان فوق العاده خود آن را سبک گردان!؛ (اللَّهُمَّ وَهَذِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَعْتِقْهَا بِعَفْوِكَ، وَهَذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلْتُهُ الْخَطَايَا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَخَفِّفْ عَنْهُ بِمَنَّاكَ).

واژه «أَرَقَّتْهَا» از ماده «رقيق» در این جا به معنای غلام و بنده است. بنابراین جمله «أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ» مفهومی است که گناهان، طوق بندگی و بردگی (شیطان) بر گردن من افکنده است.

البته یکی دیگر از معانی «رقيق» «نازک» می باشد که جمعی از مترجمان این معنا را در این جا ذکر کرده و گفته اند: «منظور این است که گناهان، گردن مرا باریک کرده است» که معنای مناسبی به نظر نمی رسد.

به هر حال با توجه به این که بسیاری از اوقات گردن غلامان و بندگان را در بند می کردند تا فرار نکنند، امام علیه السلام گناهان را همچون بند اسارتی می شمرد که انسان را به بردگی و بندگی ابلیس درمی آورد و تنها کسی که می تواند آن را آزاد کند ذات پاک خداست.

و گناهان را تشبیه به بار سنگینی فرموده که گویی بر پشت انسان قرار گرفته و تنها کسی که می تواند آن را با عفو و رحمت خود از پشت او بردارد و انسان را راحت سازد پروردگار متعال است.

این تعبیر در واقع برگرفته از قرآن مجید است، آن جا که می فرماید: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَعْتَهُ قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ﴾؛ «کسانی که لقای پروردگار را تکذیب کردند، به یقین زیان دیدند؛ تا هنگامی که ناگهان قیامت به سراغشان بیاید؛ می گویند: «ای افسوس بر ما که درباره آن کوتاهی کردیم!» و آن ها بار

سنگین گناهانشان را بر دوش می‌کشند. آگاه باشید که چه بد باری بر دوش خواهند داشت»^۱.

منظور از «تخفیف» (سبک کردن) در این جا آن است که به کلی بار گناه با عفو خداوند از دوش برداشته شود تا پشت سبک گردد، نه این که چیزی از گناه کاسته شود و چیزی باقی بماند.

در این قسمت از دعا امام علیه السلام از گناهان یک بار تعبیر به «ذنوب» کرده و بار دیگر تعبیر به «خطایا». تفاوت این دو ممکن است از این نظر باشد که «ذنوب» کارهای خلافی است که انسان آگاهانه انجام می‌دهد، ولی «خطایا» ناآگاهانه است، هر چند مقدمات آن آگاهانه چیده شده و به همین دلیل مسئولیت آن دامان انسان را می‌گیرد.

امام علیه السلام در جمله سی ام بحث مشروحوی درباره اهمیت گناه بیان کرده که بالاتر از آن تصور نمی‌شود، عرضه می‌دارد: «پروردگارا! اگر آن قدر گریه کنم که مژگان دیدگانم فرو ریزد و آن قدر ناله و فریاد زنم که صدایم قطع شود و آن قدر در برابر تو بایستم که پاهایم ورم کند و آن قدر در برابر تو رکوع کنم که مهره‌های ستون فقراتم جابه‌جا شود و آن قدر در برابر تو سجده کنم که چشمانم فرو ریزد و اگر در تمام عمرم خاک زمین بخورم و تا پایان عمرم آب تیره بنوشم و آن قدر در این میان ذکر تو گویم تا زبانم از کار بیفتد، سپس چشمم را - از شرم تو - به سوی آسمان بلند نکنم (با این همه) سزاوار نیستم که یکی از گناهانم پاک شود»؛ (يَا اَلٰهِي لَوْ بَكَيْتُ اِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ اَشْفَارُ عَيْنِيَّ، وَاَنْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي، وَقُمْتُ لَكَ حَتَّى تَتَسَّرَ قَدَمَايَ، وَرَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلَعَ صُلْبِي، وَسَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ، وَاَكَلْتُ تُرَابَ الْاَرْضِ طُوْلَ عُمْرِي، وَشَرِبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ اٰخِرَ دَهْرِي، وَذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ

ذَلِكَ حَتَّى يَكِلَ لِسَانِي، ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِحْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجِبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي).

واژه «أشفار» جمع «شُفْر» به معنای محل رویش مژه‌هاست.

«انْتَحَبْتُ» از ماده «نحَب» یعنی گریه کردن با صدای بلند.

«يَنْخَلِعَ» از ماده «خَلَع» به معنای جابه‌جا شدن است.

و «تَتَفَقَّأً» از ماده «فَقَأ» یعنی شکافتن یا درآوردن.

در بدو نظر این تعبیرات بسیار ثقیل و سنگین به نظر می‌رسد که چگونه ممکن است انسان در تمام عمرش گرفتار این امور هشت‌گانه شود و با این حال خداوند یکی از گناهانش را به‌عنوان استحقاقش محو نکند؟ به تعبیر دیگر: آیا کسی که مرتکب گناهی شده مجاز است این امور هشت‌گانه را انجام دهد تا گناهی از گناهانش محو شود و به مقصود خود نیز نائل نگردد؟

شارحان صحیفه از کنار این مسأله ساده گذشته‌اند. آنچه می‌توان برای حل این مشکل بیان کرد این است که مقصود امام علیه السلام این نبوده که کسی این کارها را انجام دهد، چراکه در شرع اسلام هیچ‌یک از این کارها جایز نیست؛ آیا جایز است انسان در تمام عمرش خاک بخورد یا آب آمیخته با خاکستر بنوشد یا آن‌قدر سجده کند که چشمش بیرون افتد و یا سایر امور هشت‌گانه‌ای که در این عبارت ذکر شده است؟ به‌یقین هیچ‌یک از این امور از نظر شرعی جایز نیست. حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که آن‌قدر ایستاده عبادت کرد که پاهای مبارکش ورم نمود از سوی خداوند نهی شد: ﴿طَه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾؛ «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را سخت به زحمت بیفکنی!».

بلکه منظور، بیان حقیقت دیگری است و آن این است که خداوند به‌قدری مقامش والا و بالاست و به‌حدی نعمت به بندگانش بخشیده که حتی یک گناه نیز در برابر آن‌ها زیاد است. به تعبیر دیگر: ذکر این امور هشت‌گانه کنایه‌ای از

اهمیت موضوع وزشتی معصیت در برابر خداوندی است که ذات پاکش بی نهایت در بی نهایت است.

در حدیثی می خوانیم که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ابوذر فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ، لَا تَنْظُرْ إِلَى صِعْرِ الْخَطِيئَةِ وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ؛ ای ابوذر! به کوچک بودن گناه نگاه نکن، به عظمت کسی نگاه کن که او را نافرمانی می کنی».^۱

امام عَلَيْهِ السَّلَام در ادامه این سخن، بیان دیگری دارد که بیان سابق را تکمیل می کند، عرضه می دارد: «اگر تو مرا ببخشی، آنگاه که مستوجب آمرزش تو شوم و مرا عفو کنی، آنگاه که سزاوار عفو تو گردم، به یقین این عفو و مغفرت به سبب استحقاق من نیست (و من حَقِّي بر تو ندارم) و من لایق آن نیستم، چراکه کیفر من از سوی تو در نخستین زمانی که تو را معصیت کردم، آتش بود، بنابراین اگر تو مرا (به سبب گناهانم) مجازات کنی هرگز ستمی بر من روا نداشته ای (این از عفو و رحمت توست که توبه ما را می پذیری)»؛ «وَإِنْ كُنْتَ تَغْفِرُ لِي حِينَ أَسْتَوْجِبُ مَغْفِرَتَكَ، وَتَعْفُو عَنِّي حِينَ أَسْتَحِقُّ عَفْوَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِاسْتِحْقَاقِي، وَلَا أَنَا أَهْلُ لَهُ بِاسْتِجَابِ، إِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ، فَإِنْ تُعَذِّبُنِي فَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي». مقصود امام عَلَيْهِ السَّلَام از این بیان این است که هرگاه خداوند انسان را ببخشد و حتی بخشش او را بر خود واجب کند به خاطر استحقاق و حسن عمل او نیست، چراکه او گناه کرده و گناه کار بلافاصله مستحق مجازات است، ولی لطف و کرم و حکمتش ایجاب کرده که هم برای بازگشت و توبه مهلت دهد و هم توبه را پذیرا شود.

امام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در نامه سی و یکم (وصیت نامه ای که به امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام نوشته است، تعبیراتی در این زمینه دارد که همه از لطف و عنایت پروردگار حکایت می کند؛ می فرماید: «تو اگر گناه کنی خداوند مانع توبه تو

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۷.

نیست و به سرعت تو را مجازات نمی‌کند و اگر به سوی او بازگرددی تو را سرزنش نمی‌نماید و آن‌جا که کار زشتی انجام دهی که مستحق رسوایی باشی، تو را رسوا نمی‌کند و در قبول توبه بر تو سخت نمی‌گیرد و در محاسبه جرایم تو دقت و موشکافی نمی‌کند و تو را از رحمت خود مأیوس نمی‌سازد، بلکه بازگشت تو از گناه را حسنه‌ای می‌شمارد؛ (وَلَمْ يَمْنَعَكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَمْ يُعَاجِلِكَ بِالنَّقْمَةِ، وَلَمْ يُعَيِّرِكَ بِالْإِتَابَةِ، وَلَمْ يُفْضَحَكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْ لِي، وَلَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِتَابَةِ، وَلَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ وَلَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً).

امام علیه السلام سپس به چهار نوع تفضل پروردگار نسبت به خود اشاره می‌کند و آن را مقدمه‌ای برای تقاضای جدید قرار می‌دهد؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! همان‌گونه که زشتی اعمال مرا با پرده عفو خود پوشاندی و مرا رسوا نکردی و با کرمت با من مدارا نمودی و در عقوبتم تعجیل نکردی و با تفضل خود، با من بردباری نمودی و نعمت را بر من تغییر ندادی و عطای خود را بر من تیره نساختی، (اکنون که چنین است) پس به طول تضرع من و شدت فقر و مسکنتم و بدی جایگاهم، رحم کن؛ (إِلَهِي فَإِذَا قَدْ تَعَمَّدْتَنِي بِسِتْرِكَ فَلَمْ تُفْضَحْنِي، وَتَأْنَيْتَنِي بِكَرَمِكَ فَلَمْ تُعَاجِلْنِي، وَحَلَمْتَ عَلَيَّ بِتَفَضُّلِكَ فَلَمْ تُعَيِّرْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ، وَلَمْ تُكْذِرْ مَعْرُوفَكَ عِنْدِي، فَأَرْحَمَ طَوْلَ تَضَرُّعِي وَشِدَّةَ مَسْكَتِي، وَسُوءَ مَوْقِفِي).

واژه «تَعَمَّدْتَنِي» از ماده «غَمَد» در اصل به معنای پوشاندن است و معمولاً به معنای غلاف کردن شمشیر می‌آید و از آن‌جا که غلاف شمشیر، شمشیر را می‌پوشاند به هرگونه پوشاندنی اطلاق می‌شود.

«تَأْنَيْتَنِي» از ماده «تَأْنَى» و از ریشه «أَنَى» (بر وزن سعی) و «أَنَاة» (بر وزن انار) گرفته شده و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردیم به معنای شتاب نکردن است.

امام علیه السلام نهایت لطف خداوند را در این عبارات با عباراتی بسیار فصیح نشان داده است که هم گناه بندگان را می‌پوشاند، هم در مجازات آن‌ها شتاب نمی‌کند،

هم نعمت‌هایش را به خاطر تفضّلش از انسان نمی‌گیرد و هم نیکی‌هایش را آلوده به ناراحتی‌ها و زیان‌ها نمی‌کند. کسی که این همه لطف و محبت دارد سزاوار است که از او تقاضای عفو و مرحمت و پذیرش توبه و رحم و عطوفت کنیم. در واقع این تعبیرات امام علیه السلام درسی است برای بندگان که آن‌ها نیز همچون خداوند عیوب مردم را مستور دارند و رسوا نکنند و اگر کسی در حق آن‌ها بدی می‌کند در توبیخ او شتاب ننمایند و اگر به کسی نعمتی می‌بخشند با انجام خطایی آن نعمت را تغییر ندهند و هنگامی که در حق دیگران نیکی می‌کنند، آن را با مَنّت و مانند آن آلوده نسازند.



بخش هفتم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَقِنِي مِنَ الْمَعَاصِي، وَاسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ، ۳۳
وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ، وَطَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ، وَأَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ،
وَاسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ، وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ، وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ،
وَعَتِيقَ رَحْمَتِكَ، وَاکْتُبْ لِي أَمَانًا مِنْ سُحْطِكَ، وَبَشِّرْنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ
دُونَ الْآجِلِ، بَشِّرْنِي أَعْرِفُهَا، وَعَرِّفْنِي فِيهِ عِلْمًا أَنْبِئْنِيهَا.
إِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وَسْعِكَ، وَلَا يَتَكَادُكَ فِي قُدْرَتِكَ، وَلَا يَتَّصَعَّدُكَ
فِي أُنَاتِكَ، وَلَا يُؤْذُكَ فِي جَزِيلِ هِبَاتِكَ الَّتِي دَلَّتْ عَلَيْهَا آيَاتُكَ، إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا
تَشَاءُ، وَتَحْكُمُ مَا تُرِيدُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ترجمه

۳۳. خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از ارتکاب گناهان حفظ کن و پیوسته به اطاعت فرمانت مشغول دار و انابه و حسن بازگشت به سوی خود را نصیب فرما و مرا با آب توبه پاک ساز! (خداوندا!) مرا با دوری از گناهان تأیید فرما و با عافیت اصلاح کن و حلاوت مغفرت را به من بپشان (و کام جانم را با آن شیرین فرما) و مرا رها شده عفو خود و آزاد شده رحمتت گردان! (خداوندا!) برای من امانی از خشم خود بنویس و مرا به آن در همین دنیا قبل از فرا رسیدن آخرت بشارت ده؛ بشارتی که آن را بشناسم و نشانه‌های این امان‌نامه را با علامتی که آن را مشاهده کنم، به من بنما!

۳۴. «(خداوندا!) آنچه از تو خواستم، در برابر رحمت گسترده تو دشوار

نیست (و تو را در تنگنا قرار نمی‌دهد) و در برابر قدرت بی‌انتهای تو مشکلی ایجاد نمی‌کند و در مقابل حلم بی‌پایانت برای تو سخت نیست و در برابر بخشش‌های فراوانت که آیات تو بر آن دلالت دارد، بر تو سخت و سنگین نیست؛ (خداوندا! اگر من این همه تقاضا از تو دارم به‌خاطر این است که) تو هر کاری را بخواهی می‌توانی انجام دهی و هر چه اراده کنی حکم می‌فرمایی و به‌یقین، تو بر همه چیز توانایی.

شرح و تفسیر

تقاضاهای ده‌گانه

امام علیه السلام در این بخش از دعا که در واقع نوعی نتیجه‌گیری از تمام جمله‌های قبل است، ده تقاضا از خدا دارد:

نخست عرضه می‌دارد: «خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از ارتکاب گناهان حفظ کن!»؛ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَقِنِي مِنَ الْمَعَاصِي).

البته منظور این نیست که ما را به اجبار از گناهان برهان، بلکه توفیق ده که عوامل آن را فراهم سازیم، عواملی مانند دوستان سالم، مجالس نیکان، حضور قلب در نمازها، پرهیز از غذای مشکوک و مانند آن.

سپس عرضه می‌دارد: «مرا پیوسته به اطاعت فرمانت مشغول دار!»؛ (وَاسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ).

در این جا نیز منظور، توفیق فرمانبرداری خدا و فراهم ساختن اسباب اطاعت است، که یکی از مهم‌ترین اسباب آن، افزایش معرفت و تقویت ایمان و توجه به مبدأ و معاد است.

جالب این است که امام علیه السلام نخست، پاک شدن از معاصی را تقاضا می‌کند و بعد آراسته شدن به اطاعت را و این شبیه چیزی است که عرفا و علمای اخلاق

می‌گویند که باید نخست تخلیه کرد و سپس تحلیه؛ یعنی نخست باید لوح دل را از تیرگی‌ها شست تا برای تابش انوار الهی آماده شود.

و در تقاضای سوم و چهارم عرضه می‌دارد: «انابه و حسن بازگشت به سوی خود را نصیبم فرما و مرا با آب توبه پاک کن!»؛ (وَأَزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ، وَطَهِّرْ نِي بِالتَّوْبَةِ).

منظور از «حسن انابه» (بازگشت خوب به سوی خدا) این است که صادقانه باشد و از روی معرفت صورت گیرد و آثار ندامت در آن آشکار و تصمیم بر جبران در آن قوی باشد؛ نه بازگشتی که موقت و یا به خاطر فشار سختی‌هاست که تا سختی‌ها برطرف می‌شود آن نیز متزلزل می‌گردد، همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ»؛ «هنگامی که به انسان زبانی رسد، پروردگار خود را می‌خواند در حالی که به سوی او باز می‌گردد؛ اما هنگامی که نعمتی از جانب خویش به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن خدا را می‌خواند از یاد می‌برد».^۱

و منظور از «طهارت با توبه» این است که توبه تمام آثار گناه را از روح و جان انسان بشوید و ببرد و شاید به همین دلیل است که در قرآن مجید این دو در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛ «خداوند، هم توبه‌کنندگان را دوست دارد و هم پاکان را».^۲

و در تقاضای پنجم می‌افزاید: «(خداوندا!) مرا با دوری از گناهان تأیید فرما!»؛ (وَأَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ).

امام علیه السلام نسبت به گناهان گذشته از در توبه و انابه درمی‌آید و نسبت به گناهان آینده از خدا تقاضای عصمت و مصون ماندن را دارد. شکی نیست که ترک گناه،

۱. زمر، آیه ۸.

۲. بقره، آیه ۲۲۲.

از روی اختیار انسان است، ولی توفیق الهی، یعنی آماده‌سازی مقدمات، تأثیر بسزایی دارد، به همین دلیل امام علیه السلام از خدا تقاضای مصونیت از گناه را دارد.

امام علیه السلام در تقاضای اول عرضه داشت: مرا از ارتکاب معاصی نگه‌دار! (وَقَبِي مِنْ الْمَعَاصِي) و در این جا عرضه می‌دارد: مرا در راه دوری از گناهان تأیید فرما! و این تکرار نیست، زیرا در مورد اول، تقاضای ایجاد موانع بر سر راه گناه می‌کند و در مورد دوم، تقاضای فراهم آمدن شرایط دوری از گناه؛ در واقع یکی سلبی است و دیگری ایجابی.

در تقاضای ششم تمنّای عافیت کرده، عرضه می‌دارد: «(خداوندا!) مرا با عافیت اصلاح کن!؛ (وَاسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ).

عافیت در این جا به ظاهر معنای عامی دارد که هم عافیت و تندرستی جسمانی را دربر می‌گیرد و هم عافیت روحانی و معنوی را و تعبیر به «اسْتَصْلِحْنِي» شاهد این عمومیت است، زیرا اصلاح کار انسان به عافیت جسمانی و روحانی هر دو نیاز دارد.

و این همان سلامتی است که در دعای روز پنج‌شنبه که از دعاهای معروف امام سجّاد علیه السلام است از خدا درخواست می‌شود: سَلَامَةً أَقْوَى بِهَا عَلَي طَاعَتِكَ...^۱ و در تقاضای هفتم عرضه می‌دارد: «حلاوت مغفرت را به من بچشان (و کام جانم را با آن شیرین فرما!)؛ (وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ).

بدون شک، گناه کام انسان را تلخ می‌کند، روحش را آزار می‌دهد و وجدان او را ناراحت می‌کند، اما هنگامی که مغفرت الهی شامل شود این تلخی‌ها و آزارها برچیده خواهد شد و تعبیر به «حلاوت» به خاطر همین است.

و در تقاضای هشتم عرضه می‌دارد: «خداوندا! مرا رهاشده عفو خود و آزادشده رحمت گردان!؛ (وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ، وَعَتِيقَ رَحْمَتِكَ).

۱. بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۲۱۲.

واژه «طلیق» از ماده «طَلَق» (بر وزن حلق) به معنای رهایی است، چه رهایی از اسارت باشد و چه رهایی از بند و زنجیر و محدودیت‌های خاص، ولذا در مورد زن، تعبیر به «طلاق» می‌شود، چراکه از پیمان زناشویی رهایی می‌یابد، و «طلیق» به اسیری گفته می‌شود که آزاد شده است.

واژه «عتیق» از ماده «عَتَق» به معنای رهایی از بردگی است^۱ و از آن جا که انسان گنهکار گویا اسیر یا برده گناهان خویش است هنگامی که مشمول رحمت الهی شود از این اسارت و بردگی رهایی می‌یابد و این تعبیر لطیفی است که امام علیه السلام در این جا به کار برده است.

و در نهمین تقاضا عرضه می‌دارد: «(خداوند!) برای من امانی از خشم خود بنویس و مرا به آن در همین دنیا قبل از فرا رسیدن آخرت بشارت ده؛ بشارتی که آن را بشناسم»؛ (وَ اَكْتُبْ لِي اَمَانًا مِنْ سَخَطِكَ، وَ بَشِّرْنِي بِذَلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْاٰجِلِ بُشْرَىٰ اَعْرِفُهَا).

منظور از «کتابت» نوشتن معمولی نیست، بلکه تأکیدی است بر انجام چیزی، مانند آیه شریفه ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾؛ «ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند مقرر شد؛ تا پرهیزکار شوید».^۲

در سابق معمول بوده که وقتی می‌خواستند به کسی امان بدهند و آن را قطعی و مسلم سازند، امان‌نامه‌ای نوشته و به دست او می‌دادند که معمولاً قابل تغییر نبود، بنابراین کلام امام علیه السلام اشاره به آن چیزی است که در عرف معمول است، ولی امان‌نامه الهی جنبه معنوی و روحانی دارد نه جنبه سوری و مادی.

۱. «عتیق» و «طلیق» هر دو معنای اسم مفعولی دارند.

۲. بقره، آیه ۱۸۳.

منظور از «عاجل» دنیاست و مراد از «آجل» آخرت است، اشاره به این که آثار و برکات این امان نامه را پیش از آن که در آخرت ببینم، در دنیا مشاهده کنم. و در آخرین درخواست عرضه می دارد: «خداوندا! نشانه های این امان نامه و بشارت را با علامتی که آن را مشاهده کنم، به من بنما!»؛ (وَعَرَّفَنِي فِيهِ عِلْمَةً أَتَيْتُهَا).

به ظاهر، منظور از آن این است که من آثار آن را به صورت توفیق برای بندگی و پرهیز از گناه و سلامت و سعادت و وفور نعمت در زندگی مشاهده نمایم. بعضی از شارحان گفته اند: منظور از این بشارت رؤیاهای صادقه ای است که انسان می بیند و خوشحال می شود، زیرا در ذیل آیات ۶۳ و ۶۴ یونس: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾؛ «همان ها که ایمان آوردند و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می کردند * در زندگی دنیا و در آخرت (مسرور و) شادند، وعده های الهی تخلف ناپذیر است، و این رستگاری بزرگی است» روایاتی آمده که در بعضی از آن ها می خوانیم: منظور از بشارت در این آیه شریفه همان رویای صادقه مسرّت بخش است.^۱

ولی به یقین این یکی از مصادیق بشارت است و مصادیق دیگر آن همان است که در بالا به آن اشاره شد.

* * *

امام علیه السلام در پایان این دعای شریف و پرمعنا و پس از ذکر همه خواسته ها و تقاضاهای گوناگون که سمت و سوی همه آن ها توبه و بازگشت به سوی خدا و برخوردار شدن از عفو و بخشش اوست، در چهار جمله چنین عرضه می دارد:

۱. ر.ک: تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۰۹.

«(خداوندا!) آنچه از تو خواستم، در برابر رحمت گسترده تو دشوار نیست (و تو را در تنگنا قرار نمی دهد)»؛ (إِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وَسْعِكَ).
 «و در برابر قدرت بی انتهای تو مشکلی ایجاد نمی کند»؛ (وَلَا يَتَكَادُّكَ فِي قُدْرَتِكَ).

«و در برابر حلم بی پایانت برای تو سخت نیست»؛ (وَلَا يَتَّصَعَّدُكَ فِي أَنَاتِكَ).
 «و در برابر بخشش های فراوان تو که آیات بر آن دلالت دارد، برای تو سخت و سنگین نیست»؛ (وَلَا يَتَّوَدُّكَ فِي جَزِيلِ هِبَاتِكَ الَّتِي دَلَّتْ عَلَيْهَا آيَاتُكَ).
 واژه «يَتَكَادُّكَ» از ماده «كَاد» (بر وزن رعد) به معنای صعوبت و سختی است و «عقبه كؤود» به معنای گردنه صعب العبور است.

واژه «يَتَّصَعَّدُكَ» از ماده «صعود» در اصل به معنای بالا رفتن است و از آن جا که بالا رفتن از قله ها و گردنه ها با مشقت همراه است، این واژه در مورد هر کار سخت و مشقت باری به کار می رود و در کلام امام علیه السلام اشاره به همین است.^۱
 واژه «يَتَّوَدُّكَ» از ماده «أود» (بر وزن قول) به معنای ثقل و سنگینی است و به همین دلیل به معنای کار پر مشقت نیز به کار می رود. در قرآن مجید در آیه الکرسی می خوانیم: «وَلَا يَتَّوَدُّهُ حِفْظُهُمَا»؛ «نگهداری و حفظ آسمان و زمین با آن همه عظمتی که دارد برای خداوند مشکل نیست».

واژه «هَبَاتِكَ» جمع «هبه» است که به معنای بخشش می باشد.
 این جمله های چهارگانه هرچند نتیجه نهایی یکسان دارند، ولی با عبارات مختلف بیان شده اند و همه آن ها نشان می دهند که عفو و بخشش بندگان توبه کار در هر درجه از گناه کاری که باشند برای خداوند آسان است.

جمله «الَّتِي دَلَّتْ عَلَيْهَا آيَاتُكَ» ممکن است اشاره به آیات قرآن باشد که

۱. در بعضی از نسخه های صحیفه به جای «يتصعد» «يتصعب» آمده است. که آن نیز از ماده «صعوبت» به معنای مشقت است.

خطاکاران را به سوی خدا فرامی خواند و وعدهٔ عفو و مرحمت را به آنها می دهد، مانند آیهٔ شریفهٔ «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ «بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همهٔ گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است».^۱

نیز ممکن است اشاره به آیات خداوند در صحنهٔ آفرینش باشد، چراکه آن قدر نعمت به بندگانش بخشیده که مشاهدهٔ آن، انسان را نسبت به عفو و گذشت او از توبه کاران مطمئن می سازد. و ممکن است هر دو معنا در این جمله جمع باشد. سرانجام امام علیه السلام این دعای پرفیض و نورانی خود را با این جمله پایان می دهد «(خداوندا! اگر من این همه تقاضا از تو دارم به خاطر این است که) تو هر کاری را بخواهی می توانی انجام دهی و هر چه اراده کنی حکم می فرمایی تو بر همه چیز توانایی»؛ «إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ، وَتَحْكُمُ مَا تُرِيدُ، إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». این دو جمله در واقع برگرفته از آیات قرآن مجید است؛ در سورهٔ حج، آیهٔ ۱۸ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ»؛ «خداوند هر چه را اراده کند و صلاح بداند انجام می دهد» و در سورهٔ مائده، آیهٔ اول می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ»؛ «خداوند هر چه را بخواهد و مصلحت باشد حکم می کند».

کسی که قدرت بر هر کاری دارد و هر حکمی به ارادهٔ اوست، قادر است بر همهٔ خواسته‌های بندگانش لباس وجود بپوشاند.



إِذَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَعَاذَ مِنْهُ وَمِنْ عِدَاوَتِهِ وَكَيْدِهِ

از دعاهای آن حضرت است

هنگامی که به یاد شیطان می‌افتاد، با این دعا از او و از دشمنی

و مکرش به خداوند پناه می‌برد

دعا در یک نگاه

از آن‌جا که در دشمنی شیطان با انسان شک و تردیدی نیست و وسوسه‌ها و وعده و وعیدهایش یکی از عوامل مهم گناه و لغزش انسان است، امام علیه السلام در این دعا به خدا پناه می‌برد از این‌که در دام شیطان قرار بگیرد و یکی از عوامل نجات از چنگال شیطان را پناه بردن به عبادت‌ها می‌شمرد و از خدا می‌خواهد که به همان اندازه که شیطان گمراه است ما را اهل هدایت قرار دهد.

در ضمن، تعبیر «حکومت شیطان بر انسان» را به کار می‌برد که نشان می‌دهد گاهی تسلط شیطان بر انسان‌ها به اندازه تسلط یک حاکم زورمند بر یک محکوم ناتوان می‌شود.

امام علیه السلام اضافه بر این‌که خود را از شر شیطان در پناه خدا قرار می‌دهد تقاضا

دارد همه فرزندان، پدر، مادر، بلکه همه موحدان و مؤمنان دنیا از خطرات و وسوسه‌های او در امان باشند.

و از آن‌جا که ممکن است بعضی خیال کنند که شیطان چگونه می‌تواند به تنهایی این همه افراد را گمراه کند، به لشکریان شیطان اشاره می‌کند که او تنها نیست، لشکری دارد که در دنیا منتشر شده‌اند و کار آن‌ها گمراه ساختن و اغوای مردم است.

البته نباید فراموش کرد که این دعا علاوه بر تقاضا از خداوند برای در امان بودن از شر شیطان، پیام‌هایی هم دارد از جمله این‌که ما هرگز از وسوسه‌های او غافل نشویم و همیشه او را به خود نزدیک بدانیم، دام‌های رنگارنگ و گوناگونش را فراموش نکنیم و نه تنها مراقب خویشتن، بلکه مراقب فرزندان و نزدیکان و دوستان و سایر برادران دینی خود نیز باشیم.

بخش اول

- ۱) اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَكَيْدِهِ وَمَكَايِدِهِ، وَمِنْ النَّقَّةِ بِأَمَانِيهِ وَمَوَاعِيدِهِ وَعُرُورِهِ وَمَصَايِدِهِ.
- ۲) وَأَنْ يُطْمَعِ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ، وَامْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ، أَوْ أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا، أَوْ أَنْ يَتَّقَلَ عَلَيْنَا مَا كَرَّهَ إِلَيْنَا.
- ۳) اللَّهُمَّ احْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ، وَاجْبِتْهُ بِدُعُوبِنَا فِي مَحَبَّتِكَ، وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ، وَرَدْمًا مُضْمِتًا لَا يَفْتُقُهُ.

ترجمه

۱. خداوندا! ما به تو پناه می‌بریم از وسوسه‌های شیطان رجیم (رانده‌شده درگاه تو) و از حيله و مکرهایش و از اعتماد کردن به آرزوهای دور و دراز و وعده‌ها (ی بی‌پایه) و فریب و دام‌هایش.
۲. (خداوندا! به تو پناه می‌بریم) از این‌که شیطان برای گمراه کردن ما از مسیر طاعت تو به طمع بیفتد و ما را با معصیتت خوار سازد یا آنچه (از زشتی‌ها) می‌خواهد، در نظر ما نیکو جلوه دهد یا انجام آنچه او درباره ما ناخوشایند می‌دارد بر ما سنگین شود (و به این وسیله از اطاعت تو بازمانیم و به معصیتت روی آوریم).
۳. خداوندا! به وسیله عبادتت، او را از ما دور ساز و با تلاش و استمرار در محبت خود، او را از ما بازدار و در میان ما و او حاجبی قرار ده که هرگز نتواند آن را از میان بردارد و سدّی محکم که هیچ‌گاه نتواند آن را بشکافد.

شرح و تفسیر

راه‌های نفوذ این دشمن خطرناک!

امام علیه السلام در این بخش از دعا از وسوسه‌های شیطان به خدا پناه می‌برد؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! ما به تو پناه می‌بریم از وسوسه‌های شیطان رجیم (رانده‌شده درگاه تو) و از حيله و مکر او و از اعتماد کردن به آرزوهای دور و دراز و وعده‌ها (ی بی پایه) و فریب و دام‌هایش»؛ (اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَكَيْدِهِ وَمَكَائِدِهِ، وَمِنْ الثَّقَةِ بِأَمَانِيهِ وَمَوَاعِيدِهِ وَعُرُورِهِ وَمَصَائِدِهِ).

امام علیه السلام در این عبارت فشرده، به تمام انواع راه‌های نفوذ شیطان در وجود انسان‌ها اشاره کرده که از چه راه‌هایی وارد می‌شود و انسان را از مسیر حق به سوی باطل می‌برد. در واقع هفت راه نفوذ شیطان در این عبارت کوتاه بیان شده که در قرآن نیز اشاراتی به آن آمده است.

نخست می‌فرماید: خداوندا! ما از وسوسه‌های شیطان رجیم به تو پناه می‌بریم.

واژه «نزعات» جمع «نزغ» به معنای وسوسه‌ای است که موجب فساد می‌شود، همان‌گونه که در قرآن مجید آمده است: «وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ «و اگر وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر؛ که او شنونده و داناست».^۱

سپس از حيله‌های شیطان به خداوند پناه می‌برد. واژه «کید» به معنای مکر و حيله است و «مکائد» جمع «مکیده» به مصادیق متنوع مکر و حيله‌ها اشاره دارد. یعنی امام علیه السلام نخست از مکر و حيله شیطان به طور کلی به خدا پناه می‌برد سپس از انواع مکرهای او و راه‌های مختلفی که وارد می‌شود تا انسان را بفریبد و از صراط مستقیم به ضلالت بکشاند؛ همان‌گونه که در قرآن مجید آمده است که

۱. اعراف، آیه ۲۰۰.

شیطان در پیشگاه خدا چنین عرضه می‌دارد: ﴿ثُمَّ لَا تَبْتَئُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾؛ «سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آن‌ها، به سراغشان می‌روم؛ و بیشتر آن‌ها را شکرگزار نخواهی یافت».^۱

و در جای دیگر خداوند به او می‌فرماید: ﴿وَاسْتَفْزِرْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمُ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكِهِمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾؛ «هر کدام از آن‌ها را می‌توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌ها گسیل دار؛ و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی؛ و آنان را با وعده‌ها سرگرم ساز! - ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آن‌ها نمی‌دهد».^۲ تا معلوم شود چه کسانی در مسیر ایمان و طاعت خداوند ثابت قدم و چه کسانی متزلزل و بی‌تقوا هستند.

آن‌گاه به چهار طریق دیگر نفوذ شیطان اشاره کرده، عرضه می‌دارد: (خداوند!) به تو پناه می‌برم) از این‌که به آرزوهای باطل و وعده‌های دروغین و فریب‌ها و دام‌های او اعتماد کنم (و تسلیم خواسته‌های او شوم).

«امانی» جمع «امنیه» به معنای آرزوهای باطل است و «مواعید» جمع منتهی الجموع از «وعد» است که تمام وعده‌های شیطان را شامل می‌شود: وعده توبه بعد از گناه و وعده غفران و رحمانیت و رحیمیت خداوند و وعده نقد بودن دنیا و نسیه بودن آخرت و وعده دور شدن از فقر در صورت پرهیز از انفاق. همان‌گونه که در قرآن مجید، در یک جا می‌فرماید: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَبْعَدُكُمُ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ «شیطان، به شما هنگام انفاق، وعده فقر و تهی دستی می‌دهد و به زشتی‌ها امر می‌کند؛ ولی خداوند وعده

۱. اعراف، آیه ۱۷.

۲. اسراء، آیه ۶۴.

«آمرزش» و «فزونى» به شما مى‌دهد؛ و خداوند رحمت و قدرتش گسترده، و به هر چیز داناست و به وعده خود وفا مى‌کند.^۱

و در جای دیگر مى‌فرماید: «يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»؛ «شیطان به آنها وعده‌های دروغین مى‌دهد و به آرزوها سرگرم مى‌سازد؛ در حالی که جز فریب و نیرنگ، به آنها وعده نمى‌دهد».^۲

در این آیه، هم به وعده‌ها و امانیه‌های شیطان اشاره شده و هم به غرور و فریب.

در روایات اسلامی دام‌های مختلف شیطان معرفی شده است، از جمله در حدیثی در غررالحکم از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «الشَّهَوَاتُ مَصَايِدُ الشَّيْطَانِ؛ شهوت‌ها دام‌های شیطان است».^۳

در روایت دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام مى‌خوانیم: «إِيَّاكَ وَالثَّمَّةَ بِنَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَكْبَرِ مَصَايِدِ الشَّيْطَانِ؛ به خودت اطمینان نداشته باش، زیرا همین اطمینان از مهم‌ترین دام‌های شیطان است (مراقب باش! شیطان از دام‌های رنگارنگی استفاده مى‌کند)».^۴

امام علیه السلام در این قسمت از دعا نیز به راه‌های دیگر نفوذ شیطان و آثار نفوذ او اشاره کرده، عرضه مى‌دارد: «خداوندا! به تو پناه مى‌بریم) از این‌که شیطان برای گمراه کردن ما از مسیر طاعت تو به طمع بیفتد و ما را با معصیت خوار سازد یا آنچه (از زشتی‌ها) مى‌خواهد در نظر ما نیکو جلوه دهد، یا انجام آنچه او درباره ما ناخوشایند مى‌دارد بر ما سنگین شود (و به این وسیله از اطاعت تو بازمانیم

۱. بقره، آیه ۲۶۸.

۲. نساء، آیه ۱۲۰.

۳. غررالحکم، ح ۶۹۳۷.

۴. تصنیف غررالحکم، ح ۷۰۵۴.

و به معصیت روی آوریم)؛ «وَأَنْ يُطْمَعَ نَفْسُهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ، وَامْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ، أَوْ أَنْ يَحْسَنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا، أَوْ أَنْ يَنْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرِهَ الْإِنْسَانُ».

واژه «امتهان» از ماده «مهانة» در اصل به معنای خواری و حقارت است و از آن جا که خدمت به دیگری گاهی همراه با حقارت است، این ماده گاه به معنای خدمت نیز آمده و به شغل که با خدمت همراه است «مهنة» گفته می شود.

از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که شیطان طمع گمراه کردن همه را جز گروه مخلصین (خالصان کامل) دارد، آن جا که می گوید: «قَالَ فَيَعِزُّكَ لِأَعْوَابِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»؛ «به عزت سوگند که همه آنها را گمراه می سازم، مگر بندگان مخلص تو».

در واقع امام علیه السلام در این جا تقاضا می کند که جزء مخلصین باشد، یا به تعبیر دیگر: به همه ما تعلیم می دهد که بکوشید با اخلاص در اعتقاد و عمل، جزء مخلصین باشید تا شیطان در اغوای شما طمع نکند و شما را با معصیت در پیشگاه خدا و خلق، خوار نسازد.

و به دنبال آن، دو راه دیگر از راه های نفوذ شیطان را بیان می دارد و آن این است که آنچه شیطان می پسندد، یعنی گناهان، در نظر ما زیبا شود و آنچه نمی پسندد، یعنی طاعات الهی، در نظر ما سنگین و زشت گردد و به یقین اگر موفق شود چنین تصویری برای ما ایجاد کند، مسیر گمراهی را خواهیم پیمود.

در واقع کلام امام علیه السلام در این جا برگرفته از آیات قرآن است، آن جا که از زینت دادن اعمال زشت توسط شیطان، سخن به میان آمده است: «رَيَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانَ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ»؛ «و شیطان اعمالشان (قوم سبأ) را در نظر آنها جلوه داده و آنها را از راه حق باز داشته؛ از این رو هدایت نمی شوند».^۱

مسأله زیبا نشان دادن زشتی‌ها توسط شیطان در نظر انسان، مسأله بسیار گسترده‌ای است که در زندگی بسیاری از اقوام و اشخاص دیده می‌شود، تا آن‌جا که حتی بت پرستی را وسیله تقرب به خدا جلوه می‌دهد و زنده به گور کردن دختران را نوعی غیرت و حمیت ناموسی و قربانی کردن پسران را در برابر بت‌ها، عبادتی بزرگ معرفی می‌کند.

و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، شیطان عبادت مهمی همچون انفاق در راه خدا را در نظر انسان سخت و سنگین جلوه می‌دهد و او را از فقیر شدن بر اثر انفاق می‌ترساند.

امام علیه السلام بعد از ذکر راه‌های نفوذ شیطان در انسان، از خداوند تقاضای موانعی بر سر راه او می‌کند تا از شر او در امان باشد و این موانع را در چهار جمله بیان می‌فرماید؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! به وسیله عبادت، او را از ما دور ساز و با تلاش و استمرار در محبت خود، او را از ما بازدار و در میان ما و او حجابی قرار ده که هرگز نتواند آن را از میان بردارد و سدّی محکم که هیچ‌گاه نتواند آن را بشکافد»؛ (اللَّهُمَّ احْصَاهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ، وَ اَكْبِتْهُ بَدْءِ وِیْنَا فِي مَحَبَّتِكَ، وَ اجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ، وَ رَدْمًا مُصْمِتًا لَا يَفْتِكُهُ).

واژه «احصاه» از ریشه‌های «حسأ» و «حسوء» (بر وزن‌های خشم و خشوع) در اصل به معنای طرد کردن همراه با تحقیر است و بیشتر در مورد دور نمودن سگ استعمال می‌شود، بنابراین امام علیه السلام از خدا تقاضا می‌کند که شیطان را به وسیله عبادت ما طرد و تحقیر کند.

واژه «اکبته» از ماده «کبت» در اصل به معنای زمین زدن کسی یا چیزی است و سپس به معنای مانع شدن همراه با علف و شدت آمده است.

واژه «دءوب» مصدر است و به معنای تلاش مستمر برای کاری می‌باشد.

«رَدَم» یعنی سدّ و «مُصْمِت» یعنی محکم.

به هر حال، امام علیه السلام با این دعای خود، پیام‌هایی به ما داده و آن این است که اگر می‌خواهید از شرّ شیطان در امان بمانید و اجازه نفوذ به او ندهید، به عبادت پروردگار بپردازید و غرق در محبت او باشید تا هرگز نتواند در گمراه ساختن شما طمع کند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ مِنْكُمْ تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ وَالصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْمُؤَاوَزَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعَانِ دَابِرَهُ وَالْإِسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتَيْنَهُ؛ آیا به شما خبر دهم چیزی را که اگر آن را انجام دهید شیطان از شما دور می‌شود، آن مقدار که مشرق از مغرب دور است؟ عرض کردند: آری. فرمود: روزه روی شیطان را سیاه می‌کند و صدقه پشت او را می‌شکند و محبت به خاطر خدا و کمک در انجام اعمال صالح، او را ریشه کن می‌سازد و استغفار، ر ^۱ قلب ^۱ او را قطع می‌کند».^۲



۱. معروف چنین است که «وتین» را به معنای رگ گردن تفسیر می‌کنند در حالی که در متون لغت آن را به معنای رگ قلب تفسیر کرده‌اند؛ رگی که قلب به وسیله آن به بدن مرتبط می‌شود و یا شاهرگی که خون را از قلب به بدن می‌رساند که اگر قطع شود انسان لحظه‌ای زنده نمی‌ماند (ر.ک: صحاح اللغة، مادة «وتن»).

۲. امالی صدوق، ص ۶۱.

بخش دوم

﴿ ۴ ﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ، وَاعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ، وَاكْفِنَا خَيْرَهُ، وَوَلِّْنَا ظَهْرَهُ، واقْطَعْ عَنَّا اثرَهُ.

ترجمه

۴. خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و شیطان را از ما به برخی از دشمنانت مشغول دار و ما را با حسن رعایت خود و تدبیرت از شر او محفوظ دار! خداوندا! ما را از فریب شیطان دور بدار و چنان کن که او از ما فرار کند و آثار او را از زندگی ما قطع فرما!

شرح و تفسیر

پنج تقاضا برای دفع وساوس شیطان

امام علیه السلام در این بخش برای دفع شر شیطان از طریق دیگری وارد می شود و در پنج تقاضا از خداوند می خواهد که شیطان و وسوسه ها و آثار او را دفع کند. نخست عرضه می دارد: «خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و شیطان را از ما به برخی از دشمنانت مشغول دار!»؛ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ».

به یقین خداوند دشمنانی دارد، منافقان کوردل و ظالمان بیدادگر. اگر شیطان به آن ها مشغول شود، هم مجازاتی برای آن ها است و هم آرامشی برای بندگان خدا. در واقع این جمله شبیه تعبیر مشهوری است که گفته می شود: «اللَّهُمَّ اشْغَلِ الظَّالِمِينَ بِالظَّالِمِينَ وَاجْعَلْنَا بَيْنَهُمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ»؛ خداوندا! ظالمان را به ظالمان مشغول فرما و ما را میان آن ها سالم و (از لطف) بهره مند بدار».

در ضمن، از این جمله استفاده می‌شود که انسان می‌تواند دشمنان خدا و ظالمان و ستمگران را نفرین کند.

در جمله دوم که در واقع تکمیلی است برای جمله اول، عرضه می‌دارد: «ما را با حسن رعایت خود و تدبیرت از شرّ او محفوظ دار!»؛ (وَاعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ).

به یقین هنگامی که ما تحت رعایت و حفظ الهی قرار گیریم شیطان نمی‌تواند در ما نفوذ کند. این حریمی است که عبور از آن برای او ممکن نیست.

در سومین و چهارمین و پنجمین تقاضا عرضه می‌دارد: «خداوندا! ما را از فریب شیطان دور بدار و چنان کن که او از ما فرار کند و آثار او را از زندگی ما قطع فرما!»؛ (وَإِكْفِنَا خَيْرَهُ وَوَلْنَا ظَهْرَهُ، وَاقْطَعْ عَنَّا إِثْرَهُ).

«پشت کردن»، هم در عبارات فارسی و هم در عربی به معنای فرار کردن است، زیرا شخصی که فرار می‌کند، پشتش به جمعیت است. در قرآن مجید نیز این تعبیر فراوان دیده می‌شود، از جمله در آیه ۱۵ سوره انفال می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمْ الْأُدْبَارَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با کافران در میدان نبرد روبه‌رو می‌شوید، به آن‌ها پشت نکنید و فرار ننمایید».

واژه «خَتر» (بر وزن چتر) در اصل به معنای پیمان‌شکنی است و از آن‌جا که فریب سبب پیمان‌شکنی می‌شود این واژه به معنای «غدر» (فریب) آمده است و در کلام امام علیه السلام به همین معناست.

واژه «اِثْر» در اصل به معنای جای پاست، ولی به هر علامتی که از چیزی باقی می‌ماند «اثر» گفته می‌شود.

و از آن‌جا که راه نفوذ شیطان کاملاً مختلف و متنوع است، امام علیه السلام با تعبیرات مختلف از خداوند بستن تمام این راه‌های نفوذ را تقاضا می‌کند، چه از طریق

فرب باشد چه از طریق آثاری که از وسوسه‌های او در انسان باقی می‌ماند و در واقع جای پای شیطان در روح و فکر انسان است.

البته نباید فراموش کرد که درخواست این‌گونه امور از خداوند به معنای اجبار و الزام ما به وسیله اراده پروردگار نیست، بلکه منظور، فراهم آوردن توفیقات و مقدمات برای رسیدن به این اهداف است، والا دور کردن شیطان از خود، کار خود انسان است و تعبیر «بحسن رعایة» تعبیر گویایی است برای این مطلب.



بخش سوم:

۵ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَمْتِعْنَا مِنَ الْهُدَى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ، وَزَوِّدْنَا مِنَ

النَّفَقَى ضِدَّ غَوَايَتِهِ، وَاسْلُكْ بِنَا مِنَ التُّقَى خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى.

۶ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْحَلًا وَلَا تُوْطِنَنَّ لَهُ فِيمَا لَدَيْنَا مَنْزِلًا.

۷ اللَّهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَّفْنَاهُ، وَإِذَا عَرَّفْنَاهُ فَقِنَاهُ، وَبَصَّرْنَا مَا

نُكَايِدُهُ بِهِ، وَالْهَمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ، وَأَيُّقِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ،
وَأَحْسِنْ بِنُؤْفَيْكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ.

۸ اللَّهُمَّ وَأَشْرِبْ قُلُوبَنَا انْكَارَ عَمَلِهِ، وَالطُّفَّ لَنَا فِي نَقْضِ حِيلِهِ.

ترجمه

۵. خداوند! بر محمد و آلش درود فرست و به همان اندازه که شیطان گمراه است ما را از هدایت خود بهره‌مند ساز و برضد او که در مسیر باطل است، به ما زاد و توشه تقوا عطا فرما، و ما را در طریق تقوا برخلاف طریق او که هلاکت است، روانه کن!

۶. خداوند! در دل‌های ما راه نفوذی برای شیطان قرار مده و منزلگاهی برای او در نزد ما فراهم مساز!

۷. خداوند! باطلی را که شیطان در نظر ما زیبا جلوه می‌دهد به ما بشناسان و بعد از آن که آن را به ما معرفی کردی، ما را از آلوده شدن به آن محفوظ دارد و طرق مقابله با مکرها و فریب‌های شیطان را به ما نشان ده (و بر بصیرت ما را نسبت به آن بیفز) و آنچه را که برای مقابله با آن لازم است به ما الهام فرما، و ما را از خواب غفلت که نتیجه اعتماد به شیطان است بیدار کن و ما را با حسن توفیق خود بر ضد شیطان یاری فرما!

۸. خداوند! قلوب ما را مملو از زشت شمردن اعمال او کن و ما را در شکستن

حیله‌های شیطان یاری فرما!

شرح و تفسیر

سه تقاضای دیگر برای دفع وسوسه‌های شیطان

در این بخش از دعا امام علیه السلام برای دور ماندن از وسوس شیطان، از راه دیگری وارد می‌شود و از خداوند سه چیز را تقاضا می‌کند که همه در نقطه مقابل کارهای شیطان و برنامه‌های اوست؛ عرضه می‌دارد: «خداوند! بر محمد و آلش درود فرست و به همان اندازه که شیطان گمراه است ما را از هدایت خود بهره‌مند ساز و برضد او که در مسیر باطل است، به ما زاد و توشه تقوا عطا فرما، و ما را در طریق تقوا برخلاف طریق او که هلاکت است، روانه کن!»؛ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَمْتِنَّا مِنَ الْهُدَى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ، وَزَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَى ضِدَّ غَوَايَتِهِ، وَأَسْأَلُكَ بِنَا مِنَ التَّقْوَى خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى).

«غَوَايَت» به گفته مفردات، جهلی است که از اعتقاد فاسد و نادرست سرچشمه می‌گیرد و تفاوت آن با «ضلالت» همین است که ضلالت به هرگونه گمراهی گفته می‌شود، در حالی که «غوایت» گمراهی خاصی است.

واژه «ردی» به معنای هلاکت است و گاه به سقوط از بلندی نیز که موجب هلاکت می‌شود اطلاق شده است.

درواقع امام علیه السلام در این فراز از دعا بالاترین مرحله هدایت را از خداوند تقاضا می‌کند، زیرا شیطان از همه گمراه‌تر است. هنگامی که ما هدایتی را به اندازه گمراهی او از خدا تقاضا کنیم برترین هدایت را خواسته‌ایم و از آن‌جا که ضلالت و غوایت او از همه بیشتر است، از خداوند تقوایی می‌طلبیم که معادل آن باشد و از آن‌جا که سلوک او در راه هلاکت از همه بیشتر است ما تقوای معادل

آن می‌طلبیم و به این صورت، توازن قدرتی از خدا می‌خواهیم که او نتواند بر ما غلبه کند.

در فراز بعد امام علیه السلام دو چیز را از خدا طلب می‌کند: «خداوندا! در دل‌های ما راه نفوذی برای شیطان قرار مده و منزلگاهی برای او در نزد ما فراهم مساز!»؛
(اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلًا وَلَا تُؤْتِنَنَّ لَهُ فِيْمَا لَدَيْنَا مَنْزِلًا).

واژه «تُؤْتِنَنَّ» از ماده «وَطِنَ» گرفته شده که به معنای منزلگاه دائمی و مستمر انسان است. سپس این واژه به معنای آماده ساختن خویشتن برای کاری به کار رفته، گویی می‌خواهد نفس خود را برای آن کار وطن قرار دهد.

راه‌های نفوذ شیطان در انسان فراوان است، گاه از طریق مال و ثروت وارد می‌شود و گاه از راه مقام و منزلت و گاهی شهوات جنسی و گاه حسادت‌ها، برتری‌جویی‌ها، تعصب‌ها و غیر آن. امام علیه السلام تقاضا می‌کند که با توفیق خداوند تمام این روزنه‌ها بر شیطان بسته شود، چرا که اگر او بتواند از روزنه‌ای وارد شود، به تدریج قلب انسان را منزلگاه و وطن خویش قرار می‌دهد و در این صورت راه نجات بسیار مشکل می‌شود.

روشن است که اگر شیطان راه نفوذی در انسان پیدا کند آن را آن قدر توسعه می‌دهد که تمام قلب را فرامی‌گیرد و رهایی از دست او در این صورت آسان نیست؛ امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه هفتم نهج البلاغه می‌فرماید: «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاً، فَبَاضَ وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَدَبَّ وَدَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ، وَنَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ؛ (این زشت‌سیرتان) شیطان را ملاک و اساس کار خود قرار داده‌اند، او نیز آن‌ها را به عنوان دام‌های خویش (یا شریکان خود) برگزید و به دنبال آن در سینه‌های آن‌ها تخم‌گذاری کرد، سپس آن را مبدل به جوجه نمود. این جوجه‌های شیطانی از درون سینه‌های آنان خارج شده، در دامانشان حرکت کردند و پرورش یافتند (و سرانجام کارشان به جایی رسید که) شیطان با چشم آن‌ها نگاه کرد و با زبانشان سخن گفت».

قابل توجه این که راه‌های نفوذ شیطان گاهی به قدری مخفیانه است که پیدا کردن آن آسان نیست. به گفته بعضی از بزرگان، گاه شیطان برای این که انسان را از کار خیر مهمی بازدارد به کار خیر کوچکی دعوت می‌کند با این که آن کار، خیر است، ولی از آن جا که مانع رسیدن به آن خیر مهم تر است، رنگ شیطانی به خود می‌گیرد. لذا برای رهایی از نفوذ او باید بسیار دقیق و موشکاف بود. حتی گاهی انسان را به مباحات دعوت می‌کند، مباحاتی که دیوار به دیوار گناهان است تا بتواند در زمان مناسب او را به گناهان بکشاند.

* * *

در جمله‌های بعد، امام علیه السلام به یکی دیگر از طرق نفوذ شیطان اشاره کرده و برای رهایی از آن به خدا پناه می‌برد و در شش جمله این حقیقت را به صورت کامل بیان می‌فرماید و آن، تزئین باطل‌ها توسط شیطان است که آن‌ها را آن‌چنان فریبنده نشان می‌دهد که هر کسی را به سوی خود جلب می‌کند و رهایی یافتن از چنگال آن جز به لطف و امدادهای الهی مشکل است.

عرضه می‌دارد: «خداوندا! باطلی را که شیطان در نظر ما زیبا جلوه می‌دهد به ما بشناسان!»؛ (اللَّهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَّفْتَنَا).

«و بعد از آن که آن را به ما معرفی کردی، ما را از آلوده شدن به آن باطل محفوظ دار!»؛ (وَإِذَا عَرَّفْتَنَا فَقِنَاهُ).

و در ادامه اضافه می‌فرماید: «و طرق مقابله با مکرها و فریب‌های شیطان را به ما نشان ده (و بر بصیرت ما نسبت به آن بیفزا!)»؛ (وَبَصِّرْنَا مَا نَكَايِدُهُ بِهِ).

«و بعد از آن که آن‌ها را شناختیم) آنچه را که برای مقابله با آن لازم است به ما الهام فرما!»؛ (وَأَلْهِمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَكَ).

از آن جا که ممکن است در چنین شرایط حساس و سختی گرفتار خواب غفلت شویم، می‌افزاید: «ما را از خواب غفلت که نتیجه اعتماد به شیطان است بیدار کن!»؛ (وَأَيِّقْظُنَا عَنْ سِنَةِ الْعَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ).

و از آنجا که هیچ‌یک از این‌ها بدون توفیق الهی میسر نمی‌شود در آخرین جمله عرضه می‌دارد: «(خداوندا!) ما را با حسن توفیق خود بر ضدّ شیطان یاری فرما!»؛ (وَأَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ).

در واقع این‌ها اموری است که در طول یکدیگر قرار دارند که امام علیه السلام یکی را بعد از دیگری از خداوند تقاضا می‌کند.

واژه «سَوَّلَ» از ماده «تسویل» و از ریشه «سَوَّلَ» (بر وزن شغل) گرفته شده که به‌گفته‌ی راغب در مفردات، به‌معنای حاجتی است که انسان به آن علاقه‌ی زیاد دارد و «تسویل» در اصل به‌معنای ترغیب و تشویق کردن است و از آنجا که تزئین چیزی سبب ترغیب و تشویق می‌گردد به آن «تسویل» گفته می‌شود.

می‌دانیم که یکی از طرق نفوذ شیطان تسویلات اوست یعنی زشتی‌ها را در نظر زیبا و بدی‌ها را خوب جلوه می‌دهد، مثلاً تنبلی را نوعی زهد در دنیا و ترس بی‌جا را نوعی احتیاط و بخل را نوعی آینده‌نگری و غیبت و تهمت را نوعی افشاگری حق معرفی می‌کند و این تسویلات در بسیاری از موارد سبب گمراهی می‌شود، به همین دلیل باید در مورد همه‌ی آن‌ها بدبین بود و از گرفتار شدن در دام‌های شیطان به خدا پناه برد.

در قرآن مجید در آیه ۲۵ سوره محمد می‌خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ»؛ «به یقین کسانی که بعد از روشن شدن راه هدایت برای آن‌ها، به آن پشت کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است».

شیطان برای فریب کسانی که مرتد شده‌اند، زشتی‌ها را زیبا نشان می‌دهد، مثلاً به آن‌ها می‌گوید: سخنان پیغمبر صلی الله علیه و آله شعر است و او شاعر، و چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست و بعضی از کلمات او نشان می‌دهد که ممکن است مجنون و یا ساحر هم باشد و امثال این نسبت‌های ناروا که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دادند و در دام شیطان می‌افتادند و از هدایت محروم می‌شدند.

به هر حال، مسأله تسویلات شیطان و تزئینات او از دام‌های بسیار مهم و خطرناک اوست و رهایی از این دام‌ها جز با استمداد از لطف پروردگار امکان‌پذیر نیست و به همین دلیل امام علیه السلام در این بخش از دعا به همه ما تعلیم داده است که برای نجات از این مرحله خطرناک دست به دامن لطف پروردگار بزنیم.

حضرت در جمله بعد، نگاه دیگری به طرق نفوذ شیطان کرده و راه چاره آن را نشان می‌دهد که پناه بردن به خداست، عرضه می‌دارد: «خداوندا! قلوب ما را مملو از زشت شمردن اعمال او کن و ما را در شکستن حیل‌های شیطان یاری فرما!»؛ (اللَّهُمَّ وَأَشْرِبْ قُلُوبَنَا انْكَارَ عَمَلِهِ، وَالْطُّفَّ لَنَا فِي تَقْضِ حِيلِهِ).

بدون شک، اگر ما چیزی را پیوسته انکار کنیم و قلب ما سرشار از انکار آن باشد، کمتر گرفتار آن می‌شویم، به همین دلیل امام علیه السلام چنین تقاضایی را نسبت به اعمال شیطان از خداوند نموده است.

از سوی دیگر، حیل‌های شیطان و دام‌های او بسیار دقیق و مخفی است و باید از طریقی وارد شد که این حیل‌ها بشکنند و آن نیز جز با تکیه بر لطف پروردگار ممکن نیست. چه بسیارند کسانی که خود را در مسیر حق می‌دانند، ولی ناگهان بیدار می‌شوند و می‌بینند سخت در دام شیطان گرفتارند؛ دامی که نجات از آن مشکل است؛ به گفته شاعر:

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا

ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم

در داستان معروفی از عبدالملک بن مروان، خلیفه ستمگر اموی می‌خوانیم: قبل از این به مقام خلافت برسد از عابدان و زاهدانی بود که در گوشه مسجد همواره مشغول عبادت بود تا آن‌جا که او را «حمامة المسجد» (کبوتر مسجد) نامیدند، زیرا پیوسته قرآن تلاوت می‌کرد. هنگامی که خبر مر پدرش و بشارت

خلافت را به او دادند، قرآن را بر هم نهاد و گفت: ﴿هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ﴾ (برای همیشه من از تو جدا شدم) و بعد به خودکامگی های حکومت پرداخت. یکی از صفحات سپاه کارنامه عبدالملک، نصب «حجاج» به ولایت کوفه بود. به یقین اخبار جنایات «حجاج» و کشت و کشتار بی رحمانه و شکنجه زندانیان بی گناه به صورت گسترده به «عبدالملک» می رسید؛ ولی خم به ابرو نمی آورد، چراکه حکومت، چشم و گوش این انسان پست و بی ظرفیت و بی شخصیت را کور و کر کرده بود. امثال عبدالملک مروان در تاریخ بسیار بودند. یکی دیگر از رسوایی های عبدالملک بن مروان همان چیزی است که در کتاب انساب الاشراف از او نقل شده که بعد از رسیدن به خلافت بر منبر رفت و با عصبانیت به مردم گفت: شما مرا به پرهیزکاری و نیکی امر می کنید، اما خودتان را فراموش کرده اید! به خدا سوگند از امروز به بعد اگر کسی مرا به تقوا امر کند گردنش را می زرم (وَاللَّهِ لَا يَأْمُرُنِي أَحَدٌ بَعْدَ يَوْمِي هَذَا بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا ضَرَبْتُ عُنُقَهُ).^۱



۱. انساب الاشراف، ج ۷، ص ۲۰۶ (به نقل از پیام امام علیؑ، ج ۱۳، ص ۳۱۲).

بخش چهارم

۹. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا، واقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا،

وَأَدْرَأَهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنَا.

۱۰. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ آبَاءَنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَوْلَادَنَا وَأَهْلِيْنَا

وَدَوِي أَرْحَامِنَا وَقَرَابَاتِنَا وَجِيرَانِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِي حِرْزِ حَارِزٍ، وَحِصْنِ حَافِظٍ، وَكَهْفِ مَانِعٍ، وَأَلْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنَّةً وَقِيَّةً، وَأَعْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً.

۱۱. اللَّهُمَّ وَاعْمَمْ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَأَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ،

وَعَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ، وَاسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ.

۱۲. اللَّهُمَّ احْلُلْ مَا عَقَدَ، وَافْتُقْ مَا رَتَّقَ، وَافْسَحْ مَا دَبَّرَ، وَتَبَّطُّهُ إِذَا عَزَمَ، وَانْقُضْ

مَا أَبْرَمَ.

۱۳. اللَّهُمَّ وَاهْزِمْ جُنْدَهُ، وَأَبْطِلْ كَيْدَهُ وَاهْدِمْ كَهْفَهُ، وَأَرْغِمْ أَنْفَهُ.

۱۴. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ، وَاعْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ، لَا نَطِيعُ لَهُ إِذَا

اسْتَهْوَانَا، وَلَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَانَا، نَأْمُرُ بِمُنَاوَاتِهِ، مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا، وَنَعْظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنْ اتَّبَعَ رَجْرَانَا.

ترجمه

۹. خدایاندا! بر محمد و آلش درود فرست و استیلاى شیطان را از ما بازگردان

و امیدش را از ما قطع کن و حرص و ولعش را از ما دفع بفرما!

۱۰. خدایاندا! بر محمد و آلش درود فرست و پدران ما و مادران ما و فرزندان ما

و اهل بیت ما و ارحام ما و خویشاوندان ما و همسایگان ما از مؤمنین

و مؤمنات را از شر شیطان در حصارى محکم و قلعه‌ای نگهدارنده و پناهگاهی ایمن قرار بده و آنها را در زره‌های نگهدارنده از گزند شیطان بپوشان و سلاح برنده‌ای در اختیار آنها در برابر حملات شیطان قرار ده!

۱۱. خداوندا! تمام کسانی را که به ربوبیت تو گواهی می‌دهند و در وحدانیت تو مخلص‌اند و با حقیقت بندگی تو با شیطان به دشمنی برمی‌خیزند و با آموختن علوم ربانی بر ضد شیطان از تو یاری می‌جویند، مشمول این دعا (دعای محفوظ ماندن از شرّ شیطان) قرار بده.

۱۲. خداوندا! آنچه را شیطان (برای گمراهی ما) گره زده است از هم بگشا و آنچه را به هم پیوسته است باز کن و آنچه را تدبیر کرده باطل کن و هنگامی که عزم (بر گمراه ساختن ما) دارد، او را باز دار و مانع شو و آنچه را که او استوار ساخته در هم ریز!

۱۳. خداوندا! لشکر شیطان را درهم شکن و نقشه‌های او را باطل ساز و پناهگاهش را ویران کن و بینی‌اش را به خاک بمال!

۱۴. خداوندا! ما را در صف دشمنان او قرار ده و ما را از شمار دوستانش برکنار دار، به‌گونه‌ای که وقتی قصد فریب ما را (از طریق تزئین هوی و هوس) دارد، اطاعتش نکنیم و هنگامی که ما را فرا می‌خواند دعوت او را اجابت نکنیم! چنان باشد که هر کس، از ما اطاعت می‌کند او را به مبارزه و دشمنی با شیطان و لشکریانش فرمان دهیم و هر کس نهی ما را می‌پذیرد از متابعتش بازداریم!

شرح و تفسیر

همه ما و دوستان و بستگانمان را از شرّ شیطان حفظ فرما

امام علیؑ در این بخش از دعا برای محفوظ ماندن از شر شیطان راه دیگری را

بر می‌گزیند، عرضه می‌دارد: «خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و استیلای شیطان را از ما بازگردان و امیدش را از ما قطع کن و حرص و ولعش را از ما دفع بفرما!»؛ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا، وَاقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا، وَادْرَأْهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنَا).

واژه «ولوع» به معنای حرص و علاقه شدید به چیزی است.^۱

امام علیه السلام در واقع در این سه جمله تقاضایش این است: شیطان چنان دور شود که امیدش برای همیشه قطع گردد و هرگز طمعی در اغوای ما نکند.

بدیهی است که توفیق برای این امور بدون تلاش و کوشش ما ممکن نیست. برای این که ما از وسوسه‌های شیطان دور بمانیم باید در مجالس آلوده شرکت نکنیم، با دوستان ناباب طرح دوستی نریزیم، به سراغ امور شبهه‌ناک نرویم، چراکه شبهات هم‌مرز با گناهان است. اگر از این امور دوری کنیم و به عکس به مجالس نیکان و پاکان راه یابیم و با افراد باتقوا معاشر باشیم و ذکر خدا را فراموش نکنیم در این صورت باید امیدوار باشیم که خداوند شیطان را از ما چنان دور می‌سازد که امیدش از گمراه ساختن ما قطع می‌شود.

از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که سلطه شیطان بر انسان اجباری نیست بلکه این انسان‌ها هستند که به او اجازه ورود به محیط روحشان را می‌دهند و یا به تعبیر دیگر: گذرنامه برای او صادر می‌کنند.

در آیه ۲۲ سوره ابراهیم می‌خوانیم: «مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُؤُنِي وَكُلُّمُوا أَنْفُسَكُمْ»؛ «من بر شما تسلطی نداشتم، جز این که

۱. ارباب لغت تقریباً اتفاق نظر دارند که «ولوع» (بر وزن قبول) مصدر و یا اسم مصدر است ولی در همه نسخه‌های صحیفه سجادیه «ولوع» (بر وزن عبور) آمده که با قول لغویین هماهنگ نیست. درست است که مصدر در این گونه موارد به صورت مضموم می‌آید مانند «شروع» و «ظهور» و «عبور»، ولی رضی الدین استرآبادی در شرح شافیه تصریح می‌کند که در پنج مورد این قاعده استثنا خورده است: وضو، ظهور، ولوع، وقود و قبول. (شرح شافیه، ج ۱، ص ۱۵۹).

دعوتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید؛ بنابراین مرا سرزنش نکنید و خود را سرزنش کنید».

و در آیه ۱۰۰ سوره نحل می‌خوانیم: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»؛ «سلطه او تنها بر کسانی است که او را سرپرست خود قرار داده‌اند، و کسانی که او را شریک خدا در اطاعت و بندگی قرار می‌دهند (و به فرمان شیطان گردن می‌نهند)».

همان‌گونه که پیش‌تر در حدیثی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کردیم، آن حضرت می‌فرماید: «من اموری را به شما می‌آموزم که اگر انجام دهید شیطان از شما فاصله می‌گیرد، مانند فاصله مغرب از مشرق». آنگاه اموری چون روزه و صدقه و حب فی الله و کمک در اعمال صالح و استغفار را یادآور شدند.

قابل توجه این‌که جمله «حَوْلُ سُلْطَانِهِ عَنَّا» مفهومی این نیست که او بر ما مسلط است و امام عَلَيْهِ السَّلَام تقاضا می‌کند که سلطه او را برطرف فرما، بلکه مفهومی این است که اجازه نده او بر ما سلطه‌ای پیدا کند، و به اصطلاح، این تعبیر از قبیل «دفع» است نه از قبیل «رفع».

در جمله بعد، امام عَلَيْهِ السَّلَام بعد از درود بر پیغمبر و آلش تقاضا می‌کند که هفت گروه از کسانی هم که به ما وابسته‌اند، از شر شیطان در امان باشند، به تعبیر دیگر: ما تنها در فکر نجات خویش نباشیم، بلکه نجات تمام کسانی را که به نحوی با ما ارتباط نزدیک دارند از خدا تقاضا کنیم؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست و پدران ما و مادران ما و فرزندان ما و اهل بیت ما و ارحام ما و خویشاوندان ما و همسایگان ما از مؤمنین و مؤمنات را از شر شیطان در حصاری محکم و قلعه‌ای نگهدارنده و پناهگاهی ایمن قرار بده و آن‌ها را در زره‌های نگهدارنده از گزند شیطان بیوشان و سلاح برنده‌ای در اختیار آن‌ها (در برابر حملات شیطان) قرار ده!»؛ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ آبَاءَنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَوْلَادَنَا وَأَهْلَانَا وَذَوِي أَرْحَامِنَا وَقَرَابَاتِنَا وَجِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

مِنْهُ فِي حَرْزِ حَارِزٍ، وَحِصْنِ حَافِظٍ، وَكَهْفِ مَانِعٍ، وَأَلْبِسُهُمْ مِنْهُ جُنًّا^۱ وَاقِيَةً، وَأَعْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً).

«اهالینا» اشاره به خانواده است و آن‌ها کسانی هستند که در یک خانه با انسان زندگی می‌کنند، چه محرم باشند چه نامحرم. بنابراین با «ذوی ارحامنا» که اشاره به محارم است متفاوت می‌باشد، همچنین با «قربابت» که به معنای خویشاوندان اعم از محارم و غیر محارم می‌باشد تفاوت دارد.

مرحوم شیخ بهایی درباره معنای «ارحام» می‌گوید: ارحام، تنها به معنای محارم و کسانی که از دواج با آن‌ها حرام می‌باشد نیست، آن‌گونه که بعضی از علما گفته‌اند، بلکه هر کسی را که نسبت خویشاوندی داشته باشد شامل می‌شود، هرچند در فاصله دوری قرار گیرد. سپس با حدیثی که علی بن ابراهیم در تفسیرش ذیل آیه «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ؟»؛ «اگر حکومت را به دست گیرید، آیا جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد نمایید و پیوند خویشاوندی را قطع کنید؟!»^۲ سخن خود را تأیید می‌کند، چراکه امام علیه السلام فرمود: «أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي بَنِي أُمَيَّةَ وَمَا صَدَرَ مِنْهُمْ بِالنَّسْبَةِ إِلَى أَهْلِ الْبَيْتِ؛ این آیه درباره بنی امیه نازل شده و مربوط به کاری است که درباره ائمه اهل بیت کردند».^۳

تعبیر به «حرز حارز» از قبیل تأکید است، یعنی حصار محکم، مانند «فرق فارق» و «ظَلُّ ظَلِيلٍ» و «لَيْلُ لَيْلٍ»^۴ که به معنای فرق روشن و سایه بلند و شب تاریک می‌باشد.

۱. «جنناً جمع «جنه» به معنای سپر است که در میدان جنگ به وسیله آن خود را از ضربات دشمن محفوظ می‌داشتند.

۲. محمد، آیه ۲۲.

۳. اربعین شیخ بهایی، ص ۶۱.

۴. این واژه در دعای «صبح» امیرمؤمنان علیه السلام آمده است.

این بخش از دعا بسیار آموزنده است و نشان می‌دهد که انسان نباید تنها به فکر این باشد که گلیم خود را از آب بکشد و سعی کند که فقط خود از غرغاب نجات یابد، بلکه نجات غریقی باشد که اطرافیان و نزدیکان و دوستان و خویشاوندان و همسایگان را نیز نجات دهد. و قابل توجه این‌که امام علیه السلام از پدران و مادران که افراد محدودی هستند شروع کرده و دایره آن را وسیع تر می‌کند تا به همسایگان می‌رسد که مطابق بعضی از روایات که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام باقر علیه السلام نقل شده چهل خانه از چهار طرف است.^۱

بسیاری تصور می‌کنند که مجموع خانه‌هایی که طبق این روایات همسایه می‌شوند صد و شصت خانه است در حالی که منظور از چهار طرف، تمام جهات اطراف خانه انسان است، به تعبیر دیگر: همسایگان در دایره‌ای هستند که شعاع آن چهل خانه را دربر می‌گیرد و طبق یک محاسبه ساده ریاضی که برای بدست آوردن مساحت این دایره باید شعاع را در خودش ضرب کنیم، سپس در عدد معروف P (۳/۱۴) ضرب نماییم، نتیجه‌اش پنج هزار و بیست و چهار خانه می‌شود! که در واقع شهرک قابل توجهی خواهد شد.

این بخش دعا در واقع برگرفته از آیات قرآن مجید است؛ در یک جا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید».^۲

و در جای دیگر می‌فرماید: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»؛ «و نخست خویشاوندان نزدیکت را انداز کن (و به سوی اسلام دعوت نما)».^۳

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۲.

۲. تحریم، آیه ۶.

۳. شعرا، آیه ۲۱۴.

همچنین برگرفته از کلام پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که در وصیت امیرمؤمنان علی عَلِيٍّ آمده، آن جا که می فرماید: «وَاللَّهِ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةٌ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ؛ خدا را خدا را در مورد همسایگانتان فراموش نکنید، زیرا پیامبر اکرم پیوسته سفارش آن ها را می کرد تا آن جا که ما گمان بردیم آن ها را در زمره وارثان قرار خواهد داد»^۱.

این نکته نیز قابل توجه است که صلّه رحم و ارتباط با خویشاوندان تنها به این نیست که انسان به سراغ آن ها برود یا کمک مادی به آن ها بنماید. یکی از نشانه های کمک به آن ها همین است که از خدا بخواهیم آن ها از شرّ شیطان در امان باشند، همان کاری که امام عَلِيٍّ در این بخش از دعا کرده است.

در ضمن، جمله «أَعْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً» اشاره به این است که مبارزه با شیطان تنها جنبه دفاعی و فاصله گرفتن از او را ندارد، بلکه حمله کردن به شیطان با سلاح های مؤثر نیز از طرق مبارزه با اوست.

یکی از سلاح های مؤثر بر ضد شیطان، طبق روایات، نماز است. در حدیثی که از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر (عج) به وسیله یکی از نواب خاص وارد شده، چنین می خوانیم: «فَمَا أَرْغِمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ فَصَلِّهَا وَأَرْغِمِ أَنْفَ الشَّيْطَانِ؛ هیچ چیز برتر از نماز نیست که بینی شیطان را به خاک می مالد، پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال»^۲.

* * *

سپس امام عَلِيٍّ دعای خود را تعمیم داده و از خویشاوندان و دوستان و همسایگان فراتر می برد و برای همه کسانی که به وحدانیت خدا اعتقاد دارند

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۹۸، ح ۱۴۲۷.

دعا می‌کند که از شرّ شیطان در امان باشند، و این نهایت لطف و مرحمت است که دعای انسان فراگیر باشد و همه مؤمنین و مؤمنات را شامل شود.

عرضه می‌دارد: «خداوندا! تمام کسانی را که به ربوبیت تو گواهی می‌دهند و در وحدانیت تو مخلص‌اند و با حقیقت بندگی تو با شیطان به دشمنی برمی‌خیزند و با آموختن علوم ربانی بر ضد شیطان از تو یاری می‌جویند، مشمول این دعا (دعای محفوظ ماندن از شرّ شیطان) قرار بده!»؛ (اللَّهُمَّ وَاغْمُ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَأَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَعَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ، وَاسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ).

در واقع امام علیه السلام چهار وصف را ذکر می‌کند که ممکن است همه آن‌ها در یک نفر جمع باشد و یا هر کدام اشاره به گروهی باشد. اعتقاد به ربوبیت پروردگار، اخلاص در وحدانیت، تمسک به حقیقت عبودیت، در برابر شیطان، و شناخت علمی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند.

«ربوبیت» از ماده «رَبَّ» گرفته شده که در اصل به معنای مالکی است که به اصلاح امور تحت سیطره خود بپردازد و در واقع از صفات فعل است و اشاره به تدبیر خداوند به طور مستمر در سراسر جهان هستی است. توحید ربوبی نیز به معنای اعتقاد به این است که در عالم هستی مؤثر واقعی تنها ذات پاک پروردگار است، و اشکال کار بسیاری از بت پرستان در همین جاست که بت‌ها را در ربوبیت و اثرگذاری در سرنوشت انسان شرکت می‌دهند.

مسأله اخلاص در وحدانیت، اشاره به توجّه به حقیقت توحید و یگانگی ذات پاک پروردگار است که نه شبیه دارد و نه مثل و مانند و نه اجزا و اعضا.

و جمله «عَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ» اشاره به مطلبی است که در آیه شریفه ۶۰ سوره یاسین آمده است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ؟» (ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟).

دشمنی با شیطان، در حقیقت عبودیت، این است که به وسوسه‌های او گوش فراندهیم چرا که طبق حدیثی هر کس به سخنان دیگری گوش دهد و بی‌قید و شرط آن را بپذیرد در واقع او را پرستش کرده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ أَضْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ؛ کسی که به سخنان گوینده‌ای گوش بدهد (و بی‌قید و شرط آن را بپذیرد) او را پرستش کرده است، اگر آن گوینده از سوی خدا سخن می‌گوید شنونده خدا را پرستیده و اگر از سوی شیطان سخن می‌گوید شیطان را پرستش کرده است».^۱

در حدیث معروف عنوان بصری که مرحوم علامه مجلسی آن را در بحار الانوار از شیخ بهایی نقل کرده، می‌خوانیم: «هنگامی که عنوان سؤال کرد: حقیقت عبودیت چیست؟ امام علیه السلام فرمود: سه چیز است. نخست این که برای خود در برابر چیزی که خدا به او بخشیده مالکیتی قائل نشود و مالک اصلی را خدا بداند، چرا که بردگان در برابر مولی، مالک چیزی نیستند، بنابراین اموال را مال خدا بدانند و در جایی که خدا امر کرده مصرف کند. دوم این که برای خود تدبیری جز تدبیرات الهی قائل نباشد. و سوم این که تنها توجه خود را به اوامر و نواهی خداوند معطوف دارد (چنین کسی به حقیقت عبودیت رسیده است)».^۲

جمله «وَاسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ...» اشاره به این است که شناخت علوم الهی، انسان را در برابر شیطان تقویت می‌کند و در واقع تنها عالمان باتقوا و پیروان آن‌ها هستند که از شرّ شیطان در امان‌اند و گرنه بقیه به آسانی در دام شیطان گرفتار می‌شوند. و به گفته نویسنده ریاض العارفین، شیطان همواره مانع از علم و معرفت است،

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۴، ح ۲۴.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۱۷.

چراکه هرگاه انسان دارای علم و معرفت می شود از او فاصله می گیرد.^۱ بنابراین باید با سلاح علم و معرفت در برابر شیطان ایستاد و این همان حرزی است که در جمله قبل به آن اشاره شده است.

* * *

در جمله بعد، امام علیه السلام به نکته مهم دیگری اشاره می کند و آن این که در بسیاری از مواقع شیطان مقدماتی را برای گمراه ساختن انسان فراهم می سازد. لذا حضرت از خداوند تقاضا می کند که مقدمات شیطان را باطل کند و نقشه های او را نقش بر آب نماید، و این حقیقت را در پنج جمله مختلف و در عین حال، هماهنگ، عرضه می دارد:

«خداوندا! آنچه را شیطان (برای گمراهی ما) گره زده است از هم بگشا و آنچه را به هم پیوسته است باز کن و آنچه را تدبیر کرده باطل فرما و هنگامی که عزم (برای گمراه ساختن ما) دارد، او را باز دار و مانع او شو و آنچه را که او استوار ساخته در هم ریز!»؛ (اللَّهُمَّ اخْلُلْ مَا عَقَدَ، وَافْتُقْ مَا رَتَقَ، وَافْسَحْ مَا دَبَّرَ، وَتَبِطْهُ إِذَا عَزَمَ، وَانْقُضْ مَا أَبْرَمَ).

از این جمله های امام علیه السلام روشن می شود که شیطان هرگز آرام نمی نشیند، بلکه همواره در فکر تهیه دام ها و مقدماتی است که افراد را در آن گرفتار سازد و امام علیه السلام با پنج تعبیر مختلف و حساب شده به همه آنها اشاره می کند و از خداوند تقاضای حل آن را دارد.

در واقع این کلام درسی است برای همگان که پیوسته مراقب مقدمه چینی های شیطان باشند، مبادا ناخودآگاه گرفتار آن شوند!

* * *

۱. ریاض العارفین، ص ۲۱۹.

حضرت در جمله بعد به همگان هشدار می‌دهد که شیطان تنها نیست، بلکه لشکری دارد، همچنین نقشه‌هایی و پناهگاه‌هایی، و از خداوند تقاضا می‌کند که توطئه‌های او را برهم زند؛ عرضه می‌دارد:

«خداوند! لشکر شیطان را درهم شکن و نقشه‌های او را باطل ساز و پناهگاهش را ویران کن و بینی‌اش را به خاک بمال!»؛ (اللَّهُمَّ وَاهِزْ جُنْدَهُ، وَأَبْطِلْ كَيْدَهُ وَاهْدِمْ كَهْفَهُ، وَأَرْغِمْ أَنْفَهُ).

واژه «کهف» به گفته کتاب العین، به معنای غار وسیع است به گونه‌ای که می‌تواند پناهگاه برای گروهی باشد، سپس در معنای مجازی یعنی هرگونه پناهگاه، به کار رفته و حتی اشخاصی که به انسان پناه می‌دهند به عنوان کهف از آن‌ها یاد می‌شود و منظور از کهف شیطان در عبارت بالا گروه‌هایی است از ظالمان و منحرفان و بدعت‌گزاران که پناهگاه شیطان و لشکریانش می‌شوند.

این چهار جمله نظم خاصی را دربر دارد: نخست به لشکر شیطان اشاره می‌کند، سپس می‌فرماید: شیطان با لشکرش نقشه‌هایی در سر دارند، بعد به پناهگاه آن‌ها اشاره می‌فرماید که از آن‌جا حمله می‌کنند، و نتیجه همه این‌ها این است که از خدا می‌خواهد بینی او به خاک مالیده شود و برنامه‌هایش با شکست مواجه گردد.

در آیات قرآن اشارات مکرری به لشکر شیطان شده است، گاه آن‌ها را به عنوان لشکر سواره و پیاده (خَيْلٍ وَرَجَلٍ) ذکر می‌کند و خداوند خطاب به شیطان می‌فرماید: «وَاسْتَفْزِرْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ»؛ «هر کدام از آن‌ها را می‌توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌ها گسیل دار (تا روشن شود کدام یک از آن‌ها از عهده امتحانات الهی برمی‌آیند)».^۱

و گاه تعبیر به «قبیل» (طایفه) کرده، می‌فرماید: «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْهُمْ»؛ «او و طایفه‌اش شما را می‌بینند از جایی که شما آن‌ها را نمی‌بینید».^۱

و گاه شیاطین را به صورت صیغه جمع بیان کرده، می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ»؛ «این‌گونه (برای آزمایش و امتحان) در برابر هر پیامبری، دشمنانی از شیاطین انس و جنّ قرار دادیم».^۲

بدیهی است که لشکریان شیطان هر کدام از راهی برای فریب انسان وارد می‌شوند و باید مؤمنان، مراقب تمام جوانب وجود و زندگی خویش باشند و اجازه ندهند هیچ‌کدام از آن‌ها پیروز شوند، بلکه بینی آن‌ها را با کمک پروردگار به خاک بمالند، همان‌گونه که در قرآن مجید درباره شیطان آمده است: «قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لِأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا تَجِدُنِي إِلَّا يَوْمَ الْحِسَابِ»؛ «گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی من بر سر راه مستقیم تو برای آن‌ها کمین می‌کنم، سپس از پیش‌رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آن‌ها، به سراغشان می‌روم و اکثر آن‌ها را شکرگزار نخواهی یافت».^۳

همان‌گونه که می‌بینیم تمام آنچه امام علیه السلام در این جمله بیان کرده، دعاست، ولی در عین حال درس‌های مهمی در آن نهفته است.

جالب این‌که در حدیثی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَشَرَّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَاقُ وَهُوَ مَيْدَانُ إِبْلِيسَ يَغْدُو بِرَأْيَتِهِ وَيَضَعُ كُرْسِيَهُ وَيَبِثُّ دُرِّيَّتَهُ فَبَيْنَ مُطْفَفٍ فِي قَفِينٍ أَوْ سَارِقٍ فِي ذِرَاعٍ أَوْ كَاذِبٍ فِي سِلْعَةٍ؛ بدترین مکان‌های روی زمین بازارهاست که میدان ابلیس است. صبحگاهان پرچم خود را به بازار می‌آورد و کرسی خود را در آن جا

۱. اعراف، آیه ۲۷.

۲. انعام، آیه ۱۱۲.

۳. اعراف، آیات ۱۶ و ۱۷.

می‌نهد و فرزندانش را در تمام بازار متفرق می‌سازد (تا مردم را فریب دهند که به معاملات ناروا بپردازند) در نتیجه بعضی کم‌فروشی می‌کنند و بعضی دیگر هنگام وزن اجناس، راه خلاف می‌پویند و بعضی دیگر ذراعی از پارچه را می‌دزدند و کم می‌دهند و عده دیگری در بیان اوصاف اجناس خود دروغ می‌گویند.^۱ آری، هر کسی را به نحوی اغوا می‌کند و این هشدار است برای همگان، به ویژه تجار و بازاریان و کاسبان.

امام علیه السلام در جمله بعد، لشکری را در مقابل لشکر شیطان ترسیم می‌کند، زیرا یک‌تنه نمی‌توان به مبارزه با لشکر شیطان برخاست، بلکه باید لشکری از نیکان و پاکان و مؤمنان راستین و شجاع فراهم کرد و به مبارزه با لشکر شیطان شتافت، لذا عرضه می‌دارد:

«خداوندا! ما را در صف دشمنان او قرار ده و ما را از شمار دوستانش برکنار بدار!»؛ (اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ، وَاعْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ).

سپس نتیجه‌گیری می‌فرماید: «به گونه‌ای که وقتی قصد فریب ما را (از طریق تزئین هوی و هوس) دارد، اطاعتش نکنیم»؛ (لَا نُطِيعُ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَا).

«و هنگامی که ما را فرا می‌خواند دعوت او را اجابت ننمائیم»؛ (وَلَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَانَا).

«چنان باشد که هر کس، از ما اطاعت می‌کند او را به مبارزه و دشمنی با شیطان و لشکریانش فرمان دهیم»؛ (نَأْمُرُ بِمَنْوَأْتِهِ، مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا).

«و هر کس نهی ما را می‌پذیرد از متابعتش بازداریم»؛ (وَنَعِظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنْ اتَّبَعَ زَجْرَنَا).

و به این ترتیب لشکری مجهز از نیکان و پاکان در برابر لشکر او تشکیل دهیم و نقشه‌های شیطان و جنود او را نقش بر آب کنیم.

۱. بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۱، ح ۸۷.

واژه «استهوت» از ماده «هوی» در اصل از ریشه «هُوِيَ» به معنای سقوط از بلندی گرفته شده و از آن جا که هوای نفس، انسان را از قرب خداوند دور می‌کند به آن «هوی» گفته شده و واژه «استهوی» به معنای دعوت به هوی پرستی است. بنابراین در جمله بالا امام علیه السلام از خداوند تقاضا می‌کند توفیقی دهد که هر زمان شیطان ما را به هوی پرستی دعوت کرد اطاعتش نکنیم. در قرآن مجید نیز همین واژه در مورد شیطان به کار رفته است، در آیه ۷۱ سوره انعام می‌خوانیم: ﴿كَأَلَدَىٰ اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ﴾؛ «گمراهان) همانند کسی هستند که بر اثر وسوسه‌های شیاطین، در روی زمین راه را گم کرده و سرگردان مانده‌اند».

واژه «مناوأة» از ماده «نوء» گرفته شده که در اصل به معنای برخاستن با زحمت و مشقت و مبارزه کردن است و مناوأة با لشکر شیطان یعنی مبارزه با آن‌ها. به هر حال دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم دنیای مبارزه است و مهم‌ترین مبارزه، مبارزه لشکر شیطان با لشکر اهل ایمان است که هر کدام از سلاح مخصوص خود استفاده می‌کنند. مؤمنان با استفاده از ایمان و تقوا و پاکی و استقامت و صبر، و لشکر شیطان از سلاح هوی و هوس و فریب و نیرنگ. در بسیاری از جوامع بشری لشکر شیطان پیروز می‌شود و جامعه تبدیل به یک جامعه شیطانی می‌گردد، ولی جوامعی که زیر نظر رهبران الهی، پیغمبران و اوصیای آن‌ها و کسانی که راه آن‌ها را می‌پیمایند اداره شود، جامعه‌ای رحمانی خواهد شد.

بخش پنجم

﴿۱۵﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَأَعِدْنَا وَأَهْلَانَا وَإِخْوَانَنَا وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ مِمَّا اسْتَعَدْنَا مِنْهُ، وَأَجِرْنَا مِمَّا اسْتَجَرْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ.
﴿۱۶﴾ وَاسْمِعْ لَنَا مَا دَعَوْنَا بِهِ، وَأَعْطِنَا مَا أَعْقَلْنَا، وَاحْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَاهُ،
وَصَيِّرْنَا بِذَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَمَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ، آمِينَ رَبَّ
الْعَالَمِينَ.

ترجمه

۱۵. خداوندا! بر محمد، خاتم پیغمبران و سید رسولان و بر اهل بیت طیب و طاهرش درود فرست. (خدایا!) ما و خاندان و برادران ما و همه مؤمنین و مؤمنات را از آنچه به تو پناه برده‌ایم (شرور شیاطین)، پناه ده و از آنچه به خاطر ترس از آن از تو ایمنی خواسته‌ایم، ایمن بدار!

۱۶. (خدایا!) آنچه را دعا کردیم، اجابت کن و آنچه را از آن غافل ماندیم به ما عطا فرما و آنچه را فراموش نمودیم (که از پیشگاهت تقاضا کنیم) آن را نیز به ما مرحمت کن و ما را در درجات صالحان و مقامات مؤمنان قرار ده، آمین یا رب العالمین!

شرح و تفسیر

همه را از شرّ شیطان حفظ کن

در این بخش که بخش پایانی دعاست، امام علیه السلام یک نتیجه‌گیری جامع و کلی

کرده و به آنچه تا این جا عرضه داشته است، اشاره می کند و از خداوند تقاضای محفوظ ماندن از شرّ شیطان در تمام اشکالش را می نماید.

نخست عرضه می دارد: «خداوندا! بر محمد خاتم پیغمبران و سید رسولان و بر اهل بیت طیب و طاهرش درود فرست»؛ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ).

این صلوات به دلیل پایانی بودن، جامع تر از صلوات هایی است که تا پیش از این عرضه داشت، زیرا پیامبر ﷺ را با دو صفت و اهل بیت ﷺ را با دو صفت دیگر توصیف می کند: پیامبر ﷺ را به خاتم انبیا و بزرگ رسولان بودن و اهل بیت ﷺ را به طیب و طاهر، و پاک و پاکیزه بودن.

«خاتم» آن گونه که ارباب لغت گفته اند، به معنای چیزی است که به وسیله آن نامه یا برنامه مهمی پایان می یابد و اگر به انگشتر یا مهری که اوراق را با آن امضا می کنند اطلاق شده به همین دلیل است که همه این ها به ختم و پایان که ریشه اصلی آن است بازمی گردد.

آنچه در قرآن مجید درباره پیغمبر اکرم ﷺ در آیه ۴۰ سوره احزاب آمده است نیز به همین معناست: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»؛ «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده است؛ ولی رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز داناست»^۱.

«سید» به کسی گفته می شود که سرپرست گروهی است و دارای فضیلت و برتری است، بنابراین به شریف قوم «سید» گفته می شود.

۱. باید توجه داشت که آنچه در قرآن مجید امروز مشهور است «خاتم» با فتح «ت» می باشد که قرائت عاصم است، ولی بقیه قراء مشهور «خاتم» را با کسر «ت» خوانده اند که به معنای پایان دهنده است و هر دو قرائت به یک معنا بازمی گردد، زیرا خاتم به معنای چیزی است که با آن ختم می کنند و پایان می دهند.

البته ریشه این واژه که «سئود» و «سیادت» است دو معنا دارد: یکی سیاهی و دیگری عظمت و شرافت، و می‌دانیم که معنای اخیر در پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نحو اکمل و اتم وجود داشته است. در مورد دو وصفی که امام عَلَيْهِ السَّلَام برای اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ذکر کرده ممکن است گفته شود که «طیب و طاهر» مترادف‌اند، به معنای پاک و پاکیزه، ولی باید توجه داشت که «طاهر» به معنای پاکیزگی است، ولی «طیب» در اصل به معنای چیزی است که با طبع انسان موافق و خوشایند است و در قرآن به بسیاری از موضوعات اطلاق شده است (البلد الطیب، مساکن طیبة، ریح طیب، حیاة طیبة و...) و به چیزهایی که پاک و پاکیزه است طیب گفته می‌شود به همین دلیل که مطابق طبع آدمی است، بنابراین این دو واژه با هم مترادف نیستند، هرچند معنای آن‌ها به هم نزدیک است.

سپس امام عَلَيْهِ السَّلَام در این بخش از دعا بعد از ذکر حيله‌ها و مکرهای شیطان و لشکرش که در صورت‌های مختلف ظاهر می‌شود و درود بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آتش با اوصافی که ذکر شد، عرضه می‌دارد: «خدایا! ما و خاندان و برادران ما و همه مؤمنین و مؤمنات را از آنچه به تو پناه برده‌ایم (شرور شیاطین)، پناه ده و از آنچه از ترس آن از تو طلب ایمنی کرده‌ایم، ایمن بدار!»؛ (وَأَعِدْنَا وَأَهْلَيْنَا وَإِخْوَانَنَا وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِمَّا اسْتَعَدْنَا مِنْهُ، وَأَجْرْنَا مِمَّا اسْتَجْرْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ).

واژه «اجرنا» - همان‌گونه که در شرح دعای دهم ذکر کردیم - در اصل از ماده «جور» است که به معنای انحراف از چیزی می‌آید، ولی هنگامی که به باب افعال برود و با «من» یا «الی» متعدی به مفعول دوم شود به معنای پناه دادن کسی از خطری است، همان‌گونه که در قرآن مجید آمده است: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجْرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ»؛ (و اگر کسی از مشرکان از تو پناه بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود (و در آن بیندیشد)؛ سپس او را به محل امنش برسان، چرا که آن‌ها گروهی

ناآگاه‌اند.^۱ و در جمله امام علیه السلام به همین معنای پناه دادن است و هنگامی که به باب استفعال برود - مانند آنچه در آیه بالا آمد - به معنای تقاضای پناه دادن است. این شیوه انبیا و اولیاء الله است که فقط برای خودشان دعا نمی‌کنند، بلکه دوستان و نزدیکان و همه مؤمنین و مؤمنات را در دعای خود شرکت می‌دهند، همان‌گونه که در قرآن مجید درباره نوح پیغمبر علیه السلام می‌خوانیم که به پیشگاه خداوند عرضه می‌دارد: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ؛ پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم و همه کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند، و جمیع مردان و زنان با ایمان را بیامرزا!»^۲.

* * *

سرانجام امام علیه السلام این دعای بسیار پر محتوا را با این جمله ختم می‌کند: «خدا یا! آنچه را دعا کردیم، اجابت کن و آنچه را از آن غافل ماندیم به ما عطا فرما و آنچه را فراموش نمودیم (که از پیشگاهت تقاضا کنیم) آن را نیز به ما مرحمت کن و ما را در درجات صالحان و مقامات مؤمنان قرار ده، آمین یا رب العالمین!»؛ (وَاسْمَعُ لَنَا مَا دَعَوْنَا بِهِ، وَأَعْطِنَا مَا أَعْفَلْنَا، وَاحْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَاهُ، وَصَيِّرْنَا بِذَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَمَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ).

واژه «اسْمَعُ» گرچه در اصل به معنای «بشنو» می‌باشد، ولی در این‌گونه موارد به معنای استجابت کن می‌آید، مانند آنچه در «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» مشاهده می‌شود که معنایش این است: خداوند! دعای کسانی را که تو را سپاس گفته‌اند، اجابت فرما!

واژه «آمین» اسم فعل است - و همان‌گونه که در شرح دعای پنجم گفتیم - یعنی اجابت کن.

۱. توبه، آیه ۶.

۲. نوح، آیه ۲۸.

جالب این که امام علیه السلام تمام آنچه مربوط به وسوسه‌های شیطان و مکر و فریب و طرق نفوذ او بود در این دعا بیان فرمود و از همه آنها به خدا پناه برد و برای همه دوستان و بستگان و مؤمنین و مؤمنات را نیز همین تقاضا را کرد با این حال از باب تکمیل و جبران و برای این که چیزی از قلم نیفتاده باشد، عرضه می‌دارد: شاید ما چیزی را فراموش کردیم که از تو بخواهیم و یا از آن غافل شدیم، در این صورت آن را نیز به ما عطا کن تا لطف و مرحمت تو از هر نظر کامل گردد!

در بعضی از روایات تصریح شده که دعای خود را با «آمین» پایان دهید. «الْأَخْبَرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ، خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ مَرَّةٍ، فَإِذَا رَجُلٌ قَدْ أَلَحَّ فِي الْمَسْأَلَةِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَدْ أُوجِبَ إِنْ خَتَمَهُ، فَقَالَ رَجُلٌ مِّنَ الْقَوْمِ: بِأَيِّ شَيْءٍ يَخْتَمُهُ؟ فَقَالَ: بِآمِينَ، فَإِنَّهُ إِنْ خَتَمَ بِآمِينَ قَدْ أُوجِبَ أَيُّ: أَوْجِبَ إِبَابَةَ الدُّعَاءِ؛ أَيَا بِهِ شَمَا دَرَبَارَةُ «آمین» خَبر بدهم؟ ما روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله (از مدینه) خارج شدیم، ناگهان دیدیم کسی با اصرار (از خدا) چیزی تقاضا می‌کند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر دعای خود را (به‌طور مطلوبی) پایان می‌داد اجابت برای او لازم می‌شد. کسی از همراهان عرض کرد: با چه چیز پایان دهد؟ فرمود: با آمین، اگر او دعای خود را با آمین ختم می‌کرد دعایش مستجاب می‌شد.^۱

در این بخش از دعا امام علیه السلام سه چیز از خداوند تقاضا می‌کند:

۱. دعاهای ما را مستجاب کن!

۲. آنچه را از آن غافل شدیم به ما مرحمت فرما!

۳. نیازهایی را که فراموش کرده‌ایم برای ما محفوظ دار!

تمام خواسته‌های انسان در این سه جمله جمع است.

تفاوت غفلت و نسیان در این است که غفلت به معنای بی‌توجهی و نادیده

۱. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۹۳۸.

گرفتن چیزی است، اما نسیان به این معناست که انسان چیزی را می‌دانسته و بعد آن را به فراموشی سپرده است. در پایان، حضرت، درجات صالحان و مقامات مؤمنان را از خدا خواسته و روشن است که درجات صالحان همان قرب به خداست و مقامات مؤمنان، مقامات بهشتی است.

نکته

توضیحات لازم درباره شیطان

واژه «شیطان» به گفتهٔ راغب در مفردات، از مادهٔ «شطن» (بر وزن وطن) گرفته شده که به معنای دوری است، و لذا به چاه عمیق «شطون» گفته می‌شود و شیطان موجودی است که از حق و خالق و خلق دور است و بعضی گفته‌اند: از مادهٔ «شیط» (بر وزن شرک) است به معنای از شدت غضب برافروخته شدن، و این تعبیر مناسب خلقت شیطان از آتش است.

این نکته نیز قابل توجه است که «شیطان» اسم عام است و به هر موجود مودی و منحرف و طاغی و سرکش - چه انسان باشد چه غیر انسان - گفته می‌شود، ولی «ابلیس» اسم خاص است و همان موجودی است که آدم علیه السلام را فریب داد و اکنون نیز با لشکر و جنود خود در کمین آدمیان است.

همان‌گونه که ملاحظه کردیم تمام این دعا برای نجات از شر شیطان است که یکی از مسائل مهم زندگی انسان می‌باشد و این ایجاب می‌کند که ما اطلاع بیشتری دربارهٔ شیطان و کارها و دام‌ها و مکاید او داشته باشیم، به همین دلیل نخست به سراغ این سؤال می‌رویم:

۱. آیا شیطان از فرشتگان بود؟

ظاهر آیاتی که دربارهٔ خودداری شیطان از سجده بر آدم علیه السلام می‌باشد این است

که شیطان در زمره فرشتگان بوده، زیرا به صورت استثنای متصل بیان شده است؛ می‌فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ «و یاد کن هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و به خاطر نافرمانی و تکبرش از کافران شد».^۱

ولی این‌گونه تعبیرات در مقابل صراحت آیه ۵۰ سوره کهف ظهور خود را از دست می‌دهد، آن‌جا که می‌فرماید: «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ»؛ «همه فرشتگان سجده کردند، مگر ابلیس که او از طایفه جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد».

سخنانی که از خود ابلیس نقل شده نیز شاهی بر این مدعاست، آن‌جا که می‌گوید: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»؛^۲ «مرا از آتش آفریدی و آدم را از گل (بنابراین من از او برترم و چرا در برابر او سجده کنم!)». به یقین فرشتگان از آتش آفریده نشده‌اند، بلکه طایفه جن از آتش آفریده شده‌اند همان‌گونه که در آیه شریفه: «وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ»؛ «و خداوند جن را از شعله‌های آتش خلق کرد»^۳ به آن تصریح شده است.

اضافه بر این، در بعضی از آیات قرآن، شیطان، دارای ذریه و فرزندان معرفی شده است: «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ»^۴، در حالی که چنین چیزی درباره فرشتگان نیامده است.

۱. بقره، آیه ۳۴.

۲. ص، آیه ۷۶.

۳. رحمن، آیه ۱۵.

۴. کهف، آیه ۵۰.

۲. چرا شیطان طرد شد؟

می دانیم که وقتی آدم علیه السلام آفریده شد همه فرشتگان و همچنین شیطان (ابلیس) که در میان آن‌ها بود و خدا را عبادت می کرد مأمور به سجده شدند. همه سجده کردند جز شیطان که سرپیچی کرد و خود را برتر از آدم شمرد و این تکبر، او را برای همیشه مطرود درگاه خداوند ساخت و خداوند او را چنان لعنتی کرده که مانند آن درباره شخص دیگری در قرآن دیده نمی شود. در آیه ۷۸ سوره «ص» خطاب به شیطان می فرماید: «وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»؛ «و به یقین لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود».

امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه قاصعه که از مهم ترین خطبه های نهج البلاغه است و درباره مذمت کبر و خودبرتربینی سخن می گوید می فرماید: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَجَهْدَهُ الْجَهِيدَ، وَكَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ، لَا يُدْرَى أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الآخِرَةِ، عَنْ كِبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ. فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؟ كَلَّا، مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخَلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرِ أُخْرِجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا. إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ. وَمَا بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَةٌ فِي إِبَاحَةِ حِمِّي حَرَمِهِ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ اگر خدا می خواست، می توانست آدم را از نوری بیافریند که روشنایی اش دیده ها را برابید و زیبایی و جلالش عقول را مبهوت کند و عطرش شامه ها را مسخر سازد و اگر چنین می کرد گردن ها در برابر آدم خاضع می شد و آزمایش برای فرشتگان بسیار آسان بود؛ ولی خداوند سبحان خلق خود را با اموری می آزماید که از فلسفه آن آگاهی ندارند تا (مطیعان از عاصیان) ممتاز گردند و تکبر را از آنان بزدايد و آن‌ها را از کبر و غرور دور سازد، بنابراین، از کاری که خداوند با ابلیس کرد عبرت بگیرید، زیرا اعمال طولانی و کوشش های بسیارش را بر باد داد در حالی که خدا را شش هزار سال عبادت کرده بود! سال هایی که معلوم نیست از سال های دنیا بود یا

آخرت! (آری) همه آن‌ها را به سبب ساعتی تکبر نابود ساخت. چگونه ممکن است کسی بعد از ابلیس همان نافرمانی او را انجام دهد ولی در برابر (خشم) خدا سالم بماند؟ نه، هرگز چنین نخواهد بود هیچ‌گاه خدا انسانی را با داشتن صفتی وارد بهشت نمی‌کند که بر اثر همان صفت فرشته‌ای را (کسی به حسب ظاهر در زمره فرشتگان بود) از بهشت بیرون کرده است. حکم او درباره اهل آسمان و زمین یکسان است و خدا با هیچ‌یک از خلق خود دوستی خاصی ندارد تا به سبب آن، چیزی را که برای همه جهانیان تحریم کرده است برای وی مباح سازد».

آری، یکی از سرچشمه‌های مهم انحراف از مسیر حق، تکبر و خودبرتربینی است و کسانی که دارای چنین صفتی هستند در واقع سرباز لشکر ابلیس می‌باشند.

۳. چرا به شیطان مهلت داده شد؟

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید که شیطان برای اغوای انسان‌ها تقاضای مهلت تا روز قیامت کرد و به او تا وقت معینی مهلت داده شد: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَفْتِ الْمَعْلُومِ»؛ «عرض کرد: پروردگار من! مرا تا روزی که انسان‌ها برانگیخته می‌شوند مهلت ده! * فرمود: به تو مهلت داده شد * تا روز و زمان معینی».^۱

اکنون دو سؤال در این جا مطرح است: نخست این که چرا خداوند شیطان را آفرید، با این که او موجود خبیثی است؟ و دیگر این که چرا به او اجازه داده شد که در طول قرن‌ها زنده بماند و به گمراه ساختن انسان‌ها پردازد؟ پاسخ سؤال اول روشن است و آن این که شیطان از آغاز خبیث نبود، بلکه پاک

آفریده شد و به همین دلیل هزاران سال در میان فرشتگان مشغول عبادت بود. خباثت او از زمانی شروع شد که در برابر فرمان خدا تکبر و سرپیچی کرد و حتی حکمت خدا را زیر سؤال برد که چرا فرمان سجده بر آدم را به او داد. درست مانند سایر انسان‌هایی که پاک آفریده می‌شوند، ولی در مسیر زندگی بر اثر هوی پرستی گمراه می‌گردند.

پاسخ سؤال دوم این است که شیطان می‌تواند وسیله تکامل برای بندگان خدا گردد، به این صورت که هر قدر از دعوت‌های او بیشتر سرپیچی کنند در درگاه خداوند مقرب‌تر می‌شوند. معمولاً یک دشمن نیرومند برای افرادی که بیدار و آگاه‌اند سبب تقویت و توانایی بیشتر می‌گردد، همان‌گونه که یکی از فلاسفه بزرگ تاریخ معاصر «توین بی» می‌گوید: «هیچ تمدن درخشانی در جهان پیدا نشد، مگر این‌که ملتی مورد هجوم یک نیروی خارجی قرار گرفت و بر اثر این تهاجم نبوغ و استعداد خود را به کار انداخت و تمدن درخشانی را پی‌ریزی کرد».^۱

به هر حال شیطان نه تنها ضرری به اولیاء الله نمی‌زند، بلکه به عکس، باعث تکامل آن‌ها نیز می‌گردد.

۴. نفوذ شیطان اجباری است؟!

همان‌گونه که در تفسیر این دعا نیز اشاره شد، دعوت شیطان اجباری نیست، یعنی هیچ‌کس را مجبور به پذیرش دعوت خود نمی‌کند، در واقع کار او فقط پیشنهاد است و تشویق، و این انسان‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند از او پیروی کنند یا نه.

خداوند در قرآن مجید با صراحت می‌فرماید: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا

۱. برگرفته از کتاب A Study of History

مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ «که بر بندگانم هیچ تسلطی نخواهی یافت؛ مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند».^۱

و در سوره نحل، آیه ۱۰۰ می‌افزاید: ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾؛ «سلطه او تنها بر کسانی است که او را سرپرست خود قرار داده‌اند و کسانی که او را شریک خدا در اطاعت و بندگی قرار می‌دهند (و به فرمان شیطان گردن می‌نهند)».

همان‌گونه که در آیه ۲۲ سوره ابراهیم از قول خود شیطان نیز آمده است که در قیامت به پیروانش می‌گوید: ﴿وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْ مَوْءَا أَنفُسِكُمْ﴾؛ «من بر شما تسلطی نداشتم، جز این که دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید؛ بنابراین مرا سرزنش نکنید و خود را سرزنش کنید». شیاطین انسانی نیز همین‌گونه در قیامت با پیروان خود سخن می‌گویند. ﴿وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَآغِينَ﴾؛ «ما هیچ‌گونه سلطه‌ای بر شما نداشتیم، بلکه شما خود گروهی طغیانگر بودید».^۲

به یقین اگر دعوت شیطان اجباری بود، مجازات پیروانش هیچ‌گاه با عدالت خداوند سازگاری نداشت. در واقع شیطان یک ابزار امتحان است مانند سایر ابزارهای امتحان و افراد می‌توانند از امتحان خود در برابر او پیروز بیرون بیایند یا مردود شوند.

۵. لشکریان شیطان و ذریه او

همان‌گونه که در تفسیر این دعا گذشت، از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که شیطان (ابلیس) تنها نیست، بلکه لشکریان، قوم و قبیله و حتی

۱. حجر، آیه ۴۲.

۲. صافات، آیه ۳۰.

فرزندانی دارد. ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ﴾؛ آیا با این حال، او و فرزندان او را به جای من به سرپرستی انتخاب می‌کنید، در حالی که آن‌ها دشمن شما هستند؟^۱

به یقین لشکریان و کمک‌کاران او از نظر قدرت در جهت وسوسه و گمراهی افراد متفاوت‌اند، آن‌هایی را که قوی‌ترند به سراغ انسان‌های قوی‌تر می‌فرستند و آن‌هایی را که ضعیف‌ترند به سراغ ضعیف‌ترها.

شاهد این سخن روایت جالبی است که مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که خلاصه‌اش چنین است: «مرد عابدی در بنی اسرائیل بود که هرگز مرتکب خلافی نشده بود، به گونه‌ای که ابلیس از دست او ناراحت شد، فریادی کشید و لشکرش نزد او حاضر شدند. گفت: چه کسی می‌تواند این عابد را برای من گمراه سازد؟ یکی از آن‌ها گفت: من آماده‌ام. ابلیس گفت: از کدام راه؟ گفت: از ناحیه زنان (و جاذبه جنسی). ابلیس گفت: این کار، کار تو نیست، عابد به سراغ این کار نمی‌رود. یکی دیگر از شیاطین گفت: من آماده‌ام. ابلیس گفت: چگونه؟ گفت: به وسیله شراب و لذات دیگر. ابلیس گفت: پیدا است این کار نیز کار تو نیست، او علاقه‌ای به این امور ندارد. سومی گفت: من کاملاً آماده‌ام. ابلیس گفت: از چه راه؟ گفت: از طریق عبادت. ابلیس پسندید و این مأموریت را به او داد. او به صومعه عابد رفت و به صورت مهمانی بر او وارد شد و به سرعت مشغول نماز گردید. هر نمازی را که تمام می‌کرد، مشغول نماز دیگر می‌شد. عابد خسته شد و استراحت کرد، ولی آن شیطان همچنان مشغول نماز بود. عابد تعجب کرد و به حال او غبطه خورد. به او گفت: بگو بینم این همه عشق و علاقه به عبادت را از کجا پیدا کرده‌ای؟ شیطان جوابش را نداد. بار دوم

و بار سوم تکرار کرد. شیطان گفت: راستش این است که گناهی از من سر زده و از آن توبه کرده‌ام، ولی هر زمان به خاطر من می‌آید به سراغ نماز می‌روم تا خدا مرا ببخشد. عابد گفت: اگر من هم گناهی انجام دهم حالی مانند تو پیدا خواهم کرد؟ گفت: البته. بعد به او یاد داد که چگونه برود، زن بدکاره‌ای را در شهر پیدا کند و با او عمل منافی عفت انجام دهد و بعد توبه کند. در پایان این روایت آمده که آن زن بدکار عابد را نصیحت کرد که ترک گناه از انجام گناه و توبه بسیار بهتر است و حتماً شیطان این را به تو آموخته است. عابد از خواب غفلت بیدار شد و برگشت و آن شیطان رفته بود.^۱

در روایات اسلامی لشکریانی برای شیطان ذکر شده که باید مراقب آن‌ها بود که مبادا حمله‌ور شوند، از جمله در حدیثی از امام علی بن ابی طالب علیه السلام می‌خوانیم که در نامه خود به حارث حمدانی نوشت: «اخْذِرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ؛ از خشم و غضب پرهیز که لشکر عظیمی از لشکریان شیطان است».^۲

امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه از اطاعت دو گروه نهی می‌فرماید: نخست رؤسای فاسد قبایل و سردمداران فساد و متکبران خودخواه: «أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ، وَتَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ». سپس از افراد بی‌اصل و نصب (که لباس غرور و کبر به تن می‌کنند) برحذر می‌دارد: «وَلَا تُطِيعُوا الْأَدْعِيَاءَ» و در ادامه می‌افزاید: «اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلَالٍ. وَجُنْدًا بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ؛ شیطان آن‌ها را مرکب‌های راهوار ضلالت و لشکری که به وسیله آنان به مردم غافل حمله می‌کند، قرار داده است».

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۸۴، ح ۵۸۴.

۲. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۶. انواع حيله‌های شیطان

روشن است که ابلیس و جنود و ذریه او تنها از یک راه برای وسوسه انسان‌ها وارد نمی‌شوند، بلکه از انواع حيله‌ها و دام‌ها استفاده می‌کنند که در قرآن مجید و روایات اسلامی اشاراتی به آن آمده، از جمله در آیه ۶۴ سوره اسراء به شرکت او در اموال و فرزندان نامشروع اشاره شده است. همچنین وعده‌های فریبنده و یا ترساندن از فقر که در آیه ۲۶۸ سوره بقره و نیز تزئین اعمال زشت که در آیه ۴۸ سوره انفال آمده است.

جالب این‌که در تفسیر آیه ۱۷ سوره اعراف ﴿ثُمَّ لَا تَبِيتُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: منظور از آمدن شیطان به سراغ انسان از پیش رو، این است که آخرت و جهانی را که انسان در پیش دارد در نظر او سبک جلوه می‌دهد و منظور از پشت سر این است که آن‌ها را به گردآوری اموال و بخل از پرداخت حقوق واجب به خاطر فرزندان و وارثان دعوت می‌کند و منظور از طرف راست این است که امور دینی و معنوی را به وسیله شبهات ضایع می‌سازد و منظور از طرف چپ این است که لذات مادی و شهوت‌رانی را در نظر آن‌ها جلوه می‌دهد.^۱

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «الْفِتْنُ ثَلَاثٌ: حُبُّ النِّسَاءِ وَهُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَهُوَ فَحُّ الشَّيْطَانِ وَحُبُّ الدُّنْيَا وَالْدَّرْهَمِ وَهُوَ سَهْمُ الشَّيْطَانِ؛ فتنه‌ها (ی شیطان) سه گونه است: هوس بازی به صورت عشق به زنان که شمشیر شیطان است و شرب خمر و آن دام شیطان است و علاقه شدید به درهم و دینار و آن تیر شیطان است».^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۳۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۰۷، ح ۴.

در حدیث دیگر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است: «إِنَّ مِنْ خُطُوتِ الشَّيْطَانِ الْحَلْفَ بِالطَّلَاقِ وَالتُّدْوَرَ فِي الْمَعَاصِي وَكُلَّ يَمِينٍ بغيرِ اللَّهِ تَعَالَى؛ یکی از گام‌های شیطان (که در قرآن به آن اشاره شد) قسم به طلاق^۱ و نذر کردن در گناهان و نیز هر قسمی است که غیر نام خدا در آن باشد».^۲

قابل توجه این‌که آنچه درباره‌ی دام‌های شیطان ذکر شد تنها مربوط به ابلیس و شیاطین جن نیست، شیطان‌های انسانی امروز نیز دقیقاً از همین شیوه‌ها استفاده می‌کنند، از طریق زنان آلوده، مشروبات الکلی و اموال نامشروع، و جالب این‌که خودشان نیز به این امور اعتراف دارند!

۷. نصایح شیطان!

شگفت‌آور این‌که شیطان با تمام شیطنتش و برخلاف طبیعتی که از او سراغ داریم، سخنان حکمت آمیزی بر زبانش جاری شده است، از جمله در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که وقتی نوح علیه السلام قوم خود را نفرین کرد (و آن‌ها هلاک شدند) ابلیس نزد او آمد و گفت: تو به من خدمتی کرده‌ای و من می‌خواهم آن را جبران کنم. نوح علیه السلام گفت: این برای من منفور است که خدمتی به تو کرده باشم، آن خدمت چیست؟ ابلیس گفت: تو نفرین کردی و تمام قوم تو غرق شدند و افراد کمی باقی مانده‌اند که من آن‌ها را گمراه سازم و از این نظر راحتم تا مدتی بگذرد و گروه دیگری بیایند و به گمراهی آن‌ها اقدام کنم. نوح علیه السلام گفت: بگو بینم چه خدمتی در برابر آن می‌خواهی به من بکنی؟ ابلیس گفت: «ادْكُرْنِي فِي ثَلَاثِ

۱. منظور از قسم به طلاق این است که در میان گروهی از ناآگاهان معمول بود، وقتی می‌خواستند قسم بخورند می‌گفتند: تمام زنان ما مطلقه باشند اگر ما چنین کاری را کرده باشیم و یا اگر چنین کاری را انجام دهیم و معتقد بودند که با انجام آن کار، زانشان مطلقه می‌شدند بی‌آن‌که صیغه طلاق و تشریفات آن جاری شود و این سبب گرفتاری شدید می‌شد.

۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۶۰.

مَوَاطِنَ فَنَئِيْ اَقْرَبُ مَا اَكُوْنُ اِلَى الْعَبْدِ اِذَا كَانَ فِيْ اِحْدَاهُنَّ: اِدْكُرْنِيْ اِذَا غَضِبْتَ وَاِدْكُرْنِيْ اِذَا حَكَمْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَاِدْكُرْنِيْ اِذَا كُنْتَ مَعَ امْرَاةٍ خَالِيًا لَيْسَ مَعَكُمَا اَحَدٌ؛ در سه مورد مراقب من باش، زیرا هر انسانی در یکی از این سه مورد باشد من از هر زمان به او نزدیک ترم: یکی هنگامی که خشمناک شدی و دوم هنگامی که می خواهی در میان دو نفر قضاوت کنی و سوم هنگامی که با زنی در جایی باشی که دیگری آن جا نباشد.^۱

در حدیث دیگری آمده است: هنگامی که نوح علیه السلام از کشتی پیاده شد، ابلیس نزد او آمد و گفت: بر روی زمین، تو بیشترین حق را بر من داری، این فاسقان را نفرین کردی و مرا از دست آن‌ها راحت ساختی، «أَلَا أَعْلَمُكَ خَصَلْتَيْنِ! إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِي مَا عَمِلَ وَإِيَّاكَ وَالْحِرْصَ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِأَدَمَ مَا عَمِلَ؛ آیا دو چیز به تو تعلیم دهم که از آن‌ها سخت پرهیز کنی؟ از حسد دوری کن که بر سر من آورد آنچه آورد (حسد نسبت به مقام آدم) و از حرص پرهیز که بر سر آدم آورد آنچه آورد (او را از بهشت بیرون ساخت)».^۲

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم که ابلیس بر یحیی بن زکریا علیه السلام (پیغمبر خدا) آشکار شد در حالی که زنجیرها و طناب‌هایی از هر چیزی همراه داشت. یحیی از او سؤال کرد: این زنجیر و طناب‌ها چیست ای ابلیس؟ گفت: این‌ها شهواتی است که انسان‌ها را با آن گرفتار می سازم. یحیی پرسید: آیا چیزی از آن مربوط به من است؟ گفت: آری. گاهی هنگام غذا خوردن سیر می شوی و برای انجام نماز و یاد خدا سنگین می گردی. یحیی گفت: با خدا عهد می بندم که هنگام غذا خوردن هرگز سیر نشوم. شیطان (ناراحت شد و) گفت: من هم با خدا عهد می بندم که هرگز بنده مؤمنی را نصیحت نکنم».^۳

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۸، ح ۲۰.

۲. همان، ص ۳۱۷، ح ۱۴.

۳. همان، ج ۶۰، ص ۲۱۶، ح ۵۲.

۸. شیاطین انس و جن

همان‌گونه که اشاره شد، شیطان به هر موجود متمرّد و سرکش و نافرمانی اطلاق می‌شود، و لذا در قرآن به انسان‌های سرکش و گمراه‌کننده، شیطان گفته شده و حتی قبل از شیطان اصلی، این شیاطین عنوان شده‌اند؛ می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ۗ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾؛ «این‌گونه در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جنّ قرار دادیم؛ آن‌ها برای اغفال مردم، به‌طور سرّی سخنان ظاهر فریب و بی‌اساس به یکدیگر القا می‌کردند و اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند (ولی ایمان اجباری سودی ندارد)، بنابراین، آن‌ها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار.»^۱

از این آیه استفاده می‌شود که کار اصلی شیطان‌های انس این است که سخنان فریبنده و گمراه‌کننده را در گوش این و آن می‌گویند تا مردم را از پیامبران و آیین الهی دور سازند. و از آیه فوق استفاده می‌شود که این گروه از شیاطین اطراف همه پیغمبران بوده‌اند، چراکه آن‌ها دشمن کانون‌های هدایت بوده و هستند.

۹. راه‌های گریز از شر شیطان

بدیهی است که هر کار نیکی می‌تواند انسان را از شیطان دور سازد، ولی کارهای نیک با هم تفاوت دارند، بعضی اثرش بیشتر از بعضی دیگر است. همان‌گونه که در آغاز این دعا در حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل کردیم، آن حضرت می‌فرماید: «چند چیز است که اگر انسان آن‌ها را انجام دهد شیطان به کلی از او دور می‌شود، مانند دوری مشرق از مغرب، از جمله روزه، روی شیطان را سیاه می‌کند و صدقه پشت او را می‌شکند و دوستی به خاطر خدا

۱. انعام، آیه ۱۱۲.

و همکاری برای عمل صالح، او را ریشه کن می‌سازد و استغفار، ر قلب او را قطع می‌کند».

ناگفته پیداست که اگر انسان مراقب این‌گونه اعمال باشد و از مواردی که در آن خطر نفوذ شیطان زیاد است، پرهیز کند و خود را به خدا بسپارد، می‌تواند از شر شیطان در امان باشد.

* * *

بارالها! شیطان دشمن نیرومندی است که به عزت و جلال تو قسم خورده ما را گمراه سازد و همان‌گونه که امام ما در این دعا فرموده‌اند تمام دام‌ها را برای این کار فراهم ساخته و لشکر و جنود خود را بسیج نموده است. خداوندا! لشکرهای انسانی او نیز در عصر ما به فنون اغوا و فریب آدمیان مسلط شده‌اند، در این میان اگر حمایت و یاری تو نباشد، نجات از چنگال آن‌ها ممکن نیست.

پروردگارا! ما را تنها مگذار و یاری‌مان فرما! ما هم تمام نیروی خود را برای نجات از شرّ او بسیج می‌کنیم. خداوندا! حفظمان کن و موقّمان بدار!

□ ■ □

إِذَا دُفِعَ عَنْهُ مَا يَحْذَرُ، أَوْ عَجَّلَ لَهُ مَطْلَبُهُ

از دعاهای آن حضرت است

هنگامی که بلایی از او دفع می‌شد و یا خواسته او به‌زودی روا

می‌گشت (به پیشگاه خدا عرضه می‌داشت)

دعا در یک نگاه

این دعا که در میان پنجاه و چهار دعای صحیفه، کوتاه‌ترین دعا محسوب می‌شود، به سه نکته مهم اشاره دارد:

نخست حمد و ثنای الهی در برابر نعمت‌هایی که ارزانی داشته و بلاهایی که به لطف و کرمش مرتفع ساخته است.

سپس به این نکته اشاره می‌فرماید که نکند این آخرین محبت تو درباره من باشد و آخرین بهره‌ام از زحمت بی‌کرانت، بلکه مقدمه‌ای باشد برای عنایات بیشتر.

و در نکته سوم عرضه می‌دارد: از این بیم دارم که این محبت و رحمتت از قبیل طوفان قبل از بلا باشد. عنایت فرما آن را رحمتی پیشاپیش رحمت دیگر قرار ده، یا ارحم الراحمین.

بخش اول

- ۱ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ، وَبِمَا صَرَفْتَ عَنِّي مِنْ بَلَائِكَ، فَلَا تَجْعَلْ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَّلْتَ لِي مِنْ عَافِيَتِكَ فَأَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا أَحْبَبْتُ وَسَعِدَ غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ.
- ۲ وَإِنْ يَكُنْ مَا ظَلَلْتُ فِيهِ أَوْ بَتُّ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَيَّ بَلَاءٍ لَا يَنْقَطِعُ وَوِزْرٍ لَا يَزِيدُ فَتَفَعُّ فَقَدِّمْ لِي مَا أَحْرَزْتُ، وَأَخَّرْ عَنِّي مَا قَدَّمْتُ.
- ۳ فَعَيِّرْ كَثِيرٍ مَا عَاقَبْتَهُ الْفَنَاءُ، وَغَيِّرْ قَلِيلٍ مَا عَاقَبْتَهُ الْبَقَاءُ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

ترجمه

۱. خداوندا! حمد و سپاس برای تقدیرات نیکویت و به خاطر بلاهایی که از من دفع فرمودی مخصوص توست. (خداوندا!) بهره مرا از رحمتت همین نعمت عافیت زودگذر قرار مده! که نتیجه آن، بدبخت شدن من باشد به خاطر چیزی که دوست داشته‌ام و خوشبخت شدن دیگری به خاطر آنچه برای من ناپسند بوده است.
۲. (خداوندا!) اگر عافیتی که به من داده‌ای و روز را در آن به پایان می‌رسانم و شب را به آخر می‌برم مقدمه بلایی است که پایان نمی‌یابد و وزر و عذابی است که مرتفع نمی‌شود، آنچه را (از عذاب و سختی‌ها) برای من تأخیر انداخته‌ای مقدم دار و آنچه را (از نعمت‌ها) مقدم داشته‌ای مؤخر کن!
۳. چراکه چیزی که عاقبتش فناست زیاد نیست و چیزی که عاقبتش بقاست کم نیست. خداوندا! بر محمد و آلش درود فرست!

شرح و تفسیر

خداوندا سپاسگزارم

این دعا در واقع در سه بخش بیان شده است: در بخش اول امام علیه السلام عرضه می‌دارد: «خداوندا! حمد و سپاس مخصوص توست برای تقدیرات نیکویت و به خاطر بلاهایی که از من دفع فرمودی»؛ (اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ، وَبِمَا صَرَفْتَ عَنِّي مِنْ بَلَائِكَ).

نعمت‌های الهی دو گونه است، گاهی جنبه مثبت دارد، گاهی جنبه منفی. آنچه جنبه مثبت دارد برکاتی است که از سوی خداوند به انسان می‌رسد، مانند: تندرستی و عافیت و آرامش و امنیت و نعمت‌های معنوی مانند: ایمان و تقوا و فضایل اخلاقی که به توفیق الهی و با تلاش انسان حاصل می‌شود.

و آنچه منفی است، مانند بیماری‌ها، ناامنی‌ها، مشکلات مربوط به خانواده و همسر و فرزند و یا کسب و کار، و مشکلات معنوی، مانند محروم ماندن از عبادات و طاعات و کارهای خیر.

امام علیه السلام خدا را به خاطر هر دو قسمت حمد و سپاس می‌گوید.

تعبیر به «لک الحمد» (که جار و مجرور مقدم شده است) دلیل بر انحصار حمد و سپاس برای خداست، زیرا اگر کسی هم نعمتی به ما می‌بخشد او نیز واسطه در فیض است و از خداوند گرفته، بنابراین تمام نعمت‌ها به او منتهی می‌شود و تمام سپاس‌ها از آن اوست.

تعبیر «حسن قضاء» (قضا و قدر نیکوی الهی) از قبیل اضافه صفت به موصوف است و ممکن است قید توضیحی باشد، چراکه همه مقدرات الهی نیکوست و نظام حاکم بر عالم، نظام احسن است.

و نیز ممکن است جنبه اعتراضی داشته باشد، چراکه بعضی از مقدرات، در ظاهر موافق طبع انسان و بعضی ناموافق است.

سپس در ادامه عرضه می‌دارد: «خداوندا! بهره مرا از رحمت همین نعمت عاجل عاقبت زودگذر قرار مده که نتیجه آن بدبخت شدن من باشد به خاطر چیزی که دوست داشته‌ام و خوشبخت شدن دیگری به خاطر چیزی که برای من ناپسند بوده است»؛ (فَلَا تَجْعَلْ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَّلْتَ لِي مِنْ عَافِيَتِكَ فَأَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا أَحْبَبْتُ وَسَعِدَ غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ).

این دو جمله اشاره به نکته دقیقی است و آن این‌که گاه می‌شود انسان دارای نعمتی می‌گردد و به آن دلخوش می‌شود و الطاف الهی را فراموش می‌کند و سبب بدبختی او می‌گردد، در حالی که دیگری گرفتار بلاها و مصائبی می‌شود و در برابر آن صبر می‌کند و سبب پاداش‌های خداوند در دنیا و آخرت می‌گردد، لذا خوشبخت می‌شود و در این صورت نعمت من سبب ناکامی من شده و بلای او سبب خوشبختی او گردیده است.

امام علیه السلام از خداوند تقاضا می‌کند که حال او چنین نباشد، بلکه نعمتش پایدار و آمیخته با توفیق اطاعت گردد و بلاهای دفع شده نیز عنایت دیگری باشد. در واقع سخن امام علیه السلام در این‌جا اشاره به چیزی است که در قرآن مجید و روایات آمده است؛ در آیه ۲۱۶ سوره بقره می‌فرماید: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ «چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن‌که خیر شما در آن است؛ و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آن‌که شر شما در آن است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

مرحوم کلینی در جلد دوم کافی بابی تحت عنوان «شدة ابتلاء المؤمن» دارد و سی حدیث در آن آورده است که همه آن‌ها نشان می‌دهد بلاهایی که دامن اولیاء الله و اهل ایمان را می‌گیرد، نعمت‌هایی از سوی خداست و سبب آمرزش و بالا رفتن مقام آن‌ها می‌شود.

در حدیث هفدهم از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ مِنَ الْغَيْبَةِ وَيَحْمِيهِ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ؛ خداوند متعال گاه افراد باایمان را با بلایی که برای آنها می‌فرستد نوازش می‌دهد، همان‌گونه که انسان هنگامی که از سفر بازمی‌گردد با هدیه‌ای خانواده خود را نوازش می‌دهد، و گاهی افراد مؤمن را از بعضی از مواهب محروم می‌سازد همان‌گونه که طبیب دستور پرهیز (از غذاهای خوب) به بیمارش می‌دهد تا سالم شود».^۱

بلکه از روایات استفاده می‌شود کسانی که در درگاه خدا مقرب‌ترند ممکن است مشکلات و حوادث ناگوار زندگی آنها بیشتر باشد و به گفته شاعر:

هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند
 امام علیه السلام در بخش دیگری از این دعا عرضه می‌دارد: «خداوندا! اگر عافیتی که به من داده‌ای که روز را در آن به پایان می‌رسانم و شب را به آخر می‌برم مقدمه بلایی است که پایان نمی‌یابد و وزر و عذابی است که مرتفع نمی‌شود، آنچه را برای من تأخیر انداخته‌ای مقدم دار و آنچه را مقدم داشته‌ای مؤخر کن!»؛ (وَإِنْ يَكُنْ مَا ظَلَلْتُ فِيهِ أَوْ بَتْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَيَّ بَلَاءٍ لَا يَنْقَطِعُ وَوِزْرٍ لَا يَسْرَتَعُ فَقَدِّمْ لِي مَا أَخَّرْتَ، وَأَخِّرْ عَنِّي مَا قَدَّمْتَ).

این بخش از دعا ممکن است اشاره به این باشد که بسیاری از نعمت‌ها ممکن است جنبه استدراجی داشته باشد، یعنی نعمتی باشد که بعد از آن، عذاب الهی است، عذابی پایدار و طولانی.

عرضه می‌دارد: آن عذاب طولانی را مقدم بدار و این عافیت را به تأخیر بینداز، چراکه آسایش بعد از ناراحتی گواراتر است از آسایش قبل از گرفتاری، بنابراین جمله «لا ينقطع ولا يرتفع» اشاره به عذاب طولانی مدت است.

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۱۷.

جمعی از شارحان در این جا بلا را به بلای اخروی تفسیر کرده‌اند که دوام دارد و پایان نمی‌پذیرد، بنابراین جمله امام علیه السلام را چنین تفسیر کرده‌اند: «خداوندا! اگر عافیت دنیا سبب بلای پایان‌ناپذیر آخرت باشد، بلای دنیا را برای من مقدم دار تا مشمول عافیت آخرت گردم!».

مشکلی که این تفسیر دارد این است که بلا در جمله بالا به دو معنای مختلف تفسیر شده است: هنگامی که صحبت از بلای پایان‌ناپذیر است، منظور بلای آخرت است و هنگامی که عرضه می‌دارد: آن بلا را مقدم بدار، منظور بلای دنیا است.

البته این در صورتی است که بلا و عافیتی به طور قطع، مقدر شده باشد که امام علیه السلام چنین تقاضایی می‌کند و اگر قابل تغییر باشد، انسان، هم دفع بلا را می‌خواهد و هم عافیت دائمی را.

در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ الْآخِرَةِ وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ»؛ تلخی دنیا، شیرینی آخرت و شیرینی دنیا، تلخی آخرت است.^۱

در آخرین جمله که به منزله بیان علت برای جمله قبل است و با «ف» که در این جا به معنای تعلیل است شروع شده، عرضه می‌دارد: «خداوندا! چیزی که عاقبتش فناست زیاد نیست و چیزی که عاقبتش بقاست کم نیست»؛ (فَعَيْرٌ كَثِيرٌ مَا عَاقِبَتُهُ الْفَنَاءُ، وَغَيْرٌ قَلِيلٌ مَا عَاقِبَتُهُ الْبَقَاءُ).

اشاره به این که اگر در دنیا گرفتار بلاهایی شوم که جبران گناهانم گردد و در نتیجه در آخرت اهل نجات باشم بسیار خوب است، چرا که بلای دنیا به هر حال پایان می‌یابد، ولی نعمت‌های آخرت دوام و بقا دارد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ وَمَا شَرٌّ بِشَرِّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مَحْقُورٌ وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ؛ آن خوبی و نعمتی که جهنم به دنبال آن است، خوبی محسوب نمی شود و آن بدی و مشکلاتی که بعد از آن بهشت است، بدی نیست، چراکه هر نعمتی در مقایسه با بهشت حقیر و کوچک است و هر رنج و بلائی در مقایسه با جهنم، تندرستی و عافیت محسوب می شود».^۱

* * *

در پایان، امام علیه السلام با درود بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله دعا را ختم می کند؛ عرضه می دارد: «(خداوندا!) بر محمد و آلش درود فرست»؛ (وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ). در صحیفه سجّادیه بسیاری از دعاها با صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله آغاز می شود و گاهی مانند این دعا با صلوات پایان می یابد. دلیلش این است که هر دعایی که همراه با صلوات باشد (چه قبل از آن باشد و چه بعد از آن) به اجابت نزدیک تر است.

□ ■ □

عِنْدَ الْإِسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ^۱

از دعاهای آن حضرت است

که در هنگام خشکسالی برای نزول باران قرائت می‌کرد

دعا در یک نگاه

این دعا در عین ایجاز و اختصار، دعای بسیار جامع و فصیحی است در طلب باران.

امام علیه السلام نخست دست نیاز به درگاه بی‌نیاز برمی‌دارد و این رحمت الهی را طلب می‌کند. سپس ویژگی‌های باران‌های مفید و سودمند را ذکر کرده و آن‌ها را به دعای خود می‌افزاید.

و در بخش پایانی آسیب‌های باران‌های غضب‌آلود الهی را ذکر کرده و از آن‌ها به خدا پناه می‌برد.

در ضمن، نقش باران را در حیات انسان‌ها و حیوانات و جهان طبیعت یادآور می‌شود و از این طریق پیامی آشکار به همگان می‌فرستد تا شکر این نعمت

۱. «جدب» به معنای خشکسالی است و نقطهٔ مقابل آن «خصب» به معنای پربارانی و فراوانی است.

بزر الهی را که زندگی انسان‌ها، بلکه هیچ موجود زنده‌ای بدون آن ممکن نیست به‌جا آورند.

بخش اول

۱ اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ، وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُعْدِقِ مِنَ السَّحَابِ

الْمُنْسَقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُونِقِ فِي جَمِيعِ الْأَفَاقِ.

۲ وَامْنُنْ عَلَيَّ عِبَادِكَ بَايِنَاعِ الثَّمَرَةِ، وَأَحْيِ بِلَادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهْرَةِ، وَأَشْهَدْ

مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامَ السَّفَرَةَ بِسَقْيِ مِنْكَ نَافِعٍ، دَائِمٍ غُرُرُهُ، وَاسِعٍ دِرْرُهُ، وَابِلٍ

سَرِيعٍ عَاجِلٍ.

۳ تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ، وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَتُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ، وَتُوسِّعُ بِهِ

فِي الْأَقْوَاتِ، سَحَاباً مُتْرَاكِماً هَنِيئاً مَرِيئاً طَبَقاً مُجَلْجَلاً، غَيْرَ مُلِثٍ وَذُقُّهُ،

وَلَاخُلْبَ بَرَقُّهُ.

ترجمه

۱. خداوندا! ما را با نعمت باران سیراب کن و رحمتت را به وسیله باران بر ما بگستران! بارانی فراوان از ابرهایی که در آسمان به حرکت درآورده شده تا گیاهان زیبای سرزمین تو در همه آفاق بروید.

۲. خداوندا! بر بندگان خود منت گذار با پرورش دادن میوه‌ها (به وسیله باران‌ها) و شهر و دیار خود را با شکفتن شکوفه‌ها زنده ساز و فرشتگان خود را که بزرگوارند و سفیران تو هستند شاهدان این صحنه قرار ده! بارانی مفید، پیوسته، گسترده و وسیع، با دانه‌های درشت، و سریع و شتابان که همه جا ببارد و سیراب کند.

۳. (خداوندا! بارانی باشد که) به وسیله آن زمین‌های مرده را زنده کنی و آنچه را از دست رفته بازگردانی و آنچه را در انتظار آن هستیم، بیرون آوری و سرانجام به وسیله آن انواع غذاها را گسترش بخشی! (خداوندا!) ابری

متراکم از تو تقاضا می‌کنیم که بارانش گوارا و سازگار و پوشاننده زمین و دارای غرّش و رعد و برق باشد. ابری باشد که بارانش آن‌چنان زیاد نشود که موجب ویرانی و فساد گردد، همچنین برق آن فریبنده نباشد (به‌گونه‌ای که رعد و برقی ظاهر گردد، ولی بارانی نبارد و موجب ناامیدی شود)!

شرح و تفسیر

دعای جامع باران

امام علیه السلام در آغاز این دعا به پیشگاه پروردگار چنین عرضه می‌دارد: «خداوند! ما را با نعمت باران سیراب کن و رحمتت را به وسیله باران بر ما بگستران! بارانی فراوان از ابرهایی که در آسمان به حرکت درآورده شده تا گیاهان زیبای سرزمین تو در همه آفاق بروید»؛ (اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ، وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُعْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُوْتِقِ فِي جَمِيعِ الْأَفَاقِ).

واژه «غَيْث» آن‌گونه که بسیاری از مفسران و اهل لغت تصریح کرده‌اند، به معنای باران نافع است، در حالی که «مَطَر» به هر بارانی گفته می‌شود چه نافع باشد، چه نباشد.

«مُعْدِق» از ماده «غدق» (بر وزن فلق) در اصل به معنای هر چیز فراوان است و به باران‌های پربرکت و دانه درشت اطلاق می‌شود.

و واژه «موتق» در اصل از ماده «أَنْق» به معنای شگفت‌آور بودن چیزی است و معمولاً در موارد زیبایی ذکر می‌شود.

جالب این‌که امام علیه السلام با ذکر واژه «منساق» به بادهایی اشاره می‌کند که ابرها را به حرکت درمی‌آورند و می‌دانیم ابرها تبخیراتی است که از دریاها برمی‌خیزد. اگر نعمت بادهای نبود و آن‌ها ابرها را از فراز دریاها به سوی خشکی‌ها رهنمون نمی‌شدند، ما هرگز نمی‌توانستیم از باران استفاده کنیم.

و نیز امام علیه السلام در این جا نخست روی پرورش گیاهان بر اثر باران‌ها تکیه می‌کند، چراکه زندگی سایر موجودات زنده به گیاهان برمی‌گردد، زیرا به‌طور مستقیم گیاه‌خوارند و یا از حیواناتی استفاده می‌کنند که آن‌ها گیاه‌خوارند. البته نباید فراموش کرد که نزول باران بر صفحه اقیانوس‌ها نیز آثار و برکات فراوانی دارد و گاه گفته می‌شود آثار آن کمتر از نزول آن بر خشکی‌ها نیست. و نیز نباید فراموش کرد که نقش گیاهان فقط نقش تغذیه موجودات زنده نیست بلکه زیبایی‌های فوق‌العاده‌ای به طبیعت می‌دهد که مایه نشاط انسان و همه موجودات زنده است. اضافه بر این، از درختان برای ساختن انواع وسایل زندگی، خانه‌ها، کشتی‌ها و ابزار مختلف و تهیه سوخت، استفاده می‌شود که بدون باران انسان از همه این‌ها محروم می‌گردد.

در جمله بعد، امام علیه السلام به ویژگی‌های این باران درخواست‌شده پرداخته، عرضه می‌دارد: «خداوندا! بر بندگان خود منت گذار با پرورش دادن میوه‌ها (به وسیله باران‌ها) و شهر و دیار خود را با شکفتن شکوفه‌ها زنده ساز و فرشتگان خود را که بزرگوارند و سفیران تو هستند شاهدان این صحنه قرار ده! بارانی مفید، پیوسته، گسترده و وسیع، با دانه‌های درشت، و سریع و شتابان که همه جا ببارد و سیراب کند»؛ (وَأَمْنُنْ عَلَيَّ عِبَادِكَ يَا بِنَاعِ الشَّمْرِ، وَأَخِي بِلَادِكَ بِبُلُوغِ الزَّهْرَةِ، وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامِ السَّفَرَةَ بِسَقِيٍّ مِنْكَ نَافِعٍ، دَائِمٍ غُزْرُهُ، وَأَسِعِ دِرْرُهُ، وَأَبِلِ سَرِيحٍ عَاجِلٍ).

۱. بعضی از ارباب لغت «اسقا» و «سقی» را به یک معنا می‌دانند، ولی راغب در «مفردات» می‌گوید: «اسقاء» معنای کامل تری از «سقی» دارد. «اسقا» این است که (مثلاً) دلو آبی را در اختیار دیگری بگذارند که از آن بنوشد و سقی این است که (مثلاً) ظرف کوچکی از آب را که به اندازه یک بار نوشیدن است در اختیار دیگری بگذارند. بعضی دیگر گفته‌اند: فرق بین این دو در این است که سقی در جایی گفته می‌شود که با دست به دیگری آب بدهند و اسقاء آن است که او را به محلی هدایت کنند که آب در آن جاست. و نیز بعضی گفته‌اند:

واژه «ایناع» از ماده «ینع» (بر وزن منع) در اصل به معنای رسیده و شاداب شدن میوه است و منظور امام علیه السلام این است که به وسیله بارش باران‌های مفید، میوه‌های باغ‌ها به حد کمال برسند و قابل خوردن شوند.

واژه «زهره» (بر وزن قهوه) در بعضی از نسخ صحیفه با فتح «ها» نوشته شده، ولی همان‌گونه که در نسخ دیگر و در قرآن مجید نیز آمده، با سکون «ها» صحیح است و در اصل به معنای شکوفه گل می‌باشد و جمع آن «ازهار» است و تعبیر امام علیه السلام به «بلوغ زهره» این است که شکوفه‌ها تبدیل به گل کامل و گل‌ها تبدیل به میوه شوند.

واژه «سفرة» (بر وزن طلبه) جمع «سافر» است و سافر به کسی یا چیزی می‌گویند که از روی اموری پرده‌برداری کند، بر همین اساس به کسی که میان اقوام رفت و آمد دارد تا مشکلات آن‌ها را حل کند و از مبهمات پرده بردارد، «سفیر» گفته می‌شود و منظور امام علیه السلام از «سفرة» در این جا فرشتگانی است که سفیران الهی می‌باشند تا بر نزول باران نظارت کنند و باران‌های نافع را نصیب نیازمندان نمایند.

«عُزْر» (بر وزن عذر) به معنای فراوانی است و در اصل در مورد فزونی آب یا شیر حیوان گفته می‌شود و سپس به هر چیز کثیر و فراوانی اطلاق شده است. گفته می‌شود که «مال غزیر» یعنی مال فراوان و تعبیر امام علیه السلام «دَائِمُ عُزْرُهُ» اشاره به بارانی است که فراوان باشد و همه‌جا را سیراب کند نه یگ رگبار محدود و مختصر.

→ سقی در جایی گفته می‌شود که زحمتی برای آب دادن به دیگری نباشد اما «اسقاء» در جایی گفته می‌شود که مشقتی دارد. و بعضی نیز گفته‌اند: سقی این است که به انسانی آب بدهند و اسقاء این است که به حیوانات یا زمین زراعتی آب بدهند و آنچه مناسب کلام امام علیه السلام است این است که مراد از «اسقاء» در این جا نزول باران فراوان از سوی خداوند باشد.

واژه «در» (بر وزن ملل) جمع «درّه» (بر وزن دقت) به معنای فرو ریختن آب باران است و تعبیر امام علیه السلام به «وَاسِعِ دِرْرَةٍ» اشاره به باران‌های پرمایه و گسترده است.

واژه «وابل» به معنای باران شدید و دانه درشت است که آثار بیشتری در رویش و پرورش گیاهان دارد و نقطه مقابل «طلّ» است که به معنای باران‌های معمولی و ریز می‌باشد.

در قرآن مجید نیز این واژه در سه مورد در سوره بقره آیات ۲۶۴ و ۲۶۵ به همین معنا به کار رفته است.

تفاوت «سریع» با «عاجل» این است که «سریع» یعنی پی‌درپی بودن باران و «عاجل» یعنی فرو ریختن فوری آن. این احتمال نیز وجود دارد که سریع و عاجل دارای یک معنا و تأکید یکدیگر باشند.

منظور از حضور فرشتگان، آن هم فرشتگانی که سفیران پروردگار به سوی انسان‌ها و مأمور حفظ نامه‌های اعمال آن‌ها می‌باشند، این است که به قدری این باران پربرکت باشد که حضور فرشتگان را در برابر خود بطلبد تا بر برکات آن بیفزایند.

و جالب این است که امام علیه السلام برای این باران شش ویژگی بیان کرده است: نافع بودن، استمرار و پیوستگی، گستردگی، دانه درشت بودن و با سرعت و شتاب فرود آمدن. و به یقین چنین بارانی از مفیدترین باران‌هاست.

می‌دانیم که باران‌ها همه یکسان نیستند، بعضی بسیار مفید، بعضی کم‌فایده و به صورت رگبار و بعضی به دلیل ایجاد خطرهایی مانند سیل، خطرناک می‌باشند. امام علیه السلام بارانی از خداوند تقاضا کرده که دارای هفت وصف است: اول، موجب رسیدن میوه‌ها. دوم، سبب به کمال رسیدن شکوفه‌ها. سوم، نافع. چهارم، پیوسته. پنجم، گسترده. ششم، دانه درشت. و هفتم، سریع و پرشتاب. به یقین

چنین بارانی آرزوی صاحبان مزرعه و باغ است و جامعیت کلام امام علیه السلام در این جا واقعاً جالب است.

امام علیه السلام در جمله بعد به آثار این باران مطلوب اشاره کرده و چهار اثر برای آن تقاضا می‌کند: «(خداوندا! بارانی باشد که) به وسیله آن زمین‌های مرده را زنده کنی و آنچه را از دست رفته بازگردانی و آنچه را در انتظار آن هستیم، بیرون آوری و سرانجام به وسیله آن انواع غذاها را گسترش بخشی»؛ «تُخَيِّبُ بِهِ مَا قَدْ مَاتَ، وَتُرَدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَتُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ، وَتُوسِّعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ».

جمله اول در واقع اشاره به همان چیزی است که در قرآن مجید بارها درباره باران آمده است، مانند آنچه در آیه ۵۰ سوره روم، می‌فرماید: «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخْرِجُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»؛ «به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند».

منظور از زمین مرده زمینی است که گیاه ندارد و حرکتی در آن از نظر رویش گیاهان دیده نمی‌شود و منظور از آنچه از دست رفته، برکاتی است که بر اثر عدم نزول باران فوت شده است. امام علیه السلام تقاضا می‌کند که آن‌ها نیز برگردد. و منظور از جمله «تُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ» این است که آنچه را مردم در انتظار آن هستند از این باران عاید شود.

بدیهی است که نتیجه همه این‌ها توسعه و گسترش غذای انسان‌هاست. جالب این‌که امام علیه السلام بعد از بیان اوصاف باران مطلوب، صفات ابرها را که سرچشمه باران اند بیان کرده و آن‌ها را از خداوند تقاضا می‌کند.

عرضه می‌دارد: «(خداوندا!) ابری متراکم از تو تقاضا می‌کنیم که بارانش گوارا و سازگار و پوشاننده زمین و دارای غرّش و رعد و برق باشد»؛ «سَحَابًا مُتْرَاكِمًا هَنِيئًا مَرِيئًا طَبَقًا مُجَلْجَلًا».

واژه «سحاب» هم اسم جنس است و هم اسم جمع؛ هم به معنای «ابر» و هم

به معنای «ابرها» به کار می‌رود و در این جا امام علیه السلام هفت صفت برای آن بیان فرموده که بعضی صفت ابر است و بعضی وصف بارانی است که از آن ابر فرو می‌ریزد. تفاوت «هنیء» و «مریء» این است که «هنیء» به غذایی گفته می‌شود که سالم باشد و آثار بدی در انسان نگذارد و «طبق» اشاره به این است که باران به قدری ببارد که همچون یک طبقه روی زمین را بپوشاند.

این احتمال نیز از سوی جمعی از شارحان داده شده که «طبق» صفت «سحاب» (ابرها) باشد، یعنی ابرها به قدری زیاد باشند که تمام آسمان را بپوشانند و همه جا ببارند و سیراب نمایند. و در بعضی از نسخ به جای «طبقاً» «طیباً» آمده که به معنای باران پاکیزه است.

«مجلجلاً» که اشاره به صدای غرّش رعد است. از این نظر در این جا استفاده شده که ابرها بعد از رعد و برق باران‌های پرپشت فرو می‌ریزند. اضافه بر این، صدای آن برای کسانی که تشنه باران هستند نشاط‌آور است.

امام علیه السلام بعد از این اوصاف پنج‌گانه که برای ابرها بیان کرد به دو وصف دیگر اشاره می‌فرماید و کلام خود را با آن کامل می‌سازد؛ عرضه می‌دارد: «ابری باشد که بارانش آن‌چنان زیاد نشود که موجب ویرانی و فساد گردد، همچنین برق آن فریبنده نباشد (به گونه‌ای که رعد و برقی ظاهر گردد، ولی بارانی نبارد و موجب ناامیدی شود)»؛ (غَيْرَ مُلْتٍ وَدُقُّهُ، وَلَا خُلْبٍ بَرُقُهُ).

و در ضرب المثل معروف آمده است که درباره افراد پرسروصدا و بی‌خاصیت گفته می‌شود: «أُرْعَدَ وَأَبْرَقَ وَلَمْ يَمْطُرْ؛ رعد و برقی زد، اما بارانی نبارید».

واژه «ملث» به معنای پردوام است.

واژه «ودق» در اصل یعنی دانه‌های باران و در موارد دیگر به صورت مجازی

به کار می‌رود.

واژه «خُلَّب» در اصل از «خِلابه» به معنای فریفتن گرفته شده و «برق خُلَّب» رعد و برقی است که باران ندارد و گویی انسان را می فریبد. بنابراین، امام علیه السلام تقاضای بارانی از خداوند می کند که از هر نظر جامع و کامل باشد و خشکسالی را برطرف سازد و زمین مرده را زنده کند.



بخش دوم

۴ □ اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيعًا مُمْرِعًا عَرِيضًا وَاسِعًا غَزِيرًا، تَرُدُّ بِهِ
الدَّهِيضَ، وَتَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ.

۵ □ اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقِيًّا تُسِيلُ مِنْهُ الظَّرَابَ، وَتَمَلُّا مِنْهُ الْجَبَابَ، وَتُفَجِّرُ بِهِ
الْأَنْهَارَ، وَتُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ، وَتُرْخِصُ بِهِ الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ،
وَتَنْعِشُ بِهِ الْبَهَائِمَ وَالْخَلْقَ، وَتُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، وَتُنْبِتُ لَنَا بِهِ
الرِّزْقَ وَتُدِرُّ بِهِ الصَّرْعَ وَتَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا.

ترجمه

۴. خداوندا! ما را با بارانی کامل و فراوان، پرنفع و موجب رویش گیاهان،
وسیع و گسترده و فراوان، سیراب فرما! بارانی که با آن خرمی و سرسبزی
را به زمین‌ها بازگردانی و کاستی‌ها و محرومیت‌ها را جبران نمایی.

۵. خداوندا! ما را با بارانی سیراب کن که از کوهساران جاری سازی، وچاه‌ها
وقنوات را از آن پر نمایی و چشمه‌ها را بر اثر آن از زمین روان سازی
و درختان را با آن برویانی! بارانی باشد که در تمام شهرها قیمت اجناس
را به وسیله آن پایین آوری و ارزان کنی، و با آن چهارپایان و خلائق را به
نشاط درآوری و حیات تازه بخشی و ارزاق پاکیزه را با آن برای ما کامل
گردانی. (خداوندا!) بارانی نصیب ما کن که زراعت را با آن برویانی
و پستان حیوانات را از شیر سرشار سازی و با آن نیرویی بر نیروی ما
بیفزایی!

شرح و تفسیر

چنین بارانی از تو تقاضا داریم

حضرت سجاد علیه السلام در این جا بر آنچه در جمله‌های قبل عرضه داشت تأکید کرده و با عبارت‌های پرمعنای دیگری آن را تکرار می‌کند؛ عرضه می‌دارد: «خداوندا! ما را با بارانی کامل و فراوان، پرنفع و موجب رویش گیاهان، وسیع و گسترده و فراوان، سیراب فرما! بارانی که با آن خرّمی و سرسبزی را به زمین‌ها بازگردانی و کاستی‌ها و محرومیت‌ها را جبران نمایی»؛ (اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيحًا مُرْمِعًا عَرِيضًا وَاسِعًا غَزِيرًا، تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ، وَتَجْبِرُ بِهِ الْمَهِيضَ).

«غیث» (اجوف یایی) به معنای باران است.

ولی «مغیث» از ماده «غوث» (که اجوف واوی است) گرفته شده و معنای آن یاری‌کننده است، اشاره به بارانی که همگان را یاری دهد.^۱

واژه «مریع» از ماده «مرع» (بر وزن مشق) یعنی گیاه گرفته شده و مفهوم آن بارانی است که پرگیاه باشد و واژه «ممرع» نیز از همان ماده و تأکید بر پربركت بودن باران است.

«غزیر» از ماده «غزارة» به معنای کثرت گرفته شده و اشاره به باران فراوان است.

واژه «نهیض» از ماده «نهضت» یعنی قیام و برپایی و در این جا اشاره به گیاهان فراوانی است که از زمین‌ها سر بلند می‌کنند و به آن طراوت و خرّمی می‌بخشند.

واژه «مهیض» اسم مفعول است و از ماده «هیض» به معنای شکستن گرفته شده و جمله «تجبر به المهیض» اشاره به بارانی است که کاستی را برطرف سازد و زمین‌ها را سیراب کند.

۱. این احتمال نیز وجود دارد که «مغیث» نیز از ماده «غیث» به معنای باران گرفته شده باشد و «غیث» و «مغیث» در واقع تأکید بر یکدیگر است به قرینه جمله بعد که «مریعا ممرعا» به صورت تأکید ذکر شده است.

در واقع امام علیه السلام اوصافی برای بارانی که مورد درخواست است بیان کرده که همان کامل بودن و پرنفع و گسترده بودن است و آن را مقدمه‌ای قرار داده برای رسیدن به دو چیز:

بازگرداندن سرسبزی و خرمی‌ها، و جبران تشنگی تشنه‌کامان و در نتیجه کامل‌ترین نوع باران را با آثار فراوانش از خداوند متعال تقاضا کرده است.

* * *

در ادامه این تقاضاها بار دیگر به سراغ بارانی بسیار پر اثر می‌رود و از خدا تقاضا می‌کند: بارانی برای ما بیاران که دارای ده اثر مهم باشد و از هر نظر کامل و جامع.

نخست عرضه می‌دارد: «ما را با بارانی سیراب کن که از کوهساران جاری سازی!»؛ (اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقِيًّا تُسِيلُ مِنْهُ الظُّرَابَ).

واژه «ظراب» (بر وزن کتاب) به معنای تپه یا کوه گسترده و پهن است که وقتی باران می‌بارد، نهرها از آن به آرامی جاری می‌شود، برخلاف کوه‌های بلند که ممکن است منشأ سیلاب‌های ویرانگر شود. در واقع امام علیه السلام از خداوند بارانی تقاضا می‌کند که نهرهای مفید و سودمند از آن جاری شود و به مناطق دور دست برسد.

البته کوه‌ها جاری نمی‌شود، بلکه آب‌ها از کوه‌ها جریان پیدا می‌کند و این در اصطلاح، مجاز در اسناد است که نوعی فصاحت محسوب می‌شود.

دومین وصفی که امام علیه السلام برای این باران ذکر می‌کند این است که چاه‌ها (وقنوات) از آن پر شود: «بارانی که چاه‌ها و قنوات را از آن پر سازی»؛ (وَتَمَلَأُ مِنْهُ الْجِبَابَ).

واژه «جباب» جمع «جُب» (بر وزن حب) به معنای چاه است و گاه گفته‌اند: منظور چاه‌هایی است که سنگ‌چین نشده باشد، مانند چاه‌های بیابانی که معمولاً آن را سنگ‌چین نمی‌کنند.

این جمله اشاره به این است که باران به صورت رگبار زودگذری نباشد که سطح زمین‌ها را تر کند، اما قوت و قدرتی به چاه‌ها و قنات‌ها ندهد، چراکه بعد از نزول باران مردم برای آبیاری در طول سال از آن‌ها استفاده می‌کنند.

در سومین و چهارمین درخواست عرضه می‌دارد: «و چشمه‌ها را بر اثر آن از زمین روان سازی و درختان را با آن برویانی»؛ (وَتُفَجَّرُ بِهِ الْأَنْهَارَ، وَتُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ)

واژه «تفجر» از ماده «تفجیر» و از ریشه «فجر» (بر وزن اجر) گرفته شده که در اصل به معنای ایجاد شکاف وسیع است، چه شکافتن زمین بر اثر چشمه‌ها باشد و چه شکافتن افق بر اثر نور صبحگاهان.

بنابراین، منظور، روان شدن رودها به وسیله باران نیست، بلکه منظور جوشیدن چشمه‌ها از نقاط مختلف است که نتیجه باران‌های فراوان و ذخیره شدن آب در اعماق زمین است.

بدیهی است که چنین بارانی سبب رویش درختان و گیاهان می‌شود (باید توجه داشت که «شجر» در لغت عرب تنها به معنای درخت نیست، بلکه هر چه از زمین می‌روید به آن شجر گفته می‌شود).

سپس در پنجمین توصیف این باران عرضه می‌دارد: «بارانی باشد که در تمام شهرها قیمت اجناس را به وسیله آن پایین آوری و ارزان کنی»؛ (وَتُرَخِّصُ بِهِ الْأَشْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ).

واژه «ترخص» از ماده «رخص» (بر وزن رشد) به معنای ارزانی و فراوانی است و «اشعار» جمع «سعر» (بر وزن شعر) به معنای قیمت و بهای جنس است. واژه «مصر» به شهر بزرگ یا کشور یا هر زمینی که محدود به حدودی باشد اطلاق می‌شود. ممکن است در این جا اشاره به همه کشورهای اسلامی باشد و یا همه شهرها.

روشن است که هرگاه باران فراوان ببارد، اجناس فزونی می یابد و هنگامی که اجناس فزونی یافت براساس قاعده عرضه و تقاضا ارزان می شود و جالب این که امام علیه السلام تنها برای شهر خود چنین تقاضایی نمی کند، بلکه برای تمام شهرها این تقاضا را دارد. یعنی باران چنان فراگیر باشد که در همه شهرها چنین اثری داشته باشد.

آنگاه در ششمین و هفتمین وصف این باران می افزاید: «بارانی باشد که با آن چهارپایان و خلایق را به نشاط درآوری و حیات تازه بخشی و ارزاق پاکیزه را با آن برای ما کامل گردانی»؛ «وَتَنْعَشُ بِهِ الْبَهَائِمَ وَالْخَلْقَ، وَتُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ». واژه «تنعش» از ماده «نعش» در اصل به معنای بلند کردن و یا از فقر نجات بخشیدن آمده، سپس در معنای حیات دادن و شادمان کردن و به نشاط آوردن نیز به کار رفته است و این که به تابوت اموات «نعش» گفته می شود به این دلیل است که میت را با آن بلند می کنند و در کلام امام علیه السلام به همان معنای حیات بخشیدن و سرزنده کردن می باشد.

بدیهی است که باران هرگاه فراوان ببارد، همه موجودات از آن استفاده می کنند. به حیوانات حیاتی تازه می بخشد و انسان ها از آن بهره فراوان می گیرند، زمین ها پر محصول می شود و جای تعجب نیست که باران حتی در دریاها نیز اثر می گذارد و ماهیان فراوان می شوند و ساحل نشینان بهره فراوان می گیرند.

و در هشتمین و نهمین وصف این باران، امام علیه السلام عرضه می دارد: «(خداوندا!) بارانی نصیب ما کن که زراعت را با آن برویانی و پستان حیوانات را از شیر سرشار سازی!»؛ «و تُثَبِّتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ وَتُدِرُّ بِهِ الصَّرْعَ».

واژه «تدر» از ماده «در» یعنی ریزش فراوان و «ضرع» به معنای پستان چهارپایان است.

بنابراین امام علیه السلام در این جا نتیجه نهایی ریزش باران فراوان را بیان فرموده،

چراکه وقتی باران فراوان ببارد گیاهان زمین فراوان می‌شود و حیوانات از آن استفاده کامل می‌برند و شیر آن‌ها زیاد می‌شود.

و جالب این‌که امام علیه السلام در کلام خود بیشتر به مواد غذایی گیاهی اشاره کرده که در واقع خوراک اصلی انسان را تشکیل می‌دهند.

سرانجام امام علیه السلام در دهمین وصف این باران سخنی می‌گوید که نتیجه نهایی همه اوصاف نه‌گانه گذشته است؛ عرضه می‌دارد: «(خداوند!) بارانی برای ما بفرست که به وسیله آن نیرویی بر نیروی ما بیفزایی!»؛ (وَتَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً اِلَى قُوَّتِنَا). آری، تمام نیروهایی که انسان‌ها و موجودات زنده دارند در واقع از نزول باران سرچشمه می‌گیرد، چراکه خوراک انسان اگر گیاهی باشد مستقیم از باران کمک می‌گیرد و اگر حیوانی باشد، حیوانات نیز از گیاهان تغذیه می‌کنند و حتی حیوانات گوشت‌خوار از حیواناتی استفاده می‌نمایند که گیاه‌خوارند، در نتیجه همه به گیاهان زمین برمی‌گردد که پرورش آن به وسیله باران است.

روشن است که «قوة» در کلام امام علیه السلام، هم نیروهای جسمانی را شامل می‌شود و هم نیروهای معنوی را، چراکه اگر جسم سالم نباشد روح نیز سالم نخواهد بود. در واقع کلام امام علیه السلام در جمله اخیر برگرفته از آیات قرآن است؛ در سوره هود، آیه ۵۲ می‌خوانیم که حضرت هود علیه السلام به قومش (قوم عاد) چنین می‌گوید: «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا اِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً اِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ»؛ «وای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید، تا باران را پی‌درپی بر شما بفرستد. و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید، و به صورت گنهکارانه، روی از حق برنتابید!».

شبهه این معنا در سوره نوح نیز (آیات ۱۱ و ۱۲) آمده است.

بخش سوم

۶ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّةً عَلَيْنَا سَمُومًا، وَلَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُومًا، وَلَا تَجْعَلْ

صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا، وَلَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُجَاجًا.

۷ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ،

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ترجمه

۶. خداوندا! سایه این ابرها را برای ما همراه با بادهای گرم و سوزنده قرار
مده و سرمای حاصل از این باران را برای ما خطرناک و قطع کننده مگردان
و نزول باران را برای ما مایه عذاب و آزار قرار مده و آب آن را برای ما
شور و ناگوار مساز!

۷. خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از برکات آسمان‌ها
و زمین روزی عنایت کن و بهره‌مند ساز! که تو بر هر چیز توانایی.

شرح و تفسیر

بارانی بی خطر می خواهیم

جالب توجه این‌که امام علیه السلام در بخش‌های گذشته، از آثار مثبت باران‌ها در
رویش نباتات و سیراب شدن موجودات زنده و برکات مختلف آن سخن گفت
و همه آن‌ها را از خداوند تقاضا نمود، ولی در این بخش از دعا از خطراتی که
ممکن است بعضی از باران‌ها به وجود بیاورند به خدا پناه می‌برد و تقاضا می‌کند
باران‌هایی که بر ما می‌فرستد با این خطرات همراه نباشد.

امام علیه السلام به چهار خطر عمده در این جا اشاره کرده، نخست عرضه می‌دارد: «خداوندا! سایه این ابرها را برای ما همراه با بادهای گرم و سوزنده قرار مده!»؛
 (اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُومًا).

«سَمُوم» (بر وزن صبور) باد سوزانی است که در مسامّ بدن (منافذ ریزی که در سطح پوست قرار دارد) داخل می‌شود و انسان را آزار می‌دهد و گاه کشنده است و عذاب سموم که در سوره طور آیه ۲۷ آمده اشاره به عذاب کشنده است. بسیار دیده شده بادهای سوزانی هنگامی که آسمان ابری است می‌وزد و نه تنها زراعت‌ها را خشک می‌کند، بلکه به انسان‌ها آسیب می‌رساند. امام علیه السلام از خدا تقاضا می‌کند که ما را از چنین بلایی محفوظ دارد.

دومین جمله در واقع نقطه مقابل آن است، عرضه می‌دارد: «و سرمای حاصل از این باران را برای ما خطرناک و قطع‌کننده مگردان!»؛ (وَلَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُومًا).

واژه «حُسُوم» از ماده «حَسَم» (بر وزن رسم) به معنای از بین بردن آثار چیزی است و اگر به شمشیر «حُسام» (بر وزن غلام) گفته می‌شود به همین مناسبت است.

بدیهی است که اگر باران با سردی بسیار زیاد همراه باشد نه تنها آثار مثبتی ندارد، بلکه سبب می‌شود گل‌ها و میوه‌ها بر اثر سرمازدگی تلف شوند و حتی جان انسان‌ها را نیز به خطر می‌اندازد.

بعضی از ارباب لغت «حسوم» را به معنای پی‌درپی و متوالی ذکر کرده‌اند و ممکن است این معنا لازمه معنای فوق باشد زیرا سرمای موجب تلف یا قطع نعمت‌ها می‌شود که پی‌در پی و متوالی باشد. امام علیه السلام تقاضا دارد که باران ما چنین بارانی نباشد.

آنگاه به سومین آسیبی که ممکن است از باران به بار آید اشاره می‌کند:

«و نزول باران را بر ما مایه عذاب و آزار ما قرار مده!»؛ (وَلَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا).

«صوب» در اصل یعنی نزول باران است و «صیب» به ابر باران زا گفته می‌شود، همان‌گونه که در قرآن مجید آمده است: «أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَنُقُورٌ»^۱ می‌دانیم که تاریکی و رعد و برق هر سه مربوط به ابرهاست، منتها در این جا منظور ابرهای باران‌زاست.

نباید فراموش کرد که «رجوم» جمع «رجم» است که در اصل به معنای سنگ یا پراندن سنگ می‌باشد. این احتمال را نیز داده‌اند که «رجوم» معنای مصدری داشته باشد، یعنی سنگ پراندن یا کسی را با سنگ آزار دادن و از آن جا که پراندن سنگ مایه ناراحتی می‌شود، حضرت از خدا تقاضا می‌کند که این باران به صورت سیلاب‌های ویرانگر در نیاید که ما را آزار دهد.

این احتمال نیز وجود دارد که باران‌ها گاه به صورت تگر درمی‌آید و گاه این تگر ها آن قدر درشت است که نه تنها زراعت را درهم می‌کوبد و شاخه‌های درخت‌ها را می‌شکند، بلکه اگر به انسان‌ها بخورد، آن‌ها را مجروح می‌سازد و این در واقع شبیه «رجم» است.

و در چهارمین تقاضا عرضه می‌دارد: «و آب آن را برای ما شور و ناگوار مساز!»؛ (وَلَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أجاجًا).

«اجاج» از ماده «أجج» (بر وزن حج) از «أججج» به معنای برافروختگی و سوزندگی آتش گرفته شده و از آن جا که بعضی آب‌ها به خاطر شوری یا تلخی و یا هر دو دهان را می‌سوزاند به آن «اجاج» می‌گویند.

درباره این که چگونه ممکن است آب باران شور و تلخ باشد، چند احتمال

۱. بقره، آیه ۱۹.

وجود دارد: نخست این که گردبادهایی بوزد و آب دریا با آن به آسمان برود و با باران مخلوط شود و به زمین فرود آید. دیگر این که گردبادهای از روی زمین های شوره زار حرکت کند و ذرات خاک شور را با خود به آسمان ببرد و با باران آمیخته شود.

یا منظور این است که خداوند از آغاز می توانست تبخیر آب دریاها را با تبخیر ذرات املاح آمیخته با آن همراه کند، ولی چنین نکرد، همان گونه که در آیات ۶۸-۷۰ سوره واقعه آمده است که می فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ * لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ﴾؛ «آیا به آبی که می نوشید اندیشیده اید؟ آیا شما آن را از ابر نازل می کنید؟ یا ما نازل می کنیم؟ هرگاه بخواهیم این آب گوارا را، تلخ و شور قرار می دهیم، پس چرا شکر نمی کنید؟».

جمعی از شارحان و مترجمان معنای کنایی آن را گرفته و گفته اند: منظور این است که خداوند! باران را در کام ما ناگوار مگردان! بنابراین حضرت به آسیب هایی که ممکن است از دگرگونی این نعمت الهی، یعنی باران، بر انسان ها وارد شود، توجه خاصی نموده، از خداوند باران هایی را می طلبد که از تمام این آسیب ها برکنار باشد، منافعش نصیب انسان شود و ضررهایش از او دور باشد.

* * *

سرانجام امام علیه السلام این دعا را با یک تعبیر کلی و جامع پایان می دهد؛ عرضه می دارد: «خداوند! بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از برکات آسمان ها و زمین روزی عنایت کن و بهره مند ساز! که تو بر هر چیز توانایی»؛ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

بدیهی است که برکات آسمان به تنهایی نمی تواند مشکلات انسان را حل کند، بلکه وقتی با برکات زمین آمیخته شود و انواع گیاهان و دانه های نباتی و میوه ها از آن بروید مشکلات حل می شود.

نکته ها

۱. آداب نماز استسقاء (طلب باران)

از جمله دستورات قابل توجهی که در اسلام وارد شده این است که وقتی خشکسالی رخ می دهد و مردم گرفتار مشکلات فراوان می شوند به درگاه خدا بروند و توبه کنند و نمازی به نام «صلاة الاستسقاء» با آداب مخصوص انجام دهند. ما این آداب را از کتاب جواهر، ج ۱۲، ص ۱۲۷ به بعد در این جا می آوریم. جالب این که مرحوم صاحب جواهر بحث خود را از این جا آغاز می کند: بدان که سبب اصلی و علت کلی در کم آبی و نیامدن باران و ظاهر شدن گرانی و خشکسالی و سایر علامات غضب الهی، همان شیوع معصیت و کفران نعمت و ادامه ظلم و تجاوز و ندادن حقوق صاحبان حق و کم فروشی و پیمان شکنی و ترک امر به معروف و نهی از منکر و نپرداختن زکات و حکم به غیر ما انزل الله و مانند آن از گناهیانی است که پرده ها را می درد و غضب خداوند جبار را فراهم می سازد، همان گونه که خداوند در قرآن فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ»؛ «و خداوند سرنوشت هیچ قومی و ملتی را تغییر نمی دهد مگر آن که آنان آنچه را در وجود خودشان است تغییر دهند».^۱

سپس بعد از ذکر آیات مشابه به ذکر اخباری در این زمینه می پردازد، از جمله خبری است از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که می فرماید: «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَلَىٰ أُمَّةٍ ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ بِهَا

الْعَذَابَ غَلَتْ أَسْعَارُهَا وَصَصْرَتْ أَعْمَارُهَا وَلَمْ تَزِيحْ تُجَارُهَا وَلَمْ تَزُكْ شِمَارُهَا وَلَمْ تَغْزُرْ
 أَنْهَارُهَا وَحَبَسَ اللَّهُ عَنْهَا أَمْطَارَهَا وَسَلَّطَ عَلَيْهَا أَشْرَارَهَا»؛ «هنگامی که خداوند بر امتی
 غضب کند و نخواهد عذاب نابود کننده بر آن‌ها بفرستد، اجناس آن‌ها گران
 می‌شود و عمرها کوتاه، تجارت‌ها کساد، میوه‌جات کم، نهرها کم آب و خداوند
 باران را از آن‌ها قطع می‌کند و افراد بد را بر آن‌ها مسلط می‌سازد».^۱

و کیفیت آن را چنین بیان می‌کند: مانند نماز عید است که دارای قنوت‌های
 متعددی است با این تفاوت که به جای قنوت‌های عید، قنوت‌هایی می‌خوانند که
 در آن تقاضای فرستادن باران می‌کنند و از دعاها، هر دعایی را که میسر شود
 می‌توانند بخوانند، و الا آنچه را در اخبار اهل بیت علیهم‌السلام آمده است انتخاب کنند
 (مانند دعای نوزدهم صحیفه سجادیه).

سپس می‌افزاید: مستحبات این نماز چنین است: سه روز روزه بگیرند، روز
 سوم برای خواندن نماز استسقاء از شهر بیرون روند و مستحب است روز سوم،
 دوشنبه باشد و اگر میسر نشد روز جمعه را انتخاب کنند و به سوی صحرا بروند،
 پا برهنه، آهسته قدم بردارند و با وقار راه روند. و این نماز را در مساجد انجام
 ندهند. و نیز مستحب است که پیران و اطفال و افراد از کار افتاده را با خود همراه
 کنند و کفّار ذمی با آن‌ها نیایند و بین بچه‌ها و مادرانشان جدایی بیفکنند (تا حالت
 تضرع برای هر دو پیدا شود). هنگامی که امام علیه‌السلام نماز را پایان داد، عبای خود را
 وارونه کرده به دوش می‌پوشد، سپس رو به قبله می‌کند و یک‌صد بار با صدای
 بلند تکبیر می‌گوید و بعد رو به طرف راست می‌کند و یک‌صد بار «سُبْحَانَ اللَّهِ»
 می‌گوید و بعد رو به طرف چپ می‌کند و یک‌صد بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌گوید، آنگاه
 رو به مردم کرده و یک‌صد بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» می‌گوید و مردم در تمام این‌ها از امام

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۳، ح ۲.

پیروی کنند. سپس خطبه‌ای می‌خواند و در آن به درگاه خدا تضرع می‌کند و اگر اجابت دعا تأخیر افتاد بار دیگر نماز را با همان آداب ادامه می‌دهند تا رحمت الهی شامل حال آن‌ها شود.

آنگاه می‌افزاید: همان‌گونه که این نماز را هنگام نیامدن باران می‌خوانند هنگام خشک شدن چشمه‌ها و چاه‌ها نیز اقامه می‌کنند.

مرحوم صاحب جواهر بعد از ذکر این آداب می‌فرماید: در این نماز اذان و اقامه نیست، بلکه به جای آن «الصلاة الصلاة» گفته می‌شود و شکی نیست که مستحب است قرائت را به صورت جهر (با صدای بلند) بخوانند و همچنین قنوت را و اگر قبل از خروج برای نماز باران، باران بیاید خارج نشوند و اگر به سوی صحرا رفتند و قبل از نماز، باران آمد نماز نخوانند، بلکه مستحب است در هر دو صورت به جای آن نماز شکر به جا بیاورند، اما اگر در اثناء خطبه باران بیارد نماز را به پایان می‌رسانند.

و نیز مستحب است هنگام دعای استسقاء دست‌ها را به سوی آسمان بلند کنند، مانند حال قنوت.

۲. نقش باد و باران در زندگی

می‌دانیم که سه‌چهارم روی زمین آب است و نیز می‌دانیم که سه‌چهارم بدن انسان را آب تشکیل می‌دهد و همه گیاهان و حیوانات و به‌طور کلی موجودات زنده بدون آب نمی‌توانند زنده بمانند.

از سوی دیگر می‌دانیم که آب دریاها شور و تلخ است، اما خداوند تدبیری فرموده و مأموریت آبیاری تمام زمین‌های خشک را با آب‌های شیرین به سه مأمور سپرده است: نخست به خورشید فرموده به دریاها بتاب و بخار آب فراوان را بدون ذره‌ای از املاح به آسمان بفرست! (البته آب، تنها چیزی است که در همه

حال و حتی در سایه و در سرما تبخیر می‌شود، اما بر اثر تابش آفتاب بسیار سریع‌تر).

و با توجه به این‌که بخار آب سبک‌تر از هواست به بالا حرکت می‌کند و به این صورت ابرها تشکیل می‌شود.

سپس به بادها دستور داده ابرها را با خود حمل کنند و به سراسر خشکی‌ها ببرند و از آن‌جا که طبقات بالای جو سرد است، ابرها دوباره به صورت قطرات آب درآمده و فرو می‌ریزند و زمین‌های خشک را آبیاری می‌کنند.

سپس به زمین‌ها دستور داده آب را در خود ذخیره کنند. طبقه رویی زمین نفوذپذیر است، اما طبقه تحتانی نفوذناپذیر و آب از آن نمی‌گذرد و این‌گونه است که چشمه‌ها، قنات‌ها و نهرها به وجود می‌آیند و هنگام نبودن باران زمین‌ها را سیراب می‌کنند.

از سوی دیگر، بخش مهمی از ابرها به صورت برف بر فراز قله کوه‌ها می‌بارند و ذخیره می‌شوند و جریان آب آن‌ها در طول سال هنگام بهار و تابستان و پاییز، نهرها را تشکیل می‌دهد.

دانه‌های باران نه آن‌چنان درشت است که سبب ویرانی شود و نه آن‌چنان ریز که در فضا سرگردان بماند.

فرض کنیم تمام آب دریاها شیرین بود، کدام پمپ یا وسیله دیگر ساخت بشر می‌توانست آن‌ها را به تمام خشکی‌ها و فراز کوه‌ها برساند؟

اضافه بر این‌ها، ریزش باران هوا را تلطیف می‌کند و به سلامت انسان از این راه نیز کمک می‌نماید. همچنین به تدریج کوه‌ها را می‌شوید و سنگ‌های آن‌ها را جدا می‌کند که با گذشت زمان به خاک تبدیل می‌شوند، خاکی که برای رویش گیاهان ضرورت دارد.

قرآن مجید در آیات فراوانی به این نعمت بزرگ اشاره کرده، از جمله در

آیه ۴۸ سوره روم می فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَنْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾؛ «خداوند همان کسی است که بادهای را می فرستد تا ابرهایی را به حرکت درآورد، سپس آن‌ها را در آسمان آن‌گونه که بخواهد می گستراند و متراکم می سازد؛ در این هنگام دانه‌های باران را می بینی که از لابه لای آن خارج می شود؛ هنگامی که این باران حیات بخش را به هر کس از بندگانش که بخواهد برساند، ناگهان خوشحال می شوند».

جالب این‌که بادهای ابرها را به سوی خشکی‌ها حرکت می دهند، بلکه آن‌ها را به صورت مناسبی می گسترانند و پهن می کنند و بارانی که مایهٔ بشارت است از آن نازل می شود.

و در جای دیگر می فرماید: ﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ﴾؛ «آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین‌های خشک و بدون گیاه می رانیم و به وسیلهٔ آن زراعت‌هایی می رویانیم که هم چهارپایانشان از آن می خورند و هم خودشان؛ آیا نمی بینند؟!»^۱

و در آیه ۱۶۴ سوره بقره که به آیات الهی اشاره شده می فرماید: ﴿وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾؛ «... و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن، زمین را پس از مردنش حیات بخشیده و انواع جنبندگان را در آن گسترده ساخته و همچنین در وزش بادهای ابرهایی که میان زمین و آسمان قرار گرفته‌اند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای گروهی که عقل خود را به کار می گیرند».

۱. سجده، آیه ۲۷.

در این آیه، هم به حیات زمین‌های مرده به وسیله نزول باران اشاره شده، هم به حیات انواع جنبندگان و هم به وزش بادهای ابرهائی که میان زمین و آسمان در تسخیر فرمان خدا هستند و در واقع دریاهایی هستند معلق بر فراز آسمان!

و عجیب این‌که وقتی خدای خواهد قومی را بر اثر نافرمانی شدید عذاب کند همان بادهای و همان باران‌ها را مأمور نابودی آن‌ها می‌سازد. در داستان نوح علیه السلام می‌خوانیم: ﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ * وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ﴾؛ «در این هنگام درهای آسمان را با آبی فراوان و بی‌وقفه گشودیم * و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم؛ و این دو آب برای هدفی که مقدر شده بود درآمیختند (و دریای وحشتناکی تشکیل شد)».^۱

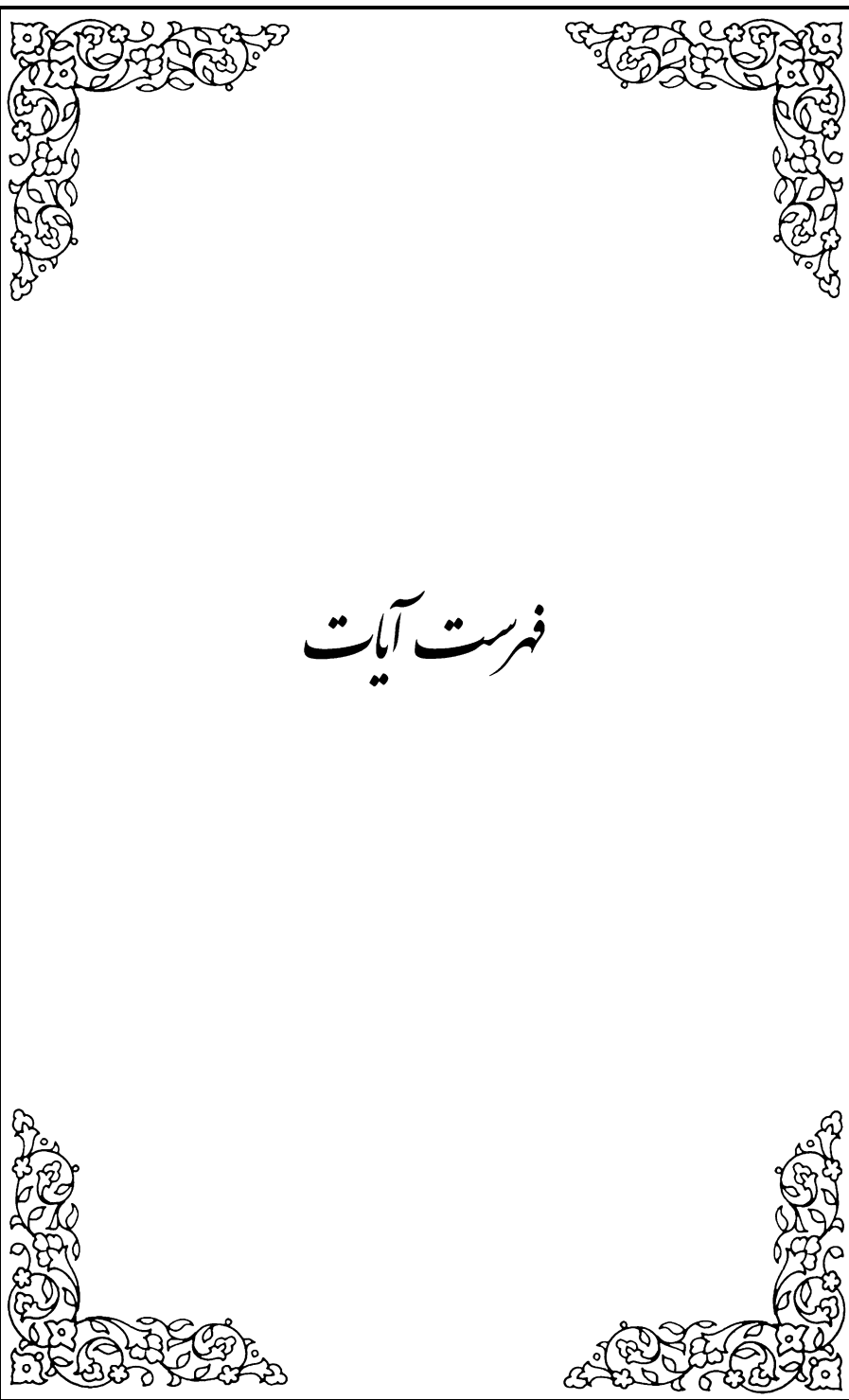
و درباره قوم عاد می‌فرماید که چگونه به وسیله طوفانی سهمگین عذاب شدند: ﴿بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾؛ «این همان چیزی است که برای آمدنش شتاب می‌کردید، تندبادی وحشتناک است که عذاب دردناکی در آن است * همه‌چیز را به فرمان پروردگارش در هم می‌کوبد و نابود می‌کند. آری، آن‌ها صبح کردند در حالی که چیزی جز خانه‌هایشان به چشم نمی‌خورد؛ ما این‌گونه گروه مجرمان را کیفر می‌دهیم».^۲

و قابل توجه این‌که امام سجاده علیه السلام در دعای طلب باران، به هر دو جنبه اشاره فرموده، جنبه‌های مفید آن را تقاضا کرده و از زیان‌های آن به خدا پناه برده است.



۱. قمر، آیات ۱۱ و ۱۲.

۲. احقاف، آیات ۲۴ و ۲۵.



فہرست آیات

صفحة	شماره	آيه
		● سورة بقره (٢)
٥٥٣	١٩	﴿أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ﴾
٥١٥	٣٤	﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا...﴾
٨٦	٤٢	﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ...﴾
٣٦٤	٤٤	﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾
٥٥٩	١٦٤	﴿وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ...﴾
٤٦٩	١٨٣	﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...﴾
٣٢٦	١٨٦	﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...﴾
٨٦	١٨٨	﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾
١٣٥	١٩٧	﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ...﴾
١٤٦	٢٠١	﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...﴾
٣٧٥	٢١٤	﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ...﴾
٥٣١، ٤٠٠، ٣٥٠	٢١٦	﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ...﴾
٤٤٧	٢٢١	﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ﴾
٤٦٧، ٢٦٦، ١٥٢	٢٢٢	﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾
١٤٧	٢٥٠	﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا...﴾

آيه	شماره	صفحه
﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى ﴾	٢٦٤	٢٩٩
﴿ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ... ﴾	٢٦٨	٤٧٧
﴿ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا... ﴾	٢٨٦	١٤٦

● سورة آل عمران (٣)

﴿ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴾	١٣٥	٢٨٤، ٨٨
﴿ وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ... ﴾	١٣٧	٢٦٥
﴿ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسُنَ ثَوَابَ الْآخِرَةِ... ﴾	١٤٨	٢٧٢، ١٤٤
﴿ إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ... ﴾	١٦٠	٣٨
﴿ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا... ﴾	١٦٤	٢٩٩
﴿ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا... ﴾	١٦٩	٢٤٩
﴿ إِنْ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ... ﴾	١٩٠ - ١٩١	٢٠٢

● سورة نساء (٤)

﴿ إِنَّهُ كَانَ حَوبًا كَبِيرًا ﴾	٢	٣٩٤
﴿ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ... ﴾	١٣	٢٠٥
﴿ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ﴾	١٧	١٥٣
﴿ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ... ﴾	١٧	٤٢٤
﴿ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى... ﴾	١٨	٢١٨
﴿ وَخَلِقِ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا ﴾	٢٨	١٦٦
﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ... ﴾	٥٩	٢٠٨
﴿ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ... ﴾	٦٤	٣٤٨
﴿ وَإِنْ تُصْنِئْهُمْ حَسَنَةً يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ... ﴾	٧٨	٣٦

صفحه	شماره	آیه
۳۵	۷۹	﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ﴾
۴۳۲	۹۹	﴿فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ...﴾
۴۷۸	۱۲۰	﴿يَعِدُّهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾
۲۷۲	۱۲۲	﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ...﴾
۳۲۳	۱۷۳	﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ...﴾
● سورة مائده (۵)		
۴۷۲	۱	﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾
۹۷	۲	﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَىٰ...﴾
۲۰۷	۴	﴿وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ﴾
۲۷۱	۹	﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ...﴾
● سورة انعام (۶)		
۳۱، ۲۵	۱۷ - ۱۸	﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ...﴾
۴۵۹	۳۱	﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ...﴾
۴۳۱، ۲۳۹، ۱۹۱	۵۴	﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ...﴾
۵۰۸	۷۱	﴿كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ﴾
۸۵	۷۳	﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ...﴾
۵۲۵، ۵۰۶	۱۱۲	﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ...﴾
● سورة اعراف (۷)		
۲۳۷	۱۲	﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾
۵۲۲، ۵۰۶، ۴۷۷	۱۶ - ۱۷	﴿قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ...﴾
۵۰۶	۲۷	﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾

آیه	شماره	صفحه
﴿ يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا... ﴾	٣١	١٢٦
﴿ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ... ﴾	٥٥-٥٦	٣٢٦
﴿ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ... ﴾	٨١	١٢٦
﴿ قَالُوا أَزْجُهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴾	١١١	٣٢٧
﴿ قَالَ سُبْحَانَكَ تَبَّتْ إِلَيْكَ ﴾	١٤٣	١٥٣
﴿ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ﴾	١٥٦	٤١٥
﴿ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا... ﴾	١٧٥	٢٢٢
﴿ وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا ﴾	١٧٩	٢٣٦
﴿ وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴾	١٩٨	٢٣٦
﴿ وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ... ﴾	٢٠٠	٤٧٦
﴿ وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ... ﴾	٢٠٥	٨٠

● سورة انفال (٨)

﴿ إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ... ﴾	٩	٤١٣
﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا... ﴾	١٥	٤٨٤
﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ... ﴾	٦٥	٦٤
﴿ وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ ﴾	٧٢	١٠٠

● سورة توبه (٩)

﴿ وَإِنِ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ... ﴾	٦	٥١١، ١٧٨
﴿ قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ... ﴾	١٤-١٥	٣٦٦
﴿ وَإِنِ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ﴾	٥٨	٢٤٧

آیه	شماره	صفحه
﴿وَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهَدُوا...﴾	۸۶	۴۰۴
﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ...﴾	۹۲	۴۳۳
﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾	۱۲۸	۵۶

● سوره یونس (۱۰)

﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ...﴾	۱۱	۴۱۸
﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾	۲۶	۲۷۰
﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ...﴾	۶۳-۶۴	۴۷۰
﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ...﴾	۱۰۷	۳۰۲

● سوره هود (۱۱)

﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ...﴾	۴۶	۳۶۷
﴿وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ...﴾	۵۲	۵۵۰
﴿يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ...﴾	۷۶	۳۶۷
﴿هُؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ﴾	۷۸	۱۵۷
﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ...﴾	۱۰۶-۱۰۸	۱۴۱
﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾	۱۱۴	۱۴۴
﴿إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾	۱۱۹	۲۶۳

● سوره يوسف (۱۲)

﴿وَالَا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ...﴾	۳۳	۴۲۵
﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ...﴾	۴۲	۳۰۸

آيه	شماره	صفحه
﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾	٥٣	١٦٢
﴿إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾	٨٥-٨٦	٣٧٣
﴿تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾	٩١	٨٧
﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي﴾	٩٨	٣٣٧
● سورة رعد (١٣)		
﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾	١١	٥٥٥
﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ...﴾	٢٣-٢٤	٦٣
● سورة ابراهيم (١٤)		
﴿لَيْسَ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾	٧	٢٣٨، ٢٠٤
﴿إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتَكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ...﴾	٢٢	٥١٩، ٤٩٧، ٤٤٥
﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾	٣٤	٣١٩
● سورة حجر (١٥)		
﴿ذَرَهُمْ يَا كُفُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمِ الْأَمَلُ...﴾	٣	١١٢
﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ...﴾	٤٢	٥١٨
﴿نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ...﴾	٤٩-٥٠	٢٤٩
● سورة نحل (١٦)		
﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾	٣٢	٢٤١
﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا...﴾	٦١	٤١٨

آیه	شماره	صفحه
﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾	۷۷	۱۷۳
﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾	۹۶	۱۵۶
﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ...﴾	۹۷	۶۵
﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا...﴾	۹۹ - ۱۰۰	۵۱۹، ۴۹۸، ۴۴۵

● سورة اسراء (۱۷)

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾	۹	۳۸۱
﴿وَلَا تَبَدُّدٌ تُبَدِّدُ تَبْدِيرًا ۖ إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا...﴾	۲۶-۲۷	۱۲۷
﴿وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ...﴾	۶۴	۵۰۵، ۴۷۷
﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ...﴾	۶۷	۳۰
﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾	۷۸	۲۱۶
﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾	۸۱	۸۶

● سورة نحل (۱۶)

﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي...﴾	۱۵	۵۲۰
﴿وَلَا تَطْعَمَنْ مِنْ أَعْفُلِنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا...﴾	۲۸	۸۲

● سورة كهف (۱۸)

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَاءِ...﴾	۲۸	۹۲
﴿وَإِنْ يَسْتَعْجِلُوا يُعَانُوا بِمَاءِ كَالْمُهْلِ﴾	۲۹	۱۹۲
﴿فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ...﴾	۵۰	۵۱۵
﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا...﴾	۵۷	۷۸

آيه	شماره	صفحه
● سورة مريم (١٩)		
﴿وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ...﴾	٣٩	١٤٠
﴿يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾	٨٥	٣١٦
● سورة طه (٢٠)		
﴿طه * مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾	٢-١	٤٦١، ١٤١
﴿وَإِخْلُ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي﴾	٢٧	١٤٣
﴿وَإِصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾	٤١	٤٥
﴿الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾	٥٠	٤١٤
﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ...﴾	١١٢	١٢٢
﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا...﴾	١٢٤	١٣٤
﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا...﴾	١٣١	١٠١
● سورة انبياء (٢١)		
﴿وَتُوحَا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ...﴾	٧٦	٤١٣
﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الضَّرَّ...﴾	٨٣-٨٤	٤١٢، ١٨٩
﴿وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ﴾	٨٩	٢٢٧
﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا...﴾	٩٠	٣٤٤
﴿رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ...﴾	١١٢	٤٢٧
● سورة حج (٢٢)		
﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾	٣	١٠٢

آیه	شماره	صفحه
﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾	۶	۸۵
﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾	۱۸	۴۷۲
﴿هُدَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا...﴾	۱۹	۳۸۴
﴿وَأَطِيعُوا الْقَائِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾	۳۶	۶۴
● سورة فرقان (۲۵)		
﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ...﴾	۴۳	۷۴
﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا...﴾	۶۷	۳۴۱، ۱۲۷
﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ...﴾	۷۰	۲۶۹، ۲۶۵
● سورة شعراء (۲۶)		
﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾	۲۱۴	۵۰۰
﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾	۲۲۷	۳۷۶
● سورة نمل (۲۷)		
﴿زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ...﴾	۲۴	۴۷۹
﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾	۶۲	۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۲۸
		۳۷۷، ۲۷۱
﴿بَلِ آدَارِكْ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ...﴾	۶۶	۲۵۰
● سورة عنكبوت (۲۹)		
﴿وَصَاقَ بِهِمْ دُرْعًا﴾	۳۳-۳۴	۴۹

آيه	شماره	صفحه
﴿فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ...﴾	٦٥	٨١
● سورة روم (٣٠)		
﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ...﴾	٧	٨٠
﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾	٢٩	١٠٢
﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتَنشِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ...﴾	٤٨	٥٥٩
﴿فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي...﴾	٥٠	٥٤٢
﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ...﴾	٥٤	١٦٥
● سورة لقمان (٣١)		
﴿أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾	١٤	٢٠٦
﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ...﴾	٢٦	٣٠٥، ٣٠٠، ١٨٤، ١٨٣
● سورة سجده (٣٢)		
﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾	٧	١٦٤
﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ...﴾	١٧	٢٤١
﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ...﴾	٢٧	٥٥٩
● سورة احزاب (٣٣)		
﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ...﴾	٢٣	٤١١
﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ...﴾	٤٠	٥١٠

صفحه	شماره	آیه
● سورة فاطر (۳۵)		
۳۸	۲	﴿ مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا... ﴾
۴۴۵	۶	﴿ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا... ﴾
۴۳۳	۲۸	﴿ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ﴾
۳۲۳	۳۵-۳۴	﴿ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ... ﴾
۱۷۸	۴۵	﴿ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى... ﴾
● سورة يس (۳۶)		
۵۰۲	۶۰	﴿ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ... ﴾
۲۸	۸۲	﴿ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴾
● سورة صافات (۳۷)		
۳۸۵	۲۳-۲۱	﴿ هَذَا يَوْمَ الْفُضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ... ﴾
۵۱۹	۳۰	﴿ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ... ﴾
● سورة ص (۳۸)		
۳۸۴	۲۲-۲۱	﴿ وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ... ﴾
۷۴	۲۶	﴿ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم... ﴾
۱۳۸	۴۶	﴿ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذُكِّرَى الدَّارِ ﴾
۱۴۲	۵۶-۵۵	﴿ هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِيْنَ لَشَرَّ مَا بٍ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا... ﴾
۳۳۷	۷۲	﴿ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي ﴾
۵۱۶	۷۸	﴿ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴾
۵۱۵	۷۶	﴿ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴾

آیه	شماره	صفحه
﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ...﴾	٧٩-٨١	٥١٧
﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُعَوِّدَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إلاَّ عِبَادَكَ...﴾	٨٢-٨٣	٤٧٩، ١٩٧

● سورة زمر (٣٩)

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ...﴾	٨	٤٦٧
﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾	٣٩	٣٤٠
﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ...﴾	٥٣	٤٧٢، ٢٢٨

● سورة غافر (٤٠)

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ...﴾	٣	٤٠٤
﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ...﴾	٧	٤١٧، ٤١٤، ٥١
﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ...﴾	٣٠	٢٧٥
﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾	٣٥	٢٣٧
﴿وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾	٥١	٢٢٥
﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾	٦٠	٢٧١
﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾	٦٠	٣٤٠
﴿فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا...﴾	٨٥	٢١٨

● سورة فصلت (٤١)

﴿يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ﴾	٣٨	٢١٠
﴿يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾	٤٤	٢٢٧

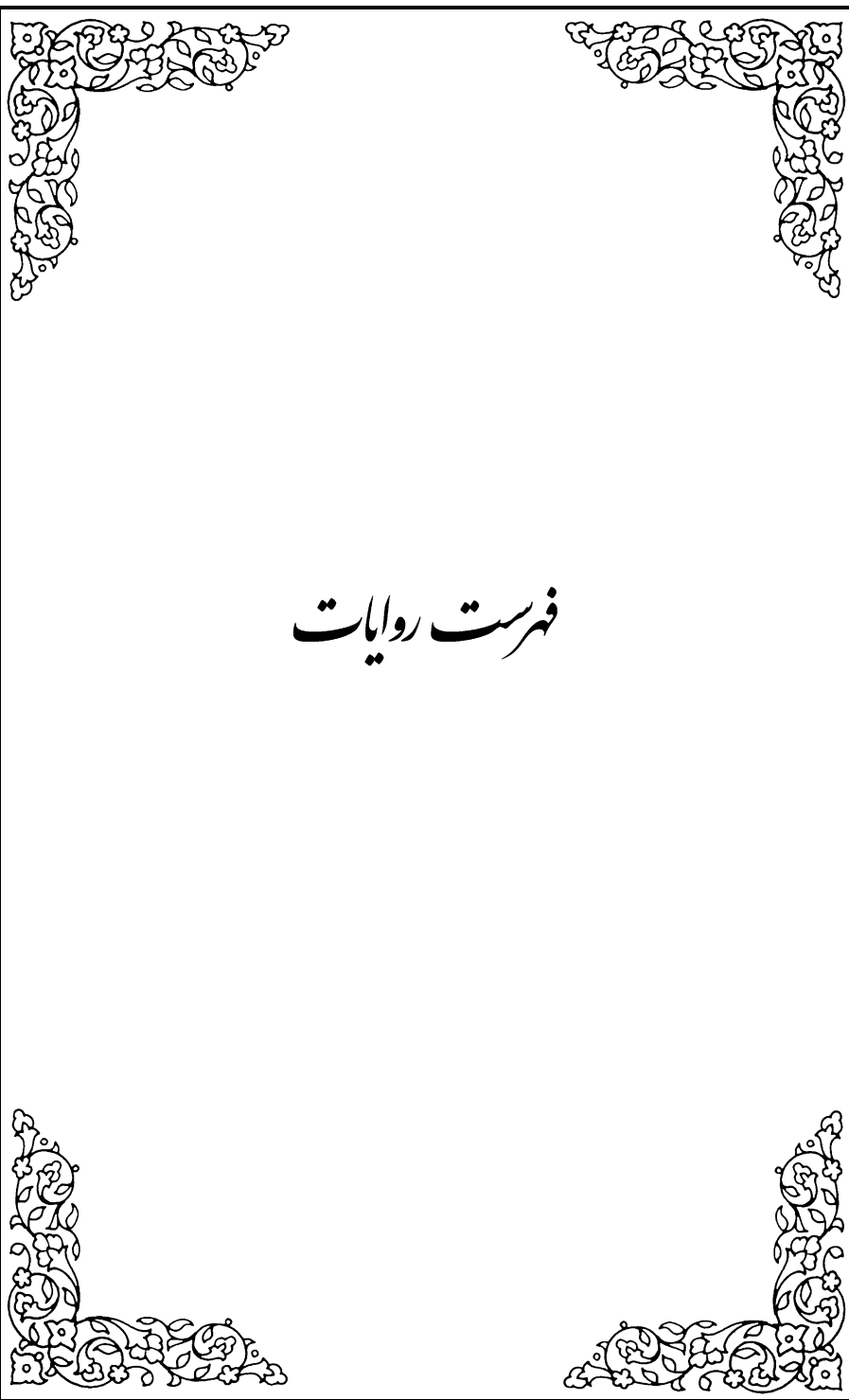
آیه	شماره	صفحه
● سورة شوری (۴۲)		
﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ...﴾	۱۲	۲۵
﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ...﴾	۲۷	۳۷
﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ...﴾	۳۰	۴۱۶
● سورة زخرف (۴۳)		
﴿نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾	۳۲	۱۰۱
● سورة احقاف (۴۶)		
﴿بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ...﴾	۲۴ - ۲۵	۵۶۰
● سورة محمد (۴۷)		
﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا...﴾	۲	۲۶۹
﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...﴾	۲۲	۴۹۹
﴿إِنَّ الَّذِينَ اذْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ...﴾	۲۵	۴۹۱
● سورة فتح (۴۸)		
﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ...﴾	۲۶	۷۱
● سورة حجرات (۴۹)		
﴿إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾	۱۲	۲۶۷
﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ...﴾	۱۷	۲۴۰، ۱۰۸

صفحہ	شماره	آیہ
٢٩٩	١٧	﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا...﴾
● سورہ ق (٥٠)		
٢٥٩	١٦	﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾
٢١٥	١٧	﴿إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ﴾
٢١٥	١٨	﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾
● سورہ ذاریات (٥١)		
٤١٧	٥٨-٥٦	﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي...﴾
● سورہ نجم (٥٣)		
١٠٨	٣٢	﴿فَلَا تَزُكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾
٢٩٧	٤٢	﴿وَأَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى﴾
● سورہ قمر (٥٤)		
٢٥٧	٧	﴿خُشِعَا أَبْصَارُهُمْ﴾
٥٦٠	١٢-١١	﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ...﴾
● سورہ الرحمن (٥٥)		
٥١٥	١٥	﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾

آیه	شماره	صفحه
● سورة واقعه (۵۶)		
﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * أَنْتُمْ...﴾	۶۸ - ۷۰	۵۵۴
● سورة حديد (۵۷)		
﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَتُهُ...﴾	۲۰	۹۱
● سورة مجادله (۵۸)		
﴿اسْتَخَوْذْ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ...﴾	۱۹	۱۱۸
● سورة حشر (۵۹)		
﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾	۲	۱۲۲
● سورة ممتحنه (۶۰)		
﴿وَلَا يَأْتِينَ بِنُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ﴾	۱۲	۱۸۳
● سورة تحريم (۶۶)		
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ...﴾	۶	۵۰۰
﴿تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا﴾	۸	۱۵۵
● سورة حاقه (۶۹)		
﴿وَالْمَلِكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ﴾	۱۷	۳۲۷، ۵۱

آیه	شماره	صفحه
● سورہ مدثر (٧٤)		
﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾	٥٦	٢٨٩
● سورہ قیامت (٧٥)		
﴿لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ * وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾	٢-١	١٦١
● سورہ مرسلات (٧٧)		
﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾	٢٠	١٦٦
● سورہ نازعات (٧٩)		
﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا...﴾	٣٧-٣٩	٨٧
﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ...﴾	٤٠-٤١	٧٥
● سورہ مطفین (٨٣)		
﴿بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾	١٤	١٥٤
● سورہ طارق (٨٦)		
﴿وَيَزُقُّهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾	٣	٣٠
﴿فَمَهَّلَ الْكَافِرِينَ أَمَّهُلُهُمْ رُوَيْدًا﴾	١٧	٤٥١
● سورہ اعلیٰ (٨٧)		
﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾	١٦-١٧	١٥٦

آیه	شماره	صفحه
● سورۀ لیل (۹۲)		
﴿فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَىٰ * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ...﴾	۱۰-۵	۳۲۹
● سورۀ علق (۹۶)		
﴿وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾	۱۹	۳۳۴
● سورۀ تکوین (۱۰۲)		
﴿الْهَائِكُمُ التَّكْوِينُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾	۲-۱	۸۱



فہرست روایات

صفحة	قائل	روايت
٤٨٩	امير المؤمنين <small>عليه السلام</small>	اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ... اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ
١٣٢	امير المؤمنين <small>عليه السلام</small>	اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ
٥٢١	امير المؤمنين <small>عليه السلام</small>	اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ
٥١٣	رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small>	اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ
٣٣٨	امام صادق <small>عليه السلام</small>	اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ
١٥٤	رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small>	اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ
٣٣٩	امام صادق <small>عليه السلام</small>	اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ
٣٤٢	رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small>	اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ
٢٦٠	امام صادق <small>عليه السلام</small>	اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ
٢٢٦	امام صادق <small>عليه السلام</small>	اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ
٣٤٣، ١٤٦	رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small>	اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ
٣٣٦	امام صادق <small>عليه السلام</small>	اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ
٥٥٥	رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small>	اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ
١٣٦	امير المؤمنين <small>عليه السلام</small>	اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ
٩٧	رسول الله <small>صلى الله عليه وسلم</small>	اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ
٢٢	امام صادق <small>عليه السلام</small>	اِحْتَجَّ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ

صفحه	قائل	روایت
٣٤٩	امام رضا <small>علیه السلام</small>	إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ
١٣٦	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small>	اسْتَعِدَّ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَوْتِ
١٠٧	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small>	أَسْفَلُ هَذَا مِثْلُ أَغْلَاهُ؟ مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ
٦٧	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small>	الإِسْلَامُ حُسْنُ الْخُلُقِ
٢٨٤، ٨٨	امام باقر <small>علیه السلام</small>	الإِضْرَارُ هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ...
١٧٩	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ وَلَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ
٣٨٣	دعای ابو حمزه	اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي...
١٣٤	امام سجاد <small>علیه السلام</small>	اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَعِيشَةِ مَعِيشَةً أَتَقَوَّى بِهَا...
٣٠٧	امام سجاد <small>علیه السلام</small>	اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ أَتَوَسَّلُ وَمِنْكَ أَطْلُبُ حَاجَتِي...
٣٦٧	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small>	اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
٤٤٠	دعای کميل	اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ
١٦٢	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	النَّفْسُ الْأَمَارَةُ الْمَسْوُولَةُ تَتَمَلَّقُ تَتَمَلَّقُ الْمُنَافِقَ...
١٦١	امام سجاد <small>علیه السلام</small>	إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَّارَةٌ...
٨٢	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	إِلَهِي إِنْ أَنْامْتَنِي الْغَفْلَةَ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ...
١٥٥	امام سجاد <small>علیه السلام</small>	إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا...
٣٧١	امام حسين <small>علیه السلام</small>	إِلَهِي فَلَا تُحْلِلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ...
٢٢٦	مناجات شعبانيه	إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَحْوَجُ...
٤٢٥	دعای ابو حمزه	إِلَهِي لَمْ أَغْصِكَ حِينَ غَضَيْتَكَ وَأَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَاحِدٌ...
١٦٩	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ...
٣٨٣	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ إِنَّمَا نَجْزِعُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ...
١١٦	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small>	إِنَّ إِبْلِيسَ رَضِيَ مِنْكُمْ بِالْمُحَقَّرَاتِ
٢١١	امام باقر <small>علیه السلام</small>	إِنَّ إِبْلِيسَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ يَبِئْتُ جُنُودَ اللَّيْلِ...
١٠٧	امام كاظم <small>علیه السلام</small>	إِنَّ الْبَيْعَ فِي الظِّلِّ غِشٌّ وَإِنَّ الْغِشَّ لَا يَحِلُّ
٦٠	امام باقر <small>علیه السلام</small>	إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيْمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ

صفحه	قائل	روایت
۱۱۴	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنَّ السَّرِيْرَةَ إِذَا صَحَّتْ قَوِيْتِ الْعَلَانِيَّةُ
۳۳۶	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا لَمْ يَزَلْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ...
۳۵۱	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ: ...
۸۲	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	إِنَّ الْغَفْلَةَ تُفْسِدُ الْأَعْمَالَ
۱۲۸	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّ السَّرْفَ ...
۳۳۳، ۳۳۷	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ الْعَبْدُ ...
۱۵۲	امام باقر <small>علیه السلام</small>	إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدَّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ ...
۲۱۲	امام كاظم <small>علیه السلام</small>	إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ يَبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ الْفَارِعَ
۱۴۵	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ الْحَاخَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ...
۳۳۵	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهِرِ قَلْبٍ سَاهٍ ...
۵۳۲	امام باقر <small>علیه السلام</small>	إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ ...
۱۵۳	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ ...
۲۶۷	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	إِنَّ اللَّهَ لَا يَنَامُ وَلَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ ...
۱۳۴	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ عَيْشًا مَنْ حَسَنَ عَيْشِ النَّاسِ فِي عَيْشِهِ
۷۵	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ ...
۲۲۴	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُخْتَمَ بِخَيْرٍ عَمَلُكَ حَتَّى تَقْبِضَ ...
۹۴	امام سجّاد <small>علیه السلام</small>	إِنْ أَنْتَ مَنَعْتَ النَّاسَ عِلْمَكَ أَوْ خَرَقْتَ بِهِمْ ...
۱۳۴	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	إِنْ أَهْنَأَ النَّاسِ عَيْشًا مَنْ كَانَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ رَاضِيًا
۱۸۷	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ ...
۳۳۵	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنْ خُفَّتْ أُمْرًا يَكُونُ أَوْ حَاجَةٌ تُرِيدُهَا فَايْتَأُ بِاللَّهِ ...
۲۰۵	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	إِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنِ مِنْ وَرَقَةٍ ...
۷۶	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	إِنَّ طَاعَةَ النَّفْسِ وَمُتَابَعَةَ أَهْوِيَّتِهَا أَسُّ كُلِّ ...
۶۲	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَا جُورَ ...

صفحه	قائل	روایت
٤١٩	رسول الله ﷺ	إِنَّ كُلَّ دَعَاءٍ لَا يَكُونُ قَبْلَهُ تَمْجِيدٌ فَهُوَ أُبْتَرٌ
١١٨	امام حسين عليه السلام	إِنَّكُمْ زَحَفْتُمْ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَعِزَّتِيهِ تُرِيدُونَ قَتْلَهُمْ...
٤٨	امير المؤمنين عليه السلام	إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَادْبَارًا فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَتَنْفَلُوا...
٤٨	امام رضا عليه السلام	إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَادْبَارًا وَنَشَاطًا وَفُتُورًا...
١٣٧	امام سجاد عليه السلام	إِنَّمَا الْأُسْتِعْدَادُ لِمَمُوتٍ تَجَنَّبَ الْحَرَامَ وَبَدَّلَ النَّدَى فِي الْخَيْرِ
٣٣٩	امام صادق عليه السلام	إِنَّمَا هِيَ الْمِدْحَةُ ثُمَّ التَّنَاءُ ثُمَّ الْأِقْرَارُ...
٥٢٣	امام صادق عليه السلام	إِنَّ مِنْ خَطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ الْحَلْفَ بِالطَّلَاقِ وَالتَّدْوِيرَ...
٢٣٣	رسول الله ﷺ	إِنَّهُ لَيُرَانُ عَلَيَّ قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ...
٢٤٨	امام باقر عليه السلام	إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُورَانٍ...
٦٠	رسول الله ﷺ	إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا...
١١٦	رسول الله ﷺ	إِيَّاكُمْ وَالْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ طَالِبًا
٧٠	امير المؤمنين عليه السلام	إِيَّاكُمْ وَعَلَبَةَ الشَّهَوَاتِ عَلَى قُلُوبِكُمْ...
٤٧٨	امير المؤمنين عليه السلام	إِيَّاكَ وَالثَّقَّةَ بِنَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ...
٨١	امام باقر عليه السلام	إِيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ فِيهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ
١٠٣	امام صادق عليه السلام	إِيَّاكَ وَخَصَلَتَيْنِ فِيهِمَا هَلَكَ مَنْ هَلَكَ إِيَّاكَ...
٢٦٧	امام باقر عليه السلام	أَتَرَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدَمُ عَلَى ذَنْبِهِ وَيَسْتَغْفِرُ...
١٢٧	امام صادق عليه السلام	أَخَذَ قَبْضَةً مِنْ حَصَى وَقَبَضَهَا بِيَدِهِ فَقَالَ: هَذَا الْإِقْتَارُ...
١٣٦	امير المؤمنين عليه السلام	أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَالْإِسْتِمَالُ...
١٨٦	رسول الله ﷺ	أَرْبَعٌ مِنَ السَّعَادَةِ وَأَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ...
٣٤٦	امام صادق عليه السلام	أَرْبَعَةٌ لَا تَرُدُّ لَهُمْ دَعْوَةَ الْإِمَامِ الْعَادِلِ لِرِعِيَّتِهِ...
٣٤٦	رسول الله ﷺ	أَرْبَعَةٌ لَا تَرُدُّ لَهُمْ دَعْوَةَ وَيُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ...
٣٤١	امام صادق عليه السلام	أَرْبَعَةٌ لَا تُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ: رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ...
٣٥٨	رسول الله ﷺ	أَسْرَعُ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ وَصَلَةُ الرَّجِمِ

صفحه	قائل	روایت
۹۰	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ
۱۴۲	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	أَشَقَى النَّاسِ مَنْ غَلَبَهُ هَوَاهُ فَمَلَكَتْهُ دُنْيَاهُ وَأَفْسَدَ آخِرَاهُ
۱۱۳	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	أَطْوَلُ النَّاسِ أَمَلًا أَسْوَأُهُمْ عَمَلًا
۸۴	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	أَعْلَمُكَ دُعَاءً لَا تَنْسَى الْقُرْآنَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي...
۲۸۴	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	أَفْتَدِرُونَ الْإِسْتِكْبَارَ مَا هُوَ؟ هُوَ تَرْكُ الطَّاعَةِ...
۳۳۴	امام رضا <small>علیه السلام</small>	أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ...
۴۴۴	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	أَقْلُ مَا يَلْزِمُكُمْ لِلَّهِ أَلَّا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ...
۴۸۱	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	أَلَا أَحْبَبْتُكُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ...
۵۲۱	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبَرَانِكُمْ...
۳۴۷	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	أَلَا وَإِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قُبَّتَيْهِ وَالشِّفَاءَ فِي تُرَّتِيهِ...
۲۰۶	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	أَلْهَمْنِي وَلَهَا يَذْكُرُكَ إِلَى ذِكْرِكَ
۷۱	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	أَمَّا دِينَ يَجْمَعُكُمْ وَلَا حَمِيَّةَ تُحْمِسُكُمْ
۸۱	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخْرَةَ
۳۰۵	دعای عرفه	أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا...
۱۶۹	امام حسین <small>علیه السلام</small>	أَنْتَ الَّذِي أَشْرَفْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَانِكَ...
۲۴۰	امام صادق <small>علیه السلام</small>	أَنْتُمْ عِبَادِي أَدَيْتُمْ حَقِّي وَحَقِّي عَلَيَّ أَنْ أَسْتَجِيبَ لَكُمْ
۱۰۳	امام باقر <small>علیه السلام</small>	أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَيَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ
۱۲۰	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ...
۱۱۱، ۷۵	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ...
۱۵۶	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ، وَالْآخِرَةُ...
۶۸	امام صادق <small>علیه السلام</small>	الْبِرُّ وَحَسَنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ...
۶۵	جبرئیل <small>علیه السلام</small>	تَفْنَعُ بِمَا تُصِيبُ مِنَ الدُّنْيَا تَفْنَعُ بِالْقَلِيلِ وَتَشْكُرُ الْيَسِيرَ
۱۴۲	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	تَوَقَّوْا الْمَعَاصِيَ وَاحْبِسُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْهَا...

صفحه	قائل	روایت
٣١٧	امام جواد <small>علیه السلام</small>	الثِّقَّةُ بِاللَّهِ ثُمَّ لِكُلِّ غَالٍ، وَسَلَّمْ إِلَى كُلِّ عَالٍ
٣١٧	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	الثِّقَّةُ بِاللَّهِ وَحُسْنُ الظَّنِّ بِهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ بِهِ
٣١٧	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	ثَلَاثٌ خِصَالٍ مِنْ صِفَةِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ: الثِّقَّةُ بِاللَّهِ...
٩٠	امام صادق <small>علیه السلام</small>	ثَلَاثَةٌ تُغْفِبُ التَّدَامَةَ: الْمُبَاهَاةُ وَالْمُفَاخِرَةُ وَالْمُعَازَةُ
٣٩٧	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شَكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ...
٥٩	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ...
٤٤١	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	الْحَذَرُ الْحَذَرُ فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ، حَتَّى كَاتَهُ قَدْ غَفَرَ
٥٧	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	الْحِرْضُ مَطِيئَةُ التَّعَبِ
٥٧	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	الْحِرْضُ مَوْقِعٌ فِي كَثِيرٍ مِنَ الذُّنُوبِ
٦١	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	الْحَسَدُ أَفَّةُ الْجَسَدِ
٤٥٣	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ
٦٧	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ
٦١	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	الْحَسُودُ غُضْبَانٌ عَلَى الْقَدْرِ
٦١	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	الْحَسُودُ لَا يَسُودُ
٢٧٨	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	الْحَيَاءُ حَيَاءٌ إِنْ حَيَاءٌ عَقْلٍ وَحَيَاءٌ حُمْقٍ...
٢٧٧	امام صادق <small>علیه السلام</small>	الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ، فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا...
٢١٤	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	خَلْتَانِ كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ فِيهِمَا مَفْتُونٌ: الصَّحَّةُ وَالْفِرَاقُ
٣٣٧	امام صادق <small>علیه السلام</small>	خَيْرٌ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْأُسْحَارُ...
٣٦	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	دَارٌ بِالْبَلَاءِ مُحْفُوفَةٌ وَبِالْعُدْرِ مَعْرُوفَةٌ
٣٤١	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ
١٠٩	امام باقر <small>علیه السلام</small>	دَخَلَ رَجُلَانِ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُمَا عَابِدٌ وَالْآخَرُ فَاسِقٌ...
٣٣٦	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَمَقَالِيدُ الْفَلَاحِ...
٣٠٣	امام صادق <small>علیه السلام</small>	الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ الْمُبْتَرَمَ فَاتَّخِذُوهُ عُدَّةً

صفحه	قائل	روایت
۶۰	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	رَأْسُ الرَّذَائِلِ الْحَسَدُ
۳۸۱	امام صادق <small>علیه السلام</small>	رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ...
۶۷	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	رُبَّ عَزِيزٍ أَذَلَّهُ خُلُقُهُ وَذَلِيلٍ أَعَزَّهُ خُلُقُهُ
۱۰۹	امام صادق <small>علیه السلام</small>	الرَّجُلُ يَعْمَلُ الْعَمَلَ وَهُوَ خَائِفٌ مُشْفِقٌ...
۱۰۱	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	رَجِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ وَلَمْ يَتَعَدَّ طُورَهُ
۳۸۲	امام سجاد <small>علیه السلام</small>	الرِّضَا بِالْمَكْرُوهِ أَرْفَعُ دَرَجَاتِ الْمُتَّقِينَ
۱۳۱	امام صادق <small>علیه السلام</small>	سُئِلَ أَيُّوبُ بَعْدَ مَا عَافَاهُ اللَّهُ: أَيُّ شَيْءٍ...
۳۳۸	امام صادق <small>علیه السلام</small>	السَّاعَةُ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ...
۲۸۰	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَجَنَانِي وَأَمِنْ بَكَ فُوَادِي...
۱۸۷	زیارت جامعه	سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ
۶۸	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	سُوءُ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلَّ الْعَسَلَ
۱۰۸	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	سَيِّئَةٌ تَسُوؤُكَ خَيْرٌ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ
۸۴	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	شَرُّ الْأَخْوَانِ مَنْ تَكَلَّفَ لَهُ
۱۰۶	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَعْشُ النَّاسَ
۴۷۸	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	الشَّهَوَاتُ مَصَابِدُ الشَّيْطَانِ
۲۱۵	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	صَاحِبُ الْيَمِينِ أَمِيرٌ عَلَى صَاحِبِ الشِّمَالِ فَإِذَا عَمِلَ...
۶۲	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَصَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ...
۷۱	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	صَدَقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ وَأَخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ...
۱۱۶	امام رضا <small>علیه السلام</small>	الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكِبَائِرِ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ...
۲۷۶	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	طُوبَى لِكُلِّ نَادِمٍ عَلَى زَلَّتِيهِ مُسْتَدْرِكٍ فَارِطٍ عَشْرَتَهُ
۹۷	امام صادق <small>علیه السلام</small>	الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ...
۶۶	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	الْعَبْدُ حُرٌّ مَا قَنِعَ وَالْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمِعَ
۱۳۶	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	عَجِبْتُ لِمَنْ يَرَى أَنَّهُ يَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ فِي نَفْسِهِ...

صفحه	قائل	روایت
٥١	امام رضا <small>علیه السلام</small>	الْعَرْشُ اسْمٌ عَلِيمٌ وَقُدْرَةٌ وَعَرْشٌ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ...
٢٠٥	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ
١٠٧	امام صادق <small>علیه السلام</small>	عَلَيْكَ بِالنُّصْحِ لِي فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ
٦٨	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small>	عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ...
٧٧	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small>	عَلَيْكُمْ بِاللَّهِ إِلَّا اللَّهُ وَالِاسْتِغْفَارِ فَأَكْثَرُوا مِنْهُمَا...
٢٢١	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small>	الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ
١٨٩	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَّةِ تَكُونُ الْفَرَجَةُ، وَعِنْدَهُ...
٥٨	امام صادق <small>علیه السلام</small>	الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ
٥٩	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	الْغَضَبُ نَارٌ مَوْقَدَةٌ مِنْ كَظْمِهِ أَطْفَأَهَا...
٥٩	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	الْغَضَبُ يُرْدِي صَاحِبَهُ وَيُبْدِي مَعَايِبَهُ
٥٩	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وسلم</small>	الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ
١٣٥	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَقُرْبَهُ وَأَعِدُّوا لَهُ عِدَّتَهُ
٥١٦	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ...
١٧٩	امام حسين <small>علیه السلام</small>	فَإِنْ تُعَذِّبُنِي فَبِذُنُوبِي يَا مَوْلَايَ بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ...
١٨٧	امام سجاد <small>علیه السلام</small>	فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَيَمْنُ الْوُدُّ وَإِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ...
١٣٥	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ وَخَطْبٍ جَلِيلٍ...
٣٨١	امام سجاد <small>علیه السلام</small>	فَأَعْلَى دَرَجَةِ الرَّهْدِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ...
١٤١	حضرت زهرا <small>علیہا السلام</small>	فَتِلْكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى، وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى
٥٢٢	امير المؤمنين <small>علیه السلام</small>	الْفِتْنَةُ ثَلَاثٌ: حُبُّ النَّسَاءِ وَهُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ...
٣١	امام صادق <small>علیه السلام</small>	فَذَلِكَ الشَّيْءُ هُوَ اللَّهُ الْفَادِرُ عَلَى الْإِنْبَاءِ...
٢٤٥	امام صادق <small>علیه السلام</small>	الْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَالْمُسْكِينُ أَجْهَدُ
١٥٧	امام صادق <small>علیه السلام</small>	فَكَانَ إِفْطَارِي يَوْمًا وَقِضَاؤُهُ أَيْسَرُ عَلَيَّ...
٥٠١	امام مهدي <small>علیه السلام</small>	فَمَا أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ إِفْضَلَ مِنْ...


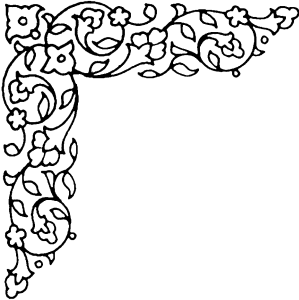
صفحه	قائل	روایت
۱۱۸	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	فَهُنَالِكَ اسْتَحْوَذَ الشَّيْطَانُ عَلَىٰ أَوْلِيَائِهِ وَنَجَا الَّذِينَ...
۶۵	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	الْقِنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَنْفَدُ
۳۴۴	امام صادق <small>علیه السلام</small>	كَانَ أَبِي <small>علیه السلام</small> إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَالصَّبِيَّانَ...
۳۴۷	امام صادق <small>علیه السلام</small>	كَانَ أَبِي إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ طَلَبَهَا عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ...
۴۴۲	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	كَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَهُمْ عُيُوبٌ فَسَكَتُوا عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ...
۲۷۸	امام صادق <small>علیه السلام</small>	لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ
۱۳۱	امام صادق <small>علیه السلام</small>	لَا تُبَدِّي السَّمَانَةَ لِأَخِيكَ فَيَرْحِمَهُ اللَّهُ...
۳۴۳	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ...
۲۱۲	امام صادق <small>علیه السلام</small>	لَا تَتْرُكُوا رِكَاعَتِي الْعَقْلَةَ وَهَمَا بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ
۳۱۹	دعای کمیل	لَا تَزِيدُهُ كَثْرَةَ الْعَطَاءِ إِلَّا جُودًا وَكِرْمًا
۱۱۶	امام کاظم <small>علیه السلام</small>	لَا تَسْتَقْبَلُوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ...
۱۱۶	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	لَا تَنْظُرُوا إِلَى صَعْرِ الذَّنْبِ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى...
۱۶۷	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	لَا حَوْلَ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ إِلَّا بِعِصْمَةِ اللَّهِ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا...
۸۸	امام صادق <small>علیه السلام</small>	لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْأَضْرَارِ وَلَا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ
۱۰۲	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	لَا عَقْلَ لِمَنْ يَتَجَاوَزُ حَدَّهُ وَقَدْرَهُ
۲۲۱	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	لَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَعْجَبُوا بِأَحَدٍ، حَتَّى تَنْظُرُوا بِمِمْ يُخْتَمُ لَهُ...
۸۹	امام صادق <small>علیه السلام</small>	لَا وَاللَّهِ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ طَاعَتِهِ عَلَى...
۳۳۷	امام باقر <small>علیه السلام</small>	لَا وَاللَّهِ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ...
۱۴۵	امام باقر <small>علیه السلام</small>	لَا وَاللَّهِ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا اسْتَجَابَ...
۴۳	امام صادق <small>علیه السلام</small>	لَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْمَعَاصِي إِلَّا اللَّهُ وَلَا...
۹۵	امام صادق <small>علیه السلام</small>	لَعَنَ اللَّهُ قَاطِعِي سُبُلِ الْمَعْرُوفِ، قِيلَ: وَمَا قَاطِعُو...
۸۵	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يُنَارِعُ مَنْ فَوْقَهُ...
۲۱۱	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ...

صفحه	قائل	روایت
١١٠	امیر المؤمنین <small>علیہ السلام</small>	لَوْ لَا أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِّلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ...
١٠٦	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم</small>	لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا
٣٠٧	حدیث قدسی	مَا اغْتَصَمَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي...
٣٧٢	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم</small>	مَا أَحْبَبْتُ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَأْتِيَهُ إِلَيْهِمْ...
٥٣٤	امیر المؤمنین <small>علیہ السلام</small>	مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ وَمَا شَرٌّ بِشَرٍّ...
١٦٥	امیر المؤمنین <small>علیہ السلام</small>	مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ: أَوْلُهُ تُطْفَئُهُ...
٣٤٤	امام صادق <small>علیہ السلام</small>	مَا مِنْ رَهْطٍ أَرْبَعِينَ رَجُلًا اجْتَمَعُوا فَدَعَاؤُا اللَّهَ...
٣٣٨	امام صادق <small>علیہ السلام</small>	مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَوَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعُ...
٦٧	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم</small>	مَا مِنْ شَيْءٍ أَنْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ خَلْقٍ حَسَنٍ
٤٣٤	امام باقر <small>علیہ السلام</small>	مَا مِنْ عَيْنٍ اغْرُزَتْ فِي دُمُوعِهَا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...
٤٣٤	امام سجاد <small>علیہ السلام</small>	مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَتَيْنِ...
٣٥٢	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم</small>	مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو اللَّهَ بِدَعَاءٍ إِلَّا يَسْتَجِيبَ لَهُ
١٤٧	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم</small>	مَا مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ مَضَى مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ...
٩٩	امام صادق <small>علیہ السلام</small>	مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ...
٣٤٧	امام رضا <small>علیہ السلام</small>	مَا وَقَفَ أَحَدٌ بِتِلْكَ الْجِبَالِ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ...
٥٣٣	امیر المؤمنین <small>علیہ السلام</small>	مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا...
١٦٥	امیر المؤمنین <small>علیہ السلام</small>	مَسْكِينٌ إِنْ آدَمَ: مَكْتُومٌ الْأَجَلِ مَكْنُونُ الْعَلَلِ
٢١٦	امام صادق <small>علیہ السلام</small>	مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ...
٩٢	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم</small>	مَنْ اسْتَذَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ...
١٣٠	امیر المؤمنین <small>علیہ السلام</small>	مَنْ اقْتَنَعَ بِالْكَفَافِ أَدَاهُ إِلَى الْعَفَافِ
٩٦	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم</small>	مَنْ أَتَى إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِئْ بِهِ...
١٨٦	امیر المؤمنین <small>علیہ السلام</small>	مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي إِصْلَاحِهَا سَعِدَ...
٣٤٢	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم</small>	مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَاؤُهُ فَلْيُطِيبْ مَطْعَمَهُ وَمَكْسَبَهُ

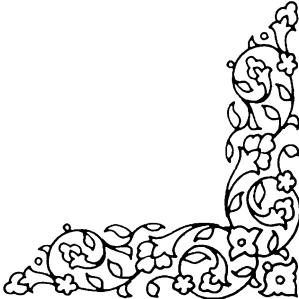
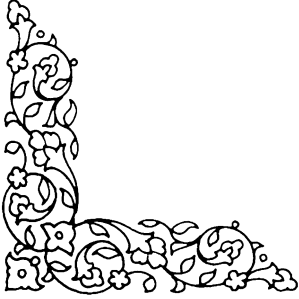
صفحه	قائل	روایت
۱۱۴	رسول الله ﷺ	مَنْ أَسْرَّ سِرِّيَّةَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ رِدَاءَهَا إِنْ خَيْرًا...
۹۹	رسول الله ﷺ	مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ...
۴۴۰	امیر المؤمنین علیؑ	مَنْ أَصْبَحَ وَلَا يَذْكُرُ أَرْبَعَةَ أَخَافُ عَلَيْهِ زَوَالَ النِّعْمَةِ... مَنْ أَصْغَى إِلَيَّ نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ...
۵۰۳	امام باقر علیؑ	مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا أَمَرَهُ ثُمَّ دَعَاهُ...
۳۴۰	امام صادق علیؑ	مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ...
۱۰۳	امام باقر علیؑ	مَنْ أَهَانَ فَقِيرًا مُسْلِمًا مِنْ أَجْلِ فَقْرِهِ وَاسْتَحْفَ بِهِ...
۹۲	رسول الله ﷺ	مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ
۱۴۲	امیر المؤمنین علیؑ	مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ...
۷۲	رسول الله ﷺ	مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ اسْتَجِيبَ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ...
۳۴۴	امام صادق علیؑ	مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الشَّدَّةِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ...
۳۴۵	امام صادق علیؑ	مَنْ صَلَّى بِقَوْمٍ فَأَخْتَصَّ نَفْسَهُ بِالدُّعَاءِ دُونَهُمْ فَقَدْ خَانَهُمْ
۱۴۶	رسول الله ﷺ	مَنْ طَالَتْ غَفْلَتُهُ تَعَجَّلَتْ هَلَكَتُهُ
۸۲	امیر المؤمنین علیؑ	مَنْ عَلِمَ مِنْ أَخِيهِ سَيِّئَةً فَسَتَرَهَا، سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ...
۴۴۱	رسول الله ﷺ	مَنْ عَشَّ أَحَاهُ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ عَنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ...
۱۰۶	رسول الله ﷺ	مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ مَاتَ قَلْبُهُ
۸۱	امیر المؤمنین علیؑ	مَنْ كَانَ أَكْثَرُ هَمِّهِ نَيْلَ الشَّهَوَاتِ نَزَعَ مِنْ قَلْبِهِ...
۷۰	رسول الله ﷺ	مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَزْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ...
۷۲	رسول الله ﷺ	مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ...
۲۰۶	امام رضا علیؑ	مَنْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ فَمَوْتُهُ مَوْتُ فِجَاءَةٍ...
۱۳۷	معصوم علیؑ	وَإِبْدَاءُ بِأَبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَجَمِيعِ إِخْوَانِنَا الْمُؤْمِنِينَ...
۱۴۸	دعای ماه رجب	وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا، وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مَتِيمًا
۱۷۳	دعای کمیل	وَإَكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ... وَمَرَاةَ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ
۱۲۳	امام سجّاد علیؑ	

صفحه	قائل	روایت
١١٤	امام سجاد <small>عليه السلام</small>	وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ سُوءَ النَّيَّةِ وَخُبْثُ السَّرِيرَةِ
٩٩	امام سجاد	وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ تَرُكُ إِعَاثَةِ الْمَلْهُوفِ...
٢٤٠، ١٧٩	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ نَاسٍ أَحَدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ...
٥٠١	امير المؤمنين <small>عليه السلام</small>	وَاللَّهِ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةٌ نَبِيَّكُمْ...
٢٤٨	امام باقر <small>عليه السلام</small>	وَالْمُقِيمِمْ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَعْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ
٩٤	امام سجاد <small>عليه السلام</small>	وَأَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَإِنَّ تَعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا
٩٣	امام سجاد <small>عليه السلام</small>	وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنَّ تَعْلَمَنَّ أَنَّهُمْ...
٣٢٢	دعای عرفه	وَأَنَا أَشْهَدُ ... أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى...
٢٣٦	دعای ابو حمزه	وَأَنَّكَ لَا تُحْجَبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ...
٣٥١	امير المؤمنين <small>عليه السلام</small>	وَرَبِّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ ... فَلَرُبَّ أَمْرٍ...
٥٠٦	امام صادق <small>عليه السلام</small>	وَشَرٌّ بِقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَأُ وَهُوَ مِيدَانُ إِبْلِيسَ...
٧٦	حديث قدسی	وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي وَكِبْرِيَانِي وَتُورِي وَعُلُوبِي...
٦٣	امير المؤمنين <small>عليه السلام</small>	وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ...
١٥٩	امير المؤمنين <small>عليه السلام</small>	وَكَانَ إِذَا بَدَّهَهُ أَمْرَانِ يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ...
٤٤٣	امير المؤمنين <small>عليه السلام</small>	وَلَمْ يَمْنَعَكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنَّقْمَةِ...
٣٠١	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	وَلَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَحَيَّكُمْ وَمَيَّتَكُمْ...
٣٥٨	امير المؤمنين <small>عليه السلام</small>	وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ...
١١٣	امير المؤمنين	وَمَا أَطَالَ عَبْدٌ الْعَمَلَ إِلَّا أَسَاءَ الْعَمَلَ وَطَلَبَ الدُّنْيَا
٣٢٢	دعای ابو حمزه	وَمَا قَدَّرَ أَعْمَالِنَا فِي جَنْبِ نِعْمِكَ وَكَيْفَ...
١٣٥	امام سجاد <small>عليه السلام</small>	وَمِنْ انْقِضَاءِ الْمُدَّةِ قَبْلَ التَّأَهُبِ وَالْعُدَّةِ
٧٠	امير المؤمنين <small>عليه السلام</small>	وَمَنْ حَصَرَ شَهْوَتَهُ فَقَدْ صَانَ قَدْرَهُ
٤٤٢	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
٣٢٩	دعای نيمه رجب	وَيَا مَنْ الْعَسِيرُ عَلَيْهِ سَهْلٌ يَسِيرٌ

صفحه	قائل	روایت
۳۰۴	جوشن کبیر	وَيَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ الْحَاخِ الْمُلْحِحِينَ
۳۲۹	تعقیب نماز صبح	وَيَسِّرْ لِي كُلَّ عَسِيرٍ فَإِنَّ تَيْسِيرَ الْعَسِيرِ عَلَيْكَ...
۱۹۰	امام باقر <small>علیه السلام</small>	هُوَ وَاللَّهِ الْمُضْطَرُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ:...
۴۶۲	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	يَا أَبَا ذَرٍّ، لَا تَنْظُرْ إِلَى صَغْرِ الْخَطِيئَةِ وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى...
۳۵۷	امام حسین <small>علیه السلام</small>	يَا بَنِي إِبْرَاهِيمَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا...
۲۸۱	حدیث قدسی	يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ...
۱۸۲	امام صادق <small>علیه السلام</small>	يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ وَيَا مَلِكَ الْمُلُوكِ وَيَا سَيِّدَ السَّادَاتِ
۲۲۸	حضرت موسی <small>علیه السلام</small>	يَا رَبِّ أَقْرَبِي أَنْتَ مِنِّي فَأَنَاجِيكَ أَمْ بَعِيدٌ فَأَنَادِيكَ
۱۷۳	دعای کمیل	يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي...
۳۹۶	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	يَا سَلْمَانَ إِنَّ لَكَ فِي عِلَّتِكَ إِذَا اِعْتَلَّتْ ثَلَاثَ خِصَالٍ:...
۸۳	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	يَا عَلِيُّ إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ...
۲۶۳	دعای عرفه	يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ
۳۰۳	امام صادق <small>علیه السلام</small>	يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ وَلَا سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ
۳۸۷، ۲۷۰	دعای ماه رجب	يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ...
۲۷۰	دعای ابو حمزه	يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ
۲۲۸	حدیث قدسی	يَا مُوسَى أَنَا جَلِيسٌ مِنْ ذَكَرَنِي
۱۱۲	حدیث قدسی	يَا مُوسَى لَا تَطُولُ فِي الدُّنْيَا أَمَلَكَ فَيَقْسُو قَلْبُكَ...
۳۴۳	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَكُونُ أَمْرًاؤُهُمْ عَلَى الْجَوْرِ...
۱۲۰	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا، وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوًّا
۹۵	امام سجاد <small>علیه السلام</small>	يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:...
۲۸	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ: كُنْ، فَيَكُونُ، لَا بِصَوْتٍ...

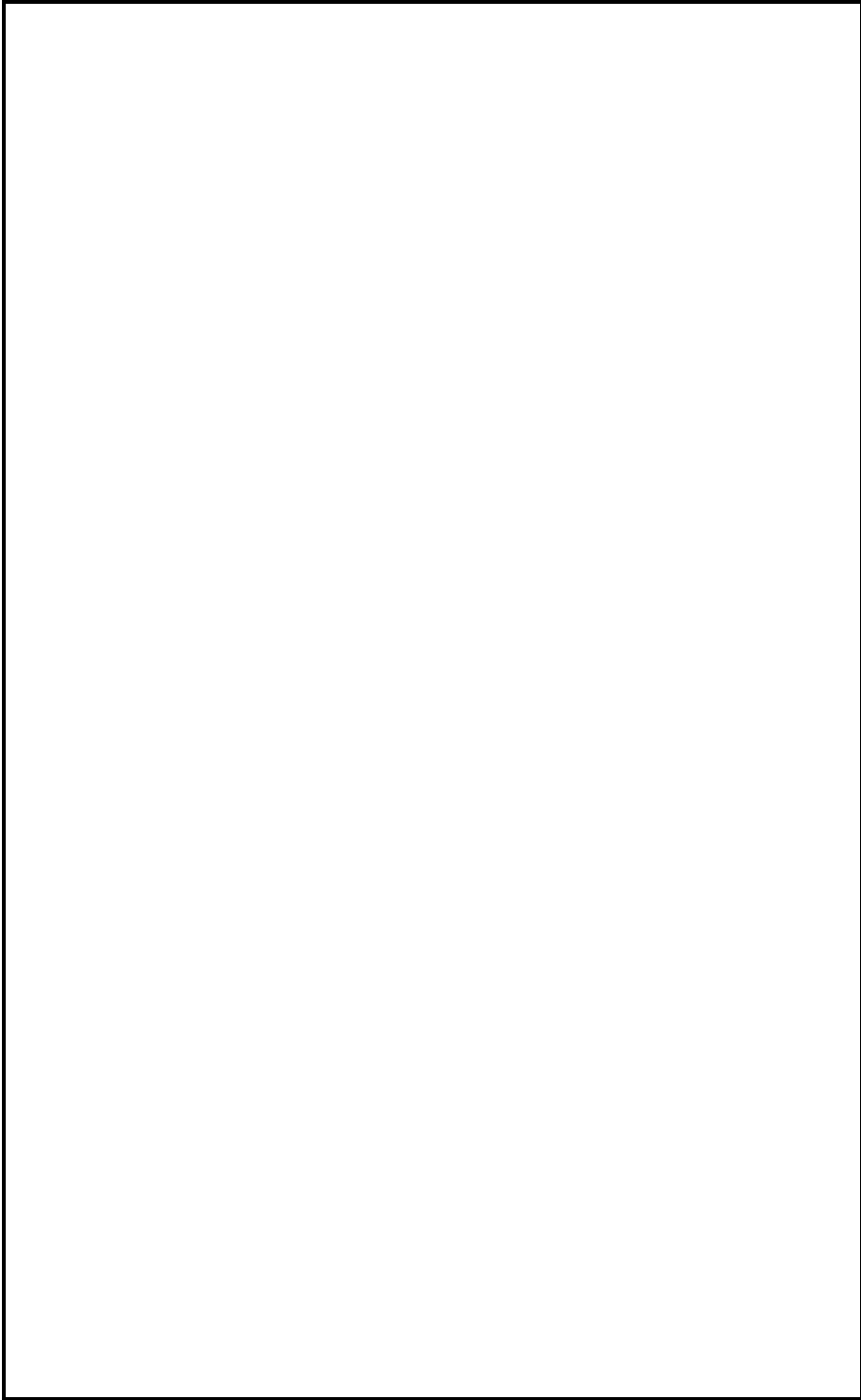


فہرست انبیا، معصومین و اعلام



محمد رسول الله پیامبر اکرم ﷺ و أئمة معصومين ﷺ، در اکثر صفحات	خمینی، روح الله، ۲۰۳
آدم ﷺ، ۵۱۶، ۵۱۴، ۲۳۷	داود ﷺ، ۳۰۷
ابراهیم ﷺ، ۳۶۷، ۳۰، ۲۶	زلیخا، ۱۶۱
ابراهیم بن هاشم، ۳۴۶	زمخسری، ۹۰
ابن عباس، ۳۴۷	سلمان، ۳۹۶
ابو بصیر، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲	سید علی خان، ۲۴۹
اسماعیل ﷺ، ۲۶	شاه آبادی، ۲۰۳
امیر اسماعیل، ۱۲۱	عباده، مادر جعفر بن یحیی برمکی، ۱۲۰
ایوب ﷺ، ۲۶۰	عبدالرحمن بن حجاج، ۱۰۳
بلعم باعورا، ۲۲۲	عبدالله بن جندب، ۳۴۶
تهامی، ابوالحسن، ۱۳۸	عبدالله بن عبدالرحمن، ۱۲۰، ۱۲۱
جعفر بن یحیی برمکی، ۱۲۱	عبدالملک بن مروان، ۴۹۲، ۴۹۳
حجاج، ۴۹۳	علامه شعرانی، ۴۲۷
حر بن یزید ریاحی، ۲۲۲	علی بن ابراهیم، ۴۹۹
	عمرو لیث، ۱۲۱
	عمرو لیث صفاری، ۱۲۱

عیسیٰ علیہ السلام، ۱۱۱، ۳۰	موسیٰ علیہ السلام، ۱۱۲، ۲۲۲، ۲۶۰
قائیل، ۶۰	نوح علیہ السلام، ۲۶۴، ۳۶۷، ۵۲۳، ۵۲۴
شیخ کلینی، ۲۲، ۲۳، ۷۵، ۹۵، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۷	ہابیل، ۶۰
۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۱۲، ۲۷۸	ہارون الرشید، ۱۲۰
۵۳۱، ۵۲۰، ۳۸۱، ۳۴۶، ۳۳۶، ۳۰۷	ہشام، ۱۰۷
لیبید، ۸۶	یحییٰ علیہ السلام، ۲۸۲
لوط علیہ السلام، ۳۶۷	یحییٰ بن زکریا علیہ السلام، ۵۲۴
مالک اشتر، ۳۵۸	یزید، ۲۲۲
علامہ مجلسی، ۱۷، ۶۵، ۶۷، ۹۰، ۹۹، ۱۱۱	یعقوب علیہ السلام، ۲۳۵، ۲۶۰
۱۳۱، ۱۳۷، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۷، ۲۸۲، ۳۳۸، ۳۴۳	یوسف علیہ السلام، ۲۳، ۱۶۱، ۲۳۵، ۲۶۰، ۳۰۸
۵۰۳، ۳۴۸	یونس علیہ السلام، ۲۳۵
معتضد عباسی، ۱۲۱	



صفحه	سراینده	مصراع اول
۳۲۲	سعدی	از دست و زبان که برآید
۸۶	لبید	أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَّا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ
۳۰۵	بیدل	به محض التفاتی زنده دارد آفرینش را
۲۵۹	حافظ	بیدلی در همه احوال خدا با او بود
۲۳۶	حافظ	تو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون
۱۳۸	ابوالحسن تهامی	حُكْمُ الْمَنِيَّةِ فِي الْبَرِّيَّةِ جَارِي
۴۹۲	حافظ	دام سخت است مگر یار شود لطف خدا
۲۵۹	سعدی	دوست، نزدیک تر از من به من است
۳۱۸	مولوی	دیده‌ای خواهم سبب سوراخ کن
۴۳۴	شیخ بهایی	نه اشکِ روان نه رخِ زردی
۵۳۲	بیدآبادی	هر که در این بزم مقرب تر است
۱۲۰	امام حسین <small>ع</small>	يَا دَهْرُ أَفِي لَكَ مِنْ خَلِيلٍ



فہرست منابع و مآخذ

۱. القرآن الکریم.
۲. نهج البلاغه: محمد بن حسین، شریف الرضی (م ۴۰۶ ق)، هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق.
۳. الاحتجاج علی أهل اللجاج: احمد بن علی طبرسی (م ۵۸۸ ق)، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق، چاپ اول.
۴. احياء الملوك: شاه حسین بن غیاث الدین محمد (ق ۱۱۱ هـ) انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ش، چاپ دوم.
۵. اخلاق در قرآن: ناصر مکارم شیرازی و جمعی از فضلا، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۳۹۷، چاپ دوم.
۶. اربعین «شیخ بهائی»: محمد بن حسین (۱۰۳۱ هـ) جامعه مدرسین، قم، ۱۴۳۱ هـ چاپ سوم.
۷. ارشاد القلوب الی الصواب: حسن بن محمد دیلمی (م ۸۴۱ ق)، الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.
۸. اقبال الاعمال: علی بن موسی بن جعفر ابن طاووس (۶۶۴ هـ)، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۴ هـ چاپ اول.
۹. امالی «صدوق»: محمد بن علی، شیخ صدوق (۳۸۱ هـ) بنیاد بعثت، قم، ۱۴۱۷ هـ چاپ اول.

۱۰. امالی «طوسی»: محمد بن الحسن، شیخ طوسی (۴۶۰هـ)، بنیاد بعثت، قم، ۱۴۱۴هـ. چاپ اول.
۱۱. امالی «مفید»: محمد بن محمد (م ۴۱۳ق)، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۲. أنساب الأشراف: بلاذری، احمد بن یحیی (۲۷۹هـ)، المعهد الألماني للأبحاث الشرقية، بیروت، ۱۴۲۹هـ.
۱۳. بحار الأنوار: علامه محمد باقر مجلسی (۱۱۱۱هـ)، مؤسسة الوفاء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳هـ.
۱۴. تاریخ گزیده: حمدالله بن ابی بکر مستوفی (۷۵۰هـ)، به اهتمام عبدالحسین نوابی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ش.
۱۵. تحف العقول: حسن بن علی ابن شعبه حرانی (م قرن ۴)، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۶. التحقيق في كلمات القرآن الكريم: شیخ حسن مصطفی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۷هـ.
۱۷. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم: عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی (م ۵۵۰ق)، دفتر تبلیغات، قم - ایران ۱۳۶۶ش، چاپ اول.
۱۸. تفسیر مجمع البیان: امین الإسلام ابو علی فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸هـ)، مؤسسة الأعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵هـ.
۱۹. تفسیر نمونه: ناصر مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیہ، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
۲۰. تفسیر نور الثقلین: علی بن جمعة عروسی حویزی (۱۱۱۲هـ)، مؤسسة إسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲هـ.
۲۱. جامع الاخبار شعیری: محمد بن محمد شعیری (م قرن ۶)، مطبعه حیدریه، نجف - عراق، بی تا، چاپ اول.

۲۲. **جواهر الکلام**: محمد بن حسن نجفی (۱۲۶۶هـ)، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش، چاپ دوم.
۲۳. **چهل حدیث**: روح الله الموسوی الخمینی (۱۳۶۸ش)، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۶۸، چاپ دوم.
۲۴. **حاشیة الصبان بر شرح اشمونی بر الفیه**: محمد بن علی صبان (۱۲۰۶هـ)، انتشارات رضی و زاهدی، قم، ۱۳۶۳ش، چاپ اول.
۲۵. **الخصال**: أبو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (۳۸۱هـ)، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳هـ.
۲۶. **دایرة المعارف فقه مقارن**: ناصر مکارم شیرازی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۷ق، چاپ اول.
۲۷. **ربیع الابرار و نصوص الأخیار**: محمود بن عمر زمخشری (م ۵۳۸ق)، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۲ق، چاپ اول.
۲۸. **روضة الواعظین و بصیرة المتعظین**: محمد بن احمد فتال نیشابوری (م ۵۰۸ق)، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ش، چاپ اول.
۲۹. **ریاض السالکین**: سید علی خان مدنی شیرازی (۱۱۲۰هـ)، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵هـ.
۳۰. **ریاض العارفين في شرح صحیفة سید الساجدین علیه السلام**: محمد بن محمد دارابی، چاپ اسوه، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱هـ.
۳۱. **سنن ابن ماجه**: محمد بن یزید القزوينی ابن ماجه (م ۲۷۳ق)، دار الفكر للطباعة، بیروت - لبنان، بی تا.
۳۲. **سنن ابی داود**: سلیمان بن الأشعث سجستانی (م ۲۷۵ق)، دار الفكر، بیروت، ۱۴۱۰ق، چاپ اول.

٣٣. شرح احقاق الحق: شهاب الدين المرعشى (م ١٤١١ ق)، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفي، بى تا.
٣٤. شرح شافيه «رضى الدين استرآبادى»: محمد بن الحسن الاسترآبادى (٦٨٦هـ)، دارالكتب العلمية، بيروت.
٣٥. شرح نهج البلاغة: ابن ابى الحديد عزالدين بن محمد بن محمد بن حسين (٦٥٦هـ)، دارالإحياء الكتب العربية، چاپ اول، ١٣٧٨ هـ.
٣٦. شهداء الفضيلة: امينى، عبدالحسين بن احمد تبريزى (١٣٤٩هـ)، مكتبة طباطبائى، قم، ١٣٩٣ هـ، چاپ دوم.
٣٧. صحيح مسلم: مسلم بن حجاج نيشابورى (٢٦١هـ)، دارالفكر، بيروت.
٣٨. عوالي اللئالى العزيزية في الأحاديث الدينية: ابن أبى جمهور، محمد بن زين الدين (زنده در ٩٠١ ق)، نشر سيد الشهداء، قم، ١٤٠٥ ق، چاپ اول.
٣٩. العين: ابو عبدالرحمن الخيل بن احمد فراهيدى (١٧٥هـ)، انتشارات هجرت، قم، چاپ دوم، ١٤٠٩ هـ.
٤٠. عيون أخبار الرضا عليه السلام: ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه قمى (٣٨١هـ)، مؤسسه اعلمى، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٤ هـ.
٤١. غررالحكم و دررالكلم: عبدالواحد بن محمد تميمى آمدى (٥٠٥هـ).
٤٢. الفائق فى غريب الحديث: محمود بن عمر زمخشرى (م ٥٨٣ ق)، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٧ ق، چاپ اول.
٤٣. الفروق اللغوية: حسن بن عبدالله ابو هلال عسكرى (٣٩٥هـ)، الدار العربية للكتاب، بيروت، ١٤٠٣ هـ، چاپ ششم.
٤٤. القاموس المحيط: مجد الدين فيروز آبادى شيرازى (٨١٧هـ).
٤٥. القواعد و الفوائد: محمد بن مكى عاملى (٧٨٦هـ)، منشورات مكتبة المفيد، قم.

۴۶. الكافي: محمد بن يعقوب كليني رازي (۳۲۹هـ)، دارالكتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
۴۷. الزهد: حسين بن سعيد كوفي اهوازي (م قرن ۳)، المطبعة العلمية، قم، ۱۴۰۲ ق، چاپ دوم.
۴۸. كشف الغمة في معرفة الأئمة: ابوالحسن علي بن عيسى اربلي (۶۹۳هـ)، دارالاضواء، بيروت، چاپ دوم، ۱۴۰۵ هـ.
۴۹. كنز العمال: علي بن حسام الدين متقي هندی (۹۷۵هـ)، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۹ هـ.
۵۰. الكنى والالقب: عباس قمى، (م ۱۳۵۹ ق)، مكتبة الصدر، تهران - ايران ۱۳۶۸ ش.
۵۱. گلستان سعدى: مصلح بن عبدالله سعدى (۶۹۱ ق).
۵۲. لسان العرب: جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور افريقى (۷۱۱ هـ)، نشر ادب حوزه، قم، ۱۴۰۵ هـ.
۵۳. المجازات النبوية: محمد بن حسين موسى (۴۰۶ هـ)، دارالحديث، قم، ۱۴۲۲ هـ، چاپ اول.
۵۴. مجموعه آثار شهيد مرتضى مطهرى: (۱۴۰۰ هـ)، انتشارات صدرا، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۷ هـ.
۵۵. مجمع البحرين: فخرالدين طريحي (۱۰۸۵ هـ)، انتشارات مرتضوى، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۵۶. مجمع البيان: فضل بن حسن طبرسى (م قرن ۶)، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش، چاپ سوم.
۵۷. مجموعة ورام: امير ابوالحسين ورام بن ابى فراس مالكى اشترى (۶۰۵ هـ)، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

٥٨. محاسبة النفس: على بن موسى بن جعفر «سيد بن طاوس» (٦٦٤هـ)، مكتبة مرتضوية، تهران، ١٣٩٠هـ.
٥٩. مرآة العقول: علامه محمد باقر مجلسى (١١١١هـ)، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ پنجم، ١٣٨٤ ش.
٦٠. مروج الذهب: ابو الحسن على بن حسين بن على مسعودى (٣٤٦هـ)، انتشارات هجرت، قم، چاپ اول، ١٣٨٥هـ.
٦١. مستدرک الوسائل: ميرزا حسين نورى طبرسى (١٣٢٠هـ)، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، چاپ دوم، ١٤٠٨هـ.
٦٢. المستدرک على الصحيحين: محمد بن عبد الله حاكم نيشابورى (م ٤٠٥ق).
٦٣. مسند أحمد: امام احمد بن حنبل (٢٤١هـ)، دار صادر، بيروت.
٦٤. المصباح: شيخ ابراهيم كفعمى (٩٠٥هـ)، مؤسسه الأعلمی، بيروت، ١٤٠٣هـ.
٦٥. مصباح المتهدد: محمد بن حسن طوسى (٤٦٠هـ)، مؤسسه الأعلمی، بيروت، چاپ دوم، ١٤٢٥هـ.
٦٦. المصباح المنير: احمد بن محمد بن على مقرئ فيومى (٧٧٠هـ)، انتشارات هجرت، قم، چاپ سوم، ١٤٢٥هـ.
٦٧. مفاتيح نوين: ناصر مكارم شيرازى، مدرسة الامام على ابن ابى طالب عليه السلام، قم، ١٣٩٠ ش، چاپ بيست و نهم.
٦٨. مفردات الفاظ القرآن: حسين بن محمد راغب اصفهانى (م ٥٠٢ق)، دار القلم، بيروت - دمشق ١٤١٢ق، چاپ اول.
٦٩. معجم مقاييس اللغة: ابو الحسن احمد بن فارس بن زكريا (٣٩٥هـ)، مكتب الاعلام الاسلامى، قم، ١٤٠٤هـ.
٧٠. مقدمة الادب: محمود بن عمر زمخشرى (٥٣٨هـ)، چاپ دانشگاه تهران، ١٣٨٦ ش، چاپ اول.

۷۱. مكارم الاخلاق: حسن بن فضل طبرسى (م قرن ۶)، الشريف الرضى، قم، ۱۴۱۲ ق، چاپ چهارم.
۷۲. من لا يحضره الفقيه: ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى (۳۸۱هـ)، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم.
۷۳. ميزان الحكمة: محمد محمدى رى شهرى، دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۷۴. نور الانوار فى شرح الصحیفة السجادية: سيد نعمت الله جزائرى (۱۱۱۲هـ)، دارالمحجة البيضاء، بيروت، ۱۴۲۰هـ.
۷۵. الميزان في تفسير القرآن: السيد محمد حسين الطباطبائي، دارالكتب الإسلامية، طهران.
۷۶. النهاية فى غريب الحديث: مجد الدين أبو السعادات مبارك بن محمد ابن أثير جزرى (۶۰۶هـ)، المكتبة العلمية، بيروت، ۱۳۹۹ هـ.
۷۷. نهج الفصاحة: أبو القاسم پاينده (۱۳۶۳ش)، جاويدان، تهران، ۱۳۲۴ ش، چاپ دوم.
۷۸. وسائل الشيعة: محمد بن حسن حرّ عاملی (۱۱۰۴هـ)، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۴ هـ، چاپ دوم.